

www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

كِفايةُ الإمامَةِ فی نُصوصِ العامَّة

اثبات افضلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام در منابع اهل‌سنت و روایت با سند صحیح

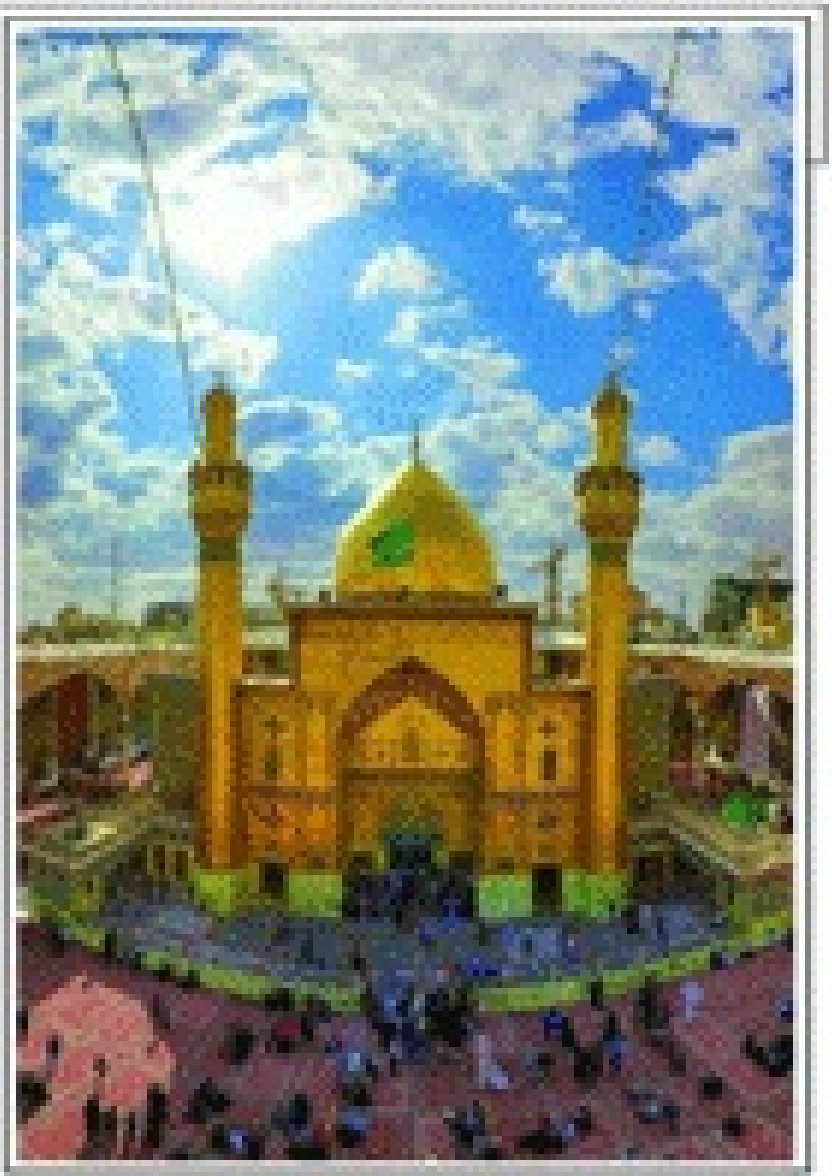

(همراه با بررسی سندی و اسکن کتاب‌ها)

نویسنده: مرتضی فکری

کفایة الإمامة فی نصوص العامة
نویسنده: مرتضی فکری


بسم الله الرحمن الرحیم

نویسنده:

مرتضی فکری

ناشر چاپي:

منتظران ظهور

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

کفایهٔ الإمامهٔ فی نُصوص العامّهٔ : اثبات افضلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علی السلام در منابع اهل سنت و وهابیت با سند صحیح همراه با بررسی سند و اسکن کتاب ۹

مشخصات کتاب ----- ۹

اشاره ----- ۱۰

فهرست ----- ۱۴

پیشگفتار ----- ۱۹

حدیث خلیفَتَین (پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) : قرآن و اهلبیت علیهم السلام خلیفه و جانشین من هستند) ----- ۲۴

روایت با تصحیح البانی ----- ۲۵

روایت با تصحیح هیثمی ----- ۲۸

هشدار حفصهٔ به عمر برای تعیین جانشین ----- ۳۶

هشدار عایشه به عمر برای تعیین جانشین ----- ۳۹

هشدار عبدالله بن عمر به عمر برای تعیین جانشین ----- ۳۹

وحشت معاویه از عدم تعیین جانشین ----- ۳۹

حدیث ثقلین (دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به پیروی از امام علی علیه السلام برای جلوگیری از انحراف تا روز قیامت) ----- ۴۲

روایت با تصحیح البانی ----- ۴۳

روایت با تصحیح ابن حجر عسقلانی ----- ۵۳

روایت با تصحیح متقی هندی ----- ۵۷

آیه ولایت و اثبات امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۶۶

بررسی سند روایت ----- ۷۱

ابلاغ امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام در شب معراج توسط خداوند متعال دارد ----- ۸۸

بررسی سند روایت ----- ۹۲

مخالفت اهل بیت علیهم السلام با خلافت ابوبکر : بطلان خلافت ابوبکر تنها با سه روایت از صحیح بخاری (معتبرترین کتاب اهل سنت و وهابیت) ----- ۱۲۰

غضب حضرت زهرا در نتیجه غضب خدا و رسولش بر ابوبکر ----- ۱۲۵

استاد حدیث ثقلین در خطبه غدیر و نقش آن در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام ----- ۱۳۴

بعضی از قرائن که مشخص میکند مراد رسولالله از لفظ (مولا) امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است ----- ۱۳۵

قرینه اول بیان اولویت و سرپرستی خدا و رسول صلی الله علیه واله قبل از بیان لفظ «مولا»به این روایت صحیح السند توجه کنید: ۱۳۵
قرینه دوم بیان حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دستور به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام ۱۳۶
روایت اول: ابن حجر عسقلانی این گونه روایت میکند : ۱۳۸
روایت دوم با تصحیح حاکم نیشابوری و ذهبی ۱۴۳
روایت سوم با تصحیح البانی ۱۴۸
آیهٔ اکمال تبریک عمر و میزان ثواب روزه در روز غدیر ۱۵۸
قرینه اول تبریک عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از اتمام خطبه غدیر ۱۵۸
قرینه دوم نزول آیه اکمال دین در خطبه غدیر ۱۶۰
روایت مورد نظر ۱۶۲
بررسی سند روایت ۱۶۶
اعتراف امام محمد غزالی به امامت امیر المؤمنین علیه السلامو بیعت شکنی و غصب خلافت توسط عمر بن خطاب ۱۹۸
جایگاه ابو حامد غزالی نزد بزرگان اهل سنت ۲۰۳
اعتراف علمای اهل سنت و وهابیت به کلمهٔ مولا در معنای «متولی أمورکم» ۲۰۴
اعتراف علمای اهل سنت و وهابیت به کلمهٔ مولا در معنای «أولی بکم» ۲۱۶
حدیث اولویت و سرپرستی ۲۴۴
تصحیح روایت توسط هیثمی ۲۴۹
بررسی راویان حدیث ۲۵۲
آیه مباهله (سند افضلیت و امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام) ۲۷۰
حدیث نور (سند افضلیت و امامت بلافصل أمیر المؤمنین علیه السلام) ۲۸۰
بررسی سند روایت ۲۸۶
ولادت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در کعبه ۳۰۶
اعتراف حاکم نیشابوری (۴۰۵ ق) به تواتر حدیث ۳۰۶
اعتراف مسعودی (۳۴۶ ق) ۳۱۰
اعتراف ابن صباغ مالکی (۸۵۵ ق) ۳۱۴
اعتراف گنجی شافعی (۶۵۸ ق) ۳۱۷
اعتراف دهلوی (۱۱۷۶ ق) ۳۲۰
حدیث معیّت (اثبات عصمت و افضلیت و امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام) ۳۲۴

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی ---- ۳۲۷
ابلاغ سورهٔ برائت توسط امیر المؤمنین علیه السلام باید و اثبات افضلیت و امامت ایشان بر ابوبکر ---- ۳۳۴
تصحیح روایت توسط احمد محمد شاکر ---- ۳۳۵
تصحیح روایت توسط هیثمی ---- ۳۳۹
تصحیح روایت توسط البانی ---- ۳۴۲
حدیث اخوّت و حدیث ولایت و حدیث وارث (امام علی و بیان افضلیت و اعلمیت و امامت خویش در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه واله) ---- ۳۴۶
تصحیح روایت توسط هیثمی ---- ۳۴۸
فضیلت ها در روایت ---- ۳۵۴
حدیث طیر (امام علی علیه السلام محبوب ترین شخص نزد خداوند متعال) ---- ۳۵۶
تصحیح روایت توسط هیثمی ---- ۳۶۱
وقتی انسبن مالک صحابی نمیتواند افضلیت علیبن ابیطالب را تحمّل کند! ---- ۳۶۴
بررسی سند روایت ---- ۳۷۰
اعتراف عایشه و صحابه و نیز بزرگان اهل سنت به افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام ---- ۳۹۰
اعتراف عایشه به افضلیت امام علی علیه السلام ---- ۳۹۰
تصحیح روایت توسط هیثمی ---- ۳۹۶
اعترافی دیگر از عایشه در مورد برتری امیرالمؤمنین علیه السلام ---- ۳۹۹
روایت اول ---- ۳۹۹
روایت دوم ---- ۴۰۳
اعتراف سعد بن أبی وقاص صحابی به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام سعد بن أبی وقاص: ---- ۴۰۷
تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی ---- ۴۰۸
اعتراف احمد بن حنبل (امام حنبلیها) و شافعی (امام شافعی ها)و محمدبن صالح العثیمین از علمای بزرگ وهابیت به افضلیت امام علی علیه السلام بر تمامی صحابه ---- ۴۱۴
فخر رازی در کتابی که در مناقب شافعی نوشته است بنا به قول او می گوید: ---- ۴۲۴
شیعه بودن بزرگان صحابه و پیدایش تشیع از زمان رسول الله صلی الله علیه واله ---- ۴۳۲
اعتراف آلبانی ---- ۴۳۳
اعتراف ابنعبدالبرّ ---- ۴۳۹
اعتراف محمد بن عبدالرزاق ---- ۴۴۲

فهرست منابع ---------- ۴۴۹

درباره مرکز ---------- ۴۵۶

کفایـة الإمامـة فی نُصوص العامّة : اثبات افضـلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علی السـلام در منابع اهل سنت و وهابیت با سند صحیح همراه با بررسی سند و اسکن کتاب

مشخصات کتاب

سرشناسه : فکری، مرتضی، ۱۳٦٥

عنوان و نام پدیـدآور: اثبات افضـلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علی السـلام در منابع اهل سـنت و وهابیت با سـند صحیح همراه با بررسی سند و اسکن کتاب/ نویسنده مرتضی فکری.

مشخصات نشر: مشهد : منتظران ظهور، ۱۳۹٦

مشخصات ظاهری: ٤٤٨ ص.

شابک:۹-۷۲-٥۷٦۱-۹٦٤-۹۷۸

وضعیت فهرستنویسی: فیپا

یادداشت:کتابنامه به صورت زیر نویس.

موضوع:علی بن ابی طالبj، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت- ٤۰ق—اثبات خلافت—احادیث اهل سنت

موضوع :Ali ibn abi-talib,Iman I, ٦۰۰-٦٦۱--*hadith Sunnite - proof of caliphate)

موضوع: احادیث اهل سنت _ نقد و تفسیر

موضوع: *Hadith (sunnites)—texts—Criticism,interpretation,etc

رده بندی کنگره: ۱۳۹٦ ۲ الف ۸ف/۲۲۳/٥۲ BP

رده بندی دیویی: ٤٥۲/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ٤۸٤۲۷۹۹

کفایة الإمامة فی نُصوص العامّة

نویسنده: مرتضی فکری

ناشر: منتظران ظهور

ویراستار و صفحهآرا: سید علی بهشتیوند

نوبت چاپ: دوم، 1400

شمارگان: 200 نسخه

قیمت: تومان

تلفنهای مراکز پخش: 09153175120 05137277810 05137245369

ص: 1

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 2

«کفایة الإمامة فی نُصوص العامّة»

اثبات افضلیّت و امامت بِلافَصْل امیرالمؤمنین علیین ابیطالبg در منابع اهلسنت و وهابیت

با سند صحیح

همراه با بررسی سندی و اسکن کتب

نویسنده:

مرتضی فکری

ص: 4

فهرست

پیشگفتار10

حدیث خلیفَتَین (پیامبر اکرم صلی الله علیه واله قرآن و اهل بیت علیهم السلام خلیفه و جانشین من هستند)

روایت با تصحیح اَلبانی16

روایت با تصحیح هیثمی19

هشدار حفصة به عمر برای تعیین جانشین27

هشدار عایشه به عمر برای تعیین جانشین30

هشدار عبدالله بن عمر به عمر برای تعیین جانشین30

وحشت معاویه از عدم تعیین جانشین30

حدیث ثقلَین (دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه واله به پیروی از امام علی علیه السلام برای جلوگیری از انحراف تا روز قیامت)33

روایت با تصحیح البانی 34

روایت با تصحیح ابنحجرعسقلانی44

روایت با تصحیح متقی هندی 48

آیهٔ ولایت و اثبات امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام بررسی سند روایت62

ابلاغ امامت بِلافَصل امیرالمؤمنین علیه السلام در شب معراج توسط خداوند متعال 79

بررسی سند روایت83

مخالفت اهل بیت علیهم السلام با خلافت ابوبکر (بُطلان خلافت ابوبکر تنها با سه روایت از صحیح بخاری) 111

غضب حضرت زهرا علیها السلام، در نتیجه غضب خدا و رسولش بر ابوبکر 116

اسناد حدیث ثقلین در خطبهٔ غدیر و نقش آن در اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام 125

بعضی از قرائن که مشخص میکند مراد رسولالله از لفظ (مولا) امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است 126

قرینهٔ اول: بیان اولویّت و سرپرستی خدا و رسول قبل از بیان لفظ «مولا»126

قرینهٔ دوم: بیان حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دستور به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام 127

روایت اول با تصحیح ابنحجر عسقلانی129

روایت دوم با تصحیح حاکم نیشابوری و ذهبی134

روایت سوم با تصحیح البانی139

نزول آیهٔ اکمال و تبریک عُمَر به امیرالمؤمنین علیه السلام و میزان ثواب روزه در روز غدیر149

تبریک عمربن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از اتمام خطبهٔ غدیر149

نزول آیهٔ اکمال دین در خطبهٔ غدیر151

روایت مورد نظر153

بررسی سند روایت157

اعتراف امام محمد غزالی به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام و بیعتشکنی و غصب

خلافت توسط عمربن خطاب 189

جایگاه ابوحامد غزالی نزد بزرگان اهلسنت194

اعتراف علمای اهلسنت و وهابیت به کلمهٔ مولا در معنای «مُتولی أمورِکم» 195

اعتراف علمای اهلسنت و وهابیت به کلمهٔ مولا در معنای «أولَی بکم» 207

حدیث اولویّت و سرپرستی (قال رسول الله صلی الله علیه واله : علیٌّ أَولی النّاس بکم بعدی)235

تصحیح روایت توسط هیثمی240

بررسی راویان حدیث243

آیهٔ مباهله (سند افضلیّت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام)261

حدیث نور (سند افضلیّت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام)271

بررسی سند روایت277

ولادت امیرالمؤمنین علیبن ابیطالب علیه السلام در کعبه، سند افضلیت 297

اعتراف حاکم نیشابوری به تواتر حدیث297

اعتراف مسعودی301

اعتراف ابنصبّاغ مالکی305

اعتراف گنجی شافعی308

اعتراف دهلوی311

حدیث معیّت (علی مع القرآن والقرآن مع علی) (اثبات عصمت و افضلیّت

و امامت بلافصل امیرالمؤمنین 315

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی318

ابلاغ سورهٔ برائت توسط امیرالمؤمنین و اثبات افضلیت و امامت ایشان بر ابوبکر325

تصحیح روایت توسط احمد محمد شاکر326

تصحیح روایت توسط هیثمی330

تصحیح روایت توسط اَلبانی333

حـدیث اُخوّت و حدیث ولایت و حدیث وارث (امام علی علیه السـلام و بیان افضلیّت و اعلمیّت و امامت خویش در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه واله 337

تصحیح روایت توسط هیثمی339

فضیلتها در روایت 345

حدیث طیر سند افضلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام (امام علی علیه السلام محبوبترین شخص نزد خداوند متعال)347

تصحیح روایت توسط هیثمی352

وقتی انسبن مالک صحابی نمیتواند افضلیت علیین ابیطالب را تحمّل کند!

(زوایای پنهان از حقایق صدر اسلام و چرایی غصب خلافت امام علی علیه السلام)355

بررسی سند روایت361

اعتراف عایشه و صحابه و نیز بزرگان اهلسنت به افضلیّت امیرالمؤمنین علیه السلام 381

اعتراف عایشه به افضلیت امام علی (فریاد عایشه بر سـر پیامبرصـلی الله علیه واله!!!)(زوایای پنهان از حقایق صدر اسلام و چرایی غصب خلافت امام علی علیه السلام)381

تصحیح روایت توسط هیثمی387

اعترافی دیگر از عایشه درموردِ برتری امیرالمؤمنین علیه السلام390

روایت اول390

روایت دوم394

اعتراف سعدبن أبیوقاصِ صحابی به افضلیّت امیرالمؤمنین398

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی399

اعتراف احمدبن حنبل (امام حنابله) به افضلیّت امیرالمؤمنین405

اعتراف شافعی (امام شافعیها) به افضلیّت امیرالمؤمنین415

اعتراف محمدبن صالح العثیمین (عالم وهابی) به افضلیّت امیرالمؤمنین418

شیعه بودنِ بزرگان صحابه و پیدایش تشیع از زمان رسول الله صلی الله علیه واله 423

اعتراف اَلبانی424

اعتراف ابنعبدالبرّ430

اعتراف محمدبن عبدالرزاق433

فهرست منابع440

پیشگفتار

یکی از مسائـل مهم اعتقـادی که بـاعث میشود مبـاحث اعتقـادیِ دیگر و احکام فردی و اجتماعی تحتالشـعاع آن قرار بگیرد بحث امامت است. در حـال حاضـر، کسـی که امامت بلافصلِ امیرالمؤمنین علیه السـلام را قبول دارد بـا کسـی که خلاـفت بلافصل امیرالمؤمنین را نپذیرفتهاست، در مبحث توحید و نبوت و عدل و... تفاوت دارد. همچنین در احکام فردی و اجتماعی تفاوتهای بسیاری با یکدیگر خواهند داشت.

بهطور مثال، در بحث توحیـد، وهابیها قائل هسـتند که خداوند دسـتو پا و... دارد و حتی از آسـمان به پایین و به بالا میرود و دارای موهای فرفری و کفشهای طلایی است و... . اما شیعیان که توحید را از امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان مطهرش آموختهاند، خداوند را منزه از این اوهـام میداننـد و در بحث نبوت هم همینگونه است و تفـاوت فاحشـی بین نبوت در شـیعه و مخالفـان شـیعه وجود دارد. برای مثـال، مخالفانِ شـیعه نبی مکرم صـلی الله علیه واله را فقط در ابلاغ رسالت معصوم میدانند اما در افعال شخصی و اعمال فردی ایشان را معصوم نمیدانند، ازاینرو پیامبرِ آنان در نماز اشتباه میکند و

سحر و جادو میشود و کارهایی انجام میدهد که خودش متوجه نمیشود و بدون دلیل به دیگران پرخاش میکند و قصد خودکُشی دارد و... .
اما شـیعیان که اعتقادات خویش را از اهلبیت علیهم السـلام فرا گرفته اند نبی مکرم (صـلی الله علیه واله) را مصون از هرگونه خطا در کلیهٔ ابعاد زنـدگانی میدانند و همچنین در دیگر مباحث اعتقادی و همچنین در احکام الهی بسـیار با یکدیگر متفاوت میشوند به گونهای که مثلاً در یک عمل عبادی مثل نماز چنـد اختلاف بهوجود آمـده است و آنان که از امام علی علیه السـلام و فرزندان مطهرش اطاعت می کنند به یک شکل وضو میگیرند و نماز میخوانند اما طرف مقابل به صورتی دیگر عمل می کنند.

با این توضیح بسیار مختصر مشخص شد که مبحث امامت چه مقدار اهمیت دارد و بسیاری از دیگر مباحث مهمِ اعتقادی و احکام عملی تحتالشعاع آن قرار میگیرد. علاوه بر این، بدون درنظر گرفتن مباحث دیگرِ اعتقادی و احکام عملی، خود بحث امامت از ضروریات اسلام است و کسـی که امـامش را نشـناسد به مرگ جـاهلی ازدنیا میرود، زیرا جانشـین پیامبر بهـدست نبی مکرم (صـلی الله علیه واله) منصوب شدهاست و حضرت دستور به تمسّک و اطاعت بیچونوچرا از او را تا روز قیامت دادهاست و کسی که او را انکار میکند، قطعاً انکار امامت باعث انکار نبوت میشود، بنابراین مرگ جاهلی برای چنین کسی قطعی خواهد بود.

اما شیعه برای اثبات امامت بلافصل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام علاوه بر منابع خود، میتواند از منابع مخالفانش بهره ببرد تـا طبق قاعـدهٔ اِلزام، آنـان را به حقیقت آگاه گردانـد کما اینکه عالم بزرگ اهلسـنت، آقای ابنحزم (456 ق) در رابطه بـا روش احتجـاج با مخالفان میگوید:

«لَا معنی لاحتجاجنا عَلَیهِم بروایاتنا فهم لَا یصدقونا وَلَا معنی لاحتجاجهم علینا برویاتهم فَنحْن لَا نصدقها وَإِنَّمَا یجب أَن یحْتَج الْخُصُوم بَعضهم علی بعض بِمَا یصدقهُ الَّذِی تُقَام عَلَیهِ الْحجَّة بِهِ؛

ما نمیتوانیم با روایات خود برای شیعه دلیل بیاوریم، چراکه برای آنها روایات ما قابلپذیرش نیست، همانگونه که شیعه نمیتواند با روایات خود علیه ما احتجاج کند، چراکه در آن صورت ما نخواهیم پذیرفت، بلکه لازم است هریک از دو طرف به روایاتی استدلال کنند که طرف مقابل آن را قبول دارد و میپذیرد».

از آنجایی که خداوند میخواهد حجتش را بر بندگان تمام کند، در منابع اهل سنت و وهابیت هم روایات فراوانی وجود دارد که افضلیّت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام را اثبات میکند و ما به دلیل قاعدهٔ اِلزام، تعدادی از روایت صحیح السند آنان را همراه با بررسی سندی به همراه تصاویر اسکنشدهٔ آن میآوریم تا چراغ راهی باشد برای تمامی حقیقت جویان عالم که به دنبال حقیقت هستند، همان هایی که به خوبی میدانند در مباحث اعتقادی تقلید و تعصّب راه ندارد.

به لطف مولایم حضرت بقیة الله عجل الله تعالی فرجه الشریف کتاب دارای خصوصیاتی است که کمتر کتابی آن را داراست، زیرا در این کتاب فقط روایات صحیح السند را آورده ایم (البته به دلیل کثرت روایات از بیان تمامی آنان صرف نظر کردیم، زیرا همین مقدار برای اتمام حجت کافی است) و دیگر اینکه کتاب پیشرو دارای تصاویر اسکن شدهٔ

روایت و همچنین سندهای آن است تا محقق گرامی علاوهبر آدرس کتاب، عین صفحهٔ موردنظر را مشاهده کند.

امید است که مرهمی بر دل مولا یمان صاحب الزمان علیه السلام باشد.

الحمد لله رب العالمین ـ مرتضی فکری ـ مشهد

ص: 13

حدیث خلیفَتَین (پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) : قرآن و اهلبیت علیهم السلام خلیفه و جانشین من هستند)

اهل سنت و وهابیت می گویند پیامبر هیچ خلیفه ای برای بعد از خود معین نکرد و امت اسلام را بدون خلیفه رها کرد اما وقتی به منابع معتبر ایشان مراجعه می کنیم روایات صحیح السند زیادی وجود دارد که نبی مکرم صلی الله علیه وسلم قرآن و اهل بیت علیهم السلام را خلیفه خویش قرار داده اند. بسیار جالب است که نبی مکرم صلی الله علیه وسلم با لفظ (خلیفه) جانشین خویش را معین کرده اند تا راه را بر گمراه کنندگان بشر مسدود و حجت را بر همگان تمام کنند.

نبی مکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

إِنِّی تَرَکتُ فِیکُمْ خَلِیفَتَینِ : کِتَابَ اللّهِ ، وَأَهْلَ بَیْتِي، وَإِنَّهُمَا لَنْ یَتَفَرّقَا حَتّی یَرِدَا عَلَی الْحَوْضِ

من در بین شما دو خلیفه قرار میدهم کتاب خدا و اهل بیتم، که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند (جدا نشدن قرآن و اهل بیت علیهم السلام از یکدیگر بیانگر عصمت اهل بیت علیهم السلام است تا در روز قیامت درکنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند».

ص: 15

روایت با تصحیح البانی

عالم بزرگ و هابیت، البانی (که به بخاری عصر حاضر معروف است) به صحیح بودن روایت اعتراف کرده است:

إني تـارك فيكم خليفـتين كتـاب الله حبـل ممـدود مـا بين السـماء والأـرض وعترتي أهـل بيتى وإنهمـا لن يتفرقـا حتى يردا على الحوض (صحيح)؛(1)

پیامبر صـلی الله علیه وسـلم فرمود: من در بین شـما دو خلیفه قرار میدهم کتاب خدا که ریسـمان کشـیده شده بین آسمان و زمین است و اهل بیتم که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند (عصمت اهل بیت تا در روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند.

سپس البانی در مورد سند روایت میگوید: این روایت صحیح است.

1- الكتاب صحيح الجامع الصغير وزياداته، ج 1، ص 482، حديث 2457، المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصرالدين بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420 ق) . الناشر: المكتب الإسلامي. عدد الأجزاء: 2.

تصویر

اسکن کتاب

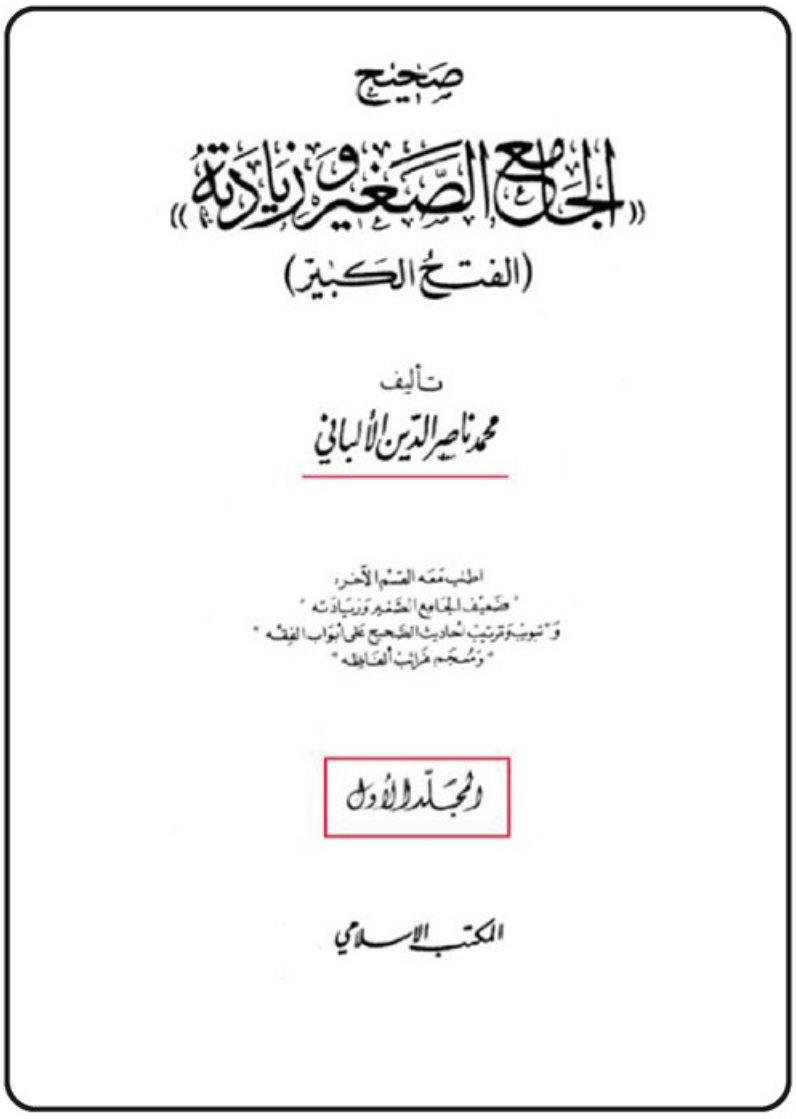
صحيح

الجامع الصغير وزيادته

(الفتح الكبير)

تأليف

محمد ناصر الدين الألباني

اطلب معه القسم الآخر:
"ضعيف الجامع الصغير وزيادته"
و"ترتيب وترتيب أحاديث الصحيح على أبواب الفقه"
و"معجم مراتب الصحابة"

المجلد الأول

المكتب الإسلامي

تصوير

اسكن كتاب

بجاهليَّة» .

(صحيح) (خ) عن انس .

٢٤٥٤ ـ ١١٣٢ ـ «إني أعطي قَوماً أخافُ ظلعَهُمْ وجَـزَعهم، وأكلُ قوماً إلى ما جَعلَ الله في قلوبِهم منَ الخيرِ والغنى، منهم عمرو بنُ تغلِبَ» .

(صحيح) (خ) عن عمرو بن تغلب .

٢٤٥٥ ـ إني أوعَكُ كما يُوعَك رجُلانِ منكم» .

(صحيح) (حم ، م) ابن مسعود فقه السيرة ٤٩٩ : خ .

٢٤٥٦ ـ ١١٣٣ ـ «إني بينَ أيديكم فَرَطٌ لكم ، وأنا شهيدٌ عَليكم ؛ وإنَّ موعِـدَكمْ الحـوض ، وإني واللهِ لأنـظُرُ إلى حَـوضي الآنَ ، وإني قـد اعـطيتُ مفاتيحَ خزائنِ الأرض ، وإني واللهِ مـا أخافُ عليكمْ أنْ تُشـرِكـوا بَعدي ، ولكني أخافُ عليكم الدُّنيا أن تَنافَسوا فيها» .

(صحيح) (حم ، ق) عقبة بن عامر . فقه السيرة ٢٩٢ ، [مختصر مسلم ١٥٥٥].

٢٤٥٧ ـ «إني تاركٌ فيكمْ خليفَتينِ : كتابَ اللهِ حَبلٌ ممدودٌ مـا بينَ السماءِ والأرضِ ، وعِترتي أهلَ بَيتي ، وإنهما لن[1] يتفرَّقا حتى يـرِدا عليَّ الحوْضَ» .

(صحيح) (حم ، طب) عن زيد بن ثابت . الروض النضير ٩٧٧ ، ٩٧٨ .

٢٤٥٨ ـ ١١٣٤ ـ «إني تـارِكٌ فيكم مـا إن تَمَسَّكتم بـه لن تَضلُّوا بَعدي ، أحدهما أعظمُ منَ الآخَرِ ، كتابُ الله حبلٌ ممدود منَ السمـاءِ إلى الأرضِ ، وعِتـرَتي أهـل بَيتي ، ولن يتَفـرقـا حتى يـرِدا عليَّ الحَـوضَ ، فانظروا كيفَ تَخلفوني فيهما » .

(صحيح) (ت) عن زيد بن أرقم . الروض النضير ٩٧٧، المشكاة ٦١٤٤ .

(١) في الأصل «لم» ، والتصحيح من «الجامع» .

روایت با تصحیح هیثمی

عالم بزرگ اهل سنت آقای هیثمی (807ق) در دو جای کتابش به صحیح بودن

این روایت اعتراف کرده است:

روایت اول:

784 - وَعَنْ زَيدِ بْنِ ثَابِتٍ، عَنْ رَسُولِ اللّهِ - صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ - قَالَ: إِنّي تَرَكتُ فِيكُمْ خَلِيفَتَينِ: كتَابَ اللّهِ، وَأَهْلَ بَيْتِي، وَإِنّهُمَا لَنْ يَتَفَرّقَا حَتّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ ؛ رَوَاهُ الطّبَرَانِي فِي الْكَبِيرِ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ) (1)

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: من در بین شما دو خلیفه قرار می دهم: کتاب خدا و اهل این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند عصمت اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت در کنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند .

سپس هیثمی می گوید: این روایت را طبرانی در المعجم الکبیر آورده است و تمامی رجال آن ثقه و مورد اعتماد هستند.

روایت دوم:

14957 - عَنْ زَيدِ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللّهِ - صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ : إِنّي تَارِك فِيكُمْ خَلِيفَتَينِ : كتَابَ اللّهِ - عَزّ وَجَلّ - حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَينَ السّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ مَا بَينَ السّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ - وَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي، وَإِنّهُمَا لَنْ يَتَفَرّقَا حَتّى يرِدَا عَلَى الْحَوْضَ" رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَإِسْنَادُهُ جَيدٌ؛ (2)

1- الکتاب مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 1، ص 230 ، ح 784 المؤلف: أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمي (المتوفی 807 ق. المحقق: محمد عبدالقادر احمد عطا . الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

2- همان ج 9، ص 182 و 183، ح 14957.

پیامبر صـلی الله علیه وسـلم فرمود: من در بین شـما دو خلیفه قرار میدهم کتاب خدا که ریسـمان کشـیده شده بین آسمان و زمین است و اهل بیتم که این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا در روز قیامت درکنار حوض کوثر مرا ملاقات کنند .

سپس هیثمی میگوید این روایت را احمد بن حنبل در مسند آورده است و سندش صحیح است.

ص: 20

تصوير

اسكن كتاب

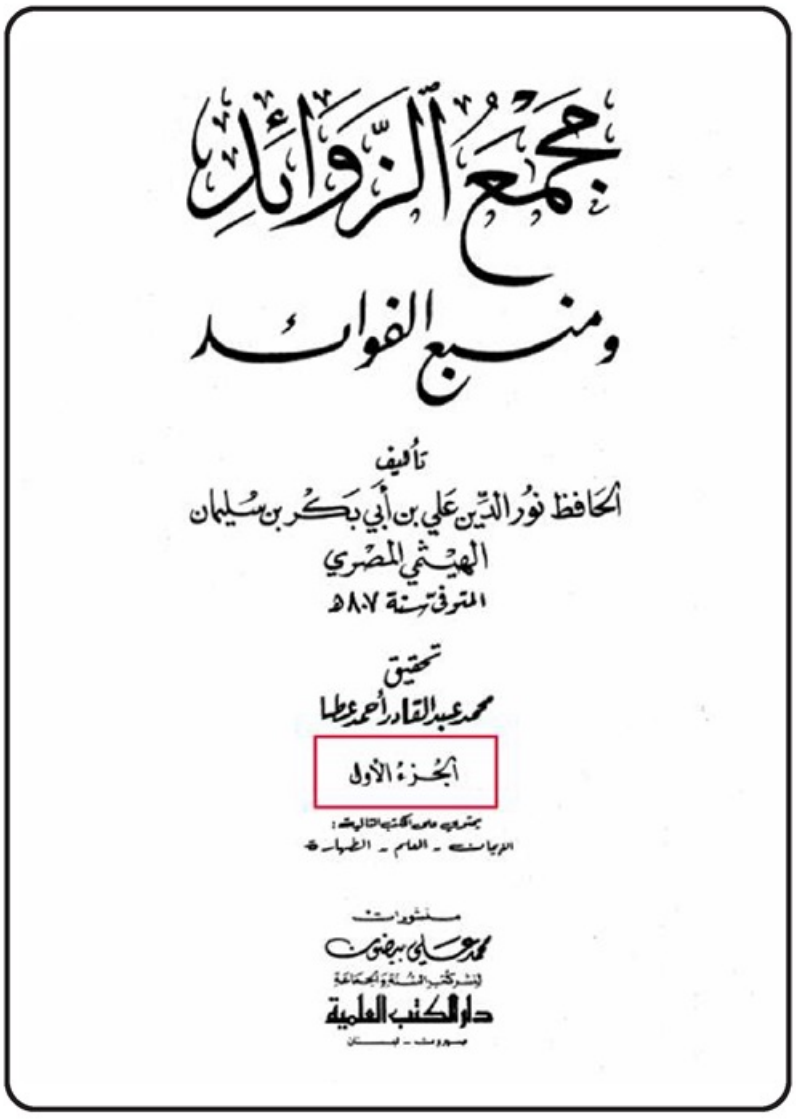

مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد

تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ

تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء الأول

يحتوي على الكتب التالية:
الإيمان - العلم - الطهارة

منشورات
محمد علي بيضون
لنشر كتب السنة والجماعة
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

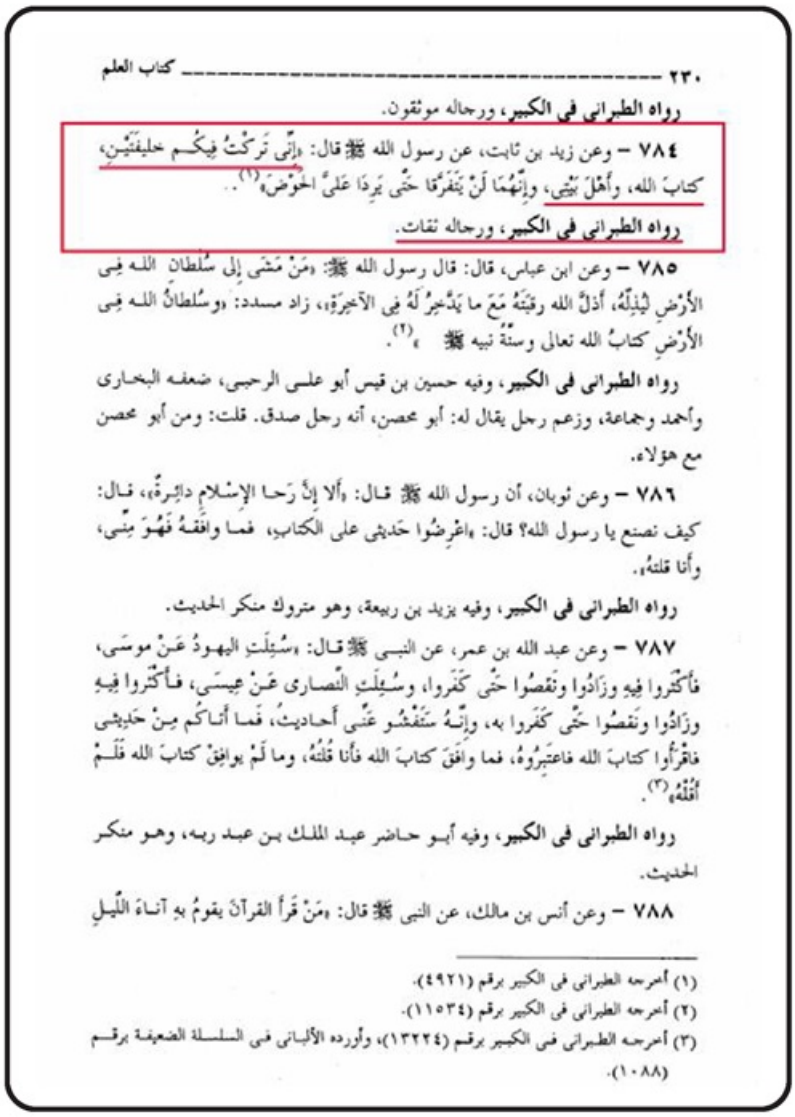

٢٣٠ ـــــــ

تصوير

اسکن کتاب

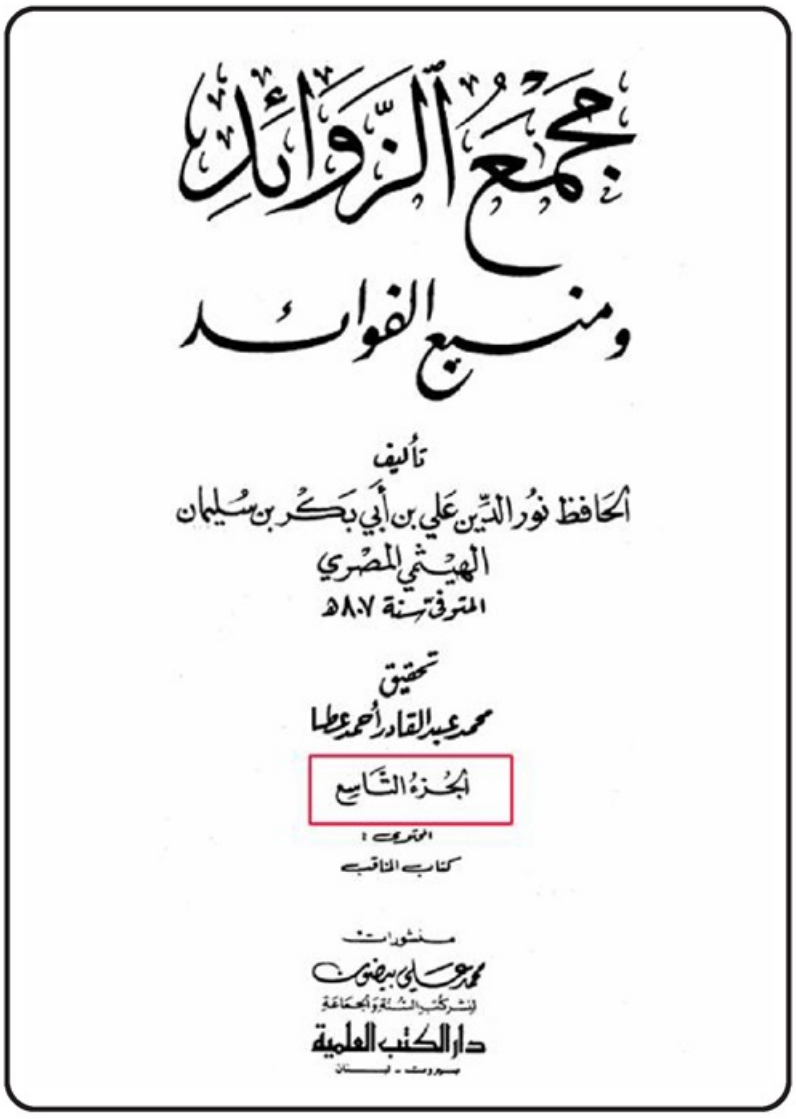
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد
تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ
تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا
الجزء التاسع
المتوفى :
كتاب المناقب
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

رواه أحمد، وَفِيهِ جابر الجعفى، وَهُوَ ضعيف، لكنه من رواية شعبة عَنْهُ، ولا يروى عَنْهُ شعبة كذبًا، وَقَدْ صح من غير حديث البراء.

١٤٩٥٥ – وَعَنْ ابن أَبِى أوفى، وَقِيلَ لَهُ: هَلْ رأيت إبراهيم ابن رَسُول اللَّه ﷺ؟ فَقَالَ: نعم، مات وَهُوَ صغير، أشبه النَّاس بِهِ ﷺ[1].

قُلْتُ: هُوَ فِى الصحيح، غير ذكر الشبه. رواه الطبرانى فى الأوسط، ورجاله رجال الصحيح، غير عبيد بن حناد الحلبى، وَهُوَ ثقة.

١٤٩٥٦ – وَعَنْ سيرين، قَالَتْ: حضرت موت إبراهيم ابن رَسُول اللَّه ﷺ، وكنت كلما صحت وأختى صاح النساء، ولا ينهانا، فلما مات نهانا عَنْ الصياح وحمله إِلَى شفير القبر، والعباس إِلَى جنبه، ونزل فِى القبر الفضل بن العباس، وأسامة بن زيد، وأنا أبكى، فما نهانى، وكسفت الشمس، فَقَالَ النَّاس: هَذَا لموت إبراهيم، فَقَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «إنها لا تنكسف لموت أحد ولا لحياته»، ورأى رَسُول اللَّه ﷺ فرجة فِى القبر، فأمر بِهَا أن تسد، فَقِيلَ: يَا رَسُول اللَّه، تنفعه، فَقَالَ: «أما أنها لا تنفعه ولا تضره، ولكن تضر بعين الحى»، ومات يَوْم الثلاثاء لعشر خلون من ربيع الأول سنة عشر[2].

رواه الطبرانى بإسنادين فِى أحدهما الواقدى، وفى الآخر محمد بن الحسن بن زبالة، وكلاهما متروك.

٩٢ – باب فِى فضل أَهْل البيت، رَضِىَ اللَّه عَنْهم

١٤٩٥٧ – عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: قَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «إِنِّى تَارِكٌ فِيكُمْ خَلِيفَتَيْنِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، أَوْ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ إِلَى

=والحاكم فى المستدرك (٣٨/٤)، وابن سعد فى الطبقات الكبرى (٨٩٨/١، ٩٠، ٩١)، والبيهقى فى دلائل النبوة (٢٨٩/٧)، وابن حجر فى فتح البارى (٥٧٧/١٠، ٥٧٩، ٤٣١/٥)، والبغوى فى شرح السنة (١١٥/١٤)، والتبريزى فى مشكاة المصابيح برقم (٦١٢٨)، وابن أبى شيبة (٣٧٩/٣، ٧٤/١٣)، والمتقى الهندى فى كنز العمال برقم (٣٢٢/١، ٣٢٢٢١، ٣٢٢٢٢، ٣٥٥٤٦)، وابن كثير فى التفسير (٤١٧/١)، والألبانى فى السلسلة الضعيفة برقم (٢٢٠)، والعجلونى فى كشف الخفاء (٢٢٣/٢).

(١) أخرجه الطبرانى فى الأوسط برقم (٦٦٣٦).

(٢) أخرجه الطبرانى فى الكبير (٣٠٦/٢٤، ٣٠٧).

تصویر

اسکن کتاب

الأَرْضِ، وَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ»[1].

رواه أحمد، وإسناده جيد.

١٤٩٥٨ - وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إني خلفت فيكم اثنين لن تضلوا بعدهما أبدًا: كتاب اللَّه، ونسبي، ولن يتفرقا حَتَّى يردا عَلى الحوض»[2].

رواه البزار، وَفِيهِ صالح بن موسى الطلحي، وَهُوَ ضعيف.

١٤٩٥٩ - وَعَنْ عَلي بن أَبِي طالب، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «إني مقبوض، وإني قَدْ تركت فيكم الثقلين، يَعْنِي كتاب اللَّه وَأَهْل بيتي، وإنكم لن تضلوا بعدهما، وإنه لن تقوم الساعة حَتَّى يبتغى أَصْحَاب رَسُول اللَّه ﷺ كما تبتغى الضالة فلا توجد»[3].

رواه البزار، وَفِيهِ الحارث، وَهُوَ ضعيف.

١٤٩٦٠ - وَعَنْ عبد الرحمن بن عوف، قَالَ: لما فتح رَسُول اللَّه ﷺ مكة، انصرف إِلَى الطائف، حاصرها سبع عشرة، أَوْ تسع عشرة، ثُمَّ قام خطيبًا، فحمد اللَّه وأثنى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: أوصيكم بعترتي خيرًا، وإن موعدكم الحوض، والذي نفسي بيده، لتقيمن الصلاة، ولتؤتن الزكاة، أَوْ لأبعثن إليكم رَجُلاً مني، أَوْ كنفسي، يضرب أعناقكم، ثُمَّ أخذ بيد عَلي، فَقَالَ: «هَذَا»[4].

رواه البزار، وَفِيهِ طلحة بن حبر، وَهُوَ ضعيف.

١٤٩٦١ - وَعَنْ ابْنِ عُمر، قَالَ: آخر مَا تكلم بِهِ رَسُول اللَّه ﷺ: «أحلفوني فِي أَهْل بيتي»[5].

رواه الطبراني في الأوسط، وَفِيهِ عاصم بن عبيد اللَّه، وَهُوَ ضعيف.

---

(١) أخرجه الإمام أحمد في المسند (٥/١٨١، ١٨٢، ١٨٩)، وأورده المصنف في زوائد المسند برقم (٣٦٩٨)، والسيوطي في الدر المنثور (٢/٦٠)، والمتقي الهندي في كنز العمال برقم (٨٧٢، ٩٤٧).

(٢) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٧).

(٣) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٢).

(٤) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٦١٨).

(٥) أخرجه الطبراني في الأوسط برقم (٣٨٥٨).

حال سؤال این است که چرا میگویند پیامبر پیامبر صلی الله علیه واله بدون جانشین از دنیا رفت؟

آیا این بی احترامی به پیامبر صلی الله علیه واله و نقص در دین نیست؟

آیا خداوند دینش را کامل کرد یا ناقص رها کرد؟

آیا دین الهی به نگهبانانی مصون از خطا نیاز ندارد تا این بدعتها و اختلافات وجود نداشته باشد؟

چرا ابو بکر امت را بدون جانشین رها نکرد؟ و حتی بدون مشورت با بزرگان صحابه و علی رغم مخالفت امام علی و دیگر صحابه عمر را انتخاب کرد؟! ولی آخرین پیامبر و کامل ترین دین الهی اگر دارای این نقص بزرگ باشد، هیچ مشکلی ندارد؟!.

چرا ابوبکر از پیامبر صلی الله علیه واله تبعیت نکرد و مثل ایشان خلیفه تعیین نکرد؟! مگر پیامبر طبق آیه قرآن اسوه حسنه نیست؟!

مگر خداوند طبق آیه اکمال دینش را کامل نکرده است؟ پس چرا این نقص بزرگ که آثارش برای همه مشخص است در اسلام وجود دارد؟

جز این است که خداوند دینش را بدون کم و کاستی قرار داده است، اما امت اسلام از خدا و رسولش اطاعت نکرده اند و جانشینان حقیقی اش (قرآن و اهل بیت علیهم السلام)را رها کرده اند و این شد که حال مشاهده می کنید.

آیا این بالاترین اهانت به خداوند و رسول اعظم صلی الله علیه واله نیست که به اندازه عایشه و حفصه و فرزند عمر بن خطاب و معاویه به فکر امتش نباشد و آنان را بدون رهبر رها سازد؟!.

هشدار حفصة به عمر برای تعیین جانشین

و در صحیح مسلم حفصه دختر عمر به عمر بن خطاب گوشزد می کند که کسی را به عنوان جانشین خود معین کند و بدون جانشین مردم را ترک نکند و به تبعیت از آن عبدالله بن عمر به عمر بن خطاب میگوید: اگر چوپان تو شتران و گوسفندان را بدون سرپرست رها کند به وی اعتراض نخواهی کرد که چرا باعث نابودی آنها گردیده ای؟ پس به فکر این امت باش و کسی را به عنوان خلیفه تعیین کن، زیرا رعایت حال این امت از وضع شتران و گوسفندان لازم تر و شدیدتر است:

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ، فَقَالَتْ: أَعَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِف؟ قَالَ: قُلْتُ: مَا كَانَ لِيَفْعَلَ، قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ، قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّي أُكَلِّمُهُ فِي ذَلِكَ، فَسَكَتُّ حَتَّى غَدَوْتُ وَلَمْ أُكَلِّمْهُ، قَالَ: فَكُنْتُ كَأَنَّمَا أَحْمِلُ بِيَمِينِي جَبَلًا حَتَّى رَجَعْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ، فَسَأَلَنِي عَنْ حَالِ النَّاسِ وَأَنَا أُخْبِرُهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً، فَآلَيْتُ أَنْ أَقُولَهَا لَكَ، زَعَمُوا أَنَّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ، وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِي إِبِلٍ، أَوْ رَاعِي غَنَمٍ، ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَّعَ فَرِعَايَةُ النَّاسِ أَشَدُّ، قَالَ: فَوَافَقَهُ قَوْلِي» (1).

1- الكتاب: صحيح مسلم، ج 3 ص ،1455 ح 1823 (12) . المؤلف: مسلم بن الحجاج أبوالحسن القشيرى النيسابورى (المتوفى: 261 ق)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقى الناشر: دار الحديث، قاهرة.

تصوير

اسكن كتاب

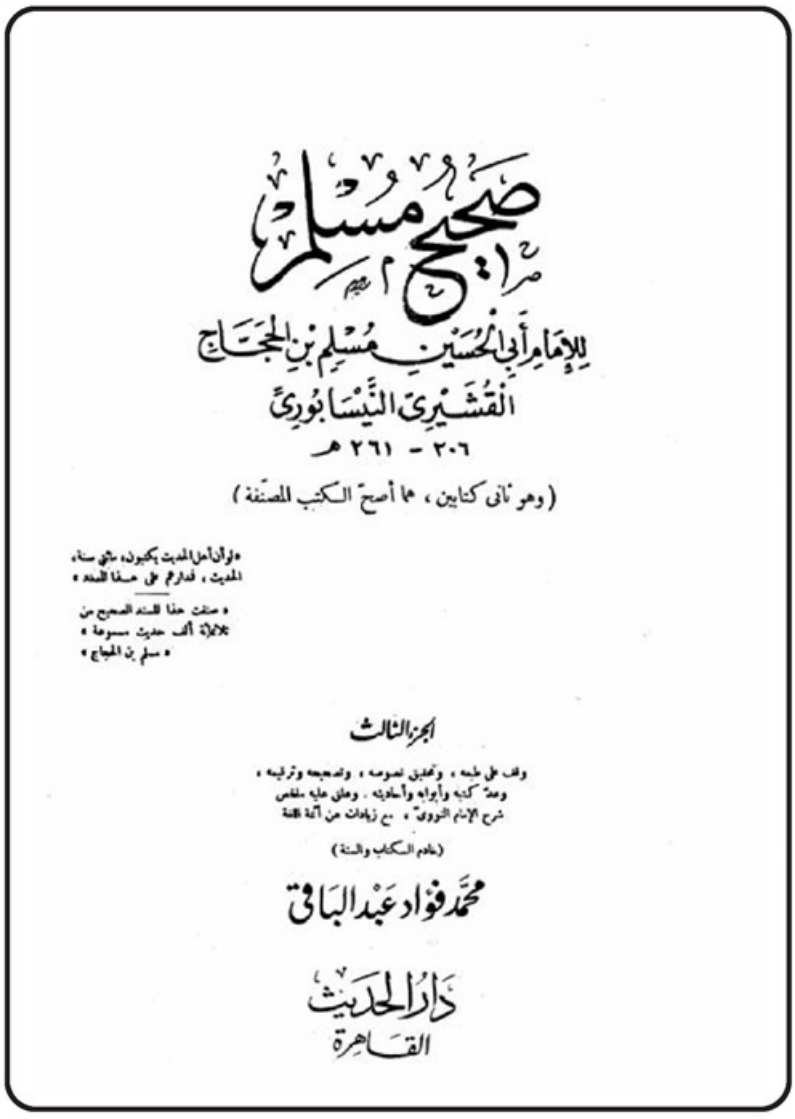

صحيح مسلم

للإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج

القشيري النيسابوري

٢٠٦ - ٢٦١ هـ

(وهو ثاني كتابين، هما أصحّ الكتب المصنّفة)

«لو أن أهل الحديث يكتبون، مائتي سنة، الحديث، فمدارهم على هذا المسند»

«صنفت هذا المسند الصحيح من ثلاثمائة ألف حديث مسموعة»

«مسلم بن الحجاج»

الجزء الثالث

وقف على طبعه، وتحقيق نصوصه، وتصحيحه وترقيمه، وعدّ كتبه وأبوابه وأحاديثه. وعلق عليه ملخص شرح الإمام النووي، مع زيادات من أئمة اللغة

(خادم الكتاب والسنة)

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث

القاهرة

تصویر

اسکن کتاب

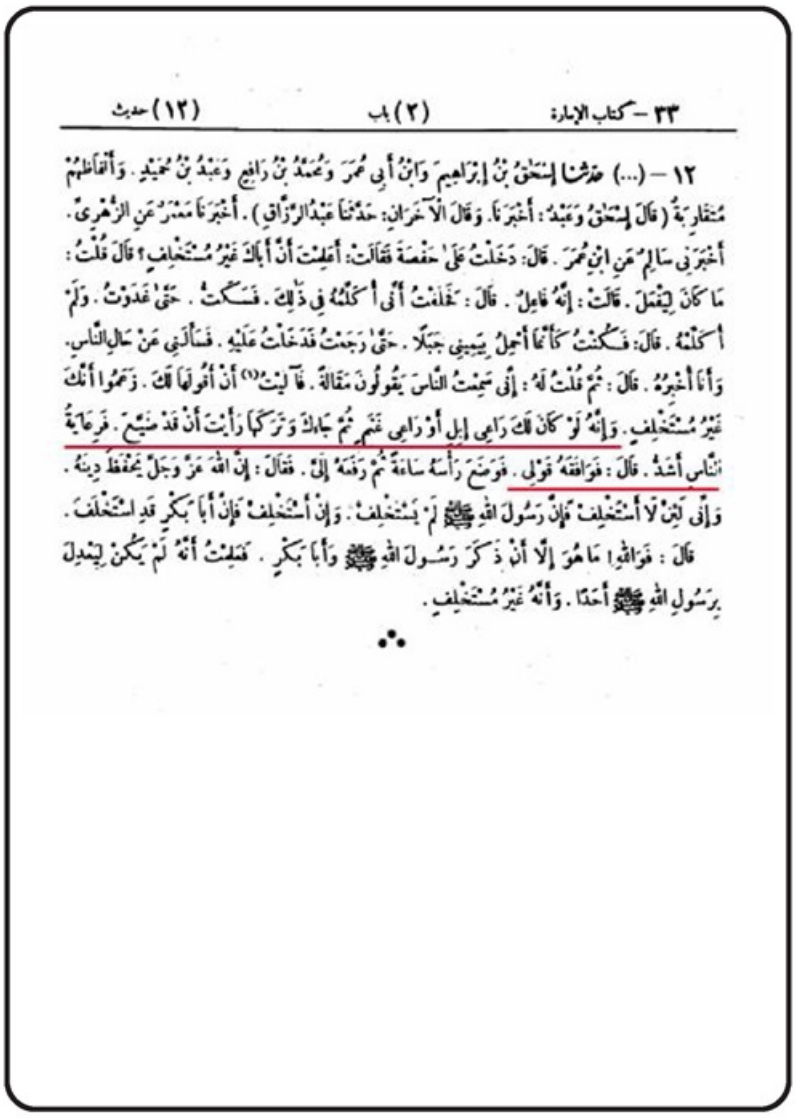

٣٣ – كتاب الإمارة (٢) باب (١٢) حديث

١٢ – (...) حدثنا إسحٰق بْنُ إبْرَاهِيمَ وَابْنُ أَبِي عُمَرَ وَمُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَعَبْدُ بْنُ حُمَيْدٍ. وَأَلْفَاظُهُمْ مُتَقَارِبَةٌ (قَالَ إِسْحٰقُ وَعَبْدٌ: أَخْبَرَنَا. وَقَالَ الْآخَرَانِ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّزَّاقِ) . أَخْبَرَنَا مَعْمَرٌ عَنِ الزُّهْرِيِّ. أَخْبَرَنِي سَالِمٌ عَنِ ابْنِ عُمَرَ . قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى حَفْصَةَ فَقَالَتْ: أَعَلِمْتَ أَنَّ أَبَاكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ؟ قَالَ قُلْتُ: مَا كَانَ لِيَفْعَلَ . قَالَتْ: إِنَّهُ فَاعِلٌ . قَالَ: فَحَلَفْتُ أَنِّي أُكَلِّمُهُ فِي ذٰلِكَ . فَسَكَتُّ . حَتَّى غَدَوْتُ . وَلَمْ أُكَلِّمْهُ . قَالَ: فَكُنْتُ كَأَنَّمَا أَحْمِلُ بِيَمِينِي جَبَلًا . حَتَّى رَجَعْتُ فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ . فَسَأَلَنِي عَنْ حَالِ النَّاسِ. وَأَنَا أُخْبِرُهُ . قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ لَهُ: إِنِّي سَمِعْتُ النَّاسَ يَقُولُونَ مَقَالَةً . فَآلَيْتُ[1] أَنْ أَقُولَهَا لَكَ . زَعَمُوا أَنَّكَ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ. وَإِنَّهُ لَوْ كَانَ لَكَ رَاعِي إِبِلٍ أَوْ رَاعِي غَنَمٍ ثُمَّ جَاءَكَ وَتَرَكَهَا رَأَيْتَ أَنْ قَدْ ضَيَّعَ . فَرِعَايَةُ النَّاسِ أَشَدُّ . قَالَ: فَوَافَقَهُ قَوْلِي . فَوَضَعَ رَأْسَهُ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَهُ إِلَيَّ . فَقَالَ: إِنَّ اللّٰهَ عَزَّ وَجَلَّ يَحْفَظُ دِينَهُ . وَإِنِّي لَئِنْ لَا أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ لَمْ يَسْتَخْلِفْ . وَإِنْ أَسْتَخْلِفْ فَإِنَّ أَبَا بَكْرٍ قَدِ اسْتَخْلَفَ . قَالَ: فَوَاللّٰهِ مَا هُوَ إِلَّا أَنْ ذَكَرَ رَسُولَ اللّٰهِ ﷺ وَأَبَا بَكْرٍ . فَعَلِمْتُ أَنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِيَعْدِلَ بِرَسُولِ اللّٰهِ ﷺ أَحَدًا . وَأَنَّهُ غَيْرُ مُسْتَخْلِفٍ.

∴

هشدار عایشه به عمر برای تعیین جانشین

همچنین عایشه به وسیله عبدالله بن عمر به عمر بن خطاب پیام میدهد که امت محمد صلی الله علیه واله را بدون چوپان (جانشین) رها مکن و کسی را به عنوان جانشین تعیین نما، چون واهمهٔ آن دارم که امت دچار فتنه گردند:

«ثم قالت ای عایشة - یا بنی ابلغ عمر سلامی و قل له: لا تدع امة محمد بلا راع استخلف علیهم، ولا تدعهم بعدك هملا فانی اخشی علیهم الفتنة»(1)

هشدار عبدالله بن عمر به عمر برای تعیین جانشین

و مطابق نقل ابن سعد در الطبقات، عبدالله بن عمر به پدرش گفت: چرا کسی را جانشین تعیین نمی کنی؟ عمر پاسخ داد چه کسی دارم که جانشین خود سازم؟ عبدالله گفت: تو گرچه پروردگار مردم نیستی ولی تلاش خود را به کار گیر، زیرا تو اگر چنانچه وکیل خود را بر روی زمینهای کشاورزی فراخوان دهی، آیا کسی را جایگزین آن خواهی کرد یا خیر؟ عمر گفت آری پرسید: اگر کسی را که گوسفندان تو را چوپانی می کند فراخوان دهی کسی را به جای آن قرار خواهی داد یا خیر؟

«أَنّ ابْنَ عُمَرَ قَالَ لِعُمَرَ بْنِ الْخَطّابِ : لَوِ اسْتَخْلَفْتَ. قَالَ: مَنْ؟ قَالَ: تَجْتَهِدُ فَإِنّكَ لَسْتَ لَهُمْ بِرَبّ تَجْتَهِدُ أَرَأَيْتَ لَوْ أَنّكَ بَعَثْتَ إِلَى قَيِمِ أَرْضِكَ أَلَمْ تَكُنْ تُحِبُّ أَنْ يَسْتَ تَخْلِفَ مَكّانَهُ حَتّى يَرْجِعَ إِلَى الأَرْضِ ؟ قَالَ: بَلَى قَالَ: أَرَأَيْتَ لَوْ بَعَثْتَ إِلَى رَاعِي غَنَمِك أَلَمْ تَكُنْ تُحِبُّ أَنْ يَسْتَ تَخْلِفَ رَجُلا حَتّى يَرْجِعَ؟(2)

وحشت معاویه از عدم تعیین جانشین

و همچنین معاویه که به قصد گرفتن بیعت برای یزید وارد مدینه شد، در جمع

1- الکتاب: الامامة و السیاسة، ج 1، ص 38، المولف : أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتیبة الدینوری (213 ق)، المحقق: الزیني.

2- الکتاب الطبقات الکبری، ج 3 ص ، 261، المؤلف: أبو عبدالله محمد بن سعد بن منیع الهاشمی بالولاء، البصری البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفی: 230 ،ق)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا. الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت الطبعة الأولی، 1410 ق - 1990 م. عدد الأجزاء: 8، و کتب دیگر.

صحابه و ضمن گفت و گو با عبد الله بن عمر :گفت من وحشت دارم که امت پیامبر را همانند گوسفند بدون چوپان رها سازم و بروم:

إني أرهب أن أدع أمة مُحَمّد بعدی کالضأن لا راعی لها»(1)

ص: 31

1- الکتاب تاریخ الطبری، ج 5، ص 304 المؤلف: محمـد بن جریر بن یزیـدبن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری(المتوفی: 310 ق)، (صـلة تاریخ الطبری لعریب بن سعد القرطبي، المتوفی: 369 ق). الناشـر: دار التراث، بیروت الطبعة الثانیة - 1387 ق. عدد الأجزاء: 11؛ الکتاب: الامامة والسیاسة، ج 1، ص 242، المولف أبو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبة الدینوری (213 ق)، المحقق الزیني

حدیث ثقلین (دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به پیروی از امام علی علیه السلام برای جلوگیری از انحراف تا روز قیامت)

دین اسلام وقتی کامل خواهد بود که برای جلوگیری از انحراف امت و صیانت از اصول (اعتقادات) و فروع (احکام) آن تا روز قیامت برنامه ای داشته باشد تا حجت بر بندگان تمام شود و دین الهی بدون کم و کاستی به همه ارائه شود.

به همین منظور، نبی مکرم صلی الله علیه و اله در روایت متواتر ثقلین دستور به اطاعت از قرآن و اهل بیت علیهم السلام تا روز قیامت میدهند و میفرمایند:

إِنِّی تارِک فِیکُمْ مَا إِن تَمَسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي کتاب الله وعِتْرَتِي أَهْلُ بَیتِي ولَنْ یتَفَرَّقا حَتَّی یرِدَا عَلَی الحَوْضَ فَانْظُرُوا کَیفَ تَخْلُفُونِي فِیهِما؛

همانا من در بین شما دو چیز میگذارم که اگر به آنها تمسک کنید و از آن دو اطاعت و پیروی کنید بعد از من هرگز گمراه نخواهید شد یکی کتاب خدا و دیگری اهل بیتم و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند عصمت اهل بیت) تا در روز قیامت بر من وارد شوند.

ص: 33

بنابراین رسول الله صلی الله علیه و اله به صراحت دستور به اطاعت از قرآن و امام علی علیه السلام داده اند هیچ شخصی تا روز قیامت گمراه نشود.

این روایت متواتر را بسیاری از بزرگان اهل سنت و وهابیت نقل کرده اند که جهت نمونه چند سند در ادامه ذکر می شود.

روایت با تصحیح البانی

البانی که از بزرگان وهابیت است در کتاب صحیح سنن الترمذی (که روایات صحیح در کتاب سنن ترمذی را جمع آوری کرده است دو روایت می آورد و سپس به صحت آنان اعتراف می کند:

روایت اول:

حدثنا علی بن المنذر الکوفی حدثنا محمد بن فضیل حدثنا الأعمش عن عطیة عن أبي سعید والأعمش عن حبیب بن أبي ثابت عن زید بن أرقم رضی الله عنهما قالا قال رسول الله صلی الله علیه وسلم إني تارك فیکم ما إن تمسکتم به لن تضلوا بعدی أحدهما أعظم من الآخر کتاب الله حبل ممدود من السماء إلی الأرض وعترتي أهل بیتی ولن یتفرقا حتی یردا علی الحوض فانظروا کیف تخلفوني فیهما (صحیح)؛ (1)

زید بن ارقم گفت که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: همانا من در بین شما دو چیز می گذارم که اگر به آنها تمسک کنید و از آن دو اطاعت و پیروی کنید، بعد از من تا روز قیامت هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا که ریسمان کشیده شده از آسمان تا

1- الکتاب: صحیح سنن الترمذی، ج 3، ص 543 و 544 المؤلف: محمد ناصر الدین الألباني (المتوفی: 1420ق). الناشر: مکتبة المعارف، الریاض

زمین است و اهل بیتم و این دو هرگز از یکـدیگر جـدا نمی شونـد تا در روز قیامت بر من وارد شونـد. پس ببینیـد که چگونه با آنان برخورد میکنید بعد از من.

سپس آلبانی میگوید روایت صحیح است.

روایت دوم

حـدثتنا نصـر بن عبـدالرحمن الكوفى حدثنا زيد بن الحسن هو الأنماطي عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جابر بن عبد الله قال رأيت رسول الله صـلى الله عليه وسـلم في حجته يوم عرفة وهو على ناقته القصواء يخطب فسـمعته يقول يا أيها الناس إني قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله وعترتي أهل بيتي. (صحيح) (1)؛

جابر بن عبـدالله گویـد: در روز عرفه در مراسم حج پیامبر صـلی الله علیه و اله را دیدم که خطبه می خواند و می فرمود: ای مردم همانا من در بین شما دو چیز می گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تا روز قیامت گمراه نخواهید شد کتاب خدا و اهل بیتم.

سپس آلبانی میگوید: روایت صحیح است.

1- همان: ج 3، ص 542 و 543.

تصوير

اسكن كتاب

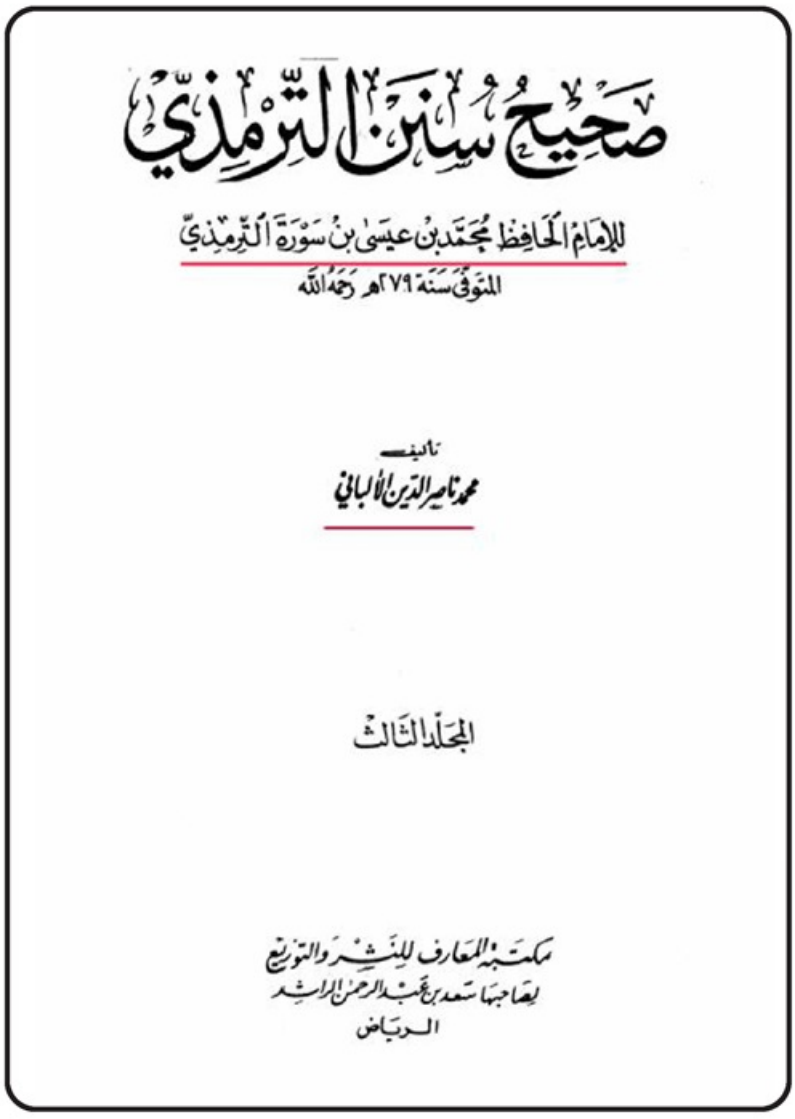
صَحِيحُ سُنَنِ التِّرْمِذِيِّ

لِلإِمَامِ الحَافِظِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ سَوْرَةَ التِّرْمِذِيِّ

المتوفى سنة ٢٧٩هـ رحمه الله

تأليف

محمد ناصر الدين الألباني

المجلد الثالث

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع

لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الراشد

الرياض

تصویر

اسکن کتاب

قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ، لاَ نَعْرِفُهُ إِلَّا مِنْ حَدِيثِ إِسْرَائِيلَ.

٣٧٨٢ - حَدَّثَنَا مَحْمُودُ بْنُ غَيْلاَنَ: حَدَّثَنَا أَبُو أُسَامَةَ، عَنْ فُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، عَنِ البَرَاءِ:

أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ أَبْصَرَ حَسَنًا وَحُسَيْنًا، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أُحِبُّهُمَا، فَأَحِبَّهُمَا».

- صحيح: «الصحيحة» (٢٧٨٩).

قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

٣٧٨٣ - حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ: حَدَّثَنَا شُعْبَةُ، عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ، قَالَ: سَمِعْتُ البَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ يَقُولُ:

رَأَيْتُ النَّبِيَّ ﷺ وَاضِعًا الحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَلَى عَاتِقِهِ، وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ! إِنِّي أُحِبُّهُ، فَأَحِبَّهُ».

- صحيح: «الصحيحة» (٢٧٨٩) ق.

قَالَ أَبُو عِيسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

وَهُوَ أَصَحُّ مِنْ حَدِيثِ الفُضَيْلِ بْنِ مَرْزُوقٍ.

٣٢- بَاب مَنَاقِبِ أَهْلِ بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ

٣٧٨٦- حَدَّثَنَا نَصْرُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الكُوفِيُّ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الحَسَنِ- هُوَ الأَنْمَاطِيُّ-، عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللهِ، قَالَ:

رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ فِي حَجَّتِهِ يَوْمَ عَرَفَةَ، وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ القَصْوَاءِ يَخْطُبُ، فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ

تصوير

اسكن كتاب



«صحيح سنن الترمذي»

تَضِلُّوا: كِتَابَ اللهِ، وَعِتْرَتِي، أَهْلَ بَيْتِي».

- صحيح: «المشكاة» (٦١٤٣ - التحقيق الثاني).

قَالَ: وَفِي البَابِ عَنْ أَبِي ذَرٍّ، وَأَبِي سَعِيدٍ، وَزَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ، وَحُذَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ.

قَالَ: وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ.

قَالَ: وَزَيْدُ بْنُ الحَسَنِ، قَدْ رَوَى عَنْهُ سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ، وَغَيْرُ وَاحِدٍ مِنْ أَهْلِ العِلْمِ.

٣٧٨٧- حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الأَصْبَهَانِيُّ، عَنْ يَحْيَى بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ، عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ- رَبِيبِ النَّبِيِّ ﷺ-، قَالَ:

نَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾ فِي بَيْتِ أُمِّ سَلَمَةَ، فَدَعَا النَّبِيُّ ﷺ فَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَجَلَّلَهُمْ بِكِسَاءٍ، وَعَلِيٌّ خَلْفَ ظَهْرِهِ، فَجَلَّلَهُ بِكِسَاءٍ، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ! هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي؛ فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ، وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِيرًا»، قَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ: وَأَنَا مَعَهُمْ يَا نَبِيَّ اللهِ! قَالَ: «أَنْتِ عَلَى مَكَانِكِ، وَأَنْتِ إِلَى خَيْرٍ».

- صحيح: مضى برقم (٣٢٠٥).

قَالَ: وَفِي البَابِ عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، وَمَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ، وَأَبِي الحَمْرَاءِ، وَأَنَسٍ.

قَالَ: وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الوَجْهِ.

٣٧٨٨ - حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ المُنْذِرِ كُوفِيٌّ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ فُضَيْلٍ: حَدَّثَنَا الأَعْمَشُ، عَنْ عَطِيَّةَ، عَنْ أَبِي سَعِيدٍ. وَالأَعْمَشُ، عَنْ حَبِيبِ بْنِ أَبِي ثَابِتٍ، عَنْ زَيْدِ ابْنِ أَرْقَمَ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا -، قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي؛ أَحَدُهُمَا أَعْظَمُ مِنَ الآخَرِ: كِتَابُ اللهِ، حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الأَرْضِ، وَعِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي،

٥٤٣

ص: 38

تصویر

اسکن کتاب

وَلَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الحَوْضَ، فَانْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُفُونِي فِيهِمَا؟».

-صحيح: «المشكاة» (٦١٤٤)، «الروض النضير» (٩٧٧)، (٩٧٨)، «الصحيحة» (٤/ ٣٥٦-٣٥٧).

قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ.

٣٣- بَاب مَنَاقِبِ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ، وَزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ، وَأُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ، وَأَبِي عُبَيْدَةَ بْنِ الْجَرَّاحِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ -

٣٧٩٠ - حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ وَكِيعٍ: حَدَّثَنَا حُمَيْدُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، عَنْ دَاوُدَ الْعَطَّارِ، عَنْ مَعْمَرٍ، عَنْ قَتَادَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«أَرْحَمُ أُمَّتِي بِأُمَّتِي: أَبُو بَكْرٍ، وَأَشَدُّهُمْ فِي أَمْرِ اللهِ: عُمَرُ، وَأَصْدَقُهُمْ حَيَاءً: عُثْمَانُ، وَأَعْلَمُهُمْ بِالْحَلَالِ وَالْحَرَامِ: مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، وَأَفْرَضُهُمْ: زَيْدُ بْنُ ثَابِتٍ، وَأَقْرَؤُهُمْ: أُبَيٌّ، وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَمِينٌ، وَأَمِينُ هَذِهِ الْأُمَّةِ: أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ».

- صحيح: «ابن ماجه» (١٥٤).

قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ، لَا نَعْرِفُهُ مِنْ حَدِيثِ قَتَادَةَ، إِلَّا مِنْ هَذَا الْوَجْهِ.

وَقَدْ رَوَاهُ أَبُو قِلَابَةَ: عَنْ أَنَسٍ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ... نَحْوَهُ.

وَالْمَشْهُورُ: حَدِيثُ أَبِي قِلَابَةَ.

٣٧٩١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَهَّابِ بْنُ عَبْدِ الْمَجِيدِ الثَّقَفِيُّ: حَدَّثَنَا خَالِدٌ الْحَذَّاءُ، عَنْ أَبِي قِلَابَةَ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ﷺ:

«أَرْحَمُ أُمَّتِي بِأُمَّتِي: أَبُو بَكْرٍ، وَأَشَدُّهُمْ فِي أَمْرِ اللهِ: عُمَرُ، وَأَصْدَقُهُمْ

و همچنین آقای آلبانی دو روایت دیگر در کتابش (صحیح الجامع الصغیر) آورده است و به صحت آن اعتراف کرده است:

روایت سوم و چهارم:

«أيها الناس قد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله وعترتي أهل بيتى. (صحيح)(1)

«يا أيها الناس! إنى تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله وعترتى أهل بيتي. (صحيح)؛ (2)

پیامبر صلی الله علیه و اله فرمود: ای مردم همانا من میگذارم در بین شما آنچه را که اگر از آن اطاعت و پیروی کنید هرگز تا روز قیامت گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و اهل بیتم .

البانی پس از نقل هر دو روایت میگوید: این دو روایت صحیح است.

1- الكتاب : صحيح الجامع الصغير وزياداته، ج 1، ص 533، ح 2748 ، المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420 ق). الناشر: المكتب الإسلامي.
2- همان ج 2، ص 1303، ح 7877

تصوير

اسكن كتاب

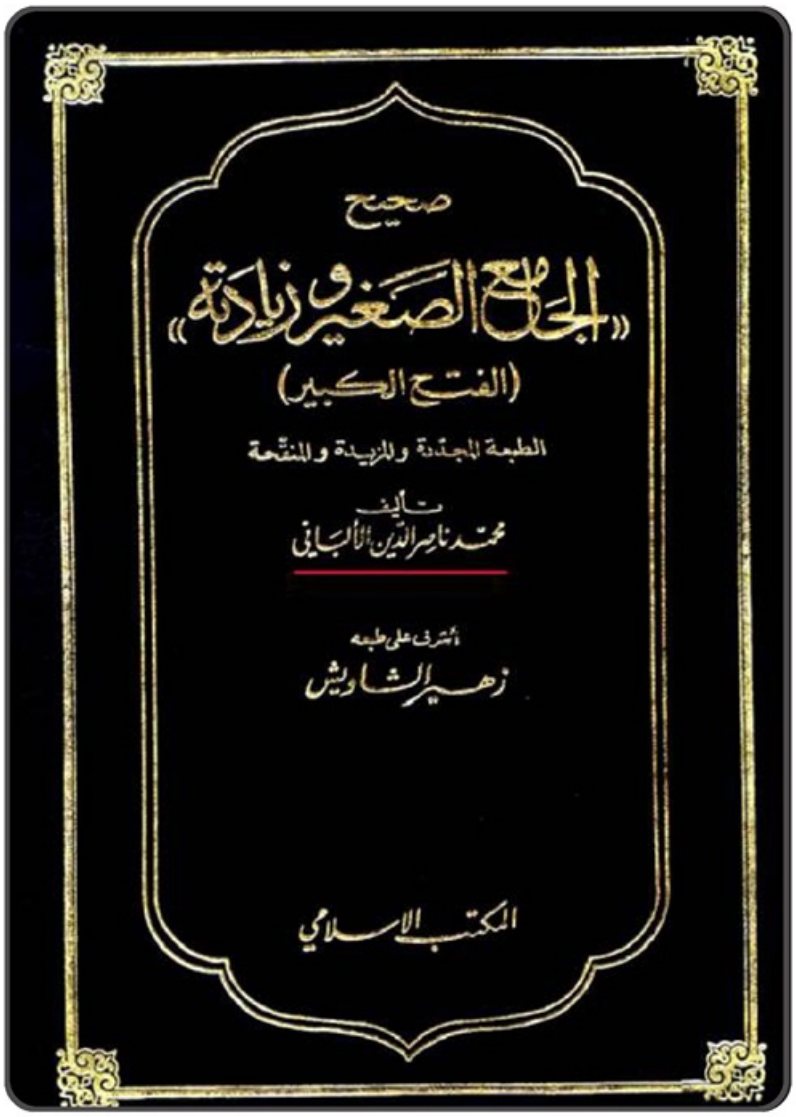

تصوير

اسكن كتاب

٢٧٤٨ ـ ١٢٧٢ ـ «أيُّها الناسُ قدْ تركتُ فيكمْ ما إنْ أخذتمْ بهِ لنْ تضلُّوا : كِتابَ اللهِ وعِترتي ، أهلَ بيتي» .

(صحيح) (ت[1]) عن جابر . الصحيحة ١٧٦١ .

٢٧٤٩ ـ ١٢٧٣ ـ «أيُّها الناسُ ما زالَ بِكم صنيعُكمْ ، حتى ظننتُ أنْ سيكتَبَ عليكمْ ، فعليكم بالصلاةِ في بيوتِكم ، فإنَّ خيرَ صلاةِ المرءِ في بيتِهِ ، إلَّا الصلاةَ المكتوبةَ» .

(صحيح) (د) عن زيد بن ثابت . صحيح أبي داود ١٣٠١ : حم ، ق ، أبو عوانة .

٢٧٥٠ ـ ١٢٧٤ ـ «أيُّها النَّاسُ لا تتمنَّوا لقاءَ العدوِّ ، واسألوا اللهَ العافيةَ ، فإذا لقيتُموهم فاصبروا ، واعلمُوا أنَّ الجنَّةَ تحتَ ظِلالِ السُّيُوفِ ، اللهمَّ منزِلَ الكِتابِ ، ومُجرِيَ السَّحابِ ؛ وهازِمَ الأحزابِ ، اهزِمْهم وانصرنا» .

(صحيح) (ق ، د) عن عبد الله ابن أبي أوفى .

(١) الأصل (ن) والتصويب من «الزيادة» وغيره .

تصوير

اسكن كتاب

قال: التهليلُ، والتكبيرُ، والتحميدُ، ويُجزىء ذلك عليهم مجزأةَ الطعامِ».

(صحيح) (هـ وابن خزيمة، ك والضياء) عن أبي أمامة الصحيحة ٢٤٥٧

٧٨٧٦ ـ ٢٩٧١ ـ «يا أيها الناسُ! إني إمامكم فلا تسبقوني بالركوع ولا بالسجودِ، ولا بالقيام ولا بالقعود، ولا بالانصراف؛ فإني أراكم من أمامي ومن خلفي، وايمُ الذي نفسي بيدهِ، لو رأيتم ما رأيتُ لضحكتم قليلاً ولبكيتم كثيراً».

(صحيح) (حم، م، ن) عن أنس الإرواء ٥٠٩

٧٨٧٧ ـ ٢٩٧٢ ـ «يا أيها الناس! إني تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا: كتاب الله، وعترتي؛ أهل بيتي».

(صحيح) (ت) عن جابر المشكاة ٦١٥٢: حم ـ أبي سعيد الخدري

٧٨٧٨ ـ ٢٩٧٣ ـ «يا أيها الناس! إني قد كنت أذِنْت لكم في الاستمتاعِ من النساء، وإن الله قد حرَّم ذلك إلى يوم القيامة، فمن كان عندهُ منهُنَّ شيءٌ فليُخَلِّ سبيله، ولا تأخذوا مما آتيتموهنَّ شيئاً».

(صحيح) (م، هـ) عن سبرة مختصر مسلم ٨١٣

٧٨٧٩ ـ ٢٩٧٤ ـ «يا أيها الناسُ! أيما أحد من المؤمنين أصيب بمصيبةٍ، فَلْيَتَعَزَّ بمصيبَته بي، عن المصيبة التي تُصيبُه بغيري، فإن أحداً من أمتي، لن يصاب بمصيبة بعدي أشدَّ عليه من مصيبتي».

(صحيح) (هـ) عن عائشة الصحيحة ١١٠٦ : ع

٧٨٨٠ ـ ٢٩٧٥ ـ «يا أيها الناس! أيُّ يومٍ أحرَم؟ أيُّ يومٍ أحرَم؟ أيُّ يومٍ أحرَم؟ قالوا: يومُ الحجِّ الأكبر، قال: فإن دماءكم، وأموالكم، وأعراضَكم عليكم حرامٌ، كحرمة يومكم هذا، في بلدكم هذا، في شهركم هذا، ألا لا يجني جانٍ إلا على نفسِهِ، ألا ولا يجني والدٌ على ولدِه، ولا ولدٌ على والده، ألا إن الشيطان قد أيس أن يعبد في بلدكم هذا أبداً، ولكن ستكونُ لهُ طاعَةٌ في بعضِ ما تحتقرون من أعمالكم، فيرضى بها، ألا إن

روایت با تصحیح ابن حجر عسقلانی

ابن حجر عسقلانی (متوفی :852ق) که از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت است در کتابش المطالب العالیة این روایت را از رسول الله صلی الله علیه و اله در روز غدیر در حالی که دست امیرالمؤمنین علیه السلام را گرفته است، نقل می کند و ابن حجر پس از نقل روایت به صحت روایت اعتراف می کند:

وَقَالَ إِسْحَاقُ: أخبرنا أَبُو عَامِرٍ الْعَقَدِي، عَنْ كَثِيرِ بْنِ زَيدٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ [عُمَرَ] بن عَلِي عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَلَى رَضِي الله عَنْهُ قَالَ: إِنَّ النَّبِي صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَضَرَ الشَّجَرَةَ بِخُم، ثُمَّ خَرَجَ آخِذَا بِيدِ عَلِي رَضِي الله عَنْهُ قَالَ: « أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَن الله تبارک و تعالی رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى قَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: « أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وأن الله تعالی وَرَسُولَهُ أَوْلِياؤُكُمْ؟» .

فقَالُوا: بَلَى. قَالَ: فَمَنْ كَانَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنَّ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كتاب الله تعالی، سَبَبُهُ بيدی، وَسَبَبُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَأَهْلُ بَيْتِي . هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ(1).

رسول الله صلی الله علیه و اله در زیر درختان غدیر خم دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: ای مردم، آیا شهادت می دهید که خداوند رب شما است؟ گفتند: بله. حضرت فرمود: آیا شهادت میدهید که خدا و رسول سرپرست شما هستند و خدا و رسول اولیای شمایند؟ گفتند .بله حضرت فرمود پس هرکس خدا و رسولش سرپرست او هست، این علی بن ابیطالب سرپرست اوست و بدانید که همانا من در بین شما دو چیز

1- الكتاب: المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ج 16 ، ص ،142، ح 3943، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852ق) ، المحقق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تنسيق د. سعد بن ناصر بن عبدالعزيز الشترى الناشر : دار العاصمة، دار الغيث، السعودية. الطبعة الأولى، 1419 ق. عدد الأجزاء: 19.

حدیث ثقلین.

می گذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تا روز قیامت گمراه نخواهید

شد کتاب خدا و اهل بیتم

سپس ابن حجر میگوید سند این روایت صحیح است.

ص: 45

تصوير

اسكن كتاب

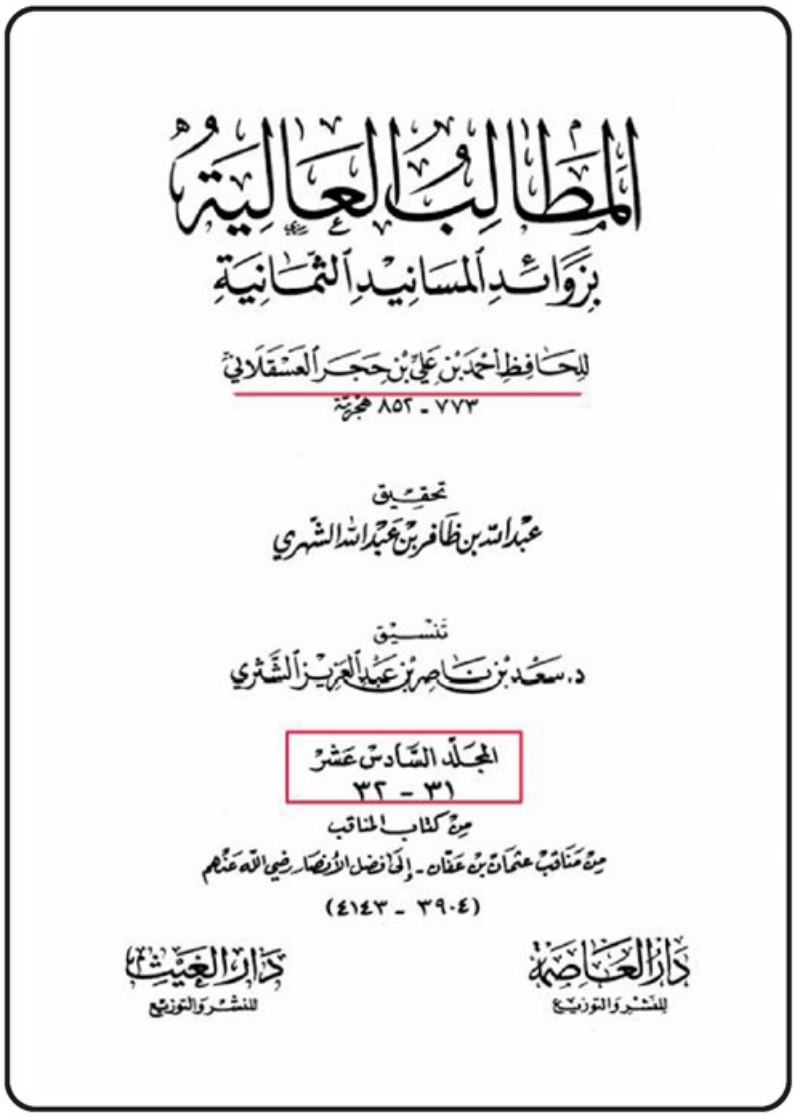
المطالب العالية
بزوائد المسانيد الثمانية
للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني
٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية
تحقيق
عبد الله بن ظافر بن عبد الله الشهري
تنسيق
د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري
المجلد السادس عشر
٣١ - ٣٢
من كتاب المناقب
من مناقب عثمان بن عفان - إلى فضل الأنصار رضي الله عنهم
(٣٩٠٤ - ٤١٤٣)
دار العاصمة للنشر والتوزيع
دار الغيث للنشر والتوزيع

تصوير

اسكن كتاب

٣٩٤٣ ــ وقال إسحاق: أخبرنا أبو عامر العَقَدي، عن كثير بن زيد، عن محمد بن [عمر][١] بن علي عن أبيه، عن علي رضي الله عنه قال: إن النبي ﷺ حضر الشجرة بِخُمٍّ، ثم خرج آخذاً بيد علي رضي الله عنه قال[٢]: «ألستم تشهدون أن الله تبارك وتعالى ربُّكم؟» قالوا: بلى. قال ﷺ: «ألستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم وأن الله تعالى ورسوله أولياؤكم[٣]؟».

فقالوا[٤]: بلى. قال: «فمن كان الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه، وقد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله تعالى، سببه بيدي[٥]، وسببه بأيديكم، وأهل بيتي».

[١٠٦/أ] * / هذا إسناد صحيح[٦]، وحديث غَدِيرِ خُمٍّ قد أخرجه النسائي[٧]

(١) في (عم) و (سد): «محمد بن عمر بن علي»، وفي الأصل: «محمد بن علي»، والظاهر أن الصواب هو الأول.

(٢) في (عم) و (سد): «فقال».

(٣) في (عم) و (سد): «أولي بكم من أنفسكم وأن الله جل وعلا ورسوله مولياكم؟».

(٤) في (عم) و (سد): «قالوا».

(٥) في (عم): «سببه بيده».

(٦) لعل هذا سبق قلم من المصنف رحمه الله تعالى فقد تبين مما سبق أن الحديث حسن بهذا الإسناد من أجل كثير بن زيد وهو الذي قال فيه المصنف في التقريب: صدوق يخطىء. وكذلك محمد بن عمر بن علي فقد حكم عليه في التقريب بقوله: صدوق، والله أعلم.

(٧) حديث زيد بن أرقم في السنن الكبرى ــ المناقب ــ كتاب الخصائص ــ باب قول النبي ﷺ: «من كنت وليه فعلي وليه» (٥/ ١٣٠: ٨٤٦٤ و ٨٤٦٩)، ومن حديث بريدة (ح ٨٤٦٥ و ٨٤٦٦ و ٨٤٦٧)، ومن حديث سعد (ح ٨٤٦٨)، ومن حديث علي رضي الله عنهم (ح ٨٤٧٠ و ٨٤٧١ و ٨٤٧٢ و ٨٤٧٣).

١٤٢

روایت با تصحیح متقی هندی

متقی هندی (975 ق) در کتابش کنز العمال با چند سند این روایت شریف را می آورد و در ذیل دو روایت به صحت آن اشاره میکند که در ادامه می آید.

روایت اول

عن علی أن النبي صلی الله علیه وسلم حضر الشجرة بخم ثم خرج آخذا بید علی فقال: أیها الناس! ألستم تشهدون أن الله ربکم؟ قالوا: بلی، قال: ألستم تشهدون أن الله ورسوله أولی بکم من أنفسکم وأن الله ورسوله مولاکم؟ قالوا: بلی، قال: فمن کان الله ورسوله مولاه فإن هذا ،مولاه، وقد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا بعده: کتاب الله سببه بیده وسببه بأیدیکم، وأهل بیتي.

ابن راهویه وابن جریر وابن أبي عاصم والمحاملي في أمالیه وصحح؛ (1)

رسول الله صلی الله علیه و اله در زیر درختان غدیر خم دست علی بن ابیطالب را گرفت و فرمود: ای مردم، آیا شهادت میدهید که خداوند رب شما است. گفتند: بله .

حضرت فرمود: آیا شهادت میدهید که خدا و رسول سرپرست شما هستند؟ و خدا و رسول اولیای شمایند؟ :گفتند بله حضرت فرمود پس هرکس خدا و رسولش سرپرست او هست این علی بن ابیطالب سرپرست اوست و بدانید که همانا من در بین شما دو چیز میگذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز تا قیامت گمراه نخواهید شد کتاب خدا و اهل بیتم.

1- الکتاب کنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، ج 13، ص 140، ح 36441، المؤلف: علاءالدین علی بن حسام الدین بن قاضی خان القادری الشاذلی الهندی البرهانفوری ثم المدنی فالمکي الشهیر بالمتقی الهندي (المتوفی 975 ق_، المحقق: بکری حیاني - صفوة السقا. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الخامسة، 1401 ق / 1981م.

سپس متقی هندی می گوید: ابن راهویه و ابن جریر و ابن ابی عاصم، این روایت را آورده اند و محاملی در امالی اش این روایت را آورده و آن را صحیح دانسته است.

روایت دوم

عن محمد بن عمر بن علی عن أبیه عن علی بن أبیطالب أن النبي صلی الله علیه وآله وسلم قال: «إني قد ترکت فیکم ما إن أخذتم به لن تضلوا، کتاب الله، سبب بید الله، وسبب بأیدیکم وأهل بیتي» . ابن جریر وصححه؛ (1)

پیامبرصلی الله علیه واله فرمود: ای مردم همانا من در بین شما دو چیز میگذارم که اگر از آن دو اطاعت و پیروی کنید هرگز گمراه نخواهید شد کتاب خدا و اهل بیتم.

سپس متقی هندی می گوید: این روایت را ابن جریر آورده و آن را صحیح دانسته است.

1- همان ج 1، ص 379 و 380، ح 1650.

تصوير

اسكن كتاب

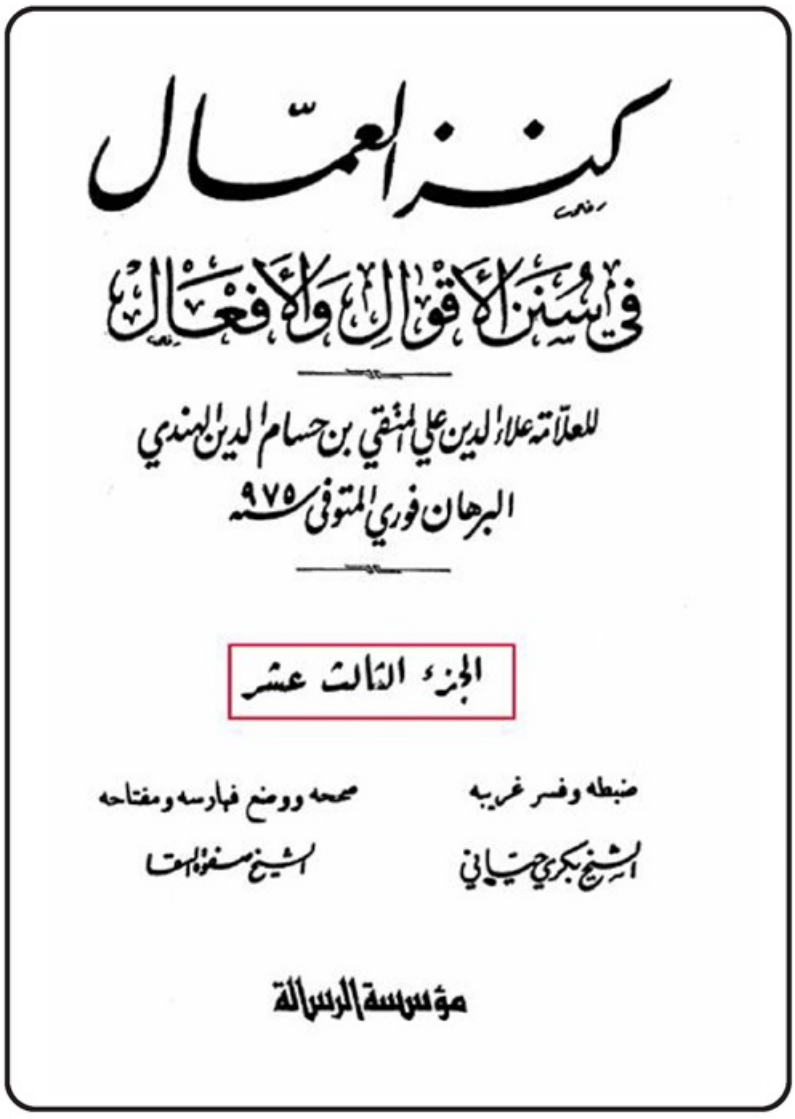
كنز العمال

في سنن الأقوال والأفعال

للعلامة علاء الدين علي المتقي بن حسام الدين الهندي

البرهان فوري المتوفى سنة ٩٧٥

الجزء الثالث عشر

ضبطه وفسر غريبه
الشيخ بكري حياني

صححه ووضع فهارسه ومفتاحه
الشيخ صفوة السقا

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

٣٦٤٤٠ ـ عن علي قال آخى رسولُ الله ﷺ بين الناس وتركني فقلت : يا رسول الله آخيتَ بين أصحابك وتركتني ! قال : ولم تركتُك ؟ إنما تركتُك لنفسي ، أنت أخي وأنا أخوك ، قال : فان جاءك أحدٌ فقل : إني عبدُ الله وأخو رسولِ الله ، لا يدَّعيها أحدٌ بعدك إلا كذابٌ (ع) .

٣٦٤٤١ ـ عن علي أن النبي ﷺ حضرَ الشجرةَ بِخُمٍّ ثم خرجَ آخذاً بيد علي فقال : أيها الناسُ ! ألستم تشهدون أن الله ربُّكم ؟ قالوا : بلى ، قال : ألستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم وأن الله ورسوله مولاكم ؟ قالوا : بلى ، قال : فمَنْ كان الله ورسوله مولاهُ فان هذا مولاهُ ،وقد تركتُ فيكم ما إن أخذتُم به لن تَضلوا بعده : كتابَ الله سَبَبُهُ بيدِه وسَبَبُهُ بأيديكم ،وأهل بيتي (ابن راهويه وابن جرير وابن أبي عاصم والمحاملي في أماليه وصحح) .

٣٦٤٤٢ ـ ﴿ مسند عمار ﴾ كنتُ أنا وعلي بن أبي طالب رفيقين في غزوةِ ذي العشيرة فقال رسولُ الله ﷺ : ألا أحدثُكما بأشقى الناسِ رجلين ؟ قلنا : بلى يا رسول الله ؟ قال : أحيمرُ ثمود الذي عقرَ الناقة ، والذي يضربُك يا عليُّ على هذا ـ يعني قَرْنَه ـ حتى تُبَلَّ

١٤٠

تصوير

اسكن كتاب

والأصبهاني في الحجة) .

١٦٤٦ ـ عن أبي الطفيل قالَ : كان علي يقولُ : إن أولى الناسِ بالأنبياء أعلَمهُم بما جاؤا به ، ثم يتلو هذه الآيةَ ﴿ إن أولى الناسِ بابراهيمَ للذين اتبعوهُ وَهَذا النبيُ ﴾ يعني محمداً والذين اتبعوه ، فلا تغيروا فانما وليَ محمدٍ مَن أطاعَ الله ، وَعَدو محمدٍ مَن عصى الله ، وإن قربت قرابتُه . (اللالكائي) .

١٦٤٧ ـ عن علي قال : قيل لرسولَ الله ﷺ إن أمتَك ستُفتَنُ منْ بَعدكَ ، فسألَ رسول الله ﷺ وَسُئِلَ ما المخرجُ منها ؟ فقال : كتابُ الله العزيزِ الذي لا يأتيه الباطلُ من بين يديه ولا من خَلفِه تنزيلٌ من حكيمٍ حميد . (ابن مردويه) .

١٦٤٨ ـ عن عبدِ الله بنِ الحسنِ قال : قالَ علي في الحكمين : أحكمكُما على أن تَحكُما بكتابِ الله ، وكتابِ اللهِ كله لي . فان لم تحكُما بكتابِ الله فلا حكومةَ لكُما . (كر) .

١٦٤٩ ـ عن علي قال : الأئمةُ من قريشٍ ، ومن فارقَ الجماعةَ شبراً فقد نزَع رِبقَةَ الإسلام من عُنُقِه . (ق) .

١٦٥٠ ـ عن محمد بن عمرَ بن علي عن أبيه عن علي بن أبي طالبٍ أن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال : إني قد تركتُ فيكم ما إن أخذتم به

تصوير

اسكن كتاب

لنْ تَضِلوا ، كتابَ اللهِ ، سببٌ بيدِ اللهِ ، وسببٌ بأيديكم وأهلِ بيتي . (ابن جرير) وصححه .

١٦٥١ ـ عن علي قال : يا أيها الناسُ ما لكم ترغبونَ عمَّا عليه أولُكم وسنةُ نبيكم ﷺ ؟ إنما هلَكَ مَن كانَ قبلَكم أن ضَربوا كتابَ اللهِ بعضَه ببعضٍ . (نصر) .

١٦٥٢ ـ عن علي قال : قال رسولُ اللهِ ﷺ : تفترقُ هذهِ الأمة على ثلاثٍ وسبعينَ فرقة . (ابن النجار) .

١٦٥٣ ـ عن علي قال : سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقولُ : أتاني جبريلُ فقال : يا محمد إنَّ أمتَك مختلفة بعدَكَ ، قلتُ : فأينَ المخرجُ يا جبريل ؟ فقال : كتابُ اللهِ به يَقصِمُ كلَّ جبارٍ ، ومن اعتصَمَ به نجا ، ومن تَركَه هلكَ ، قولٌ فصلٌ ليسَ بالهزل . (ابن مردويه) .

١٦٥٤ ـ عن ابن مسعودٍ قال: أنخبُ أن يُسكِنكَ اللهُ وسطالجنة عليكَ بالجماعةِ . (ش) .

١٦٥٥ ـ عن عبد الله بن ربيعةَ ذكرَ قولَ نصراني اجتمعوا به بالشام وأخبرَهم بصفةِ الخلفاء بعدَ النبي ﷺ ، وأنه بلغَ عمرَ بن الخطابِ خبرُهُ ، فسألهم عما ذكر لهم النصراني ، ثم قال : عليَّ بعمار فجاء . فقال له عمرُ : حدثني حديثَ النصراني . فذكرَ حكايةً عن نصراني قدِم فى

بنابراین طبق حدیث شریف ،ثقلین تبعیت و اطاعت از امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام بر تمامی امت پیامبر صلی الله علیه و اله واجب ،است، حتی بر ابوبکر و عمر و عثمان و ....

***

آیا با وجود شخصی که اطاعت از آن واجب است و عدل و قرین قرآن قرار گرفته است جایی برای خلافت دیگران باقی می ماند؟!

چگونه میشود ابوبکر خلیفه شود در حالی که بر او واجب است از علی بن ابیطالب تبعیت کند؟!!

چگونه میشود علی بن ابیطالب که طبق همین حدیث شـریف دارای مقام عصـمت است کنار گذاشته شود و شخصی جای ایشان بیاید که اجماع وجود دارد، معصوم نبوده است؟!

کدام یک از خلفای شما مقام رفیع و مهم عصمت را دارند؟!

کدام یک قرین قرآن قرار گرفته اند؟!

چرا حداقل در بحث خلافت نظر امام علی علیه السلام پرسیده نشد؟! و در سقیفه بدون حضور ایشان خلیفه تعیین کردند؟!

مگر نباید از ایشان تبعیت می کردند؟

همان طور که از این حـدیث شـریف مشـخص است آن مذهبی که اصول و فروعش از اهل بیت علیهم السـلام باشد رسـتگار است حال سؤال این است که:

در میان فرق اسلامی کدام مذهب بیشترین روایات را از اهل بیت علیهم السلام دارد؟

مثلا در اصلی ترین کتب اهل سنت و وهابیت چند درصد روایات از اهل بیت علیهم السلام است؟!

چرا روایات ابوهریره چندین برابر روایات حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام است؟!

این است تبعیت از اهل بیت علیهم السلام؟!

حال بفرمایید چند درصد عقایدتان را از روایات اهل بیت گرفته اید؟!

آیا میتوانید با روایات اهل بیت عقایدتان را اثبات کنید؟!

چند درصد احکام شما از روایات اهل بیت است؟!

چرا صـحابه به این حـدیث متواتر عمل نکرده انـد و به جای اطاعت و تبعیت از امیرالمؤمنین علیه السـلام با ایشان جنگیده اند؟! اصـحاب جمل و صفین و نهروان).

آیا می شود در مقابل نص صریح و روایتِ متواتر ثقلین، اجتهاد کرد و با امام علی علیه السلام جنگید؟!

آیا اجتهاد در مقابل نص جایز است؟!

به نظر بزرگان اهل سنت و وهابیت حکم کسی که با حدیث متواتر (مثل حدیث ثقلین که متواتر بین فریقین است) مخالفت کند چیست؟!

آیه ولایت و اثبات امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام

یکی از آیات قرآن کریم که دلالت قوی بر امامت و خلافت بلا فصل امیر المؤمنین علیه السلام دارد آیه ولایت (مائده: 55) است.

خداوند متعال می فرماید:

(إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ؛

فقط سرپرست شما خدا است و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز می خوانند و در حال رکوع زکات می دهند

و در روایات اهل سنت و وهابیت با سند صحیح آمده است که این آیه شریفه در زمانی نازل شده است که امیرالمؤمنین علیه السلام انگشتر را در رکوع به فقیر داده اند.

به طور مثال، عالم بزرگ اهل سنت ابن ابی حاتم (327 ق) در کتاب تفسیرش این گونه روایت می کند

حَدَّثَنَا أَبُو سَعِيدٍ الْأَشَجُّ ، ثنا الْفَضْلُ بْنُ دُكَينٍ أَبُو نُعَيمٍ الْأَحْوَلُ، ثَا مُوسَى بْنُ قَيسٍ الْحَضْرَمِي، عَنْ سَلَمَةَ بْنِ كَهَيْلٍ، قَالَ: تَصَدَّقَ عَلِي بِخَاتَمِهِ وَهُوَ رَاكِعٌ فَنَزَلَتْ: "إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" [المائدة: 55]؛ (1)

سلمة بن کهیل راوی تمامی صحاح سته گوید علی بن ابیطالب علیه السلام زمانی که انگشترش را در حال رکوع صدقه داد، این آیه نازل شد که فقط سرپرست شما خدا است و رسول او و کسانی که ایمان آورده و نماز می خوانند و در حال رکوع زکات صدقه میدهند.

1- الکتاب: تفسیر القرآن العظیم لابن أبي حاتم، ج 4، ص 1162، ح 6551، المؤلف: أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدریس بن المنذر التمیمی الحنظلی الرازی ابن أبي حاتم (المتوفی: 327 ق)، المحقق: أسعد محمد الطیب الناشر: مکتبة نزار مصطفی الباز المملکة العربیة السعودیة. الطبعة الثالثه، 1419ق.

تصویر

اسکن کتاب

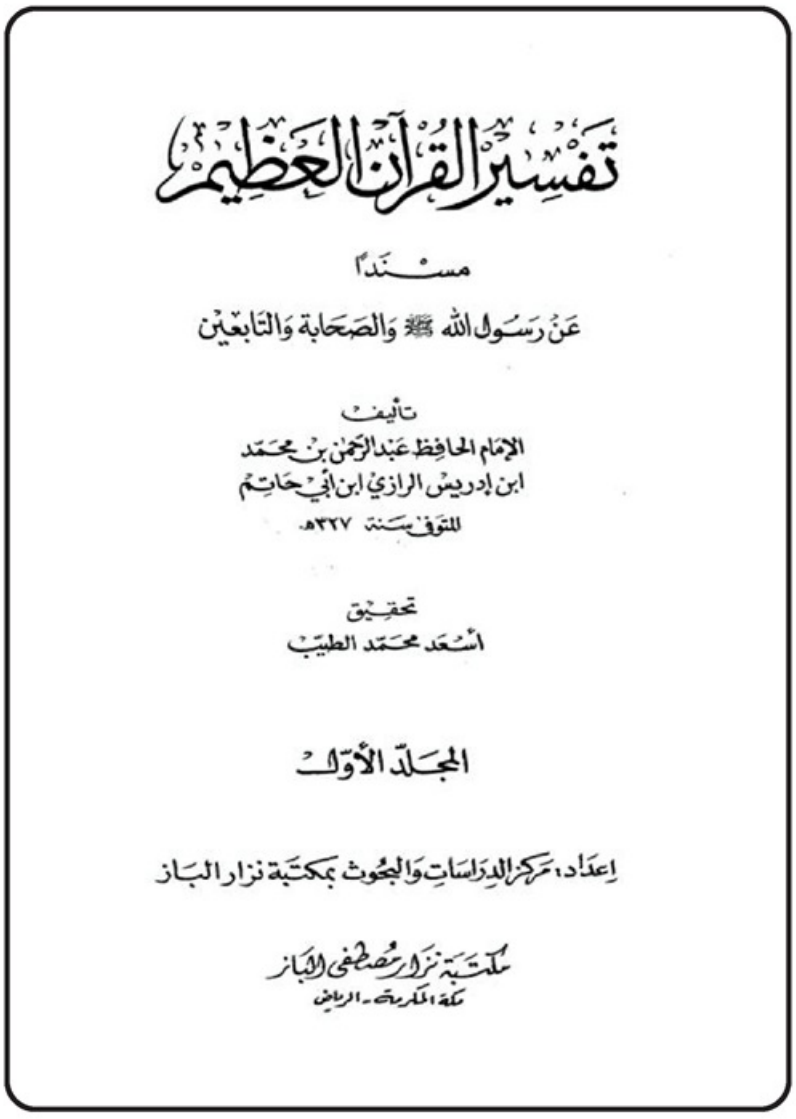

تفسير القرآن العظيم

مسندًا

عن رسول الله ﷺ والصحابة والتابعين

تأليف

الإمام الحافظ عبد الرحمن بن محمد

ابن إدريس الرازي ابن أبي حاتم

المتوفى سنة ٣٢٧هـ

تحقيق

أسعد محمد الطيب

المجلد الأول

إعداد: مركز الدراسات والبحوث بمكتبة نزار الباز

مكتبة نزار مصطفى الباز

مكة المكرمة - الرياض

تصوير

اسكن كتاب

قوله تعالى: ﴿ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء﴾

[٦٥٤٥] حدثنا أحمد بن عثمان بن حكيم، ثنا أحمد بن مفضل، ثنا أسباط، عن السدى قوله: ﴿يؤتيه من يشاء﴾ قال: يختص به من يشاء.

قوله تعالى: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾ آية ٥٥

[٦٥٤٦] حدثنا أبى ثنا أبو صالح كاتب الليث، حدثنا معاوية بن صالح عن علي بن أبي طلحة عن ابن عباس قوله: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾ يعني: إنه من أسلم تولاه الله ورسوله والذين آمنوا.

قوله تعالى: ﴿والذين آمنوا﴾

[٦٥٤٧] حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا المحاربي، عن عبد الملك بن أبي سليمان قال: سألت أبا جعفر محمد بن علي عن قوله: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾قلت: نزلت في علي[1] قال: علي من الذين آمنوا.

[٦٥٤٨] حدثنا الحسن بن عرفة، ثنا عمر بن عبد الرحمن أبو حفص عن السدى قوله: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾ قال: هم المؤمنون وعلي منهم

[٦٥٤٩] حدثنا الربيع بن سليمان المرادي، ثنا أيوب بن سويد عن عتبة بن أبي حكيم في قوله: ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا﴾ قال: علي بن أبي طالب.

قوله تعالى: ﴿الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة﴾

[٦٥٥٠] حدثنا علي بن الحسين، ثنا عبد الرحمن بن إبراهيم دحيم، ثنا الوليد ثنا عبد الرحمن بن نمر قال: قال الزهري: إقامتها: أن تصلي الأوقات الخمس لوقتها.

قوله تعالى: ﴿ويؤتون الزكاة وهم راكعون﴾

[٦٥٥١] حدثنا أبو سعيد الأشج ثنا الفضل بن دكين أبو نعيم الأحول، ثنا موسى بن قيس الحضرمي عن سلمة بن كهيل قال: تصدق علي بخاتمه وهو راكع فنزلت ﴿إنما وليكم الله ورسوله والذين آمنوا الذين يقيمون الصلاة ويؤتون الزكاة وهم راكعون﴾

(٢) قال ابن كثير : إن هذه الآيات كلها نزلت في عبادة بن الصامت رضي الله عنه حين تبرأ من حلف يهود ورضي بولاية الله ورسوله والمؤمنين . فكل من رضي بولاية الله ورسوله والمؤمنين فهو مفلح في الدنيا والآخرة -٣ / ١٣١ .

در این آیه شریفه ولایت امام علی علیه السلام به ولایت خدا و رسول صلی الله علیه واله عطف شده است .

که بیانگر دارا بودن مقام امامت الهی برای امیرالمؤمنین علیه السلام است.

کلمهٔ «إنّما» که در آیه ولایت به کار رفته است به اعتراف ادیبان عرب، افاده حصر می کند که با در نظر گرفتن معنای حصر در آیه تنها با معنای سرپرستی سازگاری دارد، زیرا معنا ندارد که خداوند بگوید فقط محب و دوست دار و ناصر شما سه شخص اند: خدا و رسول و افرادی که در رکوع نماز صدقه می دهند

آیا پدر و مادری که در رکوع صدقه نداده اند فرزندشان را دوست ندارند؟!

آیا برادرانی که در نماز صدقه نداده اند یاور یکدیگر نیستند؟!

بنابراین به خاطر وجود کلمهٔ «إنّما» که از ادوات حصر است معنای «ولی» در آیه شریفه نمیتواند دوست و یاور ،باشد بلکه به معنای ولایت و سرپرستی است و در نتیجه ولایتِ بلافصل حضرت مولی الموحدین علیه السلام ثابت میشود.

ص: 61

بررسی سند روایت

سند روایت متصل و صحیح است و تمامی راویان این حدیث شریف از روات صحاح سته هستند و برای صحت روایت همین مقدار کافی است، زیرا کمترین اشکال به آنان اشکال به صحیح بخاری و مسلم .... است. اما با این حال تمامی آنان دارای مقام وثاقت هستند که نمونه ای از توفیق آنان بیان میشود.

راوی اول: أبو سَعِيد الْأَشَجُ

ایشان از راویان تمامی صحاح سته (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی) هستند.

به عنوان نمونه ذهبی در کتاب الکاشف که مخصوص راویان صحاح ستة است درباره ایشان می گوید:

عبد الله بن سعيد الحافظ أبو سعيد الكندى الكوفى الاشج عن هشيم والمطلب بن زياد وعنه الستة وابن أبي حاتم ، قال أبو حاتم ثقة إمام أهل زمانه وقال الشطوى ما رأيت أحفظ منه توفى 257؛ (1)

عبدالله بن سعید أبوسعید الاشج، حافظ است (کسی که صد هزار حدیث حفظ است و او راوی تمامی صحاح سته است و ابو حاتم :گفت او ثقه و امام اهل زمانش است و الشطوی :گفت من حافظ تر از او ندیده ام .

1- الكتاب: الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ص 558 ح 2751، المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: محمد عوامة، أحمد محمد نمر الخطيب الناشر : دار القبلة للثقافة الإسلامية، مؤسسة علوم القرآن، جدة. الطبعة الأولى، 1413 ق - 1992 م.

تصویر

اسکن کتاب

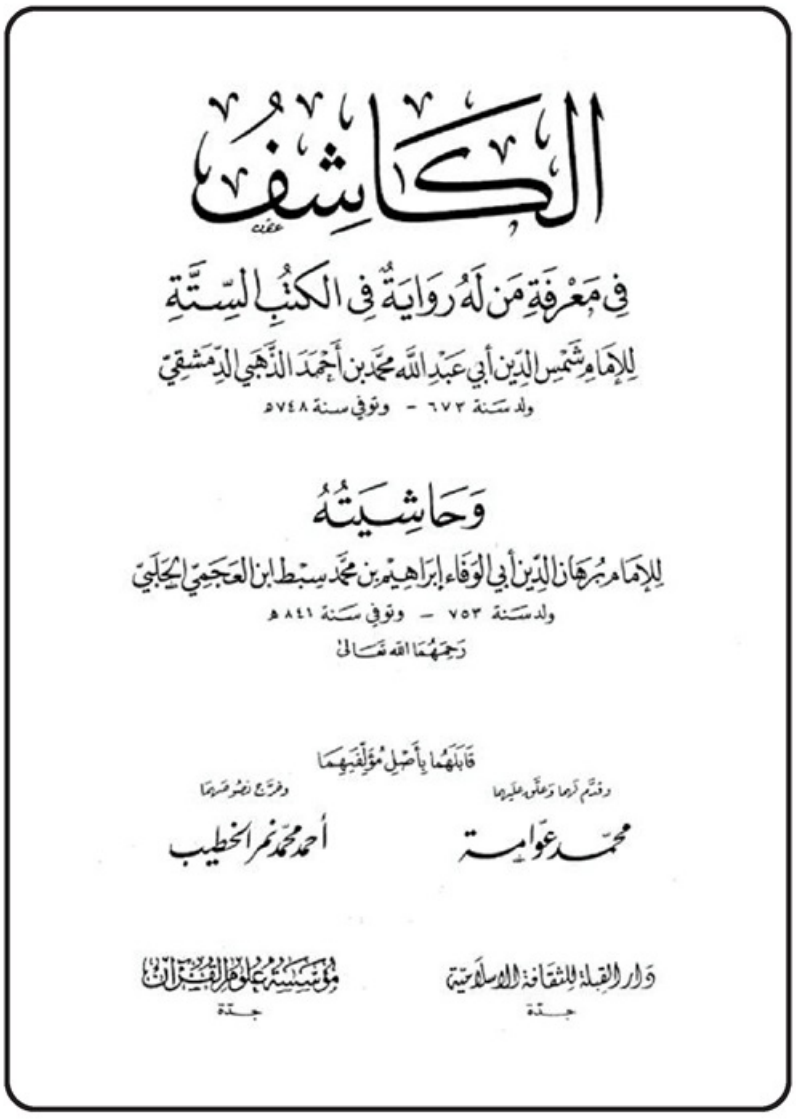
الكاشف

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٣ - وتوفي سنة ٧٤٨ هـ

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الحلبي

ولد سنة ٧٥٣ - وتوفي سنة ٨٤١ هـ

رحمهما الله تعالى

قابلهما بأصل مؤلفيهما

وقدم لهما وعلق عليهما

محمد عوامة

وخرج نصوصهما

أحمد محمد نمر الخطيب

دار القبلة للثقافة الإسلامية

جدة

مؤسسة علوم القرآن

جدة

تصوير

اسكن كتاب

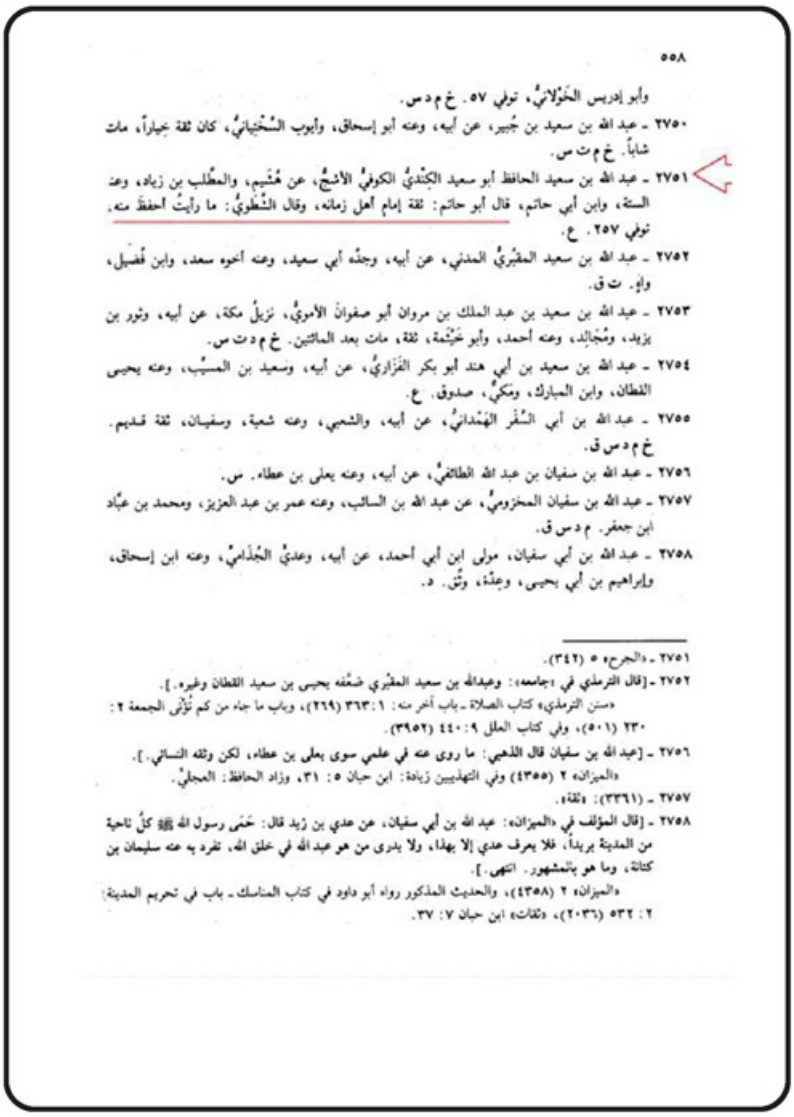

٥٥٨

وأبو إدريس الخَوْلانيُّ، توفي ٥٧. خ م د س.

٢٧٥٠ ـ عبد الله بن سعيد بن جُبير، عن أبيه، وعنه أبو إسحاق، وأيوب السَّخْتيانيُّ، كان ثقة خياراً، مات شاباً. خ م ت س.

٢٧٥١ ـ عبد الله بن سعيد الحافظ أبو سعيد الكِنْديُّ الكوفيُّ الأشجُّ، عن هُشَيم، والمطَّلب بن زياد، وعدة الستة، وابن أبي حاتم، قال أبو حاتم: ثقة إمام أهل زمانه، وقال الشَّطَويُّ: ما رأيتُ أحفظَ منه. توفي ٢٥٧. ع.

٢٧٥٢ ـ عبد الله بن سعيد المقْبُريُّ المدني، عن أبيه، وجدِّه أبي سعيد، وعنه أخوه سعد، وابن فُضيل، وابو. ت ق.

٢٧٥٣ ـ عبد الله بن سعيد بن عبد الملك بن مروان أبو صفوانَ الأمويُّ، نزيلُ مكة، عن أبيه، وثور بن يزيد، ومُجَالِد، وعنه أحمد، وأبو خَيْثَمة، ثقة، مات بعد المائتين. خ م د ت س.

٢٧٥٤ ـ عبد الله بن سعيد بن أبي هند أبو بكر الفَزَاريُّ، عن أبيه، وسعيد بن المسيَّب، وعنه يحيى القطان، وابن المبارك، ومكيٌّ، صدوق. ع.

٢٧٥٥ ـ عبد الله بن أبي السَّفَر الهَمْدانيُّ، عن أبيه، والشعبي، وعنه شعبة، وسفيان، ثقة قديم. خ م د س ق.

٢٧٥٦ ـ عبد الله بن سفيان بن عبد الله الطائفيُّ، عن أبيه، وعنه يعلى بن عطاء. س.

٢٧٥٧ ـ عبد الله بن سفيان المخزوميُّ، عن عبد الله بن السائب، وعنه عمر بن عبد العزيز، ومحمد بن عبَّاد ابن جعفر. م د س ق.

٢٧٥٨ ـ عبد الله بن أبي سفيان، مولى ابن أبي أحمد، عن أبيه، وعديُّ الجُذَاميُّ، وعنه ابن إسحاق، وإبراهيم بن أبي يحيى، وعِدَّة، وثِّق. د.

٢٧٥١ ـ «الجرح» ٥ (٣٤٢).

٢٧٥٢ ـ [قال الترمذي في «جامعه»: وعبدالله بن سعيد المقْبري ضعَّفه يحيى بن سعيد القطان وغيره.].
«سنن الترمذي» كتاب الصلاة ـ باب آخر منه: ١: ٣٦٣ (٢٦٩)، وباب ما جاء من كم تُؤتى الجمعة ٢: ٢٣٠ (٥٠١)، وفي كتاب العلل ٩: ٤٤٠ (٣٩٥٢).

٢٧٥٦ ـ [عبد الله بن سفيان قال الذهبي: ما روى عنه في علمي سوى يعلى بن عطاء، لكن وثقه النسائي.].
«الميزان» ٢ (٤٣٥٥) وفي التهذيبين زيادة: ابن حيان ٥: ٣١، وزاد الحافظ: العجليُّ.

٢٧٥٧ ـ (٣٣٦١): «ثقة».

٢٧٥٨ ـ [قال المؤلف في «الميزان»: عبد الله بن أبي سفيان، عن عدي بن زيد قال: حَمَى رسول الله ﷺ كلَّ ناحية من المدينة بريداً، فلا يعرف عدي إلا بهذا، ولا يدرى من هو عبد الله في خلق الله، تفرد به عنه سليمان بن كثانة، وما هو بالمشهور. انتهى.].
«الميزان» ٢ (٤٣٥٨)، والحديث المذكور رواه أبو داود في كتاب المناسك ـ باب في تحريم المدينة: ٢: ٥٣٢ (٢٠٣٦)، «ثقات» ابن حبان ٧: ٣٧.

راوی دوم: الْفَضْلُ بْنُ دُكينٍ أَبُو نُعَيمٍ الْأَحْوَل

او راوی تمامی صحاح سته (صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی) است.

به عنوان نمونه ابن حجر عسقلانی در کتاب تقریب التهذیب دربارۀ او میگوید :

الفضل ابن دكين الكوفى واسم دكين عمرو ابن حماد ابن زهير التيمي مولاهم الأحول أبو نعيم الملائى بضم الميم مشـهور بكنيته ثقـة ثبت من التاسعة مات سنة ثماني عشرة وقيل تسع عشرة وكان مولده سنة ثلاثين وهو من كبار شيوخ البخارى؛ (1)

فضل بن دکین ثقه و ثبت (جزو الفاظ توفیق در علم رجال) است و از اساتید بزرگ بخاری (صاحب صحیح بخاری) است .

1- الكتاب: تقريب التهذيب ص 782 ش 5436، المؤلف : أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 ق) ، المحقق: ابو الأشبال صغير احمد شاغف. الناشر: دار العاصمة الرياض.

تصوير

اسكن كتاب

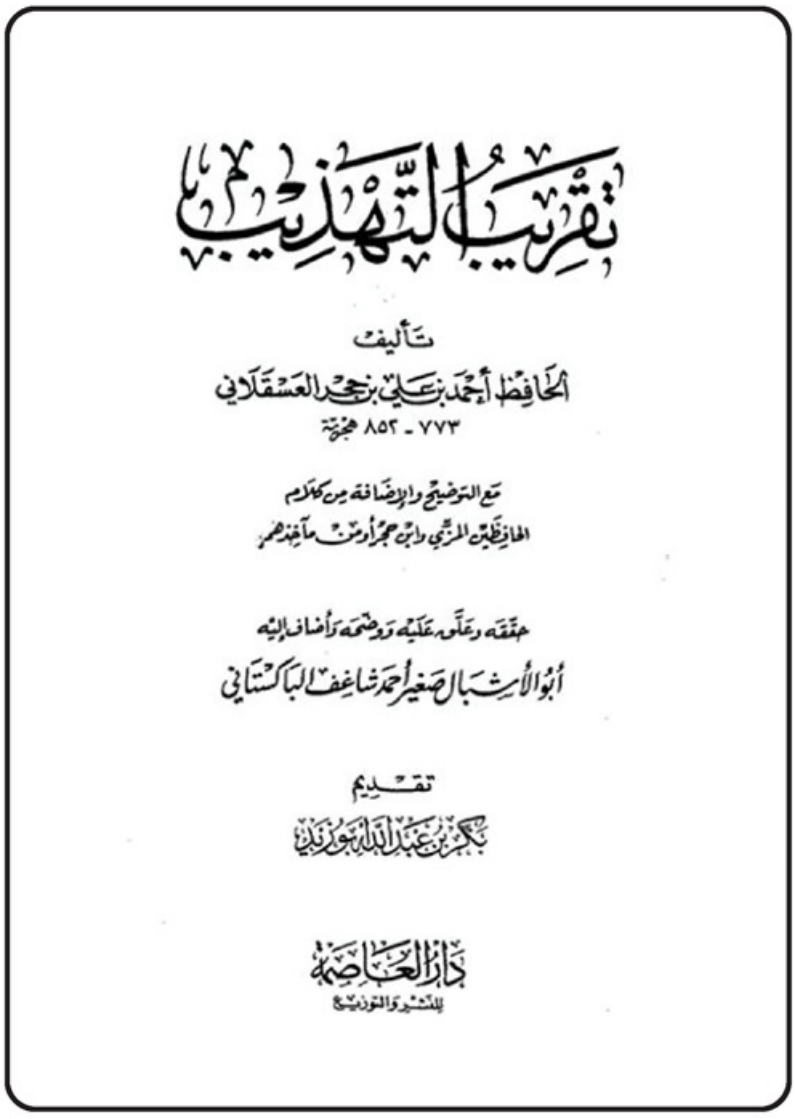
تقريب التهذيب

تأليف

الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية

مع التوضيح والإضافة من كلام

الحافظين المزي وابن حجر أو من ما أفاده

حققه وعلق عليه ووضعه وأضاف إليه

أبو الأشبال صغير أحمد شاغف الباكستاني

تقديم

بكر بن عبد الله أبو زيد

دار العاصمة

للنشر والتوزيع

ص: 66

تصوير

اسکن کتاب

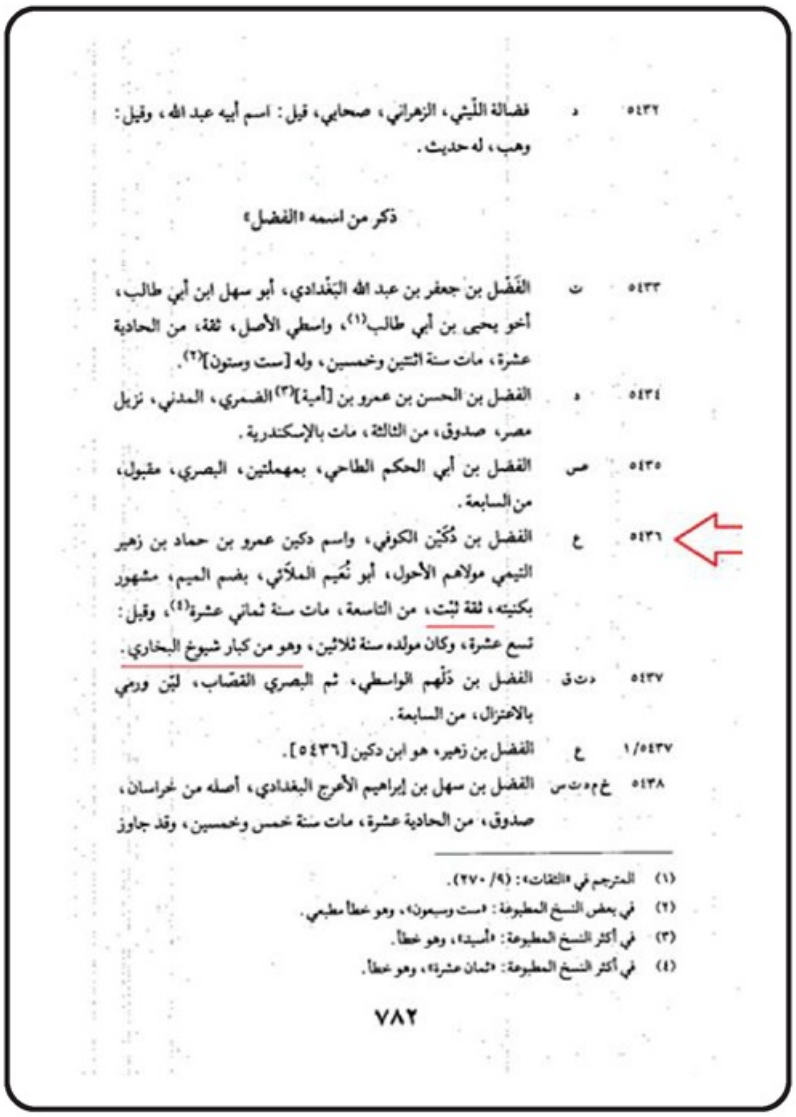

٥٤٣٢ د فضالة اللّيثي، الزهراني، صحابي، قيل: اسم أبيه عبد الله، وقيل: وهب، له حديث.

ذكر من اسمه «الفضل»

٥٤٣٣ ت الفَضْل بن جعفر بن عبد الله البَغْدادي، أبو سهل ابن أبي طالب، أخو يحيى بن أبي طالب[1]، واسطي الأصل، ثقة، من الحادية عشرة، مات سنة اثنتين وخمسين، وله [ست وستون][2].

٥٤٣٤ د الفضل بن الحسن بن عمرو بن [أمية][3] الضمري، المدني، نزيل مصر، صدوق، من الثالثة، مات بالإسكندرية.

٥٤٣٥ ص الفضل بن أبي الحكم الطاحي، بمهملتين، البصري، مقبول، من السابعة.

٥٤٣٦ ع الفضل بن دُكَيْن الكوفي، واسم دكين عمرو بن حماد بن زهير التيمي مولاهم الأحول، أبو نُعَيم الملّائي، بضم الميم، مشهور بكنيته، ثقة ثبت، من التاسعة، مات سنة ثماني عشرة[4]، وقيل: تسع عشرة، وكان مولده سنة ثلاثين، وهو من كبار شيوخ البخاري.

٥٤٣٧ دت ق الفضل بن ذَلْهم الواسطي، ثم البصري القصّاب، ليّن ورمي بالاعتزال، من السابعة.

١/٥٤٣٧ ع الفضل بن زهير، هو ابن دكين [٥٤٣٦].

٥٤٣٨ خ م د ت س الفضل بن سهل بن إبراهيم الأعرج البغدادي، أصله من خراسان، صدوق، من الحادية عشرة، مات سنة خمس وخمسين، وقد جاوز

(١) المترجم في «الثقات»: (٩/ ٢٧٠).
(٢) في بعض النسخ المطبوعة: «ست وسبعون»، وهو خطأ مطبعي.
(٣) في أكثر النسخ المطبوعة: «أسيد»، وهو خطأ.
(٤) في أكثر النسخ المطبوعة: «ثمان عشرة»، وهو خطأ.

٧٨٢

راوی سوم مُوسَى بْنُ قَيْسٍ الْحَضْرَمِي:

او راوی سنن ابی داود و سنن نسائی است.

به عنوان نمونه ابن ابی حاتم در کتاب الجرح والتعدیل درباره او می گوید:

«موسی بن قیس الحضرمیی روی عن حجر بن عنبس وسلمة بن کهیل ومسلم البطین وعطیة العوفي، روی عنه وکیع ویحیی بن آدم وابو نعیم وقبیصة سمعت أبی یقول ذلك. نا عبد الرحمن أنا عبد الله بن أحمد بن حنبل فیما کتب إلی قال سمعت ابي وذکر موسی بن قیس فقال ما اعلم الاخیرا نا عبد الرحمن قال ذکره أبی عن إسحاق بن منصور عن یحیی بن معین :قال موسی بن قیس الحضرمي ثقة، سألت ابي عن موسی بن قیس فقال: لا بأس به »(1)

احمد بن حنبل گوید: از او جز خیر و خوبی ندیدم. یحیی بن معین گوید: او ثقه و مورد اعتماد است. ابوحاتم گوید هیچ مشکلی ندارد.

1- الکتاب الجرح والتعدیل ، ج 4، ص 157 ش 703، المؤلف : أبو محمد عبدالرحمن بن محمد بن إدریس بن المنذر التمیمی الحنظلی الرازی بن أبی حاتم (المتوفی: 327 ق). الناشر : طبعه مجلس دائره المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن - الهند دار الکتب العلمیة، لبنان.

تصویر

اسکن کتاب

کتاب الجرح والتعدیل

تالیف

الامام الحافظ شیخ الاسلام ابی محمد عبد الرحمن بن ابی حاتم
محمد بن ادریس بن المنذر التمیمی الحنظلی الرازی
(المتوفی ٣٢٧ هـ رح)

عن النسخة المحفوظة فی کوپریلی [تحت رقم ٢٧٨] استنبول
و عن النسخة المحفوظة فی مکتبة دار الکتب المصریة
[تحت رقم ٨٩١]

الطبعة الاولی

بمطبعة مجلس دائرة المعارف النعمانیة بحیدر آباد الدکن الهند
١٣٧٢ هـ = ١٩٥٣ م
دار الکتب العلمیة
بیروت لبنان

تصوير

اسكن كتاب

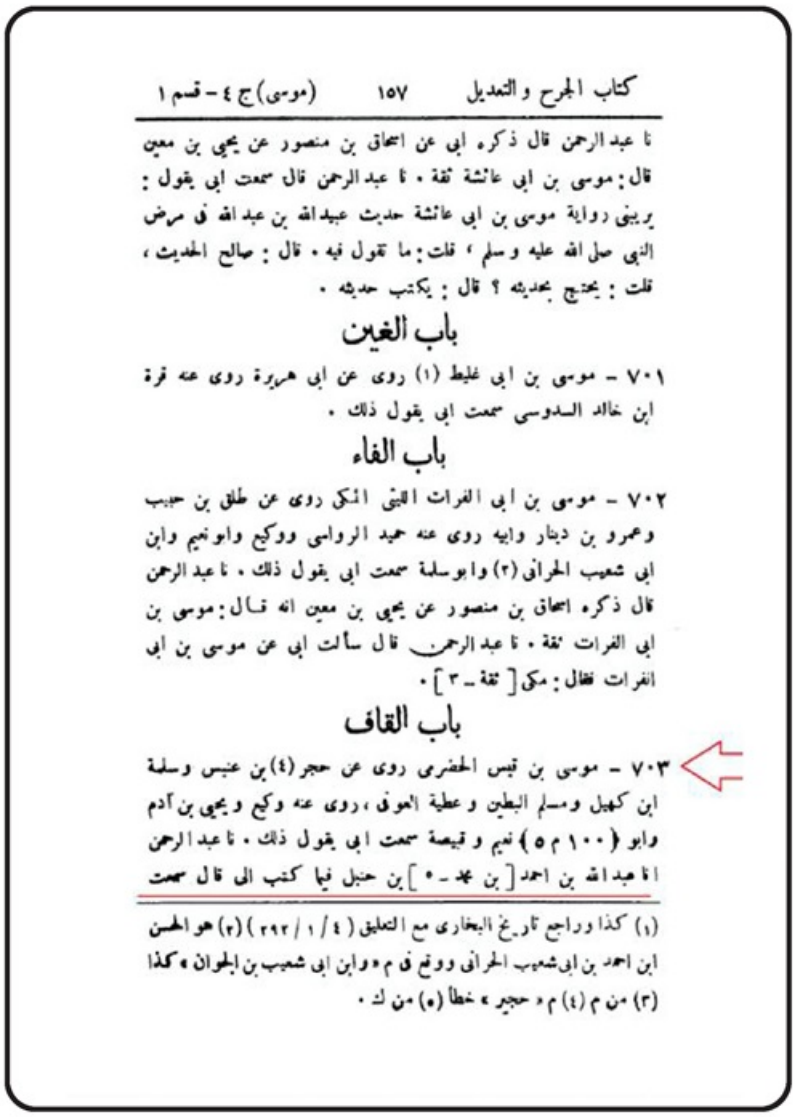

كتاب الجرح والتعديل ١٥٧ (موسى) ج ٤ - قسم ١

نا عبد الرحمن قال ذكره ابى عن اسحاق بن منصور عن يحيى بن معين قال: موسى بن ابى عائشة ثقة . نا عبد الرحمن قال سمعت ابى يقول : يريني رواية موسى بن ابى عائشة حديث عبيدالله بن عبدالله فى مرض النبى صلى الله عليه وسلم ، قلت: ما تقول فيه . قال : صالح الحديث ، قلت : يحتج بحديثه ؟ قال : يكتب حديثه .

باب الغين

٧٠١ - موسى بن ابى غليظ (١) روى عن ابى هريرة روى عنه قرة ابن خالد السدوسى سمعت ابى يقول ذلك .

باب الفاء

٧٠٢ - موسى بن ابى الفرات الليثى المكى روى عن طلق بن حبيب وعمرو بن دينار وابيه روى عنه حميد الرواسى ووكيع وابونعيم وابن ابى شعيب الحرانى (٢) وابوسلمة سمعت ابى يقول ذلك . نا عبد الرحمن قال ذكره اسحاق بن منصور عن يحيى بن معين انه قال: موسى بن ابى الفرات ثقة . نا عبد الرحمن قال سألت ابى عن موسى بن ابى الفرات فقال: مكى [ثقة - ٣] .

باب القاف

٧٠٣ - موسى بن قيس الحضرمى روى عن حجر (٤) بن عنبس وسلمة ابن كهيل ومسلم البطين وعطية العوفى ، روى عنه وكيع ويحيى بن آدم وابو (١٠٠ م ٥) نعيم وقبيصة سمعت ابى يقول ذلك . نا عبد الرحمن نا عبد الله بن احمد [بن محمد - ٥] بن حنبل فيما كتب الى قال سمعت

(١) كذا وراجع تاريخ البخارى مع التعليق (٤ / ١ / ٢٩٢) (٢) هو الحسن ابن احمد بن ابى شعيب الحرانى ووقع فى م « وابن ابى شعيب بن الجوان » كذا (٣) من م (٤) م « حجير » خطأ (٥) من ك .

تصوير

اسکن کتاب

ابى و ذكر موسى بن قيس فقال: ما اعلم الا خيرا. نا عبد الرحمن قال ذكره ابى عن اسحاق بن منصور عن يحيى بن معين قال: موسى بن قيس الحضرمى ثقة، سألت ابى عن موسى بن قيس فقال: لا بأس به.

٧٠٤ - موسى بن قطن روى عن آمنة بنت محرز عن عمر روى عنه سليمان بن حيان (١) سمعت ابى يقول ذلك.

باب الميم

٧٠٥ - موسى بن مسلم مولى ابنة قارظ (٢) وهو ابن مسلم بن ابى مسلم حجازى روى عن ابى هريرة روى عنه اسامة بن زيد سمعت ابى يقول ذلك.

٧٠٦ - موسى بن مسلم الطحان ابو عيسى، قال ابو زرعة: هو موسى الصغير (٩٥٦ ك) روى عن مجاهد و ابراهيم النخعى و ابراهيم التيمى و سلمة بن كهيل و ابن سابط روى عنه شريك و يحيى بن سعيد القطان و مروان الفزارى و ابو معاوية الضرير و ابو اسامة، يقال انه مات خلف المقام و هو ساجد بمكة سمعت ابى يقول ذلك.

٧٠٧-موسى بن مسلم بن وردان (٣) روى عن.... (٤) روى عنه.... (٤) نا عبد الرحمن قال ذكره ابى عن اسحاق بن منصور عن يحيى بن معين انه

(١) مثله فى الثقات و وقع فى تاريخ البخارى (٤/١/٢٩٣) «سليم بن حيان» والصواب إن شاء الله تعالى «سليمان بن حيان» و وقع فى ك «سليمان بن جابر» والاسم الاخير مشتبه كان الناسخ كتبه اولا «جابر» ثم حاول اصلاحه «حيان» فلم يتضح (٢) راجع تاريخ البخارى مع التعليق (٤/١/٢٩٥) (٣) كذا و وقع فى آخر الترجمة فى ك «و رحان» و لعل الصواب «رومان» و فى التهذيب (١٠/٣٧٠) «موسى بن مسلم بن رومان و قد ينسب الى جده و يقال صالح ابن مسلم بن رومان.... قال ابو حاتم مجهول» و قد تقدمت له ترجمة فى باب صالح «صالح بن مسلم بن رومان....» (٤) و راجع ترجمة صالح.

قال

راوی چهارم سَلَمَةَ بْن کهیل

او از تابعین و راوی تمامی صحاح ستهٔ صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی است

برای نمونه ذهبی در کتاب الکاشف که مخصوص راویان صحاح سته است در موردِ او میگوید

سلمة بن کهیل أبو یحیی الحضـرمي من علماء الکوفة رأی زید بن أرقم وروی عن أبي جحیفة وعلقمة وعنه سفیان وشعبة ثقة له مائتا حدیث وخمسون حدیثا مات 121 (1)

سلمة بن کهیل از علمای کوفه است و او زید بن ارقم را که جزو صحابی است دیده است ثقه و مورد اعتماد است.

1- الکتاب: الکاشف في معرفة من لهِ روایة في الکتب الستة، ص 454، ش 2046، المؤلف: شمس الدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمـان بن قَایْماز الـذهبي (المتوفی: 748 ق)، المحقق: محمـد عوامـة أحمـد محمد نمر الخطیب الناشـر : دار القبلة للثقافة الإسـلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة. الطبعة الأولی، 1413 ق - 1992م.

تصویر

اسکن کتاب

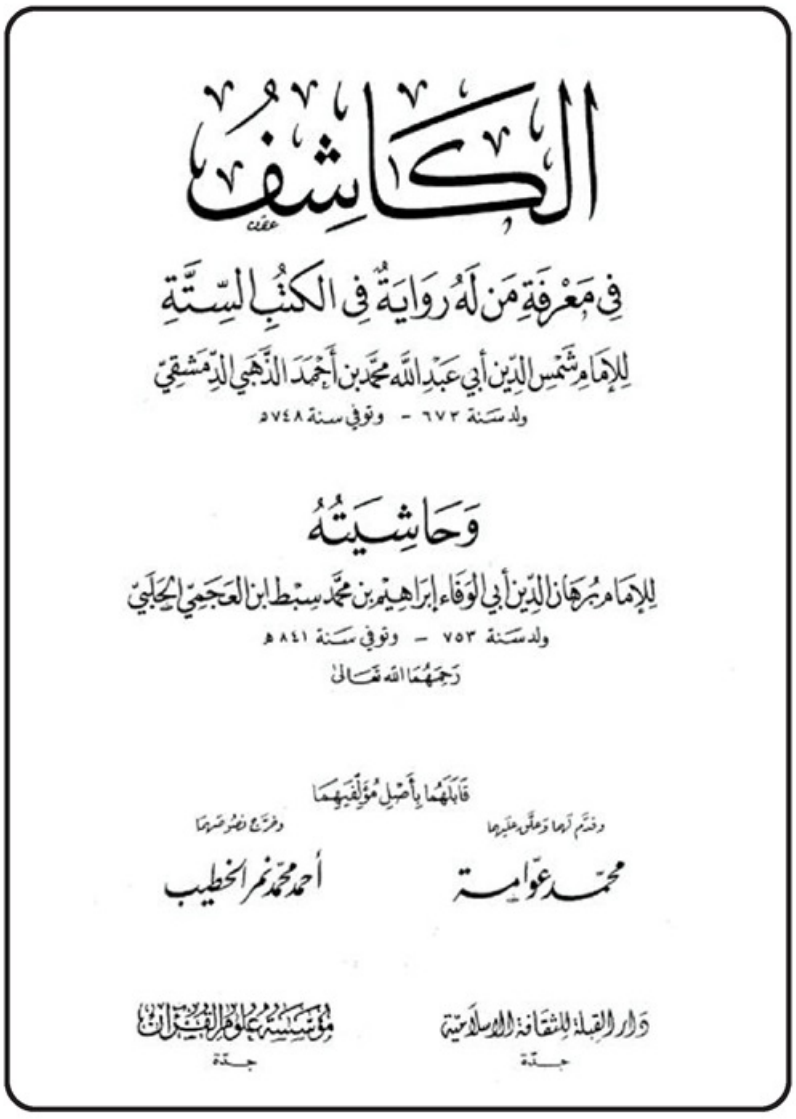
الكاشف

عن

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٣ - وتوفي سنة ٧٤٨ هـ

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الحلبي

ولد سنة ٧٥٣ - وتوفي سنة ٨٤١ هـ

رحمهما الله تعالى

قابلهما بأصل مؤلفيهما

وقدم لهما وعلق عليهما

محمد عوامة

وخرج نصوصهما

أحمد محمد نمر الخطيب

دار القبلة للثقافة الإسلامية

جدة

مؤسسة علوم القرآن

جدة

تصوير

اسكن كتاب

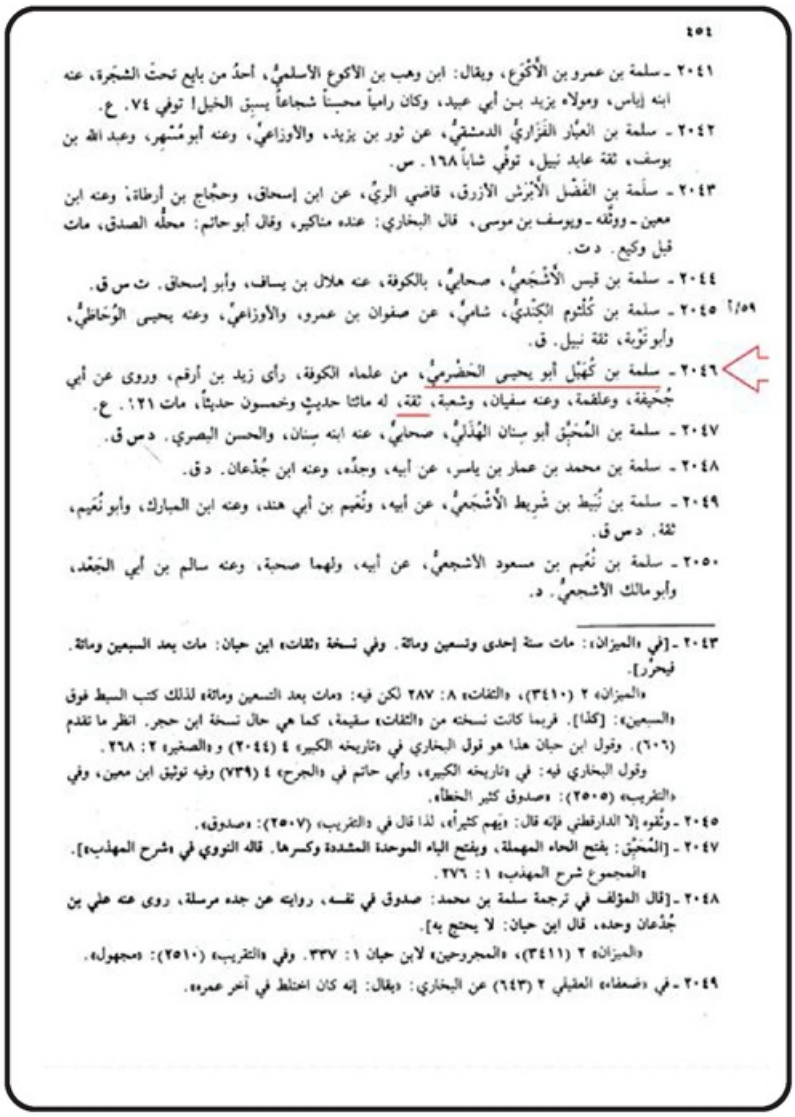

٤٥٤

٢٠٤١ ـ سلمة بن عمرو بن الأَكْوَع، ويقال: ابن وهب بن الأكوع الأسلميُّ، أحدُ من بايع تحتَ الشجَرة، عنه ابنه إياس، ومولاه يزيد بن أبي عبيد، وكان رامياً محسناً شجاعاً يسبق الخيل! توفي ٧٤. ع.

٢٠٤٢ ـ سلمة بن العيَّار الفَزَاريُّ الدمشقيُّ، عن ثور بن يزيد، والأوزاعيِّ، وعنه أبو مُسْهِر، وعبد الله بن يوسف، ثقة عابد نبيل، توفي شاباً ١٦٨. س.

٢٠٤٣ ـ سَلَمة بن الفَضْل الأَبْرَش الأزرق، قاضي الريِّ، عن ابن إسحاق، وحجَّاج بن أرطاة؛ وعنه ابن معين ـ ووثَّقه ـ ويوسف بن موسى، قال البخاري: عنده مناكير، وقال أبو حاتم: محلُّه الصدق، مات قبل وكيع. د ت.

٢٠٤٤ ـ سلمة بن قيس الأَشْجَعيُّ، صحابيٌّ، بالكوفة، عنه هلال بن يساف، وأبو إسحاق. ث س ق.

٢٠٤٥ ـ سلمة بن كُلْثوم الكِنْديُّ، شاميٌّ، عن صفوان بن عمرو، والأوزاعيِّ، وعنه يحيى الوُحَاظيُّ، وأبو نَوْبة، ثقة نبيل. ق.

٢٠٤٦ ـ سلمة بن كُهَيْل أبو يحيى الحَضْرميُّ، من علماء الكوفة، رأى زيد بن أرقم، وروى عن أبي جُحَيفة، وعلقمة، وعنه سفيان، وشعبة، ثقة، له مائتا حديثٍ وخمسون حديثاً، مات ١٢١. ع.

٢٠٤٧ ـ سلمة بن المُحَبِّق أبو سِنان الهُذَليُّ، صحابيٌّ، عنه ابنه سِنان، والحسن البصري. د س ق.

٢٠٤٨ ـ سلمة بن محمد بن عمار بن ياسر، عن أبيه، وجدِّه، وعنه ابن جُدْعان. د ق.

٢٠٤٩ ـ سلمة بن نُبَيط بن شَرِيط الأَشْجَعيُّ، عن أبيه، ونُعَيم بن أبي هند، وعنه ابن المبارك، وأبو نُعَيم، ثقة. د س ق.

٢٠٥٠ ـ سلمة بن نُعَيم بن مسعود الأشجعيُّ، عن أبيه، ولهما صحبة، وعنه سالم بن أبي الجَعْد، وأبو مالك الأشجعيُّ. د.

٢٠٤٣ ـ [في «الميزان»: مات سنة إحدى وتسعين ومائة. وفي نسخة «الثقات» ابن حبان: مات بعد السبعين ومائة. فيحرَّر].

«الميزان» ٢ (٣٤١٠)، «الثقات» ٨: ٢٨٧ لكن فيه: «مات بعد التسعين ومائة» لذلك كتب السبط فوق «السبعين»: [كذا]. فربما كانت نسخته من «الثقات» سقيمة، كما هي حال نسخة ابن حجر. انظر ما تقدم (٦٠٦). وقول ابن حبان هذا هو قول البخاري في «تاريخه الكبير» ٤ (٢٠٤٤) و«الصغير» ٢: ٢٦٨.

وقول البخاري فيه: في «تاريخه الكبير»، وأبي حاتم في «الجرح» ٤ (٧٣٩) وفيه توثيق ابن معين، وفي «التقريب» (٢٥٠٥): «صدوق كثير الخطأ».

٢٠٤٥ ـ ووثَّقوه إلا الدارقطني فإنه قال: «يهم كثيراً»، لذا قال في «التقريب» (٢٥٠٧): «صدوق».

٢٠٤٧ ـ [المُحَبِّق: بفتح الحاء المهملة، وبفتح الباء الموحدة المشددة وكسرها. قاله النووي في «شرح المهذب»].

«المجموع شرح المهذب» ١: ٢٧٦.

٢٠٤٨ ـ [قال المؤلف في ترجمة سلمة بن محمد: صدوق في نفسه، روايته عن جده مرسلة، روى عنه علي بن جُدْعان وحده، قال ابن حبان: لا يحتج به].

«الميزان» ٢ (٣٤١١)، «المجروحين» لابن حبان ١: ٣٣٧. وفي «التقريب» (٢٥١٠): «مجهول».

٢٠٤٩ ـ في «ضعفاء» العقيلي ٢ (٦٤٣) عن البخاري: «يقال: إنه كان اختلط في آخر عمره».

بنابراین سـند روایت متصل و صحیح است و مرسل تابعین نزد اجماع اهل سنت حجت است. به عنوان نمونه علامه نورالدین علی القاری می گوید:

قلتُ : مُرْسَلُ التّابِعِي حُجّةٌ عِنْدَ الْجُمْهُورِ، فكيفَ مُرْسَلُ مَنِ اخْتُلِفَ فِي صِحّةِ صُحْبَتِهِ؟(1) ؛

نزد جمهور اهل سنت مرسل تابعی حجت است تا چه رسد به مرسل کسی که در صحابه بودنش اختلاف است.

و آقای زرکلی در شرح حال آقای علامه نورالدین علی القاری می گوید:

علی بن (سلطان) محمد نور الدین الملا الهروی القاری: فقیه حنفی من صدور العلم في عصر . (2)

او فقیه حنفی و در عصر خودش از علمای بزرگ بود.

1- الکتاب: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 9، ص ،434 المؤلف: علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نورالدین الملا الهروی القاری (المتوفی: 1014 ق). الناشر : دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان.

2- الکتاب الأعلام، ج 5، ص 12 المؤلف خیر الـدین بن محمود بن محمد بن علی بن فارس الزرکلیي الدمشـقی (المتوفی: 1396 ق)، الناشر: دار العلم للملایین الطبعة الخامسة عشر - أیار / مایو 2002م.

تصوير

اسكن كتاب

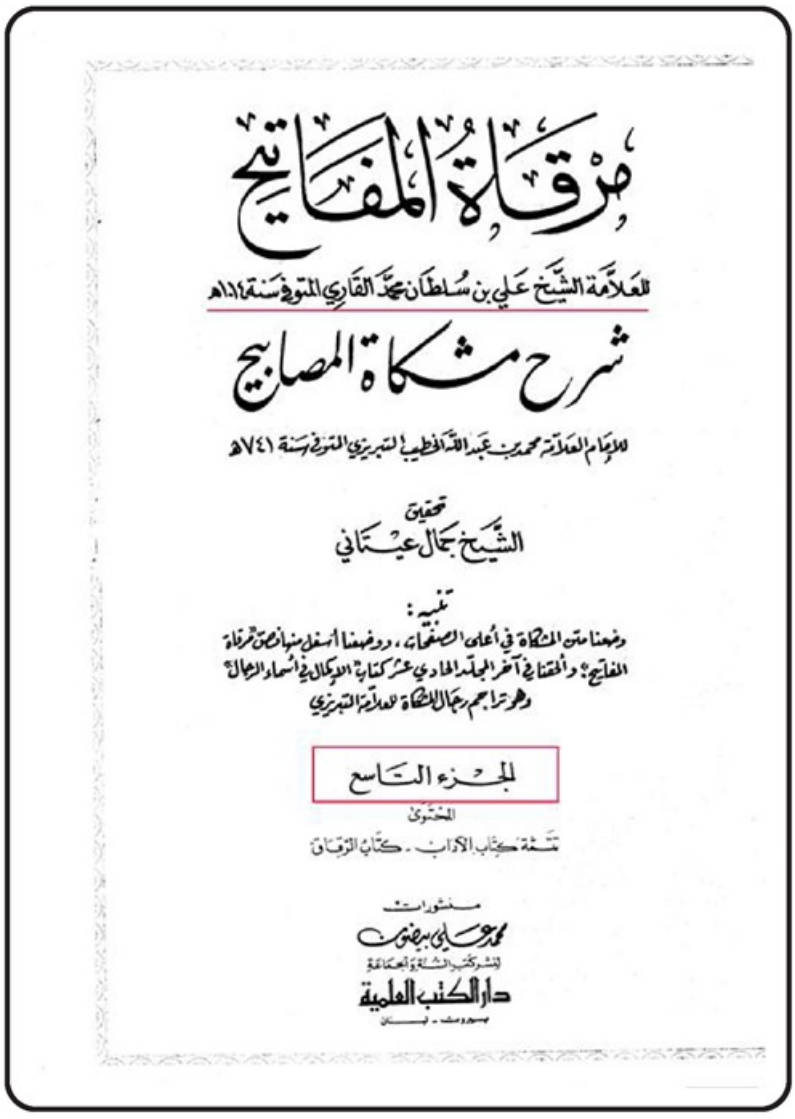

مرقاة المفاتيح

للعلامة الشيخ علي بن سلطان محمد القاري المتوفى سنة ١٠١٤هـ

شرح مشكاة المصابيح

للإمام العلامة محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي المتوفى سنة ٧٤١هـ

تحقيق

الشيخ جمال عيتاني

تنبيه:

وضعنا متن المشكاة في أعلى الصفحات، ووضعنا أسفل منها نص "مرقاة المفاتيح"، وألحقنا في آخر المجلد الحادي عشر كتاب "الإكمال في أسماء الرجال" وهو تراجم رجال المشكاة للعلامة التبريزي

الجزء التاسع

المحتوى

تتمة كتاب الآداب - كتاب الرقاق

منشورات

محمد علي بيضون

لنشر كتب السنة والجماعة

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

تصوير

اسکن کتاب



٤٣٤ كتاب الرقاق/ باب فضل الفقراء وما كان من عيش النبي ﷺ

تنصرون ـ بضعفائكم». رواه أبو داود.

٥٢٤٧ ـ (١٧) وعن أُمية بن خالد بن عبد الله بن أُسيد، عن النبي ﷺ: أنه كان يستفتح بصعاليك المهاجرين. رواه في «شرح السنة».

تنصرون) أي على الأعداء الظاهرة والباطنة، وأو للتنويع. ويؤيده رواية الواو. ويحتمل أن تكون أو للشك من الراوي. (بضعفائكم) أي ببركة وجودهم وإحسانهم، إذ منهم الأقطاب والأوتاد وبهم نظام البلاد والعباد. قال ابن الملك: يعني اطلبوا إلي حفظ حقوقهم وجبر قلوبهم فإني معهم بالصورة في بعض الأوقات وبالقلب في جميعها لا أعلم من شرفهم وعظيم منزلتهم عند الله، فمن أكرمهم فقد أكرمني ومن آذاهم فقد آذاني. انتهى. ويؤيده الحديث القدسي: «من عادى لي ولياً فقد بارزني بالحرب»(١). قال الطيبي [رحمه الله]: قوله: ابغوني. بهمزة القطع والوصل يقال: بغى يبغي بغاء إذا طلب. وهذا نهي عن مخالطة الأغنياء وتعليم منه. انتهى. ويؤيده حديث: اتقوا مجالسة الموتى. قيل: ومن الموتى. قال: الأغنياء. وفي مختصر النهاية: ابغني(٢)، كذا بهمزة الوصل، أي اطلبه لي(٣)، وبهمزة القطع أعني على الطلب. وفي القاموس: بغيته طلبته وأبغاه الشيء طلبه له كبغاه إياه كرماه أو أعانه على طلبه. (رواه أبو داود) وكذا الترمذي والنسائي، وقال الترمذي: حسن صحيح. نقله ميرك عن التصحيح. وفي الجامع بلفظ: ابغوني الضعفاء فإنما ترزقون وتنصرون بضعفائكم(٤). رواه أحمد والثلاثة [والحاكم]وابن حبان عنه.

٥٢٤٧ ـ (وعن أُمية) بالتصغير (ابن خالد بن عبد الله بن أُسيد) بفتح فكسر، لم يذكره المؤلف في أسمائه. ونقل ميرك عن التصحيح أنه قال: ابن عبد البر أمية بن خالد، روى عن النبي ﷺ وذكر هذا الحديث وقال: ولا يصح عندي صحبته، والحديث مرسل. قلت: مرسل التابعي حجة عند الجمهور، فكيف مرسل من اختلف في صحة صحبته. (عن النبي ﷺ أنه كان يستفتح) أي يطلب الفتح والنصرة على الكفار من الله تعالى. (بصعاليك المهاجرين) أي بفقرائهم وببركة دعائهم. وفي النهاية: أي يستنصر بهم. ومنه قوله [تعالى]: ﴿إن تستفتحوا فقد جاءكم الفتح﴾ [الأنفال ـ ١٩]. وقال ابن الملك: بأن يقول: اللهم انصرنا على الأعداء بحق عبادك الفقراء المهاجرين. وفيه تعظيم الفقراء والرغبة إلى دعائهم والتبرك بوجوههم. أقول: ولعل وجه التقييد بالمهاجرين لأنهم فقراء غرباء مظلومون مجتهدون مجاهدون، فيرجى تأثير دعائهم أكثر من عوام المؤمنين وأغنيائهم. والصعاليك جمع صعلوك كعصفور الفقير على ما في القاموس. (رواه) أي البغوي (في شرح السنة) بإسناده وحيث أطلقه وما بين إرساله دل على أنه قال بصحبة الراوي واتصال سنده مع أنه معتضد في المعنى بما سبق من حديث: إنما

(١) البخاري في صحيحه ١١/ ٣٤٠ حديث رقم ٢٥٠٢. ولفظه.. «فقد آذنته بالحرب».
(٢) في المخطوطة «اجفي».
(٣) في المخطوطة «ولي».
(٤) الجامع الصغير ١/ ١٠ حديث رقم ٥٨. والحديث أخرجه الحاكم في المستدرك ٢/ ١٠٦.
الحديث رقم ٥٢٤٧: أخرجه البغوي في شرح السنة ١٤/ ٢٦٤ حديث رقم ٤٠٦٢.

ابلاغ امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام در شب معراج توسط خداوند متعال دارد

روایت دیگری که به صراحت دلالت بر امامت بلافصل مولی الموحدین علیه السلام روایتی است با سند معتبر که خداوند در شب معراج امامت امیرالمؤمنین علیه السلام را به پیامبر صلی الله علیه واله ابلاغ میکند و این روایت شریف در چند کتاب اهل سنت و وهابیت موجود است.

از جمله عالم بزرگ اهل سنت ابی نعیم (430 ق) در کتابش معرفة الصحابة این گونه روایت می کند

« حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَضْرَمِي، ثنا أَبُوبَكرٍ أبو بكر بن أبي شَيْبَةَ، مَا أَحْمَدُ بْنُ مُفَضَّل، حَدَّثَنَا جَعْفَرُ الْأَحْمَرُ، عَنْ هِلَالٍ أَبِي أَيُّوبَ الصيرفي، عَنْ أَبِي كَثِيرِ الْأَنْصَارِي، عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ أَسْعَدَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: "انهيتُ لَيْلَةَ أَسْرِى بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، فَأُوحِي إِلَى فِي

ص: 79

عَلِی بِثَلَاثٍ: أَنَّهُ إِمَامُ الْمُتَّقِینَ، وَسَیدُ الْمُسْلِمِینَ، وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِینَ إِلَی جَنَّاتِ النعیم »(1)

عبدالله بن اسعد صحابی :گوید رسول خدا صلی الله علیه واله و فرمودند: زمانی که در شب معراج به سدرة المنتهی رسیدم ،خداوند در مورد علی بن ابیطالب سه چیز برای من وحی کرد این که او امام متقین است امامت و ولایت) و بزرگ و آقای مسلمین(افضلیت حضرت) و رهبر روسفیدان یکی از خصوصیات شیعیان در روز قیامت) است تا بهشت پر نعمت باشد.

این روایت شریف به صراحت دلالت بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد و انکار آن انکار سخن فرستادهٔ الهی حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه واله است.

ص: 80

1- الکتاب معرفة الصحابة، ج 3، ص 1587، ح 4002، المؤلف : أبو نعیم أحمد بن عبدالله بن أحمد بن إسحاق بن موسی بن مهران الأصبهاني (المتوفی: 430 ق)، تحقیق: عادل بن یوسف العزازی الناشر : دار الوطن للنشر الریاض الطبعة الأولی، 1419 ق - 1998م.

تصویر

اسکن کتاب

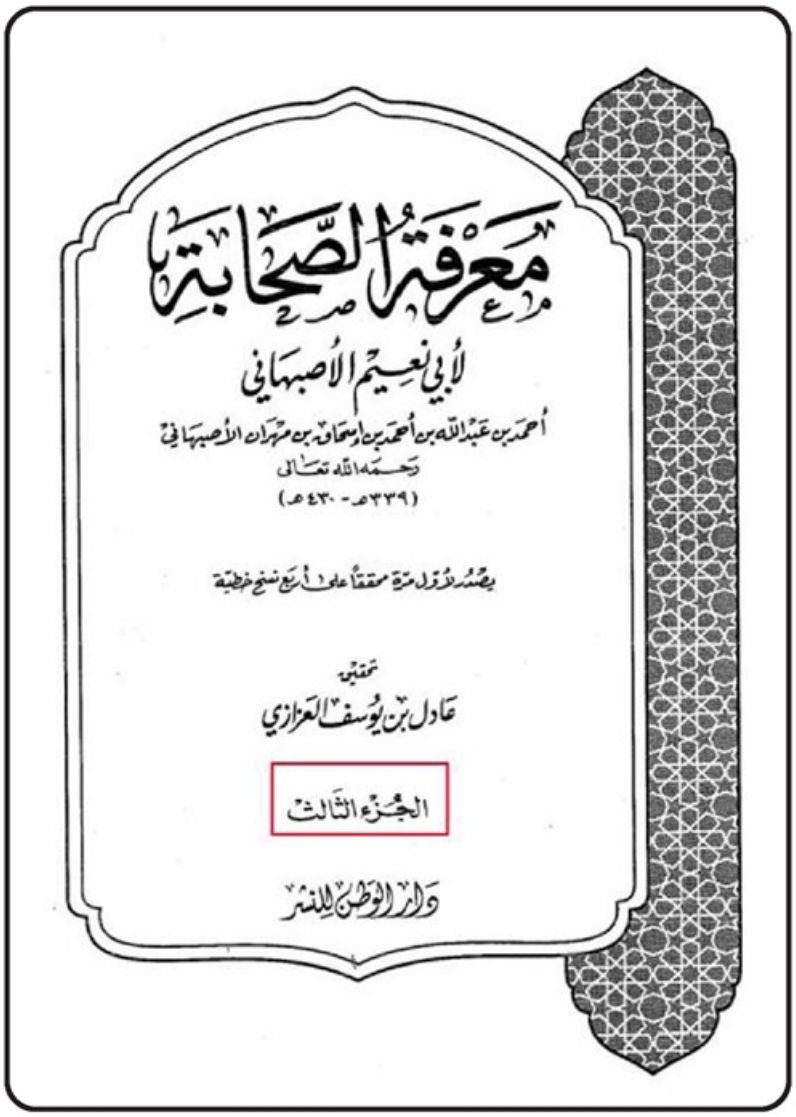
معرفة الصحابة

لأبي نعيم الأصبهاني

أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن مهران الأصبهاني

رحمه الله تعالى

(٣٣٩هـ - ٤٣٠هـ)

يصدر لأول مرة محققاً على أربع نسخ خطية

تحقيق

عادل بن يوسف العزازي

الجزء الثالث

دار الوطن للنشر

تصوير

اسكن كتاب



معرفة الصحابة ١٥٨٧

● وروته ابنة لعبد الله بن أنيس، عن أبيها نحوه.

● ورواه نافع بن جرير، ومعاذ بن عبد الله بن خبيب، عن عبد الله بن أنيس نحوه.

❁ ❁ ❁

[١٥٦٦] عبد الله بن الأعور المازني[1]

□ وهو الأعشى الشاعر. تقدم حديثه في باب الألف. حديثه عند: أمين بن ذروة[2].

❁ ❁ ❁

[١٥٦٧] عبد الله بن أسعد بن زرارة الأنصاري[3]

□ له ولأبيه صحبة.

٤٠٠٢ ـ حدثنا محمد بن محمد بن أحمد، ثنا محمد بن عبد الله الحضرمي، ثنا أبو بكر ابن أبي شيبة، ثنا أحمد بن مفضل، حدثنا جعفر الأحمر، عن هلال أبي أيوب الصيرفي، عن أبي كثير الأنصاري، عن عبد الله بن أسعد قال: قال رسول الله ﷺ: «انتهيت ليلة أسري بي إلى السدرة المنتهى، فأوحي إليّ في علي بثلاث: أنه إمام المتقين، وسيد المسلمين، وقائد الغر المحجلين إلى جنات النعيم».

● رواه رباح بن خالد، ويحيى بن أبي كثير، عن جعفر الأحمر مثله.

● ورواه أبو غسان، عن إسرائيل، عن هلال الوزان، عن رجل من الأنصار، عن محمد بن عبد الرحمن بن أسعد، وقال عمرو بن الحسين: عن يحيى بن العلاء، عن هلال الوزان، عن عبد الله بن أسعد بن زرارة، عن أبيه.

❁ ❁ ❁

(١) الاستيعاب (٣/ ٤)، الأسد (٣/ ١٧٦)، الإصابة (٢/ ٢٧٦).
(٢) هكذا في الأصل، ولم أعرفه، وفي الإصابة أورد الحافظ له روايتين من طريق معن بن ثعلبة، وبقية ابن ثعلبة فلعل ما هاهنا تصحيف.
(٣) الأسد (٣/ ١٧٤)، الإصابة (٢/ ٢٧٤).

بررسی سند روایت

سند روایت معتبر و صحیح است و تمامی راویان آن موثق و ممدوح و مقبول هستند.

بنابراین نمونه ای از توثیقات راویان این سند در ادامه می آید

راوی اول: مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ

ابوبکر الخطیب البغدادی (463 ق) او را توفیق میکند و می گوید:

محمد بن محمد بن أحمد أبو جعفر المقرئ سكن البصرة ... و كان ثقة؛ (1)

محمد بن محمد بن احمد ابو جعفر المقری ساکن بصره بود... و ثقه و مورد اعتماد است.

1- الكتاب تاريخ بغداد، ج 4، ص 360 ش ،1548، المؤلف: أبوبكر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی، الخطيب البغدادی المتوفی: 463) ق) المحقق الدكتور بشار عواد معروف. الناشر: دار الغرب الإسلامي بيروت الطبعة الأولی، 1422 ق - 2002م. عدد الأجزاء: 16.

تصوير

اسكن كتاب

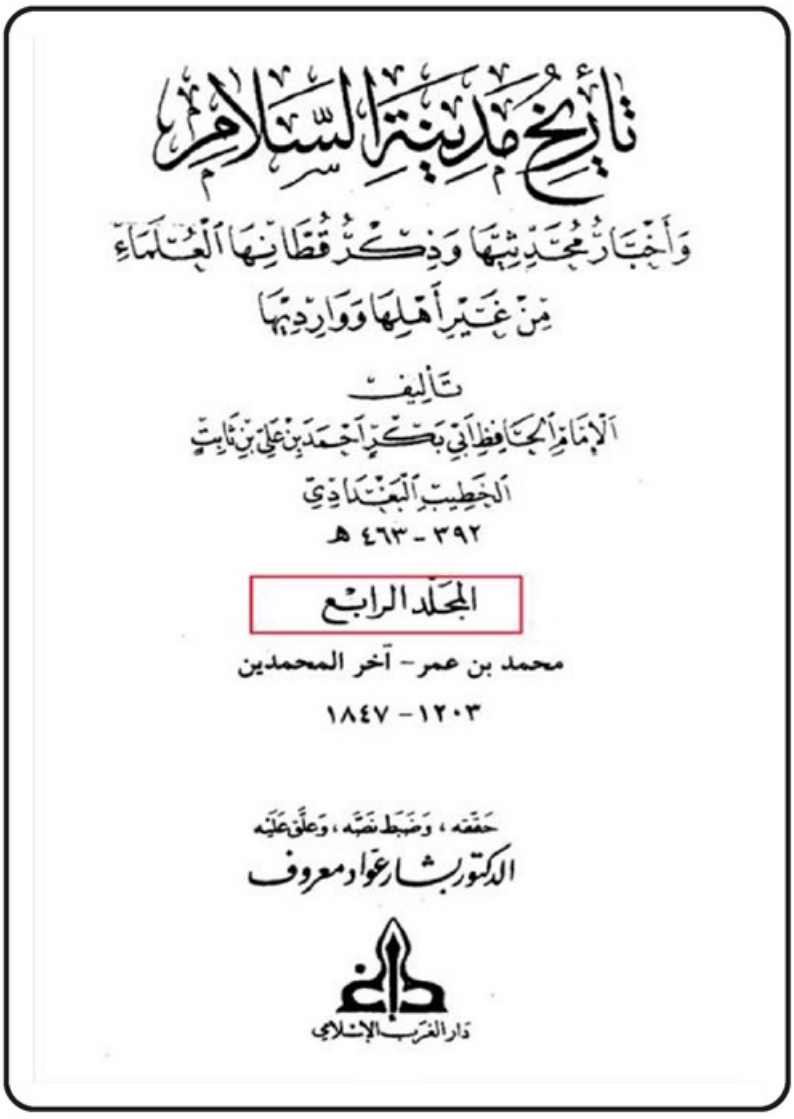
تاريخ مدينة السلام

وأخبار محدثيها وذكر قطانها العلماء
من غير أهلها ووارديها

تأليف
الإمام الحافظ أبي بكر أحمد بن علي بن ثابت
الخطيب البغدادي
٣٩٢ - ٤٦٣ هـ

المجلد الرابع

محمد بن عمر - آخر المحمدين
١٢٠٣ - ١٨٤٧

حققه، وضبط نصه، وعلق عليه
الدكتور بشار عواد معروف

دار الغرب الإسلامي

تصوير

اسکن کتاب

الشام وكتب بها عن مشايخها: أبي عَرُوبة الحَرّاني، ومحمد بن عيسى الحَلَبي، وبالعراق عن أبي بكر بن أبي داود السِّجستاني، وأبي القاسم عبدالله بن محمد ابن عبدالعزيز البَغَوي، ومحمد بن جرير الطَّبَري، ويحيى بن محمد بن صاعد، وجماعة غيرهم من أقرانهم. قدم علينا سَمَرقند، يعني سنة نَيِّف وخمسين وثلاث مئة، فحدثنا بها وخرج من سمرقند إلى بلاد التُّرك، ومات بها فيما أظن قبل الستين والثلاث مئة. وكان قد جمع داود بن أبي هند شيئًا من الأبواب يقع في أحاديثه من متابعة الإفرادات للضعفاء والمجهولين مالا يطيب بها[1] القَلْب.

أخبرني أبو الوليد الدَّرْبندي، قال: أخبرنا أبو عبدالله محمد بن أحمد بن محمد بن سُليمان البُخاري المعروف بغُنْجار، قال: توفي أبو العباس الهاشمي البغدادي بفَرْغانة في سنة سبع وخمسين وثلاث مئة.

١٥٤٨- محمد بن محمد بن أحمد، أبو جعفر المقرىء[2]

سكن البصرة، وحدَّث بها عن أبي شُعيب الحراني، والحسن بن علي المَعْمَري، والحُسين بن الكُميت المَوْصلي، وخلف بن عَمرو العُكْبَري، والأحوص بن المُفَضَّل الغَلابي.

حدثنا عنه الحسن[3] بن علي النَّيسابوري، ومحمد بن علي بن حبيب المَتُّوثي، وعيسى بن غسان؛ ثلاثتهم بالبصرة، وأبو نعيم الأصبهاني. وكان ثقةً.

أخبرنا أبو نعيم الحافظ، قال: حدثنا أبو جعفر محمد بن محمد بن أحمد المقرىء البَغْدادي بالبصرة، قال: حدثنا أبو شعيب الحَرّاني، قال:

(١) في م: «به»، وما هنا من النسخ.
(٢) اقتبسه الذهبي في تاريخه فذكره في المتوفين على التقريب من أصحاب الطبقة السادسة والثلاثين.
(٣) في م: «الحسين»، محرف.

٣٦٠

راوی دوم: مُحَمّدُ بْنُ عَبْدِ اللهِ الْحَضْرَمِي

ذهبی در موردِ او می گوید:

مطين الحافظ الكبير أبو جعفر محمد بن عبدالله بن سليمان الحضرمي الكوفي ... وسئل عنه الدارقطني فقال: ثقة جبل ... وبكل حال فمطين ثقة مطلقاً، (1)

او حافظی(کسی که صد هزار حدیث حفظ است) بزرگ است ... و از دار قطنی درباره او سؤال شد او گفت او ثقه است و ذهبی گوید: در هر صورت او قطعاً ثقه و مورد اعتماد می باشد».

ص: 86

1- الكتاب: تذكرة الحفاظ، ج 2، ش 682، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الأولى، 1419 ق-1998 م عدد الأجزاء: 4 .

تصویر

اسکن کتاب

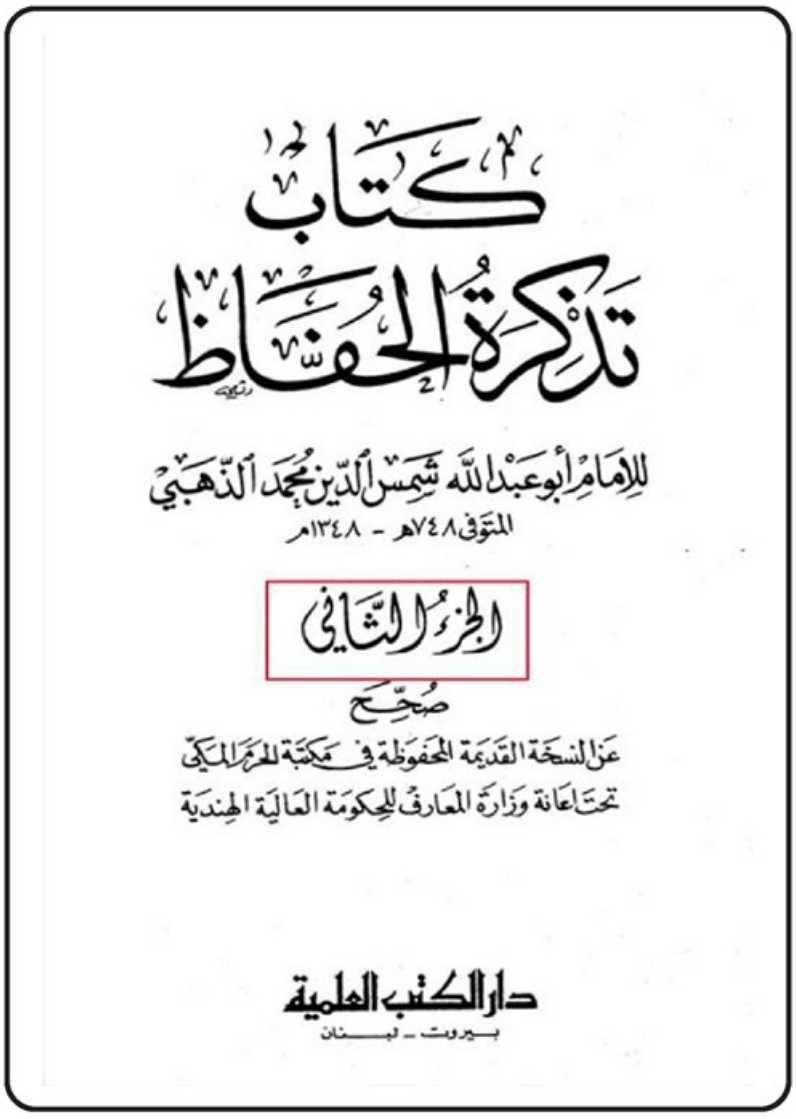
كتاب
تذكرة الحفاظ
للإمام أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي
المتوفى ٧٤٨هـ - ١٣٤٨م
الجزء الثاني
صحح
عن النسخة القديمة المحفوظة في مكتبة الحرم المكي
تحت اعانة وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

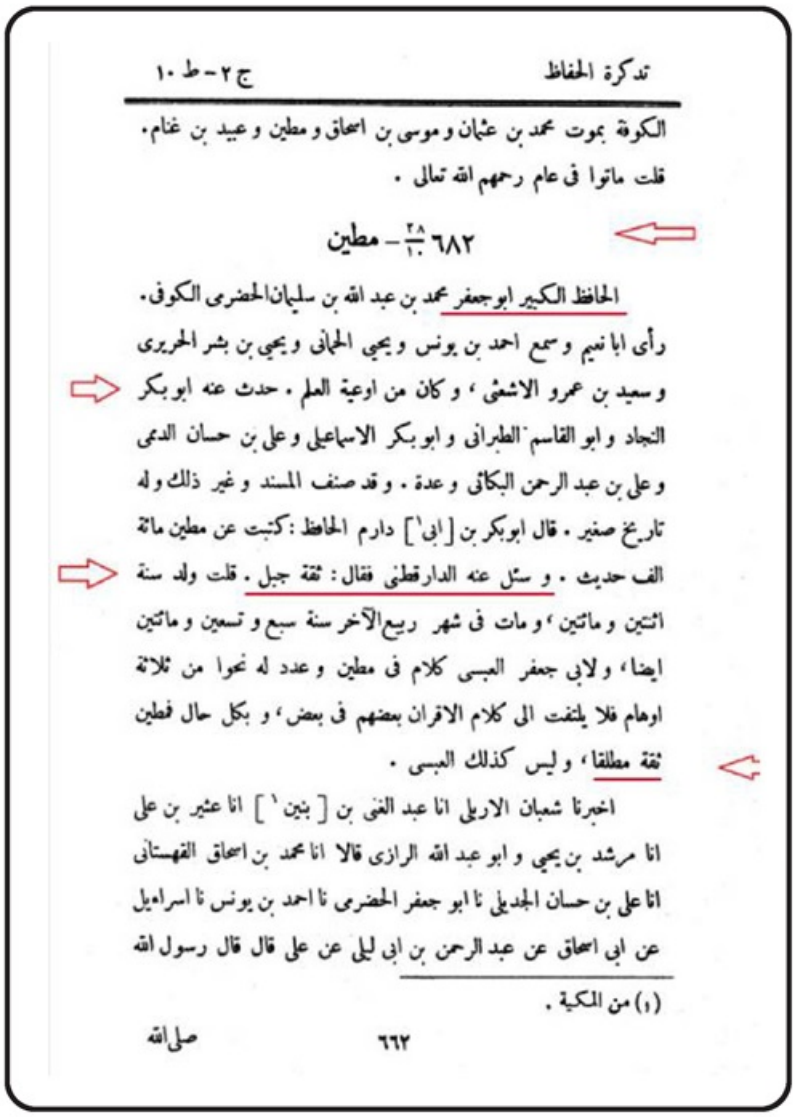

تذكرة الحفاظ ج ٢ - ط ١٠

الكوفة بموت محمد بن عثمان وموسى بن اسحاق ومطين وعبيد بن غنام. قلت ماتوا فى عام رحمهم الله تعالى .

٦٨٢ ٢٨/١٠ - مطين

الحافظ الكبير ابوجعفر محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمى الكوفى. رأى ابا نعيم وسمع احمد بن يونس ويحيى الحمانى ويحيى بن بشر الحريرى وسعيد بن عمرو الاشعثى ، وكان من اوعية العلم . حدث عنه ابو بكر النجاد وابو القاسم الطبرانى وابو بكر الاسماعيلى وعلى بن حسان الدمى وعلى بن عبد الرحمن البكائى وعدة . وقد صنف المسند وغير ذلك وله تاريخ صغير . قال ابوبكر بن [ابى(١)] دارم الحافظ : كتبت عن مطين مائة الف حديث . وسئل عنه الدارقطنى فقال : ثقة جبل . قلت ولد سنة اثنتين ومائتين ، ومات فى شهر ربيع الآخر سنة سبع وتسعين ومائتين ايضا ، ولابى جعفر العبسى كلام فى مطين وعدد له نحوا من ثلاثة اوهام فلا يلتفت الى كلام الاقران بعضهم فى بعض ، وبكل حال فمطين ثقة مطلقا ، وليس كذلك العبسى .

اخبرنا شعبان الاربلى انا عبد الغنى بن [بنين(١)] انا عشير بن على انا مرشد بن يحيى وابو عبد الله الرازى قالا انا محمد بن اسحاق الفهستانى انا على بن حسان الجديلى نا ابو جعفر الحضرمى نا احمد بن يونس نا اسرائيل عن ابى اسحاق عن عبد الرحمن بن ابى ليلى عن على قال قال رسول الله

(١) من المكية .

٦٦٢ صلى الله

راوی سوم: أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ

ذهبی دربارۀ او میگوید

« أبو بكر بن أبی شـيبة الحافظ عـديم النظير الثبت ... (روى) عنه أبو زرعة والبخاری ومسـلم وأبو داود وابن ماجه وأبو بكر بن أبي عاصم ... قال أحمـد: أبو بكر صدوق، هو أحب إلى من أخيه عثمان. وقال العجلي: ثقة حافظ. وقال الفلاس ما رأيت أحفظ من أبی بكر بن أبی شـيبة. وكذا قال أبو زرعة الرازي... وقال الخطيب كان أبو بكر متقنا حافظا؛ (1)

او حافظ کسی که صد هزار حدیث حفظ است و بی نظیر و ثبت و ثقه است.... او راوی صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه است... احمـد بن حنبل گوید او صدوق است و او نزد من از برادرش بهتر است. عجلی :گوید او ثقه و حافظ است فلاس و ابوزرعه رازی گویند ما حافظ تر از او ندیده ایم.... و خطیب :گوید: او متقن و حافظ است».

1- الكتاب: تذكرة الحفاظ، ج 2، ش 439، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الأولى، 1419 ق-1998 م. عدد الأجزاء: 4

تصوير

اسكن كتاب

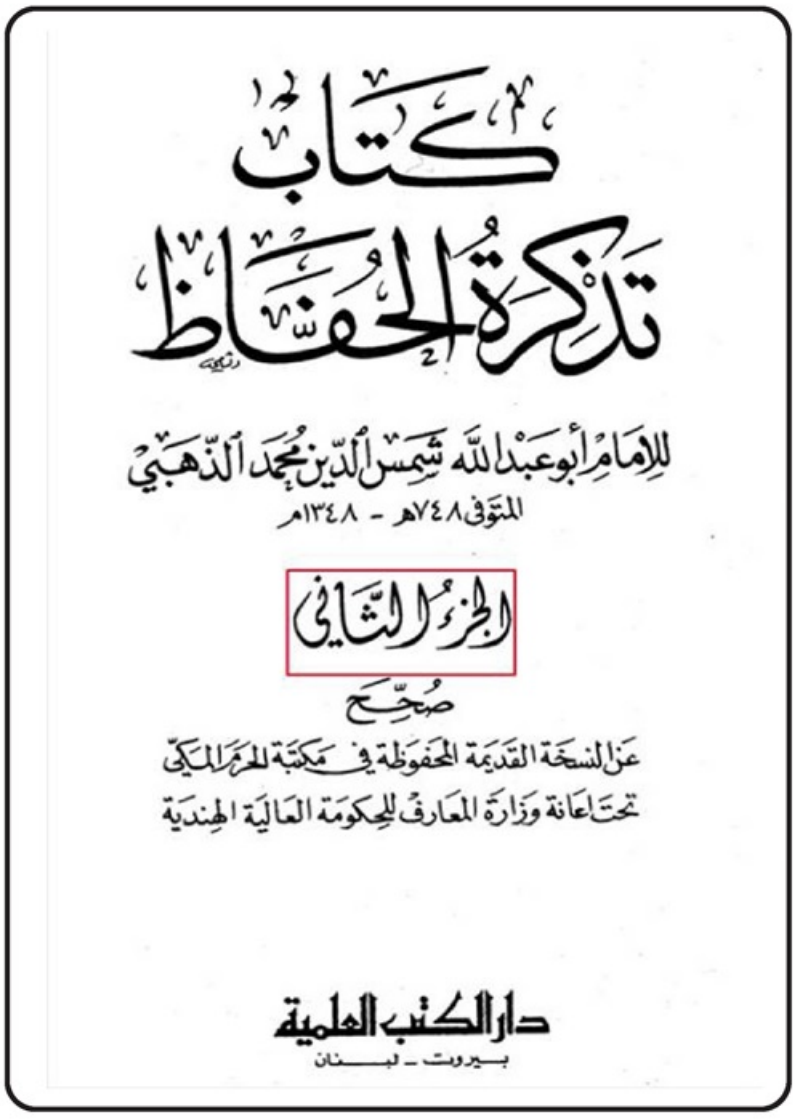
كتاب
تذكرة الحفاظ
للإمام أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي
المتوفى ٧٤٨هـ - ١٣٤٨م
الجزء الثاني
صحح
عن النسخة القديمة المحفوظة في مكتبة الحرم المكي
تحت اعانة وزارة المعارف للحكومة العالية الهندية
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

ص: 90

تصویر

اسکن کتاب

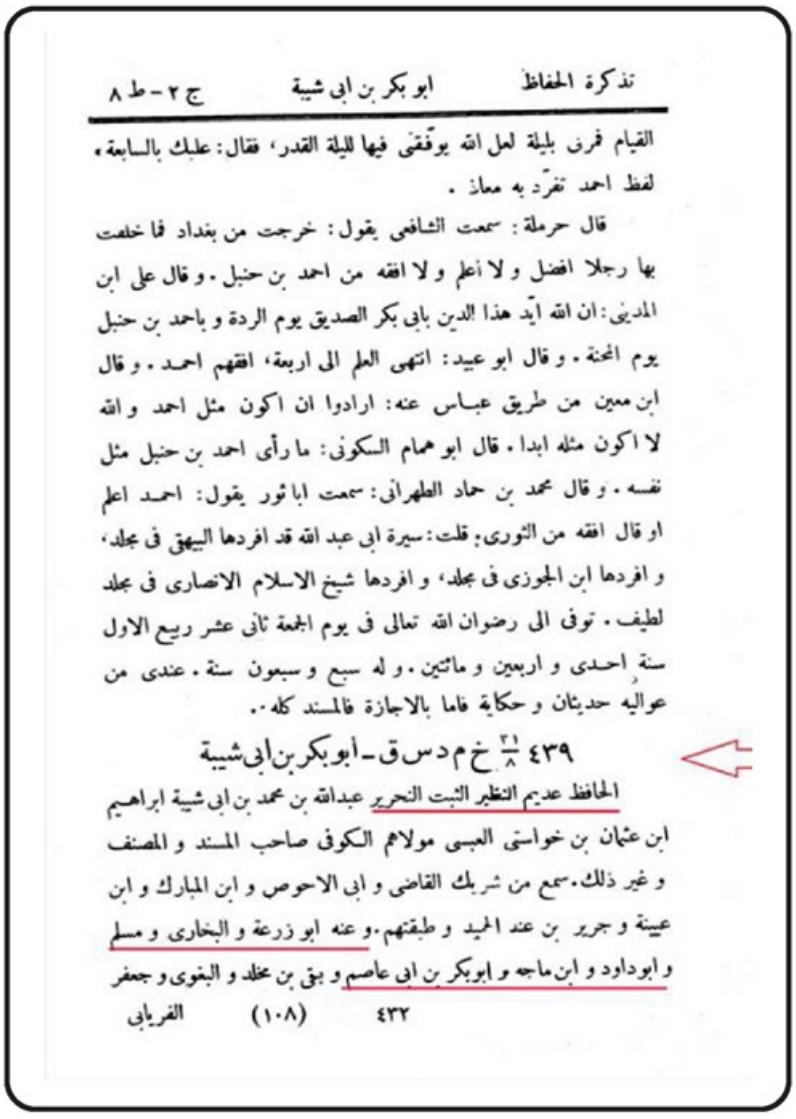

تذكرة الحفاظ ابو بكر بن ابى شيبة ج ٢ - ط ٨

القيام فرئى بليلة لعل الله يوفّقنى فيها لليلة القدر، فقال: عليك بالسابعة، لفظ احمد تفرّد به معاذ.

قال حرملة: سمعت الشافعى يقول: خرجت من بغداد فما خلفت بها رجلا افضل و لا اعلم و لا افقه من احمد بن حنبل. و قال على ابن المدينى: ان الله ايّد هذا الدين بابى بكر الصديق يوم الردة و باحمد بن حنبل يوم المحنة. و قال ابو عبيد: انتهى العلم الى اربعة، افقههم احمد. و قال ابن معين من طريق عباس عنه: ارادوا ان اكون مثل احمد و الله لا اكون مثله ابدا. قال ابو همام السكونى: ما رأى احمد بن حنبل مثل نفسه. و قال محمد بن حماد الطهرانى: سمعت ابا ثور يقول: احمد اعلم او قال افقه من الثورى. قلت: سيرة ابى عبد الله قد افردها البيهقى فى مجلد، و افردها ابن الجوزى فى مجلد، و افردها شيخ الاسلام الانصارى فى مجلد لطيف. توفى الى رضوان الله تعالى فى يوم الجمعة ثانى عشر ربيع الاول سنة احدى و اربعين و مائتين. و له سبع و سبعون سنة. عندى من عواليه حديثان و حكاية فاما بالاجازة فالمسند كله.

٤٣٩ ٢١/٨ خ م د س ق - أبو بكر بن ابى شيبة

الحافظ عديم النظير الثبت النحرير عبدالله بن محمد بن ابى شيبة ابراهيم ابن عثمان بن خواستى العبسى مولاهم الكوفى صاحب المسند و المصنف و غير ذلك. سمع من شريك القاضى و ابى الاحوص و ابن المبارك و ابن عيينة و جرير بن عند الحميد و طبقتهم. و عنه ابو زرعة و البخارى و مسلم و ابوداود و ابن ماجه و ابوبكر بن ابى عاصم و بق بن مخلد و البغوى و جعفر الفريابى

٤٣٢ (١٠٨)

ص: 91

تصوير

اسكن كتاب

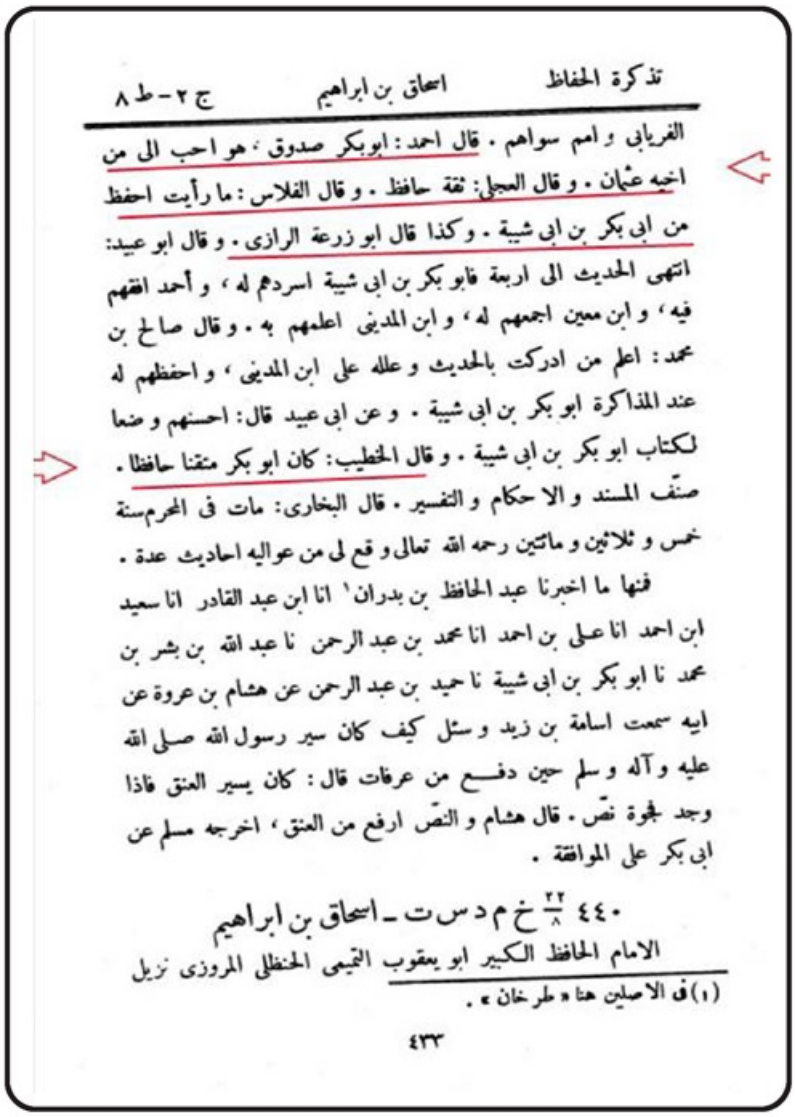

تذكرة الحفاظ — اسحاق بن ابراهيم — ج ٢ - ط ٨

الفريابى و امم سواهم . قال احمد : ابوبكر صدوق ، هو احب الى من اخيه عثمان . و قال العجلى: ثقة حافظ . و قال الفلاس : ما رأيت احفظ من ابى بكر بن ابى شيبة . وكذا قال ابو زرعة الرازى . و قال ابو عبيد: انتهى الحديث الى اربعة فابو بكر بن ابى شيبة اسردهم له ، و أحمد افقهم فيه ، و ابن معين اجمعهم له ، و ابن المدينى اعلمهم به . و قال صالح بن محمد : اعلم من ادركت بالحديث و علله على ابن المدينى ، و احفظهم له عند المذاكرة ابو بكر بن ابى شيبة . و عن ابى عبيد قال: احسنهم وضعا لكتاب ابو بكر بن ابى شيبة . و قال الخطيب: كان ابو بكر متقنا حافظا . صنّف المسند و الاحكام و التفسير . قال البخارى: مات فى المحرم سنة خمس و ثلاثين و مائتين رحمه الله تعالى و قع لى من عواليه احاديث عدة .

فنها ما اخبرنا عبد الحافظ بن بدران[1] انا ابن عبد القادر انا سعيد ابن احمد انا على بن احمد انا محمد بن عبد الرحمن نا عبد الله بن بشر بن محمد نا ابو بكر بن ابى شيبة نا حميد بن عبد الرحمن عن هشام بن عروة عن ابيه سمعت اسامة بن زيد و سئل كيف كان سير رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم حين دفع من عرفات قال : كان يسير العنق فاذا وجد فجوة نصّ . قال هشام و النصّ ارفع من العنق ، اخرجه مسلم عن ابى بكر على الموافقة .

٤٤٠ ٢٢/٨ خ م د س ت ـ اسحاق بن ابراهيم

الامام الحافظ الكبير ابو يعقوب التميمى الحنظلى المروزى نزيل

(١) فى الاصلين هنا « طرخان » .

٤٣٣

ص: 92

راوی چهارم: أَحْمَدُ بْنُ مُفَضّل

ذهبی درباره او می گوید:

او راوی سنن ابی داود و سنن نسائی است و بسیار راستگو است(1).

ابن حبان در کتابش الثقات که مخصوص راویان ثقه است، او را جزو افراد ثقه می آورد و به همین خاطر ذهبی میگوید :

«قال ابن حبان ثقه؛

ابن حبان گفته است او ثقه است »(2)

ص: 93

1- الکتاب: الکاشف في معرفة من له روایة في الکتب الستة، ص 203، ش 88 المؤلف: شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی: 748 ق)، المحقق: محمد عوامة أحمد محمد نمر الخطیب. الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامیة، مؤسسة علوم القرآن جدة. الطبعة الأولی، 1413 ق - 1992 م.

2- الکتاب: تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، ج 16 ، ص 54، ش 24، المؤلف: شمس الدین أبو عبد لله محمد بن أحمد بن عثمانبن قایماز الذهبي (المتوفی: 748 ق)، المحقق: عمر عبدالسلام التدمري الناشر : دار الکتاب العربي، بیروت الطبعة الثانیة ، 1413 ق - 1993 م. عدد الأجزاء: 52.

تصوير

اسكن كتاب

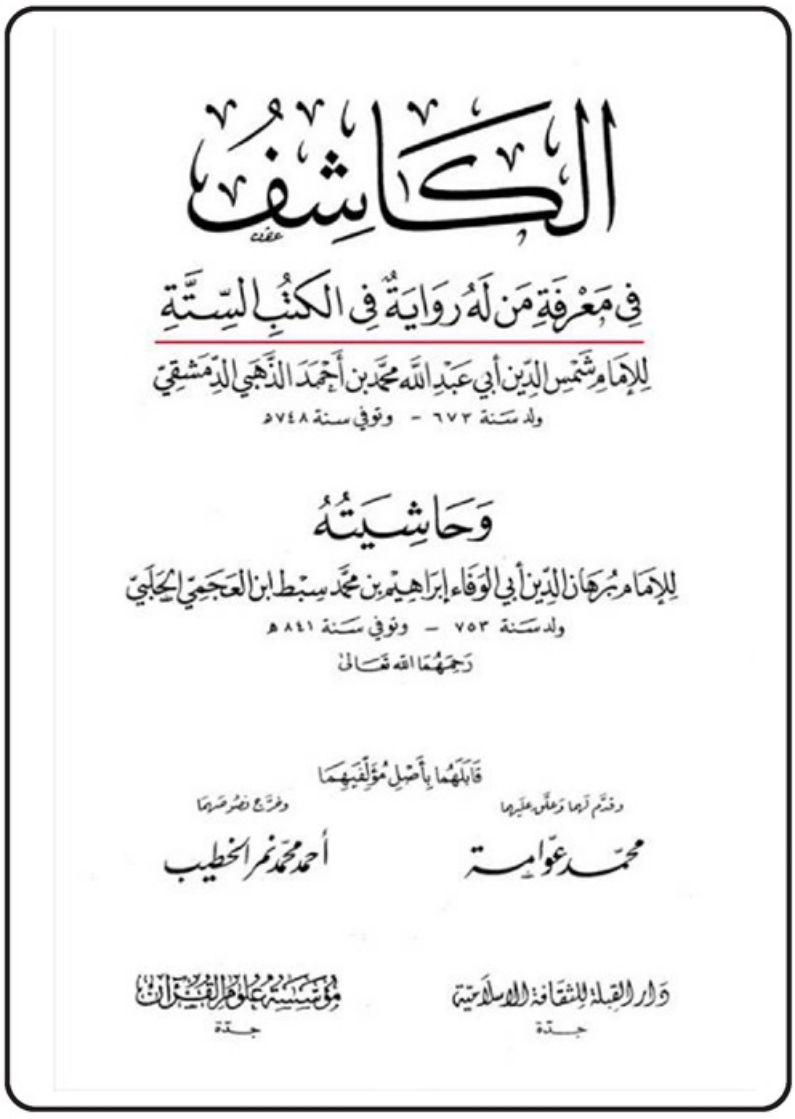
الكاشف

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٣ - وتوفي سنة ٧٤٨ هـ

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الحلبي

ولد سنة ٧٥٣ - وتوفي سنة ٨٤١ هـ

رحمهما الله تعالى

قابلهما بأصل مؤلفيهما

وقدم لهما وعلق عليهما

محمد عوامة

وخرج نصوصهما

أحمد محمد نمر الخطيب

دار القبلة للثقافة الإسلامية

جدة

مؤسسة علوم القرآن

جدة

تصوير

اسکن کتاب

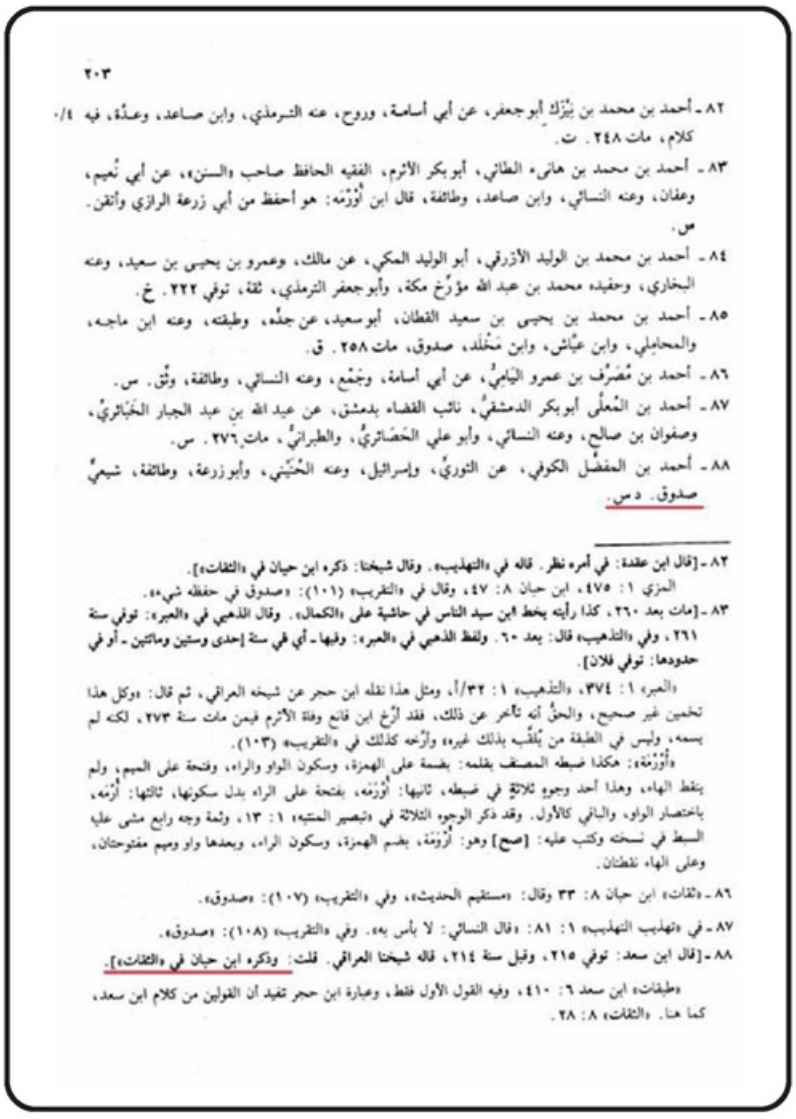

٢٠٣

٨٢ ـ أحمد بن محمد بن بِيْزَك أبو جعفر، عن أبي أسامة، وروح، عنه الترمذي، وابن صاعد، وعدَّة، فيه ٤/٠ كلام، مات ٢٤٨ . ت.

٨٣ ـ أحمد بن محمد بن هانىء الطائي، أبو بكر الأثرم، الفقيه الحافظ صاحب «السنن»، عن أبي نُعيم، وعفان، وعنه النسائي، وابن صاعد، وطائفة، قال ابن أُوْرَمَه: هو أحفظ من أبي زرعة الرازي وأتقن. س.

٨٤ ـ أحمد بن محمد بن الوليد الأَزْرقي، أبو الوليد المكي، عن مالك، وعمرو بن يحيى بن سعيد، وعنه البخاري، وحفيده محمد بن عبد الله مؤرِّخ مكة، وأبو جعفر الترمذي، ثقة، توفي ٢٢٢ . خ.

٨٥ ـ أحمد بن محمد بن يحيى بن سعيد القطان، أبو سعيد، عن جدِّه، وطبقته، وعنه ابن ماجه، والمحامِلي، وابن عيَّاش، وابن مَخْلَد، صدوق، مات ٢٥٨ . ق.

٨٦ ـ أحمد بن مُضَرِّف بن عمرو اليَامِيُّ، عن أبي أسامة، وجَمْع، وعنه النسائي، وطائفة، وثَّق. س.

٨٧ ـ أحمد بن المُعلَّى أبو بكر الدمشقيُّ، نائب القضاء بدمشق، عن عبد الله بن عبد الجبار الخَبَائريِّ، وصفوان بن صالح، وعنه النسائي، وأبو علي الحَصَائريُّ، والطبرانيُّ، مات ٢٧٦ . س.

٨٨ ـ أحمد بن المفضَّل الكوفي، عن الثوريِّ، وإسرائيل، وعنه الحُبَيْشي، وأبو زرعة، وطائفة، شيعيٌّ صدوق. د س.

---

٨٢ ـ [قال ابن عقدة: في أمره نظر. قاله في «التهذيب». وقال شيخنا: ذكره ابن حبان في «الثقات»].

المزي ١: ٤٧٥، ابن حبان ٨: ٤٧، وقال في «التقريب» (١٠١): «صدوق في حفظه شيء».

٨٣ ـ [مات بعد ٢٦٠، كذا رأيته بخط ابن سيد الناس في حاشية على «الكمال». وقال الذهبي في «العبر»: توفي سنة ٢٦١، وفي «التذهيب» قال: بعد ٦٠. ولفظ الذهبي في «العبر»: وفيها ـ أي في سنة إحدى وستين ومائتين ـ أو في حدودها: توفي فلان].

«العبر» ١: ٣٧٤، «التذهيب» ١: ٣٢/أ، ومثل هذا نقله ابن حجر عن شيخه العراقي، ثم قال: «وكل هذا تخمين غير صحيح، والحقُّ أنه تأخر عن ذلك، فقد أرَّخ ابن قانع وفاة الأثرم فيمن مات سنة ٢٧٣، لكنه لم يسمه، وليس في الطبقة من يُلقَّب بذلك غيره» وأرَّخه كذلك في «التقريب» (١٠٣).

«أُوْرَمَه»: هكذا ضبطه المصنف بقلمه: بضمة على الهمزة، وسكون الواو والراء، وفتحة على الميم، ولم ينقط الهاء، وهذا أحد وجوه ثلاثٍ في ضبطه، ثانيها: أُوْرَمَه، بفتحة على الراء بدل سكونها، ثالثها: أُرْمَه، باختصار الواو، والباقي كالأول. وقد ذكر الوجوه الثلاثة في «تبصير المنتبه» ١: ١٣، وثمة وجه رابع مشى عليه السبط في نسخته وكتب عليه: [صح] وهو: أُرْوَمَة، بضم الهمزة، وسكون الراء، وبعدها واو وميم مفتوحتان، وعلى الهاء نقطتان.

٨٦ ـ «ثقات» ابن حبان ٨: ٣٣ وقال: «مستقيم الحديث»، وفي «التقريب» (١٠٧): «صدوق».

٨٧ ـ في «تهذيب التهذيب» ١: ٨١: «قال النسائي: لا بأس به». وفي «التقريب» (١٠٨): «صدوق».

٨٨ ـ [قال ابن سعد: توفي ٢١٥، وقيل سنة ٢١٤، قاله شيخنا العراقي. قلت: وذكره ابن حبان في «الثقات»].

«طبقات» ابن سعد ٦: ٤١٠، وفيه القول الأول فقط، وعبارة ابن حجر تفيد أن القولين من كلام ابن سعد، كما هنا. «الثقات» ٨: ٢٨.

تصوير

اسكن كتاب

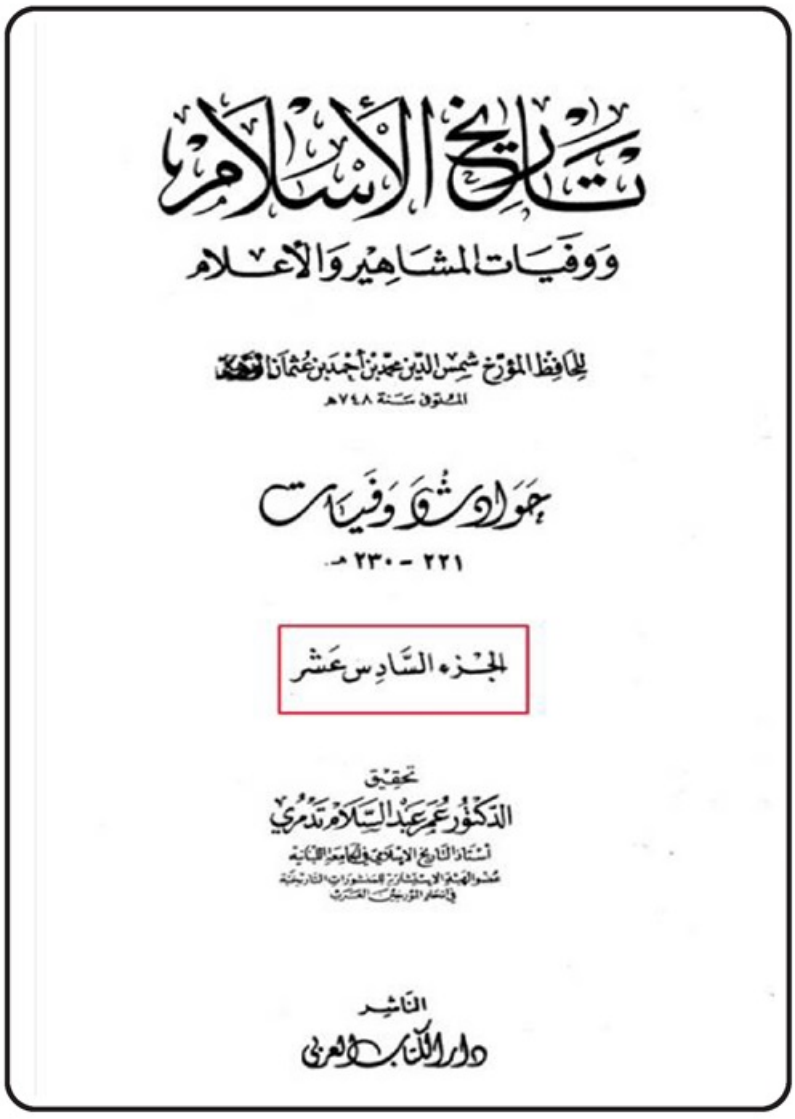

تاريخ الإسلام

ووفيات المشاهير والأعلام

للحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى سنة ٧٤٨هـ

حوادث ووفيات

٢٢١ - ٢٣٠ هـ

الجزء السادس عشر

تحقيق

الدكتور عمر عبد السلام تدمري

أستاذ التاريخ الإسلامي في الجامعة اللبنانية

عضو الهيئة الاستشارية للمنشورات التاريخية

في أنحاء المؤرخين العرب

الناشر

دار الكتاب العربي

تصوير

اسکن کتاب

قلت: له في السُّنَن حديث واحد في الأذان، عن إمرأةٍ من الأنصار قالت: «كان بيتي من أطول بيتٍ حول المسجد، فكان بلال يؤذّن عليه الفجر»(١).

٢٣ ـ أحمد بن معاوية المَذْحِجيّ(٢).

عن: الوليد بن مسلم، وأبي معاوية الأسود، والحرّ بن وسيم العابد.

وعنه: محمد بن وهْب بن عطيّة، والقاسم الجوعيّ، وأحمد بن أبي الحواري.

وأظنّه كان من الصّالحين بدمشق.

٢٤ ـ أحمد بن المفضّل(٣).

أبو عليّ الكوفيّ.

عن: وكيع، وأسباط بن نصر(٤).

وعنه: يعقوب الفَسَويّ، وأهل الكوفة.

قال ابن حِبّان(٥): ثقة، قديم الموت(٦).

(١) أخرجه أبو داود في الصلاة (٥١٩) باب الأذان فوق المنارة، عن إبراهيم بن سعد، عن محمد بن إسحاق، عن محمد بن جعفر بن الزبير، عن عُروة بن الزبير، عن امرأة من بني النجّار، وتمامه: «فيأتي بسَحَر، فيجلس على البيت، ينظر إلى الفجر، فإذا رآه تمطّى، ثم قال: اللهم إني أحمدك وأستعينك على قريش أن يقيموا دينك، قالت: والله ما علمته كان تركها ليلة واحدة، تعني هذه الكلمات».

(٢) أنظر عن (أحمد بن معاوية المذحجي) في:
الجرح والتعديل ٢/٧٦ رقم ١٥٨ و٢/٨٠ رقم ١٧٧ وفيه باسم (أحمد بن وديع)، والأنساب للسمعاني ١١/٢١٤.

(٣) أنظر عن (أحمد بن المفضّل) في:
الطبقات الكبرى لابن سعد ٦/٤١٠، والتاريخ الكبير للبخاري ٢/٥ رقم ١٥٠٤، والكنى والأسماء لمسلم، ورقة ٧٤، وتاريخ الطبري ١/٢٢٥، ٤٧٩، ٤٩٩ و٢/٣٢٣، ٥٠٣، ٥٠٩، ٥١٩ و٣/١٢٢، والجرح والتعديل ٢/٧٧ رقم ١٦٤، والثقات ٨/٢٨، والمغني في الضعفاء ١/٦٠ رقم ٤٦٦، والكاشف ١/٢٨ رقم ٨٧، وميزان الإعتدال ١/١٥٧ رقم ٦٢٥، وتهذيب التهذيب ١/٨١ رقم ١٣٩، وتقريب التهذيب ١/٢٦ رقم ١٢٣، وخلاصة تذهيب التهذيب ١٢.

(٤) في الأصل «أسباط بن محمد»، والتصحيح من مصادر الترجمة.

(٥) ليس في ثقات ابن حبّان قوله: «ثقة». وقد اعتبر المؤلّف الذهبي ـ رحمه الله ـ كون ابن حبّان ذكره في ثقاته، فكأنه قال فيه «ثقة».

(٦) ورّخ ابن سعد وفاته بسنة ٢١٥ هـ. في خلافة المأمون (الطبقات ٦/٤١٠).

٥٤

راوی پنجم: جَعْفَر بن زیاد الْأَحْمَر

ابن حجر عسقلانی درباره او می گوید

او راوی سنن ترمذی و نسائی است و بسیار راستگو است»(1).

و المزی در کتابش تهذیب الکمال میگوید

جعفر بن زیاد الأحمر أبو عبد الله، ویقال: أَبُو عَبْد الرّحْمَنِ، الکوفی والد علی بن جعفر، وجد الحسین بن علی بن جعفر الأحمر ... قال عَبد الله بن أَحْمَد بن حنبل، عن أبیه: صالح الْحَدِیث وَقَال عَباس الدوری وأبو بکر بن أبي خیثمة ومحمد بن عثمان بن أبي شَیْبَة، عَن یحیی بن مَعِین : ثقة ... وَقَال یعقوب بن سفیان: ثقة. وَقَال أَبو زُرْعَة : صدوق .... وَقَال النّسَائی: لیس به بأس؛ (2)

احمد بن حنبل :گوید احادیث او صحیح است. عباس الدوري و ابوبکربن ابی خیثمه و محمد بن عثمان همگی از یحیی بن معین نقل کرده اند که او گفته است جعفر بن زیاد الأحمر ثقه است. یعقوب بن سفیان :گوید او ثقه و مورد اعتماد است.

ابو زرعه :گوید او صدوق است نسائی گوید او مشکلی ندارد.

1- الکتاب: تقریب التهذیب ص ،79 ش 940 ، المؤلف : أبو الفضل أحمد بن علیی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفی 852 ق)، المحقق: عادل مرشد الناشر: موسسة الرسالة، لبنان.

2- الکتاب تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج 5، ص 38 و 39 و 40، ش 941، المؤلف: یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف، أبو الحجاج، جمال الدین ابن الزکی أبی محمد القضاعي الکلبي المزی (المتوفی: 742 ق)، المحقق: د. بشار عواد معروف الناشر: مؤسسة الرسالة، بیروت الطبعة الأولی، 1400 ق - 1980م. عدد الأجزاء: 35.

تصویر

اسکن کتاب

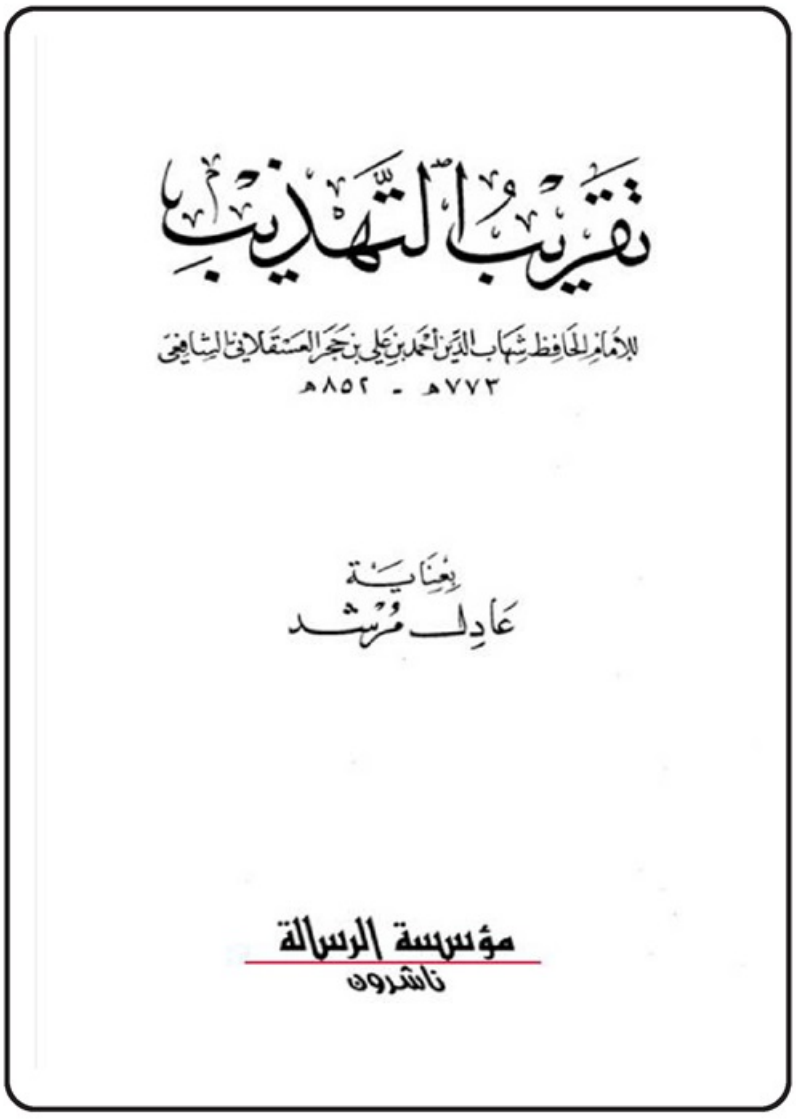
تقريب التهذيب

للإمام الحافظ شهاب الدين أحمد بن علي بن حجر العسقلاني الشافعي

٧٧٣هـ - ٨٥٢هـ

بعناية

عادل مرشد

مؤسسة الرسالة

ناشرون

تصوير

اسكن كتاب



٧٩ جعفر بن سليمان

المهملة وتشديد الميم، الجُشَميُّ، بضم الجيم وفتح المعجمة: صحابيٌّ، له حديثٌ واحدٌ. س.

٩٢٧ ـ جَعْدَة بن هُبَيْرة بن أبي وَهْب المَخْزوميُّ: صحابيٌّ صغيرٌ له رؤيةٌ، وهو ابن أم هانئ بنت أبي طالب، وقال العِجْليُّ: تابعيٌّ ثقةٌ. عس.

٩٢٨ ـ جَعْدة بن هُبَيرة الأَشْجَعيُّ، أفرده صاحبُ «الاستيعاب» عن الذي قبله، وجمعهما ابن أبي حاتم، وهو الراجح عندي. تمييز.

٩٢٩ ـ جَعْدة المَخْزوميُّ، من وَلَد أم هانئ، قيل: هو ابن يحيى بن جَعْدة بن هُبيرة: وهو مقبولٌ، من السادسة. ت س.

٩٣٠ ـ جعفر بن إياس، أبو بشر بن أبي وَحْشيَّة، بفتح الواو وسكون المهملة وكسر المعجمة وتثقيل التحتانية: ثقةٌ من أثبت الناس في سعيد بن جُبير، وضَعُفَه شعبةُ في حبيب بن سالم وفي مُجاهد، من الخامسة، مات سنة خمس ـ وقيل ست ـ وعشرين. ع.

٩٣١ ـ جعفر بن بُرْد، بضم الموحدة وسكون الراء، الرُّاسبيُّ، بكسر السين المهملة بعدها موحدة، الحَرَّاز، بمعجمة بعدها راء ثقيلة وآخره زاي، البَصْريُّ: مقبولٌ، من الثامنة. ق.

٩٣٢ ـ جعفر بن بُرْقان، بضم الموحدة وسكون الراء بعدها قاف، الكِلابيُّ، أبو عبدالله الرَّقِّيُّ: صدوقٌ يَهِمُ في حديث الزُّهْريِّ، من السابعة، مات سنة خمسين، وقيل بعدها. بخ م٤.

٩٣٣ ـ جعفر بن أبي ثَوْر، واسم أبيه عِكْرِمة، وقيل غير ذلك، يُكْنَى أبا ثَوْر: مقبولٌ، من الثالثة. م ق.

٥ ـ جعفر بن الحَكَم، هو: ابن عبدالله بن الحَكَم، يأتي. [=٩٤٤].

٩٣٤ ـ جعفر بن حُميد العَيْسيُّ، الكُوفيُّ، أبو محمد: ثقةٌ، من العاشرة، مات سنة أربعين. م.

٩٣٥ ـ جعفر بن حَيَّان السَّعْديُّ، أبو الأشهب العُطارديُّ، البَصْريُّ، مشهورٌ بكُنيته: ثقةٌ، من السادسة، مات سنة خمس وستين، وله خمس وتسعون سنة. ع.

٩٣٦ ـ جعفر بن الحارث الواسطيُّ، أبو الأَشْهَب: صدوقٌ كثيرُ الخطأ، أخطأ ابنُ الجَوْزي، فخَلَطَهُ بالذي قبله، وهذا من الطبقة السابعة. تمييز.

٩٣٧ ـ جعفر بن خالد بن سارة المَخْزوميُّ، حجازيٌّ: ثقةٌ، من السابعة. ٤.

٩٣٨ ـ جعفر بن ربيعة بن شُرَحْبيل بن حَسَنة الكِنْديُّ، أبو شُرَحبيل المِصْريُّ: ثقةٌ، من الخامسة، مات سنة ست وثلاثين ومئة. ع.

٩٣٩ ـ جعفر بن الزُّبير الحَنَفيُّ، أو الباهليُّ، الدِّمشقيُّ، نزيلُ البَصْرة: متروكُ الحديث وكان صالحاً في نَفْسِه، من السابعة، مات بعد الأربعين. ق.

٩٤٠ ـ جعفر بن زياد الأَحْمَر الكُوفيُّ: صدوقٌ يتشيَّعُ، من السابعة، مات سنة سبع وستين. ل ت س.

٩٤١ ـ جعفر بن سَعْد بن سَمُرَة بن جُنْدُب الفَزَاريُّ، ثم السَّمُريُّ، نُسِبَ إلى جَدِّه، بالتخفيف وضم الميم: ليس بالقوي، من السادسة. د.

٩٤٢ ـ جعفر بن سُليمان الضُّبَعيُّ، بضم

ص: 100

تصویر

اسکن کتاب

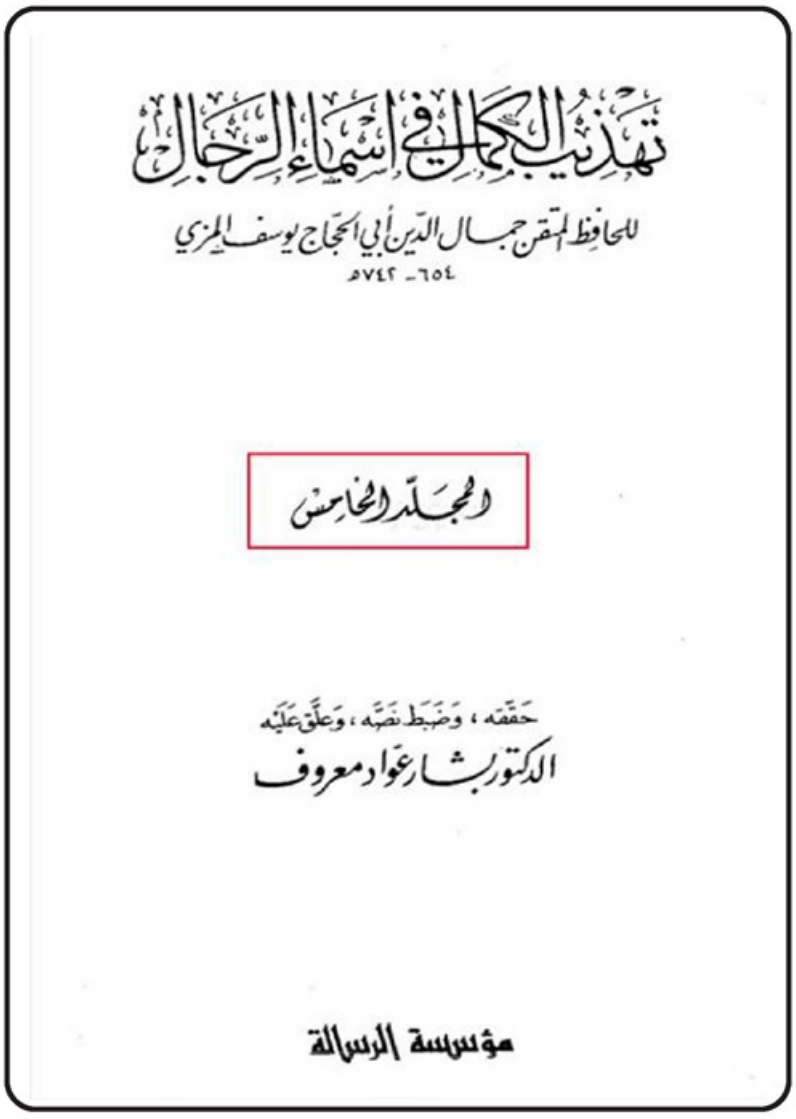
تهذيب الكمال في أسماء الرجال

للحافظ المتقن جمال الدين أبي الحجاج يوسف المزي

٦٥٤ - ٧٤٢هـ

المجلد الخامس

حققه، وضبط نصه، وعلق عليه

الدكتور بشار عواد معروف

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب



رواه عن عمرو بن عثمان الحِمْصِيّ ، عن مَرْوان بن معاوية ، عن جعفر(١) .

٩٤١ ـ ل ت ص (عس)(٢) : جعفر(٣) بن زياد الأَحْمَر أبو

(١) آخر الجزء الخامس والعشرين من الأصل وكتب ابن المهتدس في حاشية نسخته : « بلغ مقابلة بأصله بخط مصنّفه ، أبقاه الله » .

وقد استدرك الحافظ ابن حجر للتمييز بعد هذه الترجمة : « جعفر بن الزبير بن العوام بن خويلد بن أسد بن عبد العزى القرشي الأسدي . كان من أصغر ولد الزبير ، وأمه تسمى زينب من بني قيس بن ثعلبة . روى عنه أولاده شعيب ومحمد وأم عروة وهشام ، وهشام بن عروة . وكان شاعراً مجيداً ، وكان مع أخيه عبد الله في حروبه وعاش بعده زماناً ووفد على سليمان بن عبد الملك فكلّم له عُمر بن عبد العزيز سليمان فوصله بصلة جيدة » (تهذيب التهذيب : ٢/ ٩٢) .

قال أبو محمد بشار بن عواد : هذا استدراك لا معنى له ، إذ ليس بينه وبين الحنفي إلا الاسم واسم الأب ، فابن الزبير بن العوام توفي في خلافة سليمان بن عبد الملك (٩٦ ـ ٩٩) على أبعد الأقوال ، وهو الذي ذكره ابن سعد عن المصعب الزبيري ، وأين هو من الحنفي الذي بقي إلى منتصف القرن الثاني؟! إنما يحسن التمييز عندما يشترك اثنان في الشيوخ وتلتبس أسماؤهما ، ولجعفر بن الزبير بن العوام ترجمة وذكر في : طبقات ابن سعد : ٥/ ١٨٤ ، وتاريخ البخاري الكبير : ٢/ الترجمة : ٢١٥٦ ، والمعارف لابن قتيبة : ٢٢١ ، والمعرفة ليعقوب : ٢/ ١١١ ، والجرح والتعديل لابن أبي حاتم : ٢/ الترجمة ١٩٤٨ ، والثقات لابن حبان ، الورقة : ٦٨ ، والأغاني لأبي الفرج : ١٣/ ١٠٤ ، وجمهرة ابن حزم ١٢٢ ، ١٢٥ ، ومعجم البلدان : ١/ ٣٥٧ ، ٢/ ١٧٨ ، وأسد الغابة لابن الأثير : ١/ ٢٨٦ ، ومعرفة التابعين للذهبي ، الورقة : ٥ ، وتجريد أسماء الصحابة : ٨٠٠ وغيرها .

(٢) إضافة مني لا بد منها ، كأن المؤلف ذهل عنها ، وهي تشير إلى رقم النسائي في مسند عليّ ، الذي ذكره المؤلف في آخر الترجمة ، ولم ينبه الحافظ ابن حجر في تهذيبه . وقد تحرف الرقم في « التقريب » إلى : « د ت س » وهو تحريف فاحش ، وفي ميزان الذهبي الى « ت س » وهو من أوهام الناشرين ، فإن « س » هو رقم النسائي في « السنن » ومعلوم أن الأحمر هذا لم يرو له النسائي في سننه .

(٣) طبقات ابن سعد ٦/ ٣٨٣ ، وتاريخ يحيى برواية الدوري : ٢/ ٨٦ ، ورواية الدارمي ، رقم ٢١٩ ، والعلل لأحمد : ١/ ٢٧٤ ، ٣٦٢ ، ٣٧٧ ، وتاريخ البخاري الكبير : ٢/ الترجمة ٢١٥٩ ، وتاريخه الصغير : ٢/ ١٧٠ ، وأحوال الرجال للجوزجاني ، الترجمة : ٥٧ ، والكنى لمسلم ، الورقة : ٦٢ ، والمعرفة ليعقوب : ١/ ١٥٥ ، ٤٤٤ ، ٣/ ١٣٣ ، وتاريخ أبي زرعة الدمشقي ٣٠٠ ، وأخبار القضاة لوكيع : ٢/ ٣٦٩ ، ٣/ ١٧٢ ، والكنى للدولابي : ٢/ ٥٤ ، وضعفاء العقيلي ، الورقة ٣٤ ، والجرح والتعديل : ٢/ الترجمة ١٩٥٢ ، والمجروحين لابن حبان : ١/ ٢١٣ ، والكامل لابن عدي : ١/ الورقة ٢١٠ ، وثقات ابن شاهين ، الورقة : ١١ ، وتاريخ بغداد : (رقم ٣٦٠٥) ، وتذهيب الذهبي : ١/ الورقة ١٠٧ ـ ١٠٨ ، والكاشف : ١/ ١٨٥ ، والميزان : ١/ ٤٠٧ ، والمغني : ١/ الترجمة ١١٤٣ ، وديوان =

٣٨

تصوير

اسکن کتاب

الحميد بن عبد الرحمن الكَلْبِيُّ الكِسَائِيُّ الكُوفيُّ ، وعبد الرحمن ابن مَهْدي ، وعُبيد الله بن موسى ، وعليّ بن حَكِيم الأَوْدِيُّ ، وعليّ بن قادم (ص) ، وعَمرو بن عبد الغفار الفُقَيْميّ ، وأبو غَسّان مالك بن إسماعيل (عس) ، ومحمد بن إسحاق ، ومَخْلَد ابن أبي قُريش ، وموسى بن داود (ل) ، ووكيع بن الجَرَّاح ، ويحيى بن بِشر الحَرِيريُّ ، ويحيى بن أبي بُكَيْر الكِرْمانيُّ .

قال عبد اللّه بن أحمد بن حنبل ، عن أبيه : صالحُ الحديث .

وقال عَبّاس الدُّوريُّ وأبو بكر بن أبي خَيْثَمة ومحمد بن عثمان بن أبي شَيْبَة ، عن يحيى بن مَعين : ثقة ، زاد محمد : وكان من الشِّيْعة .

وقال عثمان بن سعيد الدّارمي : سُئِلَ يحيى بن مَعين عن جعفر الأحمر ، فقال : بِيَدِهِ ، لم يُثبته ولم يُضعفه .

وقال محمد بن عبد اللّه بن عَمّار المَوْصِليُّ : ليسَ عندهم بحُجَّة ، كان رجلاً صالحاً كوفياً ، وكان يتشيَّع .

وقال إبراهيم بن يعقوب الجُوْزجانيُّ : مائِلٌ عن الطريق[1] .

وقال يعقوب بن سُفيان : ثِقَةٌ .

وقال أبو زُرْعَة : صَدُوقٌ .

---

(١) علق الخطيب على قول الجوزجاني بقوله : « يعني في مذهبه وما نُسب إليه من التشيع » .

٤٠

ص: 103

راوی ششم: هِلال أبي أيوب الصّيرَفِي

بخاری در کتاب التاریخ الکبیر او را معرفی می کند(1).

و ابن حبان (متوفی: 354 ق) در کتاب الثقات که مخصوص راویان ثقه و مورد اعتماد است ایشان را جزو راویان ثقه می آورد(2) .

1- الکتاب التاریخ الکبیر، ج 8 ص 207، ش 2730، المؤلف: محمد بن إسماعیل بن إبراهیم بن المغیرة البخاری، أبو عبدالله (المتوفی: 256 ق). الطبعة دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد - الدکن، طبع تحت :مراقبة محمد عبدالمعید خان عدد الأجزاء: 8

2- الکتاب الثقات، ج 7، ص 572، المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد التمیمي، أبو حاتم، الدارمي، البستی (المتوفی: 354 ق). طبع بإعانة وزارة المعارف للحکومة العالیة الهندیة، تحت مراقبة: الدکتور محمد عبدالمعید خان مدیر دائره المعارف العثمانیة. الناشر : دائرة المعارف العثمانیة بحیدر آباد الدکن الهند الطبعة الأولی، 1393 ق - 1973 م. عدد الأجزاء: 9.

تصویر

اسکن کتاب



السلسلة الجديدة من مطبوعات دائرة المعارف العثمانية ٤/١٦/٤

كتاب الثقات

للامام الحافظ أبي حاتم محمد بن حبان بن أحمد

التميمي البستي

(المتوفى سنة ٣٥٤ هـ = ٩٦٥ م)

الجزء السابع

طبع

بمساعدة وزارة المعارف و الشؤون الثقافية للحكومة الهندية

تحت إدارة

السيد شرف الدين أحمد مدير دائرة المعارف العثمانية و سكرتيرها

قاضي المحكمة العليا سابقا

الطبعة الأولى

بمطبعة مجلس دائرة المعارف النظامية بحيدر آباد الدكن الهند

١٣٩٨ هـ = ١٩٧٨ م

تصوير

اسكن كتاب

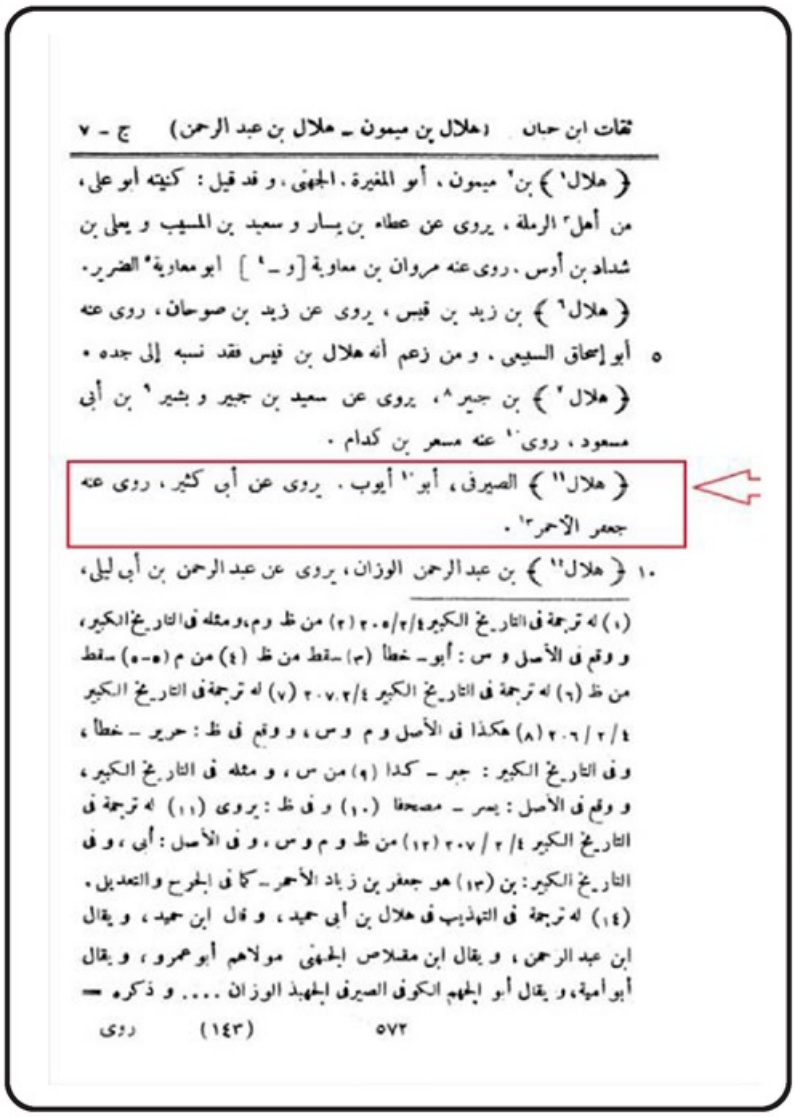

ثقات ابن حبان (هلال بن ميمون ـ هلال بن عبد الرحمن) ج ـ ٧

{ هلال[١] } بن[٢] ميمون ، أبو المغيرة ، الجهنى ، و قد قيل : كنيته أبو على ، من أهل[٣] الرملة ، يروى عن عطاء بن يسار و سعيد بن المسيب و يحيى بن شداد بن أوس ، روى عنه مروان بن معاوية [و ـ[٤]] أبو معاوية[٥] الضرير .

{ هلال[٦] } بن زيد بن قيس ، يروى عن زيد بن صوحان ، روى عنه أبو إسحاق السبيعى ، و من زعم أنه هلال بن يساف فقد نسبه إلى جده .

{ هلال[٧] } بن جبير[٨] ، يروى عن سعيد بن جبير و بشير[٩] بن أبى مسعود ، روى[١٠] عنه مسعر بن كدام .

{ هلال[١١] } الصيرفى ، أبو[١٢] أيوب . يروى عن أبى كثير ، روى عنه جعفر الأحمر[١٣] .

{ هلال[١٤] } بن عبد الرحمن الوزان ، يروى عن عبد الرحمن بن أبى ليلى ،

(١) له ترجمة فى التاريخ الكبير ٤/٢/٢٠٥ (٢) من ظ وم ، ومثله فى التاريخ الكبير ، و وقع فى الأصل و س : أبو ـ خطأ (٣) ـ سقط من ظ (٤) من م (٥ـ٥) سقط من ظ (٦) له ترجمة فى التاريخ الكبير ٤/٢/٢٠٧ (٧) له ترجمة فى التاريخ الكبير ٤/٢/٢٠٦ (٨) هكذا فى الأصل و م و س ، و وقع فى ظ : حرير ـ خطأ ، و فى التاريخ الكبير : جبر ـ كذا (٩) من س ، و مثله فى التاريخ الكبير ، و وقع فى الأصل : يسر ـ مصحفا (١٠) و فى ظ : يروى (١١) له ترجمة فى التاريخ الكبير ٤/٢/٢٠٧ (١٢) من ظ و م و س ، و فى الأصل : أبى ، و فى التاريخ الكبير : بن (١٣) هو جعفر بن زياد الأحمر ـ كما فى الجرح والتعديل . (١٤) له ترجمة فى التهذيب فى هلال بن أبى حميد ، و قال ابن حميد ، و يقال ابن عبد الرحمن ، و يقال ابن مقلاص الجهنى مولاهم أبو عمرو ، و يقال أبو أمية ، و يقال أبو الجهم الكوفى الصيرفى الجهبذ الوزان .... و ذكره ـ

روى (١٤٣) ٥٧٢

راوی :هفتم: أبو كثِير الْأَنْصَارِی

او راوی صحیح مسلم است و توثیقات فراوان دارد. از جمله ابن حجر عسقلانی در کتاب تقریب التهذیب میگوید او ثقه است(1).

ص: 107

1- الکتاب : تقریب التهـذیب ص 53 ش ،549، المؤلف: أبو الفضل أحمـد بن علی بن محمـد بن أحمد بن حجر العسـقلاني (المتوفی 852 ق المحقق عادل مرشد الناشر: موسسة الرسالة لبنان.

تصوير

اسكن كتاب

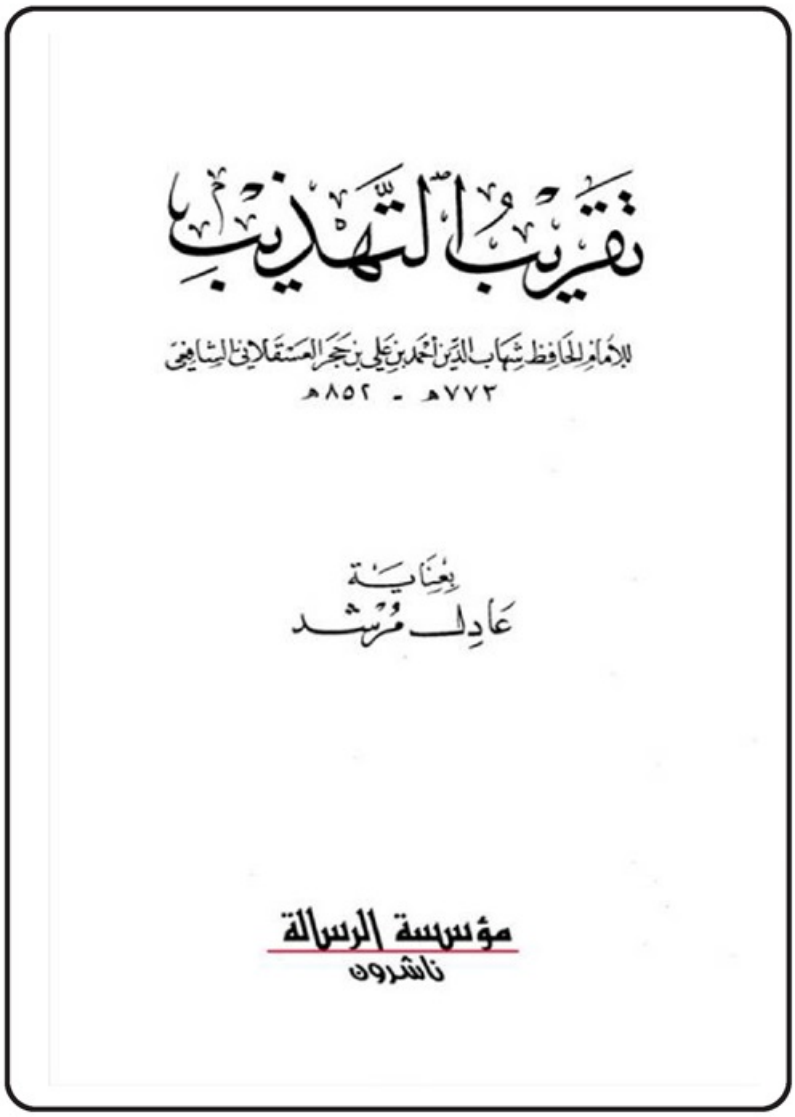

تصویر

اسکن کتاب



٥٣٧ ـ أَصْبَغ بن نُبَاتَة التَّميميُّ الحَنْظليُّ، الكُوفيُّ، يُكْنَى أبا القاسم: متروكٌ رُمِيَ بالرَّفْض، من الثالثة. ق.

٥٣٨ ـ أَصْبَغ، مولى عَمرو بن حُرَيث المَخْزوميّ: ثقةٌ نَمَّيْر، من الرابعة. د ق.

٥٣٩ ـ أَعْيَن الخُوارزميُّ، نزل البصرة: مجهولٌ، من الخامسة. بخ.

٥٤٠ ـ الأَغَرّ، بفتح المعجمة بعدها راء، ابن سُلَيك، وقيل ابن حَنْظلة، كوفيٌّ: صدوقٌ، من الثالثة. س.

٥٤١ ـ الأَغَرّ بن الصَّبَّاح التَّميميُّ المِنْقَريُّ مولاهم، كوفيٌّ: ثقةٌ، من السادسة. د ت س.

٥٤٢ ـ الأَغَرّ بن عبدالله، ويقال: ابن يَسار[1]، المُزَنيُّ، ويقال الجُهَنيُّ، ومنهم مَنْ فَرَّق بينهما: صحابيٌّ، قال البُخاريُّ: المُزَني أصح. بخ م د س.

٥٤٣ ـ الأَغَرّ، آخر، قيل: إنه غِفاريٌّ: صحابيٌّ، يروي عنه أبو رَوْح. س.

٥٤٤ ـ الأَغَرّ، أبو مُسلم المَدينيُّ، نزيل الكُوفة: ثقةٌ، من الثالثة، وهو غير سَلْمان الأَغَر، الذي يُكْنَى أبا عبدالله، وقد فَلَبَه الطَّبَرانيُّ، فقال: اسمه مُسلم ويُكْنَى أبا عبدالله. بخ م٤.

٥٤٥ ـ الأَغَرّ الرُّفاشيُّ، كُوفيٌّ: مجهولٌ، يُحتمل أن يكون هو فُضَيل بن مَرْزوق، وسيأتي. ق. [=٥٤٣٧].

٥٤٦ ـ أَفْلَت، بفاء ومثناة، ابن خَليفة العامريُّ، ويقال: الدُّهليُّ، ويقال: الهُذليُّ، أبو حَسّان الكُوفيُّ، ويقال له: فُلَيْت: صدوقٌ، من الخامسة. د س.

٥٤٧ ـ أَفْلَح بن حُميد بن نافع الأنصاريُّ المَدَنيُّ، يُكْنَى أبا عبد الرحمن، يقال له ابن صُغَيْراه: ثقةٌ، من السابعة، مات سنة ثمان وخمسين، وقيل بعدها. خ م د س ق.

٥٤٨ ـ أَفْلَح بن سعيد الأنصاريُّ القُباثيُّ، بضم القاف، المَدَنيُّ، أبو محمد: صدوقٌ، مات سنة ست وخمسين، من السابعة أيضاً. م س.

○ ـ أَفْلَح الهَمْدانيُّ، هو أبو الأفلح. يأتي. [=٧٩٤٤].

٥٤٩ ـ أَفْلَح، مولى أبي أيوب الأنصاريِّ، أبو عبد الرحمن، وقيل: أبو كَثير، مُخَضْرَم: ثقةٌ، من الثانية، مات سنة ثلاث وستين. م (صد)[2].

٥٥٠ ـ أَقْرَع، مُؤَذِّنُ عُمر بن الخطاب، مُخضرَم: ثقةٌ، من الثانية. د.

٥٥١ ـ أُمَيّ، بالتصغير، ابن رَبيعة المُرادِيُّ العُبَيْرَقيُّ، كُوفيٌّ، يُكْنَى أبا عبد الرحمن: ثقةٌ، من السابعة. قد.

٥٥٢ ـ أُمَيّة بن بِسْطام العَيْشيُّ، بالياء والشين المعجمة، بَصْريٌّ، يُكْنَى أبا بكر: صدوقٌ، من العاشرة، مات سنة إحدى وثلاثين. خ م س.

٥٥٣ ـ أُمَيّة بن خالد بن الأسود القَيْسيُّ، أبو

(١) قوله: «الأغر بن عبدالله، ويقال: ابن يسار» فيه نظر، فليس في «التهذيبين» أو مصادرهما ما يشير إلى مثل هذا، بل هو: الأغر بن يسار، ليس في اسم أبيه خلاف، بل لم يذكر الحافظ ابن حجر شيئاً من ذلك في «الإصابة»، فتأمل!

(٢) اقتصر الحافظ ابن حجر على رقم مسلم، وفاته ذكر رقم أبي داود في «فضائل الأنصار».

راوی هشتم: عبدالله بن أسعد

او از صحابه است و نزد اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه ثقه و عادلاند و نیازی به توفیق ندارند

بنابراین سند روایت معتبر است

ص: 110

مخـالفت اهـل بیت علیهم السـلام با خلافت ابوبکر : بطلان خلافت ابوبکر تنها با سه روایت از صـحیح بخاری (معتبرترین کتاب اهل سنت و وهابیت)

طبق مصادر اسلامی بسیار روشن است که اهل بیت علیهم السلام با خلافت ابوبکر مخالفت

کرده انـد و حتی از اصـلی ترین کتب اهل سـنت و وهابیت این مخالفت قابل اثبات است و همگان میداننـد که مخالفت اهل بیت علیهم السلام با هر کاری بیانگر ضلالت و گمراهی آن کار است.

به عنوان نمونه به سه روایت در صحیح بخاری توجه فرمایید:

روایت اول

بخاری در صحیحش روایت کرده است که پیامبرصلی الله علیه واله فرمودند:

عَنِ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانِ شِبْرًا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً ؛ (1)

1- الكتاب صـحيح البخاري ص ،1748 ح 7053، المؤلف: محمد بن إسـماعيل أبو عبدالله البخارى الجعفى المتوفى 256 ق . الناشر دار ابن كثير دمشق - بيروت الطبعة الأولى، 1423 ق - 2002 م.

هرکس از امیرش کار بدی ،دید باید صبر کند زیرا هرکس به مقدار وجبی با سلطان مخالفت کند به مرگ جاهلیت از دنیا می رود.

عَنِ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: "مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يكرَهُهُ فَلْيَصْبِرْ عَلَيْهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةٌ (1)؛

..

هر کس از حاکم اسلامی کاری دید که بدش آمد، باید صبر کند، زیرا اگر به اندازه یک وجب از جماعت مسلمانان جدا شود با) امیر مخالفت کند با مرگ جاهلیت (کافر و اهل جهنم از دنیا میرود .

1- همان ح 7054

تصویر

اسکن کتاب

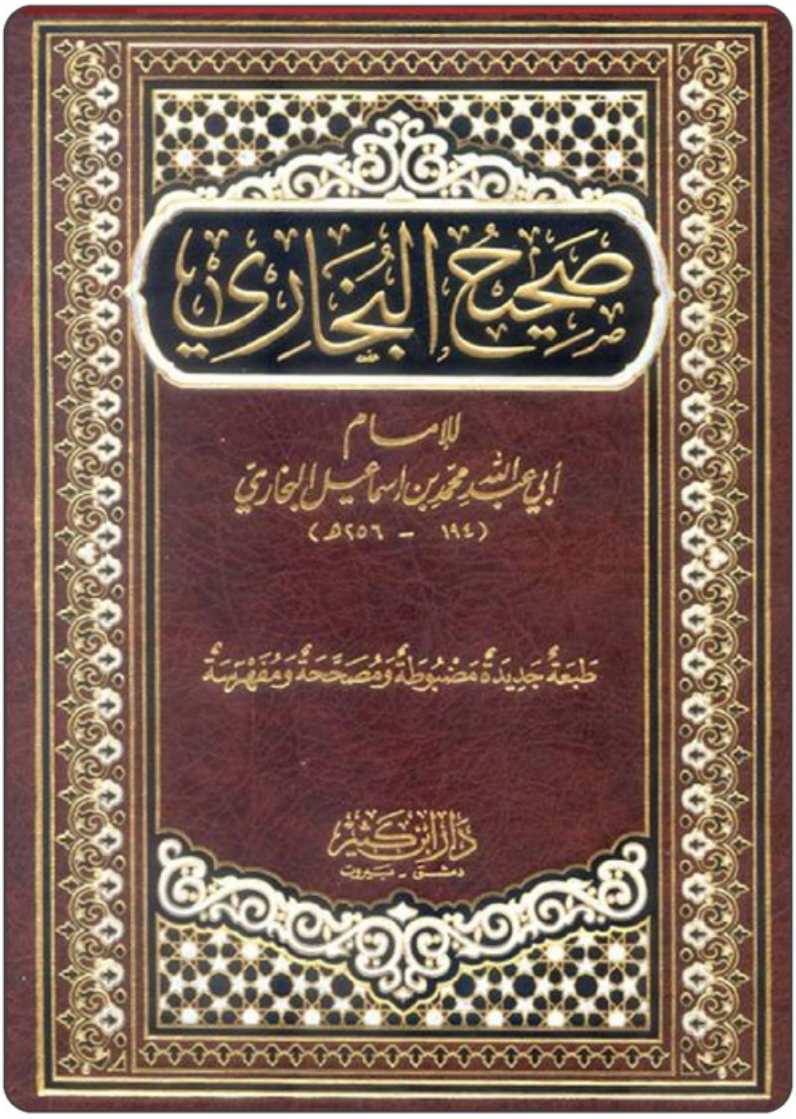

تصوير

اسكن كتاب

حقوق الطبع والتصوير محفوظة

الطبعة الأولى
١٤٢٣هـ - ٢٠٠٢م

دار ابن كثير
للطباعة والنشر والتوزيع

دمشق - حلبوني - جادة أبن سينا - بناء الحبابي
ص.ب: ٣١١ - هاتف: ٢٢٢٥٨٧٠ - ٢٢٢٨٤٥٠ - فاكس: ٢٢٤٣٥٠٢
بيروت - شارع أبي حيدر - خلف دوس الأسلي - بناء الحديقة
ص.ب: ١١٣/ ٦٣١٨ - تلفاكس ١٨١٧٨٥٧ - ٣٢٠٤٥٥٩

تصوير

اسکن کتاب



١٧٤٨ ٩٢ ـ كتاب الفتن

٧٠٥٢ ـ حدَّثنا مسدَّدٌ حدثنا يحيى بن سعيد حدثنا الأعمشُ حدَّثنا زيدُ بن وَهْبٍ قال: «سمعتُ عبدَ الله قال: قال لنا رسولُ الله ﷺ: إنكم سَتَرَونَ بعدي أثرةً وأموراً تُنكرونها. قالوا: فما تأمرُنا يا رسولَ الله؟ قال: أدُّوا إليهم حقَّهم، وسَلوا اللهَ حقكم». [انظر الحديث: ٣٦٠٣].

٧٠٥٣ ـ حدَّثنا مسدَّدٌ عن عبد الوارث عن الجَعد عن أبي رجاء «عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال: من كرهَ من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خَرَجَ من السلطان شبراً ماتَ ميتةً جاهلية». [الحديث ٧٠٥٣ ـ طرفاه في: ٧٠٥٤، ٧١٤٣].

٧٠٥٤ ـ حدَّثنا أبو النُّعمان حدَّثنا حمادُ بن زيدٍ عن الجَعدِ أبي عثمانَ حدَّثني أبو رجاء العُطارديُّ قال: «سمعت ابنَ عباس رضي اللهُ عنهما عن النبيِّ ﷺ قال: من رأى من أميره شيئاً يكرَهه فليصبرْ عليه، فإنه من فارقَ الجماعةَ شبراً فمات إلا مات ميتةً جاهلية».

[انظر الحديث: ٧٠٥٣].

٧٠٥٥ ـ حدَّثنا إسماعيلُ حدَّثني ابنُ وَهبٍ عن عمرو عن بُكيرٍ عن بسرِ بن سعيدٍ عن جُنادةَ بن أبي أميةَ قال: «دَخلنا على عُبادةَ بن الصامتِ وهو مريضٌ قلنا: أصلحكَ الله، حَدِّثْ بحديث ينفعكَ اللهُ به سمعتَه من النبيِّ ﷺ، قال: دعانا النبيُّ ﷺ فبايعناه».

٧٠٥٦ ـ «فقال فيما أخذَ علينا أن بايَعنا على السمع والطاعة في منشَطِنا ومَكْرَهنا وعُسرِنا ويُسرنا وأثرة علينا وأن لا نُنازعَ الأمرَ أهله، إلا أن تَرَوا كفراً بواحاً عندَكم من الله فيه بُرهان».

[الحديث ٧٠٥٦ ـ طرفه في: ٧٢٠٠].

٧٠٥٧ ـ حدَّثنا محمدُ بن عَرْعَرة حدَّثنا شعبةُ عن قتادةَ عن أنسِ بن مالكٍ «عن أُسيدِ بن حُضَيرٍ أنَّ رجلاً أتى النبيَّ ﷺ فقال: يا رسولَ الله، استعملتَ فلاناً ولم تستعمِلْني. قال: إنكم سترَونَ بعدي أثرةً، فاصبروا حتى تَلْقَوني».

٣ ـ باب قول النبي ﷺ: هَلاكُ أمتي على يَدَي أُغيلمةٍ سفهاء

٧٠٥٨ ـ حدَّثنا موسى بن إسماعيلَ حدَّثنا عمرُو بن يحيى بن سعيد بن عمرو بن سعيد قال: أخبرني جدي قال: «كنتُ جالساً مع أبي هريرةَ في مسجدِ النبيِّ ﷺ بالمدينة ومعنا مَروانُ، قال أبو هريرةَ: سمعتُ الصادقَ المصدوقَ يقول: هلَكَةُ أمتي على يَدَي غِلمةٍ من قريش، فقال مروانُ: لعنة الله عليهم غِلمةً، فقال أبو هريرة: لو شئت أن أقول بني فلان بني فلان لَفَعَلت». فكنتُ أخرجُ مع جدِّي إلى بني مروانَ حينَ ملكوا بالشام فإذا رآهم غِلماناً أحداثاً قال لنا: عسى هؤلاء أن يكونوا منهم، قلنا: أنت أعلم. [انظر الحديث: ٣٦٠٤، ٣٦٠٥].

غضب حضرت زهرا در نتیجه غضب خدا و رسولش بر ابوبکر

روایت دوم

بخـاری روایت دیگری می آورد که حضـرت زهرا علیهـا السـلام و وقتی از ابوبکر (حاکم اهل سـنت و وهابیت اموالش مثل فـدک و... را مطالبه کرد و ابوبکر باز نگردانـد، حضـرت صـدیقه علیها السـلام بر او خشم و غضب کرد که طبق همین روایت صـحیح بخاری، غضـب حضـرت زهرا علیها السلام غضب رسول الله صلی الله علیه و اله است (1)و طبق آیه قرآن کریم، غضب و خشم نبی مکرم صلی الله علیه و اله غضب خداوند است)(2)و تا حضـرت زنده بود بر ابوبکر خشمگین و غضبناک بود و با ابوبکر سخن نگفت و از او دوری کرد تا این که از دنیا رفت(3).

ص: 116

1- «أَنّ رَسُولَ اللّهِ صـ لّی اللهُ عَلَیْهِ وَسـ لّمَ، قَالَ: فَاطِمَةُ بَضْـ عَةٌ مِنّی ، فَمَنْ أَغْضَبَهَا أَغْضَبَنِي ؛ پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: فاطمه پاره تن من است هر کس او را غضـبناک و خشـمگین کند مرا خشـمگین کرده است». الکتاب صحیح البخاری، ص،924 ، ح 3767، المؤلف: محمـد بن إسـماعیل أبوعبدالله البخاري الجعفي (المتوفی 256 ق). الناشـر: دار ابن کثیر - دمشق - بیروت الطبعـة الأـولی، 1423 ق - 2002م.

2- إِنّ الذِینَ یُؤذونَ الله وَرَسُولهُ لعَنَهُمُ الله في الدُّنْیَا وَالآخِرَةِ وَأعَدّ لَهُمْ عَذَابًا مُهینا (الاحزاب: 57).

3- الکتـاب صـحیح البخاری، ص ،762، ح 3093 ، المؤلف: محمـد بن إسـماعیل أبو عبـدالله البخـاري الجعفی (المتوفی 256) ق). الناشر: دار ابن کثیر - دمشق - بیروت الطبعة الأولی، 1423 ق - 2002م.

تصویر

اسکن کتاب



٩٢٤ ٦٢ ـ كتاب فضائل أصحاب النبي ﷺ

٣٧٦٥ ـ حدَّثنا ابنُ أبي مريمَ حدَّثنا نافعُ بن عمرَ حدَّثني ابن أبي مُلَيكةَ: «قِيلَ لابن عبَّاسٍ: هل لكَ في أميرِ المؤمنينَ معاويةَ فإنه ما أَوترَ إلَّا بواحدةٍ، قال: إنه فقيه».

[انظر الحديث: ٣٧٦٤].

٣٧٦٦ ـ حدَّثنا عمرُو بن عبَّاسٍ حدَّثنا محمدُ بن جعفرٍ حدَّثنا شعبةُ عن أبي التَّيَّاحِ قال: سمعتُ حُمرانَ بن أبانَ عن معاويةَ رضيَ اللهُ عنه قال: «إنكم لَتُصَلُّونَ صلاةً لقد صَحِبْنا النبيَّ ﷺ فما رأيناهُ يُصلِّيها، ولقد نهىٰ عنهما، يعني: الرَّكعتَينِ بعدَ العصر».

[انظر الحديث: ٥٨٧].

٢٩ ـ باب مناقب فاطمةَ عليها السلام

وقال النبيُّ ﷺ: «فاطمة سيِّدةُ نساء أهلِ الجنَّة»

٣٧٦٧ ـ حدَّثنا أبو الوليد حدَّثنا ابن عُيَينةَ عن عمرِو بن دِينارٍ عن ابن أبي مُلَيكةَ عن المِسْوَرِ بن مَخْرَمةَ رضيَ اللهُ عنهما أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قال: «فاطمةُ بَضعةٌ مني، فمَن أغضَبَها أغضَبَني». [انظر الحديث: ٩٢٦، ٣١١٠، ٣٧١٤، ٣٧٢٩].

٣٠ ـ باب فضلِ عائشةَ رضيَ اللهُ عنها

٣٧٦٨ ـ حدَّثنا يَحيىٰ بنُ بُكَيرٍ حدَّثنا الليثُ عن يُونُسَ عن ابنِ شهابٍ قال أبو سَلمةَ: إنَّ عائشةَ رضيَ اللهُ عنها قالت: «قال رسولُ اللهِ ﷺ يوماً: يا عائشُ هٰذا جِبريلُ يُقرِئُكِ السلامَ. فقلتُ: وعليهِ السلامُ ورحمةُ اللهِ وبركاته، تَرىٰ ما لا أرَىٰ. تُريدُ رسولَ اللهِ ﷺ».

[انظر الحديث: ٣٢١٧].

٣٧٦٩ ـ حدَّثنا آدمُ حدَّثنا شُعبةُ قال. وحدَّثنا عمرٌو أخبرَنا شعبةُ عن عمرِو بن مُرَّةَ عن مُرَّةَ عن أبي موسىٰ الأشعريِّ رضي الله عنهُ قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «كَمُلَ منَ الرِّجال كثيرٌ، ولم يَكمُلْ منَ النساءِ إلَّا مريمُ بنتِ عمرانَ وآسيةُ امرأةُ فِرعونَ. وفضلُ عائشةَ على النساءِ كفضلِ الثَّريدِ على سائرِ الطعام». [انظر الحديث: ٣٤١١].

٣٧٧٠ ـ حدَّثنا عبدُ العزيز بنُ عبدِ الله قال: حدَّثني محمدُ بن جعفرٍ عن عبدِ اللهِ بنِ عبدِ الرحمٰنِ أنه سمعَ أنسَ بن مالكٍ رضيَ اللهُ عنه يقول: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقول: «فضلُ عائشةَ على النساء كفضل الثريدِ على سائر الطعام». [الحديث ٣٧٧٠ ـ طرفاه في: ٥٤١٩، ٥٤٢٨].

تصوير

اسكن كتاب



٧٦٢ ٥٧ ـ كتاب فرض الخمس

قال: أخبرني عُروة بنُ الزُّبير أنَّ عائشةَ أمَّ المؤمنينَ رضيَ اللهُ عنها أخبرَتهُ «أنَّ فاطمةَ عليها السلامُ ابنةَ رسولِ اللهِ ﷺ سألَتْ أبا بكرٍ الصدِّيقَ بعدَ وفاةِ رسولِ اللهِ ﷺ أن يَقسمَ لها ميراثَها مما تركَ رسولُ اللهِ ﷺ مما أفاءَ اللهُ عليه». [الحديث ٣٠٩٢ ـ أطرافه في: ٣٧١١، ٤٠٣٥، ٤٢٤٠، ٦٧٢٥].

٣٠٩٣ ـ «فقال لها أبو بكرٍ: إنَّ رسولَ الله ﷺ قال: لا نُورَثُ، ما تَرَكْنا صدَقةٌ، فغَضِبَت فاطمةُ بنتُ رسول الله ﷺ، فهَجَرت أبا بكرٍ، فلم تَزَلْ مُهاجِرَتَهُ حتّى تُوُفِّيت، وعاشتْ بعدَ رسولِ اللهِ ﷺ ستةَ أشهر. قالت: وكانت فاطمةُ تَسألُ أبا بكرٍ نَصيبَها مما تَرَكَ رسولُ اللهِ ﷺ مِن خيبرَ وفدَك، وصدقتَهُ بالمدينةِ، فأبى أبو بكرٍ عليها ذلك وقال: لستُ تاركاً شيئاً كان رسولُ اللهِ ﷺ يَعملُ بهِ إلا عملتُ به، فإني أخشى إن تركتُ شيئاً من أمرِهِ أن أزيغَ، فأما صدَقتُهُ بالمدينةِ فدَفعها عمرُ إلى عليٍّ وعباسٍ. وأما خَيبرُ وفدكٌ فأمسَكَها عمرُ وقال: هما صدَقةُ رسولِ اللهِ ﷺ، كانتا لحقوقِهِ التي تَعْروهُ ونَوائبِه، وأمرُهما إلى وليِّ الأمر، قال: فهما على ذلك إلى اليوم».

قال أبو عبدِ اللهِ: اعتراكَ: افتعلت، من: عَرَوتهُ فأصبته، ومنه: يَعروهُ، واعتراني.

[الحديث ٣٠٩٣ ـ طرفه في: ٣٧١٢، ٤٠٣٦، ٤٢٤١، ٦٧٢٦].

٣٠٩٤ ـ حدّثنا إسحاقُ بنُ محمدٍ الفَرَويُّ حدَّثَنا مالكُ بن أنسٍ عن ابنِ شِهابٍ عن مالكِ ابن أوسِ بنِ الحدَثانِ ـ وكان محمدُ بنُ جُبَيرٍ ذكرَ لي ذِكراً من حَديثِهِ ذلك، فانطلَقتُ حتى أدخُلَ على مالكِ بنِ أوسٍ فسألتُه عن ذلك الحديثِ فقال مالك ـ: بَينما أنا جالسٌ في أهلي حِينَ مَتَعَ النهارُ، إذا رسولُ عمرَ بنِ الخطابِ يأتيني فقال: أجِبْ أميرَ المؤمنين، فانطلقتُ معه حتى أدخُلَ على عمرَ، فإذا هوَ جالسٌ على رمالِ سَريرٍ ليس بينَهُ وبينهُ فِراشٌ، متّكئٌ على وسادةٍ من أدَم. فسلمتُ عليه ثمَّ جلستُ، فقال: يا مالِ، إنه قَدِمَ علينا من قومكَ أهلُ أبياتٍ، وقد أمرتُ فيهم برَضْخٍ، فاقبِضْه، فاقسِمْه بينهم. فقلتُ: يا أميرَ المؤمنين، لو أمرتَ له غيري. قال: فاقبِضْه أيها المرءُ. فبينما أنا جالسٌ عندَه أتاهُ حاجبُه يَرْفأ فقال: هل لكَ في عثمانَ وعبدِ الرحمٰنِ بنِ عَوفٍ والزُّبيرِ وسعدِ بنِ أبي وقاصٍ يستأذنون. قال: نعم، فأذِنَ لهم، فدخلوا، فسلموا وجَلَسوا. ثم جَلسَ يَرفأ يسيراً، ثمَّ قال: هل لكَ في عليٍّ وعبّاسٍ؟ قال: نعم، فأذِنَ لهما، فدخَلا، فسَلَّما فجلسا فقال عباسٌ: يا أميرَ المؤمنين، اقضِ بيني وبينَ هٰذا ـ وهما يَختَصِمان فيما أفاءَ اللهُ على رسولِه من مالِ بني النَّضير ـ فقال الرَّهطُ ـ عثمانُ وأصحابُه ـ يا أميرَ المؤمنين اقضِ بينهما وأرِحْ أحدهما منَ الآخر. فقال عمرُ:

روایت سوم

بنـابراین حضـرت زهرا علیهـا السـلام با حاکم اهل سـنت و وهابیت به شـدت مخالفت و برخورد کرده انـد و تا آخر عمر از او خشـمناک بودهاند و با خلیفه سخن نگفتهاند تا از دنیا رفته اند بنابراین باید نعوذ بالله با مرگ جاهلیت از دنیا ،بروند و این در حالی است

که حضـرت صدیقه شهیده طبق آیه تطهیر و روایات متواتر دارای مقام عصمت و از اهل بیت علیهم السلام هستند و سرور زنان بهشت،اند از این رو بخاری روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند:

وَقَالَ النَّبِي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَاطِمَةُ سَيدَةُ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ .

فَقَالَ: أَمَا تَرْضَينَ أَنْ تَكُونِي سَيدَةَ نِسَاءِ أَهْلِ الجَنَّةِ (1)؛

فاطمه علیها السلام سرور زنان اهل بهشت است.

ص: 119

1- الكتاب: صـحيح البخارى ص 924 بـاب مناقب فاطمه، وص 892، ح 3624، المؤلف: محمـد بن إسـماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفى (المتوفى 256 ق) . الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت الطبعة الأولى، 1423 ق - 2002م.

تصوير

اسكن كتاب



٩٢٤ ٦٢ ـ كتاب فضائل أصحاب النبي ﷺ

٣٧٦٥ ـ حدَّثنا ابنُ أبي مريمَ حدَّثنا نافعُ بن عمرَ حدَّثني ابن أبي مُلَيكةَ: «قِيلَ لابن عبَّاسٍ: هل لكَ في أميرِ المؤمنينَ معاويةَ فإنه ما أوترَ إلَّا بواحدةٍ، قال: إنه فقيه».

[انظر الحديث: ٣٧٦٤].

٣٧٦٦ ـ حدَّثنا عمرُو بن عبَّاسٍ حدَّثنا محمدُ بن جعفرٍ حدَّثنا شعبةُ عن أبي التَّيَّاحِ قال: سمعتُ حُمرانَ بن أبانَ عن معاويةَ رضيَ اللهُ عنه قال: «إنكم لَتُصَلُّونَ صلاةً لقد صَحِبْنا النبيَّ ﷺ فما رأيناهُ يُصلِّيها، ولقد نهى عنهما، يعني: الرَّكعتَينِ بعدَ العصر».

[انظر الحديث: ٥٨٧].

٢٩ ـ باب مناقب فاطمةَ عليها السلام

وقال النبيُّ ﷺ: «فاطمة سيِّدةُ نساء أهلِ الجنَّة»

٣٧٦٧ ـ حدَّثنا أبو الوليد حدَّثنا ابن عُيَينةَ عن عمرِو بن دِينارٍ عن ابن أبي مُلَيكةَ عن المِسْوَرِ بن مَخْرَمةَ رضيَ اللهُ عنهما أنَّ رسولَ اللهِ ﷺ قال: «فاطمةُ بَضعةٌ مني، فمن أغضَبها أغضَبَني». [انظر الحديث: ٩٢٦، ٣١١٠، ٣٧١٤، ٣٧٢٩].

٣٠ ـ باب فضلِ عائشةَ رضيَ اللهُ عنها

٣٧٦٨ ـ حدَّثنا يَحيىٰ بنُ بُكَيرٍ حدَّثنا الليثُ عن يُونُسَ عن ابن شهابٍ قال أبو سَلمةَ: إنَّ عائشةَ رضيَ اللهُ عنها قالت: «قال رسولُ اللهِ ﷺ يوماً: يا عائشُ هٰذا جِبريلُ يُقرِئُكِ السلامَ. فقلتُ: وعليهِ السلامُ ورحمةُ اللهِ وبركاته، تَرى ما لا أرَىٰ. تُريدُ رسولَ اللهِ ﷺ».

[انظر الحديث: ٣٢١٧].

٣٧٦٩ ـ حدَّثنا آدمُ حدَّثنا شُعبةُ قال. وحدَّثنا عمرٌو أخبرَنا شعبةُ عن عمرِو بن مُرَّةَ عن مُرَّةَ عن أبي موسىٰ الأشْعريِّ رضي الله عنهُ قال: قال رسولُ اللهِ ﷺ: «كَمُلَ منَ الرِّجال كثيرٌ، ولم يَكمُلْ منَ النساءِ إلَّا مريمُ بنتِ عمرانَ وآسِيةُ امرأةُ فِرعونَ. وفضلُ عائشةَ على النساءِ كفضلِ الثَّريدِ على سائرِ الطعام». [انظر الحديث: ٣٤١١].

٣٧٧٠ ـ حدَّثنا عبدُ العزيز بنُ عبدِ الله قال: حدَّثني محمدُ بن جعفرٍ عن عبدِ اللهِ بنِ عبدِ الرحمٰنِ أنه سمعَ أنسَ بن مالكٍ رضيَ اللهُ عنه يقول: سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ يقول: «فضلُ عائشةَ على النساء كفضل الثريدِ على سائر الطعام». [الحديث ٣٧٧٠ ـ طرفاه في: ٥٤١٩، ٥٤٢٨].

تصویر

اسکن کتاب



٨٩٢ ٦١ ـ كتاب المناقب

العام مرّتين ولا أراهُ إلا حضرَ أجلي ، وإنكِ أولُ أهلِ بيتي لَحاقاً بي ، فبكيت . فقال : أما ترضَين أن تكوني سيدة نساء أهل الجَنَّة ـ أو نساءِ المؤمنين ـ فضحِكت لذلك» .

[الحديث ٣٦٢٤ ـ أطرافه في : ٣٦٢٦ ، ٣٧١٦ ، ٤٤٣٤ ، ٦٢٨٦].

٣٦٢٥ ـ حدّثنا يحيى بن قَزَعَةَ حدَّثنا إبراهيمُ بن سعدٍ عن أبيهِ عن عُروةَ عن عائشةَ رضيَ اللهُ عنها قالت : «دَعا النبيُّ ﷺ فاطمةَ ابنتَهُ في شَكواهُ التي قُبِضَ فيها ، فسارَّها بشيءٍ فبكَتْ ، ثمَّ دعاها فسارَّها فضَحِكت . قالت : فسألتُها عن ذلك» . [انظر الحديث : ٣٦٢٣].

٣٦٢٦ ـ «فقالت : سارَّني النبيُّ ﷺ فأخبرَني أنهُ يُقبض في وَجعِهِ الذي تُوُفِّي فيهِ فبَكَيتُ ، ثمَّ سارَّني فأخبرَني أني أوَّلُ أهلِ بيتهِ أتبَعُهُ فضحِكت» . [انظر الحديث : ٣٦٢٤].

٣٦٢٧ ـ حدّثنا محمدُ بن عَرْعَرَةَ حدَّثنا شعبةُ عن أبي بِشْر عن سعيدِ بنِ جُبَيرٍ عن ابنِ عبّاسٍ قال : «كان عمرُ بن الخطّابِ رضيَ اللهُ عنهُ يدني ابنَ عبّاسٍ ، فقال له عبدُ الرحمنِ بنُ عوفٍ : إنَّ لنا أبناءً مثلَهُ ؟ فقال : إنهُ مِن حيث تعلم ، فسأل عمرُ ابنَ عبّاسٍ عن هذهِ الآيةِ ﴿إِذَا جَآءَ نَصْرُ ٱللَّهِ وَٱلْفَتْحُ﴾ فقال : أجلُ رسولِ اللهِ ﷺ أعلَمهُ إياه ، قال : ما أعلم منها إلا ما تَعلم» .

[الحديث ٣٦٢٧ ـ أطرافه في : ٤٢٩٤ ، ٤٤٣٠ ، ٤٩٦٩ ، ٤٩٧٠].

٣٦٢٨ ـ حدّثنا أبو نُعَيم حدَّثنا عبدُ الرحمن بنُ سليمانَ بنِ حنظلة بن الغَسيل حدَّثنا عِكرمةُ عن ابن عباسٍ رضيَ اللهُ عنهما قال : «خَرجَ رسولُ اللهِ ﷺ في مرضهِ الذي مات فيه بِمِلْحَفَةٍ قد عَصَّبَ بِعصابةٍ دَسماءَ حتى جلس على المنبرِ فحمِدَ اللهَ وأثنى عليهِ ثمَّ قال : أما بعدُ فإن الناسَ يَكثرون ويقلُّ الأنصارُ ، حتى يكونوا في الناس بمنزلةِ الملح في الطعام ، فمن وَلِي منكم شيئاً يَضرُّ فيه قوماً ويَنفعُ آخرين فليَقبَلْ من مُحسنِهم ويتجاوَزْ عن مُسيئهم ، فكان آخرَ مجلسٍ جلس فيه النبيُّ ﷺ» . [انظر الحديث : ٩٢٧].

٣٦٢٩ ـ حدّثني عبدُ اللهِ بنُ محمدٍ حدَّثنا يحيى بنُ آدمَ حدَّثنا حسينٌ الجُعفيُّ عن أبي موسى عنِ الحسنِ عن أبي بكرةَ رضيَ اللهُ عنه «أخرجَ النبيُّ ﷺ ذاتَ يومٍ الحسنَ فصَعِدَ بهِ على المنبرِ فقال : ابني هذا سيِّد ، ولعلَّ اللهَ أن يُصلحَ به بينَ فِئتَين منَ المسلمين» .

[انظر الحديث : ٢٧٠٤].

٣٦٣٠ ـ حدّثنا سليمانُ بن حربٍ حدَّثنا حمادُ بن زيدٍ عن أيوبَ عن حميدِ بن هلالٍ عن أنس بن مالكٍ رضيَ اللهُ عنه «أن النبيَّ ﷺ نعى جَعفراً وزيداً قبلَ أن يَجيءَ خبرُهم ، وعيناه تَذرِفان» . [انظر الحديث : ١٢٤٦ ، ٢٧٩٨ ، ٣٠٦٣].

٣٦٣١ ـ حدّثنا عمرُو بن عبّاسٍ حدَّثنا ابنُ مَهديٍّ حدَّثنا سفيانُ عن محمدِ بن المنكدِر عن

بنابراین وقتی حضرت زهرا علیها السلام با حاکم اهل سنت و وهابیت مخالفت شدید می کند.

و تا آخر عمر بر او غضبناک است و تا شهادت با او سخن نمی گوید و از جماعت مفارقت میکند و در عین حال سرور زنان بهشت است بسیار روشن است که حضرت صدیقه علیها السلام با حاکم اسلامی روبه رو نبوده است تا مخالفت با او و مفارقت از ،جماعت ایشان را به مرگ جاهلیت بکشاند زیرا اگر ابوبکر خلیفه مسلمانان بود، باید حضرت صدیقه طاهره علیها السلام با مرگ جاهلیت از دنیا می رفت (نعوذ بالله) نه این که سرور زنان بهشت باشد.

علاوه بر مطلب بالا نکته دیگری که بطلان خلافت ابوبکر را تأیید میکند، آن است که طبق روایت صحیح بخاری که تقدیم شد غضب حضرت صدیقه شهیده غضب نبی مکرم صلی الله علیه واله است و بسیار روشن است که غضب رسول الله صلی الله علیه واله باعث غضب خداوند میشود و همین غضب حضرت فاطمه علیها السلام به تنهایی دلیلی روشن بر بطلان خلافت ابوبکر است زیرا شخصی که مورد غضب خداوند و پیامبر است چگونه خلیفهٔ خداوند و جانشین پیامبر میتواند باشد؟!

« إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللهُ فِي الدُّنْيا وَالآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا (الاحزاب57)

قطعاً خداوند در دنیا و آخرت لعنت میکند کسانی را که خدا و رسولش را اذیت میکنند و برای آنان عذاب خوار کننده ای قرار داده است» .

«يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ (الممتحنة ١٣)؛

ای کسانی که ایمان آورده ایـد، قومی که خداوند آنان را مورد غضب قرار داده است سـرپرست انتخاب نکنید زیرا آنان از آخرت مأیوس اند همان گونه که کفار مدفون در قبرها مأیوس میباشند

و همچنین غضب حضـرت صـدیقه علیها السـلام بر ،ابوبکر، دلیلی روشن بر بطلان نظریهٔ عدالت تمامی صـحابه ،است زیرا شخصـی که مورد غضب خداوند و پیامبر صلی الله علیه واله است از عدالت برخوردار نخواهد بود.

در مورد نقد نظریه عدالت تمامی صحابه که اساس و بنیان پیروان سقیفه است کتابی مستقل ان شاء الله چاپ خواهیم کرد.

ص: 123

استاد حدیث ثقلین در خطبه غدیر و نقش آن در اثبات امامت امیر المؤمنین علیه السلام

کلمهٔ «مولا ـ از الفاظ مشترک است یعنی لفظی که دارای چند معنی است و برای این که معلوم شود متکلم کدام معنی را از لفظ «مولا» اراده کرده است، باید از قرینه های متصل و منفصل موجود در سخن متکلم نبی مکرم صلی الله علیه واله استفاده شود تا معنای مورد اشاره ایشان را به دست آوریم

در روز 18 ذی الحجه نبی مکرم در وادی غدیر خم خطبه ای طولانی خوانده اند و در آن خطبه میفرمایند:

من کنت مولاه فعلی مولاه .

البته این روایت شریف با الفاظ دیگری مثل لفظ «ولی» هم به کار رفته است که همین مطلب یکی از قرائن منفصلی است که بیانگر معنای کلمه «مولا» است. پس ناچار هستیم که با استفاده از قرائن موجود دریابیم که مراد نبی مکرم صلی الله علیه وسلم از استعمال کلمهٔ «مولا امامت و سرپرستی است یا دوستی و نصرت و یاری رساندن.

ص: 125

بعضی از قرائن که مشخص میکند مراد رسولالله از لفظ (مولا) امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است

اگر بخواهیم تمامی قرائن متصل و منفصل که بیانگر معنای امامت و سرپرستی در کلمهٔ «مولا است را در این قسمت بیاوریم بسیار طولانی خواهد شد و خود یک کتاب مستقل میشود که اگر توفیق الهی شامل این ذره ناچیز شود، خواهم نوشت. بنابراین به تعدادی از قرائن متصلی که در حدیث غدیر است اکتفا می کنیم که همین مقدار برای آنان که به دنبال کشف حقایق اند کافی است و حجت را بر همگان تمام می کند.

بعضی از قرائن که به روشنی مشخص میکند مراد رسول الله صلی الله علیه واله، از کلمه «مولا» امامت و سرپرستی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بوده است در ادامه می آید.

قرینه اول بیان اولویت و سرپرستی خدا و رسول صلی الله علیه واله قبل از بیان لفظ «مولا»به این روایت صحیح السند توجه کنید:

قَالَ صَلّی اللّهُ عَلَیْهِ وَسَلّمَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنّ اللّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَی بِکُمْ مِنْ أَنفُسِکُمْ وأن الله تعالی وَرَسُولَهُ أَوْلِیاؤُکُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَی، قَالَ: فَمَنْ کَانَ اللّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنّ هَذَا مَوْلَاهُ (1).

پیامبر صلی الله علیه واله فرمودند: آیا شهادت میدهید که خدا و رسول اولی و سرپرست شما هستند و خدا و رسول اولیای شما هستند؟ گفتند .بله. بلافاصله حضرت فرمودند:

پس هرکس خدا و رسول مولای او است علی بن ابیطالب هم مولای اوست.

1- الکتاب المطالب العالیة بزوائد المسانید الثمانیة، ج 16، ص 142، ح 3943، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن : علیی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانی (المتوفی 852) ،ق، المحقق: (17) رسالة علمیة قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود، تنسیق د. سعد بن ناصر بن عبدالعزیز الشتری الناشر : دار العاصمة، دار الغیث السعودیة. الطبعة الأولی، 1419 ق. عدد الأجزاء: 19.

از معنای اولویت و سـرپرستی که قبل از لفظ «مولا» به کار رفته است به روشـنی معنای «مولا» مشخص میشود که به معنای متولی امور و خلافت و امامت است.

ابن حجر عسقلانی (از استوانه های علم رجال اهل سنت و وهابیت بعد از نقل ،روایت به صحت روایت اعتراف میکند

هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ .

این روایت در ادامه به طور کامل همراه با اسکن خواهد آمد .

قرینه دوم بیان حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دستور به پیروی از امیرالمؤمنین علیه السلام

نبی مکرم صـلی الله علیه واله در حـدیث غـدیر قرینه ای دیگر برای لفظ «مولا» می آورند تا راه فرار را برای منکران امامت ببندند و آن بیان حـدیث ثقلین و دسـتور به تبعیت کامل (عصـمت) و اطاعت مطلق (امامت از امام علی علیه السـلام است. همانطور که میدانیـد حدیث ثقلین در اصل وصـیت نبی مکرم صلی الله علیه واله است زیرا از واقعه غدیر تا شهادت نبی مکرم صلی الله علیه وسلم حدود دو ماه بیشتر نیست و در حدیث ثقلین، نبی مکرم صلی الله علیه وسلم می فرمایند:

يا أَيُّهَا النّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَبْعَثْ نَبِي قَطُّ إِلّا مَا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنِّي أُوشِک أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ؛

ای مردم مبعوث نشـد پیامبری مگر این که نصف عمر پیامبر قبلی اش را زنـدگی کرد و نزدیک است که مرا به سـرای باقی بخواننـد و از دنیا بروم.

و سپس می فرمایند:

انی تارک فیکم الثقلین؛

من در میان شما دو شیء گرانبهاء میگذارم [یعنی ما ترک خویش را مشخص میکنند]

و سپس می فرمایند: یکی کتاب خداست و دیگری اهل بیتم، در حالی که دست علی بن ابیطالب علیه السلام را بلند کرده اند.

سپس می فرماینـد: اگر از این دو اطاعت و تبعیت کنیـد هرگز گمراه نمیشوید و هر کس من مولای (سـرپرست) او هسـتم این علی مولای اوست.

بنابراین نبی مکرم صلی الله علیه واله قبل از لفظ مولا دستور به تبعیت بی چون وچرا و اطاعت مطلق (امامت)از امیرالمؤمنین علیه السلام را داده اند و پس از آن کلمهٔ «مولا» را به کار می برند که به روشنی معنای مولا مشخص میشود.

پس در خطبه غدیر حضرت مولی الموحدین قرین و هم سنگ قرآن قرار میگیرد یعنی همان طور که قرآن جانشین پیامبر صلی الله علیه واله است، حضـرت مولی الموحدین علیه السـلام هم جانشـین پیامبر صلی الله علیه واله هستند و همانطور که در قرآن خطا و گمراهی نیست (عصمت مطلق) امام علی علیه السلام مهم دارای مقام رفیع عصمت است. از این روست که نبی مکرم صلی الله علیه واله می فرماید:

وَإِنَّهُمَا لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ؛

آن دو هرگز از یکدیگر جدا نمیشوند تا روز قیامت .

بنابراین با وجود حدیث ثقلین در حدیث غدیر و دسـتور به اطاعت بی چون و چرا از امیرالمؤمنین علیه السلام معنای مولا مشخص میشود زیرا اگر شخصـی به غیر از امیر المؤمنین علیه السـلام بخواهد خلیفه مسـلمین شود باید باز هم از امام علی علیه السلام اطاعت کند و تابع ایشان باشد. در نتیجه حاکم و جانشین فقط امیرالمؤمنین سلام است، زیرا

حاکم اختیاری در مقابل مافوقش یعنی حضرت مولی الموحدین اسلام ندارد، پس جانشین پیامبر شخصی غیر از امام علی ایلام نیست و اگر شخص دیگری باشد قطعاً حق ایشان را غصب کرده است.

برای نمونه چند روایت صحیح السند از منابع اهل سنت و وهابیت می آوریم تا محققین بزرگوار با دیدن آن شگفت زده شوند و آشکار بودن حقیقت را با چشمان خود ببینند.

روایت اول: ابن حجر عسقلانی این گونه روایت میکند :

... إِنّ النّبي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ حَضَرَ الشّجَرَةَ بِخُمُ، ثُمّ خَرَجَ أَخِذا بيد عَلِي رَضِي الله عَنْهُ قَالَ: أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أن الله تبارک وتعالی رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى. قَالَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ: " أَلَسْتُمْ تَشْهَدُونَ أَنّ اللّهَ وَرَسُولَهُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ وأن الله تعالی وَرَسُولَهُ أَوْلِياؤُكُمْ؟ فَقَالُوا: بَلَى . قَالَ : فَمَنْ كَانَ اللّهُ وَرَسُولُهُ مَوْلَاهُ فَإِنّ هَذَا مَوْلَاهُ، وَقَدْ تَرَكتُ فِيكُمْ مَا إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلّوا كتاب الله تعالی، سَبَبُهُ بيدی، وَسَبَبُهُ بِأَيْدِيكُمْ، وَأَهْلُ بَيْتِي: (1)

پیامبر در برکه غدیر قرار گرفت سپس دست علی بن ابیطالب را بلند کرد و فرمود: آیا شهادت نمیدهید که خداوند پروردگار شماست؟ اقرار به توحید). مردم گفتند .بله حضرت فرمودند: آیا شهادت نمی دهید که خدا و رسول اولی و

1- الكتاب : المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، ج 16، ص 142، ح 3943، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علي بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني المتوفى: 852 ،ق، المحقق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سعود تنسيق د. سعد بن ناصر بن عبدالعزيز الشثري الناشر : دار العاصمة، دار الغيث السعودية. الطبعة الأولى، 1419 ق. عدد الأجزاء: 19.

سرپرست شما هستند؟ اقرار به توحید و نبوت و خدا و رسول اولیای شما هستند؟

مردم گفتند :بله .حضـرت فرمودند پس هرکس خدا و رسول مولای (سـرپرست) اوست علی بن ابیطالب مولای (سـرپرست) اوست. آگاه باشـید که من در بین شـما دو چیز می گـذارم و از دنیا می روم که اگر به آن دو چنگ بزنیـد و اطاعت بی چون وچرا کنیـد هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا و اهل بیتم.

ابن حجر عسقلانی پس از نقل روایت می گوید

هَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ

سند روایت صحیح است .

ص: 130

تصویر

اسکن کتاب

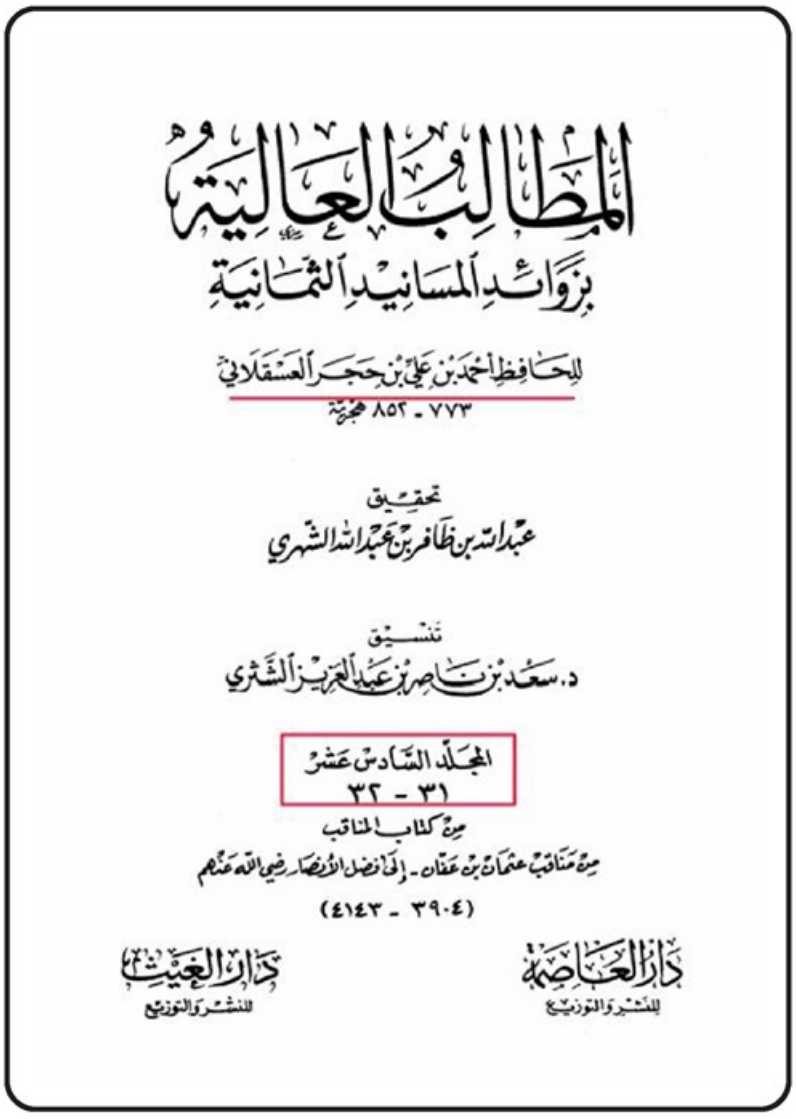

المطالب العالية
بزوائد المسانيد الثمانية

للحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني
٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية

تحقيق
عبد الله بن ظافر بن عبد الله الشهري

تنسيق
د. سعد بن ناصر بن عبد العزيز الشثري

المجلد السادس عشر
٣١ - ٣٢

من كتاب المناقب
من مناقب عثمان بن عفان - إلى فضل الأنصار رضي الله عنهم
(٣٩٠٤ - ٤١٤٣)

دار العاصمة للنشر والتوزيع
دار الغيث للنشر والتوزيع

ص: 131

تصوير

اسكن كتاب

ح دار العاصمة للنشر والتوزيع ، ١٤١٨هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية اثناء النشر
ابن حجر العسقلاني ، أحمد بن علي
المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية / تحقيق عبد الله ظافر الشهري ـ الرياض .
٧١٢ ص ؛ ١٧ × ٢٤ سم .
ردمك ١ـ٦٨ـ٧٤٩ـ٩٩٦٠ (مجموعة)
٣ـ٧٠ـ٧٤٩ـ٩٩٦٠ (ج ١٦)
١ ـ الحديث ـ مسانيد ٢ ـ الحديث ـ تخريج ٣ ـ الحديث ـ شرح ٤ ـ الحديث ـ زوائد
أ ـ الشهري ، عبد الله ظافر (محقق) ب ـ العنوان
ديوي ٢٢٧,٤ ١٨/٢٣٧٠

رقم الإيداع: ١٨/٢٣٧٠
ردمك: ١ـ٦٨ـ٧٤٩ـ٩٩٦٠ (مجموعة)
٣ـ٧٠ـ٧٤٩ـ٩٩٦٠ (ج ١٦)

حقوق الطبع محفوظة للمنسق

الطبعة الأولى
١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م

دار العاصمة
المملكة العربية السعودية
الرياض ـ ص.ب ٤٢٥٠٧ ـ الرمز البريدي ١١٥٥١
هاتف ٤٩١٥١٥٤ ـ ٤٩٣٣٣١٨ ـ فاكس ٤٩١٥١٥٤

دار الغيث
المملكة العربية السعودية
ص.ب: ٣٢٥٩٤ ـ الرياض: ١١٤٣٨ ـ تلفاكس: ٤٦٦٠ - ٤٤١

تصویر

اسکن کتاب

٣٩٤٣ ــ وقال إسحاق: أخبرنا أبو عامر العَقَدي، عن كثير بن زيد، عن محمد بن [عمر][1] بن علي عن أبيه، عن علي رضي الله عنه قال: إن النبي ﷺ حضر الشجرة بِخُمٍّ، ثم خرج آخذاً بيد علي رضي الله عنه قال[2]: «ألستم تشهدون أن الله تبارك وتعالى ربُّكم؟» قالوا: بلى. قال ﷺ: «ألستم تشهدون أن الله ورسوله أولى بكم من أنفسكم وأن الله تعالى ورسوله أولياؤكم[3]؟».

فقالوا[4]: بلى. قال: «فمن كان الله ورسوله مولاه فإن هذا مولاه، وقد تركت فيكم ما إن أخذتم به لن تضلوا كتاب الله تعالى، سببه بيدي[5]، وسببه بأيديكم، وأهل بيتي».

[١/١٥٦] * / هذا إسناد صحيح[6]، وحديث غَدِيرِ خُمٍّ قد أخرجه النسائي[7]

(١) في (عم) و (سد): «محمد بن عمر بن علي»، وفي الأصل: «محمد بن علي»، والظاهر أن الصواب هو الأول.

(٢) في (عم) و (سد): «فقال».

(٣) في (عم) و (سد): «أولى بكم من أنفسكم وأن الله جل وعلا ورسوله مولياكم؟».

(٤) في (عم) و (سد): «قالوا».

(٥) في (عم): «سببه بيده».

(٦) لعل هذا سبق قلم من المصنف رحمه الله تعالى فقد تبين مما سبق أن الحديث حسن بهذا الإسناد من أجل كثير بن زيد وهو الذي قال فيه المصنف في التقريب: صدوق يخطىء. وكذلك محمد بن عمر بن علي فقد حكم عليه في التقريب بقوله: صدوق، والله أعلم.

(٧) حديث زيد بن أرقم في السنن الكبرى ــ المناقب ــ كتاب الخصائص ــ باب قول النبي ﷺ: «من كنت وليه فعلي وليه» (٥/ ١٣٠: ٨٤٦٤ و ٨٤٦٩)، ومن حديث بريدة (ح ٨٤٦٥ و ٨٤٦٦ و ٨٤٦٧)، ومن حديث سعد (ح ٨٤٦٨)، ومن حديث علي رضي الله عنهم (ح ٨٤٧٠ و ٨٤٧١ و ٨٤٧٢ و ٨٤٧٣).

١٤٢

روایت دوم با تصحیح حاکم نیشابوری و ذهبی

روایت دیگر را حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین با سند

صحیح این گونه روایت می کند:

... عَنْ زَيدِ بْن أَرْقَمَ رَضِي اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ حَتَّى انْتَهَينَا إِلَى غَدِيرِ خُمّ فَأَمَرَ بِدَوْحٍ، فَكَسِحَ فِي يَوْمٍ مَا أَتَى عَلَيْنَا يَوْمَ كَانَ أَشَدّ حَرًّا مِنْهُ فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «يا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّهُ لَمْ يَبْعَثْ نَبِي قَطُّ إِلَّا مَا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنِّي أُوشِكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ، وَإِنِّي تَارِك فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ، ثُمَّ قَامَ فَأَخَذَ بِيدِ عَلِي رَضِي اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: «يا أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنفُسِكُمْ؟» قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، «أَلَسْتُ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاه(1)؛

زید بن ارقم صحابی گوید رسیدیم به غدیر خم سپس پیامبر دستور داد تا آنجا جمع شویم و آن روز آن قدر سوزان بود که ما روزی به داغی آن روز ندیده بودیم(2). پیامبر صلی الله علیه واله حمد و ثنای الهی را به جا آورد و سپس گفت: ای مردم، خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که نصف عمر پیامبر قبلی زندگی کرد و من نزدیک است که برای سرای باقی خوانده شوم و اجابت میکنم از دنیا میروم). پس چیزی در بین شما باقی می گذارم که بعد از آن هرگز گمراه نمی شوید کتاب خدا. سپس دست امام علی علیه السلام را گرفت و فرمود: ای مردم آیا من سزاوارتر نیستم به شما از

1- الکتاب المستدرك علی الصحیحین، ج 3، ص ،613 ح 6272 المؤلف: أبو عبدالله الحاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه بن نعیم بن الحکم الضبي الطهمانی النیسابوري المعروف بابن البیع (المتوفی: 405) ق تحقیق مصطفی عبد القادر عطا الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت الطبعة الأولی، 1411 ق - 1990م. عدد الأجزاء: 4.

2- این قسمت روایت جواب وهابیهایی است که به دروغ میگویند روز غدیر گرم نبوده، بلکه سرد بوده است.

جانهایتان؟ ولایت و سرپرستی مردم گفتند .بله حضرت فرمود: هرکس من مولا (سرپرست) اویم پس علی بن ابیطالب مولای (سرپرست) اوست.

حاکم پس از نقل روایت می گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ، وَلَمْ يَخَرِّجَاهُ؛

این روایت (طبق مبانی رجالی بخاری و مسلم) صحیح است اما بخاری و مسلم در کتابشان نیاورده اند.

ذهبی در تعلیق بر مستدرک حاکم می گوید:

[التعليق – من تلخيص الذهبي] صحيح؛

این روایت صحیح است.

ص: 135

تصوير

اسكن كتاب

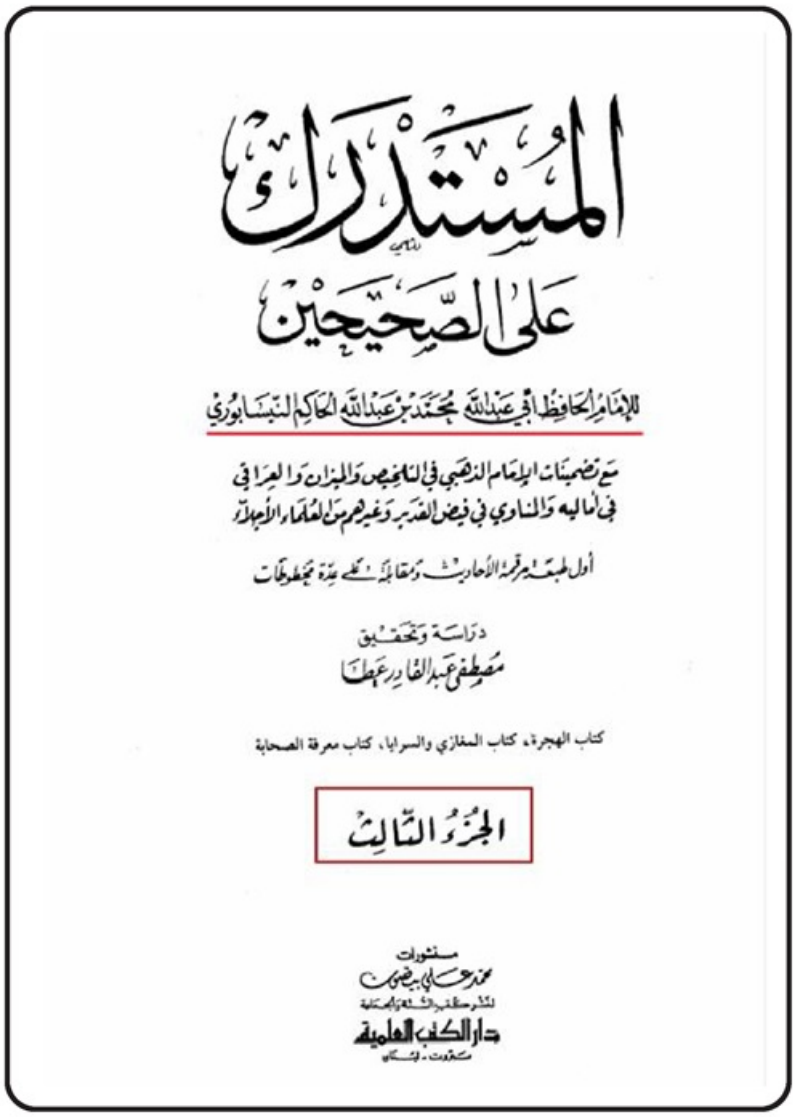
المستدرك
على الصحيحين
للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري
مع تضمينات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي
في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء
أول طبعة مرقمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات
دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا
كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة
الجزء الثالث
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصویر

اسکن کتاب

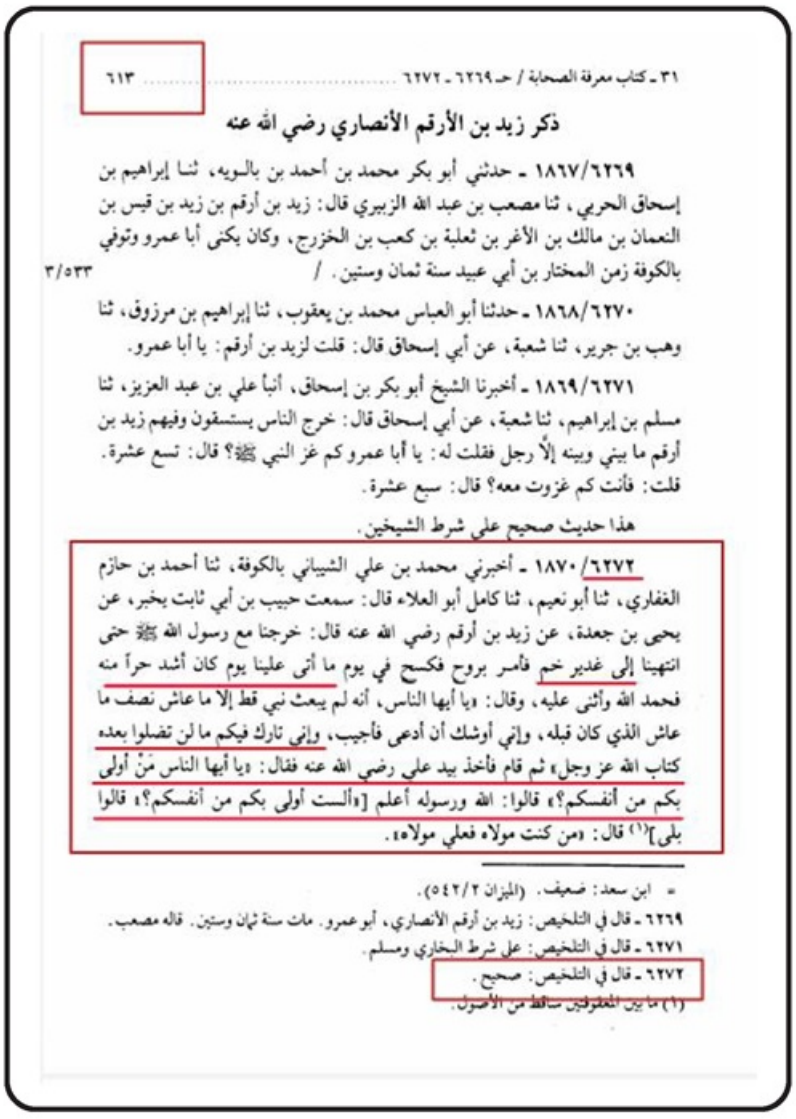

٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ٦٢٦٩ ـ ٦٢٧٢ ..... ٦١٣

ذكر زيد بن الأرقم الأنصاري رضي الله عنه

١٨٦٧/٦٢٦٩ ـ حدثني أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا إبراهيم بن إسحاق الحربي، ثنا مصعب بن عبد الله الزبيري قال: زيد بن أرقم بن زيد بن قيس بن النعمان بن مالك بن الأغر بن ثعلبة بن كعب بن الخزرج، وكان يكنى أبا عمرو وتوفي بالكوفة زمن المختار بن أبي عبيد سنة ثمان وستين. / ٣/٥٣٣

١٨٦٨/٦٢٧٠ ـ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مرزوق، ثنا وهب بن جرير، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق قال: قلت لزيد بن أرقم: يا أبا عمرو.

١٨٦٩/٦٢٧١ ـ أخبرنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق، أنبأ علي بن عبد العزيز، ثنا مسلم بن إبراهيم، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق قال: خرج الناس يستسقون وفيهم زيد بن أرقم ما بيني وبينه إلاَّ رجل فقلت له: يا أبا عمرو كم غزا النبي ﷺ؟ قال: تسع عشرة. قلت: فأنت كم غزوت معه؟ قال: سبع عشرة.

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين.

٦٢٧٢/١٨٧٠ ـ أخبرني محمد بن علي الشيباني بالكوفة، ثنا أحمد بن حازم الغفاري، ثنا أبو نعيم، ثنا كامل أبو العلاء قال: سمعت حبيب بن أبي ثابت يخبر، عن يحيى بن جعدة، عن زيد بن أرقم رضي الله عنه قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ حتى انتهينا إلى غدير خم فأمر بروح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حراً منه فحمد الله وأثنى عليه، وقال: «يا أيها الناس، أنه لم يبعث نبي قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذي كان قبله، وإني أوشك أن أدعى فأجيب، وإني تارك فيكم ما لن تضلوا بعده كتاب الله عز وجل» ثم قام فأخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: «يا أيها الناس مَنْ أولى بكم من أنفسكم؟» قالوا: الله ورسوله أعلم [«ألست أولى بكم من أنفسكم؟» قالوا بلى][1] قال: «من كنت مولاه فعلي مولاه».

= ابن سعد: ضعيف. (الميزان ٢/٥٤٢).

٦٢٦٩ ـ قال في التلخيص: زيد بن أرقم الأنصاري، أبو عمرو. مات سنة ثمان وستين. قاله مصعب.

٦٢٧١ ـ قال في التلخيص: على شرط البخاري ومسلم.

٦٢٧٢ ـ قال في التلخيص: صحيح.

(١) ما بين المعقوفين ساقط من الأصول.

تصوير

اسكن كتاب



٦١٤ .. ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٦٢٧٣ ـ ٦٢٧٦

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

★★★

ذكر عبد الله بن عباس بن عبد المطلب رضي الله عنهما

١٨٧١/٦٢٧٣ ـ أخبرنا أبو عبد الله محمد بن يعقوب الحافظ، وأبو جعفر محمد بن صالح بن هانىء قالا: ثنا يحيى بن محمد بن يحيى الشهيد رضي الله عنه، ثنا عبيد الله بن معاذ العنبري، ثنا أبي، ثنا شعبة، عن أبي إسحاق، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله تعالى عنهما قال: توفي النبي ﷺ وأنا ابن خمس عشرة.

وهكذا رواه إبراهيم بن طهمان وأبو داود الطيالسي، والوليد بن خالد عن شعبة.

أما حديث أبي داود.

١٨٧٢/٦٢٧٤ ـ فحدثناه أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مرزوق، ثنا أبو داود، ثنا شعبة.

وأما حديث إبراهيم بن طهمان.

١٨٧٣/٦٢٧٥ ـ فأخبرناه محمد بن عبد الله الشعيري، ثنا محشر بن عصام، ثنا حفص بن عبد الله، ثنا إبراهيم بن محمد بن يحيى، ثنا محمد بن إسحاق الثقفي، ثنا عباد بن الوليد العنزي، ثنا الوليد بن خالد ابن الأعرابي، ثنا شعبة، أخبرني أبو إسحاق قال: سمعت سعيد بن جبير يحدث، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: توفي النبي ﷺ وأنا ابن خمس عشرة.

٣/٥٣٤ هكذا رواه سعيد بن أبي عروبة، / وإدريس بن يزيد الأودي، عن ابن إسحاق.

أما حديث سعيد.

١٨٧٤/٦٢٧٦ ـ فأخبرناه أبو عبد الله محمد بن عبد الله الزاهد، ثنا إسماعيل بن إسحاق القاضي، ثنا محمد بن أبي بكر، ثنا خالد بن الحارث، ثنا سعيد بن أبي عروبة عن ابن إسحاق، عن سعيد بن جبير، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: توفي رسول الله ﷺ وأنا ابن خمس عشرة وقد ختنت.

٦٢٧٣ ـ قال في التلخيص: تابعه سعيد بن أبي عروبة عن ابن إسحاق. على شرط البخاري ومسلم.

روایت سوم با تصحیح البانی

روایت دیگر را طبرانی در کتاب المعجم الکبیر با سند صحیح این گونه روایت می کند

حَدَّثَنَا عَلِي بْنُ عَبْدِ الْعَزِيزِ، ثنا أَبُو نُعَيمٍ، ثنا كَامِلُ أَبُو الْعَلَاءِ، قَالَ: سَمِعْتُ حَبِيبَ بْنَ أَبِي ثَابِتٍ، يُحَدِّثُ، عَنْ يَحْيَى بْنِ جَعْدَةَ، عَنْ زَيدِ بْنِ أَرْقَمَ، قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى انتَهَينَا إِلَى غَدِيرٍ خُمّ أَمَرَ بِدُوحٍ فَكَسِحَ فِي يوْمٍ مَا أَتَى عَلَيْنَا يَوْمٌ كَانَ أَشَدّ حُرًّا مِنْهُ، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النّاسُ إِنَّهُ لَمْ يَبْعَثْ نبي قط إِلّا عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنِّي أُوشِك أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ، وَإِنِّي تَارِك فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللهِ ثُمّ قَامَ وَأَخَذَ بِيدِ عَلِي رَضِي الله عَنْهُ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النّاسُ مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» قَالُوا: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ؛(1)

زید بن ارقم صحابی :گوید وقتی رسیدیم به غدیر خم، پیامبر صلی الله علیه واله دستور داد تا آنجا جمع شویم و آن روز آنقدر سوزان بود که ما روزی به داغی آن روز ندیده بودیم. پیامبر صلی الله علیه واله حمد و ثنای الهی را به جا آورد و سپس گفت: ای مردم، خداوند پیامبری را مبعوث نکرد مگر آن که نصف عمر پیامبر قبلی زندگی کرد و من نزدیک است که برای سرای باقی خوانده شوم و اجابت میکنم (ازدنیا میروم). پس چیزی در بین شما باقی می گذارم که بعد از آن هرگز گمراه نمی شوید: کتاب خدا و دست امام علی را گرفت و فرمود ای ،مردم آیا من سزاوارتر نیستم به شما

1- الکتاب: المعجم الکبیر، ج 5، ص 171، ح 4986، المؤلف: سلیمان بن أحمد بن أیوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360 ق)، المحقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی دار النشر: مکتبة ابن تیمیة القاهرة. الطبعة الثانیة. عدد الأجزاء: 25.

از جان هایتان (ولایت و سرپرستی). پس هرکس من مولا (سرپرست) اویم علی بن ابیطالب علیه السلام مولا (سرپرست) اوست.

ص: 140

تصویر

اسکن کتاب

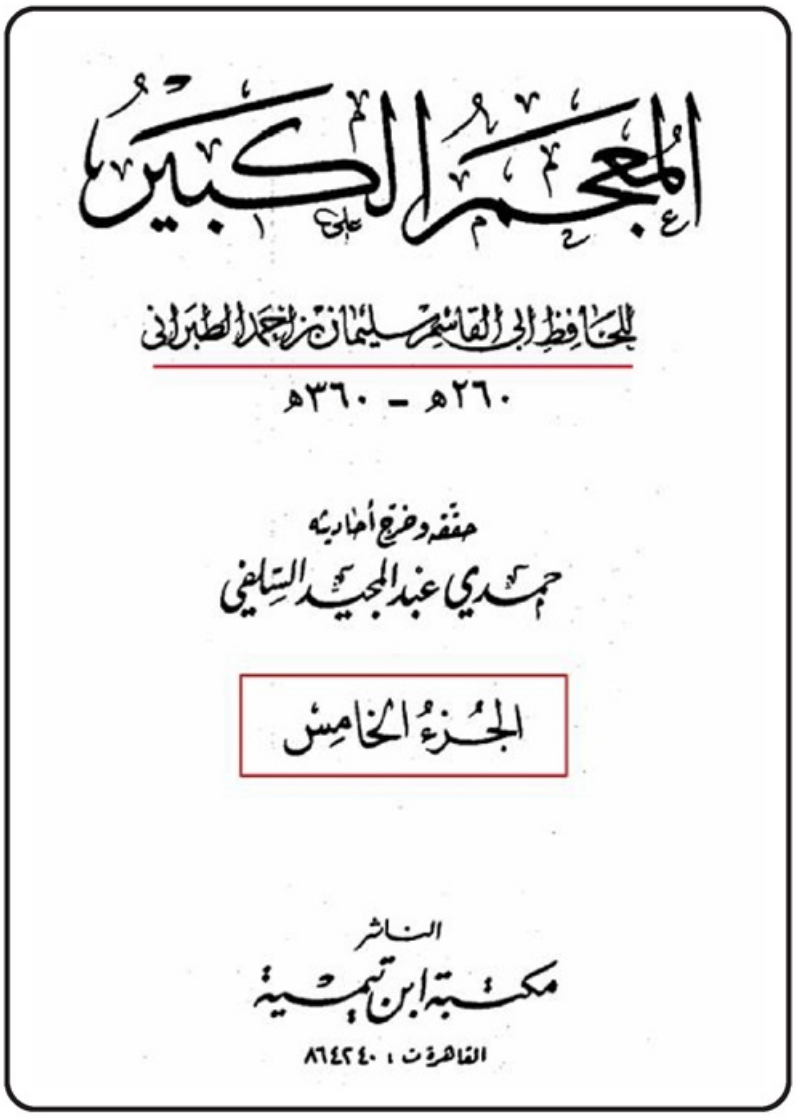
المعجم الكبير

للحافظ ابي القاسم سليمان بن احمد الطبراني

٢٦٠هـ - ٣٦٠هـ

حققه وخرج أحاديثه

حمدي عبد المجيد السلفي

الجزء الخامس

الناشر

مكتبة ابن تيمية

القاهرة ت ٨٦٤٢٤٠

تصوير

اسكن كتاب

زيد بن وهب عن زيد بن أرقم

٤٩٨٥- حدثنا إبراهيم بن نائلة الأصبهاني ثنا إسماعيل بن عمرو البجلي ثنا أبو إسرائيل الملائي عن الحكم عن أبي سليمان زيد بن وهب عن زيد بن أرقم قال: ناشد عليٌّ الناسَ في الرحبة من سمع رسول الله ﷺ يقول الذي قال له؟ فقام بضعة عشر رجلا فشهدوا أنهم سمعوا رسول الله ﷺ يقول: «اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ» قال زيد بن أرقم: فكنت فيمن كتم، فذهب بصري، [وكان علي رضي الله عنه دعا على من كتم].

يحيى بن جعدة عن زيد بن أرقم

٤٩٨٦- حدثنا علي بن عبدالعزيز ثنا أبو نعيم ثنا كامل أبو العلاء قال سمعت حبيب بن أبي ثابت يحدث عن يحيى بن جعدة عن زيد بن أرقم قال: خرجنا مع رسول الله ﷺ حتى انتهينا إلى غدير خم أمر بدوح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حراً منه، فحمد الله وأثنى عليه .

٤٩٨٥- قال في المجمع (١٠٦/٩) رواه الطبراني في الكبير والأوسط (٣٤٤ مجمع البحرين) خالياً من ذهاب البصر والكتمان ودعاء علي وفي رواية عنده وكان علي دعا على من كتم ورجال الأوسط ثقات. قلت وسيأتي (٤٩٩٦) من طريق أبي سليمان المؤذن بدل أبي سليمان زيد بن وهب ولعله من أوهام يحيى الحماني. قال الحافظ الهيثمي في المجمع (١٠٧/٩) رواه أحمد وفيه أبو سليمان ولم أعرفه إلا أن يكون بشير بن سليمان، فان كان هو فهو ثقة، وبقية رجاله ثقات. قال الحافظ ابن حجر: أبو سليمان هو زيد بن وهب كما وقع عند الطبراني.
ورواية الأوسط من طريق أبي الطفيل، ومن طريقه رواه أحمد (٢٧٠/٤) إلا أن في طريق أحمد فطر بن خليفة عن أبي الطفيل وعند الأوسط عن حبيب بن أبي ثابت عن الزيات -قال في المجمع (١٠٤/٩) رجال أحمد رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة.
ورواه أحمد (٣٧٢/٤ و٣٧٢-٣٧٣) من طريق ميمون أبي عبدالله عن زيد قال في المجمع (١٠٤/٩) وفيه ميمون ابو عبيد الله البصري وثقه ابن حبان وضعفه جماعة وبقية رجاله ثقات.
وروى الترمذي (٣٧٩٧) منه «من كنت مولاه فعلي مولاه» وحسنه، لكنه بالشك بين زيد وأبي سريحة.
ورواه الحاكم في المستدرك (١٠٩/٣) مطولا بأسانيد وصححه على شرط الشيخين ولم يتعقبه الذهبي بإقرار ولا انكار.

-١٧١-

تصوير

اسکن کتاب

وقال: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ لَمْ يُبْعَثْ نَبِيٌّ قَطُّ إِلاَّ عَاشَ نِصْفَ مَا عَاشَ الَّذِي كَانَ قَبْلَهُ، وَإِنِّي أُوشَكُ أَنْ أُدْعَى فَأُجِيبَ، وَإِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُ كِتَابَ اللهِ» ثم قام وأخذ بيد علي رضي الله عنه فقال: «يا أيها النَّاسُ مَنْ أَوْلَى بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؟» قالوا: الله ورسوله أعلم قال: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ».

عبد خير الحضرمي عن زيد بن ارقم

٤٩٨٧- حدثنا إسحاق بن إبراهيم الدبري عن عبدالرزاق عن الثوري عن صالح الشعبي عن عبد خير الحضرمي عن زيد بن أرقم قال: كان علي رضي الله عنه باليمن فأتى بامرأة وطئها ثلاثة في طهر واحد، فسأل اثنين: أتقران لهذا الوليد؟ فلم يقرا، ثم سأل اثنين أتقران لهذا بالوليد؟ ثم سأل اثنين، حتى فرغ، فسأل اثنين عن واحد، فلم يقروا فأقرع بينهم فألزم الولد الذي خرجت عليه القرعة، وجعل عليه ثلثي الدية، فرفع ذلك إلى النبي ﷺ، فضحك حتى بدت نواجذه.

٤٩٨٨- حدثنا عبدالله بن محمد بن العباس الأصبهاني ثنا أبو مسعود أحمد بن الفرات أنا عبدالرزاق عن سفيان عن الأجلح عن الشعبي عن عبد خير عن زيد بن أرقم مثله.

٤٩٨٩- حدثنا معاذ بن المثنى ثنا مسدد ثنا خالد بن سليمان الشيباني عن عامر عن رجل من حضرموت عن زيد بن أرقم أن عليا رضي الله عنه كان باليمن، فأتاه ثلاثة يتنازعون في ولد، كلهم يزعم أنه ابنه، فخلا باثنين، فقال أتطيبان نفسا لهذا بالولد؟ قالا: لا، ثم خلا باثنين، فقال لهما مثل ذلك فقالا: لا، فقال: أراكم شركاء متشاكسون، وأنا مقرع بينكم، فأقرع بينهم، فجعل الولد للذي أصابته القرعة، وغرمه ثلثي

٤٩٨٧- رواه عبدالرزاق (١٣٤٧٢) وأحمد (٤/ ٣٧٣) وأبوداود (٢٢٥٣) والنسائي (٦/ ١٨٢) وابن ماجة (٢٣٤٨) والبيهقي (١٠/ ٢٦٦-٢٦٧) كلهم من طريق عبدالرزاق به.

٤٩٨٩- ورواه النسائي (٦/ ١٨٣).

-١٧٢-

اما سند این روایت مانند روایات قبلی صحیح است و البانی وهابی که از بزرگان علم رجال وهابیت است و به بخاری عصر حاضر شهرت دارد، پس از نقل این روایت

می گوید:

أخرجه الطبراني (4986) و رجاله ثقات»؛ (1)

این روایت را طبرانی در حدیث شمارۀ 4986 آورده و راویان آن ثقه هستند.

1- الكتاب: سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها ج 4، ص 334 و 335، المؤلف: أبوعبدالرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح الأشقودری الألباني (المتوفى: 1420 ق). الناشر: مكتبه المعارف للنشر والتوزيع، الرياض، الطبعة الأولى،(المكتبة المعارف). عدد الأجزاء: 6.

تصویر

اسکن کتاب

سلسلة

الأحاديث الصحيحة

وشيء من فقهها وفوائدها

محمد ناصر الدين الألباني

المجلد الرابع

١٥٠١ - ٢٠٠٠

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الراشد
الرياض

تصوير

اسكن كتاب



وقع عنده : «عن أبي سلمان المؤذن» بدون المثناة بين اللام والميم ، وهو الصواب فقد ترجمه المزي في « التهذيب » فقال :

« أبو سلمان المؤذن : مؤذن الحجاج ، اسمه يزيد بن عبدالله ، يروي عن زيد بن أرقم ، ويروي عنه الحكم بن عتيبة وعثمان بن المغيرة الثقفي ومسعر بن كدام ، ومن عوالي حديثه ما أخبرنا . . » .

ثم ساق الحديث من الطريق المذكورة . وقال :

« ذكرناه للتمييز بينهما » .

يعني : أن أبا سلمان المؤذن هذا هو غير أبي سليمان المؤذن ، قيل : اسمه همام . . . . الذي ترجمه قبل هذا ، وهذه فائدة هامة لم يذكرها الذهبي في كتابه « الكاشف » .

قلت : فهو إذن أبو سلمان وليس (أبو سليمان) ، وبالتالي فليس هو زيد بن وهب كما ظن الحافظ ، وإنما يزيد بن عبد الله كما جزم المزي ، وإن مما يؤيد هذا أن الطبراني أورد الحديث في ترجمة (أبو سلمان المؤذن عن زيد بن أرقم) : وساق تحتها ثلاثة أحاديث هذا أحدها .

نعم وقع عنده (٤٩٨٥) من رواية إسماعيل بن عمرو البجلي : ثنا أبو إسرائيل الملائي عن الحكم عن أبي سليمان زيد بن وهب عن زيد بن أرقم . . . وهذه الرواية هي التي أشار إليها الحافظ واعتمد عليها في الجزم بأنه أبو سليمان زيد بن وهب . وخفي عليه أن فيها إسماعيل بن عمرو البجلي ، وهو ضعيف ، ضعفه أبو حاتم والدارقطني كما ذكر ذلك الحافظ نفسه في « اللسان » .

الرابعة : عن يحيى بن جعدة عن زيد بن أرقم قال :

« خرجنا مع رسول الله ﷺ حتى انتهينا إلى غدير (خم) . . . » . الحديث نحو الطريق الأولى ، وفيه :

- ٣٣٤ -

تصویر

اسکن کتاب

« يا أيها الناس إنه لم يبعث نبي قط إلا عاش نصف ما عاش الذي قبله ، وإني أوشك أن أدعى فأجيب ، وإني تارك فيكم ما لن تضلوا بعده : كتاب الله . . » .
الحديث ، وفيه حديث الترجمة دون قوله : «اللهم وال . . » .

أخرجه الطبراني (٤٩٨٦) ورجاله ثقات .

الخامسة : عن عطية العوفي قال : سألت زيد بن أرقم . . . فذكره بنحوه دون الزيادة إلا أنه قال :

« قال : فقلت له : هل قال : اللهم وال من والاه ، وعاد من عاداه ؟

قال : إنما أخبرك كما سمعت » .

أخرجه أحمد (٤/٣٦٨) والطبراني (٥٠٦٨ ـ ٥٠٧١) .

ورجاله ثقات رجال مسلم غير عطية ، وهو ضعيف .

وله عند الطبراني (٤٩٨٣و٥٠٥٨و٥٠٥٩) طرق أخرى لا تخلو من ضعف .

٢ ـ سعد بن أبي وقاص ، وله عنه ثلاث طرق :

الأولى : عن عبد الرحمن بن سابط عنه مرفوعاً بالشطر الأول فقط .

أخرجه ابن ماجه (١٢١) .

قلت : وإسناده صحيح .

الثانية : عن عبد الواحد بن أيمن عن أبيه به .

أخرجه النسائي في «الخصائص» (١٦) وإسناده صحيح أيضاً ، رجاله ثقات رجال البخاري غير أيمن والد عبد الواحد ، وهو ثقة كما في « التقريب » .

الثالثة : عن خيثمة بن عبد الرحمن عنه به وفيه الزيادة .

أخرجه الحاكم (٣/١١٦) من طريق مسلم الملائي عنه .

يـا أَيُّهَـا الَّـذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تأْوِيلًا (النساء: 59)؛

ای کسانی که ایمان آورده ایـد از خـدا و رسول و اوصـیای الهی اطاعت کنیـد و هرگاه در چیزی نزاع داشتیـد آن را از خدا و رسول بخواهید (نظر خدا و رسول را تبعیت کنید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید این کار برای شما بهتر و عاقبت و پایانش بهتر است.

یا أیهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَأَطِیعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَکُمْ (محمد: 33)؛

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا و رسول اطاعت کنید و اعمالتان را باطل نکنید .

ص: 148

آیة اکمال تبریك عمر و میزان ثواب روزه در روز غدیر

بیش از بیست قرینه متصل و منفصل در حدیث غدیر وجود دارد که نشان میدهد معنای مولا امامت و جانشینی و سرپرستی است و همان طور که در قبل گفته شد بیان تمامی قرائن نیاز به نوشـتن کتابی مستقل دارد اما برای اتمام حجت تابه حال دو قرینه تقدیم شد که هر کدام به تنهایی برای اهل علم و انصاف کافی است.

اما اکنون به دو قرینه دیگر می پردازیم تا جویندگان حقیقت با دیدن آن متحیر شوند.

قرینه اول تبریک عمر بن خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از اتمام خطبه غدیر

عمر بن خطاب پس از پایان خطبه غدیر می گوید:

فقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَابِ : بَخْ بَخْ لَك يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلاى وَمَوْلَى كُلّ مُسْلِم

ص: 149

تبریک تبریک به تو ای علی بن ابیطالب تو مولای (رهبر و سرپرست) من و هر مسلمانی گردیدی».

حال فرض بگیریم «مولا» به معنای دوست و یاور باشد، در این صورت عمر بن خطاب به امام علی علیه السلام گفته است تبریک عرض می کنم که الان دوست و یاور مؤمنین شدی! یعنی امام علی علیه السلام که بعد از پیامبر صلی الله علیه واله از همه بیشتر جانش را برای اسلام به خطر انداخته است و همگان میدانند که اگر شجاعت ایشان نبود از اسلام اثری نبود و هرجا ابوبکر و عمر شکست می خوردند و فرار می کردند(1)، حضرت اسدالله الغالب بود که دشمن را از پای میانداخت، اما حال تازه در غدیر پیامبر صلی الله علیه واله بلند شده است تا بگوید ای مردم علی دوست و یاور شما شده است!

یعنی کسی هست که در دوستی و یاوری حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام شک داشته باشد؟ یعنی عمر بن خطاب که میگوید الآن مولای من و همه مؤمنین شده ای، منظورش این است که تبریک میگویم که الان تازه دوست من و مؤمنین شده ای! و الآن تازه یاور مؤمنین شده ای پس آن دلاوریهای اسدالله الغالب چه شد؟!

خداوند در قرآن کریم مؤمنین را برتر از دوست میداند و آنان را برادر یکدیگر قرار میدهد

«إنّما المؤمنون إخوة» (حجرات: 10).

اما گویا امام علی علیه السلام در روز غدیر آخرین روزهای عمر مبارک پیامبر صلی الله علیه واله تازه دوست مؤمنین شده است و تا مقام برادری فاصله زیادی دارد!

1- در مورد شکست و فرار ابوبکر و عمر از جنگ ها و پیروزیهای شگفت انگیز امیرالمؤمنین علیه السلام روایات متعددی با سند صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت وجود دارد که مجال مطرح کردن و بررسی سند آنان در اینجا وجود ندارد

پس به راحتی مشخص است که مراد از مولا در حدیث غدیر و تبریک عمر به معنای امامت و سرپرستی است.

به همین خاطر، عالم بزرگ اهل سنت امام غزالی به صراحت اعتراف می کند که مولا در حدیث غدیر به معنای امامت است و عمر بن خطاب در ابتدا امامت حضرت علی علیه السلام را قبول ،کرد اما سپس حُبّ ریاست و شهوت بر او غلبه کرد و نگذاشت حضرت علی علیه السلام جانشین پیامبر شود(1).

قرینه دوم نزول آیه اکمال دین در خطبه غدیر

دومین قرینه که در این جا به آن میپردازیم نزول آیه اکمال دین در خطبه غدیر است.

خداوند متعال بلافاصله پس از خطبه غدیر و بیان امامت و جانشینی امام علی علیه السلام در روز غدیر این آیه شریفه را نازل میکند

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

(المائدة: 5)

امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام کردم و امروز راضی شدم که اسلام دین شما باشد.

اگر فرض کنیم مولا در حدیث غدیر یعنی دوست و یاور، پس خداوند می فرماید

امروز که علی بن ابیطالب علیه السلام دوست و یاور شما شد دین شما هم کامل شد مثل

1- در موضوع بعدی اعتراف امام غزالی و اسکن آن را تقدیم خواهیم کرد.

این که امام علی تا قبل از روز غدیر دوست مؤمنین نبوده و اصلا هیچ نصرت و کمکی برای اسلام نکرده است!

و خداونـد در ادامه آیه شـریفه میفرماید: امروز راضـی شدم که اسـلام دین شـما باشد، مثل این که تا امام علی علیه السـلام دوست و یاور مسلمین نباشد، خدا اسلام را دین نمی!داند از امروز که امام علی علیه السلام دوست و یاور شد، الآن اسلام دین میشود!

این مهملات برای زمانی است که بخواهیم چشم بر حقایق ببندیم و سر عوام را گرم کنیم وگرنه هر عاقلی میداند که زمانی دین اسلام کامل می شود که جانشـین پیامبر صلی الله علیه واله مشخص شود چگونه میشود دینی تا روز قیامت ادامه داشته باشد، اما رهبر و رئیسی معصوم و مصون از خطا نداشته باشد که دین را بدون کم و کاستی و عاری از بدعتها به نسلهای دیگر انتقال دهد؟!

اگر جانشین پیامبر صلی الله علیه واله را غیر از خداوند تعیین کند، مثلاً مردم بخواهند انتخاب کنند، باز هم دین ناقص میماند و هرگز چنین دینی کامل نخواهد بود، زیرا نمونهٔ آشـکار آن حال و روز فعلی اسـلام است که عده ای از صحابه در سقیفه جمع شدند و گفتند خلیفه را ما انتخاب میکنیم و نتیجه این است که امت تکه تکه شده است و به شـیعه و سنی و... تبدیل شده است و به خاطر تفاوت در جانشینی پیامبر ، حتی اعتقادات و احکام آنان متفاوت شده است. ولی اگر خلیفهٔ خداوند را می پذیرفتند، در حال حاضـر اسـلام پاره پاره نبود، بنابراین آن قدر امامت و خلافت مهم است که باعث میشود اعتقادات و احکام هم تغییر کند و اگر جانشـین پیامبر که اصـلی ترین کارش حفاظت از کیان اسلام و جلوگیری از بروز بدعت در اسلام است، خود

بدعتگذار باشد و احکام الهی را تغییر دهد چگونه آن دین کامل خواهد بود و خداوند آن را کامل کرده است؟

بنابراین، خداوند زمانی دینش را کامل میکند و راضی میشود که اسلام دین تمامی بشریت باشد که جانشین پیامبرصلی الله علیه واله را مشخص کرده باشد. از این رو نزول این آیه شریفه در بعد از خطبه غدیر بیانگر معنای امامت و جانشینی برای لفظ مولا است.

روایت مورد نظر

خطیب بغدادی (463 ق) که از علمای بزرگ عامه است در کتابش با سند صحیح این گونه روایت می کند:

أخبرنا عَبْدُ اللّهِ بْنُ عَلِي بْنِ مُحَمّدِ بْنِ بِشْرَانَ، قَالَ : أَخبرنا عَلَى بْنُ عُمَرَ الْحَافِظ، قَالَ: حَدّثَنَا أَبُو نَصْرِ حَبْشُونُ بْنُ مُوسَى بْنِ أَيُّوبَ الْخَلالُ، قَالَ: حَدّثَنَا عَلِي بْنُ سَعِيدٍ الرّمْلِي، قَالَ: حَدّثَنَا ضَمْرَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْقُرَشِي، عَنِ ابْنِ شَوْذَبٍ، عَنْ مَطَرٍ الْوَرّاقِ، عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ: مَنْ صَامَ يَوْمَ ثَمَانِ عَشْرَةَ مِنْ ذِي الْحِجّةِ كَتِبَ لَهُ صِيامُ سِتّينَ شَهْرًا، وَهُوَ يَوْمُ غَدِيرِ خُمّ لَمّا أَخَذَ النّبِي صَلّى اللّهُ عَلَيهِ وَسَلّمَ بِيدِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَقَالَ : أَلَسْتُ وَلِي الْمُؤْمِنِينَ؟ ، قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ ، اللّهِ، قَالَ: « مَنْ كُنْتُ مَولاهُ فَعَلِي مَوْلاهُ ، فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطّابِ: بَخْ بَخْ لَكَ يَابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلاى وَمَوْلَى كُلّ مُسْلِمٍ، فَأَنْزَلَ اللّهُ: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ ، وَمَنْ صَامَ يَوْمَ سَبْعَةٍ وَعِشْرِينَ مِنْ رَجَبٍ كَتِبَ لَهُ صِيامُ سِتّينَ شَهْرًا، وَهُوَ أَوّلُ يَوْمٍ نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السّلامُ عَلَى مُحَمّدٍ صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ بِالرّسَالَةِ (1)

1- الكتاب تاريخ بغداد، ج 9، ص 222 ، المؤلف : أبوبكر أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى الخطيب البغدادي (المتوفى: 463 ق)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت. الطبعة الأولى، 1422 ق - 2002م. عدد الأجزاء: 16

ابوهریره گوید هرکسی در روز 18 ذی الحجه روزه بگیرد ثواب 60 ماه روزه را دارد و آن روز غدیر خم است که پیامبر صلی الله علیه واله و دست علی بن ابیطالب علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من ولی و سرپرست مؤمنین نیستم؟ . مردم گفتند: بله هستی ای رسول خدا.

حضـرت فرمود: هرکس من مولای (سرپرست) او هستم پس علی بن ابیطالب علیه السلام مولای سرپرست اوست. سپس عمر بن خطاب :گفت مبارکت باد مبارکت باد ای فرزند ابی طالب تو مولای من (سـرپرست) و مولای تمام مسلمین گردیدی. سپس خداوند آیه اکمال را نازل کرد: " الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا (المائده 5) امروز دینتان را کامل کردم و نعمتم را بر شـما تمام کردم و امروز راضـی شـدم که اسـلام دین شـما باشد." و هرکس روز بیست و هفتم رجب را روزه بگیرد برای او ثواب 60 ماه نوشته خواهد شد، زیرا آن اولین روزی است که جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه واله نازل شد برای رسالت.

تصویر

اسکن کتاب

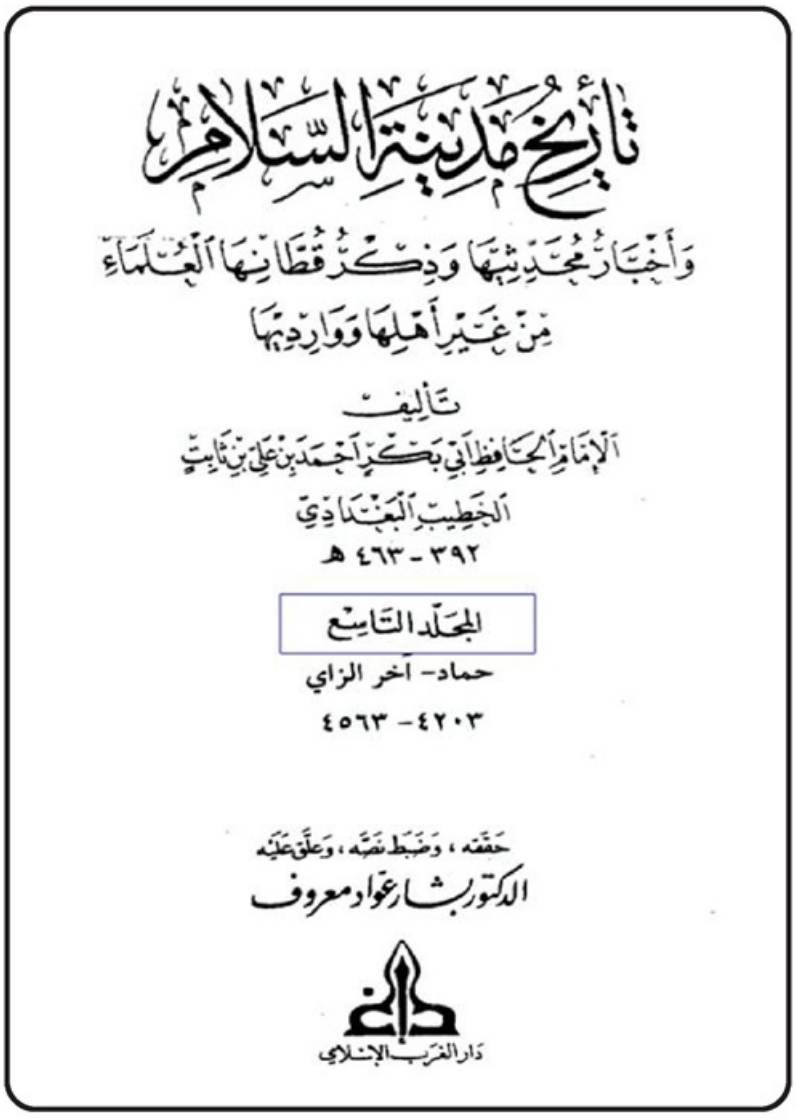
تاريخ مدينة السلام

وأخبار محدثيها وذكر قطانها العلماء
من غير أهلها ووارديها

تأليف
الإمام الحافظ أبي بكر أحمد بن علي بن ثابت
الخطيب البغدادي
٣٩٢ - ٤٦٣ هـ

المجلد التاسع
حماد - آخر الزاي
٤٢٠٣ - ٤٥٦٣

حققه، وضبط نصه، وعلق عليه
الدكتور بشار عواد معروف

دار الغرب الإسلامي

تصوير

اسكن كتاب

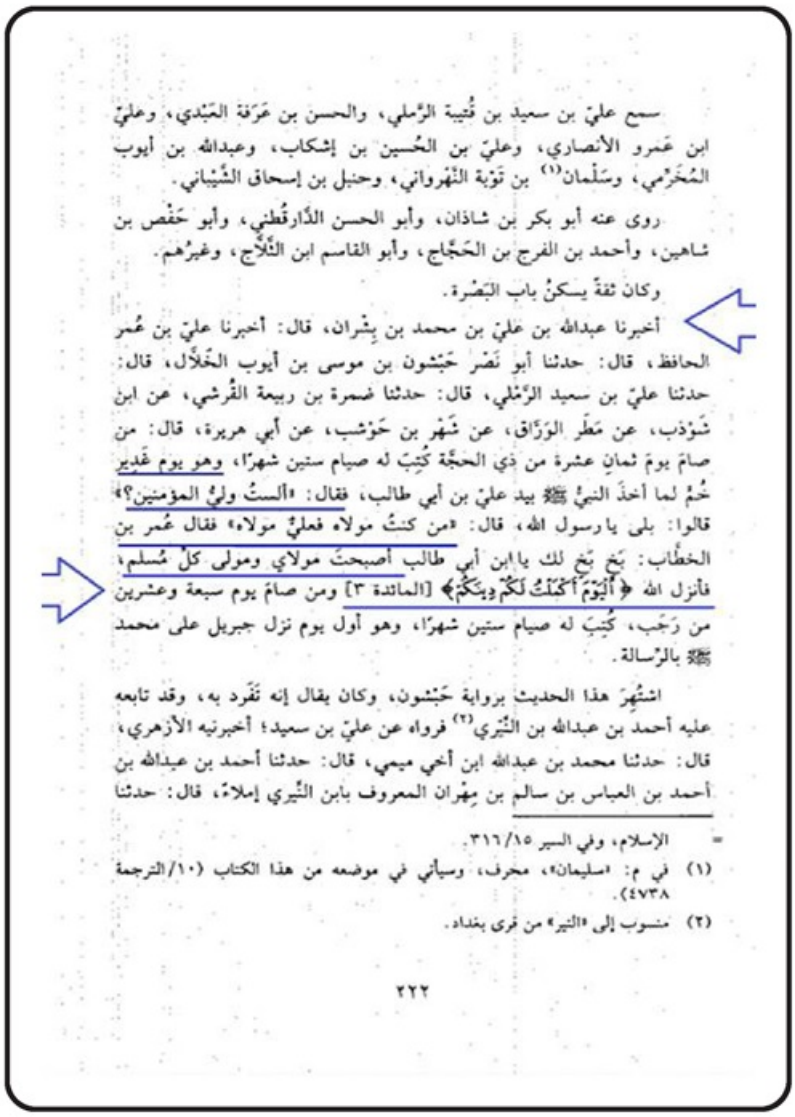

سمع عليّ بن سعيد بن قُتيبة الرَّملي، والحسن بن عَرَفة العَبْدي، وعليّ ابن عَمرو الأنصاري، وعليّ بن الحُسين بن إشكاب، وعبدالله بن أيوب المُخَرِّمي، وسَلْمان[1] بن تَوْبة النَّهْرواني، وحنبل بن إسحاق الشَّيْباني.

روى عنه أبو بكر بن شاذان، وأبو الحسن الدَّارقُطني، وأبو حَفْص بن شاهين، وأحمد بن الفرج بن الحَجّاج، وأبو القاسم ابن الثَّلّاج، وغيرُهم.

وكان ثقةً يسكنُ باب البَصْرة.

أخبرنا عبدالله بن عليّ بن محمد بن بِشْران، قال: أخبرنا عليّ بن عُمر الحافظ، قال: حدثنا أبو نَصْر حَبْشون بن موسى بن أيوب الخَلّال، قال: حدثنا عليّ بن سعيد الرَّمْلي، قال: حدثنا ضمرة بن ربيعة القُرشي، عن ابن شَوْذَب، عن مَطَر الوَرّاق، عن شَهْر بن حَوْشب، عن أبي هريرة، قال: من صامَ يومَ ثمانٍ عشرة من ذي الحجَّة كُتِبَ له صيام ستين شهرًا، وهو يوم غَدير خُمّ لما أخذَ النبيُّ ﷺ بيد عليّ بن أبي طالب، فقال: «ألستُ وليُّ المؤمنين؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «من كنتُ مولاه فعليٌّ مولاه» فقال عُمر بن الخطّاب: بَخٍ بَخٍ لك يا ابن أبي طالب أصبحتَ مولاي ومولى كلّ مُسلم، فأنزل الله ﴿ٱلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ﴾ [المائدة ٣] ومن صامَ يوم سبعة وعشرين من رَجَب، كُتِبَ له صيام ستين شهرًا، وهو أول يوم نزل جبريل على محمد ﷺ بالرِّسالة.

اشتُهِرَ هذا الحديث برواية حَبْشون، وكان يقال إنه تَفَرَّد به، وقد تابعه عليه أحمد بن عبدالله بن النَّيري[2] فرواه عن عليّ بن سعيد؛ أخبرنيه الأزهري، قال: حدثنا محمد بن عبدالله ابن أخي ميمي، قال: حدثنا أحمد بن عبدالله بن أحمد بن العباس بن سالم بن مِهْران المعروف بابن النَّيري إملاءً، قال: حدثنا

= الإسلام، وفي السير ١٥/٣١٦.

(١) في م: «سليمان»، محرف، وسيأتي في موضعه من هذا الكتاب (١٠/الترجمة ٤٧٣٨).

(٢) منسوب إلى «النير» من قرى بغداد.

بررسی سند روایت

تمامی راویان این روایت دارای مقام وثاقت هستند و سند روایت صحیح است که مقداری از توثیقات آنان خدمت شما تقدیم میشود.

راوی اول عبدالله بن علی بن محمد بن عبدالله بن بشران

او استاد خطیب بغدادی است و خطیب دربارهٔ او میگوید

كتبتُ عنه وكان سماعه صحيحاً (1)

از عبدالله بن علی بن محمد بن عبدالله بن بشران روایات نوشته ام و سماع او صحیح است.

و ذهبی می گوید:

قال الخطيب: كان سماعه صحيحًا، وتُوفّى فى شوّال؛ (2)

خطیب :گوید سماع او صحیح است .

ص: 157

1- الكتاب تاريخ بغداد، ج 11، ص 185، ش 5083، المؤلف : أبوبكر أحمد بن علی بن ثابت بن أحمد بن مهدی الخطيب البغدادی (المتوفی: 463) ق المحقق الدكتور بشار عواد معروف الناشر: دار الغرب الإسلامي، بيروت الطبعة الأولی، 1422 ق - 2002م. عدد الأجزاء: 16

2- الكتاب تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام ، ج ،29، ص 264 ش 312، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفی: 748 ق)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري الناشر: دار الكتاب العربي، بيروت الطبعة الثانية، 1413 ق - 1993 م. عدد الأجزاء: 52.

تصوير

اسكن كتاب

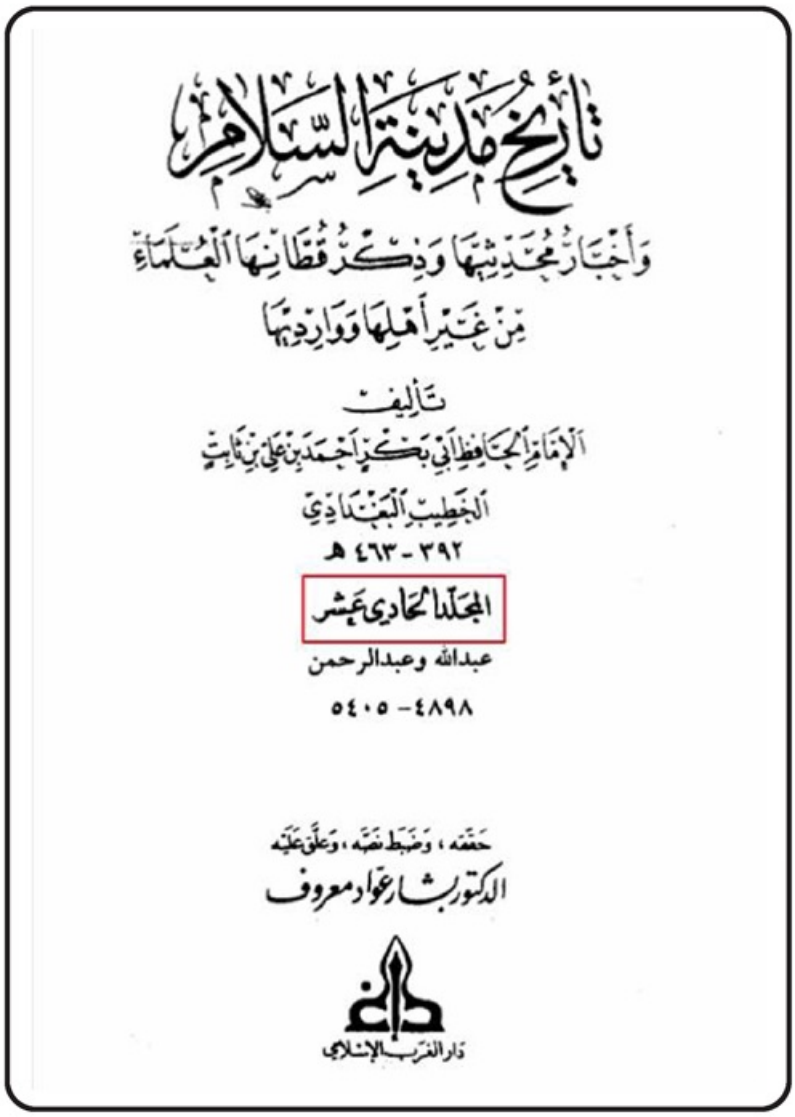
تاريخ مدينة السلام

وأخبار محدثيها وذكر قطانها العلماء

من غير أهلها ووارديها

تأليف

الإمام الحافظ أبي بكر أحمد بن علي بن ثابت

الخطيب البغدادي

٣٩٢ - ٤٦٣ هـ

المجلد الحادي عشر

عبدالله وعبدالرحمن

٤٨٩٨ - ٥٤٠٥

حققه، وضبط نصه، وعلق عليه

الدكتور بشار عواد معروف

دار الغرب الإسلامي

تصوير

اسکن کتاب

٥٠٨٣ - عبدالله بن عليّ بن محمد بن عبدالله بن بِشْران، أبو محمد الشَّاهد[١].

سمع أبا بكر بن مالك القَطِيعي، وأبا محمد بن ماسي، ومحمد بن الحسن اليَقْطيني، ومَخْلَد بن جعفر، ومَن بعدهم.

كتبتُ عنه وكان سماعُهُ صحيحًا، وسمعتُهُ يقول: وُلدتُ في يوم الأربعاء الحادي والعشرين من جُمادى الآخرة[٢] سنة خمس وخمسين وثلاث مئة ومات في ليلة الجُمُعة الثاني والعشرين من شوال سنة تسع وعشرين وأربع مئة، ودُفِن في صَبِيحة تلك الليلة بباب حَرْب.

٥٠٨٤ - عبدالله بن عليّ بن زُوران، أبو عُمر الكازَرُونيُّ[٣].

سمعَ أبا الحسن بن الصَّلْت المُجَبِّر، وأبا أحمد الفَرَضي، ومَن بعدَهما. وسكنَ بغدادَ وحدَّث بها.

عَلَّقتُ عنه شيئًا يسيرًا، وكان صدوقًا يذهبُ إلى الاعتزال.

حدثنا عبدالله بن عليّ بن زُوران، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن موسى القُرشي، قال: حدثنا إبراهيم بن عبدالصمد الهاشمي، قال: حدثنا الحُسين بن الحسن، قال: حدثنا محمد بن عُبيد الطَّنافسي، قال: حدثنا جُوَيْبر، عن محمد بن واسع، عن أبي صالح، عن أبي هريرة، قال: قال رسولُ الله ﷺ: «من فرج عن أخيه كربةً من كُرَبِ الدُّنيا، فَرَّجَ الله عنه كُرْبةً من كُرَبِ يوم القيامة»، وذكرَ بَقِيَّةَ الحديث[٤].

(١) اقتبسه الذهبي في وفيات سنة (٤٢٩) من تاريخ الإسلام، وهو بخطه.
(٢) في م: «الآخرة»، وما هنا من النسخ.
(٣) اقتبسه ابن ماكولا في الإكمال ٤/١٩٣.
(٤) إسناده ضعيف جدًا، جويبر هو ابن سعيد، متروك الحديث. واختلف في هذا الحديث على محمد بن واسع اختلافًا شديدًا، قال الإمام الدارقطني في العلل ١٠/س (١٩٦٦): «يرويه محمد بن واسع واختلف عنه، فرواه موسى بن خلف، =

١٨٥

تصوير

اسكن كتاب

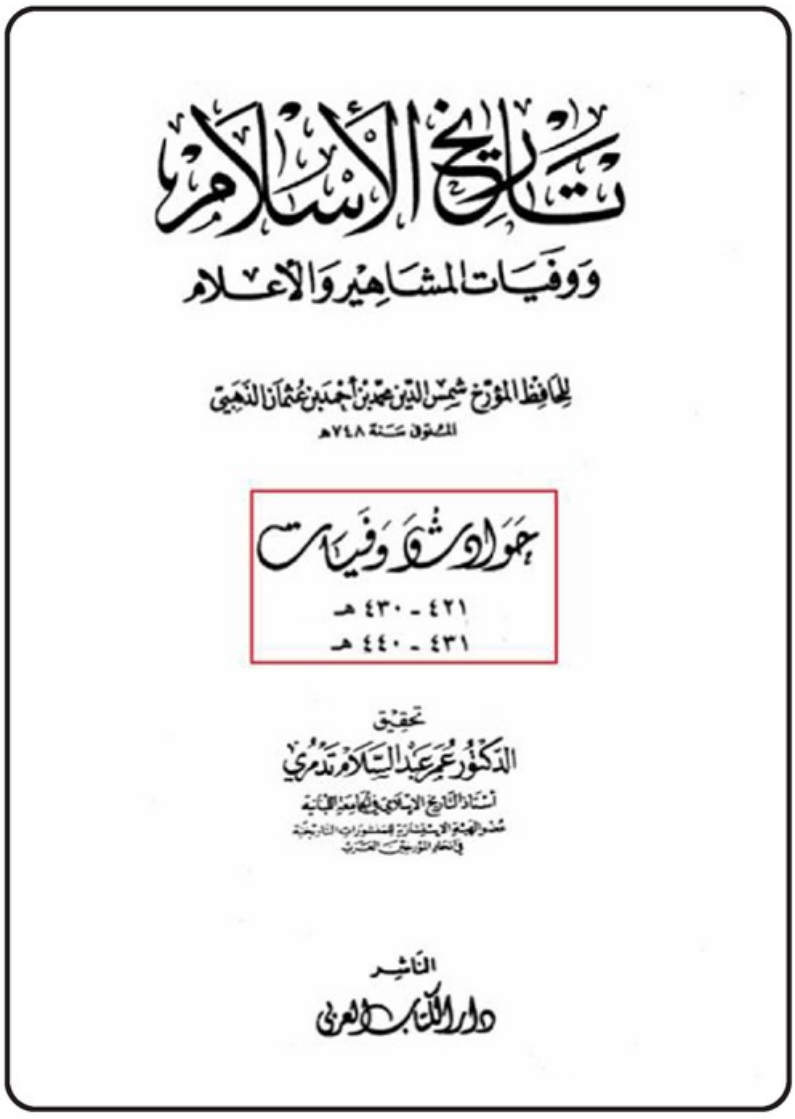
تاريخ الإسلام
ووفيات المشاهير والأعلام
للحافظ المؤرخ شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي
المتوفى سنة ٧٤٨هـ
حوادث وفيات
٤٢١ - ٤٣٠ هـ
٤٣١ - ٤٤٠ هـ
تحقيق
الدكتور عمر عبد السلام تدمري
الناشر
دار الكتاب العربي

ص: 160

تصوير

اسکن کتاب

كان بارعاً في الأدب والبلاغة والنَّظْم والإنشاء، له ذِكرٌ وتُوُفِّي بإشبيلية في ذي الحجّة عن بضعٍ وسبعين سنة(١).

٣١٢ ـ عبدالله بن عليّ بن محمد بن عبدالله بن بِشْران(٢).

البغداديّ الشّاهد.

أبو محمد بن الشيخ أبي الحسين.

سمع: أبا بكر القَطِيعيّ، وابن ماسي، وجماعة.

قال الخطيب: كان سماعه صحيحاً.

وتُوُفِّي في شوّال(٣).

٣١٣ ـ عبد الرحمن بن أحمد بن أَشَجّ(٤).

أبو زيد القُرْطُبيّ.

روى عن: أحمد بن عبدالله بن العَنان، وأبي جعفر بن عَوْن الله، وابن مُفَرِّج القاضي.

قال ابن حيّان: كان من أهل العدالة والمروءة، وكان قليل العلم.

تُوُفِّي في رجب هو والقاضي يونس في يوم.

٣١٤ ـ عبد الرحمن بن عبدالله بن عليّ بن عبد الرحمن بن سعيد بن خالد ابن حُمَيْد بن أبي العجائز(٥).

الأزديّ الدّمشقيّ، المعدّل.

سمع من: أبيه، وأبي بكر المَيانِجيّ، والرَّبَعيّ.

روى عنه: ابنه عبدالله، وأبو سعْد السّمّان، وعبد العزيز الكتّانيّ.

وقال: مات في محرَّم.

---

(١) مولده سنة ٣٥٤ هـ.

(٢) أنظر عن (عبدالله بن علي) في: تاريخ بغداد ١٠/١٤ رقم ٥١٣٠.

(٣) وكان مولده سنة ٣٥٥ هـ.

(٤) أنظر عن (عبد الرحمن بن أحمد) في: الصلة لابن بشكوال ٢/٣٢٨ رقم ٧٠٠.

(٥) أنظر عن (عبد الرحمن بن عبدالله) في: مختصر تاريخ دمشق ١٤/٢٩١ رقم ٢٠٢.

راوی دوم علی بن عمر الحافظ الدارقطني

او همان دارقطنی معروف و صاحب کتاب سنن است که در وثاقت آن تردیدی نیست، چنانچه ذهبی درباره او می گوید:

«الـدّارَ قُطْنِي: الإِمَامُ الحَافِظُ، المُجَوِّدُ، شَـيخُ الإِسـلام ... وَكَانَ مِنْ بُحُورِ العِلْمِ، وَمِنْ أَئِمّـةِ الـدُّنْيا، انْتَهَى إِلَيْهِ الحِفْظُ وَمَعْرِفَـةٌ عِلَلِ الحَدِيثِ وَرِجَالِهِ، مَعَ التَّقَدُّمِ فِي القِرَاءاتِ وَطُرْقِهَا، وَقوّة المشاركةِ فِي الفِقْهِ، وَالاخْتِلَافِ، وَالْمَغَازِي، وَأَيّامِ النّاسِ، وَغَيْرِ ذَلِک ! (1)

دار قطنی امام و حافظ و شـیخ الاسـلام است و او دریای علم بود و از ائمه دنیا محسوب میشـد علوم حفظ حفظ و معرفت علل حـدیث و رجال به او ختم می شد، کما این که در قرائات و طرق آن و فقه و ... پیشتاز بود.

ص: 162

1- الکتاب: سیر أعلام النبلاء . ج 16، ص 449 و 450 ش 332، المؤلف: شـمس الدین أبوعبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققین بإشـراف الشـیخ شـعیب الأرناؤوط. الناشـر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

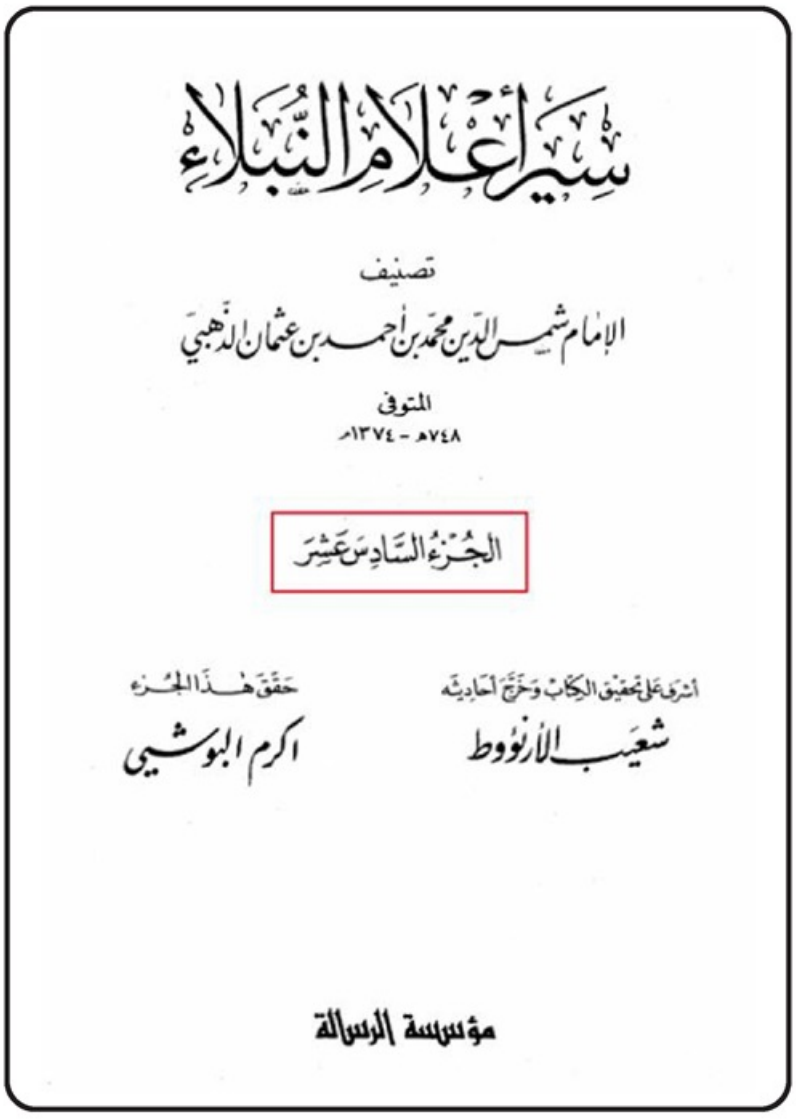
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجُزْءُ السَّادِسَ عَشَرَ

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه
شعيب الأرنؤوط

حقّق هذا الجزء
اكرم البوشي

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

وله « أخبار الشعراء » خمسة آلاف ورقة ، وآخر في الشعراء ضخم جداً نحو ثلاثينَ مجلداً .

وأعطاه عضد الدولة مرّة ألف دينار .

٣٣٢ ـ الدّارَقُطنيُّ ●

الإمامُ الحافظُ المجوِّد، شيخُ الإسلام ، علم الجهابذَة ، أبو الحسن ، عليُّ بنُ عُمر بن أحمَدَ بنِ مهدي بن مسعود بن النُّعمان بنِ دينار بن عبد الله البغداديُّ المقرئُ المحدِّث ، من أهل محلة دار القطن ببغداد .

ولد سنة ستٍّ وثلاث مئة ، هو أخبر بذلك .

وسمع وهو صبيٌّ من أبي القاسم البغوي ، ويَحْيى بن محمد بن صاعد ، وأبي بكر بن أبي داود ، ومحمد بن نيروز الأنماطي ، وأبي حامد محمد بن هارون الحَضْرمي ، وعلي بن عبد الله بن مبشّر الواسطي ، وأبي علي محمد بن سليمان المالكي ، ومحمد بن القاسم بن زكريّا المحاربي ، وأبي عمر محمد بن يوسف بن يعقوب القاضي ، وأبي بكر بن زياد النَّيسابوري ، والحسن بن علي العدويِّ البصري ، ويوسف بن يعقوب النَّيسابوري ، وأبي بكر أحمد بن محمد بن إسماعيل الأدمي ، وعُمر بن أحمد بن علي الدُّيْري ،

● تاريخ بغداد : ١٢/٣٤ ـ ٤٠ ، الأنساب : ٥/٢٤٥ ـ ٢٤٧ ، المنتظم : ٧/١٨٣ ـ ١٨٤ ، معجم البلدان : ٢/٤٢٢ ، اللباب : ١/٤٨٣ ، وفيات الأعيان : ٣/٢٩٧ ـ ٢٩٩ ، المختصر في أخبار البشر : ٢/١٣٠ ، تذكرة الحفاظ : ٣/٩٩١ ـ ٩٩٥ ، تاريخ الإسلام : ٤ الورقة : ٥٦/ب ، العبر : ٣/٢٨ ـ ٢٩ ، طبقات السبكي : ٣/٤٦٢ ـ ٤٦٦ ، طبقات الإسنوي : ١/٥٠٨ ـ ٥٠٩ ، البداية والنهاية : ١١/٣١٧ ـ ٣١٨ ، وفيات ابن قنفذ : ٢٢٠ ، غاية النهاية في طبقات القراء : ١/٥٥٨ ـ ٥٥٩ ، النجوم الزاهرة : ٤/١٧٢ ، طبقات الحفاظ : ٣٩٣ ـ ٣٩٤ ، طبقات ابن هداية الله : ١٠٢ ـ ١٠٣ ، شذرات الذهب : ٣/١١٦ ـ ١١٧ ، هدية العارفين : ١/٦٨٣ ـ ٦٨٤ ، الرسالة المستطرفة : ٢٣

تصوير

اسکن کتاب

وإسحاق بن محمد الزيّات ، وجعفر بن أبي بكر ، وإسماعيل بن العبّاس الورّاق ، والحُسين بن إسماعيلَ المَحَاملي ، وأخيه أبي عُبيد القاسم ، وأبي العبّاس بن عُقدَة، ومحمد بن مخلد العطّار ، وأبي صالح عبد الرحمن بن سعيد الأَصْبَهاني ، ومحمد بن إبراهيم بن حفص ،وجعفر بن محمد بن يعقوب الصَّيدلي ، وأبي طالب أحمد بن نصر الحافظ ، والحسين بن يَحْيى ابن عيّاش ، ومحمد بن سهل بن الفُضيل، وأحمد بن عبد الله وكيل أبي صَخرة ، وأحمد بن محمد بن أبي بكر الواسِطي ، والحسين بن محمد المطيري ، وأبي جعفر بن البَخْتري، وإسماعيل الصفّار، وخلقٍ كثير، وينزِلُ إلى أبي بكر الشّافعي ، وإلى ابن المظفّر ، وارتحل في الكهولة إلى الشام ومصر ، وسمع من ابن حيّويه النّيسابوري ، وأبي الطاهر الذُّهلي ، وأبي أحمد بن النّاصِح ، وخلقٍ كثير .

وكان من بحور العلم ، ومن أئمّة الدُّنيا ، انتهى إليه الحفظ ومعرفة عِلل الحديث ورجاله ، مع التقدّم في القراءات وطُرقها ، وقوة المشاركة في الفقه ، والاختلاف ،والمغازي ، وأيّام النّاس ، وغير ذلك .

قال أبو عبد الله الحاكم في كتاب« مزكي الأخبار » : أبو الحسن صار واحدَ عصرِهِ في الحفظ والفهم والورع . وإماماً في القرّاء والنّحويّين ، أول ما دخلتُ بغداد ،كان يحضر المجالس وسنُّهُ دون الثلاثين ، وكان أحَدَ الحفّاظ .

قلت:وَهِمَ الحاكم ، فإنَّ الحاكم إنّما دخل بغداد سنةَ إحدى وأربعينَ وثلاث مئة ، وسنُّ أبي الحسن خمسٌ وثلاثون سنة .

صنّف التصانيف ، وسار ذكرُهُ في الدنيا ، وهو أولُ مَنْ صنّف القراءات ، وعقد لها أبواباً قبل فرشِ الحروف .

٤٥٠

راوی سوم: أَبُونَصْر حَبْشُونُ بن مُوسَى بْن أَيوب الْخَلال

او را بزرگان رجال توفیق کردهاند از جمله ذهبی که می گوید:

حَبْشُونُ بنُ مُؤسَى بنِ أَيُوْبَ أَبُو نَصْرِ البَغْدَادِى الشَّيخُ أَبُو نَصْرِ البَغْدَادِى، الخَلالُ ... وَكَانَ أَحَدَ الثِّقَات (1)

او یکی از افراد ثقه و مورد اعتماد است».

ص: 166

1- الكتابِ سير أعلام النبلاء . ج 15، ص 316، ش 155، المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشـراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

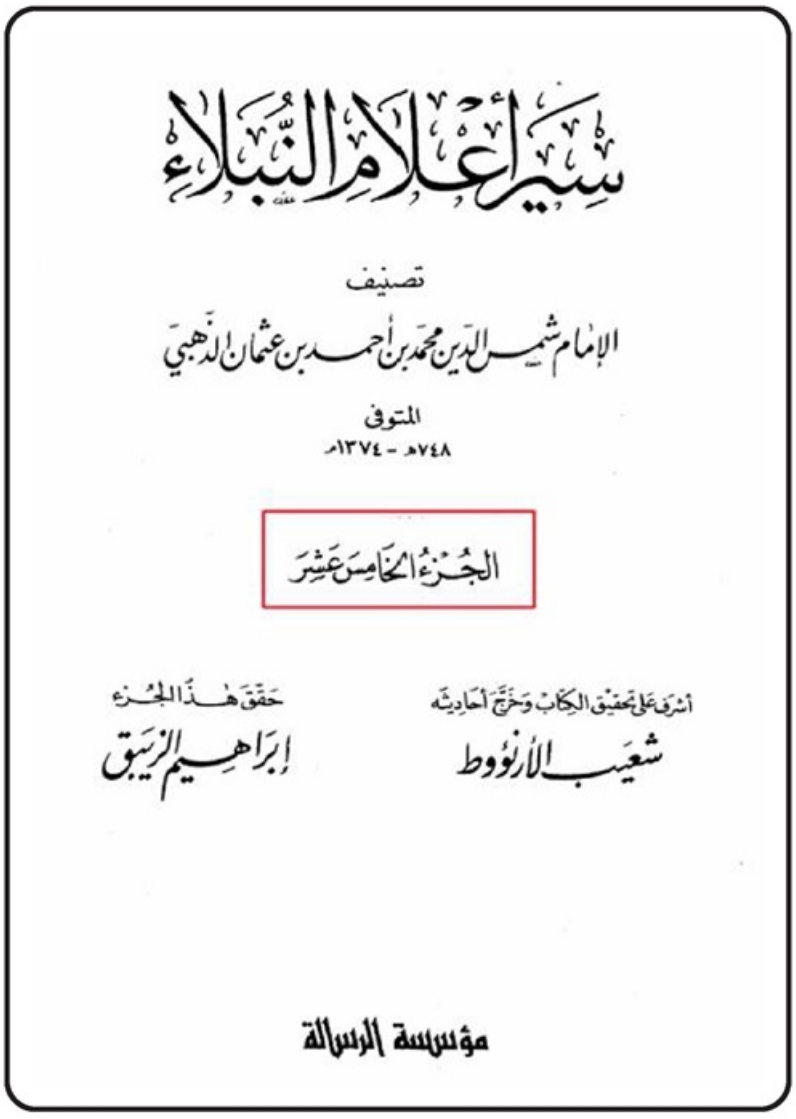
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الخامس عشر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

إبراهيم الزيبق

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

دمشق ـ القضاء على مِصْر ، وكان شيخاً ضابطاً من الدُّهاة ، مُمَشِّياً لأموره ، وكان عَارِفاً بالأخبار والكُتُب والسِّير . صَنَّف في الحديث كُتُباً ، وَعَمِلَ كتابَ « تشريف الفَقْر على الغِنى » .

وَوَرَدَ انْ يحيى بنَ مَكِّي المُعَدَّل ، قال : لو كان أبو محمد بنُ زَبْر عادلاً ما عَدَلْتُ به قاضياً[١] .

وقال أبو عمر محمدُ بنُ يوسف الكِنْدِيُّ : أخبرني عليُّ بنُ محمد المِصْري ، أنَّه رأى ابنَ زبر مرَّ بدمشق على الأسَاكِفة ، فَشَغَبُوا ، وَدَقُّوا على تخوتهم قائلين كلاماً قبيحاً ، وهو يُسَلِّم عليهم ، ويتطارَشُ ويُظهِر أنَّهم يَدْعُون له[٢] .

قلتُ : ولي قضاءَ مِصْرَ سنةَ ست عَشْرَةَ وثلاث مئة ، وعُزِل بعد سنة ، ثم وليها سنةَ عشرين ، ثُمَّ عُزِل ، ووليها سنة تسعٍ وعشرين . فماتَ بعد شهر . مات فيها في ربيع الأول .

١٥٥ ـ حَيْشُون[٣] *

ابنُ موسى بنِ أيوبَ الشَّيخ ، أبو نَصْر البَغْدَادِيُّ الخَلَّال[٤] .

سمع من : الحسنِ بنِ عَرَفَة ، وعلي بنِ إشْكاب ، وعليِّ بنِ سعيد

(١) « لسان الميزان » : ٣ / ٢٥٣ .

(٢) القضاة للكندي .

* تاريخ بغداد : ٨ / ٢٨٩ ـ ٢٩١ ، المنتظم : ٦ / ٣٣١ ـ ٣٣٢ ، العبر : ٢ / ٢٢٥ ، شذرات الذهب : ٢ / ٣٢٩ .

(٣) في الأصل بضم الحاء ، وما أثبتناه هو المعتمد كما في « الإكمال » و « المشتبه » و « التبصير » .

(٤) بفتح الخاء المعجمة ، وتشديد اللام ألف . هذه النسبة إلى عمل الخل أو بيعه . « الأنساب » : ٥ / ٢١٧ .

٣١٦

تصوير

اسکن کتاب

الرَّمْلِيُّ ، وَحَنْبَل بنِ إسحاق وغيرهم .

حدَّث عنه : أبو بكر بنُ شَاذَان ، وعُمر بنُ شَاهين ، وأبو الحسن الدَّارَقُطْنِيُّ ، وأحمدُ بنُ الفرج بنِ الحَجَّاج ، وابنُ جُمَيْع الصَّيْدَاوِيُّ ، وآخرون .

وكانَ أحَدَ الثِّقات(١) .

توفِّي في شعبانَ سنةَ إحدى وثلاثين وثلاث مئة . وله سبعٌ وتسعون(٢) سنةً .

أخبرنا عُمر بنُ عبد المنعم ، أخبرنا ابنُ الحَرَسْتَاني ، أخبرنا ابن المُسَلَّم ، أخبرنا أبو نَصْر الخطيبُ ، أخبرنا محمدُ بنُ أحمد ، أخبرنا حَبْشُون ابنُ موسى ، حدثنا عليُّ بنُ سعيد ، حدثنا ضَمْرة ، عن العَلاءِ بنِ هارون ، عن ابنِ عَوْنٍ ، عن حَفْصَة بنتِ سِيرين ، عن أمِّ الرَّباب ، عن سَلْمان بن عامر ، أنَّ رسولَ الله ﷺ : قال : «صَدَقَتُك على المسكين صَدَقَةٌ ، وَصَدَقَتُك على ذي الرَّحم صَدَقَةٌ وصِلَةٌ»(٣) .

١٥٦ ـ حُسَيْن بن صَالح *

ابن حَمُّويه ، الإمامُ الحافظُ القُدْوَة أبو عبد الله الهَمَذَاني .

---

(١) «تاريخ بغداد» : ٨ / ٢٩٠ .

(٢) في الأصل : تسعين .

(٣) وأخرجه أحمد ٤ / ١٧ و ١٨ و ٢١٤ ، وأبو عبيد (٩١٥) و (٩١٦) والدارمي ١ / ٣٩٧ ، والبيهقي ٧ / ٢٧ ، والنسائي ٥ / ٩٢ من طرق ، عن ابن عون بهذا الإسناد ، وحسنه الترمذي ، وصححه ابن حبان (٨٣٣) والحاكم ١ / ٤٠٧ ، ووافقه الذهبي مع أن الرباب لم يوثقها غير ابن حبان ، ولم يرو عنها غير حفصة بنت سيرين ، وللحديث شاهد من حديث زينب عند البخاري (١٤٦٦) ومسلم (١٠٠٠) يتقوى به .

* لم أقف على مصادر ترجمته .

راوی چهارم عَلَى بْنُ سَعِيدٍ الرَّمْلِي (علی بن ابی حَمَلة)

او را بزرگان رجال توفیق کرده اند از جمله ابن حجر عسقلانی که می گوید

علی بن أبی حَمَلة [أبو نصر، وهو علی بن سعید الرملي] شیخ ضمرة بن ربیعة .

ما علمت به بأسا، ولا رأیت أحدا إلی الآن تکلم فیه وهو صالح الأمر ولم یخرج له أحد من أصحاب الکتب الستة مع ثقته، انتهی.

وإذا کان ثقة ولم یتکلم فیه أحد فکیف تذکره في الضعفاء ؟!؛ (1)

در او اشکالی نیست و کسی را ندیده ام که دربارۀ او سخن بدی گفته باشد و او صالح الامر است با اینکه تفه است ولی در صحاح روایتی از او نیست و اگر ثقه و مورد اعتماد است و کسی از او بدی ندیده است، پس چگونه او را ضعیف بشماریم؟

احمد بن حنبل و عجلی و دیگران او را توفیق کرده اند (2)

1- الکتاب لسان المیزان ج 5 ص 535 ش ،5385 المؤلف : أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفی: 852 ،ق)، المحقق عبد الفتاح أبو غدة. الناشر : دار البشائر الإسلامیة. الطبعة الأولی، 2002م. عدد الأجزاء: ۱۰، العاشر فهارس

2- رجوع شود به پاورقی شمارۀ 3 در اسکن کتاب لسان المیزان.

تصویر

اسکن کتاب

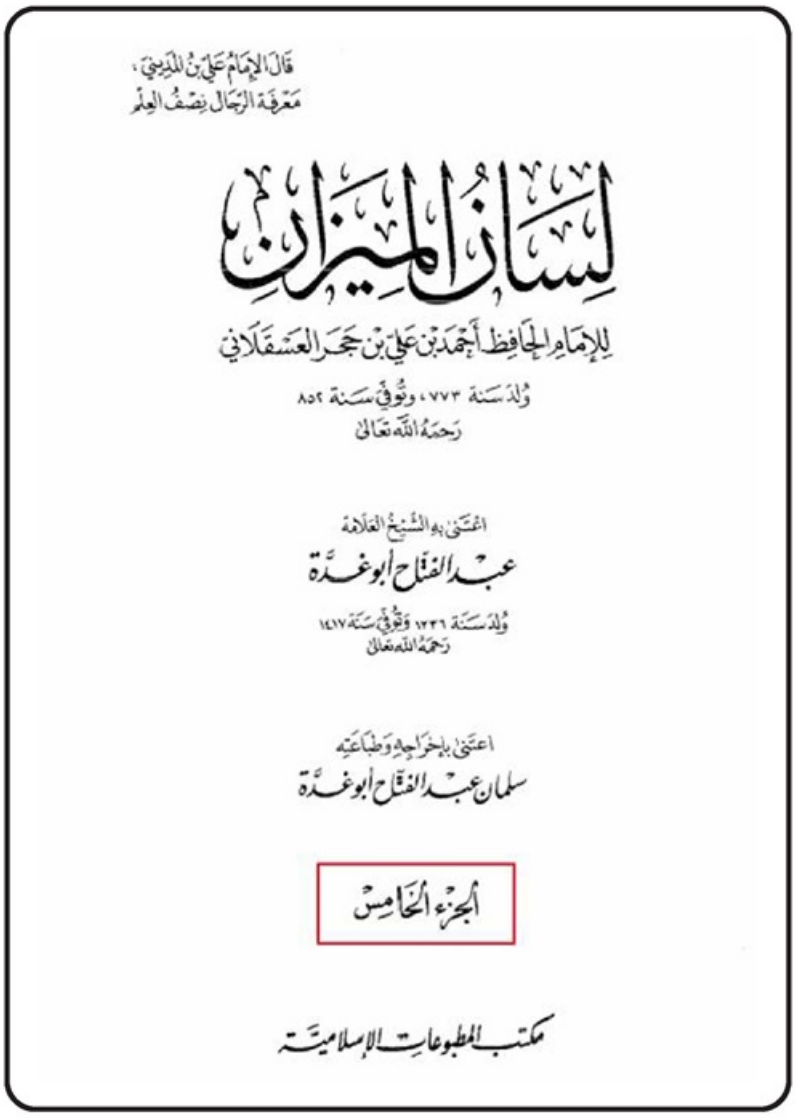

قال الإمام علي بن المديني:
معرفة الرجال نصف العلم

لسان الميزان

للإمام الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

ولد سنة ٧٧٣، وتوفي سنة ٨٥٢
رحمه الله تعالى

اعتنى به الشيخ العلامة
عبد الفتاح أبو غدة

ولد سنة ١٣٣٦ وتوفي سنة ١٤١٧
رحمه الله تعالى

اعتنى بإخراجه وطباعته
سلمان عبد الفتاح أبو غدة

الجزء الخامس

مكتب المطبوعات الإسلامية

تصوير

اسكن كتاب

٥٣٥

ومحمد بن عبد الله شيخُه لا أعرفه، ويحتمل أن يكون هو أحمد بن عبد الله المشهورُ بالكذب [٥٦٦].

٥٣٨٤ ــ / ز ــ علي بن حمزة بن عُمارة، رماه سَمِيُّه علي بن حمزة[١] [٤:٢٢٧] صاحبُ «تاريخ أصبهان» بأنه جمع أخباراً رواها، تتعلق بالبلد، كأنَّها من أحاديث الحَكَم.

٥٣٨٥ ــ علي بن أبي حَمَلة، شيخُ ضَمْرة بن ربيعة[٢].

ما علمت به بأساً، ولا رأيتُ أحداً إلى الآن تكلَّم فيه، وهو صالح الأمر، ولم يُخرج له أحد من أصحاب الكتب الستة مع ثقته[٣]، انتهى.

وإذا كان ثقةً، ولم يتكلم فيه أحد، فكيف تَذْكُره في الضعفاء!؟

وكان يكنى أبا نصر. قرأ على عطية بن قيس، ورأى واثلةَ بن الأسقع. قال البخاري: مات سنة ١٥٦[٤].

٥٣٨٤ ــ أخبار أصبهان ٢:١١، معجم الأدباء ٤:١٧٥٢، الوافي بالوفيات ٢١:٧٣.

(١) هذا فيه نظر. فإن صاحب «تاريخ أصبهان» هو: حمزة بن الحسن، كما في «أخبار أصبهان» ١:٣٠٠ و «معجم الأدباء» ٣:١٢٢٠ و «الأعلام» ٢:٣٧٧.

٥٣٨٥ ــ الميزان ٣:١٢٥، التاريخ الكبير ٦:٢٧١، كنى مسلم ١٨٦، الجرح والتعديل ٦:١٨٣، مشاهير علماء الأمصار ١٨١، ثقات ابن حبان ٧:٢١٠، تاريخ ابن زبر ١٥٣، مختصر تاريخ دمشق ١٧:٢٧٦، المشتبه ١٧٧، المغني ٢:٤٤٦، ذيل الديوان ٤٨، الوافي بالوفيات ٢١:٧٦، تهذيب التهذيب ٧:٣١٤، تبصير المنتبه ١:٢٦٦.

(٢) بعده في ط: (القرشي الحمصي، أبو علي الرَّملي)، كذا والصواب: أن كنيته: أبو نصر كما في غير مصدر من مصادر ترجمته.

(٣) نعم، وثقه العجلي، وقال أحمد: ثقة من الثقات، كما في «الجرح والتعديل» ونسب في «التهذيب» قول أحمد إلى أبي حاتم، وهو وهم.

(٤) في «التاريخ الكبير» سنة ١٦٦. وذكر في «مختصر تاريخ دمشق» القولَيْن، ورجَّح الأوَّل، وهو سنة ١٥٦. وفي «تهذيب التهذيب» سنة ١٠٦، وهو تحريف.

راوی پنجم: ضَمْرَةُ بْنُ رَبِيعَةَ الْقُرَشِي

او را نیز بزرگان رجال اهل سنت و وهابیت توفیق کرده اند. از جمله آنان ذهبی است که می گوید:

ضَمْرَةُ بنُ رَبِيعَةَ: الإِمَامُ، الحَافِظُ ، القُدْوَةُ، مُحَدِّثُ فِلَسْطِينَ ... رَوَى عَبْدُ اللهِ بنْ أَحْمَدَ بنِ حَنْبَلٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: ضَمْرَةُ رَجُلٌ صَالِحٌ، صَالِحُ الحَدِيثِ مِنَ الثِّقَاتِ المَأْمُونِينَ، لَمْ يكنْ بِالشَّامِ رَجُلٌ يَشْبِهُهُ، هُوَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِنْ بَقِيةُ، بَقِيةُ كَانَ لَا يبَالِي عَمَّنْ حَدَّثَ. وَقَالَ ابْنُ مَعِينٍ، وَالنَّسَائِي: ثِقَةٌ. وَقَالَ أَبُو حَاتِمٍ: صَالِحٌ. قَالَ آدَمُ مِنْ أَبِي إِياسٍ: مَا رَأَيْتُ أَحَداً أَعقَلَ لِمَا يَخرُجُ مِنْ رَأْسِهِ مِنْ ضَمْرَةَ. وَقَالَ ابْنُ سَعْدٍ: كَانَ ثِقَةٌ، مَأْمُوناً خَيْراً، لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ أَفْضَلُ مِنْهُ؛ (1)

او امام و حافظ و بزرگ و محدث فلسطین است. احمد بن حنبل گوید: او شخصی صالح و صالح الحدیث و از ثقات است و در شام شخصی مانند او نیست و او را بیشتر از دیگران قبول دارم ابن معین و نسائی گویند: او ثقه و مورد اعتماد است. ابوحاتم :گوید او صالح است. آدم بن ابی ایاس گوید: شخصی را عاقل تر از او ندیدم. ابن سعد :گوید او نقه و مورد اعتماد است و برتر از او در این جا وجود ندارد .

1- الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج 9، ص 325 و 326 و 327 المؤلف: شمس الدين أبوعبدالله محمد بن ، أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

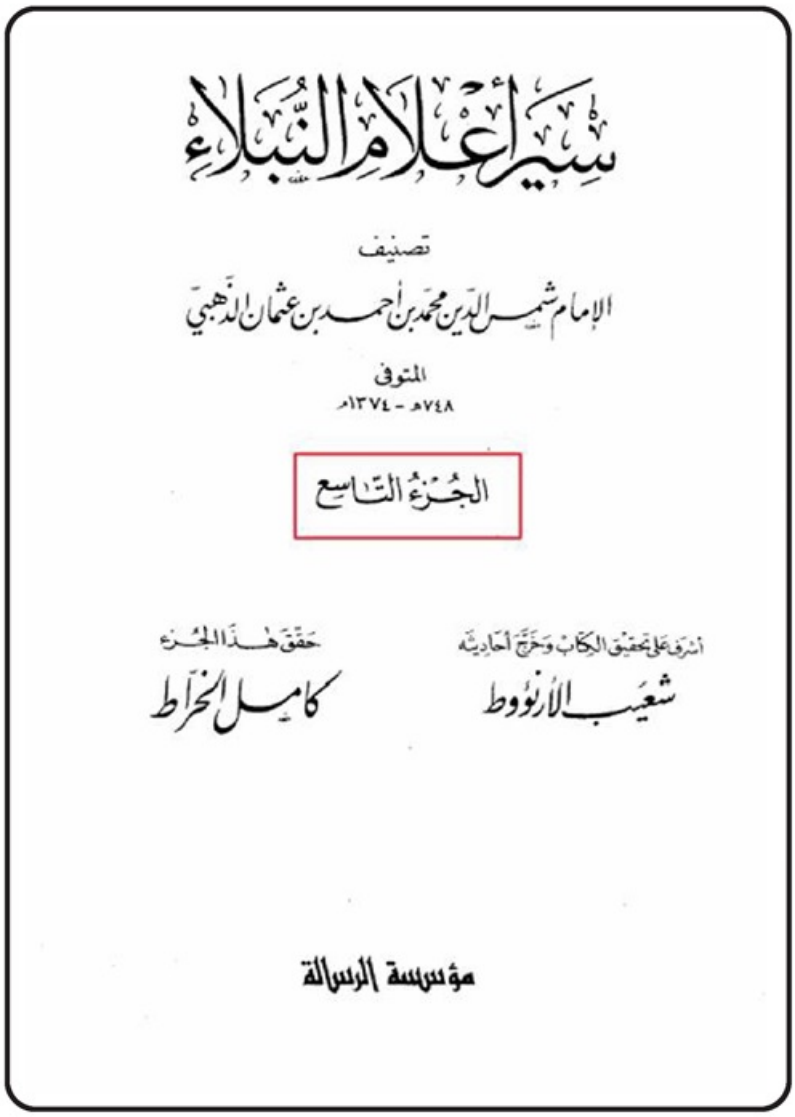
سِيَر أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجُزْءُ التَّاسِع

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

كامل الخرّاط

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسکن کتاب

١٠٦ ـ سالم بن نوح * (م،د،ت،س)

البصري العطّار مُحدِّث صدوق .

روى عن : يونس بن عُبيد ،وسعيد الجُريري، وعُبيدالله بنِ عمر .

وعنه : قُتيبةُ بنُ سعيد ، وأحمدُ بنُ حنبل ، وشَبابٌ ، وبُنْدَار ، وعبدُ الرحمن بنُ بِشْر ، ومحمدُ بنُ المثنَّى ، ومحمدُ بنُ عبد الله بن حَفص الأنصاري ، وعُمَرُ بنُ شَبَّة ، وآخرون .

وثّقه أبو زُرعة .

وقال أحمدُ : كتبنا عنه حديثاً واحداً لا بأس به .

وقال أبو حاتِم : لا يُحتَجُّ به(١) .

قال البخاريُّ : تُوفِّي بعد المئتين(٢) .

١٠٧ ـ ضَمْرَة بن رَبيعة ** * (٤)

الإمامُ الحافظُ القدوةُ ، مُحدِّثُ فلسطين ، أبو عبد الله الرَّمْلي ،

● تاريخ ابن معين : ١٨٨ ، التاريخ الكبير ٤ / ١٢٠ ، التاريخ الصغير ٢ / ٢٩٧ ، الضعفاء والمتروكين : ٤٦ ، الجرح والتعديل ٤ / ١٨٨ ، تهذيب الكمال : لوحة ٤٦٦ ، تذهيب التهذيب ٢ / ٤ / ٢ ، الكاشف ١ / ٣٤٥ ، تهذيب التهذيب ٣ / ٤٤٣ ، خلاصة تذهيب الكمال : ١٤٢ .

(١) « الجرح والتعديل » ٤ / ١٨٨ .

(٢) « التاريخ الصغير » ٢ / ٢٩٧ .

●● العلل لأحمد بن حنبل : ٣٨٠ ، طبقات ابن سعد ٤٧١/٧ ، طبقات خليفة : ت ٣٠٤٨ ، التاريخ الكبير ٣٣٧/٤ ، الجرح والتعديل ٤٦٧/٤ ، تهذيب ابن عساكر ٣٦/٧ ، تهذيب الكمال لوحة ٦٢٠ ، تذهيب التهذيب ١/١٠٠/٢ ، العبر ٣٣٧/١ ، ميزان الاعتدال ٣٣٠/٢ ، تذكرة الحفاظ ٣٥٣/١ ، الكاشف ٣٨/٢ ، تهذيب التهذيب ٤٦٠/٤ ، طبقات الحفاظ : ١٥٠ ، خلاصة تذهيب الكمال : ١٣٧ .

تصوير

اسكن كتاب

مولىٰ المُحدِّث علي بن أبي حَمَلة ، مولى آل عُتْبة بن ربيعة القُرشي ، وقيل : مولى غيرهم . وضَمْرةُ دمشقيُّ الأصل .

حدّث عن : إبراهيمَ بنِ أبي عَبْلَة ، وإدريس بن يزيد الأَوْدي ، ويَحيى بنِ أبي عَمْرو السيباني ، وسُفيان الثّوري ، وعليِّ بنِ أبي حَمَلة مولاه ، وعُثمان بنِ عطاء الخُراساني ، وخُلَيد بنِ دَعْلَج ، وعبد الله بن شَوْذَب ، والسَّرِيِّ بنِ يَحيى البَصْري ، وأبي عَمْرو الأَوْزاعي ، وإسماعيلَ بنِ أبي بكر الدِّمَشقي ، وبلالِ بن كَعْب العَكِّي ، ورجاء بنِ أبي سَلَمة ، وسعيد بن عبد العزيز ، وخلقٍ سواهم .

وعنه : إسماعيلُ بنُ عيَّاش شيخُه ، ونُعيمُ بنُ حَمَّاد ، وهشامُ بنُ عَمَّار ، وصَفوانُ بنُ صالح ، وأيوبُ بنُ محمد الوَزَّان ، وعَمْرو بنُ عُثمان الحمصي ، وحَيْوَة بن شُرَيح ، وعبدُ الله بنُ ذَكْوان ، وعَبْدَةُ بنُ مَوْهب ، وإبراهيمُ بنُ حَمْزة ، وأحمدُ بنُ هاشم ، وإدريس بنُ سُليمان بن أبي الرِّباب ، وعليُّ بنُ سَهْل ، وعيسى بنُ يونس الفاخوري ، وأبو الأصبغ محمدُ بنُ سِمَاعة ، ومحمدُ بنُ عبد العزيز ، ومَهديُّ بنُ جعفر ، ومَوْهبُ ولد يزيد بن مَوْهب المذكور ، والوليدُ بنُ يَزيد بن أبي طَلْحة العطّار الرُّمْليُّون ، وأبو عُتْبة أحمدُ بنُ الفَرَج الجِمْصي ، وبَشْرٌ كثير .

روى عبدُ الله بنُ أحمد بن حنبل ، عن أبيه ، قال : ضَمْرة رجلٌ صالحٌ ، صالحُ الحديث من الثِّقات المأمونين ، لم يكن بالشَّام رجلٌ يُشْبِهُهُ ، هو أحبُّ إلينا من بَقِيَّة ، بَقِيَّةُ كان لا يُبالي عمَّن حدَّث[1] .

وقال ابنُ مَعين والنَّسائي : ثقة .

(١) « العلل » لأحمد بن حنبل : ٣٨٠ .

٣٢٦

تصوير

اسکن کتاب

وقال أبو حاتِم : صالح .

قال آدمُ بن أبي إياس : ما رأيتُ أحداً أعقلَ لما يخرُجُ من رأسِه من ضَمْرة[١] .

وقال ابنُ سعد : كان ثقةً مأموناً خَيِّراً ، لم يكن هناك أفضلُ منه ، ثم قال : مات في أوّل رمضان سنة اثنتين ومئتين[٢] .

وقال أبو سعيد بنُ يونُس : كان فَقيهَهم في زمانه ، مات في رمضان سنة اثنتين ومئتين .

أخبرنا أحمد بن إسحاق الزّاهد ،أخبرنا الفتحُ بنُ عبد الله ، أخبرنا هِبةُ الله ابنُ أبي الحُسين ، أخبرنا أبو الحسين بنُ النّقُّور ، حدثنا عيسى بنُ علي إمْلاءً ، حدّثنا أبو بكر عبدُ الله بنُ سُليمان إملاءً سنةَ أربع عشرة ، وثلاث مئة ، حدثنا أبو عُمَير عيسى بنُ محمد ، وعيسى بنُ يونُس الرَّمْليّان ، قالا : حدثنا ضَمْرةُ ، عن الأوْزاعي ، عن الزُّهريّ ، عن عُرْوةَ ، عن عائشة قالت : « طَيَّبْتُ رسولَ الله ﷺ لإحْرامِه ، وطَيَّبْتُهُ لإحْلالِهِ بطيبٍ لا يُشْبِهُ طيبَكم هذا » قال ابنُ يونُس في حديثه : تعني : ليس له بقاء .

تفرَّد به ضمرة . أخرجه النَّسائي[٣] عن أبي عمير ،فوافقناه بعُلُوّ درجة .

---

(١) « تهذيب تاريخ ابن عساكر » ٦ / ٣٧ .

(٢) « طبقات ابن سعد » ٧ / ٤٧١ .

(٣) ٥ / ١٣٧ في المناسك : باب إباحة الطيب عند الإحرام ، من طريق أبي عمير عيسى بن محمد بهذا الإسناد . وإسناده قوي . وتأويل أحد الرواة قول عائشة : « بطيب لا يشبه طيبكم » بأنه لا بقاء له ، يرده رواية مسلم (١١٩١) ، والترمذي (٩١٧) من طريق منصور »

٣٢٧

راوی ششم: عَبْدُ اللهِ بن شَوْذَب:

او راوی بخاری در الأدب المفرد و سنن أبو داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است

و بزرگان رجال اهل سنت و وهابیت او را توفیق کرده اند از جمله ذهبی که می گوید:

عَبْدُ اللهِ مِنْ شَوْذَب البَلْخِی ثُمّ البَصْرِی :

الإِمَامُ العَالِمُ أَبُو عَبْدِ الرّحْمَنِ، نَزِيلُ بَيتِ المَقْدِسِ. وَثَقَهُ: أَحْمَدُ بنُ حَنْبَلٍ، وَغَيْرُهُ.

قَالَ أَبو عمير بن النّحّاس : حَدّثَنَا كَثِيرُ بنُ الوَلِيدِ، قَالَ: كُنتُ إِذَا رَأَيْتُ ابْنَ شَوْذَبٍ ذكرْتُ المَلائِكَةَ .

قَالَ أَبُو عَامِرٍ العَقَدِی: سَمِعْتُ التّوْرِی يَقُولُ: كَانَ ابْنُ شَوْذَبٍ عِنْدَنَا، وَنَحْنُ نَعُدُّه مِنْ نِفَاتِ مَشَايِخِنَا .

وَقَالَ يَحْيِي مِنْ مَعِينٍ: كَانَ ثِقَةٌ (1)

او امام و پیشوا و دانشمند است. احمد بن حنبل و دیگران او را توفیق کرده اند.

کثیر بن الولید گوید: وقتی او را می دیدم یاد ملائکه می افتادم! . ثوری گوید: ما او را از بزرگان و اساتید ثقه و مورد اعتماد میدانیم یحیی بن معین گوید: او ثقه و مورد اعتماد است».

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج 7، ص 92 و 93، المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 و مجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

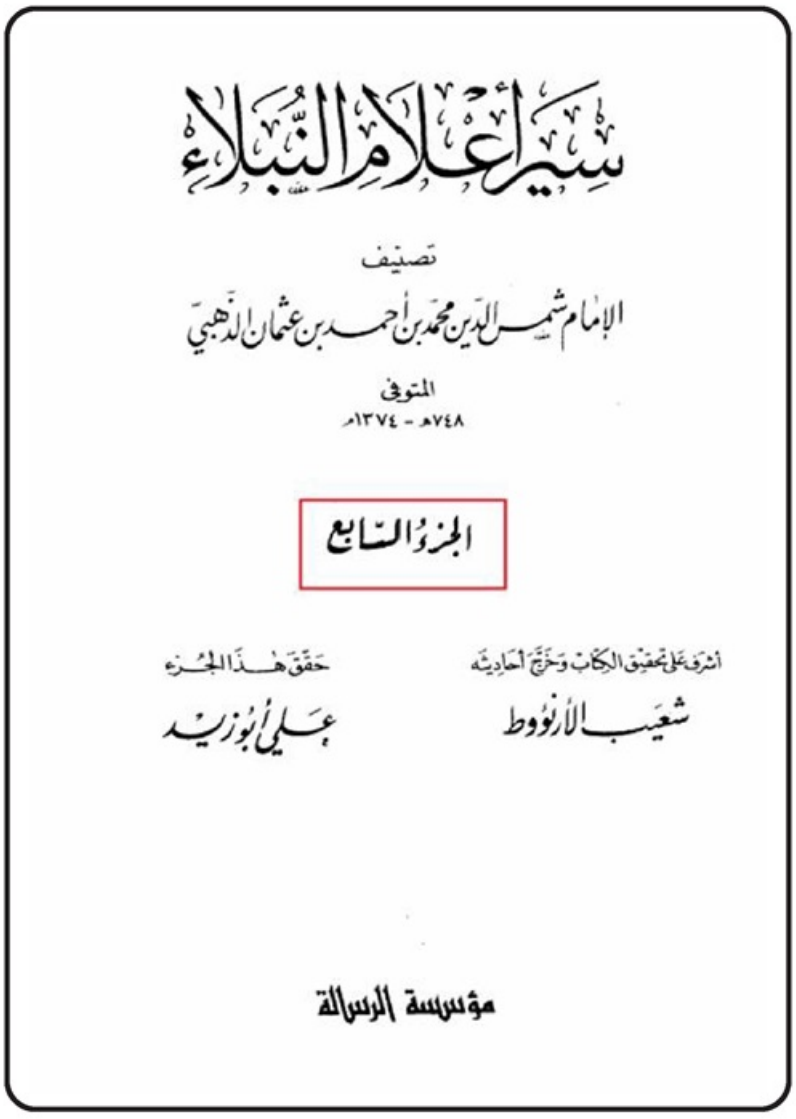
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء السابع

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

علي أبو زيد

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

روى أحمد بن زُهير، عن يحيى بن مَعين قال: حَمزة ثِقَة، وقال النَّسائي وغيرُه: ليسَ بهِ بأسٌ. وقال السَّاجي: صدوق، سَيِّئ الحفْظ. وقيل: إن الأعْمش رأى حمزة الزيّات مُقبلاً فقال: ﴿وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ﴾ [الحج: ٣٤].

قد سُقتُ أخبارَ الإمام حمزة في «طبقات القراء». وفي «التاريخ الكبير[1]»، بأطول من هذا، وحديثهُ لا يَنْحَطُّ عن رُتْبة الحَسَن.

توفي سنة ثمانٍ وخمسين ومئة، وله ثمان وسَبْعون سنةً فيما بلغَنا. والصَّحيحُ: وفاته في سنة ست وخمسين ومئة. رَحِمهُ الله، ظَهَرَ له نحوٌ من ثمانين حديثاً، وكان من الأئمة العاملين.

٣٩ ـ عَبْدُ اللهِ بنُ شَوْذَب * (٤)

البلخي، ثم البصري، الإمامُ، العالم، أبو عبد الرَّحمن، نزيلُ بيت المقدس.

حدَّث عن: الحسَن البصْري، وابنِ سِيرين، ومَكْحول، ومَطَر الورَّاق، وأبي التَّيَّاح، وجَمَاعَة.

وعنه: ابنُ المُبَارك، وضَمْرة بن رَبيعة، والوليدُ بن مَزْيَد العُذْري، وأيوبُ بن سُوَيْد، ومحمد بن كَثير المَصِّيصِي، وعدة.

وثَّقه أحمد بن حنبل وغيره.

(١) ٦/١٧٤ـ ١٧٥.

* التاريخ الكبير: ٥/١٩٧ـ ١١٨، التاريخ الصغير: ٢/١٢٢، الجرح والتعديل: ٥/٨٢ـ ٨٣، حلية الأولياء: ٦/١٢٩ـ ١٣٥، تاريخ ابن عساكر: خ: ٩/٢٠٨ ب، تهذيب الكمال: خ: ٦٩٣، تذهيب التهذيب: خ: ٢/١٥٢، تاريخ الإسلام: ٦/٢١٠، ميزان الاعتدال: ٢/٤٤٠، عبر الذهبي: ١/٢٢٥، تهذيب التهذيب: ٥/٢٥٥ـ ٢٥٦، خلاصة تذهيب الكمال: ٢٠١، شذرات الذهب: ١/٢٤٠.

٩٢

تصوير

اسکن کتاب

قال أبو عُمَيْر بن النَّحّاس: حدَّثنا كثير بن الوليد، قال: كنتُ إذا رأيتُ ابنَ شَوْذب، ذكرتُ الملائكة.

وروى ضَمْرة عن ابن شَوْذب: سمعتُ مكحولاً يقول: لقد ذَلَّ من لا سفيهَ له.

ونقل ضَمْرة أن معاشَ ابن شَوْذب كان من كَسْب غِلمان لهُ في السُّوق، وكان يقول: مَوْلدي في سنةِ ستٍ وثمانين.

قال أبو عامر العَقَدي: سمعت الثَّوريَّ يقول: كان ابنُ شَوذب عندنا، ونحنُ نعدُّه من ثِقاتِ مشايخنا. وقالَ يحيى بنُ مَعين: كان ثقة.

قال ابنُ عَساكر: هُو خُراساني، سَكنَ البصرةَ، ثم انتقلَ إلى الشّام، فَسَكنَ بيتَ المقدس.

قال ضَمْرة: توفي ابنُ شَوْذب في سنة ست وخمسين ومئة.

قلت: عاش سَبعين سَنة.

٤٠ ـ المَسْعُودي * (٤)

الفَقِيه، العلاَّمة، المحدِّث، عبد الرحمن[1] بن عبد الله بن عُتْبة بن صاحب رسول الله ـ ﷺ ـ عبد الله بن مَسْعود الهُذَلي المَسْعُودي الكوفي، أخو أبي العُمَيْس.

---

* التاريخ الكبير: ٣١٤/٥، المعرفة والتاريخ: ١٤٨/١، ١٦٣/٢، الجرح والتعديل: ٢٥٠/٥ـ٢٥٢، تاريخ بغداد: ٢١٨/١٠ـ٢٢٢، الكامل لابن الأثير: ٥٠/٦، تهذيب الكمال: خ: ٧٩٩ـ ٨٠٠، تذهيب التهذيب: خ: ٢١٦/٢، تاريخ الإسلام: ٢٢٤/٦، تذكرة الحفاظ: ١٩٧/١، ميزان الاعتدال: ٥٧٤/٢ـ ٥٧٥، تهذيب التهذيب: ٢١٠/٦ـ ٢١٢، طبقات المدلسين: ١٣، طبقات الحفاظ: ٨٤، خلاصة تذهيب الكمال: ٢٣٠، شذرات الذهب: ٢٤٨/١.

(١) في الأصل: «أبو عبد الرحمن». وهو خطأ. انظر مصادر ترجمته.

راوی هفتم: مَطَر الْوَرّاق

او راوی صحیح مسلم و سنن ابی داود و سنن ابن ماجه و سنن ترمذی و سنن نسائی است و ذهبی در مورد او میگوید

مَطَرُ الوَرّاقُ أَبُو رَجَاءِ الخُرَاسَانِي :

الإِمَامُ، الزَّاهِدُ الصَّادِقُ، أَبُو رَجَاءٍ مِنْ طَهْمَانَ الخُرَاسَانِي، نَزِيلُ البَصْرَةِ، مَوْلَى عِلْبَاءَ بنِ أَحْمَرَ اليشكرى. كانَ مِنَ العُلَمَاءِ العَامِلِينَ، وَكَانَ يَكْتُبُ المَصَاحِفَ، وَيَتَقِنُ ذلك(1)؛

او امام و پیشوا و زاهد و راستگو بود و از علمای عامل به دستورات دین و از نویسندگان قرآن بود و به درستی آن را انجام میداد .

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج 5 ص ،452، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَايْماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 و مجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

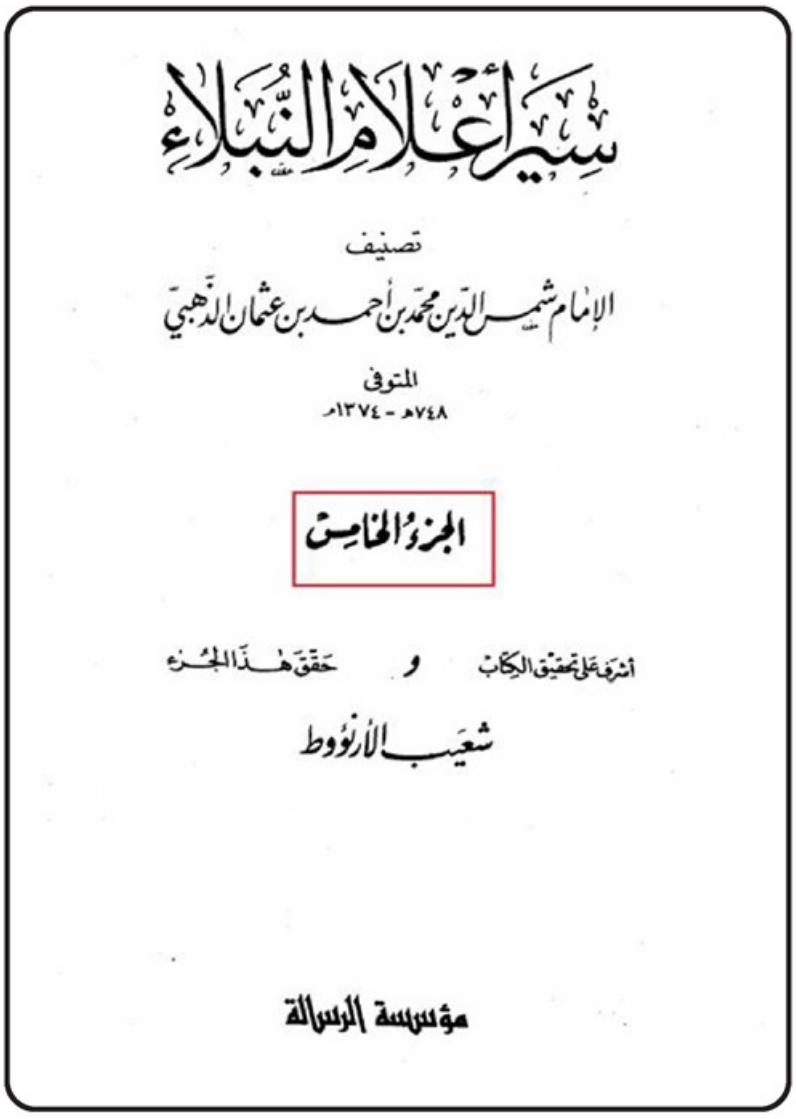

سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الخامس

أشرف على تحقيق الكتاب و حقق هذا الجزء

شعيب الأرنؤوط

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

على بابها، وتأتيه فتجتمع[1]. وقال جريرٌ بن حازم: بعث يعلى من الشام بصحيفةٍ ضخمة فيها مسائل، فقال: سلْ عنها قتادة، فسألتُه، فقال: يشُقُّ علي، فَسَلْ سعيد بن أبي عروبة، ففعلتُ ثم عرضتُها على قتادة، فما غيَّر إلا شيئين.

٢٠١ - يَعْلى بن عطاء * (م ، ٤)

الطائفي نزل واسط، وحدَّث عن أوس بن أبي أوس، وعُمارَة بن حَديد، ووكيع بن عُدُس، وطائفة.

وعنه شعبةُ، وأبو عَوانة، والثوريُّ، وحمادُ بن سلمة، وهُشيم وآخرون وهو من موالي عبد الله بن عمرو بن العاص.

وثقه ابنُ معين. وقال أبو حاتم: صالحُ الحديث. وقال البخاري: مات سنة عشرين ومئة.

٢٠٢ - مطر الوَرَّاق ** (م ، ٤)

الإمامُ الزاهد الصادق، أبو رجاء بن طَهمان الخُراساني، نزيل البصرة، مولى عِلباء بن أحمر اليَشْكُري. كان من العلماء العاملين، وكان يكتبُ المصاحف، ويُتقِنُ ذلك.

(١) النص في «تهذيب الكمال» لشيخ المؤلف: وجاء نعي يعلى بن حكيم من الشام إلى أمه، ولم يكن له ها هنا أحد غيرها، وكان أيوب يأتيها ثلاثة أيام بالغداة والعشي، فيقعد وتقعد معه، قال: فلم يزل يصلها حتى ماتت.

* التاريخ الكبير ٤١٥/٨، الجرح والتعديل ٣٠٢/٩، تهذيب الكمال ١٥٥٥، تذهيب التهذيب ١٨٨/٤، تاريخ الإسلام ٢٠/٥، تهذيب التهذيب ٤٠٤/١١، خلاصة تذهيب الكمال ٤٣٨.

** طبقات خليفة ٢١٥، تاريخ خليفة ٣٨٩، التاريخ الكبير ٤٠٠/٧، ٤٠١، الجرح والتعديل ٢٨٧/٨، حلية الأولياء ٧٥/٣، تهذيب الكمال ١٣٣١، تذهيب التهذيب ١/٤٣/٤، تاريخ الإسلام ١٦٤/٥، تهذيب التهذيب ١٦٧/١٠، خلاصة تذهيب الكمال ٣٧٨.

٤٥٢

راوی هشتم شهربْن حَوْشَب

او از راویان بخاری در ادب المفرد و صحیح مسلم و سنن ابی داود و ابن ماجه و ترمذی و نسائی است.

بزرگان رجال او را توفیق کرده اند از جمله العجلی که می گوید :

«شهر بن حوشب شامی تابعی ثقة (1)

او اهل شام و از تابعین و مورد اعتماد و ثقه است».

ص: 185

1- الکتاب معرفة الثقات، ج 1، ص 461، ش 741، المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبدالله بن صالح العجلی الکوفی (المتوفی: 261 ق) ، المحقق: عبد العلیم عبد العظیم البستوی. الناشر: مکتبة الدار - المدینة المنورة، السعودیة. الطبعة الأولی، 1405 ق - 1985م.

تصوير

اسكن كتاب

معرفة الثقات

من رجال أهل العلم والحديث ومن الضعفاء وذكر مذاهبهم وأخبارهم

للإمام الحافظ الناقد
أبي الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلي الكوفي نزيل طرابلس الغرب
١٨٢ - ٢٦١ هـ

بترتيب الإمامين
نور الدين أبي الحسن علي بن أبي بكر ابن سليمان الهيثمي
٧٣٥ - ٨٠٧ هـ
و
تقي الدين أبي الحسن علي ابن عبد الكافي السبكي
٦٨٣ - ٧٥٦ هـ

مع زيادات
الإمام الحافظ شهاب الدين أبي الفضل أحمد بن علي بن حجر العسقلاني
٧٧٣ - ٨٥٢ هـ

دراسة وتحقيق
عبد العليم عبد العظيم البستوي

الجزء الأول

تصوير

اسکن کتاب

٧٣٨ - [شِمْر بن عطية الأسدى ، ثقة] (١) .

باب شهاب وشَهْر

٧٣٩ - شِهاب بن خِراش بن حَوشب الشيبانى ، كوفى ثقة (٢) نزل الرملة ، صاحب سنة هو ابن أخى العوام بن حوشب .

٧٤٠ - شهاب بن عباد ، كوفى ثقة .

٧٤١ - شَهْر بن حَوْشَب ، شامى تابعى ثقة .

---

٧٣٨ - شمر - بكسر أوله وسكون الميم - صدوق . من السادسة . / مد ت س .
التقريب ١ / ٣٥٤ ، التهذيب ٤ / ٣٦٥ .

٧٣٩ - صدوق يخطىء . من السابعة / د .
التقريب ١ / ٣٥٥ ، التهذيب ٤ / ٣٦٦ ، سير أعلام النبلاء ٨ / ٢٨٤ .

راوی نهم: ابوهریره

ابوهریره از صحابه است و اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می دانند!

بنابراین نیاز به توفیق ندارد .

در نتیجه این روایت صحیح یا حداقل حسن است و طبق قواعد رجالی اهل سنت و وهابیت روایتِ حسن مثل روایت صحیح قابل احتجاج است.

ص: 188

اعتراف امام محمد غزالی به امامت امیر المؤمنین علیه السلامو بیعت شکني و غصب خلافت توسط عمر بن خطاب

همان طور که بیان شد هر شخصی که بدون تعصب به بررسی حدیث غدیر و قرائن آن بپردازد به آسانی در می یابد که غدیر روزی است که رسول الله صلی الله علیه وسلم جانشین خود را معین کرده اند تا اسلام ابتر و ناقص نباشد.

امام ابو حامد غزالی (505 ق) و عالم بزرگ اهل سنت به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم و بیعت شکنی و غصب خلافت توسط عمر بن خطاب اعتراف کرده است و سخنانی بیان کرده است که چراغ راهی است برای آنان که تعصب ندارند و به دنبال کشف حقایق هستند و نمیخواهند کورکورانه از آبا و اجدادشان پیروی کنند

کما این که خداوند در قرآن کریم می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ الشَّيطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ (لقمان 21)؛

هنگامی که به آنان گفته میشود از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید

ص: 189

می گوینـد: نه، بلکه ما از چیزی پیروی میکنیم که پـدران خود را بر آن یافتیم! آیا حتی اگر شـیطان آنان را دعوت به عذاب آتش کند باز هم تبعیت میکنید؟!

غزالی می گوید

و أجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته في يوم غدير خم باتفاق الجميع و هو يقول: (من كنت مولاه فعلى مولاه) فقال عمر: بخ بخ يا ابا الحسن لقـد اصـبحت مولای و مولی کل مؤمن، فهذا تسـليم و رضـی و تحکیم، ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرياسة وحمل عمود الخلافـة وعقود النبوة وخفقان الهوى في قعقعـة الرايات واشـتباك ازدحام الخيول وفتـح الأمصار وسـقاهم كأس الهوى فعادوا الى الخلاف الاول، فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمناً قليلا (آل عمران 187)؛ (1)

جمهور مسـلمانان بر متن حدیث غدیر در خطبه پیامبر در روز غدیر خم اتفاق دارند که حضـرت فرمود هرکس من مولای (سـرپرست) او هسـتم پس علی بن ابیطـالب مولاـی (سـرپرست) اوست و عمر :گفت تبریـک تبریـک ای ابـا الحسن تو اکنون مولاـ و رهبر من و تمامی مسـلمین شـدی. این سـخن عمر حکایت از تسـلیم او در برابر فرمان پیامبر و رضایت او بر امامت علی بن ابیطالب است. اما بعـد از ،این تحت تأثیر هوای نفس و حُبّ ریاست قرار گرفت و عمود خلافت را از مکان اصـلی اش تغییر داد و با لشکر کشی ها و برافراشتن پرچمها و گشودن سـرزمین های دیگر راه امت را به اختلاف و بازگشت به دوران جاهلیت هموار کرد و از مصادیق این آیه شد " فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنا قليلا". پس آن عهد را پشت سر انداختند و در برابر آن بهایی ناچیز به دست آوردند».

1- الكتاب: مجموعـة رسائل الإمام الغزالی، ص 483 ، المؤلف: أبو حامـد محمد بن محمد الغزالي الطوسـي (المتوفى 505 ق) حققه ابراهيم امين محمد الناشر: المكتبة التوفيقية، القاهرة - مصر.

تصویر

اسکن کتاب

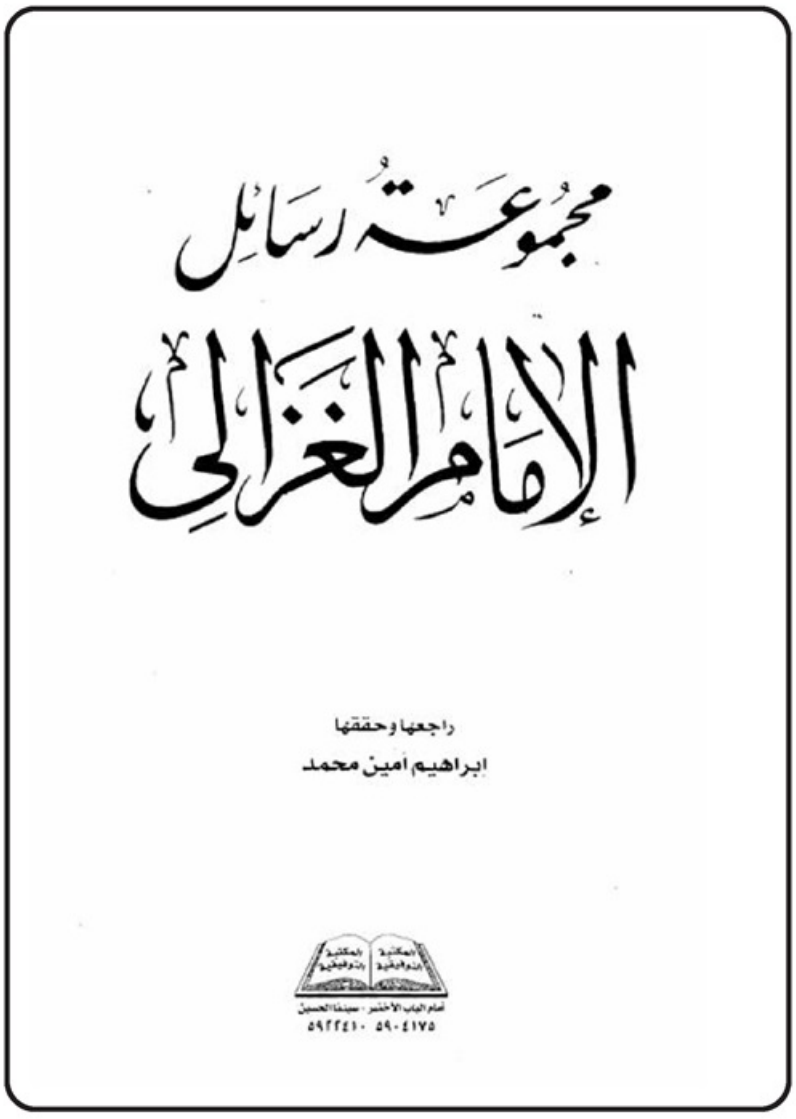

تصوير

اسكن كتاب



جميع الحقوق محفوظة

جميع الحقوق الملكية الأدبية والفنية محفوظة **لمكتبة التوفيقية (القاهرة-مصر)** ويحظر طبع أو تصوير أو ترجمة أو إعادة تنضيد الكتاب كاملاً أو مجزأ أو تسجيله على أشرطة كاسيت أو إدخاله على الكمبيوتر أو برمجته على إسطوانات ضوئية إلا بموافقة الناشر خطيًا .

Copyright ©
All Rights reserved

Exclusive rights by Al Tawfikia Bookshop (Cairo-Egypt) No part of this publication may be translated, reproduced, distributed in any form or by any means, or stored in a data base or retrieval system, without the prior written permission of the publisher.

المكتبة التوفيقية

القاهرة – مصر
العنوان: أمام الباب الأخضر – سيدنا الحسين
تليفون: ٥٩٠٤١٧٥ – ٥٩٢٢٤١٠ (٠٠٢٠٢)
فاكس: ٦٨٤٧٩٥٧

Al Tawfikia Bookshop

Cairo-Egypt
Add.: In Fornt of the Green Door Of El Hussen
Tel. : (00202) 5904175 - 5922410
Fax : 6847957

إشراف
توفيق شعلان

اسکن کتاب

رسول الله ﷺ، والإمامة عماد الدين. هذا جملة ما يتعلق به القائلون بالنصوص، ثم تألوا لو كان عليّ أول الخلفاء لانسحب عليه ذيل الفتى ولم يأتوا بفتوح ولامناقب. ولايقدح فى كونه رابعًا كما لا يقدح فى نبوة رسول الله ﷺ إذا كان آخرًا. والذين عدلوا عن هذه الطريق زعموا أن هذا تعلق فاسد جاء على زعمكم وأهويتكم، فقد وقع الميزان فى الخلافة والأحكام مثل داود وسليمان وزكريا ويحيى، قالوا لأزواجه: لمن الخلافة؟ فبهذا تعلقوا وهذا باطل، ولو كانت ميراثًا لكان العباس، لكن أسفرت الحجة وجهها وأجمع الجماهير على متن الحديث من خطبته فى يوم عيد غدير خُمٍّ باتفاق الجميع وهو يقول: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ» فقال عمر: بخ بخ يا أبا الحسن لقد أصبحت مولاى ومولى كل مولى، فهذا تسليم ورضى وتحكيم. ثم بعد هذا غلب الهوى لحب الرياسة، وحمل عمود الخلافة وعقود النبوة وخفقان الهوى فى قعقعة الرايات واشتباك ازدحام الخيول وفتح الأمصار، وسقاهم كأس الهوى فعادوا إلى الخلاف الأول، فنبذوه وراء ظهورهم واشتروا به ثمنًا قليلاً. ولما مات رسول الله ﷺ قال قبل وفاته: «ائْتُوا بِدَوَاةٍ لأُزِيلَ لَكُمْ إِشْكَالَ الأَمْرِ وَأَذْكُرَ مَنِ الْمُسْتَحِقُّ لَهَا بَعْدِي» قال عمر رضي الله عنه: دعوا الرجل فإنه ليهجر، وقيل يهذر. فإذًا بطل تعلقكم بتأويل النصوص فعدتم إلى الإجماع: وهذا منصوص أيضًا، فإن العباس وأولاده، وعليًا وزوجته وأولاده لم يحضروا حلقة البيعة، وخالفكم أصحاب السقيفة فى متابعة الخزرجى. ودخل محمد بن أبى بكر على أبيه فى مرض موته فقال: يا بتى اتت بعمك لأوصى له بالخلافة! فقال: يا أبت أكتب على حق أو باطل؟ فقال: على حق، فقال: وَصِّ بها لأولادك إن كان حقًّا، أو لا فقد مكنتها بك لسواك، ثم خرج إلى علىّ. فجرى قوله على منبر رسول الله ﷺ: قوموني لست خيركم. أفقال هزلاً أو جدًّا أو امتحانًا؟ فإن كان هزلاً فالخلفاء منزهون عن الهزل، وإن قاله جدًّا فهذا نقض للخلافة، وإن قاله امتحانًا... ﴿ونزعنا ما في صُدُورِهم مِّنْ غِلٍّ﴾ [الأعراف: ٤٣]. فإذا ثبت هذا فقد صارت إجماعًا منهم وشورى بينهم. هذا الكلام فى الصدر الأول، أما فى زمن علىّ رضى الله عنه ومن نازعه فقد قطع المشرع ﷺ طول كُمِّ الخلافة بقوله عليه الصلاة والسلام: «إِذَا بُويِعَ لِلْخَلِيفَتَيْنِ فَاقْتُلُوا الأُخْرَى مِنْهُمَا» والعجب كل العجب من حق واحد كيف ينقسم ضربين، والخلافة ليست بجسم ينقسم، ولا بعرض يتفرق، ولا بجوهر يجد، فكيف يوهب ويباع. وفى حديث أبى حازم: أول حكومة تجرى فى المعاد بين على ومعاوية فيحكم الله لعلى بالحق والباقون تحت المشيئة. وقول المشرع ﷺ لعمار بن ياسر: «تَقْتُلُكَ الفِئَةُ البَاغِيَةُ» فلا ينبغى للإمام أن يكون باغيًا. والإمامة لا تليق لشخصين كما لا تليق الربوبية لاثنين. إنما الذين بعدهم طائفة تزعم أن يزيد لم يكن راضيًا بقتل الحسين، فاضرب لك مثلاً فى

جایگاه ابو حامد غزالی نزد بزرگان اهل سنت

بـا این که غزالی از بزرگـان عـامه است و در بین علمای ایشان شخصـیتی جهانی محسوب می شود و کمتر کسـی از بزرگان اهل سـنت و وهابیت است که او را نشناسد، اما با این حال باز هم سخن چند نفر از بزرگان اهل سنت و وهابیت را در مورد شخصیت او بیان میکنیم :

ذهبی درباره او می گوید:

الغَزَالِي أَبُو حَامِدٍ مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدٍ

الشَّيخُ الإِمَامُ البَحْر، حجَّةُ الإسلام ، أعجوبة الزَّمَانِ، زَينُ الدِّينِ، أَبو حَامِد مُحَمَّدُ بنُ مُحَمَّدِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ أَحْمَدَ الطُّوْسِي....(1)

غزالی شخصی بزرگ و امام و پیشوا و دریای علم و حجت اسلام و اعجوبه زمان و زینت دین بود.

خیرالدین زرکلی با لقب رفیع «حجة الإسلام» او را معرفی می کند:

« الغَزالی:(450 – 505 هـ = 1058 - 1111 م) محمد بن محمد بن محمد الغَزالی الطوسی، أبو حامد، حجة الإسلام... (2)

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج 19، ص 322، المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَايْماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشـراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

2- الكتاب الأعلام ، ج 7، ص 22 المؤلف خير الدين بن محمود بن محمد بن علی بن فارس، الزركلی الدمشـقی (المتوفی: 1396 ق). الناشر: دار العلم للملايين الطبعة الخامسة عشر أيار / مايو 2002م.

اعتراف علمای اهل سنت و وهابیت به کلمة مولا در معنای «متولی أمورکم»

بزرگان اهل سنت و وهابیت مثل زمخشری (538 ق)(1) و أبی سعود (951 ق)(2) و قسطلانی (923 ق)(3) و آلوسی سلفی (1270 ق)(4) و جمعی از علمای الأزهر مصر در تفسیر الوسیط(5)، در موردِ کلمهٔ «مولا» در آیه 2 سوره مبارکه تحریم می گویند:

مَوْلَاکم، أي: سِیِّدِکُم و مُتولّی أُمُورَکُم

مولای شما است یعنی سرپرست و متولی امور شما میباشد .

ص: 195

1- الکتاب الکشاف جزء 28، ص 1120 ، المؤلف : أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد الزمخشری جار الله (المتوفی: 538 ق . الناشر : دار المعرفة، بیروت – لبنان.

2- الکتاب: تفسیر أبی السعود = إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم، ج 8 ص 266، المؤلف: أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفی (المتوفی: 982 ق. الناشر: دار إحیاء التراث العربي، بیروت – لبنان

3- الکتاب : إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج 9، ص 411، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بکر بن عبدالملک القسطلانی القتیبي المصري، أبو العباس، شهاب الدین (المتوفی : 923 ق). الناشر: المطبعة الکبری الأمیریة، مصر، الطبعة السابعه، 1323 ق. عدد الأجزاء: 10.

4- الکتاب: روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ،28، ص 149، المؤلف: شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسیني الألوسي (المتوفی: 1270 ق). الناشر : إدارة الطباعة المنیریه احیاء التراث العربي بیروت – لبنان

5- الکتاب التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 10، ص 1483، المؤلف : مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامیة بالأزهر الناشر: الهیئة العامة لشئون المطابع الأمیریة. الطبعة الأولی، (1393 ق = 1973 م) - (1414 ق = 1993م) ، عدد المجلدات: 10 مجلدات.

بنابراین ثابت میشود که کلمـهٔ مولی به معنای متولی امور و امامت و خلافت به کار رفته است. پس با وجود این که چندین قرینه در حدیث غـدیر وجود دارد که کلمـهٔ مولاـ به معنـای متولی امور کم است چرا به روایـات در منـابع خودشان بی اعتنایی می کننـد و حقیقت را نمی پذیرند؟!

البته بیان این حقایق برای کسانی است که متعصب نیستند و در عقاید تقلید نمی کنند، همان گونه که نباید تقلید کنند تقلید در احکام جایز است نه در عقاید) و خداوند متعال در مورد افرادی که کورکورانه از بزرگانشان تقلید می کنند می فرماید:

«یوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ یقُولُونَ یا لَیْتَنَا أَطَعْنَا اللّهَ وَأَطَعْنَا الرّسُولَا (66)

وَقَالُوا رَبّنَا إِنّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السّبِیلَا (الأحزاب 67)

در آن روز که صورتهای آنان در آتش دگرگون خواهد شد می گویند ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت کرده بودیم و میگویند پروردگارا، ما از سران و بزرگانمان اطاعت و پیروی کردیم و ما را گمراه کردند.

تصویر

اسکن کتاب

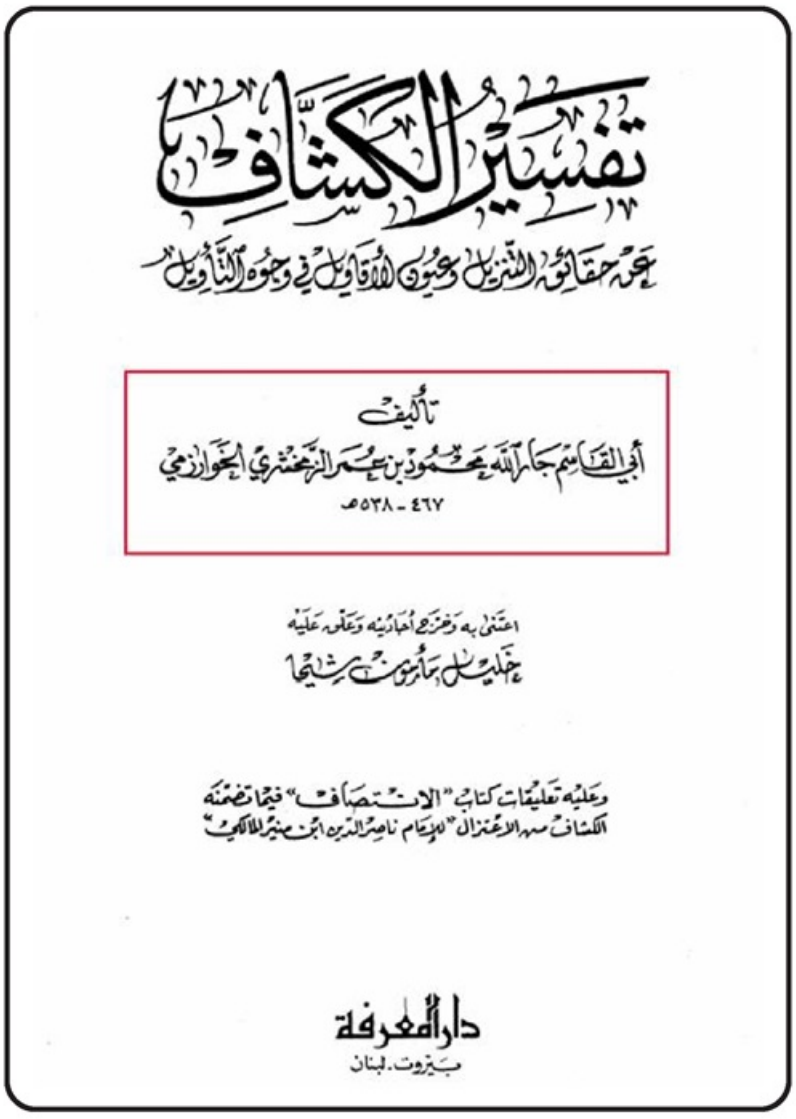
تفسير الكشاف
عن حقائق التنزيل وعيون الأقاويل في وجوه التأويل
تأليف
أبي القاسم جار الله محمود بن عمر الزمخشري الخوارزمي
٤٦٧ - ٥٣٨ هـ
اعتنى به وخرج أحاديثه وعلق عليه
خليل مأمون شيحا
وعليه تعليقات كتاب "الانتصاف" فيما تضمنه
الكشاف من الاعتزال للإمام ناصر الدين ابن منير المالكي
دار المعرفة
بيروت. لبنان

تصوير

اسكن كتاب



الجزء الثامن والعشرون 1120

منعناه منها وظاهر قوله تعالى: ﴿قد فرض الله لكم تحلة أيمانكم﴾ أنه كانت منه يمين.

فإن قُلْتَ: هل كفر رسول الله ﷺ لذلك؟ قُلْتُ: من الحسن أنه لم يكفر لأنه كان مغفورًا له ما تقدّم من ذنبه وما تأخر[1] وإنما هُو تعليم المؤمنين، وعن مقاتل أنّ رسول الله ﷺ أعتق رقبة في تحريم مارية[2].

﴿والله مولاكم﴾ سيدكم ومتولي أموركم ﴿وهو العليم﴾ بما يصلحكم فيشرعه لكم ﴿الحكيم﴾ فلا يأمركم ولا ينهاكم إلا بما توجبه الحكمة، وقيل: مولاكم أولى بكم من أنفسكم فكانت نصيحته أنفع لكم من نصائحكم لأنفسكم.

وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِىَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ③.

﴿بعض أزواجه﴾ حفصة والحديث الذي أسر إليها حديث مارية، وإمامة الشيخين ﴿فلما نبأت به﴾ أفشته إلى عائشة وقرئ: أنبأت به ﴿وأظهره﴾ وأطلع النبي عليه السلام ﴿عليه﴾ على الحديث أي: على إفشائه على لسان جبريل، وقيل: أظهر الله الحديث على النبي ﷺ من الظهور ﴿عرف بعضه﴾ أعلم ببعض الحديث تكرمًا، قال: سفيان ما زال التغافل من فعل الكرام، وقرئ: عرف بعضه أي: جازى عليه من قولك للمسيء: لأعرفن لك ذلك، وقد عرفت ما صنعت، ومنه أولئك الذين يعلم الله ما في قلوبهم وهو كثير في القرآن. وكان جزاؤه تطليقه إياها وقيل: المعرف حديث الإمامة والمعرض عنه حديث مارية، وروي أنه ﷺ قال لها: «لم تقل لك اكتمي عليّ». قالت: والذي بعثك بالحق ما ملكت نفسي فرحًا بالكرامة التي خص الله بها إياها.

فإن قُلْتَ: هلا قيل: فلما نبأت به بعضهن وعرفها بعضًا؟ قُلْتُ: ليس الغرض بيان من المذاع إليه ومن المعروف وإنما هو ذكر جناية حفصة في وجود الإنباء به وإفشائه من قبلها، وأن رسول الله ﷺ بكرمه وحلمه لم يوجد منه إلا الإعلام ببعضه وهو حديث الإمامة ألا ترى أنه لما كان المقصود في قوله: ﴿فلما نبأها به قالت من أنبأك هذا﴾[3] ذكر المنبأ كيف أتى بضميره.

إِن تَتُوبَآ إِلَى ٱللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِن تَظَٰهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ مَوْلَىٰهُ وَجِبْرِيلُ وَصَٰلِحُ ٱلْمُؤْمِنِينَ وَٱلْمَلَٰٓئِكَةُ بَعْدَ ذَٰلِكَ ظَهِيرٌ ④.

﴿إن تتوبا﴾ خطاب لحفصة وعائشة على طريقة الالتفات ليكون أبلغ في معاتبتهما، وعن ابن عباس: لم أزل حريصًا على أن أسأل عمر عنهما حتى حج وحججت معه، فلما كان ببعض الطريق عدل وعدلت معه بالإداوة فسكبت الماء على يده فتوضأ فقلت: من هما؟ فقال: عجبًا يا ابن عباس، كأنه كره ما سألته عنه، ثم قال: هما حفصة وعائشة[4] ﴿فقد صغت قلوبكما﴾ فقد وجد منكما ما يوجب التوبة وهو ميل قلوبكما عن الواجب في مخالصة رسول الله ﷺ من حب ما يحبه وكراهة ما يكرهه، وقرأ ابن مسعود: فقد زاغت ﴿وإن تظاهرا﴾ وإن تعاونا ﴿عليه﴾ بما يسوءه من الإفراط في الغيرة وإفشاء سره فلن يعدم هو من يظاهره، وكيف يعدم المظاهر من الله مولاه أي: وليه وناصره، وزيادة هو إيذان بأن نصرته عزيمة من عزائمه وأنه يتولى ذلك بذاته. ﴿وجبريل﴾ وأي الكروبيين وقرن ذكره بذكره مقرنًا له من بين الملائكة تعظيمًا له وإظهارًا لمكانته عنده ﴿وصالح المؤمنين﴾ ومن صلح من المؤمنين يعني: كل من آمن وعمل صالحًا، وعن سعيد بن جبير: من برئ منهم من النفاق وقيل: الأنبياء، وقيل: الصحابة، وقيل: الخلفاء منهم.

فإن قُلْتَ: صالح المؤمنين واحد لم جمع؟ قُلْتُ: هو واحد أريد به الجمع، كقولك: لا يفعل هذا الصالح من الناس، تريد الجنس كقولك: لا يفعله من صلح منهم، ومثله قولك: كنت في العسكر والحاضر، ويجوز أن يكون أصله صالحو المؤمنين بالواو فكتب بغير واو على اللفظ لأنّ لفظ الواحد والجمع واحد فيه كما جاءت أشياء في المصحف متبوع فيها حكم اللفظ دون وضع الخط ﴿والملائكة﴾ على تكاثر عددهم واستيلاء السموات من جموعهم ﴿بعد ذلك﴾ بعد نصرة الله وناصريه وصالحي المؤمنين ﴿ظهير﴾ فوج مظاهر له كأنهم يد واحدة على من يعاديه، فما يبلغ تظاهر امرأتين على من هؤلاء ظهراؤه.

فإن قُلْتَ: قوله بعد ذلك تعظيم للملائكة ومظاهرتهم وقد تقدّمت نصرة الله وجبريل وصالح المؤمنين ونصرة الله تعالى أعظم وأعظم! قُلْتُ: مظاهرة الملائكة من جملة نصرة الله فكأنه فضل نصرته تعالى بهم وبمظاهرتهم على غيرها من وجوه نصرته تعالى لفضلهم على جميع خلقه. وقرئ: تظاهرا وتتظاهرا وتظهرا.

عَسَىٰ رَبُّهُۥٓ إِن طَلَّقَكُنَّ أَن يُبْدِلَهُۥٓ أَزْوَٰجًا خَيْرًا مِّنكُنَّ مُسْلِمَٰتٍ مُّؤْمِنَٰتٍ قَٰنِتَٰتٍ تَٰٓئِبَٰتٍ عَٰبِدَٰتٍ سَٰٓئِحَٰتٍ ثَيِّبَٰتٍ وَأَبْكَارًا ⑤.

قرئ: ببدله بالتخفيف والتشديد للكثرة ﴿مسلمات مؤمنات﴾ مقرّات مخلصات ﴿سائحات﴾ صائمات وقرئ: سيحات، وهي أبلغ. وقيل للصائم: سائح لأنّ السائح لا زاد معه فلا يزال ممسكًا إلى أن يجد ما يطعمه فشبه به

(1) أخرجه أبو داود في المراسيل، باب في الحرام (الحديث رقم: 240).

(2) لم يخرجه الزيلعي، وقال المحقق ورد من حديث أنس من ابن مردويه راجع الدر المنثور 6/ 240، [4/ 64].

(3) سورة التحريم، الآية: 3.

(4) أخرجه البخاري في كتاب المظالم باب الغرفة والعلية المشرفة وغير المشرفة في السطوح وغيرها (الحديث رقم: 2468).

تصویر

اسکن کتاب

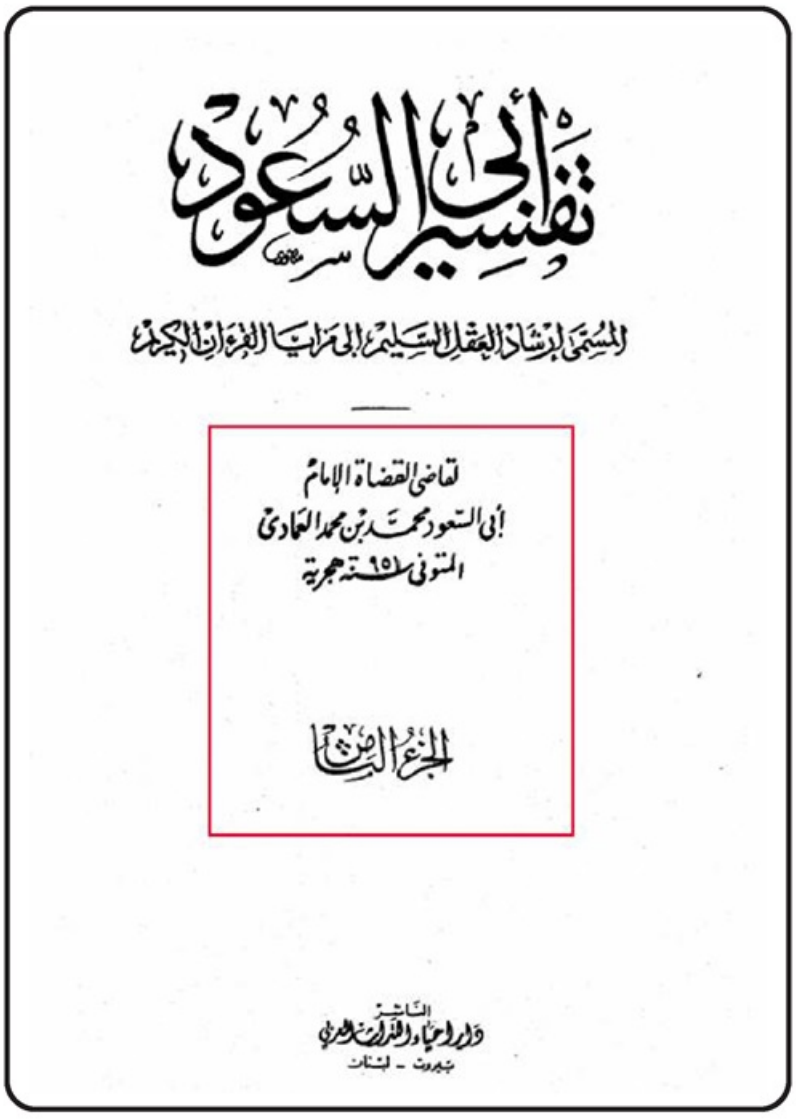
تفسير أبي السعود

المسمى إرشاد العقل السليم إلى مزايا القرآن الكريم

لقاضي القضاة الإمام
أبي السعود محمد بن محمد العمادي
المتوفى سنة ٩٥١ هجرية

الجزء الثامن

الناشر
دار إحياء التراث العربي
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

٢٦٦ تفسير أبي السعود

٦٦ – سورة التحريم
(مدنية وهي إثنتا عشرة)

بسم الله الرحمن الرحيم

يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ لِمَ تُحَرِّمُ مَآ أَحَلَّ ٱللَّهُ لَكَ تَبْتَغِي مَرْضَاتَ أَزْوَٰجِكَ وَٱللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ① ٦٦ التحريم

قَدْ فَرَضَ ٱللَّهُ لَكُمْ تَحِلَّةَ أَيْمَٰنِكُمْ وَٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ② ٦٦ التحريم

وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِۦ وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُۥ وَأَعْرَضَ عَنۢ بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِۦ قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْخَبِيرُ ③ ٦٦ التحريم

﴿ سورة التحريم مدنية وآياتها إثنتا عشرة ﴾

١ (بسم الله الرحمن الرحيم) (يأيها النبي لم تحرم ما أحل الله لك) روى أن النبي عليه الصلاة والسلام خلا بمارية في يوم عائشة وعلمت بذلك حفصة فقال لها اكتمي علي فقد حرمت مارية على نفسي وأبشرك أن أبا بكر وعمر يملكان بعدي أمر أمتي فأخبرت به عائشة وكانتا متصادقتين وقيل خلا بها في يوم حفصة فأرضاها بذلك واستكتمها فلم تكتم فطلقها واعتزل نساءه فنزل جبريل عليه السلام فقال راجعها فإنها صوامة قوامة وإنها لمن نسائك في الجنة وروى أنه عليه الصلاة والسلام شرب عسلا في بيت زينب بنت جحش فتواطأت عائشة وحفصة فقالتا فنيم منك ريح المغافير وكان رسول الله صلى الله عليه وسلم
• يكره التفل فحرم العسل فنزلت فعناه لم تحرم ما أحل الله لك من ملك اليمين أو من العسل (تبتغي مرضاة أزواجك) إما تفسير لتحريم أو حال من فاعله أو استئناف بيان مادعاه إليه مؤذن ببعد صلاحيتك
• لذلك (والله غفور) مبالغ في الغفران قد غفر لك هذه الزلة (رحيم) قد رحمك ولم يؤاخذك به وإنما
٢ عاتبك محاماة على عصمتك (قد فرض الله لكم تحلة أيمانكم) أي شرع لكم تحليلها وهو حل ماعقده
• بالكفارة أو بالاستثناء متصلا حتى لايحنث والأول هو المراد ههنا (والله مولاكم) سيدكم ومتولي
• أموركم (وهو العليم) بما يصلحكم فيشرعه لكم (الحكيم) المتقن في أفعاله وأحكامه فلا يأمركم ولا
٣ ينهاكم إلا حسبما تقتضيه الحكمة (وإذ أسر النبي إلى بعض أزواجه) وهي حفصة (حديثاً) أي حديث
• تحريم مارية أو العسل أو أمر الخلافة (فلما نبأت به) أي أخبرت حفصة عائشة بالحديث وأفشته إليها
• وقرئ أنبأت به (وأظهره الله عليه) أي أطلع الله تعالى النبي عليه الصلاة والسلام على إفشاء حفصة
• (عرف) أي النبي عليه الصلاة والسلام حفصة (بعضه) بعض الحديث الذي أفشته قيل هو حديث الإمامة روى أنه عليه الصلاة والسلام قال لها ألم أقل لك اكتمي على قالت والذي بعثك بالحق ماملكت

تصوير

اسکن کتاب

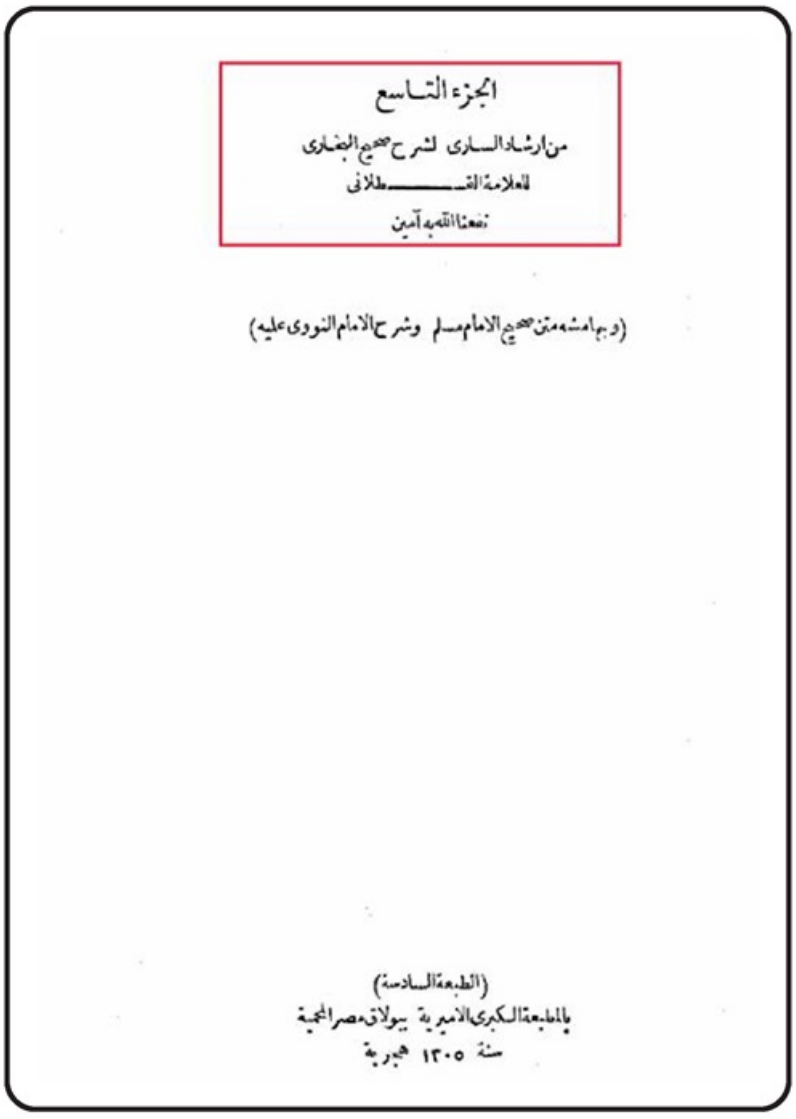
الجزء التاسع

من ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری

للعلامة القسطلانی

نفعنا الله به آمین

(وبهامشه متن صحیح الامام مسلم وشرح الامام النووی علیه)

(الطبعة السادسة)

بالمطبعة الکبری الامیریة ببولاق مصر المحمیة

سنة ۱۳۰۵ هجریة

تصوير

اسكن كتاب



ص: 202

تصویر

اسکن کتاب

روح المعانی

فی

تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی

لخاتمة المحققین وعمدة المدققین مرجع أهل العراق
ومفتی بغداد العلامة أبی الفضل
شهاب الدین السید محمود الالوسی البغدادی
المتوفی سنة ۱۲۷۰ هـ سقی الله ثراه
صیب الرحمة وأفاض علیه سجال
الاحسان والنعمة آمین

الجزء الثامن والعشرون

عنیت بنشره وتصحیحه والتعلیق علیه للمرة الثانیة باذن من ورثة المؤلف بخط وإمضاء علامة العراق
﴿ المرحوم السید محمود شکری الالوسی البغدادی ﴾

إدارة الطباعة المنیریة
ودار
احیاء التراث العربی
بیروت - لبنان
مصر : درب الاتراك رقم ۱

تصوير

اسكن كتاب

تكن له نية فان نوى الظهار فظهار وإن نوى الطلاق فطلاق بائن، وكذلك إن نوى اثنتين (١) وإن نوى ثلاثا فكما نوى ، وإن قال : نويت الكذب دين بينه وبين الله تعالى ، ولكن لا يدين فى قضاء الحاكم بابطال الايلاء لأن اللفظ إنشاء فى العرف ، وقال جماعة : إن لم يرد شيئا فهو يمين ، وفى التحرير قال أبو حنيفة . وأصحابه : إن نوى الطلاق فواحدة بائنة . أو اثنتين فواحدة . أو ثلاثا فثلاث . أو لم ينو شيئاً فهو . أو الظهار فظهار ، وقال ابن القاسم : لا تنفعه نية الظهار ويكون طلاقا ، وقال يحيى بن عمر : يكون كذلك فان ارتجعها فلا يجوز له وطؤها حتى يكفر كفارة الظهار ، ويقع ما أراد من إعداده فان نوى واحدة فرجعية وهو قول للشافعى ، وقال الاوزاعى . وسفيان . وأبو ثور : أى شيء نوى به من الطلاق وقع وإن لم ينو شيئاً فقال سفيان : لا شيء عليه ، وقال الاوزاعى . وأبو ثور : تقع واحدة ، وقال ابن جبير : عليه عتق رقبة وإن لم يكن ظهاراً ، وقال أبو قلابة . وعثمان . وأحمد . وإسحق : التحريم ظهار فعليه كفارته ، وعن الشافعى إن نوى أنها محرمة كظهر أمه فظهار ، أو تحريم عينها بغير طلاق ، أو لم ينو فكفارة يمين ، وقال مالك : يقع ثلاث فى المدخول بها وما أراد من واحدة . أو ثنتين أو ثلاث فى غير المدخول بها ، وقال ابن أبى ليلى . وعبد الملك ابن الماجشون : تقع ثلاث فى الوجهين ، وروى ابن خويز منداد عن مالك ، وقاله زيد . وحماد بن أبى سليمان : تقع واحدة بائنة فيهما ، وقال الزهرى . وعبد العزيز بن الماجشون : واحدة رجعية ، وقال أبو مصعب . ومحمد بن عبد الحكم : يقع فى التى لم يدخل بها واحدة وفى المدخول بها ثلاث ، وفى الكشاف لا يراه الشافعى يميناً ولكن سبباً فى الكفارة فى النساء وحدهن ، وأما الطلاق فرجعى عنده ، وعن على كرم الله تعالى وجهه ثلاث ، وعن زيد واحدة بائنة ، وعن عثمان ظهار ، واخرج البخارى . ومسلم . وابن ماجه . والنسائى عن ابن عباس أنه قال : من حرم امرأته فليس بشيء

وقرأ (لقد كان لكم فى رسول الله أسوة حسنة) وللنسائى أنه أتاه رجل فقال : جعلت امرأتى على حراما قال : كذبت ليست عليك بحرام ثم تلا هذه الآية (يأيها النبى لم تحرم ما أحل الله لك) عليك أغلظ الكفارة عتق رقبة إلى غير ذلك من الأقوال ، وهى فى هذه المسألة كثيرة جداً ، وفى نقل الأقوال عن أصحابها اختلاف كثير أيضاً ، واحتج بما فى هذه الآية من فرض تحليلها بالكفارة إن لم يستثن من رأى التحريم مطلقاً ، أو تحريم المرأة يميناً لأنه لو لم يكن يميناً لم يوجب الله تعالى فيه كفارة اليمين هناء

وأجيب بأنه لا يلزم من وجوب الكفارة كونه يمينا لجواز اشتراك الأمرين المتغايرين فى حكم واحد فيجوز أن تثبت الكفارة فيه لمعنى آخر ، ولو سلم أن هذه الكفارة لا تكون إلا مع اليمين فيجوز أن يكون صلى الله تعالى عليه وسلم أقسم مع التحريم فقال فى مارية : «والله لأطؤها» أو فى العسل « والله لا أشربه» وقد روى بعضهم فالكفارة لذلك اليمين لا للتحريم وحده ، والله تعالى أعلم •

﴿ وَٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ ﴾ سيدكم ومتولى أموركم ﴿ وَهُوَ ٱلْعَلِيمُ ﴾ فيعلم ما يصلحكم فيشرعه سبحانه لكم ﴿ ٱلْحَكِيمُ ٢ ﴾ المتقن أفعاله وأحكامه فلا يأمركم ولا ينهاكم إلا حسبما تقتضيه الحكمة ﴿ وَإِذْ أَسَرَّ ﴾

(١) قوله : وكذلك إن نوى اثنتين ، وقال بعض الحنفية : هذا عند أبى يوسف . ومحمد ، وعند أبى حنيفة لا يصح نية اثنتين وتقع واحدة اه طيبى اه منه

تصویر

اسکن کتاب

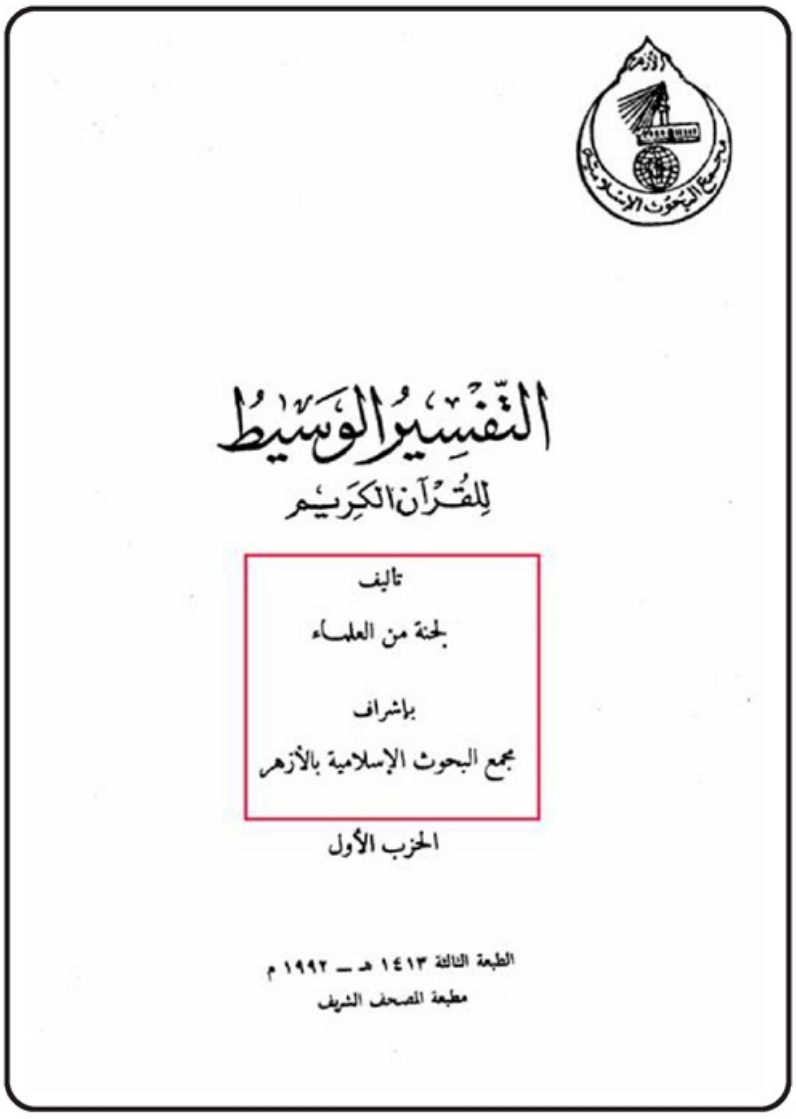
التفسير الوسيط
للقرآن الكريم

تأليف
لجنة من العلماء

بإشراف
مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر

الجزء الأول

الطبعة الثالثة ١٤١٣ هـ - ١٩٩٢ م
مطبعة المصحف الشريف

تصوير

اسكن كتاب

أى : قد شرع لكم سبحانه تحليل[١] أيمانكم بالكفارة أو بالاستثناء المتصل الذى يأتى به الحالف حتى لا يحنث ، والتحليل من الحل ضد العقد فكأنه باليمين على الشىء عقد عليه لالتزامه ، وبالكفارة يحل ذلك .

وعلى القول بأنه كان منه ـ عليه الصلاة والسلام ـ يمين كما جاء فى بعض الروايات وهو ظاهر الآية .

اختلف هل أعطى ﷺ الكفارة لمستحقيها أولا ، فمن الحسن أنه لم يعط ؛ لأنه كان مغفورا له ما تقدم من ذنبه وما تأخر ، وإنما هو تعليم للمؤمنين ، وعن مقاتل أنه ﷺ أعتق رقبة فى تحريم مارية ، وقد نقل مالك فى المدونة عن زيد بن أسلم أنه ﷺ أعطى الكفارة فى تحريمه أم ولده حيث حلف ألا يقربها ، ونقل مثله عن الشعبى .

(وَاللهُ مَوْلَاكُمْ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ) أى : والله سيدكم ومتولى أموركم ، وهو جل شأنه عظيم العلم بما يصلح لكم فيشرعه لخيركم بالغ الحكمة والإتقان فى أفعاله وأحكامه فلا يأمركم ولا ينهاكم إلا بما فيه الاستقامة والصلاح فيما أحل وحرم .

٣ ـ (وَإِذْ أَسَرَّ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثاً فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَأَظْهَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَن بَعْضٍ فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنبَأَكَ هَٰذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ) :

المراد من بعض أزواجه على المشهور حفصة لا عائشة كما زعم بعض الشيعة أى : واذكر حديثاً أسرَّه النبى ﷺ لبعض أزواجه ، وهو ماروى عنه ﷺ « ولكنى كنت أشرب عسلا عند زينب ابنة جحش فلن أعود إليه وقد حلفت لا تخبرى بذلك أحدا » أو هو حديث مارية أو حديث الإمامة كما قيل (فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ) أى : أخبرت بالحديث عائشة ، وكانتا متصادقتين ، وتناولتا نقصان حظ ضرتهما زينب من حبيبهما ﷺ حيث إنه كما فى البخارى وغيره : كان يمكث عندها يشرب العسل ، وقد اتخذ ذلك عادة وقد استخفها السرور فنبأت به[٢] ، (وَأَظْهَرَهُ اللهُ عَلَيْهِ) أى : جعل سبحانه نبيه ﷺ ظاهرًا على

(١) تحليل وتحلة مصدران : الأول قياسى والثانى سماعى لخلل المضعف العين ، وأصل تحلة تحللة قبل الإدغام للمثلين .

(٢) حيث إن وجوده عندها ليس لمودة قلبية كما تقصدان .

اعتراف علمای اهل سنت و وهابیت به کلمة مولا در معنای «أولی بکم»

بزرگان اهل سنت و وهابیت مثل بخاری (256 ق) در صحیح بخاری(1) و فرّاء (207 ق) (2)و أبي عبيده (210 ق) (3)و طبری (310 ق) (4)و ماتریدی (323 ق) (5)و سمرقندی

ص: 207

1- الکتاب صحیح البخاری، ص 1233، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفی (المتوفی 256 هجری) الناشر: دار ابن کثیر دمشق - بیروت. عدد الأجزاء: ۱.

2- الکتاب معانی القرآن، ج 3 ص ،134 ، المؤلف: أبو زکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله بن منظور الدیلمیي ج الفراء (المتوفی: 207 ق)، المحقق: أحمد یوسف النجاتي / محمد علی النجار / عبد الفتاح إسماعیل الشلبي، الناشر: دار المصریة للتألیف والترجمة، مصر. الطبعة الأولی.

3- الکتاب مجاز القرآن، ج 2، ص 254 ، المؤلف: أبو عبیدة معمر بن المثنی التیمي البصري (المتوفی: 209 ق)، المحقق: محمد فؤاد سزگین :الناشر: مکتبة الخانجي القاهرة الطبعة: 1381 ق.

4- الکتاب: تفسیر الطبري - جامع البیان عن تأویل آي القرآن، ج22، ص 408، المؤلف: محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبري (المتوفی: 310 ق)، تحقیق: الدکتور عبد الله بن عبدالمحسن الترکی، بالتعاون مع مرکز البحوث والدراسات الإسلامیة بدار هجر الدکتور عبد السند حسن یمامة. الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع والإعلان الطبعة الأولی. 1422 ق - 2001م. عدد الأجزاء: 26 مجلد 24 مجلد ومجلدان فهارس

5- الکتاب : تفسیر الماتریدی تأویلات أهل السنة، ج 9، ص 523 المؤلف: محمدبن محمدبن محمود، أبو منصور الماتریدی (المتوفی 333 ق). المحقق: د. مجدی باسلوم الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان الطبعة الأولی، 1426 ق - 2005 م. عدد الأجزاء: 10.

(375 ق) (1)و واحدی (468 ق)(2) و سمعانی (489 ق)(3) و نیشابوری (553 ق)(4) و قرطبی (671 ق)(5) و ابن کثیر شاگرد ابن تیمیه (774 ق) (6)و سیوطی (911 ق)(7) و در تفسیر الوسیط که جمعی از علمای الأزهر مصر نوشته اند (8)در مورد کلمه مولا آیه 15 سوره مبارکه حدید میگویند

مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ ای أَوْلَی بکم؛ جایگاه شما آتش است و آن مولای

شماست یعنی سرپرست شماست».

بنابراین کلمه مولا- در آیه شریفه را به معنای اولویت و سرپرستی میدانند. حال سؤال این است که چگونه کلمهٔ مولا را در آیه شریفه به معنای اولویت و سرپرستی قبول دارند اما کلمهٔ مولا در حدیث غدیر که با چندین قرینه متصل و منفصل هیچ شکی نمیماند که معنایش اولویت و سرپرستی و امامت است را قبول نمی کنند؟!

1- الکتاب بحر العلوم = تفسیر السمرقندی، ج 3، ص 326 المؤلف: أبو اللیث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهیم السمرقندی (المتوفی: 373 ق) ، المحقق: الشیخ علی محمد معوض - الشیخ عادل احمد عبد الموجود و.... . الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان

2- الکتاب الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، ص 1068، المؤلف : أبو الحسن علی بن أحمد بن محمد بن علیی الواحدی، النیسابوري الشافعي (المتوفی: 468 ق) تحقیق صفوان عدنان داوودی، دار النشر: دار القلم، الدار الشامیة، دمشق _ بیروت. الطبعة الأولی، 1415 ق.

3- الکتاب: تفسیر القرآن، ج 5، ص 371 المؤلف أبو المظفر ، منصور بن محمدبن عبدالجبار ابن أحمد ، المروزی السمعانی التمیمی الحنفی ثم الشافعي (المتوفی: 489 ق) المحقق یاسر بن إبراهیم وغنیم بن عباس بن غنیم. الناشر: دار الوطن الریاض - السعودیة. الطبعة الأولی، 1418 ق - 1997م.

4- الکتاب: إیجاز البیان عن معانی القرآن، ج 2، ص 804 المؤلف: محمود بن أبي الحسن بن الحسین النیسابوري أبو القاسم نجم الدین (المتوفی: نحو 553 ،ق)، المحقق: الدکتور حنیف بن حسن القاسمي. الناشر: دار الغرب الإسلامي، بیروت الطبعة الأولی - 1415 ق.

5- الکتاب : الجامع لأحکام القرآن = تفسیر القرطبي، ج 20، ص 251، المؤلف: أبو عبدالله محمد بن أحمد بن أبی بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدین القرطبي (المتوفی: 671 ق)، تحقیق: الدکتور عبدالله بن عبدالمحسن الترکي و... . الناشر: موسسة الرسالة، بیروت _ لبنان.

6- الکتاب: تفسیر القرآن العظیم لإبن کثیر، ج 8 ص ،52 المؤلف أبو الفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشي البصري ثم الدمشقی (المتوفی: 774 ق)، المحقق: محمدحسین شمس الدین. الناشر: دار الکتب العلمیة منشورات محمد علی بیضون، بیروت الطبعة الأولی، 1419ق.

7- الکتاب تفسیر الجلالین، ص 541 المؤلف: جلال الدین محمد بن أحمد المحلی (المتوفی: 864 ق) وجلال الدین عبد الرحمن بن أبی بکر السیوطی (المتوفی: 911 .ق). الناشر: دار ابن کثیر، دمشق - بیروت.

8- الکتاب التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج 9، ص 1288 المؤلف مجموعة من العلماء بإشراف مجمع البحوث الإسلامیة بالأزهر الناشر : الهیئة العامة لشئون المطابع الأمیریة. الطبعة الأولی (1393 ق = 1973م) - (1414 ق = 1993م). عدد المجلدات: 10 مجلدات.

تصویر

اسکن کتاب

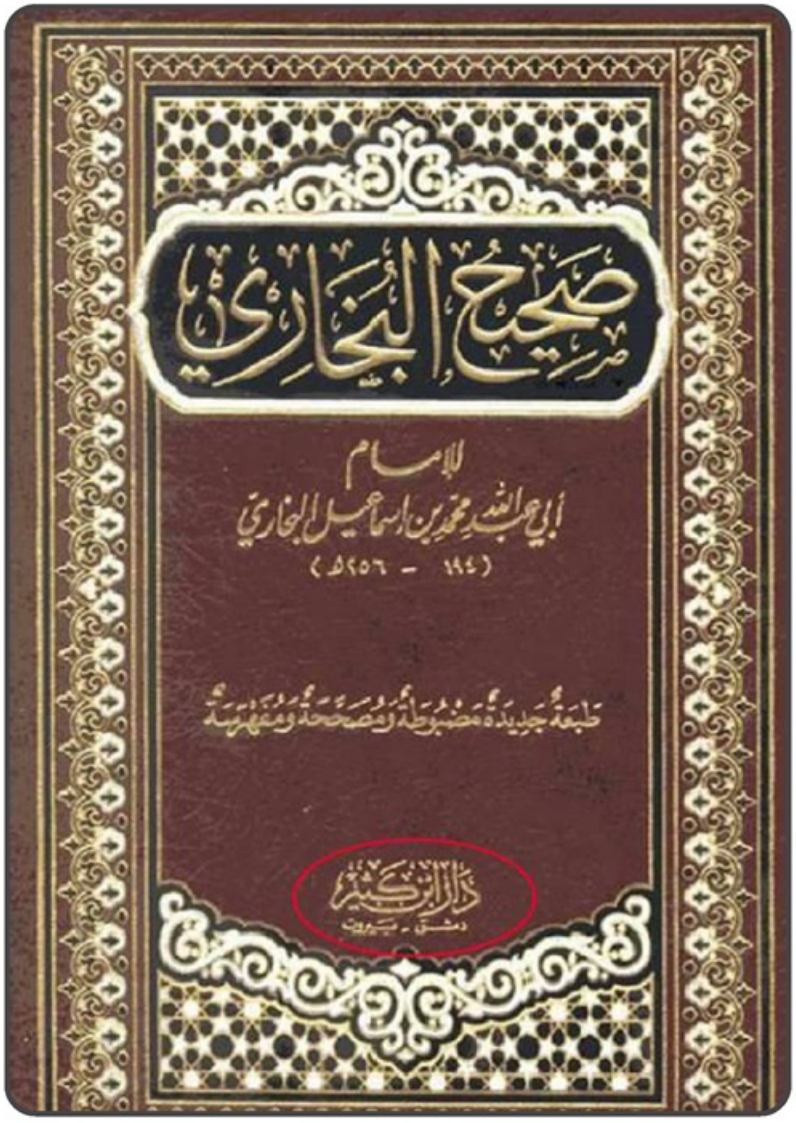

تصوير

اسكن كتاب

﴿لَمُغْرَمُونَ﴾: لَملزَمون. ﴿مَدِينِينَ﴾: محاسَبين. «روحٌ»: جَنَّة ورخاء ﴿وَرَيْحَانٌ﴾: الرزق. ﴿وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ أي في أيِّ خَلق نَشاء. وقال غيره: ﴿تَفَكَّهُونَ﴾: تعجبون. ﴿عُرُبًا﴾ مثقلةً واحدها عَروب ـ مثلُ صَبور وصُبُر ـ يسميها أهل مكة: العَرِبة، وأهل المدينة: الغَنِجة، وأهلُ العراق: الشكلة. وقال في ﴿خَافِضَةٌ﴾: لقوم إلى النار، و﴿رَّافِعَةٌ﴾: إلى الجنَّة، ﴿مَّوْضُونَةٍ﴾: منسوجة ومنه وضين الناقة، و«الكوب» لا آذانَ له ولا عروة، و«الأباريق»: ذوات الآذان والعُرا. ﴿مَّسْكُوبٍ﴾: جارٍ ﴿وَفُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ﴾ بعضها فوق بعض. ﴿مُتْرَفِينَ﴾: متنعّمين. ﴿مَا تُمْنُونَ﴾ هي النُّطفة في أرحام النساء. ﴿لِّلْمُقْوِينَ﴾ للمسافرين، والقِيُّ: القفر. ﴿بِمَوَقِعِ النُّجُومِ﴾: بمُحكم القرآن، ويقال: بمَسْقِط النجوم إذا سَقطنَ، ومواقع ومَوقع واحد، ﴿تُدْهِنُونَ﴾ مُكذِّبون مثلُ ﴿لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾. ﴿فَسَلَامٌ لَّكَ﴾ أي مُسلم لك. إنكَ ﴿مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ﴾، والغَيت «إنَّ» وهو معناها، كما تقول: أنتَ مصدَّق، ومسافرٌ عن قليل إذا كان قد قال: إني مسافر عن قليل، وقد يكون كالدُّعاءِ له، كقولك: فسقْياً منَ الرجال إن رفعتَ السلام فهو من الدُّعاء. ﴿تُورُونَ﴾ تستخرجون، أوريتُ: أوقَدتُ. ﴿لَغْوًا﴾ باطلاً. ﴿تَأْثِيمًا﴾ كذِباً.

١ ـ باب ﴿وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ﴾

٤٨٨١ ـ حدّثنا عليُّ بن عبدِ الله حدّثنا سفيانُ عن أبي الزِّنادِ عن الأعرج عن أبي هريرةَ رضي الله عنه يَبلغُ به النبيَّ ﷺ قال: «إن في الجنة شجرةً يسيرُ الراكبُ في ظلِّها مئةَ عامٍ لا يَقطعها. واقرؤُوا إن شئتم ﴿وَطَلْحٍ مَّنضُودٍ﴾».

(٥٧)

سورةُ الحديد

قال مجاهد: ﴿جَمَلَكُمْ مُّسْتَخْلَفِينَ﴾ معمرين فيه ﴿مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ من الضلالةِ إلى الهدَى ﴿فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾ جُنَّةٌ وسلاح ﴿مَوْلَاكُمْ﴾ أولى بكم ﴿لِّئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ﴾ ليعلم أهل الكتاب. يقال: الظاهر على كل شيء علماً، والباطنُ على كلِّ شيء علماً. ﴿انظُرُونَا﴾: انتظرونا.

(٥٨)

سورة المجادلة

وقال مجاهد ﴿يُحَادُّونَ﴾: يُشاقون الله. ﴿كُبِتُوا﴾ أُخزِيوا، من الخِزي. ﴿اسْتَحْوَذَ﴾: غلبَ.

تصویر

اسکن کتاب

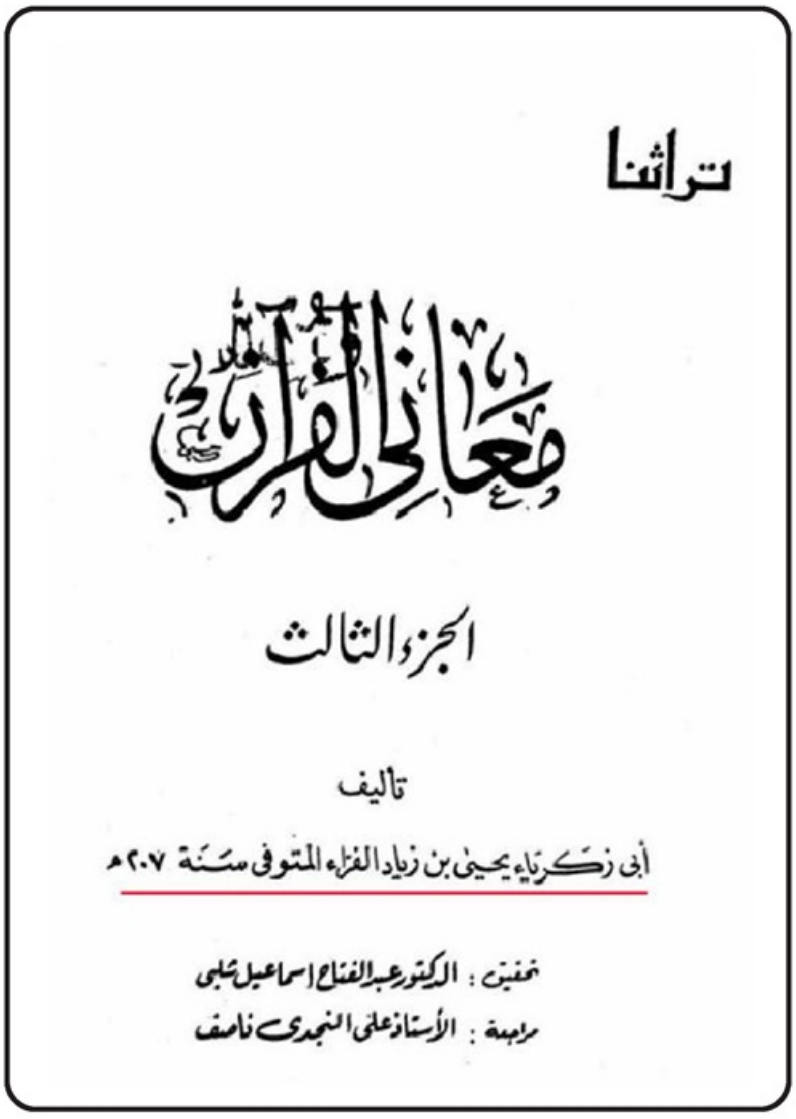

تصوير

اسكن كتاب

قال المؤمنون للكافرين : ارجعوا إلى الموضع الذى أخذنا منه [١٩٣/ ب] النور ، فالتمسوا النور منه ، فلما رجعوا ضرب الله عزوجل بينهم : بين المؤمنين والكفار بسور ، وهو السور الذى يكون عليه أهل الأعراف .

وقوله : ﴿ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فيه الرَّحمةُ ﴾ الجنة ، ﴿ وظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ العَذابُ ﴾ (١٣) النار ، وفى قراءة عبد الله : ظاهره من تلقائه العذاب .

وقوله : ﴿ يُنادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ﴾ (١٤) على دينكم فى الدنيا ، فقال المؤمنون : « بلى ولَكِنَّكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ » (١٤) إلى آخر الآية .

وقوله : ﴿ فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ ﴾ (١٥) .

القراء على الياء ، وقد قال بعض أهل الحجاز [لا][1] تؤخذ[2] والفدية مشتقة من الفداء ، فإذا تقدم الفعل قبل[3] الفدية والشفاعة والصيحة والبينة وما أشبه ذلك ، فإنك[4] مؤنث فعله وتذكره[5] ، قد جاء الكتاب بكل ذلك .

وقوله عز وجل : ﴿ مَأْواكُمُ النارُ هِيَ مَوْلاكُمْ ﴾ (١٥) أى : هى أولى بكم .

وقوله : ﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ ﴾ (١٦) .

وفى يأن لغات : من العرب من يقول : ألم يأن لك ، وألم يئن لك مثل : يَعِنْ ، ومنهم من يقول : ألم يَنَلْ لك باللام ، ومنهم من يقول : ألم يُنَلْ لك ، وأحسنهن التى أتى بها القرآن

وقوله : ﴿ وَما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ ﴾ (١٦) .

قرأها عاصم ، وبعض أهل المدينة (نَزَل) مشددة[6] ، وقرأها[7] بعضهم : « وما[8] نَزَل مخففة » وفى قراءة عبد الله : وما أنزل[9] من الحق ، فهذا قوة لمن قرأ : نَزَّل .

(١ و ٨) سقط فى ش .

(٢) العبارة فى حـ : تؤخذ لفدية ، تحريف .

(٣) سقط فى حـ .

(٤) فى ش : فإن تؤنث فعله ويذكره ، تحريف .

(٥) قرأ الجمهور لا يؤخذ ، وقرأ أبو جعفر والحسن وابن أبى إسحق والأعرج وابن عامر وهرون عن أبى عمرو بالتاء لتأنيث الفدية . البحر المحيط ٨/٢٢٢ .

(٦) وهى قراءة الجمهور (البحر المحيط ٨/٢٢٣) .

(٧) هما نافع وحفص . وقرأ الجحدرى وأبو جعفر والأعمش وأبو عمرو فى رواية عنه مبنيا للمفعول مشددا ، وعبد الله : أنزل بهمزة النقل مبنيا للفاعل (البحر المحيط : ٨/٢٢٣) .

(٩) فى حـ : وما نزل ، وهو تحريف .

تصویر

اسکن کتاب

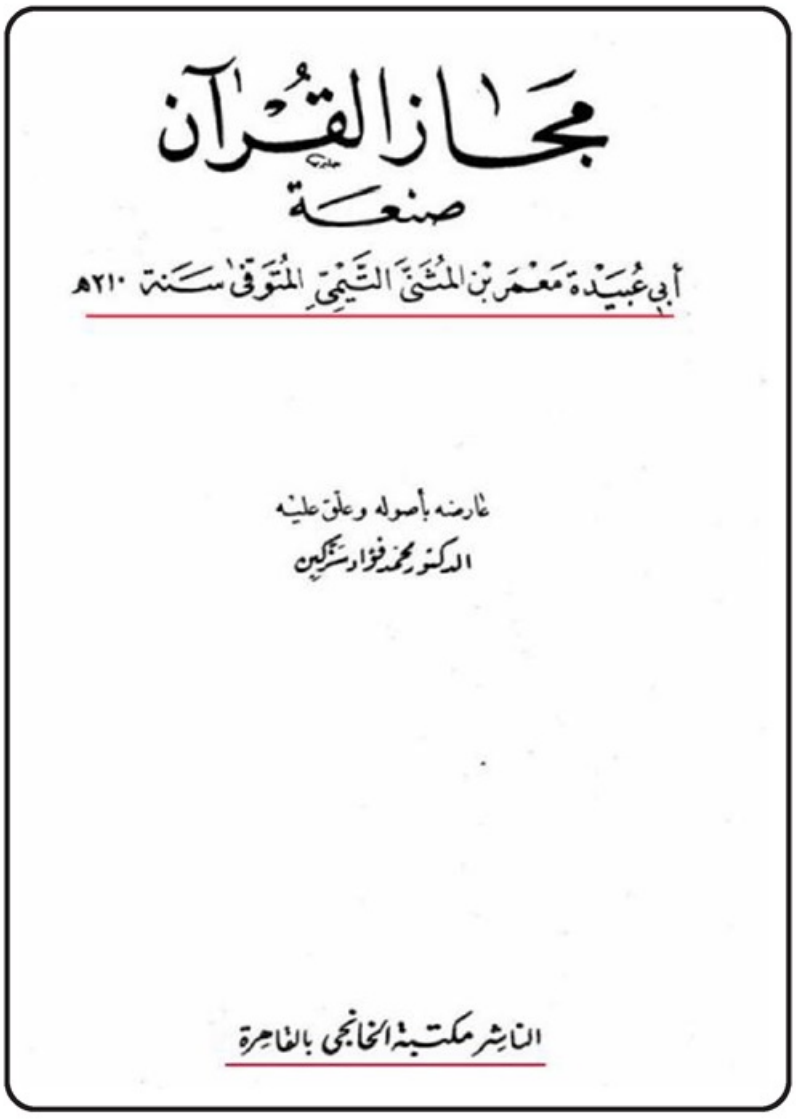
مجاز القرآن

صنعة

أبي عُبيدة معمر بن المثنى التيمي المتوفى سنة ٢١٠هـ

عارضه بأصوله وعلق عليه

الدكتور محمد فؤاد سزكين

الناشر مكتبة الخانجي بالقاهرة

ص: 213

تصوير

اسكن كتاب

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ

« سورة الحَديد » (٥٧)

« هِيَ مَوْلَاكُمْ » (١٥) أولى بكم قال لَبيد :

مَولى المَخافة خلفُها وأمامُها ٩٠٢

« وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ » (١٦) يقع خبره على لفظ الجميع وعلى الواحد .

« ثُمَّ يَهِيجُ » (٢٠) ييبَس .

« مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا » (٢٢) نخلقها ، الخالق البارىء .

« ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ » (٢٧) أتبعناه .

« مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ » (٢٧) ما كلّفنا هموها .

« يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ » (٢٨) أى مثلين .

« لِئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتَابِ » (٢٩) مجازها ليعلم أهل الكتاب .

---

2 « سورة » ناقص فى الأصل ||

3 « أولى بكم » : كما فى البخارى ذكره ابن حجر وقال وكذا قال أبو عبيدة وفى بعض نسخ البخارى : هو أولى بكم ، وكذا هو كلام أبى عبيدة أيضاً (فتح البارى ٨/٤٨٢) .

٩٠٢ : هذا عجز بيت من معلقته صدره : فعدت كلا الوجهين تحسب أنه

انظره فى شرح العشر ص ٧٩ والقرطين ٢/١٦٠ .

11 « لئلا يعلم ... الكتاب » : رواه ابن حجر عن أبى عبيدة فى فتح البارى ٨/٤٨٢ .

تصویر

اسکن کتاب

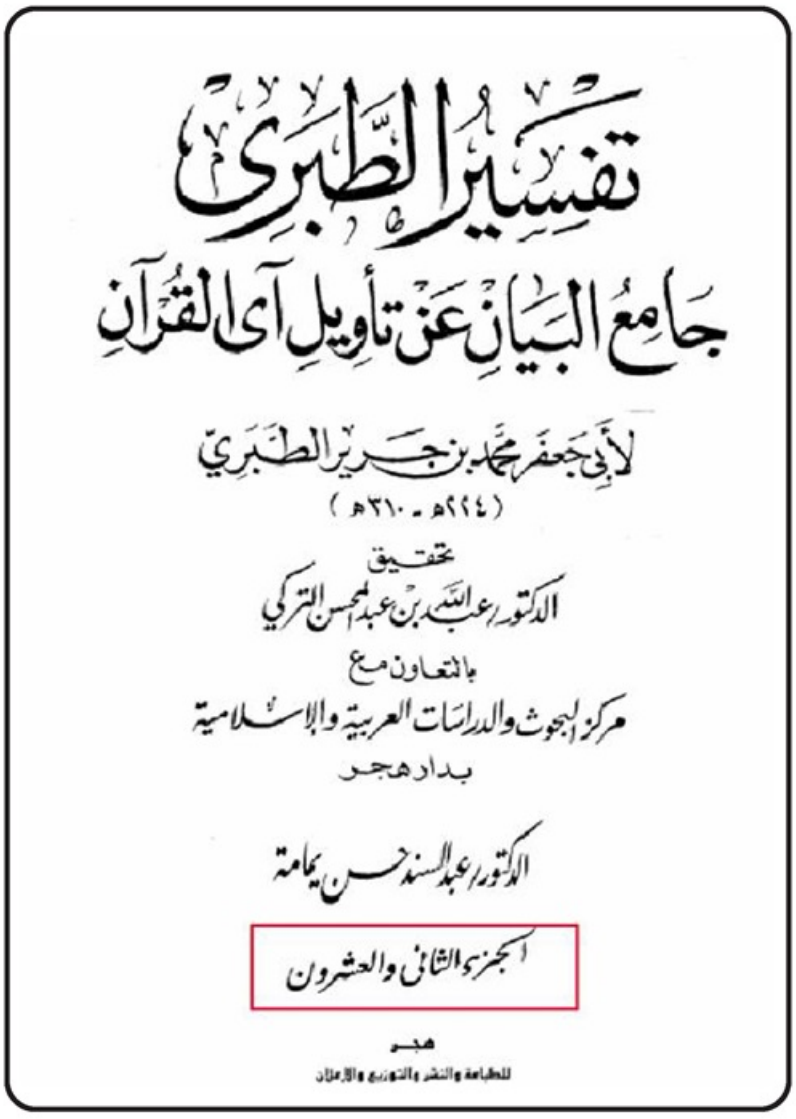
تفسير الطبري
جامع البيان عن تأويل آي القرآن
لأبي جعفر محمد بن جرير الطبري
(٢٢٤هـ - ٣١٠هـ)
تحقيق
الدكتور/ عبد الله بن عبد المحسن التركي
بالتعاون مع
مركز البحوث والدراسات العربية والإسلامية
بدار هجر
الدكتور/ عبد السند حسن يمامة
الجزء الثاني والعشرون
هجر
للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان

تصوير

اسكن كتاب

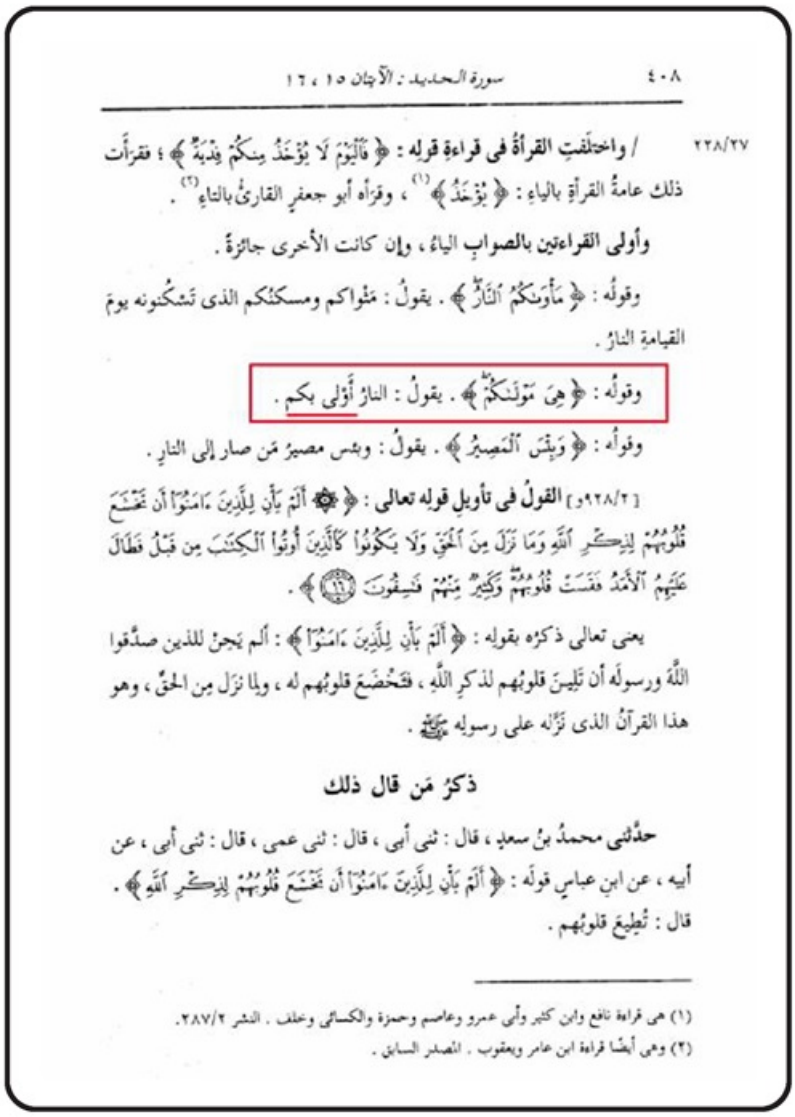

٤٠٨ سورة الحديد : الآيتان ١٥ ، ١٦

٢٢٨/٢٧ / واختلفتِ القراةُ فى قراءةِ قولِه : ﴿ فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ ﴾ ؛ فقرأت ذلك عامةُ القراةِ بالياءِ : ﴿ يُؤْخَذُ ﴾[1] ، وقرأه أبو جعفرٍ القارئُ بالتاءِ[2] .

وأولى القراءتين بالصوابِ الياءُ ، وإن كانت الأخرى جائزةً .

وقولُه : ﴿ مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ ﴾ . يقولُ : مَثْواكم ومسكنُكم الذى تَسْكُنونه يومَ القيامةِ النارُ .

وقولُه : ﴿ هِىَ مَوْلَىٰكُمْ ﴾ . يقولُ : النارُ أَوْلى بكم .

وقولُه : ﴿ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ ﴾ . يقولُ : وبئس مصيرُ مَن صار إلى النارِ .

[٢/٩٢٨و] القولُ فى تأويلِ قولِه تعالى : ﴿ ۞ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ﴾ .

يعنى تعالى ذكرُه بقوله : ﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ ﴾ : ألم يَحِنْ للذين صدَّقوا اللَّهَ ورسولَه أن تَلِينَ قلوبُهم لذكرِ اللَّهِ ، فتَخْضَعَ قلوبُهم له ، ولِما نزَل مِن الحقِّ ، وهو هذا القرآنُ الذى نزَّله على رسولِه ﷺ .

ذكرُ مَن قال ذلك

حدَّثنى محمدُ بنُ سعدٍ ، قال : ثنى أبى ، قال : ثنى عمى ، قال : ثنى أبى ، عن أبيه ، عن ابنِ عباسٍ قولَه : ﴿ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ ﴾ . قال : تُطِيعَ قلوبُهم .

---

(١) هى قراءة نافع وابن كثير وأبى عمرو وعاصم وحمزة والكسائى وخلف . النشر ٢/٢٨٧.

(٢) وهى أيضًا قراءة ابن عامر ويعقوب . المصدر السابق .

ص: 216

تصویر

اسکن کتاب

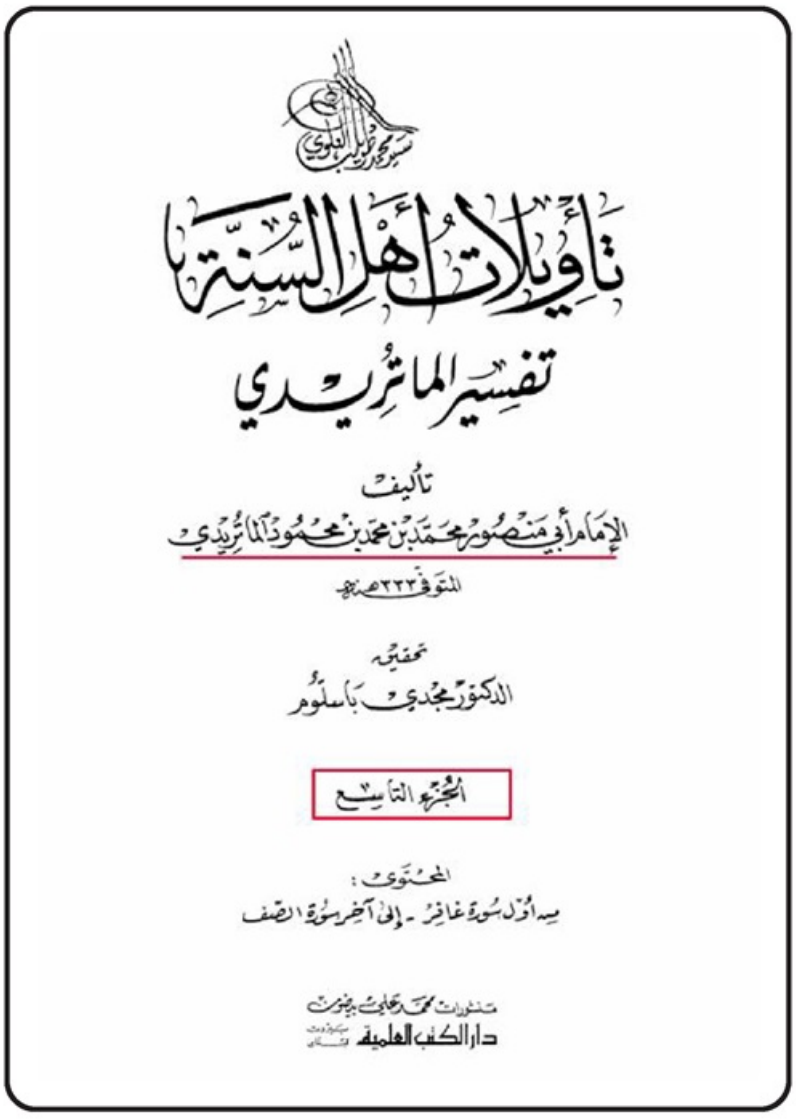
تأويلات أهل السنة

تفسير الماتريدي

تأليف

الإمام أبي منصور محمد بن محمد بن محمود الماتريدي

المتوفى ٣٣٣هـ

تحقيق

الدكتور مجدي باسلوم

الجزء التاسع

المحتوى:

من أول سورة غافر - إلى آخر سورة الصف

منشورات محمد علي بيضون

دار الكتب العلمية

تصوير

اسكن كتاب



سورة الحديد الآيات: ١٦ - ١٩ ٥٢٣

وقوله: ﴿حَتَّىٰ جَآءَ أَمْرُ ٱللَّهِ﴾ أي: الأمر بالهلاك، أو يوم القيامة.

وقوله: ﴿وَغَرَّكُم بِٱللَّهِ ٱلْغَرُورُ﴾ أي: غركم عن دين الله الشيطان.

وقوله - عز وجل -: ﴿فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟﴾.

قرئ بالياء والتاء، وأكثرهم على الياء، معناهما واحد، أي: لا يكون لهم فدية يومئذ، ليس أنه يكون لهم فدية ولا تؤخذ.

أو أن يقول على التمثيل، أي: لو كان لهم فدية، لكان لا تقبل منهم، يخبر أن أمر الآخرة على خلاف ما يكون في الدنيا؛ إذ في الدنيا ربما يحتال لدفع البلاء بالفداء مرة وبالشفاء ثانيا.

وقوله: ﴿مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ﴾، أي: يأوون إليها.

وقوله: ﴿هِىَ مَوْلَىٰكُمْ﴾، أي: أولى بكم وأحق.

وقوله: ﴿وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾، أي: بئس ما يصيرون إليها.

ثم في الآية دلالة نقض قول المعتزلة في تخليد أصحاب الكبائر في النار؛ لأنه تعالى جعل الناس على ثلاث فرق، وأنزلهم منازل ثلاثة: المنافقين، والكافرين كفر تصريح، والمؤمنين، وجعل النار لأهل الكفر وأهل النفاق، ولم يجعلها لغيرهما، وصاحب الكبيرة ليس هو بمنافق ولا كافر عندهم، وكذلك ما قسم الله تعالى الناس أقساما ثلاثة: السابقين، وأصحاب اليمين، وأصحاب الشمال هم المكذبون، وأصحاب الكبائر ليسوا بمكذبين عندهم، وهو ما جعل النار إلا للمكذبين؛ ألا ترى أنه قال في آخره: ﴿وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنَ ٱلْمُكَذِّبِينَ ٱلضَّآلِّينَ . فَنُزُلٌ مِّنْ حَمِيمٍ . وَتَصْلِيَةُ جَحِيمٍ . إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ حَقُّ ٱلْيَقِينِ﴾ [الواقعة: ٨٨ - ٩٥] جعل الجنة للمقربين وأصحاب اليمين والنار للمكذبين خاصة، لم يجعلها لغيرهم، فمن جعلها لغيرهم، فهو مخالف لظاهر هذه الآيات التي ذكرنا، والله أعلم.

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقْرَضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ ۖ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾﴾.

وقوله - عز وجل -: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ﴾

تصویر

اسکن کتاب

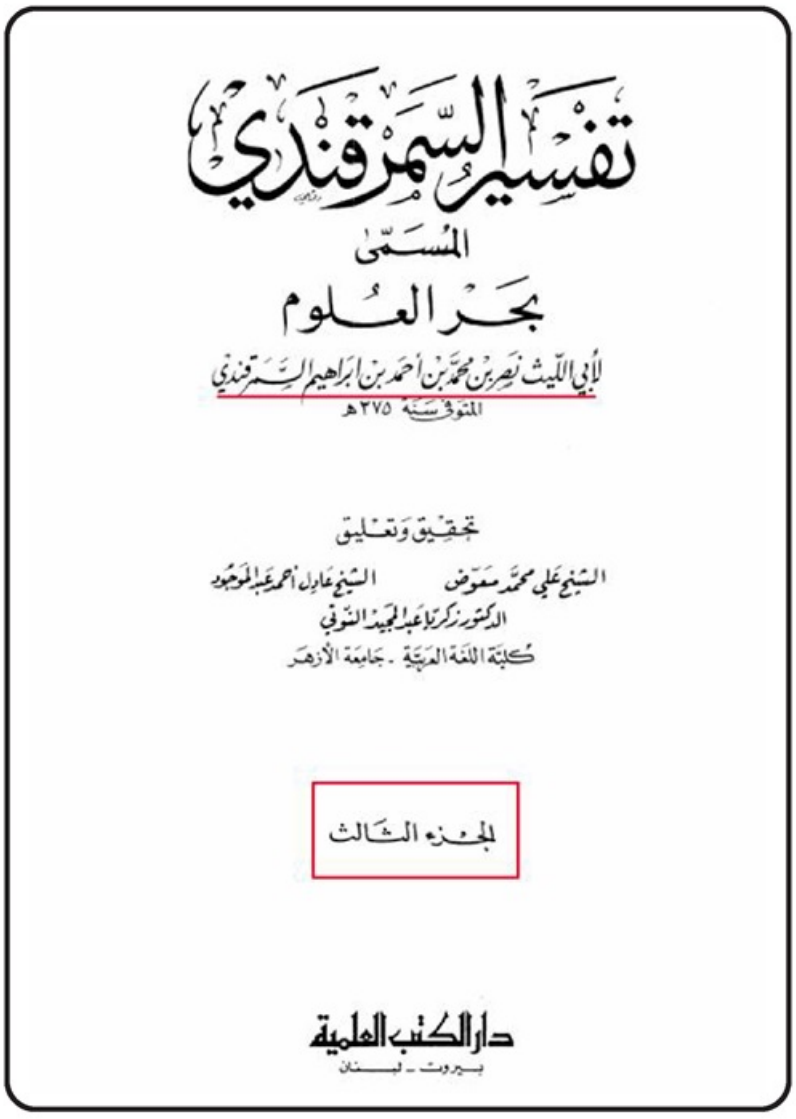
تفسير السمرقندي
المسمّى
بحر العلوم
لأبي الليث نصر بن محمد بن أحمد بن ابراهيم السمرقندي
المتوفى سنة ٣٧٥ هـ
تحقيق وتعليق
الشيخ علي محمد معوض الشيخ عادل أحمد عبد الموجود
الدكتور زكريا عبد المجيد النوقي
كلية اللغة العربية - جامعة الأزهر
الجزء الثالث
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب



٣٢٦ سورة الحديد/الآيات ١٦ ـ ١٩

عامر فاليوم لا تؤخذ بالتاء لأن الفدية مؤنثة وقرأ الباقون بالياء[1] ـ وجمع على المعنى لأن معنى الفدية فداء ومعناه (لا يؤخذ منكم) الفداء يعني المنافقين ﴿ولا من الذين كفروا﴾ يعني الذين جحدوا بتوحيد الله تعالى ﴿مأواكم النار﴾ يعني: مصيركم إلى النار يعني المنافقين والكافرين ﴿هي مولاكم﴾ يعني: هي أولى بكم بما أسلفتم من الذنوب ﴿وبئس المصير﴾ يعني: بئس المرجع النار للكافرين والمنافقين.

أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾ إِنَّ ٱلْمُصَّدِّقِينَ وَٱلْمُصَّدِّقَٰتِ وَأَقْرَضُوا۟ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا يُضَٰعَفُ لَهُمْ وَلَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ ﴿١٨﴾ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ هُمُ ٱلصِّدِّيقُونَ وَٱلشُّهَدَآءُ عِندَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ ۖ وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ﴿١٩﴾

قوله تعالى: ﴿ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله﴾ يعني: ألم يجيء وقت تخاف قلوبهم فترق قلوبهم يقال أنا يأني إناءاً إذا حان وجاء وقته وأوانه قال الفقيه حدثنا الخليل بن أحمد ثنا أبو جعفر محمد بن إبراهيم الديبلي قال حدثنا أبو عبيد الله قال ثنا سفيان عن عبد الرحمن بن عبد الله عن القاسم قال ـ ملّ أصحاب رسول الله ـ صلى الله عليه وسلم ـ ملة فقالوا حدّثنا يا رسول الله فأنزل الله تعالى: (الّذي نَزّلَ أَحْسَنَ الْحَديثِ كِتاباً مُتَشابِهاً) ثم ملوا ملّة أخرى فقالوا[2] حدثنا يا رسول الله فأنزل الله تعالى: (ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله)[3]، ويقال إن المسلمين قالوا لسلمان الفارسي حدّثنا عن التوراة فإن فيها عجائب فنزل (نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ) فكفوا عن السؤال ثم سألوه عن ذلك فنزلت هذه الآية (أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ) يعني: ترق قلوبهم لذكر الله. ﴿وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾ يعني: القرآن بذكر الحلال والحرام قرأ نافع وعاصم في رواية حفص وما نَزّل ـ بالتخفيف والباقون بالتشديد[4] على معنى التكثير والمبالغة ثم وعظهم فقال: ﴿وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ﴾ يعني: ولا تكونوا في القسوة كاليهود والنصارى من قبل خروج النبي ـ صلى الله عليه وسلم ـ ﴿فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ﴾ يعني: الأجل ويقال خروج النبي عليه السلام ﴿فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ﴾ يعني: جفّت ويبست قلوبهم عن الإيمان فلم يؤمنوا بالقرآن إلا قليل منهم ﴿وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾ يعني: عاصون، ويقال (ألم يأن للذين آمنوا) يعني: المنافقين الذين آمنوا بلسانهم دون قلوبهم. وقال أبو الدرداء استعيذوا بالله من خشوع النفاق قيل وما خشوع النفاق؟ قال أن ترى الجسد خاشعاً والقلب ليس بخاشع.

قوله تعالى: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ﴾ يعني: يصلح الأرض فاعتبروا بذلك ﴿بَعْدَ مَوْتِهَا﴾ يعني:

(١) انظر حجة القراءات ٧٠٠.
(٢) سقط في أ.
(٣) ذكره السيوطي في الدر المنثور ٦/١٧٥ وعزاه لابن أبي حاتم.
(٤) حجة من خفف قوله تعالى: ﴿وبالحق نزل﴾ فرد ما اختلفوا فيه إلى ما أجمعوا عليه أولى. وحجة الباقين ذكر الله قبله في قوله «أن تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل» أي وما نزل الله من الحق. انظر حجة القراءات ٧٠٠.

تصویر

اسکن کتاب

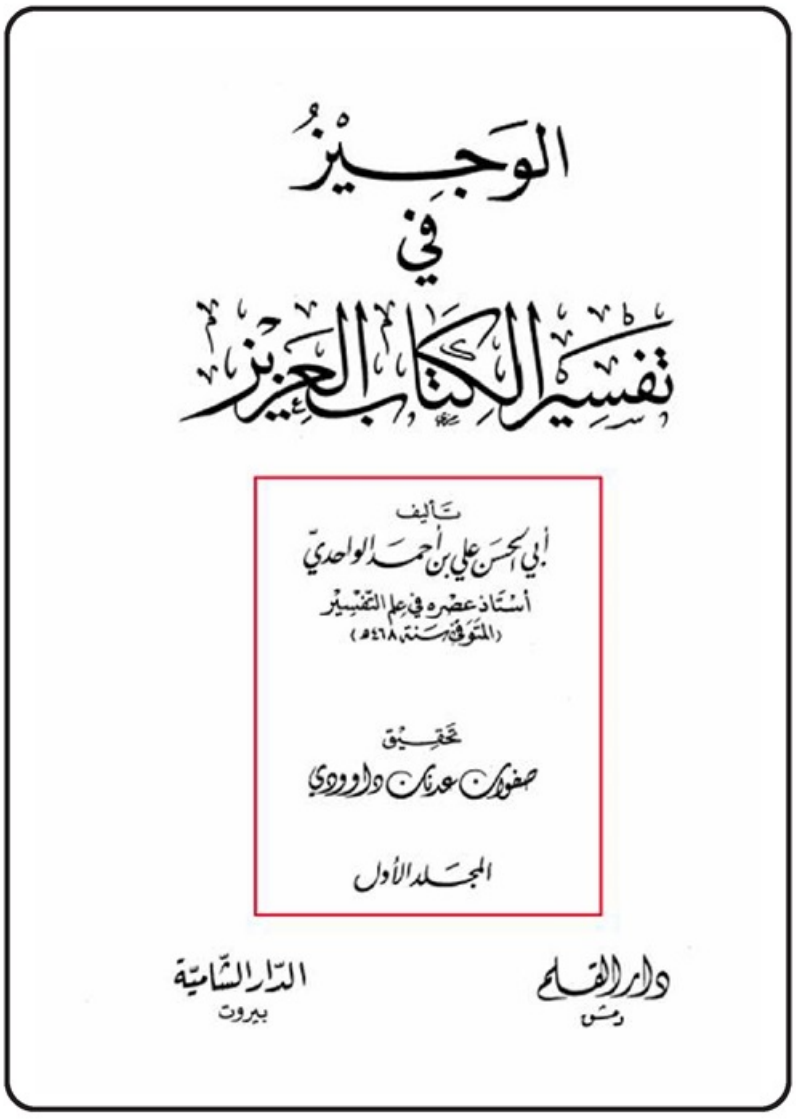
الوجيز
في
تفسير الكتاب العزيز

تأليف
أبي الحسن علي بن أحمد الواحدي
أستاذ عصره في علم التفسير
(المتوفى سنة ٤٦٨هـ)

تحقيق
صفوان عدنان داوودي

المجلد الأول

دار القلم
دمشق

الدار الشامية
بيروت

تصوير

اسكن كتاب

١٠٦٨ ﴿ سورة الحديد ﴾

بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم بُشْرَىٰكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا ۚ فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَّهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِن قِبَلِهِ الْعَذَابُ ﴿١٣﴾ يُنَادُونَهُمْ أَلَمْ نَكُن مَّعَكُمْ ۖ قَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنَّكُمْ فَتَنتُمْ أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُم بِاللَّهِ الْغَرُورُ ﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ مَأْوَاكُمُ النَّارُ ۖ هِيَ مَوْلَاكُمْ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ ۞ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ

﴿بين أيديهم وبأيمانهم﴾ وتقول لهم الملائكة: ﴿بشراكم اليوم جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ذلك هو الفوز العظيم﴾.

﴿١٣﴾ ﴿يوم يقول المنافقون والمنافقات للذين آمنوا انظرونا نقتبس من نوركم﴾ انتظرونا وقفوا لنا نستضيء بنوركم ﴿قيل﴾ لهم ﴿ارجعوا وراءكم﴾ من حيث جئتم ﴿فالتمسوا نوراً﴾ فلا نور لكم عندنا ﴿فضرب بينهم﴾ بين المؤمنين والمنافقين ﴿بسور﴾ وهو حاجزٌ بين الجنّة والنّار. قيل: هو سور الأعراف ﴿له باب﴾ في ذلك السُّور بابٌ ﴿باطنه فيه الرحمة﴾ لأنَّ ذلك الباب يُفضي إلى الجنّة ﴿وظاهره من قبله﴾ أيْ: من قبل ذلك الظَّاهر ﴿العذاب﴾ وهو النّار.

﴿١٤﴾ ﴿ينادونهم﴾ ينادي المنافقون المؤمنين: ﴿ألم نكن معكم﴾ في الدُّنيا نناكحكم ونوارثكم ﴿قالوا بلىٰ ولكنكم فتنتم أنفسكم﴾ آثمتموها بالنّفاق ﴿وتربصتم﴾ بمحمّد عليه السّلام الموت ﴿وارتبتم﴾ شككتم في الإيمان ﴿وغرّتكم الأمانيّ﴾ ما كنتم تمنّون من نزول الدّوائر بالمؤمنين ﴿حتىٰ جاء أمر الله﴾ الموت ﴿وغرّكم بالله﴾ أيْ: بحلمه وإمهاله ﴿الغرور﴾ الشّيطان.

﴿١٥﴾ ﴿فاليوم لا يؤخذ منكم فدية﴾ بدلٌ ﴿ولا من الذين كفروا﴾ وهم المشركون ﴿مأواكم النار﴾ منزلكم النّار ﴿هي مولاكم﴾ أولىٰ بكم ﴿وبئس المصير﴾ هي.

﴿١٦﴾ ﴿ألم يأن للذين آمنوا﴾ ألم يحن ﴿أن تخشع قلوبهم﴾ ترقّ وتلين ﴿لذكر الله وما نزل من الحق﴾ وهو القرآن، وهذا حثٌّ من الله تعالىٰ لقومٍ من المؤمنين على الرِّقة

تصویر

اسکن کتاب

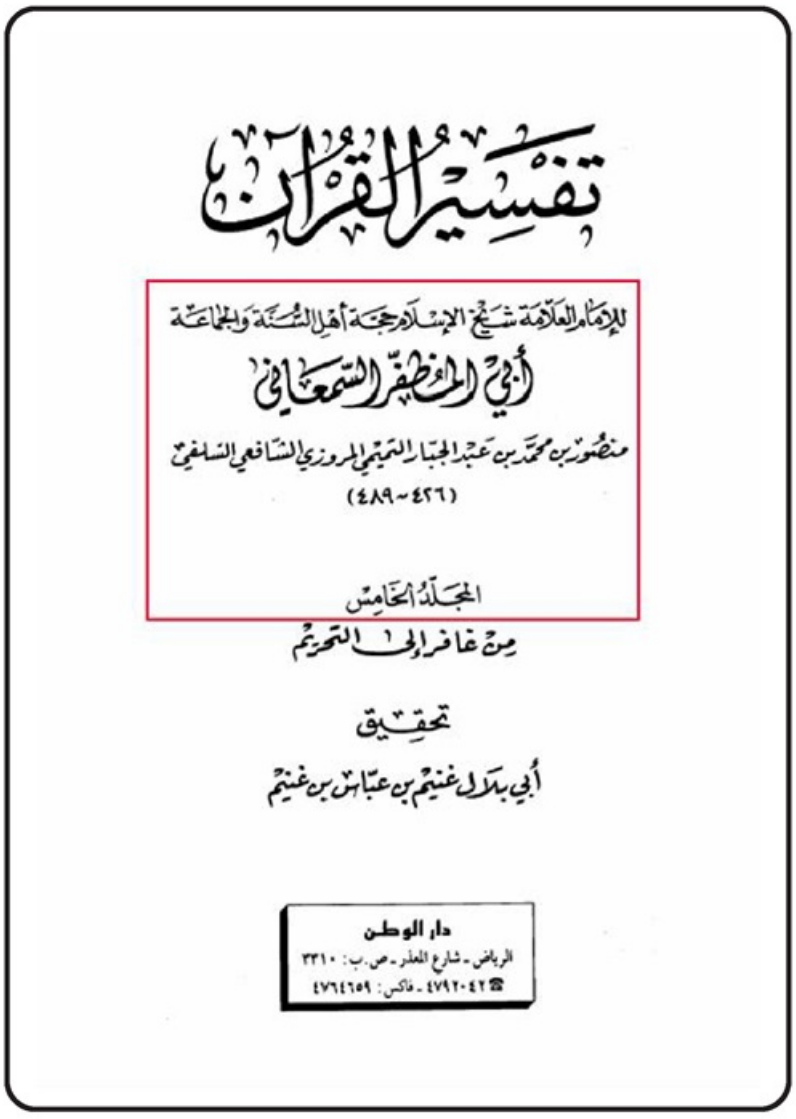
تفسير القرآن

للإمام العلامة شيخ الإسلام حجة أهل السنة والجماعة

أبي المظفر السمعاني

منصور بن محمد بن عبد الجبار التميمي المروزي الشافعي السلفي

(٤٢٦-٤٨٩)

المجلد الخامس

من غافر إلى التحريم

تحقيق

أبي بلال غنيم بن عباس بن غنيم

دار الوطن

الرياض - شارع المعذر - ص.ب: ٣٣١٠

☎ ٤٧٩٢٠٤٢ - فاكس: ٤٧٦٤٦٥٩

تصوير

اسكن كتاب



الحديد

﴿١٤﴾ فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوَاكُمُ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ﴿١٥﴾ أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا

قوله تعالى: ﴿ينادونهم ألم نكن معكم﴾ يعنى: أن المنافقين ينادون المؤمنين ألمْ نكن معكم؟ معناه: ألم نكن معكم فى صلاتكم وصيامكم ومساجدكم، وما أشبه ذلك.

وقوله: ﴿قالوا بلى﴾ أى: بلى كنتم فى الظاهر.

وقوله: ﴿ولكنكم فتنتم أنفسكم﴾ أى: استعملتم أنفسكم فى الفتنة، ويقال: فتنتم أنفسكم أى: اتبعتم المعاصى والشهوات.

وقوله: ﴿وتربصتم﴾ أى: تربصتم بالنبى ﷺ وبالمؤمنين دوائر الدهر. ويقال: تربصتم بالتوبة أى: أخرتموها.

وقوله: ﴿وارتبتم﴾ أى: شككتم فى الدين.

وقوله: ﴿وغرتكم الأمانى﴾ أى: أمنيتكم أن محمدا يهلك، ويبطل أمره.

وقوله: ﴿حتى جاء أمر الله﴾ أى: أمر الله بنصر نبيه والمؤمنين. ويقال: النار.

وقوله: ﴿وغركم بالله الغرور﴾ أى: الشيطان، وإنما سمى الشيطان غروراً؛ لأن الناس تغر الناس بتمنية الأباطيل.

وعن سعيد بن جبير أنه قال: الغرور: أن تعمل بالمعصية، وتتمنى على الله المغفرة.

قوله تعالى: ﴿فاليوم لا يؤخذ منكم فدية﴾ فى قراءة أبى بن كعب: «جزية» ومعنى الفدية: هو ما يفتدى به نفسه من العذاب.

وقوله: ﴿ولا من الذين كفروا مأواكم النار﴾ أى: [منزلتكم][1] النار.

وقوله: ﴿هى مولاكم﴾ أى: النار أولى بكم.

(١) فى «الأصل»: منزلكم.

٣٧١

ص: 224

تصویر

اسکن کتاب

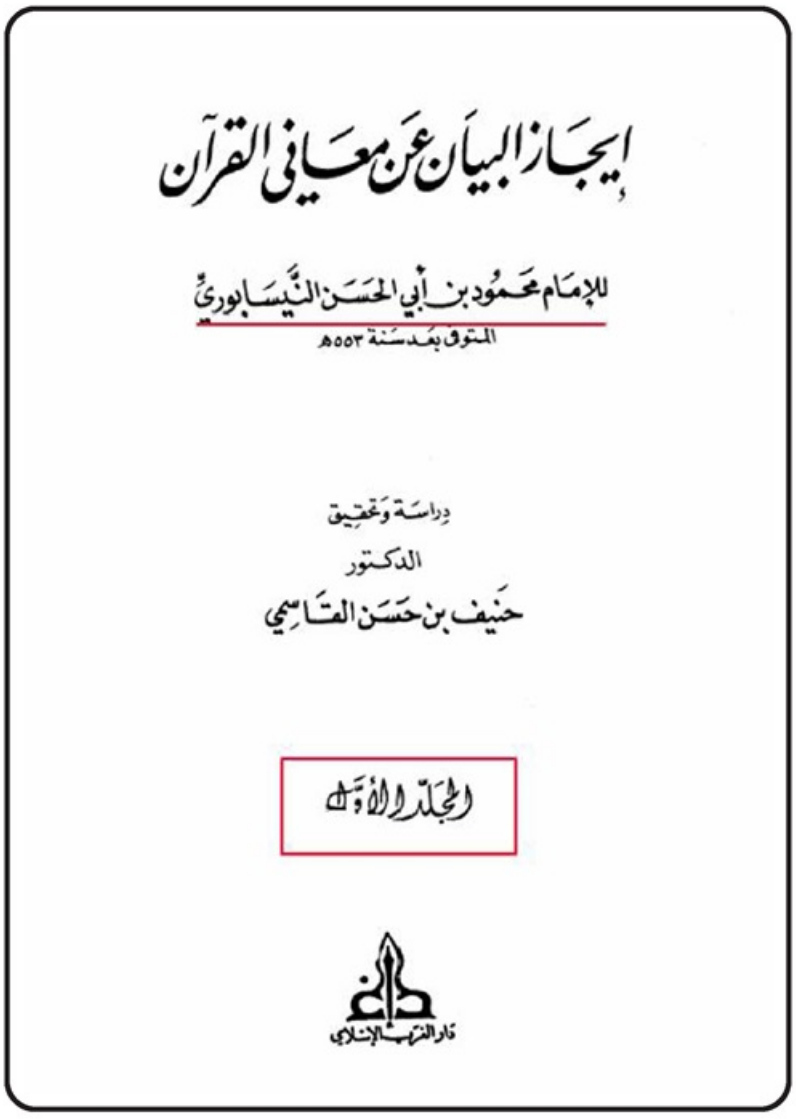
إيجاز البيان عن معاني القرآن

للإمام محمود بن أبي الحسن النيسابوري

المتوفى بعد سنة ٥٥٣هـ

دراسة وتحقيق

الدكتور

حنيف بن حسن القاسمي

المجلد الأول

دار الفرقان الإسلامي

تصوير

اسكن كتاب



٨٠٤ سورة الحديد

﴿فضُرِبَ بينهم بسُورٍ﴾ وهو الأعراف(١).

١٤ ﴿فتنتم أنفسكم﴾: أهلكتم وأضللتُم(٢).

﴿وتَرَبَّصتم﴾: قلتم: ﴿نتربَّصُ به ريب المنون﴾(٣).

١٥ ﴿هي مولىٰكم﴾: أولىٰ بكم.

١٦ ﴿ألم يأن﴾ أنى يأني وآن يئين: حان(٤).

١٨ ﴿إنَّ المصَّدِّقين والمصدقات وأقرضوا الله﴾: أي الذين تصدقوا وأقرضوا بتلك الصدقة.

٢٠ ﴿أعجَبَ الكفار﴾: الزُّراع(٥)، ويجوز الكافرين؛ لأنَّ الدنيا أمَسُّ(٦) لهم وأعجب عندهم(٧).

٢٢ ﴿من قبل أن نبرأها﴾: نخلقها(٨). ولما حُمِل سعيد بن جُبَير إلىٰ الحجاج بكىٰ بعض أصحابه فسَلَّاه سعيد بهذه الآية(٩).

(١) أخرج الطبري هذا القول في تفسيره: ٢٢٥/٢٧ عن مجاهد، وابن زيد.
ونقله ابن الجوزي في زاد المسير: ١٦٦/٨ عن ابن عباس رضي الله عنهما.
واختاره الطبري في تفسيره: ٤٤٩/١٢، وصححه الحافظ ابن كثير في تفسيره: ٤٣/٨.

(٢) تفسير البغوي: ٢٩٦/٤، وتفسير القرطبي: ٢٤٦/١٧.

(٣) من آية: ٣٠ سورة الطور.

(٤) ينظر تفسير غريب القرآن لابن قتيبة: ٤٥٣، ومعاني القرآن للزجاج: ١٢٥/٥، وإعراب القرآن للنحاس: ٣٥٩/٤.

(٥) هذا قول ابن قتيبة في تفسير غريب القرآن: ٤٥٤، وقال أيضاً: «يقال للزارع: كافر؛ لأنه إذا ألقى البذر في الأرض: كفره، أي: غطاه».
وانظر هذا القول في إعراب القرآن للنحاس: ٣٦٢/٤، وتفسير البغوي: ٢٩٨/٤، وزاد المسير: ١٧١/٨.

(٦) في «ج»: أفتن بهم.

(٧) ذكره الزجاج في معانيه: ١٢٧/٥.

(٨) معاني القرآن للفراء: ١٣٦/٣، ومجاز القرآن لأبي عبيدة: ٢٥٤/٢، وتفسير الطبري: ٢٣٣/٢٧، ومعاني الزجاج: ١٢٨/٥، واللسان: ٣١/١ (برأ).

(٩) ورد هذا المعنى في أثر أورده السيوطي في الدر المنثور: ٦٣/٨، وعزا إخراجه إلى ابن أبي =

تصویر

اسکن کتاب

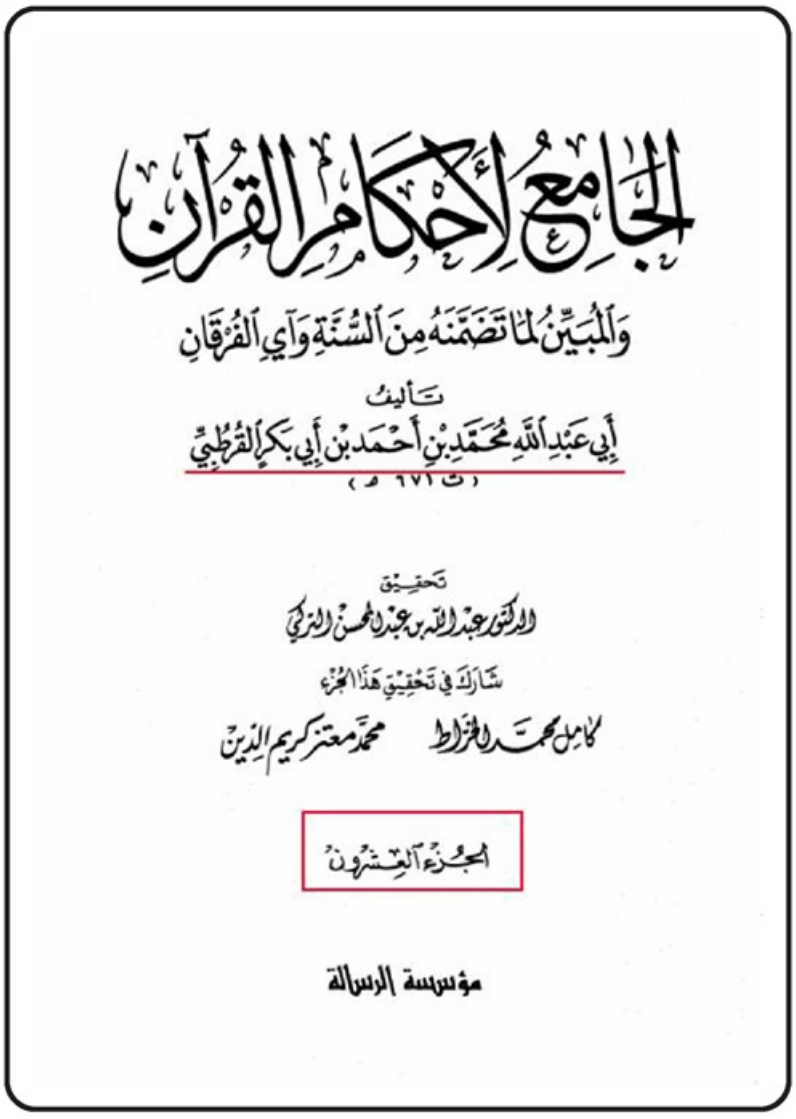
الجامع لأحكام القرآن

والمبين لما تضمنه من السنة وآي الفرقان

تأليف

أبي عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر القرطبي

(ت ٦٧١ هـ)

تحقيق

الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركي

شارك في تحقيق هذا الجزء

كامل محمد الخراط محمد معتز كريم الدين

الجزء العشرون

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

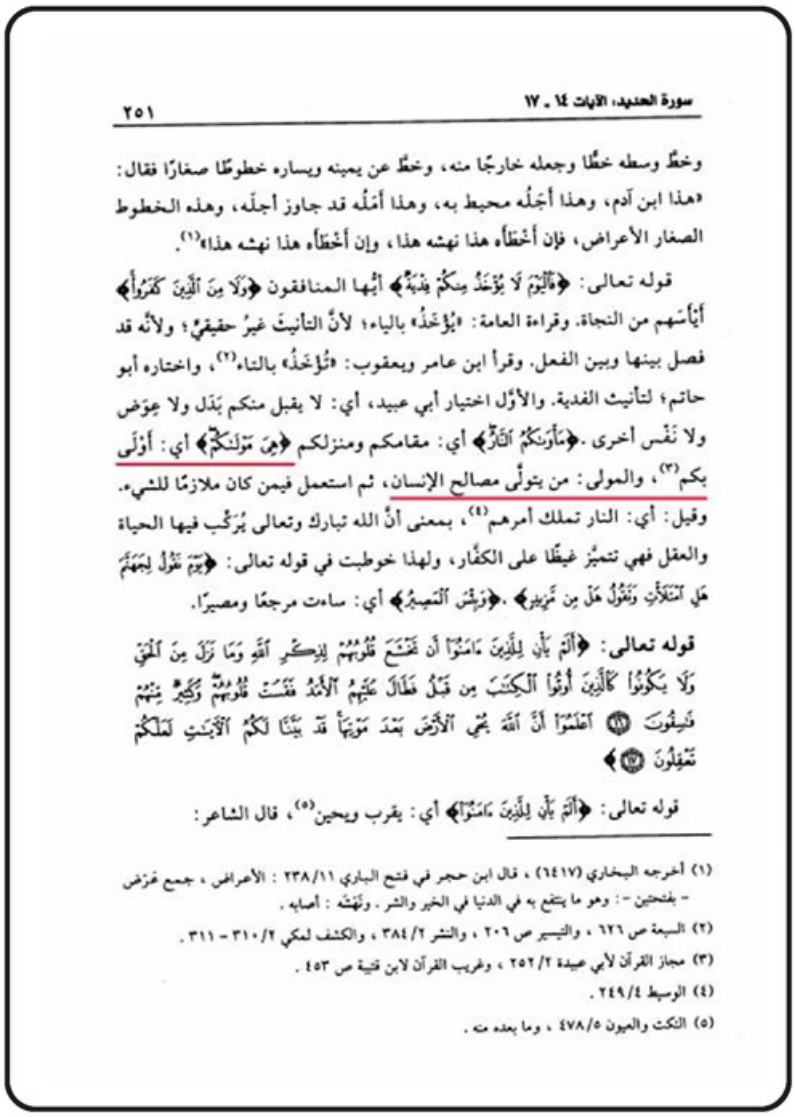

سورة الحديد: الآيات ١٤ ـ ١٧ ٢٥١

وخطَّ وسطه خطًّا وجعله خارجًا منه، وخطَّ عن يمينه ويساره خطوطًا صغارًا فقال: «هذا ابن آدم، وهذا أجَلُه محيط به، وهذا أمَلُه قد جاوز أجلَه، وهذه الخطوط الصغار الأعراض، فإن أخطأه هذا نهشه هذا، وإن أخطأه هذا نهشه هذا»(١).

قوله تعالى: ﴿فَٱلْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنكُمْ فِدْيَةٌ﴾ أيُّها المنافقون ﴿وَلَا مِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ أيأسهم من النجاة. وقراءة العامة: «يُؤخَذُ» بالياء؛ لأنَّ التأنيثَ غيرُ حقيقيٍّ؛ ولأنَّه قد فصل بينها وبين الفعل. وقرأ ابن عامر ويعقوب: «تُؤخَذُ» بالتاء(٢)، واختاره أبو حاتم؛ لتأنيث الفدية. والأوَّل اختيار أبي عبيد، أي: لا يقبل منكم بَدَل ولا عِوَض ولا نَفْس أخرى. ﴿مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ﴾ أي: مقامكم ومنزلكم ﴿هِيَ مَوْلَىٰكُمْ﴾ أي: أَوْلَى بكم(٣)، والمولى: من يتولَّى مصالح الإنسان، ثم استعمل فيمن كان ملازمًا للشيء. وقيل: أي: النار تملك أمرهم(٤)، بمعنى أنَّ الله تبارك وتعالى يُرَكِّب فيها الحياة والعقل فهي تتميَّز غيظًا على الكفَّار، ولهذا خوطبت في قوله تعالى: ﴿يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِن مَّزِيدٍ﴾. ﴿وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ﴾ أي: ساءت مرجعًا ومصيرًا.

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾﴾

قوله تعالى: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟﴾ أي: يقرب ويحين(٥)، قال الشاعر:

(١) أخرجه البخاري (٦٤١٧)، قال ابن حجر في فتح الباري ١١/ ٢٣٨: الأعراض، جمع عَرَض - بفتحتين -: وهو ما يتمتع به في الدنيا في الخير والشر. ونَهَشَه: أصابه.

(٢) السبعة ص ٦٢٦، والتيسير ص ٢٠٦، والنشر ٢/ ٣٨٤، والكشف لمكي ٢/ ٣١٠ - ٣١١.

(٣) مجاز القرآن لأبي عبيدة ٢/ ٢٥٢، وغريب القرآن لابن قتيبة ص ٤٥٣.

(٤) الوسيط ٤/ ٢٤٩.

(٥) النكت والعيون ٥/ ٤٧٨، وما بعده منه.

تصویر

اسکن کتاب

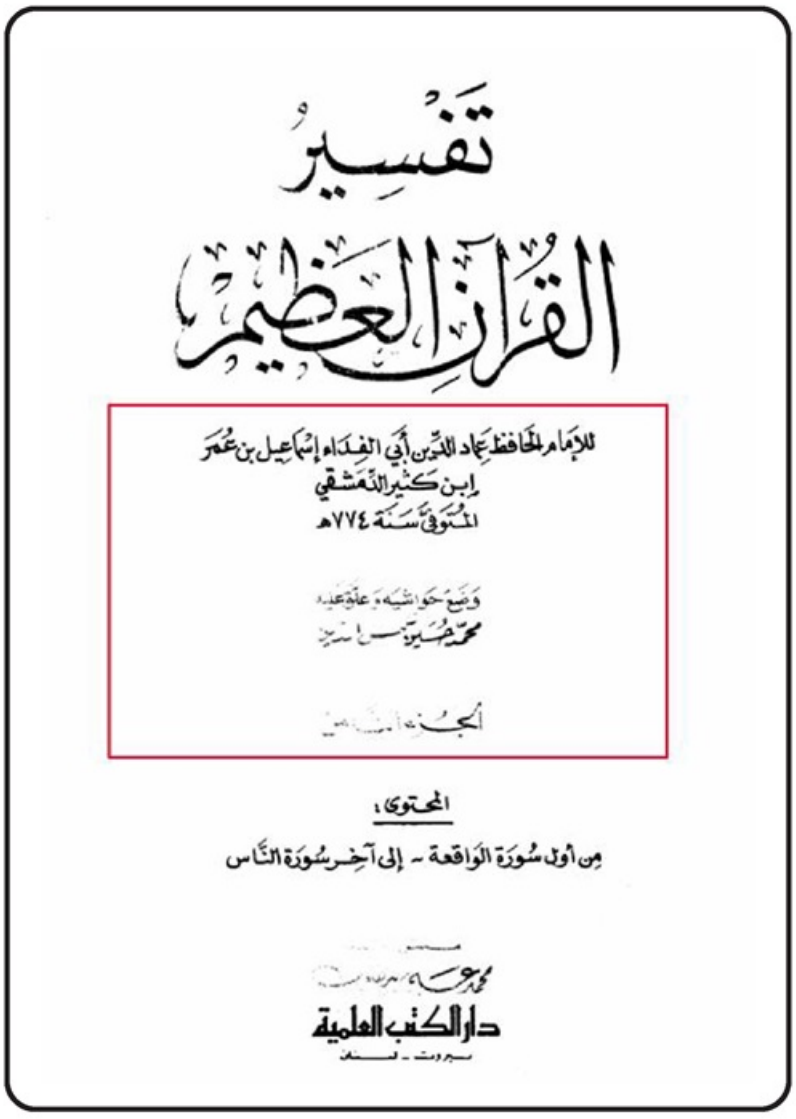
تفسير
القرآن العظيم
للإمام الحافظ عماد الدين أبي الفداء إسماعيل بن عمر
ابن كثير الدمشقي
المتوفى سنة ٧٧٤هـ
وضع حواشيه وعلق عليه
محمد حسين شمس الدين
الجزء الثامن
المحتوى:
من أول سورة الواقعة - إلى آخر سورة الناس
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

وقال قتادة: ﴿تربصتم﴾ بالحق وأهله ﴿وارتبتم﴾ أي بالبعث بعد الموت ﴿وغرتكم الأماني﴾ أي قلتم سيغفر لنا وقيل غرتكم الدنيا ﴿حتى جاء أمر الله﴾ أي ما زلتم في هذا حتى جاءكم الموت ﴿وغركم بالله الغرور﴾ أي الشيطان قال قتادة: كانوا على خدعة من الشيطان والله ما زالوا عليها حتى قذفهم الله في النار: ومعنى هذا الكلام من المؤمنين للمنافقين أنكم كنتم معنا أي بأبدانكم لا نية لها ولا قلوب معها، وإنما كنتم في حيرة وشك فكنتم تراؤون الناس ولا تذكرون الله إلا قليلاً، قال مجاهد: كان المنافقون مع المؤمنين أحياء يناكحونهم ويغشونهم ويعاشرونهم، وكانوا معهم أمواتاً ويعطون النور جميعاً يوم القيامة، ويطفأ النور من المنافقين إذا بلغوا السور ويماز بينهم حينئذ.

وهذا القول من المؤمنين لا ينافي قولهم الذي أخبر الله تعالى به عنهم حيث يقول، وهو أصدق القائلين ﴿كل نفس بما كسبت رهينة إلا أصحاب اليمين في جنات يتساءلون عن المجرمين ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين ولم نك نطعم المسكين وكنا نخوض مع الخائضين وكنا نكذب بيوم الدين حتى أتانا اليقين﴾ [المدثر: ٣٨ ـ ٤٧] فهذا إنما خرج منهم على وجه التقريع لهم والتوبيخ. ثم قال تعالى: ﴿فما تنفعهم شفاعة الشافعين﴾[المدثر: ٤٨] كما قال تعالى ههنا ﴿فاليوم لا يؤخذ منكم فدية ولا من الذين كفروا﴾ أي لو جاء أحدكم اليوم بملء الأرض ذهباً ومثله معه ليفتدي به من عذاب الله ما قبل منه. وقوله تعالى: ﴿مأواكم النار﴾ أي هي مصيركم وإليها منقلبكم، وقوله تعالى: ﴿هي مولاكم﴾ أي هي أولى بكم من كل منزل على كفركم وارتيابكم وبئس المصير.

﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ ٱللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ ٱلْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ ٱلْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ ۖ وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ فَٰسِقُونَ ﴿١٦﴾ ٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يُحْىِ ٱلْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿١٧﴾﴾

يقول تعالى: ألما آن للمؤمنين أن تخشع قلوبهم لذكر الله، أي تلين عند الذكر والموعظة وسماع القرآن فتفهمه وتنقاد له وتسمع له وتطيعه. قال عبد الله بن المبارك: حدثنا صالح المري عن قتادة عن ابن عباس أنه قال: إن الله استبطأ قلوب المؤمنين فعاتبهم على رأس ثلاث عشرة من نزول القرآن فقال: ﴿ألم يأن للذين آمنوا أن تخشع قلوبهم لذكر الله﴾ الآية، رواه ابن أبي حاتم عن الحسن بن محمد بن الصباح عن حسين المروزي عن ابن المبارك به.

ثم قال هو ومسلم: حدثنا يونس بن عبد الأعلى، أخبرنا ابن وهب، أخبرني عمرو بن الحارث عن سعيد بن أبي هلال، يعني الليثي، عن عون بن عبد الله عن أبيه عن ابن مسعود رضي الله عنه قال: ما كان بين إسلامنا وبين أن عاتبنا الله بهذه الآية ﴿ألم يأن للذين آمنوا أن

تصویر

اسکن کتاب

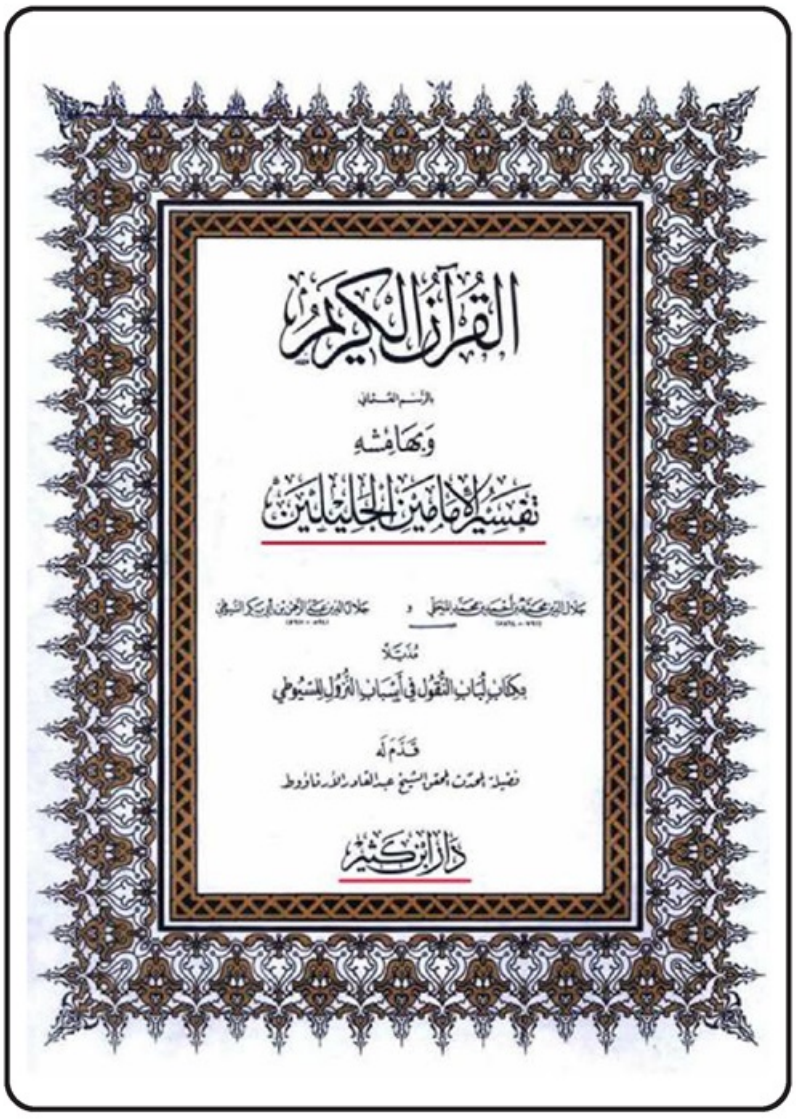
القرآن الكريم
بالرسم العثماني
وبهامشه
تفسير الإمامين الجليلين
جلال الدين محمد بن أحمد المحلي و جلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي
من كتاب لباب النقول في أسباب النزول للسيوطي
قدم له
فضيلة العلامة المحقق الشيخ عبد القادر الأرناؤوط
دار ابن كثير

تصوير

اسكن كتاب



لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ ۖ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ ۚ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٢٥﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا وَإِبْرَاهِيمَ
وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٦﴾ ثُمَّ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ
بِرُسُلِنَا وَقَفَّيْنَا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ
وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً وَرَهْبَانِيَّةً
ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا
رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ۖ فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ ۖ
وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ ﴿٢٧﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ
وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ
نُورًا تَمْشُونَ بِهِ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ۚ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿٢٨﴾ لِئَلَّا يَعْلَمَ
أَهْلُ الْكِتَابِ أَلَّا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَأَنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ۚ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ﴿٢٩﴾

١٣ - ﴿ يوم يقول المنافقون والمنافقات للذين آمنوا انظرونا ﴾ أبصرونا وفي قراءة بفتح الهمزة وكسر الظاء : أمهلونا ﴿ نقتبس ﴾ نأخذ القبس والإضاءة ﴿ من نوركم قيل ﴾ لهم استهزاء بهم ﴿ ارجعوا وراءكم فالتمسوا نوراً ﴾ فرجعوا ﴿ فضرب بينهم ﴾ وبين المؤمنين ﴿ بسور ﴾ قيل هو سور الأعراف ﴿ له باب باطنه فيه الرحمة ﴾ من جهة المؤمنين ﴿ وظاهره ﴾ من جهة المنافقين ﴿ من قبله العذاب ﴾ .

١٤ - ﴿ ينادونهم ألم نكن معكم ﴾ على الطاعة ﴿ قالوا بلى ولكنكم فتنتم أنفسكم ﴾ بالنفاق ﴿ وتربصتم ﴾ بالمؤمنين الدوائر ﴿ وارتبتم ﴾ شككتم في دين الإسلام ﴿ وغرتكم الأماني ﴾ الأطماع ﴿ حتى جاء أمر الله ﴾ الموت ﴿ وغركم بالله الغرور ﴾ الشيطان .

١٥ - ﴿ فاليوم لا يؤخذ ﴾ بالياء والتاء ﴿ منكم فدية ولا من الذين كفروا مأواكم النار هي مولاكم ﴾ أولى بكم ﴿ وبئس المصير ﴾ هي .

١٦ - ﴿ ألم يأن ﴾ يحن ﴿ للذين آمنوا ﴾ نزلت في شأن الصحابة لما أكثروا المزاح ﴿ أن تخشع قلوبهم لذكر الله وما نزل ﴾ بالتشديد والتخفيف ﴿ من الحق ﴾ القرآن ﴿ ولا يكونوا ﴾ معطوف على تخشع ﴿ كالذين أوتوا الكتاب من قبل ﴾ هم اليهود والنصارى ﴿ فطال عليهم الأمد ﴾ الزمن بينهم وبين أنبيائهم ﴿ فقست قلوبهم ﴾ لم تلن لذكر الله ﴿ وكثير منهم فاسقون ﴾ .

١٧ - ﴿ اعلموا ﴾ خطاب للمؤمنين المذكورين ﴿ أن الله يحيي الأرض بعد موتها ﴾ بالنبات فكذلك يفعل بقلوبكم يردها إلى الخشوع ﴿ قد بينا لكم الآيات ﴾ الدالة على قدرتنا بهذا وغيره ﴿ لعلكم تعقلون ﴾ . ١٨ - ﴿ إن المصدقين ﴾ من التصدق أدغمت التاء في الصاد ، أي الذين تصدقوا ﴿ والمصدقات ﴾ اللاتي تصدقن وفي قراءة بتخفيف الصاد فيهما من التصديق والإيمان ﴿ وأقرضوا الله قرضاً حسناً ﴾ راجع إلى الذكور والإناث بالتغليب وعطف الفعل على الاسم في صلة ال لأنه فيها حل محل الفعل ، وذكر القرض بوصفه بعد التصدق تقييد له ﴿ يضاعف ﴾ وفي قراءة بضعف بالتشديد ، أي نرضيهم ﴿ لهم ولهم أجر كريم ﴾ . ١٩ - ﴿ والذين آمنوا بالله ورسله أولئك هم الصِّدِّيقون ﴾ المبالغون في التصديق ﴿ والشهداء عند ربهم ﴾ على المكذبين من الأمم ﴿ لهم أجرهم ونورهم والذين كفروا وكذبوا بآياتنا ﴾ الدالة على وحدانيتنا ﴿ أولئك أصحاب الجحيم ﴾ النار . ٢٠ - ﴿ اعلموا أنما الحياة الدنيا لعب ولهو وزينة ﴾ تزين ﴿ وتفاخر بينكم وتكاثر في الأموال والأولاد ﴾ أي الاشتغال فيها ، وأما الطاعات وما يعين عليها فمن أمور الآخرة ﴿ كمثل ﴾ أي هي في إعجابها لكم واضمحلالها كمثل ﴿ غيث ﴾ مطر ﴿ أعجب الكفار ﴾ الزراع ﴿ نباته ﴾ الناشىء عنه ﴿ ثم يهيج ﴾ ييبس ﴿ فتراه مصفراً ثم يكون حطاماً ﴾ فتاتاً يضمحل بالرياح

أسباب نزول الآية ٢٤ : وأخرج عبد الرزاق وابن جرير وابن المنذر عن قتادة : أنه بلغه أن أبا جهل قال : لئن رأيت محمداً يصلي لأطأن عنقه ، فأنزل الله ﴿ ولا يظلم منهم آثماً أو كفوراً ﴾ .

تصویر

اسکن کتاب

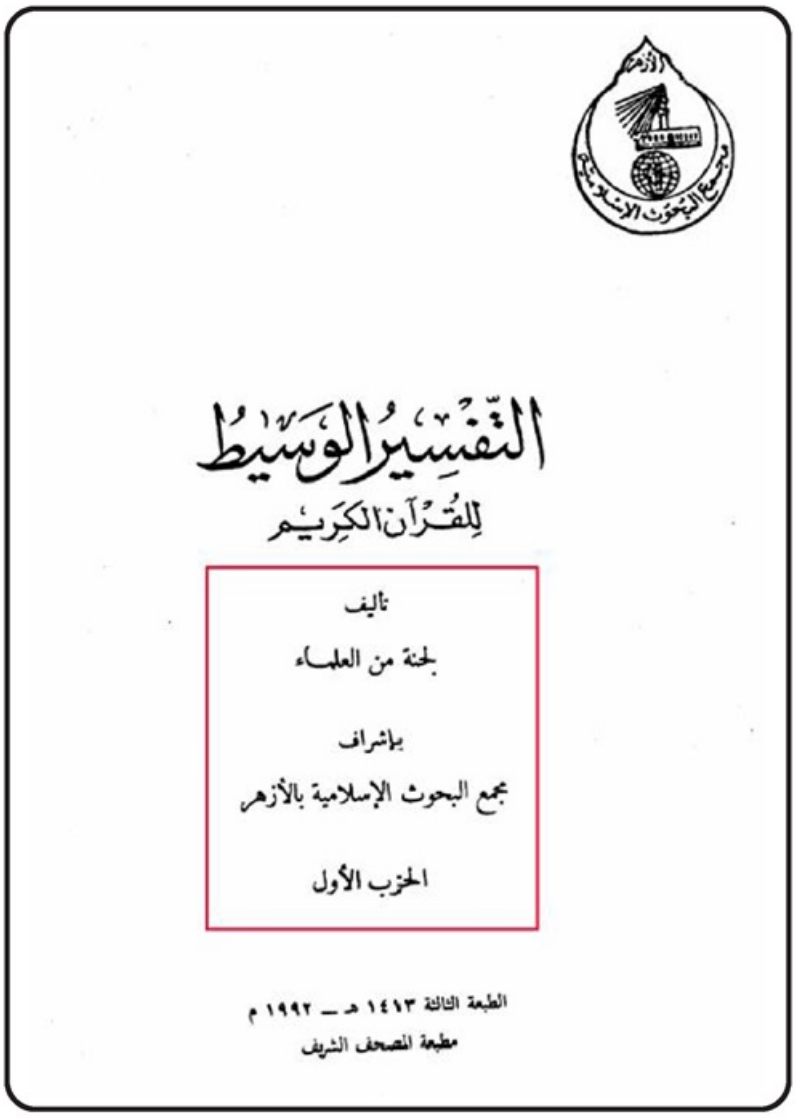

التفسير الوسيط

للقرآن الكريم

تأليف

لجنة من العلماء

بإشراف

مجمع البحوث الإسلامية بالأزهر

الجزء الأول

الطبعة الثالثة ١٤١٣ هـ ـ ١٩٩٢ م

مطبعة المصحف الشريف

تصوير

اسكن كتاب



١٢٨٨ التفسير الوسيط

(وَتَرَبَّصْتُمْ) : وانتظرتم بالرسول وبالمؤمنين شراً .

(وَارْتَبْتُمْ) : وشككتم فى أمر الدين .

(وَغَرَّتْكُمُ الْأَمَانِيُّ) : وخدعتكم الأباطيل والآمال الكاذبة .

(فِدْيَةٌ) : فداء ، وهو ما يبذل لحفظ النفس عند النائبة والمصيبة .

(مَأْوَاكُمُ النَّارُ) : مقامكم ومنزلكم .

(هِيَ مَوْلَاكُمْ) : هى حق وأولى بكم ، أو هى التى تتولى أمركم .

(وَبِئْسَ الْمَصِيرُ) : وساءت النار مرجعاً ومصيراً لكم .

التفسير

١٢ - ﴿يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِم ...﴾ إلخ الآية :

الرؤية فى قوله - تعالى - : (تَرَى) بصرية ، والخطاب لرسول الله ﷺ أو لكل من تتأتى منه الرؤية ، أى : اذكر لهم - يا محمد - ذلك تفخيماً لشأن هذا اليوم وزيادة فى إدخال الإيناس والاطمئنان على قلوب المؤمنين ليفرحوا بما أعد لهم من السعادة والفوز ، اذكر لهم يوم ترى أنوار المؤمنين والمؤمنات تتلألأ من أمامهم وعن أيمانهم ليستضيئوا بها على الصراط .

أخرج ابن أبى شيبة وغيره والحاكم وصححه عن ابن مسعود أنه قال : « يؤتون نورهم على قدر أعمالهم يمرون على الصراط منهم من نوره مثل الجبل ، ومنهم من نوره مثل النخلة وأدناهم نوراً من نوره على إبهامه يُطفأ مرة ويَقِد أخرى » ، وظاهره أن هذا النور يكون عند المرور على الصراط ، وقيل : يكون قبل ذلك ويستمر معهم إذا مروا على الصراط ، المراد : أنه يكون لهم فى جهتين جهة الأمام وجهة اليمين الأن السعداء يؤتون صحائف أعمالهم من هاتين الجهتين ، أما الأشقياء فإنهم يؤتونها من شمائلهم ومن وراء ظهورهم ، وهل هذا النور خاص بمؤمنى الأمة الإسلامية أو هو عام لكل مؤمن ؟ والظاهر أنه عام ، إلا أنه يمكن أن يقال :

حدیث اولویت و سرپرستی

(قال رسول الله صلی الله علیه واله : علی أولی الناس بکم بعدی)

قال رسول الله صلی الله علیه واله: علی أولی الناس بکم بعدی؛

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله علی بن ابیطالب بعد از من سرپرست و امام شماست.

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه واله بر تمامی مسلمین ولایت و امامت دارند و آن حضرت در تصرف در تمام امور مسلمین چه امور دینی و چه دنیایی، بر خود آنان اولویت دارند، چنان که خداوند متعال در قرآن کریم به آن دستور داده است:

«النَّبِي أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ» (احزاب 6).

نبی مکرم صلی الله علیه واله به همین ولایت مطلق و امامت را برای امیرالمؤمنین علیه السلام قرار داده اند مانند این روایت صحیح السند در منابع اهل سنت و وهابیت که حضرت می فرمایند:

فَهُو أولی الناس بکم بعدی؛

علی بن ابیطالب بعد از من سرپرست شماست.

همان گونه که در مطالب قبل مشاهده شد رسول الله صلی الله علیه واله با الفاظ مختلف، امامت

امیر المؤمنین علیه السلام را به مردم ابلاغ کرده اند مانند لفظ خلیفه و مولا و ولی که در مباحث قبل با سند صحیح اثبات شد. اما در این جا میخواهیم با لفظ «أولی: اولویت و سرپرستی خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات کنیم.

در بحث قبل شما محقق گرامی ملاحظه کردید که بزرگان اهل سنت و وهابیت، لفظ مولا در آیات شریفه را به معنای «اولی: اولویت و سرپرستی» استعمال کرده بودند، اما در این جا نشان خواهیم داد که نبی مکرم صلی الله علیه واله با همان لفظ أولویت و سرپرستی امامت امیرالمؤمنین الله را بیان کرده اند تا حجّت برای همگان بیش از پیش تمام شود.

بزرگان اهل سنت و وهابیت مانند طبرانی (360 ق) با سند صحیح این گونه روایت می کند

حَدّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَمْرٍو الْبَزّارُ وأَحْمَدُ بْنُ زُهَيرِ التُسْتَرِی قَالَا : تَنَا مُحَمّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْنِ كرَامَةَ، ثنا عُبَيدُ اللهِ بْنُ مُوسَى، ثنا يوسُفُ بْنُ صُهَيْبٍ، عَنْ دُكِينٍ، عَنْ وَهْبِ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ: صَحِبْتُ عَلِيا مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَكةَ فَرَأَيْتُ مِنْهُ بَعْضَ مَا أَكْرَهُ فَقُلْتُ: لَئِنْ رَجَعْتُ إِلَى رَسُولِ اللهِ لَأَشْكونَكَ إِلَيْهِ، فَلَمّا قَدِمْتُ لَقِيتُ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ فَقُلْتُ: رَأَيْتُ مِنْ عَلى كَذَا وَكَذَا، فَقَالَ: «لَا تَقُلْ هَذَا فَهُوَ أَوْلَى النّاسِ بِكُمْ بَعْدِی (1)

وهب بن حمزة (جمره) [صحابی پیامبر صلی الله علیه واله]گوید: با علی بن ابیطالب از مدینه تا مکه همراه شدم از ایشان چیزی دیدم که برای من خوشایند نبود! با خود گفتم

1- الکتاب: المعجم الکبیر، ج 22، ص 135 ش 360، المؤلف : سلیمان بن أحمد بن أیوب بن مطیر اللخمی الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفی: 360 ق)، المحقق: حمدی بن عبد المجید السلفی دار النشر: مکتبة ابن تیمیة، القاهرة. الطبعة الثانیة. عدد الأجزاء: 25.

وقتی رفتم نزد رسول خـدا به ایشـان میگویـم وقتی پیـامبر را ملاقات کردم گفتم من از علی چنین دیـده ام پیامبر به من فرمود دربارۀ علی بن ابیطالب اینگونه سخن ،مگو، زیرا او بعد از من سرپرست و امام شماست و بر همه اولویت دارد .

ص: 237

تصوير

اسكن كتاب

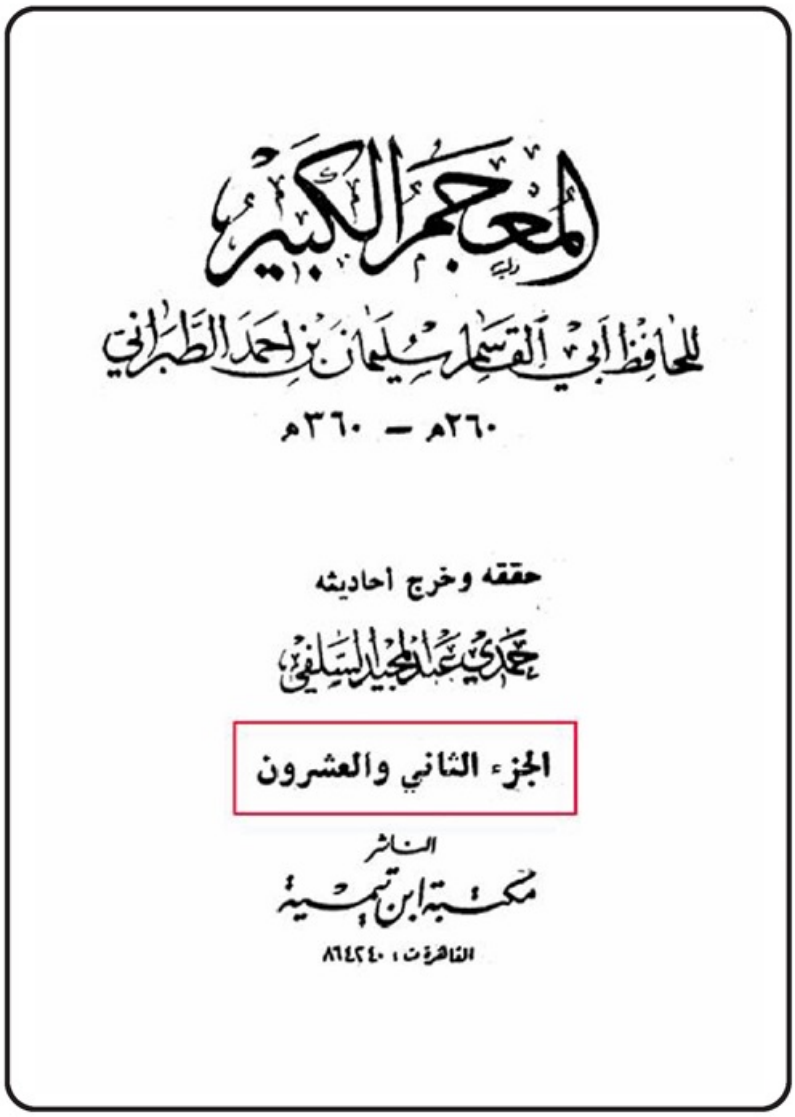
المعجم الكبير

للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني

٢٦٠هـ — ٣٦٠هـ

حققه وخرج أحاديثه

حمدي عبد المجيد السلفي

الجزء الثاني والعشرون

الناشر

مكتبة ابن تيمية

القاهرة: ٨٦٤٢٤٠

ص: 238

تصوير

اسکن کتاب

وهب بن خنبش عن النبي صلى الله عليه وسلم قال : « عمرة في رمضان تعدل حجة » .

٠٠٠٠ ـ وهب بن حذيفة

٠٠٠٠٠ (٣٥٩) حدثنا أحمد بن القاسم ثنا مساور الجوهري ثنا سعيد بن سليمان الواسطي (ح) .

وحدثنا الحسين بن اسحاق التستري ثنا كثير بن يحيى أبو مالك صاحب البصري قالا ثنا خالد بن عبدالله ثنا عمرو بن يحيى عن محمد بن حيان عن عمه واسع بن حيان عن وهب بن حذيفة أن رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : « اذا قام الرجل عن مجلسه ثم رجع اليه فهو أحق به » .

٠٠٠٠ ـ وهب بن حمزة

٠٠٠٠٠ (٣٦٠) حدثنا أحمد بن عمرو البزار وأحمد بن زهير التستري قالا ثنا محمد بن عثمان بن كرامة ثنا عبيدالله بن موسى ثنا يوسف بن صهيب عن دكين عن وهب بن حمزة قال : صحبت عليا من المدينة الى مكة ، فرأيت منه بعض ما أكره ، فقلت : لئن رجعت الى رسول الله لأشكونك اليه ، فلما قدمت لقيت رسول الله صلى الله عليه وسلم ، فقلت : رأيت من علي كذا وكذا ، فقال : « لا تقل هذا فهو [أولى] الناس بكم بعدي » .

---

٣٥٩ ـ ورواه أحمد (٤٢٢/٣) والترمذي (٢٨٩٩) وقال صحيح غريب .
٣٦٠ ـ قال في المجمع (١٠٩/٩) وفيه دكين ذكره ابن أبي حاتم ولم يضعفه أحد ، وبقية رجاله وثقوا .

تصحیح روایت توسط هیثمی

سند روایت متصل و صحیح است و تمامی راویان این روایت ثقه و مورد اعتماد هستند و بزرگان اهل سنت و وهابیت به این حقیقت اعتراف کرده اند. به طور مثال، هیثمی پس از نقل روایت در مورد سند روایت میگوید

« رَوَاهُ الطَّبَرَانِي، وَفِيهِ ذكينٌ ذَكَرَهُ ابْنُ أَبِي حَاتِمٍ وَلَمْ يَضَعْفَهُ أَحَدٌ، وَبَقِيةُ رِجَالِهِ وُثِّقُوا : (1)

این روایت را طبرانی نقل کرده است و در آن دکین است که ابن ابی حاتم او را ذکر کرده و هیچ کسی او را تضعیف نکرده است و بقیه راویان این روایت ثقه هستند.

خوب است بدانید که جناب دکین از صحابه است و نزد اهل سنت و وهابیت، تمامی صحابه عادل هستند. بنابر این تمامی راویان این روایت دارای مقام و ثاقت هستند.

و روایت متصل و صحیح است.

1- الکتاب: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9، ص ،95، ش 14641، المؤلف: أبوالحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمی (807 ق) ، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

تصویر

اسکن کتاب

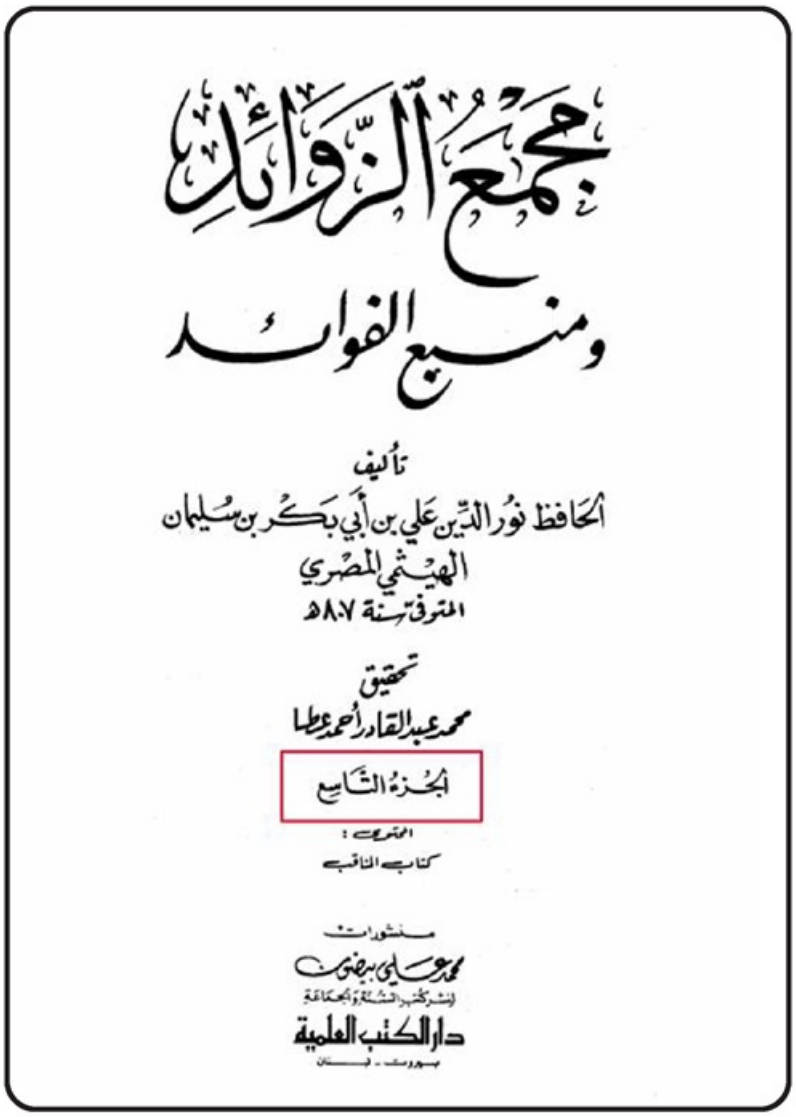
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد
تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ
تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا
الجزء التاسع
المتوفى :
كتاب المناقب
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

رواه الطبرانى فى الأوسط، وَفِيهِ المعلى بن عرفان، وَهُوَ متروك.

١٤٦٣٨ – وَعَنْ بريدة، قَالَ: بعثنا رَسُول اللَّه ﷺ فى سرية، فاستعمل علينا عليًا، فلما جئنا، قَالَ: «كَيْفَ رأيتم صاحبكم؟»، فإما شكوته وإما شكاه غيرى، قَالَ: فرفع رأسه، وكنت رَجُلاً مكبابًا، فإذا النَّبِى ﷺ قَدْ احمر وجهه، يَقُولُ: «مَنْ كُنْت وَلِيُّهُ فَعَلِىٌّ وَلِيُّهُ»، فَقُلْت: لا أسُوك فِيهِ أبدًا[1].

رواه البزار، ورجاله رجال الصحيح.

١٤٦٣٩ – وَعَنْ زياد بن مطرف، عَنْ زيد بن أرقم، وربما لم يذكر زيد بن أرقم، قَالَ: قَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِى، وَيَمُوتُ مَوْتِى، وَيَسْكُنَ جَنَّةَ الْخُلْدِ الَّذِى وَعَدَنِى رَبِّى عَزَّ وَجَلَّ، غَرَسَ قُضْبَانَهَا بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بنَ أَبِى طَالِبٍ، فَإِنَّهُ لَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ هُدىً، وَلَنْ يُدْخِلَكُمْ فِى ضَلَالَةٍ»[2].

رواه الطبرانى، وَفِيهِ يحيى بن يعلى الأسلمى، وَهُوَ ضعيف.

١٤٦٤٠ – وَعَنْ عمار بن ياسر، قَالَ: قَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «أُوصِى مَنْ آمَنَ بِى وَصَدَّقَنِى بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بن أَبِى طَالِبٍ، مَنْ تَوَلاَّهُ فَقَدْ تَوَلاَّنِى، وَمَنْ تَوَلاَّنِى فَقَدْ تَوَلَّى اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ، وَمَنْ أَحَبَّهُ فَقَدْ أَحَبَّنِى، وَمَنْ أَحَبَّنِى فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ تَعَالَى، وَمَنْ أَبْغَضَهُ فَقَدْ أَبْغَضَنِى، وَمَنْ أَبْغَضَنِى فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ».

رواه الطبرانى بإسنادين، أحسب فيهما جماعة ضعفاء، وَقَدْ وثقوا.

١٤٦٤١ – وَعَنْ وهب بن حمزة، قَالَ: صحبت عليًا إِلَى مكة، فرأيت مِنْهُ بعض مَا أكره، فَقُلْت: لئن رجعت لأشكونك إِلَى رَسُول اللَّه ﷺ، فلما قدمت لقيت رَسُول اللَّه ﷺ، فَقُلْت: رأيت من عَلى كذا وكذا، فَقَالَ: «لاَ تَقُلْ هَذَا، فَهُوَ أَوْلَى النَّاسِ بِكُمْ بَعْدِى»[3].

رواه الطبرانى، وَفِيهِ دكين، ذكره ابن أبى حاتم، ولم يضعفه أحد، وبقية رجاله وثقوا.

(١) أورده المصنف فى كشف الأستار برقم (٢٥٣٥).
(٢) أخرجه الطبرانى فى الكبير برقم (٥٠٦٧).
(٣) أخرجه الطبرانى فى الكبير (١٣٥/٢٢).

بررسی راویان حدیث

اما در این جا به بررسی تک تک راویان این روایت می پردازیم تا وثاقت راویان را با چشمان خود ببینید.

راوی اول: سليمان بن أحمد الطبراني

او از بزرگان عامه است و افراد بسیاری او را توفیق و مدح کرده اند. از آن جمله ذهبی است (از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت) که در مورد او می گوید:

«الطبراني : هُوَ: الإِمَامُ، الحَافِظ، الثِّقَةُ الرَّحَالُ الجَوَّالُ، مُحَدِّثُ الإسلام، علم المعمرين، سُلَيْمَانُ مِنْ أَحْمَدَ بنِ أَيُّوْبَ بنِ مُطَيرِ اللَّخْمِي، السَّامِي، الطَّبَرَانِي، صَاحِبُ أَبُو القَاسِمِ المَعَاجِمِ الثَّلاثَةِ (1):

او امام و حافظ و ثقه و مورد اعتماد و ... است.

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج ،16، ص 119 ش 86 المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن . عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

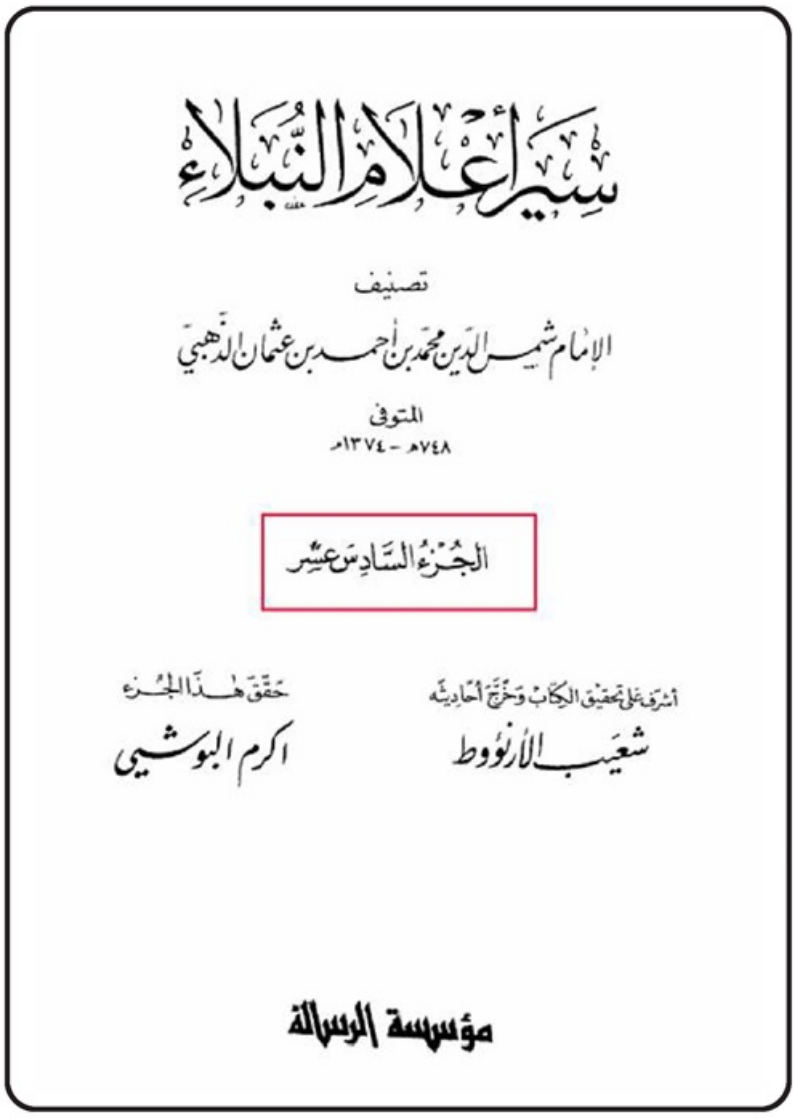
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجُزْءُ السَّادِسَ عَشَر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

اكرم البوشي

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسکن کتاب

يوسف بن أَفْرَجَه ، وحافظ الوقت أبو إسحاق بنُ حمزة المذكور ،ومقرئُ بغداد أبو عيسى بكّار بنُ أحمد ، والمسندُ جعفرُ بنُ محمد الواسطي المؤدِّب ومسندالعصر أبو الفوارس شجاع بن جعفر البغدادي الورّاق في عشر المئة ، ومسندُ العجم عبدُ اللهِ بنُ الحسن بنُ بُندار المَديني شيخ أبي نعيم ، ومسندُ دمشق أبو القاسم عليُّ بنُ يعقوب بن أبي العَقَب الهَمْداني ، ومحدِّثُ دمشق أبو عليّ محمَّد بنُ هارون بن شعيب الأنصاري .

٨٦ ـ الطَّبَرَاني *

هو الإمامُ ، الحافظُ ، الثِّقةُ ، الرّحّال الجوال ، محدِّثُ الإسلام ، علمُ المعمَّرين ، أبو القاسم، سُليمانُ بنُ أحمدَ بن أيّوب بن مُطَير اللّخمي الشاميُّ الطَّبَرانيّ ، صاحب المعاجم الثلاثة .

مولدُهُ بمدينة عكّا في شهر صَفَر سنةَ ستِّينَ ومئتين ، وكانت أمُّه عكّاويّة .

وأولُ سماعِهِ في سنة ثلاثٍ وسَبعين ، وارتحل به أبوه ، وحَرَصَ عليه ، فإنه كان صاحبَ حديث ، من أصحاب دُحَيم ، فأول ارتحاله كان في سنة خمسٍ وسبعين ، فبقي في الارتحال ولقيَ الرِّجال ستَّةَ عشَر عاماً ، وكتب عمَّن أقبلَ وأدبَر ، وبرعَ في هذا الشَّأن ، وجمع وصنَّف ،وعُمِّر دهراً طويلاً ،

* ذكر أخبار أصبهان : ١/٣٣٥ ـ ٣٣٦ ، طبقات الحنابلة : ٢/٤٩ ـ ٥١ ، الأنساب : ٨/١٩٩ ـ ٢٠٠ ، المنتظم : ٧/٥٤ ، معجم البلدان : ٤/١٨ ـ ١٩ ، وفيات الأعيان : ٢/٤٠٧ ، تذكرة الحفاظ : ٣/٩١٢ ـ ٩١٧ ، دول الإسلام : ١/٢٢٣ ، ميزان الاعتدال : ٢/١٩٥ ، العبر : ٢/٣١٥ ـ ٣١٦ ، مرآة الجنان : ٢/٣٧٢ ، البداية والنهاية : ١١/٢٧٠ ، غاية النهاية في طبقات القراء : ١/٣١١ ، لسان الميزان : ٣/٧٣ ـ ٧٥ ، النجوم الزاهرة : ٤/٥٩ ـ ٦٠ ، طبقات الحفاظ : ٣٧٢ ـ ٣٧٣ ، طبقات المفسرين للداوودي : ١/١٩٨ ـ ٢٠١ ، شذرات الذهب : ٣/٣٠ ، هدية العارفين : ١/٣٩٦ ، الرسالة المستطرفة : ٣٨ ، ١٣٥ ـ ١٣٦ وغيرها ، تهذيب ابن عساكر : ٦/٢٤٢ ـ ٢٤٤ .

راوی دوم: أَحْمَدُ بْنُ زُهَيْرِ التُسْتَرِی

افراد بسیاری او را توفیق و مدح کرده اند از جمله ذهبی که درباره او می گوید:

التُسْتَرِی:

الإِمَامُ، الحُجَّةُ المُحَدِّثُ البَارِعُ عَلَمُ الحُفَّاظ، شَيخُ الإِسْلامِ، أَبُو جَعْفَرٍ أَحْمَدُ بنُ يَحْيِي بنِ زُهَيْرِ التُسْتَرِی، الزّاهِدُ(1)

او امام و حجّت و محدّث و بارع و یکی از برترین حافظان حدیث و شیخ الاسلام و زاهد است .

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج 14، ص 362، ش 213 المؤلف: شـمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

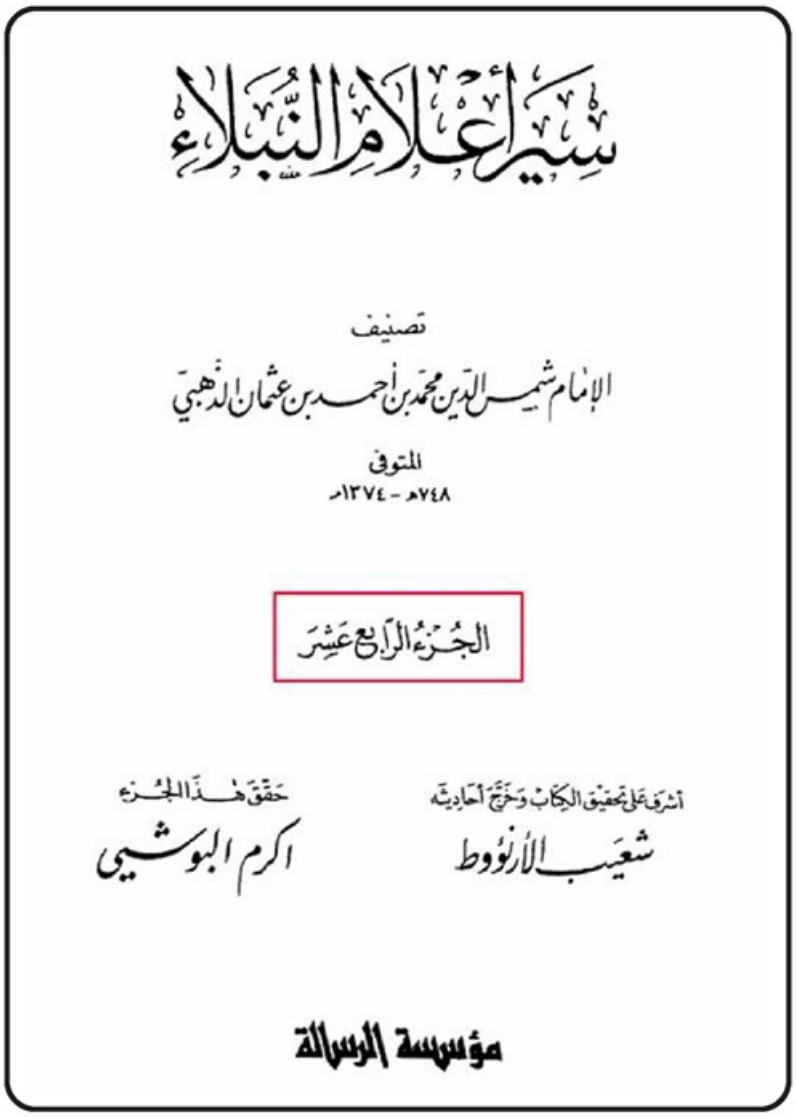
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجُزْءُ الرَّابِعَ عَشَرَ

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

اكرم البوشي

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

وكان ابنُ سُريج يعتني بإقرائه ، توفيّ في المحرَّم سنةَ ثمان وثلاث مئة .

وكان أبوه:

٢١٢ ـ أبو طالب [المفضل بن سلمة] *

لغوياً ، أديباً ، علاّمة ، له تصانيف في معاني القرآن والآداب.

أخذ عن ابن الأعرابي ، وغيره من مشاهير العلماء .

أخذ عنه الصُّولي وغيرُه .

ومات بعد التسعين ومئتين .

وأبوه ـ سَلَمَة بن عاصم[1] النَّحوي ـ ، هو راوية الفرّاء .

وفي القدماء : المفضَّل بن محمد الضَّبّيُّ المقرىء[2] ـ صاحب عاصم .

٢١٣ ـ التُّسْتَرِيُّ **

الإمام الحجَّة المحدِّث البارع ، علم الحفّاظ ، شيخُ الإسلام ، أبو جعفر ، أحمدُ بن يَحْيى بن زهير التُّسْتَرِيُّ الزاهد .

---

* معجم الشعراء : ٢٩٧ ـ ٢٩٨ ، فهرست ابن النديم : ١٠٩ ـ ١١٠ ، تاريخ بغداد : ١٢٤/١٣ ـ ١٢٥ ، نزهة الألباء : ٢٠٢ ، معجم الأدباء : ١٦٣/١٩ ، إنباه الرواة : ٣٠٥/٣ ـ ٣١١ ، وفيات الأعيان : ٢٠٥/٤ ـ ٢٠٦ ، بغية الوعاة : ٢٩٦/٢ ـ ٢٩٧ ، طبقات المفسرين للداودي : ٣٢٨/٢ ـ ٣٢٩ .

(١) مترجم في «معجم الأدباء» ١١/٢٤٢ ـ ٢٤٣ ، و«إنباه الرواة» ٥٦/٢ ، و«غاية النهاية» ١ / ٣١١ .

(٢) ترجمته في «غاية النهاية» ١/٣٠٧ .

** الأنساب : ١٠٦/ب ، مختصر طبقات علماء الحديث لابن عبد الهادي الورقة ١٣٠/٢ ، تذكرة الحفاظ : ٧٥٧/٢ ـ ٧٥٩ ، العبر : ١٤٥/٢ ، دول الإسلام : ١٨٧/١ ، النجوم الزاهرة : ٢٠٥/٣ ، طبقات الحفاظ : ٣١٨ ـ ٣١٩ ، شذرات الذهب : ٢٥٨/٢ .

راوی سوم: مُحَمَّدُ بْنُ عُثْمَانَ بْن كَرَامَةَ

او راوی صحیح بخاری و سنن ابوداود و ترمذی و ابن ماجه است و افراد بسیاری او را توفیق و مدح کرده اند از جمله ذهبی دربارۀ او میگوید

ابْنُ كَرَامَة :

الإمَامُ، المُحَدِّثُ الثِّقَةُ، أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بنُ عُثْمَانَ بنِ كَرَامَةَ : (1)

او امام و محدّث و ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 249

1- الكتاب سير أعلام النبلاء . ج 12، ص 296، ش 108، المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

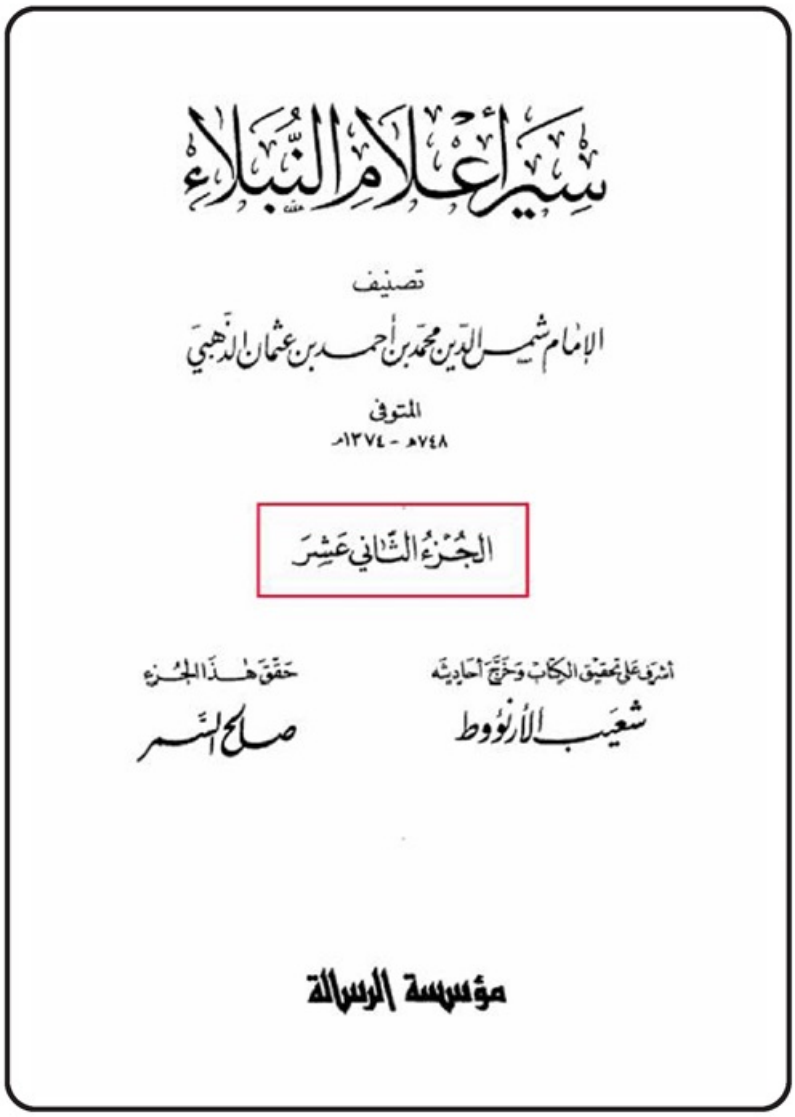
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الثاني عشر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

صالح السمر

مؤسسة الرسالة

ص: 250

تصوير

اسکن کتاب

السُّنَّة ، وأبو بكر بن أبي داود ، ويحيى بن صاعد ، والقاضي أبو عبد الله المَحَاملي ، وخلْقٌ .

وثقه النَّسائيُّ وغيرُه (١) .

قال الخطيبُ : كان مُتقِناً ضابطاً عالماً حافظاً(٢) .

وقال محمدُ بن محمد بن داود الكَرَجي(٣) : سمِّي صاعقة لأنَّه كان جيِّد الحفظ(٤) ، وكان بَزَّازاً .

قال السِّرَاج : قال لي : إنهُ ولد سنةَ خمسٍ وثمانين ومئة ، وتُوفِّي في شعبان سنة خمسٍ وخمسين ومئتين .

١٠٨ ـ ابنُ كَرَامة * (خ، د، ت، ق)

الإمامُ المحدثُ الثقةُ ، أبو جعفر ، محمدُ بن عثمان بن كَرَامةَ(٥)

(١) « تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ ، و« تذكرة الحفاظ » ٥٥٣/٢ ، و« الوافي بالوفيات » ٢٤٥/٣ ، و« تهذيب التهذيب » ٣١٢/٩ . وجاء في « الجرح والتعديل » ٩/٨ عن عبد الرحمن بن أبي حاتم قال : سئل أبي عنه ، فقال : صدوق . وقال ابن حجر في « تهذيب التهذيب » ٣١٢/٩ : ذكره ابن حبان في « الثقات » ، وقال : كان صاحب حديث يحفظ . وقال أيضاً : وثّقه مسلمة . وقال الدارقطني : حافظ ثبت .

(٢) « تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ وفيه أيضاً عن نصر بن أحمد الكندي قال : كان من أصحاب الحديث المأمونين . وعن عبد الله بن أحمد ، قال : صاعقة ثقة .

(٣) في « تاريخ بغداد » ،و« تذكرة الحفاظ » : الكرخي بالخاء المعجمة وهو تصحيف.

(٤) « طبقات الحنابلة » لابن أبي يعلى ٣٠٦/١ ، و« تاريخ بغداد » ٣٦٣/٢ ، و« تذكرة الحفاظ » ٥٥٣/٢ وفي « طبقات الحنابلة » : وقيل ـ وهو المشهور ـ : إنما لقب بهذا لأنه كان كلما قدم بلدة للقضاء شيخ إذا به قد مات بالقرب .

● الجرح والتعديل ٢٥/٨ ، تاريخ بغداد ٤٠/٣ ، ٤١ ، تهذيب الكمال : ١٢٤٠ ، ١٢٤١ ، تذهيب التهذيب ٢٣١/٣ ، الوافي بالوفيات ٨٢/٤ ، تهذيب التهذيب ٣٣٨/٩ ، ٣٣٩ ، خلاصة تذهيب الكمال : ٣٥١ .

(٥) بفتح الكاف وتخفيف الراء . « التقريب » .

راوی چهارم: عُبَیدُ اللهِ بْنُ مُوسَی

او راوی صحیح بخاری و صحیح مسلم و سنن أبوداود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است و افراد بسیاری او را توفیق و مدح کرده اند از جمله ابن حجر عسقلانی از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت که به وثاقت او اشاره می کند و می گوید:

او ثقه و مورد اعتماد است (1).

راوی پنجم: یوسُفُ بْن صُهَیْبٍ

او راوی سنن نسائی و سنن ابوداود و سنن ترمذی است و افراد بسیاری او را توفیق و مدح کرده اند از جمله ابن حجر عسقلانی که به وثاقت او اشاره می کند و می گوید:

او ثقه و مورد اعتماد است . (2)

راوی ششم: دکین بن سعد (سعید)

او راوی سنن ابوداود و از صحابه میباشد. افرادی از جمله ابن حجر عسقلانی به صحابی بودن او تصریح می کنند. همان گونه که بیان شد اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل میدانند و نیازی به توفیق ندارد (3).

1- الکتاب: تقریب التهذیب ص 645 ش ،4376 المؤلف: أبو الفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفی: 852 ق) المحقق ابو الأشبال صغیر احمد شاغف الباکستاني. الناشر: دار العاصمة. سنة النشر: 1412ق. عدد الأجزاء: 1.

2- همان ص 1094، ش 7924

3- همان ص 310 ش 1837.

تصویر

اسکن کتاب

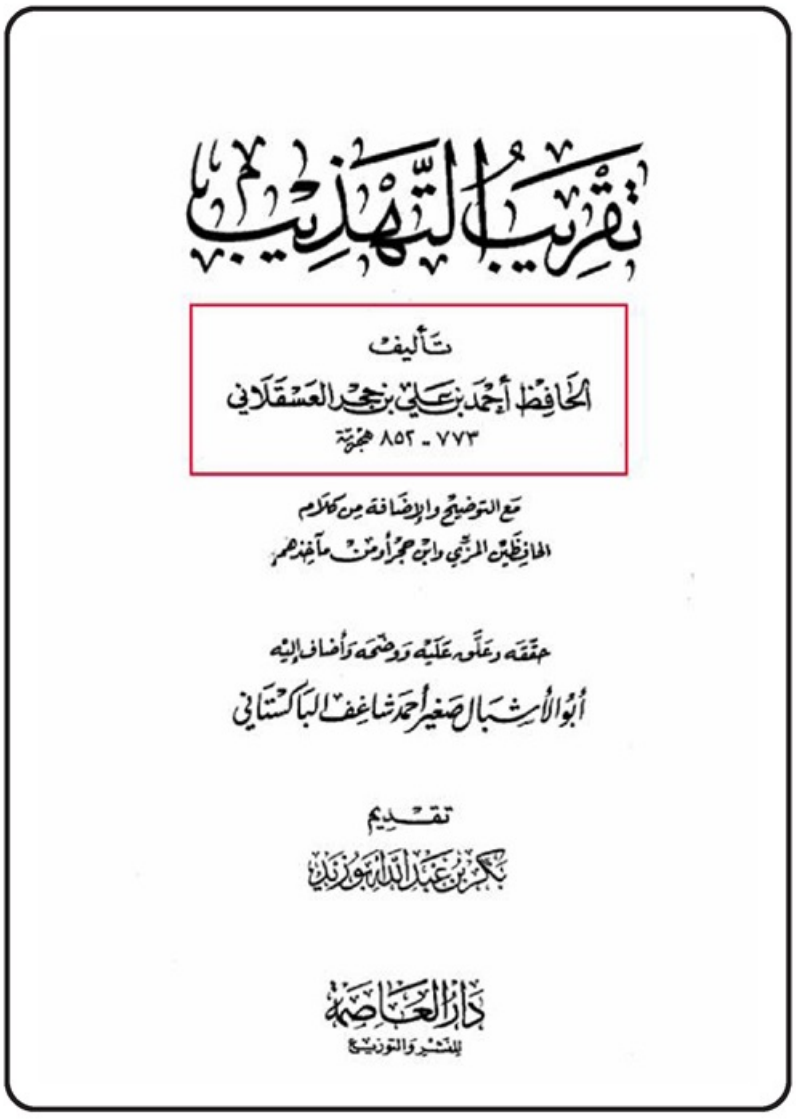
تقريب التهذيب

تأليف

الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية

مع التوضيح والإضافة من كلام

الحافظين المزي وابن حجر أو من مآخذهما

حققه وعلق عليه ووضعه وأضاف إليه

أبو الأشبال صغير أحمد شاغف الباكستاني

تقديم

بكر بن عبد الله أبو زيد

دار العاصمة

للنشر والتوزيع

تصوير

اسكن كتاب

٤٣٦٩	د ت س	عبيد الله بن مسلم الفرشي، وقيل: مسلم بن عبيد الله، عن أبيه، وهو الأشهر، يأتي (ترجمة مسلم [٦٦٨٠]، وأبوه صحابي، له حديث)[١].
٤٣٧٠	ق	عبيد الله (ويقال: عبد الله) بن مسلم أو ابن أبي مسلم (الحضرمي)، صحابي، له حديثان، ويقال: تابعي[٢].
٤٣٧١	بخ	عبيد الله بن مُضَارب، تقدم في عبد الله [١/٣٦٤٧]، مقبول، من السادسة.
٤٣٧٢	خ م د س	عبيد الله بن مُعاذ بن معاذ بن نصر بن حسّان العَنْبري، أبو عمرو البصري، ثقة حافظ، رجح ابن مَعين أخاه المثنى [٦٥١٥] عليه، من العاشرة، مات سنة سبع وثلاثين.
١/٤٣٧٢	س	عبيد الله بن معية، ويقال: عبد الله، تقدم[٣] [٣٦٦٢].
٤٣٧٣	ق	عبيد الله بن المغيرة بن أبي بُردة الكناني، وقد ينسب إلى جده، ويقال له: عبدالله، مكبر أيضاً، مقبول، من الرابعة.
٤٣٧٤	ت ق	عبيد الله بن المغيرة بن مُعَيْقيب، بالمهملة والقاف والموحدة، مصغر، أبو المغيرة، السبئي، بفتح المهملة والموحدة بعدها همزة، مقصور، صدوق، من الرابعة، مات سنة إحدى وثلاثين.
٤٣٧٥	خ م د س ق	عبيد الله بن مِقْسَم المدني، ثقة مشهور، من الرابعة.
٤٣٧٦	ع	عبيد الله بن موسى بن [أبي المختار][٤] باذام العَبْسي، الكوفي، أبو محمد، ثقة كان يتشيع، من التاسعة، قال أبو حاتم: كان أثبت في

(١) كان في الأصل: «عبيد الله بن مسلم الفرشي، عن أبيه، وقيل: مسلم بن عبيد الله، وهو الأشهر يأتي» ورجح الحافظ في «التهذيب»: (٧/ ٤٧)، والمزي في «تحفة الأشراف»: (٧/ ٢٢٠)، أن الصحابي هو عبيد الله بن مسلم، وبصنيعة الحافظ في «التقريب»، سقطت ترجمة الصحابي ولأجل ترجمته غيرنا جميع الترجمة.

(٢) راجع «تحفة الأشراف»: (٨/ ٤٠٤ ـ ٤٠٥).

(٣) سقطت هذه الترجمة من أكثر النسخ المطبوعة.

(٤) زيادة من «د» و«ل» و«م» و«هـ» و«هند».

تصویر

اسکن کتاب

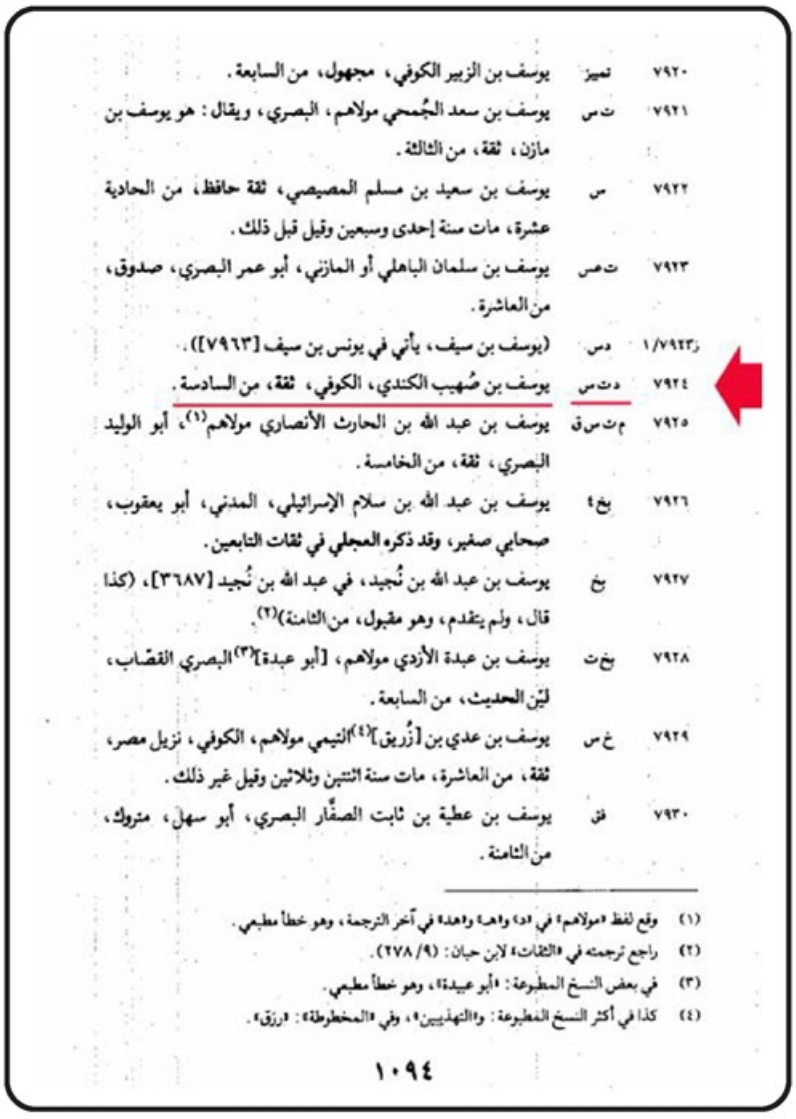

٧٩٢٠ تمييز يوسف بن الزبير الكوفي، مجهول، من السابعة.

٧٩٢١ ت س يوسف بن سعد الجُمحي مولاهم، البصري، ويقال: هو يوسف بن مازن، ثقة، من الثالثة.

٧٩٢٢ س يوسف بن سعيد بن مسلم المصيصي، ثقة حافظ، من الحادية عشرة، مات سنة إحدى وسبعين وقيل قبل ذلك.

٧٩٢٣ ت ص يوسف بن سلمان الباهلي أو المازني، أبو عمر البصري، صدوق، من العاشرة.

١/٧٩٢٣ د س (يوسف بن سيف، يأتي في يونس بن سيف [٧٩٦٣]).

٧٩٢٤ د ت س يوسف بن صُهيب الكندي، الكوفي، ثقة، من السادسة.

٧٩٢٥ م ت س ق يوسف بن عبد الله بن الحارث الأنصاري مولاهم(١)، أبو الوليد البصري، ثقة، من الخامسة.

٧٩٢٦ بخ٤ يوسف بن عبد الله بن سلام الإسرائيلي، المدني، أبو يعقوب، صحابي صغير، وقد ذكره العجلي في ثقات التابعين.

٧٩٢٧ بخ يوسف بن عبد الله بن نُجيد، في عبد الله بن نُجيد [٣٦٨٧]، (كذا قال، ولم يتقدم، وهو مقبول، من الثامنة)(٢).

٧٩٢٨ بخ ت يوسف بن عبدة الأزدي مولاهم، [أبو عبدة](٣) البصري القصّاب، ليّن الحديث، من السابعة.

٧٩٢٩ خ س يوسف بن عدي بن [زُريق](٤) التيمي مولاهم، الكوفي، نزيل مصر، ثقة، من العاشرة، مات سنة اثنتين وثلاثين وقيل غير ذلك.

٧٩٣٠ ق يوسف بن عطية بن ثابت الصفّار البصري، أبو سهل، متروك، من الثامنة.

(١) وقع لفظ «مولاهم» في «د» و«هـ» و«هذه» في آخر الترجمة، وهو خطأ مطبعي.

(٢) راجع ترجمته في «الثقات» لابن حبان: (٩/ ٢٧٨).

(٣) في بعض النسخ المطبوعة: «أبو عبيدة»، وهو خطأ مطبعي.

(٤) كذا في أكثر النسخ المطبوعة: و«التهذيبين»، وفي «المخطوطة»: «رزق».

١٠٩٤

تصوير

اسكن كتاب

١٨٣٢ مخ د س ق دُخين، بالمعجمة، مصغر، ابن عامر الحَجْري، بفتح المهملة وسكون الجيم، أبو ليلى المصري، ثقة، من الثالثة، مات سنة مائة.

١٨٣٣ بخ ٤ دراج، بتثقيل الراء وآخره جيم، ابن سمعان، أبو السمح، بمهملتين الأولى مفتوحة والميم ساكنة، قيل: اسمه عبد الرحمن، ودراج لقب[1]، السهمي مولاهم، المصري القاصّ، صدوق، في حديثه عن أبي الهيثم [ضعف][2]، من الرابعة، مات سنة ست وعشرين.

١٨٣٤ د ق دُرُسْت، بضم أوله والراء وسكون المهملة بعدها مثناة، ابن زياد العَنبري، وكان ينزل في بني قشير، البصري، ضعيف، من الثامنة.

١٨٣٥ تم دَغْفَل، بمعجمة وفاء، وزن جعفر، ابن حنظلة بن زيد السَّدوسي النسّابة، مخضرم، ويقال: له صحبة، ولم يصح، نزل البصرة، غرق بفارس في قتال الخوارج قبل سنة ستين.

١٨٣٦ ق دَفّاع، بفتح ثم فاء مشددة، ابن دَغْفَل القيسي أو السدوسي، أبو رَوح البصري، ضعيف، من الثامنة.

١٨٣٧ د دُكين، مصغر، ابن سعد، أو سعيد، بزيادة ياء، وقيل: بالتصغير، المزني[3] وقيل: الخثعمي، صحابي، نزل الكوفة.

١٨٣٨ د دَلْهَم، بسكون اللام وفتح الهاء، ابن الأسود بن عبد الله بن حاجب العُقيلي، بضم العين، حجازي، مقبول، من السابعة.

١٨٣٩ د ت ق دلهم بن صالح الكنديُّ، الكوفي، ضعيف، من السادسة[4].

١٨٤٠ ق دهثم، بمثلثة، ابن قُرّان، بضم القاف وتشديد الراء، العُكْلي،

(١) كذا في أكثر الأصول التي بين يدي. وفي «ل»: «لقب».

(٢) كذا في «نسخة المؤلف»، وهو الصواب. وفي بقية الأصول: «ضعيف».

(٣) كذا في «ح» و«ل» و«م» و«هـ» و«هد» و«التهذيبين» و«تحفة الأشراف»، وهو الصواب. وفي «نسخة المصنف» و«د» و«ز» و«ق»: «المري».

(٤) كذا في أكثر الأصول التي بين يدي. وفي «ل»: «السابعة».

٣١٠

ص: 256

راوی :هفتم وَهْبِ بْن حَمْزَة (جمرة):

او نیز از صـحابه است و افرادی از جمله أبو نعیم الأصبهانی (430 ق) در کتابش معرفة الصـحابة او را از صحابه می شمارد همان گونه که بیان شد اهل سـنت و وهابیت تمامی صـحابه را عادل میدانند و نیاز به توفیق ندارد ابونعیم همین روایتِ أولویّت و سـرپرستی امیرالمؤمنین علیه السلام را از او نقل میکند(1).

ص: 257

1- الکتاب معرفة الصـحابة ، ج 5، ص 2723، ش 6501 المؤلف: أبو نعیم أحمـد بن عبدالله بن أحمد بن إسـحاق بن موسـی بن مهران الأصبهانی (430 ق)، تحقیق: عـادل بن یوسف العزازی. الناشـر: دار الوطن للنشـر، الریـاض. الطبعـة الأولی 1419 ق - 1998م. عدد الأجزاء: 7 (6 أجزاء ومجلد فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

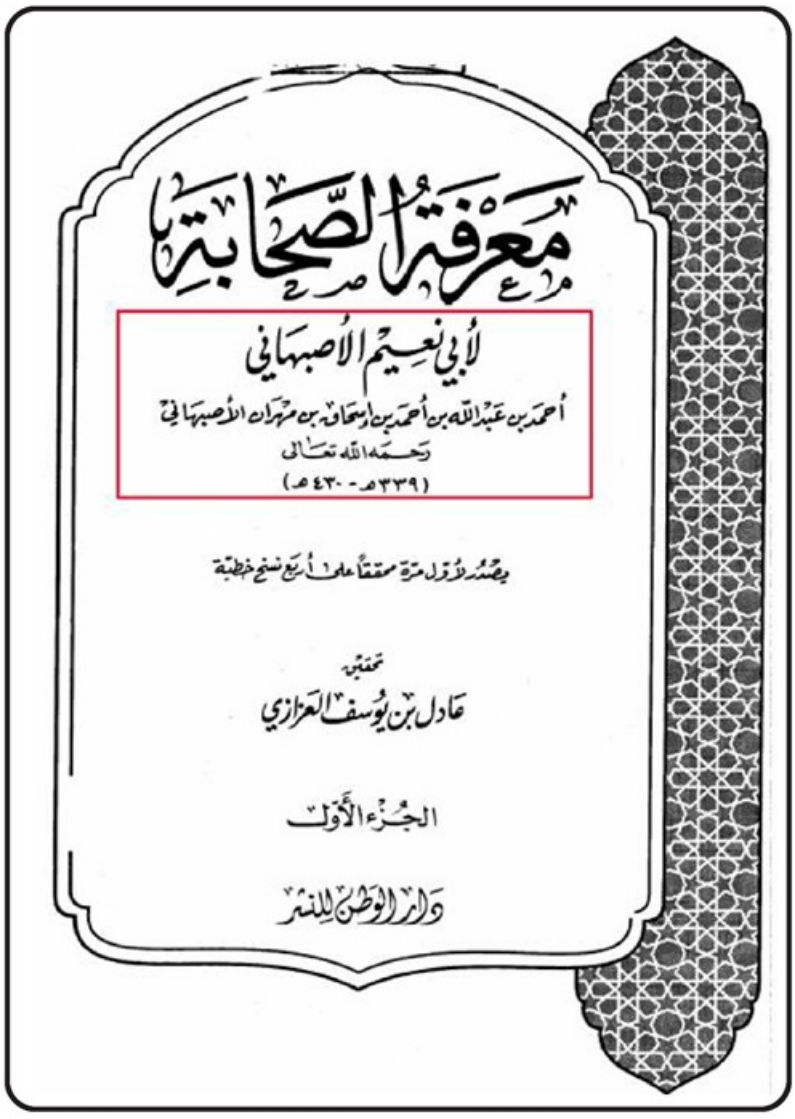

اسکن کتاب

* رواه الثوري، وشريك، ومنصور، ورقبة، وزكريا بن أبي زائدة [عن][1] علي مثله.

٦٤٩٩ ـ حدثنا محمد بن إسحاق، ثنا إبراهيم بن سعدان، ثنا بكر بن بكار، ثنا أبو مالك النخعي: عبد الملك بن حسين، ثنا علي بن الأقمر، عن أبي جحيفة قال: مر رسول الله ﷺ برجلٍ سادل فعطف عليه رداءه.

٦٥٠٠ ـ حدثنا محمد بن أحمد بن الحسن، ثنا أحمد بن يحيى الحلواني، ثنا أحمد بن يونس، ثنا زهير، عن أبي إسحاق، عن أبي جحيفة قال: رأيت النبي ﷺ وهذه منه بيضاء، وأشار إلى العنفقة فقيل له: مثل من أنت يومئذٍ يا أبا جحيفة؟ قال: أبري النبل وأريشها.

* رواه يونس بن أبي إسحاق، عن أبيه نحوه.

* * *

[٢٩٥٦] وهب بن جمرة[2]

□ وقيل حمزة. حديثه في الكوفيين.

٦٥٠١ ـ حدثنا سليمان بن أحمد، ثنا أحمد بن عمرو البزار، وأحمد بن يحيى بن زهير قالا: ثنا محمد بن عثمان بن كرامة، ثنا عبيد الله بن موسى، ثنا يوسف بن صهيب، عن ركين، عن وهب بن جمرة قال: صحبت عليًا من المدينة إلى مكة فرأيت منه بعض ما أكره، فقلت: لئن رجعت إلى رسول الله ﷺ لأشكونك إليه، فلما قدمت لقيت رسول الله ﷺ فقلت: رأيت من علي كذا وكذا، فقال: «**لا تقل هذا، فهو أولى الناس بكم بعدي**».

* * *

[٢٩٥٧] وهب بن خنبش[3]

□ وقيل: ابن هرم، وقيل: هرم، حديثه في الكوفيين.

(١) ما بين [ ] سقط من الأصل وما أثبت من (ب).
(٢) الأسد (٥/ ٤٥٧)، الإصابة (٣/ ٦٤١).
(٣) الاستيعاب (٤/ ١٢٠)، الأسد (٥/ ٤٥٧)، الإصابة (٣/ ٦٤١).

آیه مباهله (سند افضلیت و امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام)

یکی از برترین فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام که هیچ یک از انبیا و صحابه و.... آن را ندارند این است که طبق آیه شریفه مباهله حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه واله هستند و وقتی نبی مکرم صلی الله علیه واله افضل مخلوقات است، نفس ایشان هم افضل مخلوقات است و بسیار روشن است که تا وقتی نفس پیامبر صلی الله علیه واله حضور دارد، خلافت از آن ایشان است، زیرا نمیشود نفس پیامبر صلی الله علیه واله زنده باشد و شخص دیگری جای پیامبر صلی الله علیه واله را بگیرد. بنابراین هر کسی بر ایشان مقدّم شود خلافت را غصب کرده است.

زمانی که قرار شد بین نبی مکرم صلی الله علیه واله و نصارای نجران مباهله انجام شود خداوند وحی فرمود:

« فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛ (آل عمران 61)

به آنان بگو ما فرزندان خود را میآوریم و شما هم فرزندان خودتان را، و ما زنان خود را می آوریم و شما هم زنان خود را، و ما نفس و جان خودمان را می آوریم و

شما هم نفس و جانهای خودتان را بیاورید سپس مباهله کنیم و لعنت خداوند را بر دروغگویان قرار دهیم.

طبق روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت پیامبر اکرم صلی الله علیه واله از فرزندان، امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و از زنان فقط حضرت صدیقه طاهره علیها السلام و امام علی علیه السلام را به عنوان نفس خویش برای مباهله به همراه خود بردند که نصارای نجران با دیدن چهره های پُرنور اهل بیت علیهم السلام با خود :گفتند اگر ایشان دست به سوی آسمان بلند کنند و ما را نفرین کنند، قطعاً از نسل ما اثری باقی نخواهد ماند و از مباهله صرف نظر کردند.

به طور مثال در روایت صحیح مسلم (صحیح ترین کتاب اهل سنت و وهابیت) آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله پس از نازل شدن آیه مباهله، امام علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام را به همراه خود بردند و فرمودند اینان اهل بیت من هستند.

اما متن روایت صحیح مسلم:

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ - وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ - قَالَا: حَدَّثَا حَاتِمٌ وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ - عَنْ بُكَيرِ بْنِ مِسْمَارٍ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهِ، قَالَ: أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا قَالَهُنَّ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَنْ أَسُبَّهُ، لَأَنْ تكونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَى مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لَهُ، خَلَفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِي: يَا رَسُولَ اللهِ خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيانِ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ

هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ الْأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ، وَيحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ قَالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ: «ادْعُوا لِي عَلِي فَأُتِي بِهِ أَرْمَدَ فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ، فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ، وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الآية: {فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ} [آل عمران: 61] دَعَا رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ: «اللهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلِي (1)

معاویه به سعد امر کرد [که به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام فحش دهد](2)

و گفت: چه چیز تو را مانع شده است که به ابوتراب فحش نمیدهی؟! . سعد گفت:

یادم می آید از سه فضیلت که پیامبر برای علی بن ابیطالب گفته است. به همین خاطر هرگز او را فحش نمی دهم و اگر یکی از آن فضائل برای من بود از شتران سرخ مو برایم بیشتر ارزش داشت (3).

فضیلت اول:

شنیدم در روزی که پیامبر به جنگ می رفت علی بن ابیطالب را جانشین خود قرار داد علی :گفت ای رسول خدا مرا جانشین خود در بین زنان و فرزندان قرار می دهید؟ حضرت فرمود: آیا دوست نداری که نزد من مانند هارون باشی برای موسی؟ الا این که بعد از من نبوت تمام می شود.

1- الکتاب صحیح مسلم، ج 4، ص 1871، ح 32-2404، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبوالحسن القشیری النیسابوری (المتوفی: 261 ،ق)، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقی الناشر: دار إحیاء التراث العربي، بیروت. عدد الاجزاء: 5.

2- سؤال این است که به نظر علمای اهل سنت و وهابیت کسی که به صحابه فحش دهد حکمش چیست؟ حال اگر معاویه به نفس پیامبر صلی الله علیه واله یعنی علی بن ابیطالب علیه السلام فحش دهد و دستور دهد تا دیگران فحش دهند چرا اشکالی ندارد؟! اما اگر شخص دیگری به صحابه فحش دهد کافر میشود؟! - انشاء الله در کتاب نقد عدالت تمامی صحابه به طور مفصل در این باره سخن خواهیم گفت و اعتراف ابن تیمیه در مورد دستور معاویه به سعد برای فحش دادن به امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را خواهیم آورد.

3- عرب وقتی میخواسته به چیز بسیار ارزشمندی مثال بزند از شتران سرخ مو که بسیار برای ایشان ارزشمند بوده است استفاده می کرده است.

بنابراین امام علی علیه السلام تمامی فضایل هارون را دارا هستند مگر مقام نبوت هارون را زیرا نبوت بعد از رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام می شود.

فضیلت دوم:

در روز خیبر [که ابوبکر و عمر شکست خوردند و از جنگ فرار کردند] (1) شنیدم که پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: فردا پرچم را به دست کسی می دهم که خدا و رسول صلی الله علیه واله را دوست دارد و خدا و رسول صلی الله علیه واله هم او را دوست دارند و هر کدام از ما صحابه دوست داشتیم که این فضیلت برای ما باشد تا این که پیامبر صلی الله علیه واله فرمود علی بن ابیطالب را بگویید بیاید گفتند او چشم درد است. حضرت آب دهان بر چشم علی بن ابیطالب علیه السلام زد و سلامتی را بازیافت و پرچم را به او داد و علی بن ابیطالب پیروز برگشت.

فضیلت سوم:

در روزی که آیه مباهله نازل شد نبی مکرم صلی الله علیه واله علی بن ابیطالب علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام را فراخواند و فرمود اینان اهل بیت من هستند.

1- در کتب اهل سنت و وهابیت جریان شکست و فرار ابوبکر و عمر در جنگ خیبر و... و همچنین پیروزی امیر المؤمنین علیه السلام و شکست کفار توسط حضرت با سند صحیح موجود است.

تصویر

اسکن کتاب

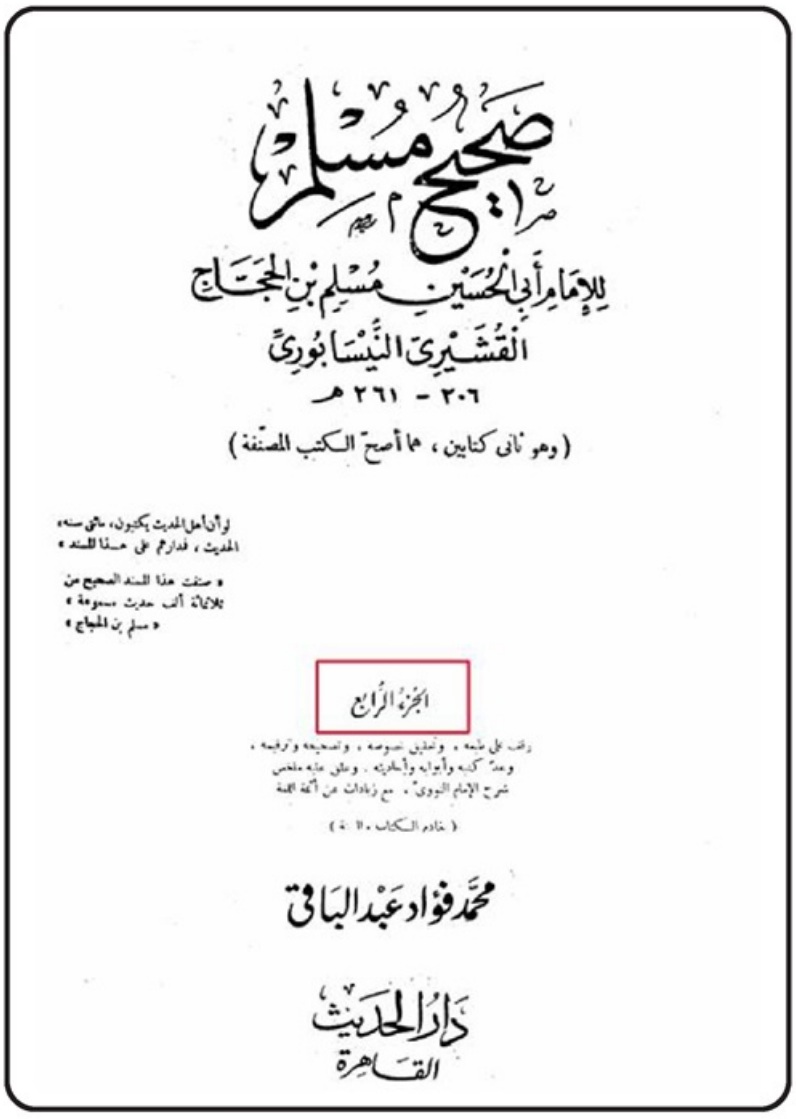

صحيح مسلم

للإمام أبي الحسين مسلم بن الحجاج
القشيري النيسابوري
٢٠٦ - ٢٦١ هـ

(وهو ثاني كتابين، هما أصحّ الكتب المصنّفة)

لو أن أهل الحديث يكتبون، مائتي سنة،
الحديث، فمدارهم على هذا المسند»

«صنفت هذا المسند الصحيح من
ثلاثمائة ألف حديث مسموعة»
«مسلم بن الحجاج»

الجزء الرابع

وقف على طبعه، وتعليق نصوصه، وتصحيحه وترقيمه،
وعدّ كتبه وأبوابه وأحاديثه. وعلق عليه ملخص
شرح الإمام النووي، مع زيادات عن أئمة اللغة

(خادم الكتاب والسنة)

محمد فؤاد عبد الباقي

دار الحديث
القاهرة

تصوير

اسکن کتاب



٤٤ -- كتاب فضائل الصحابة (٤) باب (٣١-٣٣) حديث

عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ . قَالَ : خَلَّفَ رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فِي غَزْوَةِ تَبُوكَ . فَقَالَ : يَا رَسُولَ اللهِ ! تُخَلِّفُنِي فِي النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ ؟ فَقَالَ « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى؟ غَيْرَ أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي » .

• • •

(...) حَدَّثَنَا عُبَيْدُ اللهِ بْنُ مُعَاذٍ . حَدَّثَنَا أَبِي . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ ، فِي هَذَا الْإِسْنَادِ .

• • •

٣٢ – (...) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ وَمُحَمَّدُ بْنُ عَبَّادٍ (وَتَقَارَبَا فِي اللَّفْظِ) . قَالَا : حَدَّثَنَا حَاتِمٌ (وَهُوَ ابْنُ إِسْمَاعِيلَ) عَنْ بُكَيْرِ بْنِ مِسْمَارٍ ، عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، قَالَ : أَمَرَ مُعَاوِيَةُ بْنُ أَبِي سُفْيَانَ سَعْدًا فَقَالَ : مَا مَنَعَكَ أَنْ تَسُبَّ أَبَا التُّرَابِ ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا ذَكَرْتُ ثَلَاثًا فَلَنْ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ ، فَلَنْ أَسُبَّهُ . لَأَنْ تَكُونَ لِي وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ حُمْرِ النَّعَمِ . سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ يَقُولُ لَهُ ، خَلَّفَهُ فِي بَعْضِ مَغَازِيهِ ، فَقَالَ لَهُ عَلِيٌّ : يَا رَسُولَ اللهِ ! خَلَّفْتَنِي مَعَ النِّسَاءِ وَالصِّبْيَانِ ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى . إِلَّا أَنَّهُ لَا نُبُوَّةَ بَعْدِي » . وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ يَوْمَ خَيْبَرَ « لَأُعْطِيَنَّ الرَّايَةَ رَجُلًا يُحِبُّ اللهَ وَرَسُولَهُ ، وَيُحِبُّهُ اللهُ وَرَسُولُهُ » . قَالَ فَتَطَاوَلْنَا لَهَا فَقَالَ « ادْعُوا لِي عَلِيًّا » فَأُتِيَ بِهِ أَرْمَدَ . فَبَصَقَ فِي عَيْنِهِ وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَيْهِ . فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ . وَلَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ : فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ [٣/آل عمران/٦١] دَعَا رَسُولُ اللهِ ﷺ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَحَسَنًا وَحُسَيْنًا فَقَالَ « اللَّهُمَّ ! هَؤُلَاءِ أَهْلِي » .

• • •

(...) حَدَّثَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي شَيْبَةَ . حَدَّثَنَا غُنْدَرٌ عَنْ شُعْبَةَ. ح وَحَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى وَابْنُ بَشَّارٍ. قَالَا : حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ . حَدَّثَنَا شُعْبَةُ عَنْ سَعْدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ . سَمِعْتُ إِبْرَاهِيمَ بْنَ سَعْدٍ عَنْ سَعْدٍ ، عَنِ النَّبِيِّ ﷺ ؛ أَنَّهُ قَالَ لِعَلِيٍّ « أَمَا تَرْضَى أَنْ تَكُونَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى » .

• • •

٣٣ – (٢٤٠٩) حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ . حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ (يَعْنِي ابْنَ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْقَارِيَّ) عَنْ سُهَيْلٍ ، عَنْ أَبِيهِ ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ ؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَالَ ، يَوْمَ خَيْبَرَ « لَأُعْطِيَنَّ هَذِهِ الرَّايَةَ رَجُلًا

١٨٧١

بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه واله در جریان مباهله امام علی علیه السلام را به عنوان نفس و جان خویش معرفی کرده اند و این یکی از بزرگترین فضایل مولی الموحدین است.

ملا علی القاری که از فقهای بزرگ حنفی است در شرحش بر روایت صحیح مسلم می گوید:

دَعَا رَسُولُ اللّهِ – صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَسَلّمَ – عَلِیاً: فَنَزّلَهُ مَنْزِلَةَ نَفْسِهِ لِمَا بَیْنَهُمَا مِنَ القرابة والأخوة :(1)

این که پیامبر اکرم صلی الله علیه واله برای مباهله علی بن ابیطالب علیه السلام را فراخوانده است یعنی علی بن ابیطالب نفس و جان پیامبر صلی الله علیه واله است زیرا او برادر و از نزدیک ترین افراد به پیامبر صلی الله علیه واله است

1- الکتاب: مرقاة المفاتیح شرح مشکاة المصابیح، ج 11، ص 286، ش 6135 المؤلف: علی بن (سلطان) ،محمد أبو الحسن نور الدین الملا الهروی القاری (المتوفی: 1014 ق). الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

تصوير

اسكن كتاب

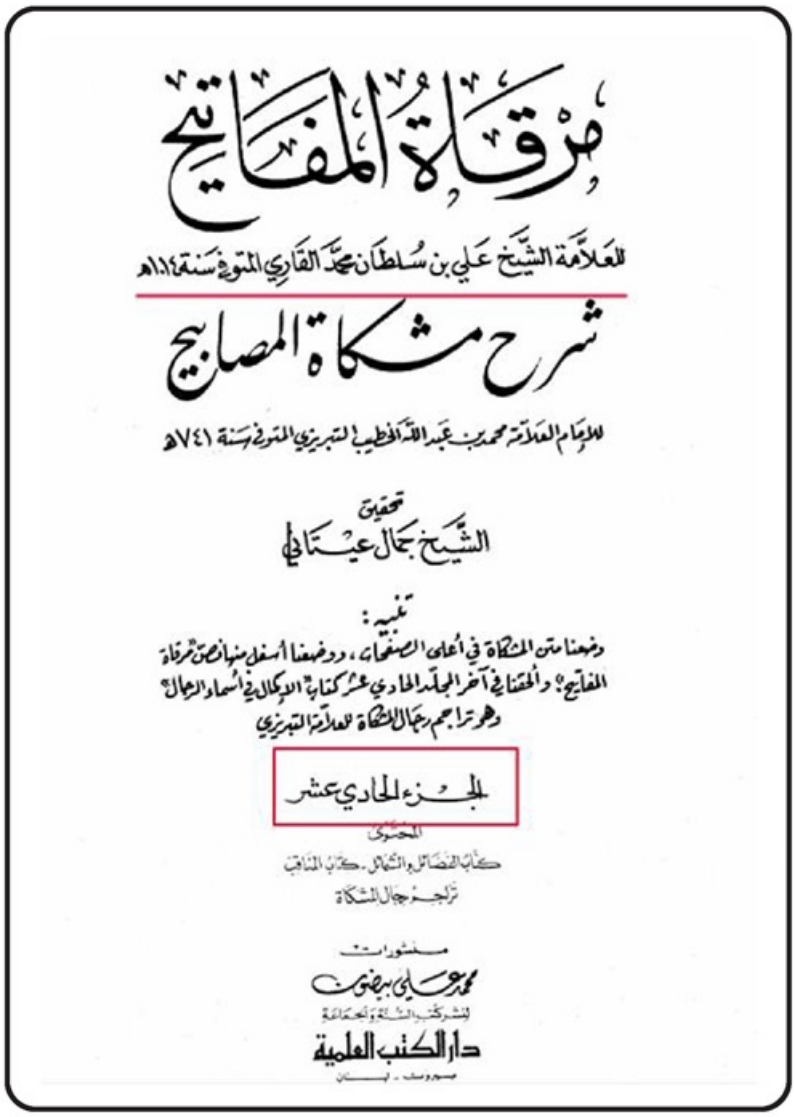

مرقاة المفاتيح

للعلامة الشيخ علي بن سلطان محمد القاري المتوفى سنة ١٠١٤هـ

شرح مشكاة المصابيح

للإمام العلامة محمد بن عبد الله الخطيب التبريزي المتوفى سنة ٧٤١هـ

تحقيق

الشيخ جمال عيتاني

تنبيه:

وضعنا متن المشكاة في أعلى الصفحات، ووضعنا أسفل منها نص "مرقاة المفاتيح" والمقصود في آخر المجلد الحادي عشر كتاب "الإكمال في أسماء الرجال" وهو تراجم رجال المشكاة للعلامة التبريزي

الجزء الحادي عشر

المحتوى

كتاب الفضائل والشمائل. كتاب المناقب

تراجم رجال المشكاة

منشورات

محمد علي بيضون

لنشر كتب السنة والجماعة

دار الكتب العلمية

بيروت - لبنان

تصوير

اسکن کتاب



٢٨٦ كتاب المناقب/ باب مناقب أهل بيت النبي ﷺ ورضي الله عنهم

رحم الله عثمان تستحيي الملائكة، رحم الله عليّاً، اللهمّ أدِرِ الحقّ معه حيث دار». رواه الترمذي، وقال: هذا حديث غريب.

(١٠) باب مناقب أهل بيت النبي ﷺ ورضي الله عنهم

الفصل الأول

٦١٣٥ ـ (١) عن سعد بن أبي وقاص، قال: لما نزلت هذه الآية ﴿ندعُ أبناءنا وأبناءكم﴾ دعا رسول الله ﷺ عليّاً وفاطمة وحَسَناً وحُسَيناً فقال: «اللهم هؤلاء أهلُ بيتي». رواه مسلم.

٦١٣٦ ـ (٢) وعن عائشة، رضي الله عنها قالت: خرج النبيُّ ﷺ غداةً

ضمن معنى صير كان هذا مفعولاً ثانياً والواو فيه داخلة على المفعول الثاني كما في بعض الأشعار. (رحم الله عثمان تستحيي منه الملائكة، رحم الله عليّاً اللهم أدر الحق) أمر من الإدارة أي اجعل الحق دائراً وسائراً معه (حيث دار) أي علي، أو الحق (رواه الترمذي وقال: هذا حديث غريب).

(باب مناقب أهل بيت النبي ﷺ)

وفي نسخة صحيحة زيادة ورضي الله عنهم.

(الفصل الأوّل)

٦١٣٥ ـ (عن سعد بن أبي وقاص قال: لما نزلت هذه الآية) أي المسماة بآية المباهلة (﴿ندع أبناءنا وأبناءكم﴾) أوّلها: ﴿فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءكم ونساءنا ونساءكم وأنفسنا وأنفسكم﴾ [آل عمران ـ ٦١]. (دعا رسول الله ﷺ علياً) فنزله منزلة نفسه لما بينهما من القرابة والإخوّة (وفاطمة) أي لأنها أخص النساء من أقاربه (وحسناً وحسيناً) فنزلهما منزلة ابنيه ﷺ (فقال: اللهم هؤلاء أهل بيتي) أي أذهب عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا (رواه مسلم).

٦١٣٦ ـ (وعن عائشة قالت: خرج النبي ﷺ غداة) أي صباحاً، وفي رواية: ذات

الحديث رقم ٦١٣٥: أخرجه مسلم في صحيحه ٤/ ١٨٧١ حديث رقم (٢٢ ـ ٢٤٠٤). وأخرجه الترمذي في السنن ٤/ ٢١٠ حديث رقم ٢٩٩٩.

الحديث رقم ٦١٣٦: أخرجه مسلم في صحيحه ٤/ ١٨٨٣ حديث رقم (٦١ ـ ٢٤٢٤) وأبو داود في السنن ٤/ ٣١٥ حديث رقم ٤٠٣٢. والترمذي في السنن ٥/ ٦٥٦ حديث رقم ٣٨٧١ وأحمد في المسند ٦/ ١٦٢.

حدیث نور (سند افضلیت و امامت بلافصل أمیر المؤمنین علیه السلام)

یکی دیگر از فضایـل بی نظیر امیرالمؤمنین که هیـچ کـدام از پیامبران و صـحابه آن را دارا نبوده انـد این است که امیرالمؤمنین و پیامبر اکرم صلی الله علیه واله چهار هزار سال پیش از آن که حضـرت آدم علیه السـلام خلق شود یک نور بوده اند و پس از خلقت حضـرت آدم علیه السلام آن نور به دو بخش تقسیم شده است یکی نبی مکرم صلی الله علیه واله و دیگری امیرالمؤمنین .

حدیث نور مانند آیه مباهله ثابت میکند که امیرالمؤمنین علیه السـلام نفس و جان و نور نبی مکرم صلی الله علیه واله هستند. بنابراین بسیار روشن است که پس از شـهادت رسول الله صلی الله علیه واله(1) افضل صـحابه و جانشین رسول خاتم صلی الله علیه واله نفس و جان و نور ایشاننـد، زیرا نمی شود جـان و نفس پیامبر و حضور صـلی الله علیه واله داشـته باشـد، اما شـخص دیگری بر نفس ایشان مقـدم شود. بنابراین هر شخصـی بر نفس پیامبر صلی الله علیه واله مقدم شود و خلافت را برعهده بگیرد طبق قاعده عقلی (قُبح تقدیم مفضول بر فاضل خلافت را غضب کرده است، زیرا در جایگاهی قرار گرفته است که از آن ایشان نیست.

1- طبق روایات صحیح السند و اسناد موجود در منابع شیعه و اهل سنت نبی مکزم صلی الله علیه واله شهید شده اند.

این فضیلت بی نظیر در منابع اهل سنت و وهابیت با سند متصل و صحیح آمده است.

به عنوان مثال عالم بزرگ اهل سنت علامه سبط بن جوزی (654 ق) در کتاب معروفش تذکرة الخواص با سند صحیح این گونه روایت می کند:

قال احمد فی الفضائل حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهري عن خالد بن معدان عن زاذان عن سلمان قال: قال رسول الله کنت انا و علی بن ابی طالب نورا بین یدی الله تعالی قبل أن یخلق آدم باربعة آلاف عام فلما خلق آدم قسم ذلك النور جزئین فجزء أنا و جزء علی، و في روایة خلقت أنا و علی من نور واحد؛ (1)

پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: چهار هزار سال پیش از آن که آدم آفریده شود، من و علی بن ابیطالب یک نور بودیم در پیشگاه خداوند هنگامی که آدم آفریده شد، آن نور به دو بخش تقسیم شد بخشی من و بخشی علی بن ابیطالب شد و در روایت دیگر آمده که من و علی از یک نور آفریده شدیم.

بسیار جالب است که علامه سبط بن جوزی بعد از این که این روایت را می آورد،به دفاع از سند روایت می پردازد و میگوید:

اگر گفته شود این حدیث را تضعیف کرده اند جواب این است که آن حدیثی که تضعیف کرده اند غیر از این حدیث است. اما آن روایتی که پیامبر صلی الله علیه واله می فرماید: من و هارون بن عمران و یحیی بن زکریا و علی بن ابیطالب از یک طینت خلق شده ایم و در روایت دیگر که می فرماید: من و علی یک نور بودیم در سمت راست عرش دو هزار سال قبل از این که آدم خلق شود سپس در صلب رجال منتقل شدیم

1- الکتاب: تذکرة الخواص ص ،46 المؤلف: یوسف بن فرغلی بن عبدالله البغدادی الحنفی سبط بن الجوزی (المتوفی: 654 ق).

تا عبـدالمطلب. اما در مورد سـندهای این روایات گفته انـد در آن محمـدبن خلف المروزی است و همچنین جعفر بن احمـد بن بیان که شیعه است. اما حدیثی که ما روایت کردیم حدیث نور تمامی راویانش ثقه و مورد اعتماد هسـتند. اگر کسی بگوید عبدالرزاق شیعه است، در جواب میگوییم او از بزرگترین اساتیـد احمـد بن حنبـل رئیس حنبلی مـذهبها است و احمـدبن حنبل از بغـداد به صـنعاء رفت تا از او روایت بشـنود و می گفت مثـل عبـدالرزاق ندیـده ام و اگر در او بـدعتی بود احمـد بن حنبـل از او روایت نقل نمی کرد. در صـنعاء بود تا عبدالرزاق از دنیا رفت و احمد بن حنبل از او روایت می کند و معظم احادیثی که در مسند احمد است از عبد الرزاق است و صحاح از او روایت نقل کرده اند.

بنابراین سـند روایت صـحیح است و عبدالرزاق از بزرگان اهل سـنت است و او اسـتاد بخاری و احمد و... است و راوی صحیح بخاری و مسلم و سنن نسائی و ابن ماجه و ترمذی و ابی داود است و اشکال بر او اشکال به صحاح سته است. نکته دیگر این که طبق اعتراف ذهبی، عبد الرزاق اصـلاً شیعه نبوده است و تنها اشکالش این بود که علی بن ابیطالب علیه السلام را دوست داشت و هرکسی که با او جنگیده بود را دوست نداشت. به همین خاطر او را شـیعه نامیده اند و گرنه او ابوبکر و عمر را افضل از امیر المؤمنین علیه السـلام میدانسته و از بزرگان اهل سنت بوده است(1).

1- الذهبي قلت وثقه غير واحد، وحديثه مخرج في الصـحاح وله ما ينفرد به ونقموا عليه التشـيع، وما كان يغلو فيه بل كان يحب عليا رضى الله عنه ويبغض من قاتله، وقد قال سـلمه بن شبيب: سمعت عبد الرزاق يقول: والله ما انشرح صدري قط أن أفضل عليا على أبي بكر وعمر وكان رحمه الله من أوعيـة العلم. الكتاب: تذكرة الحفاظ، ج 1، ص 266 و 267 ، المؤلف: شـمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قَايْماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، الناشر : دار الكتب العلمية بيروت - لبنان الطبعة الأولى، 1419 ق - 1998 م. عدد الأجزاء: 4.

تصوير

اسكن كتاب

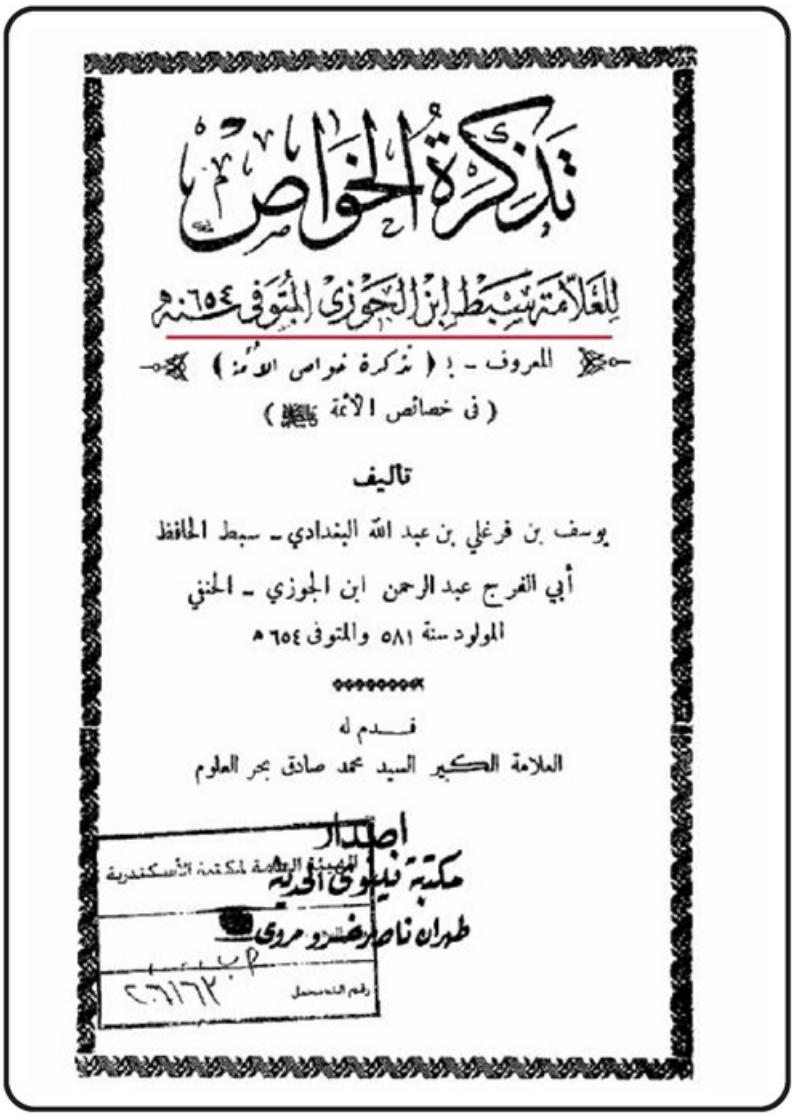

تذكرة الخواص

للعلامة سبط ابن الجوزي المتوفى ٦٥٤ سنة

المعروف بـ (تذكرة خواص الأمة)

(فى خصائص الأئمة عليهم السلام)

تاليف

يوسف بن قزغلي بن عبد الله البغدادي ـ سبط الحافظ

أبي الفرج عبد الرحمن ابن الجوزي ـ الحنفي

المولود سنة ٥٨١ والمتوفى ٦٥٤ هـ

قدم له

العلامة الكبير السيد محمد صادق بحر العلوم

اصدار

مكتبة نينوى الحديثة

طهران ناصرخسرو مروى

المديرية العامة لمكتبة الأسكندرية
رقم التسجيل ٢٦١٦٢

تصویر

اسکن کتاب

— ٤٦ — ﴿ حديث فى تسليم الملائكة عليه ، وفيما خلق منه على ﴾

فقلت ما يبكيك قال ضغنان فى صدور رجال عليك لم يبدوها لك وسوف يبدوها من بعدى واما الطريقان فى احدهما الفيض ابن وثيق وفى الثانى يوسف ابن حباب وهما متروكان قال يحيى بن معين الفيض كذاب خبيث وقال الدارقطنى يونس كان يسب عثمان واحمد بن حنبل ما روى الحديث من طريقهما بل عن الثقات ولم يذكر الزيادة أيضاً وقد قال ابن عدى انما دخل الخلل فى هذا الحديث من الزيادة .

﴿ حديث فى تسليم الملائكة عليه ﴾

قال احمد فى الفضائل : حدثنا عبدالله بن سليمان بن الأشعث حدثنا اسحاق ابن ابراهيم النشيلى حدثنا سعيد بن العلث حدثنا أبو جارود الرحبى عن أبى اسحاق الهمدانى عن الحرث عن على عليه السلام قال لما كانت ليلة بدر قال رسول الله صلى الله عليه وآله من يستق لنا من الماء فاحجم الناس قال فقمت فاحتضنت قربة ثم أتيت قليباً بعيد القعر مظلماً فانحدرت فيه فاوحى الله الى جبرئيل وميكائيل واسرافيل تأهبوا لنصرة محمد صلى الله عليه وآله وحربه فهبطوا من السماء لهم دوى يذهل من يسمعه فلما حاذوا القليب وقفوا وسلموا على من عند آخرهم اكراماً وتبجيلا وتعظيماً ، وذكره أرباب المغازى .

﴿ حديث فيما خلق منه على عليه السلام ﴾

قال احمد فى الفضائل : حدثنا عبد الرزاق عن معمر عن الزهرى عن خالد ابن معدان عن زادان عن سلمان قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله كنت أنا وعلى بن أبى طالب نوراً بين يدى الله تعالى قبل ان يخلق آدم باربعة آلاف عام فلما خلق آدم قسم ذلك النور جزئين فجزء أنا وجزء على ، وفى رواية خلقت أنا وعلى من نور واحد فان قيل فقد ضعفوا هذا الحديث فالجواب ان الحديث الذى ضعفوه غير هذه لا لفاظ وغير الاسناد أما اللفظ خلقت أنا وهرون بن عمران ويحيى بن زكريا وعلى بن أبى طالب من طينة واحدة ، وفى رواية خلقت أنا

تصوير

اسكن كتاب

﴿ حديث فى القضيب الاحمر ، وأنا مدينة العلم ﴾ — ٤٧ —

وعلى من نور وكنا عن يمين العرش قبل ان يخلق الله آدم بالفى عام فجعلنا ننتقل فى اصلاب الرجال الى عبدالمطلب ، واما الاسناد فقالوا فى اسناده محمد بن خلف المروزى وكان مغفلا وفيه أيضاً جعفر بن احمد بن بيان وكان شيعياً والحديث الذى رويناه يخالف هذا اللفظ والاسناد رجاله ثقات فان قيل فعبد الرزاق كان يتشيع قلنا هو أكبر شيوخ احمد بن حنبل ومشى الى صنعاء من بغداد حتى سمع منه وقال ما رأيت مثل عبد الرزاق ولو كان فيه بدعة لماروى عنه وما زال الى ان مات يروى عنه ومعظم الأحاديث التى فى المسند رواها من طريقه وقد اخرج عنه أيضاً فى الصحيح .

﴿ حديث فى القضيب الأحمر ﴾

قال احمد فى الفضائل : حدثنا احمد بن جعفر حدثنا ابن راشد عن شريك عن الاعمش عن حبيب بن أبى ثابت عن أبى الطفيل عن زيد بن ارقم قال سمعت رسول الله ﷺ يقول من أحب ان يتمسك بالقضيب الأحمر الذى غرسه الله بيمينه فى جنة عدن فليتمسك بحب على بن أبى طالب وآله فان قيل فقد ضعفوا هذا الحديث لان الدار قطنى رواه عن الحسين بن على وهو ابن راشد الذى رويتموه عنه والجواب ان هذا الحديث رواه البراء بن عازب وزيد بن ارقم فطريق البراء فيها اسحاق بن ابراهيم النحوى ضعفه الازدى واما طريق زيد فقد ذكر جدى أبو الفرج فى الموضوعات عن الدار قطنى انه قال ما كتبت هذا الحديث إلا عن ابن راشد ولم يضعفه ثم قال جدى عقيب هذا وابن راشد هو العدوى كان يضع الحديث وقال جدى ولعله سرقه من النحوى قلت وبلعل لا تبطل فضائل أمير المؤمنين وتسقط أخبار الرسول ﷺ .

﴿ حديث مدينة العلم ﴾

قال احمد فى الفضائل : حدثنا ابراهيم بن عبد الله حدثنا محمد بن عبد الله الرومى حدثنا شريك عن سلمة بن كهيل عن الصنابحى عن على عليه السلام قال : قال لى

بررسی سند روایت

همـان گونه که علاـمه سـبط بن جوزی به صـحت روایت اعتراف کرد سـند روایت از قوی ترین اسـناد است و تمامی راویان این روایت از بزرگان اهل سنت و تک تک آنان از راویان تمامی صحاح سته هستند و بزرگان رجال عامه بسیار ایشان را ستوده و توفیق کرده اند.

برای نمونه یک مورد از توثیقات هر کدام تقدیم میشود.

راوی :اول احمد بن محمد بن حنبل

او رئیس مذهب حنابله است و راوی تمامی صحاح سته است و افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله ابن حجر عسقلانی که در مورد او میگوید

أحد الأئمة ثقة حافظ فقية حجة؛ (1)

او یکی از ائمه و مورد اعتماد و حافظ و فقیه و حجت است.

ص: 277

1- الكتاب : تقريب التهـذيب ص ،98 ش ،97، المؤلف : أبو الفضل أحمـد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسـقلاني (المتوفى: 852) ،ق، المحقق ابو الأشبال صغير احمد شاغف الباكستاني. الناشر: دار العاصمة للنشر والتوزيع، الرياض.

تصوير

اسكن كتاب

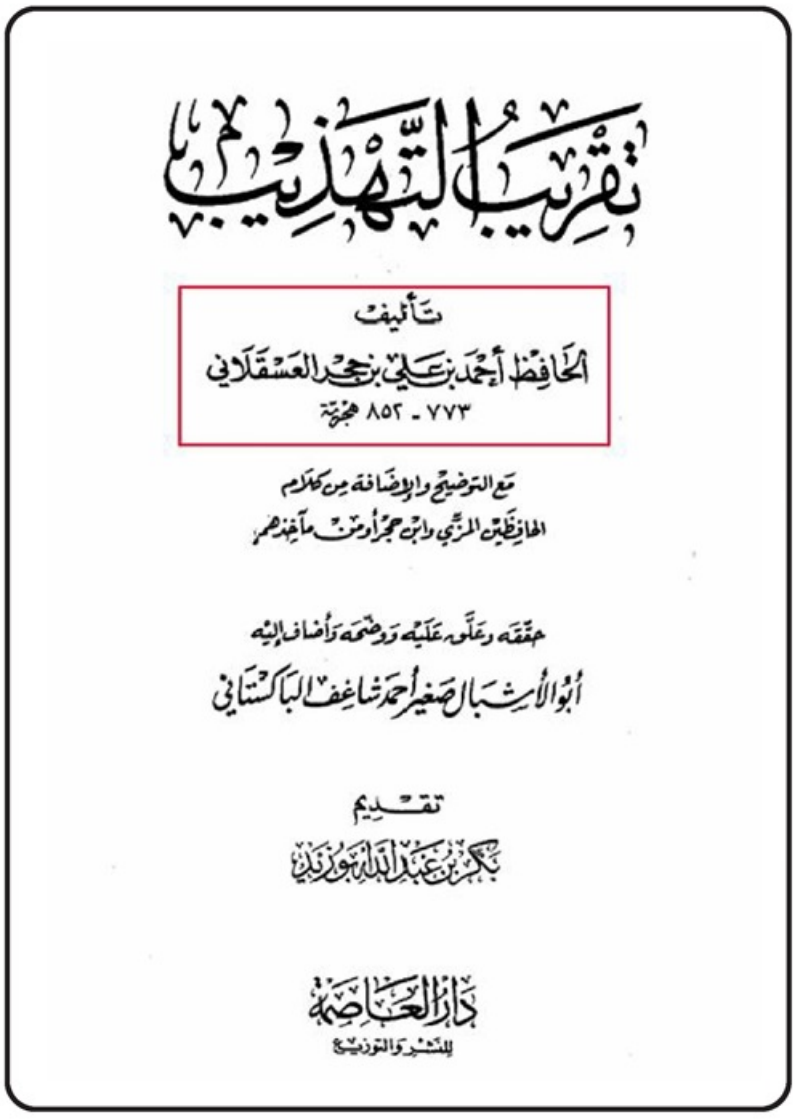
تقريب التهذيب

تأليف

الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية

مع التوضيح والإضافة من كلام

الحافظ المزي وابن حجر أو من ما أخذ عنهما

حققه وعلق عليه ووضعه وأضاف إليه

أبو الأشبال صغير أحمد شاغف الباكستاني

تقديم

بكر بن عبد الله أبو زيد

دار العاصمة

للنشر والتوزيع

تصویر

اسکن کتاب

٩٧	ع	أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني المروزي، نزيل بغداد، أبو عبد الله، أحد الأئمة، ثقة حافظ فقيه حجة، وهو رأس الطبقة العاشرة، مات سنة إحدى وأربعين، وله سبع وسبعون سنة.
٩٨	س	أحمد بن محمد بن عُبَيْد الله بن أبي رجاء الثَّغْرِي، بالمثلثة بعدها معجمة ساكنة، يكنى أبا جعفر النَّجار الطرسوسي، صدوق، من الحادية عشرة.
ز/٩٨	تمييز	(أحمد بن محمد بن عون، بأتي [١٠٦]).
٩٩	قد	أحمد بن [محمد بن][1] المعلّى الأدَمي، البصري، أبو بكر، صدوق، من الحادية عشرة.
١٠٠	س	أحمد بن محمد بن المغيرة بن سنان الأزدي، (أبو حميد العوهي)، الحمصي، صدوق، من الحادية عشرة، مات سنة أربع وستين.
١٠١	غ ت س	أحمد بن محمد بن موسى، أبو العباس السِّمْسَار، المعروف بمردويه، ثقة حافظ، من العاشرة، [مات سنة خمس وثلاثين][2].
١٠٢	ت	أحمد بن محمد بن نِيزك، بكسر النون بعدها تحتانية ساكنة ثم زاي مفتوحة ثم كاف، ابن حبيب البغدادي، أبو جعفر الطوسي، صدوق في حفظه شيء، من الحادية عشرة، مات سنة ثمان وأربعين.
١٠٣	تمييز	أحمد بن محمد بن [يحيى بن][3] نِيزك بن صالح الهمَذاني، بفتح الميم، أبو العباس القُومَسي، صدوق، من الحادية عشرة، مات سنة خمس وسبعين.
١٠٤	س	أحمد بن محمد بن هانيء، أبو بكر الأثرم، ثقة حافظ، له تصانيف، من الحادية عشرة، مات سنة ثلاث وسبعين ـ فاله ابن قانع.

(١) سقط من «د» و«م».
(٢) سقط من «ل».
(٣) زيادة من «د» و«ل» و«م» و«التهذيبين».

٩٨

راوی دوم: عبد الرزاق بن همام بن نافع

او راوی تمامی صحاح سته است و کمترین اشکال بر او، ایراد بر صحیح بخاری و مسلم و.... است و افراد کثیری او را توفیق کرده اند از جمله خیر الدین زرکلی که می گوید:

من حفاظ الحديث الثقات ... قال الذهبي وهو خزانة علم(1)؛

او از حافظان حدیث و ثقه و مورد اعتماد است و ذهبی گوید: او خزانه علم است.

ص: 280

1- الكتاب الأعلام ، ج 3 ص 353 المؤلف خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس الزركلى الدمشقى المتوفى: 1396 ق ، الناشر: دار العلم للملايين بيروت الطبعة الخامسة عشر - أيار / مايو 2002 م.

تصویر

اسکن کتاب

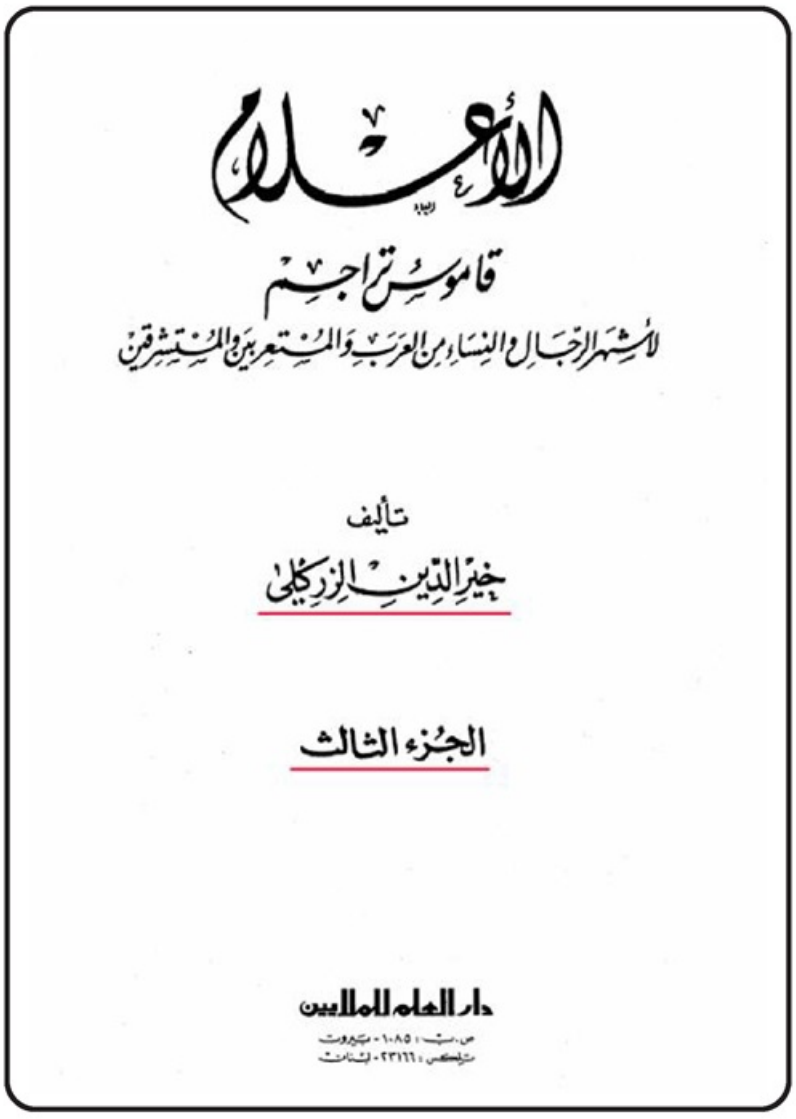
الأعلام

زرکلی

قاموس تراجم

لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين

تأليف

خير الدين الزركلي

الجزء الثالث

دار العلم للملايين

ص.ب: ١٠٨٥ - بيروت

تلكس: ٢٣١٦٦ - لبنان

تصوير

اسكن كتاب



السلّم ، شرح به سلّم العروج في المنازل والبروج ، لابن عقائل الأحسائي . وكان ينظم الشعر وسوّد مسودات كثيرة في فنون مختلفة . وتولى قضاء سوق الشيوخ إلى أن توفي فيها [1] .

الصَّنْعَاني

(١٢٦ ـ ٢١١هـ = ٧٤٤ ـ ٨٢٧م)

عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري ، مولاهم ، أبو بكر الصنعاني : من حفاظ الحديث الثقات ، من أهل صنعاء . كان يحفظ نحواً من سبعة عشر ألف حديث . له « الجامع الكبير » في الحديث ، قال الذهبي : وهو خزانة علم ، وكتاب في « تفسير القرآن ـ خ » و« المصنف في الحديث ـ ط » ويقال له الجامع الكبير ، حققه حبيب الرحمن الأعظمي الباكستاني المعاصر ، ونشره المجلس العلمي الباكستاني في ١١ جزءاً [2] .

الطُّعْمَة

(١٣١٢ ـ ١٣٧٨هـ = ١٨٩٥ ـ ١٩٥٨م)

عبد الرزاق الوهاب ، من بني الطعمة : مؤرخ ، من أهل كربلاء . له « كربلاء في التاريخ ـ ط » ثلاثة أجزاء [3] .

الوَلْوَالِجي

(٤٦٧ ـ بعد ٥٤٠هـ = ١٠٧٤ ـ بعد ١١٤٥م)

عبد الرشيد بن أبي حنيفة بن عبد الرزاق ، أبو الفتح ، ظهير الدين ، الولوالجي : فقيه حنفي . ولد ومات في ولوالج (ببدخشان) وتفقه ببلخ . له « الفتاوى الولوالجية ـ خ » مجلدان ، في قونية [1] .

الغَزْنَوي

(٠٠٠ ـ ٤٤٤هـ = ٠٠٠ ـ ١٠٥٢م)

عبد الرشيد بن محمود بن سبكتكين : من ملوك الدولة الغزنوية . كان ابن أخيه ، السلطان مودود ، قد حبسه في قلعة « ميدين » بطريق « بست » وتوفي مودود (سنة ٤٤١هـ) وخلفه ولد له فبقي خمسة أيام ، وقصد بعض الناس القلعة فأخرجوا « عبد الرشيد » وبايعوه ، ودخلوا معه غزنة ولقب « شمس دين الله ، سيف الدولة » أو « جمال الدولة » وكان ضعيفاً قليل الحيلة فلم يطل عهده ، قتله رئيس حجّابه [2] .

الجونفوري

(٠٠٠ ـ ١٠٨٣هـ = ٠٠٠ ـ ١٦٧٢م)

عبد الرشيد بن مصطفى شمس الحق الجونفوري : فاضل حنفي هندي . له « الرشيدية ـ ط » شرح لرسالة الشريف الجرجاني في آداب البحث [3] .

الطفيلي

(٠٠٠ ـ ١٣١٥هـ = ٠٠٠ ـ ١٨٩٧م)

عبد الرضى بن شويرد الطفيلي : فقيه إمامي ، من أهل النجف . من كتبه « شرح الاستبصار ـ خ » بخطه ، خمس مجلدات ، و« شرح شرائع الإسلام ـ خ » المجلد الأخير منه ، كتب سنة ١٣٠٥ ، قال صاحب معارف الرجال : كانت آثاره عند الشيخ ابن نجف في النجف [4] .

كاشف الغطاء

(١٣١٤ ـ ١٣٨٨هـ = ١٨٩٦ ـ ١٩٦٨م)

عبد الرضا بن عبد الحسين كاشف الغطاء ، الملقب بشيخ العراقيين : أديب نجفي أصدر مجلة الغري (سنة ١٣٥٨) وله كتب مطبوعة ، منها « الأنوار الحسينية والشعائر الإسلامية » جزآن ، و« المرأة والحجاب » بالعربية والإنكليزية و« نصائح الشيخ للشاب الشرقي » و« نظرات في معارف العراق » و« حياة الوصي الأمير عبد الإله وتاريخ البيت المالك » [1] .

عبد الرؤوف المناوي = محمد عبد الرؤوف

فتى الجَبَل

(١٣٢٣؟ ـ ١٣٩٠هـ = ١٩٠٥ ـ ١٩٧٠م)

عبد الرؤوف بن علي بن محمود ، من بني الأمين ، عُرف بفتى الجبل : شاعر من بلدة الصوانة ، بقضاء مرجعيون في لبنان . كان أستاذاً للأدب العربي في العراق ، فمفتشاً عاماً بوزارة الشؤون الاجتماعية بلبنان . له « العواطف الثائرة ـ ط » و« صقور قريش ـ ط » ديوانان ، وديوان ثالث هُيىء للطبع . توفي ببيروت ودفن في بلدته [2] .

البحراني

(٠٠٠ ـ ١١١٣هـ = ٠٠٠ ـ ١٧٠١م)

عبد الرؤوف ، أبو المعالي ، جلال الدين البحراني : شاعر . نسبته إلى البحرين . له « ديوان ـ خ » في مكتبة الدراسات العليا ببغداد [3] .

العَبْدَري = عامر بن عَمْرو ١٣٨

العَبْدَري = رَزِين بن مُعَاوِيَة ٥٣٥

العَبْدَري = بيش بن محمد ٥٨٢

---

(١) السحب الوابلة ـ خ .

(٢) تهذيب التهذيب ٦ : ٣١٠ وابن خلكان ١ : ٣٠٣ وطبقات الحنابلة ١٥٢ وميزان الاعتدال ٢ : ١٢٦ ونكت الهميان ١٩١ والرسالة المستطرفة ٣١ . وتذكرة النوادر ٣٣ ـ ٣٤ وأعيان التراث : العدد ٤٦ .

(٣) معجم المؤلفين العراقيين ٢ : ٢٥٥ .

(١) الفوائد البهية ٩٤ والجواهر المضية ١ : ٣١٣ ومعجم البلدان ٨ : ٤٣٣ . ومولانا موزه سي ١ : ١٥٣ وهو فيه « ظهير الدين ، ابو المكارم ، اسحاق بن ابي بكر الحنفي الولوالجي » ؟ وليحفظ .

(٢) ابن الأثير ٩ : ١٩٣ ـ ٢٠٢ .

(٣) هدية ١ : ٥٦٨ والأزهرية ٧ : ٣٥٥ .

(٤) معارف الرجال ٢ : ٥٤ ورجال الفكر ٢٩٣ .

(١) معجم المؤلفين العراقيين ٢ : ١٠٤ ، ٢٧٢ ورجال الفكر ٣٦٤ .

(٢) جريدة الحياة ١٠ تشرين الثاني ١٩٧٠ ومجلة الأديب : ديسمبر ١٩٧٠ وهكذا عرفتهم ٣ : ٢٥٥ .

(٣) مخطوطات الدراسات ، الرقم ١٤٥ .

راوی سوم: معمر بن راشد

او نیز راوی تمامی صحاح سته است و کوچکترین اشکال به آن اشکال به صحیح بخاری و مسلم ..... است افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله ذهبی که می گوید:

الإِمَامُ، الحَافِظُ، شَيخُ الإِسْلامِ(1)؛

او امام و حافظ و شیخ الاسلام است .

ص: 283

1- الكتاب سير أعلام النبلاء، ج 7، ص 5، ش 1، المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

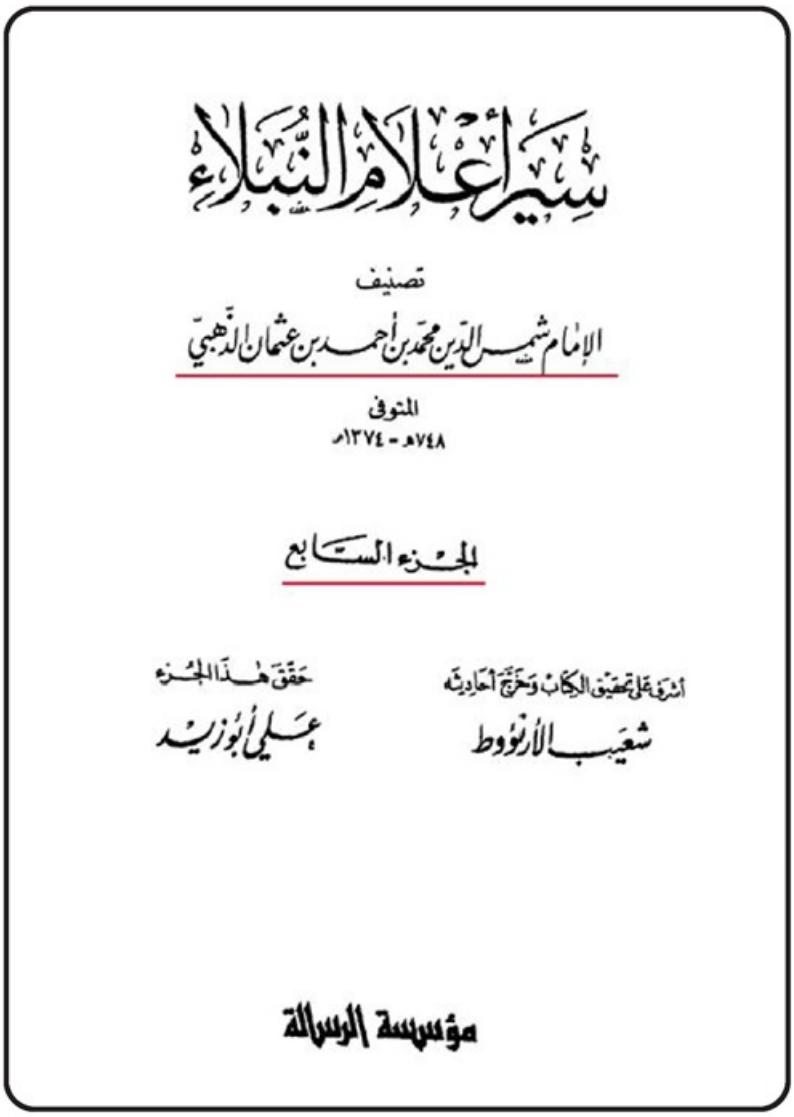
سِيَر أعلام النبلاء

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء السابع

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

علي أبو زيد

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسکن کتاب

١ ـ مَعْمَر بن راشد * (ع)

الإمام الحافظ، شيخُ الإسلام، أبو عُروة بنُ أبي عَمرو الأزْدِيُّ ، مولاهم البَصري، نزيل اليمن.

مولدُه سنة خمسٍ أو ست وتسعين، وشهد جِنازة الحسنِ البصري، وطلب العلم وهو حَدَثٌ.

حدَّث عن: قَتادة، والزُّهري، وعمرو بن دينار، وهمّام بن مُنَبِّه، وأبي إسحاق السَّبِيعي، ومحمد بن زياد القُرشي، وعَمَّار بن أبي عَمَّار المكي، وعبد الله بن طاووس، ومطر الورّاق، وعبد الله أخي الزُّهري ، والجَعْد أبي عثمان، وسِمَاك بن الفَضل، وإسماعيل بن أمية، وعبد الكريم الجَزَرِي، وعاصم الأحول، وثابت البُنَاني، وعاصِم بن أبي النَّجُود، ويحيى بن أبي كَثير،

---

* طبقات ابن سعد : ٥/٥٤٦، طبقات خليفة: ٢٨٨، تاريخ خليفة: ٤٢٦، تاريخ البخاري الكبير. ٧/٣٧٨ـ ٣٧٩، وتاريخه الصغير: ٢/١١٥، وفيهما وفاته سنة (١٥٣ هـ)، المعارف: ٥٠٦، المعرفة والتاريخ: ١/١٣٩، ١٤٠، و٢/١٤١، ١٦٦، ٢٠٠، ٢٠١، ٨١٩، ٨٢٠، ٣/١٥٧، الجرح والتعديل: ٨/٢٥٥ـ ٢٥٧، مشاهير علماء الأمصار: ١٩٢ وفيه وفاته (١٥٢ هـ)، الفهرست: المقالة الثالثة الفن الأول، الكامل لابن الأثير: ٥/٥٩٤، تهذيب الأسماء واللغات: ٢/١٠٧، تهذيب الكمال: خ: ١٣٥٤ـ ١٣٥٥، تذهيب التهذيب: خ: ٤/٥٧ـ ٥٨، تاريخ الإسلام: ٦/٢٩٤ ـ ٢٩٧، تذكرة الحفاظ: ١/١٩٠ ـ ١٩١، ميزان الاعتدال. ٤/١٥٤، العبر ١/٢٢٠ـ ٢٢١، تهذيب التهذيب: ١٠/٢٤٣ـ ٢٤٦، طبقات الحفاظ: ٨٢، خلاصة: تذهيب الكمال: ٣٨٤، شذرات الذهب: ١/٢٣٥.

راوی :چهارم محمد بن مسلم الزهری

او نیز راوی تمامی صحاح سته است و کوچکترین اشکال به آن اشکال به صحیح بخاری و مسلم و... است و افراد زیادی او را توفیق کرده اند، از جمله ذهبی که می گوید:

«الإِمَامُ، العَلَمُ، حَافِظُ زَمَانِهِ (1)؛

او امام و علم و برترین حافظ حدیث در زمان زندگی اش است.

ص: 286

1- الکتاب سير أعلام النبلاء، ج 5، ص 326 ش ،160، المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسکن کتاب

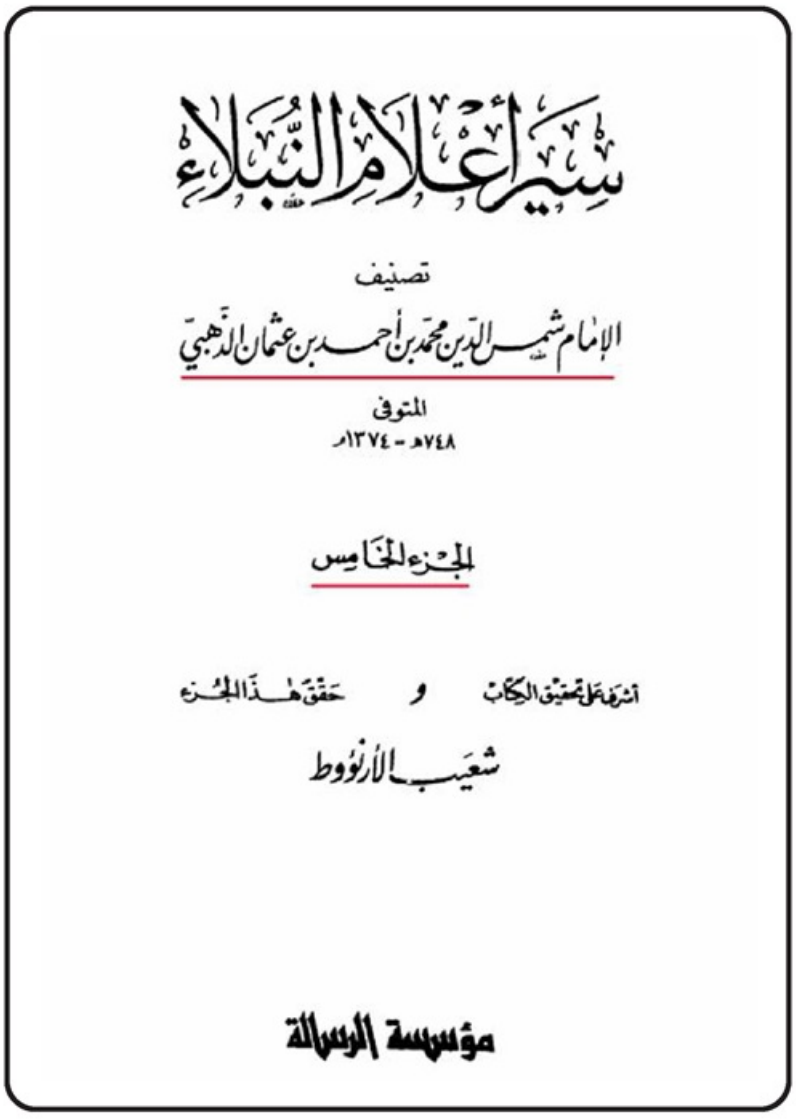
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الخامس

أشرف على تحقيق الكتاب و حقق هذا الجزء

شعيب الأرنؤوط

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

وعنه ابنه الحسن، وحجاج بن أرطاة، وقُرة بن خالد، وزكريا بن أبي زائدة، ومِسْعَرٌ، وخلق.

وكان شيعياً توفي سنة إحدى عشرة.

١٦٠ ـ أخبار الزهـري * (ع)

محمد بن مسلم بن عُبيد الله بن عبد الله بن شهاب بن عبد الله بن الحارث بن زُهرة بن كِلاب بن مرة بن كعب بن لؤي بن غالب، الإمامُ العلم، حافظ زمانه أبو بكر القرشي الزهري المدني نزيل الشام.

روى عن ابن عُمر، وجابر بن عبد الله شيئاً قليلاً، ويَحْتمِلُ أن يكون سمع منهما، وأن يكون رأى أبا هريرة وغيره، فإن مولده فيما قاله دحيم وأحمد بن صالح في سنة خمسين، وفيما قاله خليفة بن خياط: سنة إحدى وخمسين.

وروى عنبسة: حدثنا يونس بن يزيد، عن ابن شهاب، قال: وفدتُ إلى مروان، وأنا مُحتلِمٌ، فهذا مطابق لما قبله، وأبى ذلك يحيى بن بُكير، وقال: وُلِدَ سنة ست وخمسين حتى قال له يعقوب الفَسوي، فإنَّهم يقولون: إنه وفد إلى مروان، فقال: هذا باطل، إنما خرج إلى عبد الملك بن مروان، وقال: لم يكن عنبسة موضعاً لكتابة الحديث.

قال أحمد العجلي: سمع ابنُ شهاب من ابن عمر ثلاثة أحاديث، وقال عبد

* طبقات خليفة: ٢٦١، التاريخ الكبير ٢٢٠/١، التاريخ الصغير ٣٢٠/١، تاريخ الفسوي ٦٢٠/١، الجرح والتعديل ٧١/٨، معجم المرزباني: ٣٤٥، حلية الأولياء ٣٦٠/٣، ٣٨١، طبقات الشيرازي: ٦٣، تهذيب الأسماء ٩٠/١، ٩٢، وفيات الأعيان ١٧٧/٤، ١٧٩، تهذيب الكمال ١٢٦٨، تاريخ الإسلام ١٣٦/٥، تذكرة الحفاظ ١٠٨/١، ١١٣، ميزان الاعتدال ٤٠/٤، العبر ١٥٨/١، البداية ٣٤٠/٩، ٣٤٤، طبقات القراء ٢٦٢/٢، صفة الصفوة ٧٧/٢، تهذيب التهذيب ٤٤٥/٩، النجوم الزاهرة ٢٩٤/١، طبقات الحفاظ: ٤٢، ٤٣، خلاصة تذهيب الكمال ٣٥٩، شذرات الذهب ١٦٢/١.

راوی پنجم: خالد بن معدان

او نیز راوی تمامی صحاح سته است و کوچکترین اشکال به آن اشکال به صحیح بخاری و مسلم و.... است و افراد زیادی او را توفیق کرده اند، از جمله عجلی که می گوید:

«شامی، تابعی، ثقة»(1) .

ص: 289

1- الکتاب : تاریخ الثقات، ص 142، ش 370، المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبدالله بن صالح العجلي الكوفي (المتوفى: 261 ق). الناشر: دار الكتب العلمية، لبنان.

تصوير

اسكن كتاب

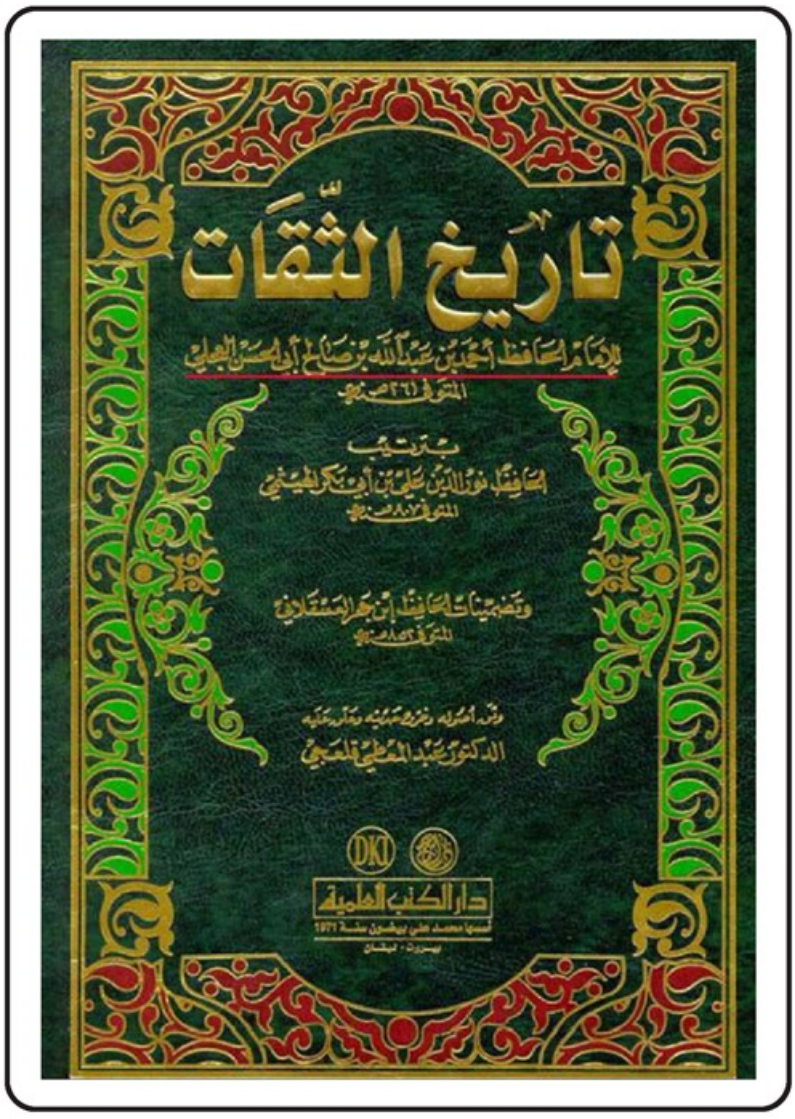

تصوير

اسکن کتاب

٣٧٠ ــ خالد بن معدان (١٠) : (شامي) ، تابعي ، ثقة .

٣٧١ ــ خالد بن الواشمة (١١) : (بصري) ، تابعي ، ثقة .

٣٧٢ ــ خالد بن يزيد المري (١٢) : (شامي) ، ثقة .

٣٧٣ ــ خالد بن يزيد (١٣) : ثقة .

٣٧٤ ــ خالد الحذاء (١٤) : (بصري) ، ثقة .

٣٧٥ ــ خالد الخزاعي (١٥) : (كوفي) ، من أصحاب النبيّ صلى الله عليه وسلم .

---

(١٠) خالد بن معدان : متفق على توثيقه ، أخرج له الجماعة ، مترجم في «التهذيب» (٣ : ١١٦) .

(١١) خالد بن الواشمة : يروي عن عائشة ، روى عنه بجير بن أوس له ترجمة في «التاريخ الكبير» (٣ : ١ : ١٦٢) ، وثقات ابن حبان (٤ : ٢٠٦) .

(١٢) خالد بن يزيد بن صالح بن صبيح بن الخشخاش بن معاوية بن سفيان المري ، أبو هاشم الدمشقي ، قاضي البلقاء : وثقه (أيضاً) : دحيم ، وأبو حاتم ، وابن حبان ، وقال النسائي : «ليس به بأس» ، وقال الدارقطني : «يعتبر به» .

«التاريخ الكبير» (٣ : ١ : ١٦٦) ، «الثقات» (٦ : ٢٦٦) ، تهذيب تاريخ دمشق الكبير (٥ : ١١٨) التهذيب (٣ : ١٢٥) .

(١٣) هو خالد بن يزيد الجمحي ، أبو عبد الرحيم المصري : متفق على توثيقه ، أخرج له الجماعة ، مترجم في التهذيب (٣ : ١٢٩) .

(١٤) خالد بن مهران الحذّاء ، أبو المنازل البصري : متفق على توثيقه ، أخرج له الستة ، مترجم في التهذيب (٣ : ١٢١) .

(١٥) خالد الخزاعي الأزدي ، من أصحاب الشجرة ، سكن الكوفة ، روى عنه ابنه نافع بن خالد ، له ترجمة في الاستيعاب ، والإصابة ، وأسد الغابة .

راوی ششم :زاذان ابو عمر

او راوی بخاری در ادب المفرد و صحیح مسلم و سنن ابی داود و ترمذی و ابن ماجه و نسائی است. افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله ذهبی که او را توفیق می کند. (1)

ص: 292

1- الکتاب: الکاشف فی معرفة من له روایة في الکتب الستة، ص 400 ش 1603، المؤلف: شمس الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي (المتوفی 748 ق)، المحقق: محمد عوامه أحمد محمد نمر الخطیب. الناشر دار القبلة للثقافة الإسلامیة، مؤسسة علوم القرآن، جدة. الطبعة الأولی، 1413 ق - 1992م.

تصویر

اسکن کتاب

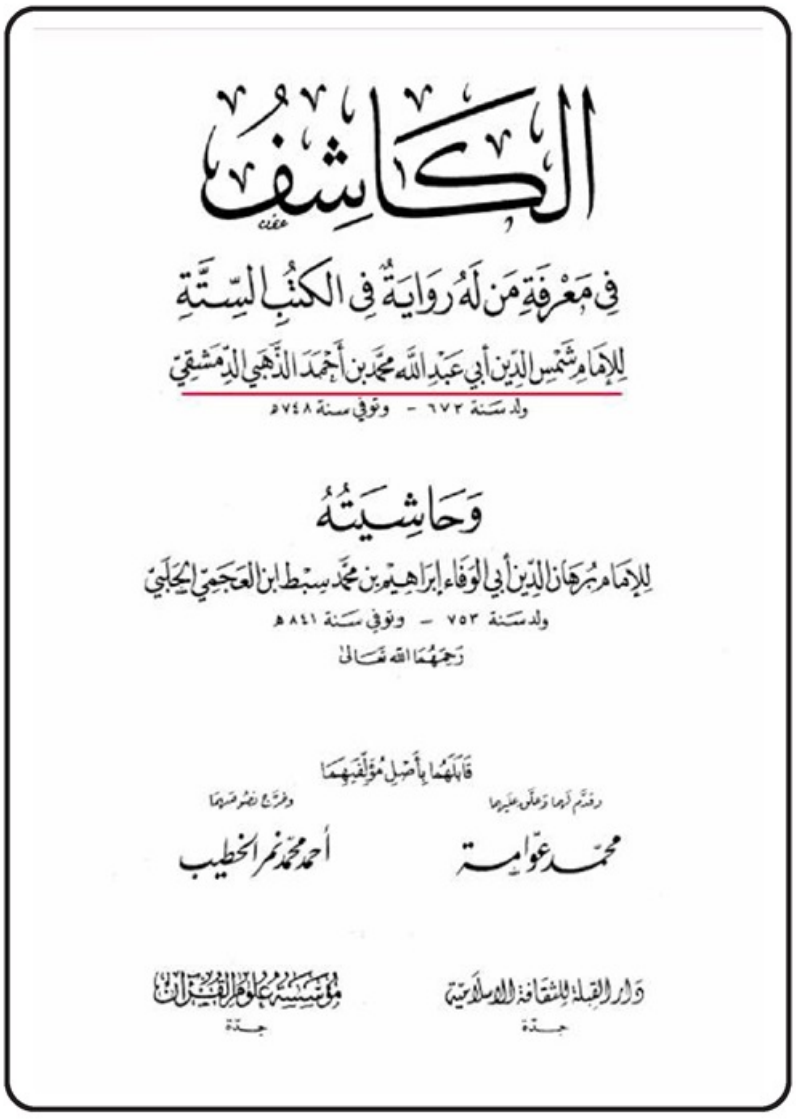

الكاشف

في معرفة من له رواية في الكتب الستة

للإمام شمس الدين أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي الدمشقي

ولد سنة ٦٧٣ - وتوفي سنة ٧٤٨ هـ

وحاشيته

للإمام برهان الدين أبي الوفاء إبراهيم بن محمد سبط ابن العجمي الحلبي

ولد سنة ٧٥٣ - وتوفي سنة ٨٤١ هـ

رحمهما الله تعالى

قابلهما بأصل مؤلفيهما

وقدم لهما وعلق عليهما

محمد عوامة

وخرج نصوصهما

أحمد محمد نمر الخطيب

دار القبلة للثقافة الإسلامية

جدة

مؤسسة علوم القرآن

جدة

تصوير

اسكن كتاب



٤٠٠

الـزَّاي

١٦٠٣ ـ زاذان أبو عمر الكِنْديُّ مولاهم، الضرير البزَّاز، عن عليٍّ وابن مسعود، ويقال: سمع عمر، وعنه عمرو بن مرَّة، والمِنْهال بن عمرو، ثقة، توفي ٨٢. م ٤.

١٦٠٤ ـ زارِع بن عامر ـ أو: ابن عمرو ـ العَبْديُّ، له وِفادة، عنه أمُّ أبانٍ. د.

١٦٠٥ ـ زافِر بن سليمان الإيَاديُّ، بالرَّيِّ، عن ليث بن أبي سُلَيم، وابن جُرَيج، وعنه ابن مَعين، وابن عَرَفة، فيه ضَعْف، وثَّقه أحمد. ت ق.

١٦٠٦ ـ زاهِر بن الأسود الأَسْلميُّ، حُذَيميٌّ، عنه ابنه مَجْزَأة. خ.

١٦٠٧ ـ زائدة بن أبي الرُّقَاد الباهليُّ أبو معاذ، صاحب الحُليِّ، عن ثابت، وعاصم الأحول، وعنه محمد ابن أبي بكر المُقَدَّميُّ، وجماعة، [قال] البخاري: منكر الحديث. س.

١٦٠٨ ـ زائدة بن قُدَامة أبو الصَّلْت الثَّقَفيُّ الكوفيُّ الحافظ، عن زياد بن عِلاقة، وسِمَاك، وعنه ابن مهديٍّ، وأحمد بن يونس، ثقة حجَّة، صاحب سُنَّة، توفي غازياً بالروم سنة ١٦١. ع.

١٦٠٩ ـ زائدة بن نَشِيط، عن أبي خالد الواليِّ، وعنه ابنه عِمران، وفِطْر بن خليفة، ثقة. د ت ق.

١٦١٠ ـ زَبَّان بن فائد المصريُّ، عن سهل بن معاذ، وعنه الليث، وابن لَهِيعة، فاضلٌ خيِّر ضعيف، توفي ١٥٥. د ت ق.

١٦٠٥ ـ (١٩٧٩): «صدوق كثير الأوهام»، وتوثيق الإمام أحمد له في «العلل ومعرفة الرجال» ١ (٢٦٠٧) ولفظه: «زافر ثقة ثقة قد رأيته».

١٦٠٧ ـ «التاريخ الكبير» ٣ (١٤٤٥).

١٦٠٨ ـ وتكلُّم الإمام أحمد في حديث زائدة عن أبي إسحاق السَّبيعي، ففي «سنن الترمذي»: كتاب الطهارة ـ باب ما جاء في الاستنجاء بالحجرين ١: ٢٩ ـ ٣٠ (١٧): «سمعت أحمد بن الحسن الترمذيَّ يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: إذا سمعتَ الحديث عن زائدة وزهير فلا تبالي أن لا تسمعه من غيرهما إلا حديث أبي إسحاق».

١٦٠٩ ـ (١٩٨٣): «مقبول». ذكره ابن حبان ٦: ٣٣٩، وقال الترمذي عن حديث رواه من طريقه في كتاب صفة القيامة ـ باب من كانت الآخرة همَّه.. ٧: ١٧١ (٢٤٦٨): «حديث حسن غريب».

١٦١٠ ـ [زبان ضعَّفه ابن معين، وقال أحمد: أحاديثه مناكير، وقال أبو حاتم: صالح، وقال ابن يونس: كان على مظالم مصر، «كان من أعدل وُلاتهم].

«الميزان» ٢ (٢٨٢٦)، «العلل» ٢ (١١٣٧)، «الجرح» ٣ (٢٧٨٨). وتقدم (١٧٥) أن كلمة «صالح» ثناء على دين الرجل وتقواه، فهي من قبيل التعديل، أما الضبط فلا، وهي غير قولهم: «صالح الحديث».

راوی :هفتم سلمان فارسی

سلمان فارسی یکی از صحابه است و اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می دانند.

بنابراین سند روایت متصل و صحیح است.

ص: 295

ولادت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در کعبه

یکی از فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام که هیچ کدام از انبیا آن را دارا نیست تا چه رسد به خلفای اهل سنت و وهابیت ابوبکر و عمر و عثمان این است که نفس و جان نبی مکرم صلی الله علیه واله در بهترین مکان زمین یعنی درون کعبه به دنیا آمده است.

بزرگان اهل سنت و وهابیت به این مطلب اعتراف کرده اند و آن قدر روایات در این زمینه زیاد بوده است که حاکم نیشابوری(عالم بزرگ اهل سنت) اعتراف می کند که این روایات متواتر است

اعتراف حاکم نیشابوری (405 ق) به تواتر حدیث

حاکم نیشابوری در کتاب المستدرک علی الصحیحین می گوید

ص: 297

فَقَدْ تَوَاتَرَتِ الْأَخْبَارِ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ أَسَدٍ وَلَدَتْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِي بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فِي جَوْفِ الْكَعْبَةِ؛ (1)

یقیناً روایات متواتری وجود دارد که فاطمه بنت اسد امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را در کعبه به دنیا آورد.

بسیار جالب است که وهابیت با این که از این فضیلت مطلع هستند اما باز برروی، منابر فریاد میزنند که هیچ یک از صحابه برتر از ابوبکر نیست! اما این سخنان جز رسوایی بیشتر چیز دیگری ندارد

1- الکتاب: المستدرك على الصحيحين، ج 3، ص 550، المؤلف: أبو عبدالله الحاكم محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبى الطهمانى النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405 ق)، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت الطبعة الأولى، 1411ق- 1990م. عدد الأجزاء: 4

تصوير

اسکن کتاب

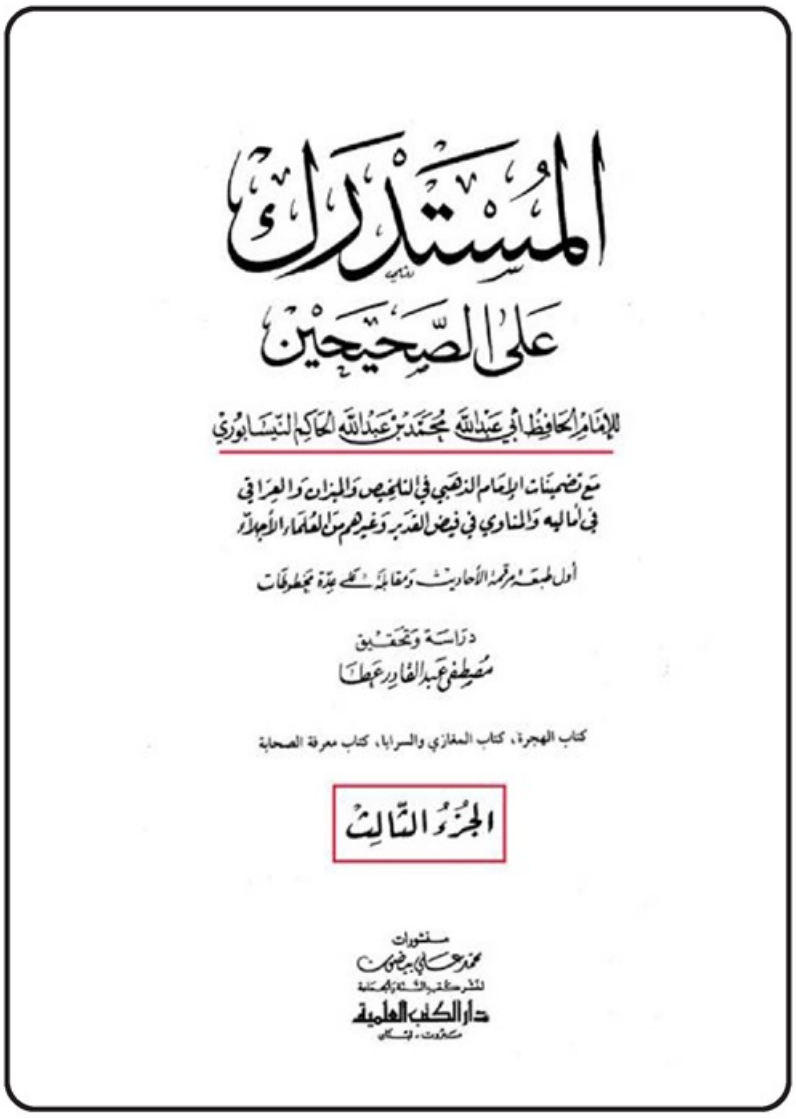

المستدرك
على الصحيحين

للإمام الحافظ أبي عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري

مع تضمينات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي
في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء

أول طبعة مرقمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية

تصوير

اسكن كتاب



٥٥٠ ..... ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٦٠٤٤ ـ ٦٠٤٦

وهشام، وأمهم زينب بنت العوام بن خويلد بن عبد العزى بن قصي، ويقال: بل أم هشام بن حكيم مليكة بنت مالك بن سعد من بني الحارث بن فهر، وقد أدرك ولد حكيم بن حزام كلهم النبي ﷺ وأسلموا يوم الفتح وصحبوا رسول الله ﷺ، وكان حكيم بن حزام فيما ذكر قد بلغ عشرين ومائة سنة ومرّ به معاوية عام حج فأرسل إليه بلقوح يشرب من لبنها وذلك بعد أن سأله أي الطعام تأكل؟ فقال: أما مضغ فلا مضغ فيّ فأرسل إليه باللقوح وأرسل إليه بصلة فأبى أن يقبلها وقال: لم آخذ من أحد بعد النبي ﷺ شيئاً، ودعاني أبو بكر وعمر إلى حقي فأبيت عليهما أن آخذه.

قال ابن عمر: ثنا ابن أبي الزناد، عن أبيه قال: قيل لحكيم بن حزام ما المال يا أبا خالد؟ فقال: قلة العيال. قال: وقدم حكيم بن حزام المدينة فنزلها وبنى بها داراً ومات بالمدينة سنة أربع وخمسين وهو ابن مائة وعشرين سنة.

١٦٤٢/٦٠٤٤ ـ أخبرنا أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا إبراهيم بن إسحاق الحربي، ثنا مصعب بن عبد الله فذكر نسب حكيم بن حزام وزاد فيه وأمه فاختة بنت زهير بن أسد بن عبد العزى وكانت ولدت حكيماً في الكعبة وهي حامل فضربها المخاض وهي في جوف الكعبة فولدت فيها فحملت في نطع وغسل ما كان تحتها من الثياب عند حوض زمزم ولم يولد قبله ولا بعده في الكعبة أحد.

قال الحاكم: وهم مصعب في الحرف الأخير فقد تواترت الأخبار أن فاطمة بنت أسد ولدت أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه في جوف الكعبة.

١٦٤٣/٦٠٤٥ ـ أخبرنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق الإمام رحمه الله، أنا إسماعيل بن قتيبة، ثنا أبو بكر بن أبي شيبة، ثنا علي بن مسهر، عن هشام بن عروة، عن أبيه أن حكيم بن حزام لم يقبل من أبي بكر شيئاً حتى قبض ولا من عمر حتى قبض ولا من عثمان ولا من معاوية حتى مات.

١٦٤٤/٦٠٤٦ ـ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا الحسن بن علي بن

٦٠٤٤ ـ قال في التلخيص: قال الحاكم: وهم مصعب في الحرف الأخير، فقد تواترت الأخبار أن علياً ولد في جوف الكعبة.

٦٠٤٥ ـ سكت عنه الذهبي في التلخيص.

٦٠٤٦ ـ قال في التلخيص: على شرط البخاري ومسلم.

اعتراف مسعودی (346 ق)

مسعودی مورّخ و ادیب مشهور اهل سنت می گوید:

و كان مولوده في الكعبة؛ (1)

ولادت علی بن ابیطالب در کعبه بوده است.

ص: 301

1- الكتاب مروج الذهب و معادن الجوهر، ج 2، ص 273 ، المؤلف: ابي الحسن علی بن الحسين بن علی - المسعودي (المتوفى: 346 ق) . الناشر: المكتبة العصرية، بيروت الطبعة الأولى، 1425 ق.

تصوير

اسكن كتاب

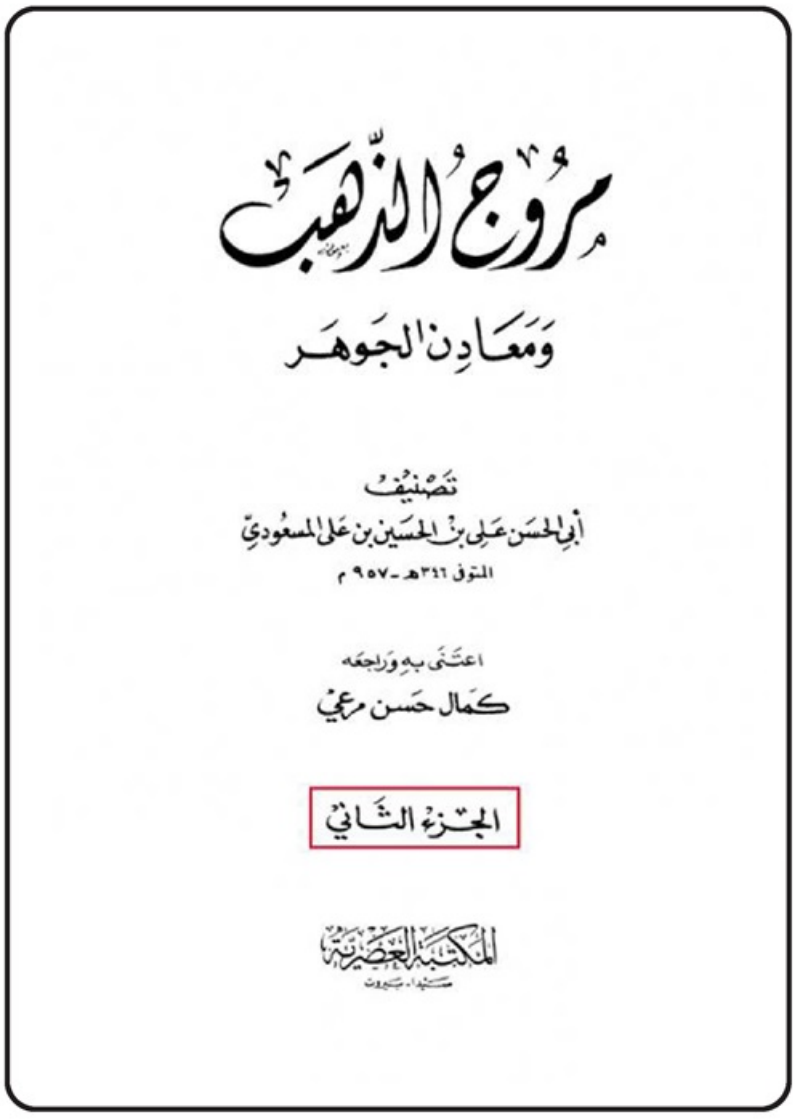

ص: 302

اسکن کتاب

جَمِيعُ الحُقُوقِ مَحفُوظَةٌ لِلنَاشِرِ

الطَبعَةُ الأولى

١٤٢٥هـ - 2005م

ISBN 9953-34-317-9

شركة أبناء شريف الأنصاري للطباعة والنشر والتوزيع

المكتبة العصرية

الدار النموذجية | المطبعة العصرية

بيروت ص.ب ٨٣٥٥ ١١ - تلفاكس ٦٥٥٠١٥ ٠٠٩٦١١

صيدا - ص.ب ٢٢١ - تلفاكس ٧٢٠٣١٧ ٠٠٩٦١٧

E-mail: alassrya@terra.net.lb - alassrya@cyberia.net.lb

تصوير

اسكن كتاب

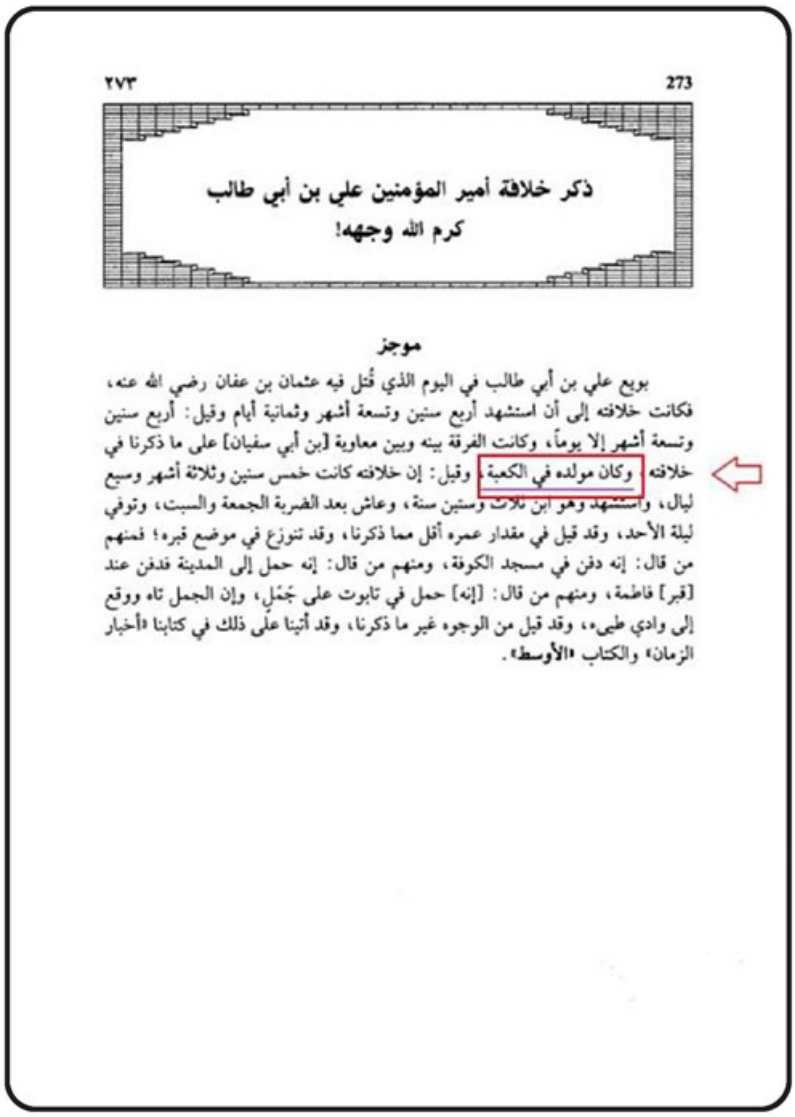

٢٧٣ 273

ذكر خلافة أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه!

موجز

بويع علي بن أبي طالب في اليوم الذي قُتل فيه عثمان بن عفان رضي الله عنه، فكانت خلافته إلى أن استشهد أربع سنين وتسعة أشهر وثمانية أيام وقيل: أربع سنين وتسعة أشهر إلا يوماً، وكانت الفرقة بينه وبين معاوية [بن أبي سفيان] على ما ذكرنا في خلافته. وكان مولده في الكعبة، وقيل: إن خلافته كانت خمس سنين وثلاثة أشهر وسبع ليال، واستشهد وهو ابن ثلاث وستين سنة، وعاش بعد الضربة الجمعة والسبت، وتوفي ليلة الأحد، وقد قيل في مقدار عمره أقل مما ذكرنا، وقد تنوزع في موضع قبره؛ فمنهم من قال: إنه دفن في مسجد الكوفة، ومنهم من قال: إنه حمل إلى المدينة فدفن عند [قبر] فاطمة، ومنهم من قال: [إنه] حمل في تابوت على جَمَل، وإن الجمل تاه ووقع إلى وادي طيء، وقد قيل من الوجوه غير ما ذكرنا، وقد أتينا على ذلك في كتابنا «أخبار الزمان» والكتاب «الأوسط».

اعتراف ابن صباغ مالکی (855 ق)

ابن صباغ مالکی که در زمان خودش از بزرگان مالکی مذهبها بود این گونه اعتراف می کند:

علی بن ابیطالب در مکه مشرفه در داخل بیت الحرام در روز جمعه سیزدهم رجب سال سی ام عام الفیل متولد شد و پیش از او هیچ کسی در کعبه متولـد نشده است و این فضـیلتی است که خداوند به جهت بزرگداشت مقام او و اظهار جلالت او مخصوص حضـرتش گردانیده است(1).

1- الکتـاب : الفصول المهمـة ص 29 المؤلف علی بن محمـد بن احمـد المـالکي المکي ابن الصـباغ (المتوفی: 855 ق). الناشـر: دار الأضواء، بیروت.

تصوير

اسكن كتاب

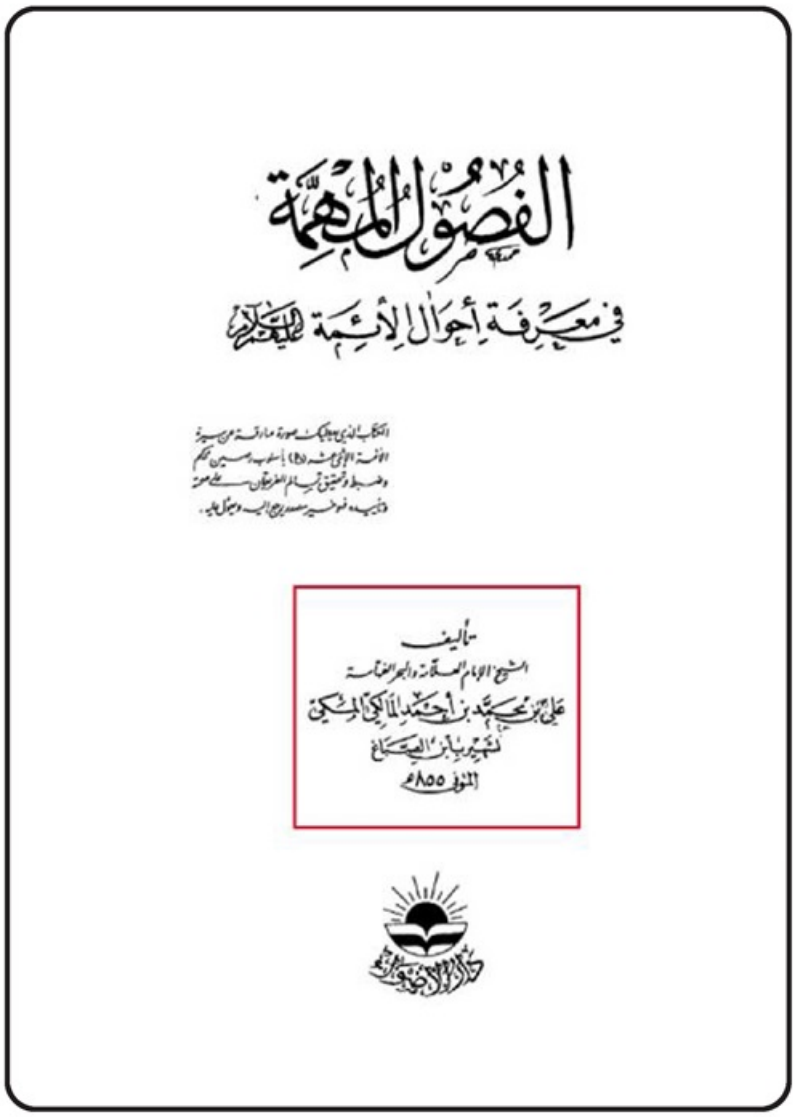

تصویر

اسکن کتاب



الفصل الأول

في ذكر أمير المؤمنين علي بن أبي طالب كرم الله وجهه :

هو الإمام الأول واسم أبي طالب عبد مناف[1] واسم عبد المطلب شيبة الحمد[2] وكنيته أبو الحارث[3] وعنده يجتمع نسب علي بنسب النبي (ص) ، وكان ولد أبو طالب طالباً ولا عقب له وعقيلاً وجعفراً وعلياً وكل واحد أسن من الآخر بعشر سنين ، وأم هاني واسمها فاختة ، وأمهم جميعاً فاطمة بنت أسد، هكذا ذكر ذلك ضياء الدين أبو المؤيد موفق بن أحمد الخوارزمي في كتابه المناقب .

ولد علي عليه السلام بمكة المشرفة بداخل البيت الحرام في يوم الجمعة الثالث عشر من شهر الله الأصم رجب الفرد سنة ثلاثين من عام الفيل قبل الهجرة بثلاث وعشرين سنة ، وقيل بخمس وعشرين وقبل البعث بإثنتي عشرة سنة وقيل بعشر سنين ، ولم يولد في البيت الحرام قبله أحد سواه وهي فضيلة خصَّه الله تعالى بها اجلالاً له واعلاء لمرتبته وإظهاراً لتكرمته ، وكان

(١) ويلقب بأبي البطحاء أيضاً لانهم استقوا به سقياً فكنوه بذلك .
(٢) لشيبة كانت في رأسه .
(٣) هو أخو عبدالله والد رسول الله (ص) لامه وأبيه وأمهما فاطمة بنت عمرو بن عايذ .

٢٩

اعتراف گنجی شافعی (658 ق)

او در مورد ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام این گونه اعتراف می کند:

امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام در شب جمعه سیزدهم رجب، سی ام عام الفیل در شهر مکه در بیت الله به دنیا آمد و هیچ کسی پیش از آن و بعد از آن در کعبه به دنیا نیامده است و این فضیلت به خاطر این است که خداوند می خواهد او را اکرام و از مقام بلند او تجلیل کند (1).

1- الکتاب: کفایة الطالب، ص 407 المؤلف: ابو عبد الله محمد بن یوسفبن محمد القرشی الگنجی الشافعی (المتوفی: 658 ق).

تصویر

اسکن کتاب

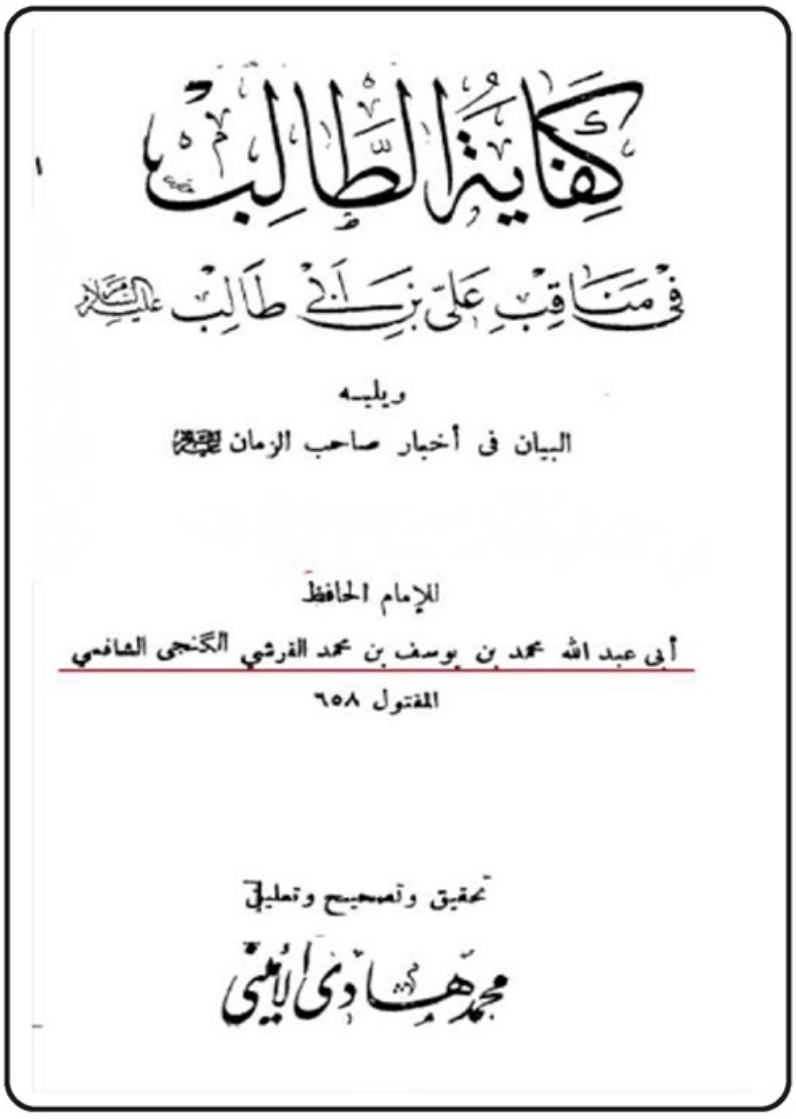

كِفَايَةُ الطَّالِبِ

فِي مَنَاقِبِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام

ويليه

البيان في أخبار صاحب الزمان عليه السلام

للإمام الحافظ

أبي عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشي الگنجي الشافعي

المقتول ٦٥٨

تحقيق وتصحيح وتعليق

محمد هادي الأميني

ص: 309

تصوير

اسكن كتاب

قلت : هذا حديث اختصرته ما كتبناه إلا من هذا الوجه ، تفرد به مسلم ابن خالد الزنجي ، وهو شيخ الشافعي ، وتفرد به عن الزنجي عبد العزيز بن عبد الصمد وهو معروف عندنا ، والزنجي لقب لمسلم ، وسمي بذلك لحسنه وحمرة وجهه وجماله .

اخبرنا الحافظ ابو عبد الله محمد بن محمود النجار بقراءتي عليه ببغداد قلت له : قرأت على الصفار بنيسابور ، اخبرتني عمتي عائشة ، اخبرنا ابن الشيرازي ، اخبرنا الحاكم ابو عبد الله محمد بن عبد الله الحافظ النيشابوري قال : ولد امير المؤمنين علي بن ابي طالب بمكة في بيت الله الحرام ليلة الجمعة لثلاث عشرة ليلة خلت من رجب سنة ثلاثين من عام الفيل ، ولم يولد قبله ولا بعده مولود في بيت الله الحرام سواه إكراماً له بذلك وإجلالا لمحله في التعظيم (١٠٨٩)

الباب الثامن

في ذكر نسبه عليه السلام

فأول ما نبتدىء به ذكر نسب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم إذ نسبه العلي سناؤه السني ، علاؤه متصل الى آدم أبي البشر الذي شرف بنبوته وعظم بانتمائه اليه وعزوته .

فنقول : هو ابو القاسم محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم ابن عبد الله بن عبد المطلب — واسمه شيبة الحمد — ابن هاشم — واسمه عمرو ، ويكنى ابا نضلة وإنما سمي هاشماً لأنه هشم الثريد واللحم والسمن والعسل في عام المجاعة وأطعم اهل مكة ومن دخلها من غير اهلها فسمي هاشماً لذلك — ابن عبد مناف

(١٠٨٩) مستدرك الصحيحين ٣ : ٤٨٣ ، نور الابصار ٦٩ ، كنوز الحقائق ١٨٨ ، اسد الغابة ٤ : ٣١ .

اعتراف دهلوی (1176 ق)

شاه ولی الله دهلوی که از علمای بزرگ هند است در مورد ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام می گوید:

از مناقب ،وی رضی الله عنه که در حین ولادت او ظاهر شد، یکی آن است که در جوف کعبه معظمه تولد یافت (1).

سخنان و اعترافات علمای اهل سنت و وهابیت در مورد ولادت امیر المؤمنین علیه السلام در کعبه بسیار زیاد است از این رو جهت نمونه سخن چند نفر از آنان تقدیم شد.

1- الکتاب: إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء (ترجمه فارسی، ج 4، ص ،262 ، المؤلف: ولی الله الدهلوی (المتوفی: 1176 ق).

تصویر

اسکن کتاب

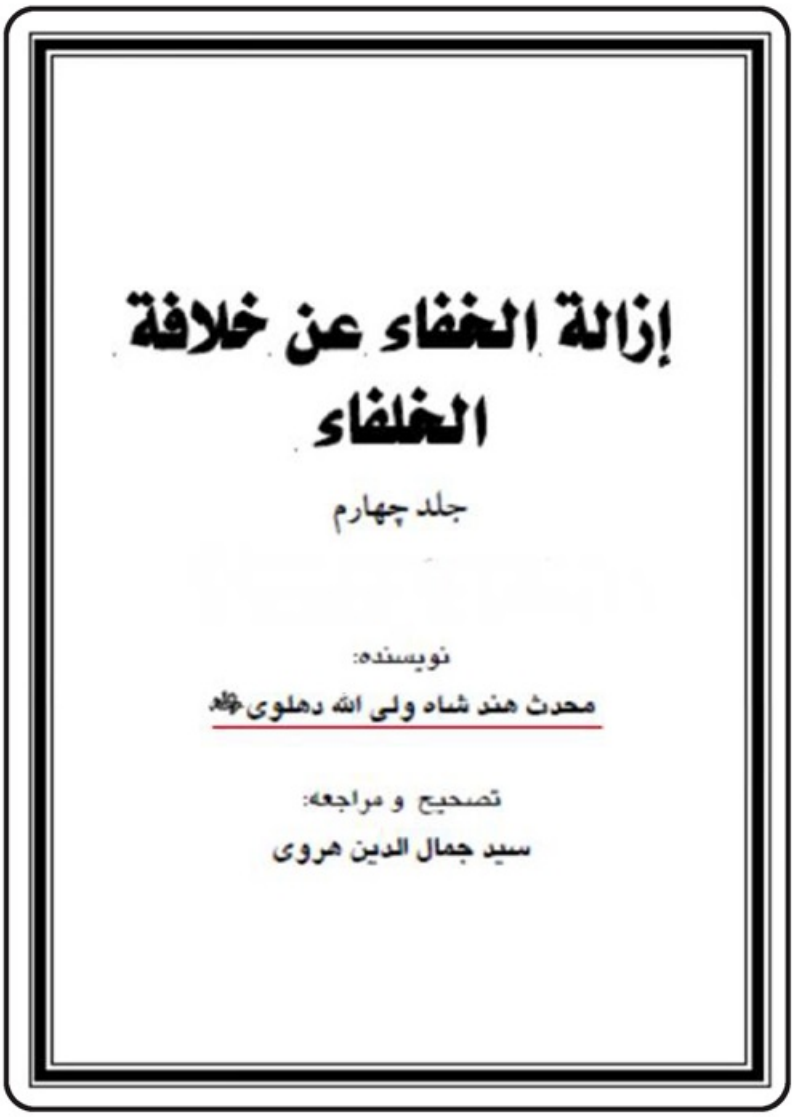

ص: 312

تصویر

اسکن کتاب

و از مناقب وی‌ﷺ که در حین ولادت او ظاهر شد یکی آن است که در جوف کعبه معظمه تولد یافت.

قال الحاكم في ترجمة حكيم بن حزام «وقول مصعب فيه لم يولد قبله ولابعده في الكعبة أحدٌ مانصه وَهِم مصعبٌ في الحرف الاخير فقد تواترت الاخبار ان فاطمة بنت اسد ولدت أميرالمؤمنين عليا في جوف الكعبة»[1].

و از آن جمله آنکه عنایت الهی جل وعلا در صغر سن شامل حال او گشت و آن حضرت‌ﷺ تکفل وی‌ﷺ بر خود گرفتند و از این جهت اسلام او و نمازگزاردن او با جناب مقدس نبوی‌ﷺ پیش از اوان بلوغ بوده است و بسیاری از صحابه و تابعین به آن رفته اند که وی اول مسلمان است بعد خدیجه‌ﷺ و فصلی از این باب در مأثر صدیق اکبرﷺ گذشت.

«قال محمد بن اسحق حدثني ابن أبي نجيح، عن مجاهد بن جبر أبي الحجاج، قال: كان من نعم الله على علي بن أبي طالبﷺ ما صنع الله له وأراده به من الخير أن قريشا أصابتهم أزمة شديدة، وكان أبو طالب في عيال كثير، فقال رسول اللهﷺ لعمه العباس: وكان من أيسر بني هاشم يا أبا الفضل إن أخاك أبا طالب كثير العيال، وقد أصاب الناس ما ترى من هذه الأزمة، فانطلق بنا إليه نخفف عنه من عياله آخذ من بنيه رجلا، وتأخذ أنت رجلا فنكفلهما عنه فقال العباس: نعم، فانطلقا حتى أتيا أبا طالب، فقالا: إنا نريد أن نخفف عنك من عيالك حتى تنكشف عن الناس ما هم فيه، فقال لهما أبو طالب: إذا تركتما لي عقيلا فاصنعا ما شئتما، فأخذ رسول اللهﷺ عليا فضمه إليه، وأخذ العباس جعفرا فضمه إليه، فلم يزل علي مع رسول اللهﷺ حتى بعثه الله نبيا فاتبعه وصدقه وأخذ العباس جعفرا، ولم يزل جعفر مع العباس حتى أسلم، واستغنى عنه»[2].

۱- مستدرک حاکم.

حدیث معیّت (اثبات عصمت و افضلیت و امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام)

یکی دیگر از روایات که با سند صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت آمده است و به افضلیت و عصمت و امامت بلافصل حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام دلالت دارد

روایتی است که نبی مکرم صلی الله علیه وسلم فرمودند:

علی مع القرآن والقرآن مع علی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض؛

علی با قرآن است و قرآن با علی است و هرگز علی بن ابیطالب و قرآن از یکدیگر جدا نمیشوند تا روز قیامت در کنار حوض کوثر با من ملاقات کنند.

این فضلیت بی نظیر مخصوص مولا یم حضرت مولی الموحدین علیه السلام است که دارای مقام عصمتاند و قرآن ملازم و همراه ایشان است.

یکی از اصلی ترین وظایف خلیفه و جانشین رسول الله صلی الله علیه واله حفظ و حراست از عقاید و احکام و کیان اسلام است و هیچ کسی نمی تواند به این مهم دست پیدا کند مگر دارای مقام والای عصمت باشد. به همین خاطر خداوند متعال برای إکمال دین

و ادامه پیدا کردن اسلام بعد از نبی مکرم صلی الله علیه واله جانشینان معصوم قرار داد تا دین الهی بدون کم و کاست و بدعت و بیچارگی تا روز قیامت برقرار باشد و خداوند بعد از

مراسم جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام در غدیر خم راضی شد که اسلام دین الهی باشد.

بنابراین خداوند کارش را بدون نقص و کاستی انجام داده است، اما بشر را مختار آفریده است تا هر کسی به اختیار خود سعادت و شقاوتش را رقم بزند.

حال سؤال این است آیا شخصی که دارای مقام عصمت و مصون از هرگونه خطا و بدعت است و تا روز قیامت با قرآن و قرآن با اوست بهتر است جانشین پیامبرصلی الله علیه واله باشد

یا افرادی که طبق روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت، خداوند را دارای جسم و سنگین وزن و نیازمند به نشستن بر روی عرش و... می دانند؟! و با احکام فردی خود مثل تیمم آشنا نبوده اند؟! و یا به صراحت احکام الهی را تعطیل می کردند (بدعت) و حلال الهی را حرام میکردند و با شجاعت میگفتند که خدا و رسول به فلان کار دستور داده و رسول الله صلی الله علیه واله و صحابه انجام میداده اند اما من آن را حرام اعلام می کنم و هر کسی از این به بعد این حکم الهی را انجام دهد مجازات میکنم؟! . این حقایق در کتب اهل سنت و وهابیت با سند صحیح در مورد خلفای آنان موجود است.

روایت مورد نظر در منابع اهل سنت و وهابیت با سند صحیح آمده است. برای نمونه به این روایت توجه کنید

أَخْبَرَنَا أَبُو بَكرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْحَفِيدُ ما أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ نَصْرٍ، ثنا عَمْرُو بنُ طَلْحَةَ الْقَنَّادُ الثِّقَةُ الْمَأْمُونُ، ثنا عَلَى بْنُ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ، عَنْ أَبِيهِ قَالَ: حَدَّثَنَى أَبُو سَعِيدٍ التَّيْمِي، عَنْ أَبِي ثَابِتٍ، مَوْلَى أَبِي ذَرٍّ قَالَ: كُنْتُ مَعَ عَلَى رَضِي اللَّهُ عَنْهُ يوْمَ الْجَمَلِ، فَلَمَّا رَأَيْتُ عَائِشَةَ وَاقِفَةٌ دَخَلَنِي بَعْضُ مَا يدْخُلُ النَّاسَ، فكشَفَ اللَّهُ

عَنِّي ذَلِكَ عِنْدَ صَلَاةِ الظُّهْرِ، فَقَاتَلْتُ مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَلَمَّا فَرَغَ ذَهَبْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَأَتَيتُ أُمَّ سَلَمَةَ فَقُلْتُ: إِنِّي وَاللَّهِ مَا جِئْتُ أَسْأَلُ طَعَامًا وَلَا شَرَابًا وَلَكِنِّي مَوْلًى لِأَبِي ذَرٍّ ، فَقَالَتْ : مَرْحَبًا فَقَصَصْتُ عَلَيْهَا قِصَّتِي، فَقَالَتْ: أَيْنَ كُنْتَ حِينَ طَارَتِ الْقُلُوبُ مَطَائِرَهَا؟ قُلْتُ: إِلَى حَيثُ كَشَفَ اللهُ ذَلِكَ عَنِّي عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ، قَالَ: أَحْسَنْتَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَلِي مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلِي لَنْ يتَفَرَّقَا حَتَّى يُرِدَا عَلَى الْحَوْضَ(1)؛

غلام ابوذر گوید من در روز جنگ جمل [روزی که عایشه و طلحه و زبیر در مقابل نفس پیامبر صلی الله علیه واله و حتی چهارمین خلیفه اهل سنت و وهابیت قیام کردند!] در سپاه علی بن ابیطالب بودم و زمانی که عایشه را در مقابل خود دیدم مثل بعضی از مردم به شک و تردید افتادم و خداوند در هنگام نماز ظهر این شک و تردید را از من برطرف کرد و به همراه علی بن ابیطالب با آنان جنگیدم وقتی که جنگ تمام شد به مدینه و به منزل بی بی ام سلمه [همسر مطیع پیامبر صلی الله علیه واله]رفتم و گفتم به خدا قسم برای طلب آب و غذا اینجا نیامده ام بلکه من غلام ابوذر .هستم ام سلمه فرمود: خوش آمدی سپس من حضورم در جنگ جمل در رکاب امیرالمؤمنین را برای او گفتم. ام سلمه فرمود: زمانی که قلوب به شک افتاد تو کجا بودی؟ گفتم خداوند هنگام زوال خورشید شک را از من برطرف کرد و با اصحاب جمل جنگیدم. ام سلمه فرمود: احسنت به تو!

از رسول خدا شنیدم که می فرمود:

عَلِي مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ مَعَ عَلَى لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضَ؛

1- الكتاب: المستدرك على الصحيحين، ج 3، ص 134 ش ،4628، المؤلف: أبوعبدالله الحاكم محمدبن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهمانى النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405 ق)، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، الناشر : دار الكتب العلمية، بيروت الطبعة الأولى، 1411ق- 1990م، عدد الأجزاء: 4.

علی بـا قرآن است و قرآن بـا علی است و هرگز علی بن ابیطالب و قرآن از یکـدیگر جـدا نمیشونـد تا روز قیامت درکنار حوض کوثر با من ملاقات کنند .

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی

حاکم نیشابوری بعد از متن روایت در مورد سند روایت می گوید:

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحُ الْإِسْنَادِ وَأَبُو سَعِيدٍ التَّيْمِي هُوَ عُقَيصَاءُ ثِقَةٌ مَأْمُونٌ:

سند روایت صحیح است و ابو سعید التیمی که عقیصاء است ثقه و مورد اعتماد است(1).

ذهبی که در مورد روایات فضائل اهل بیت ها بسـیار سرسـختانه عمل می کند و با کوچک ترین مشـکل سـند را تضـعیف میکند، در ذیل روایت می گوید:

[التعليق – من تلخيص الذهبي] 4628 – صحيح. وابو سعيد عقيصاء ثقةً مَأْمُونٌ :

این روایت صحیح است و ابو سعید ثقه و مورد اعتماد است. (2)

1- همان.

2- همان.

تصوير

اسکن کتاب

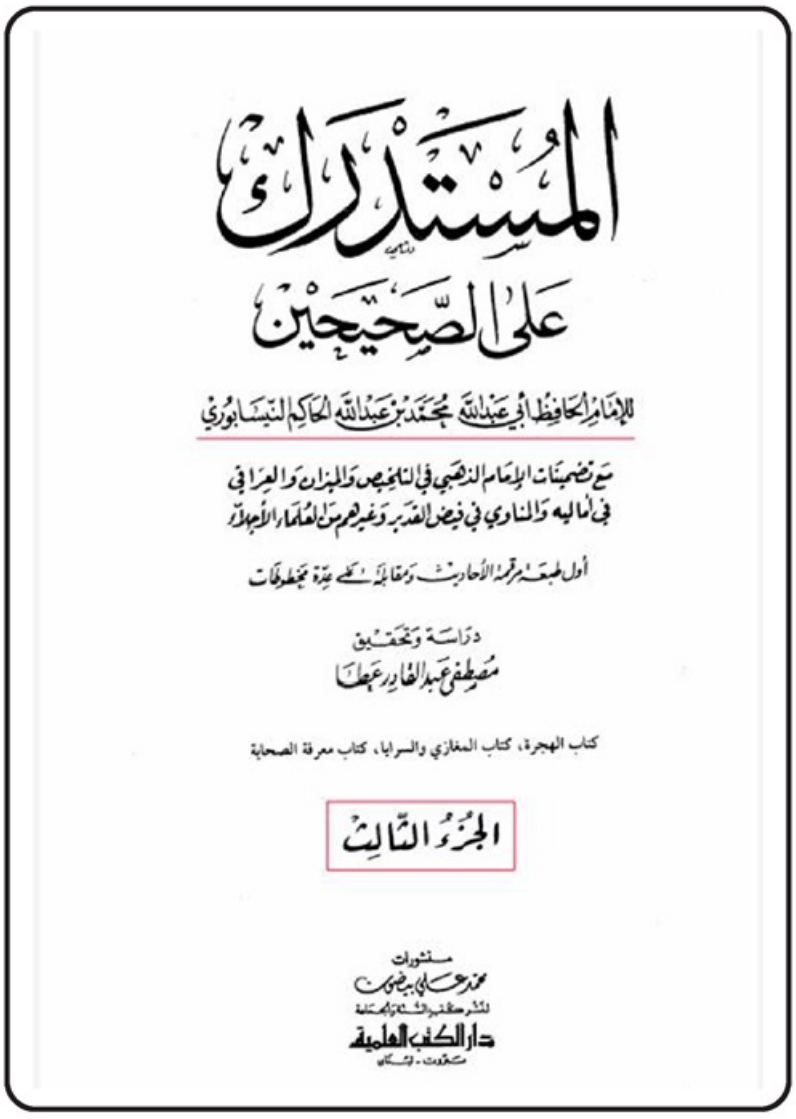

المستدرك
على الصحيحين

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري

مع تضمينات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي
في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء

أول طبعة مرقمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية

ص: 319

تصوير

اسكن كتاب



١٣٤ ..... ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٤٦٢٦ ـ ٤٦٢٩

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه وفي إسناده عمر بن الحسن وأرجو أنه صدوق ولولا ذلك لحكمت بصحته على شرط الشيخين.

وله شاهد من حديث عروة عن عائشة.

٤٦٢٦/٢٢٤ - أخبرناه أبو بكر محمد بن جعفر القاري ببغداد، ثنا أحمد بن عبيد بن ناصح، ثنا الحسين بن علوان، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة رضي الله عنها قالت: قال رسول الله ﷺ: «ادعوا لي سيد العرب» فقلت: يا رسول الله ألست سيدالعرب؟ قال: «أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب».

٤٦٢٧/٢٢٥ - وله شاهد آخر من حديث جابر رضي الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: «ادعوا لي سيد العرب» فقالت عائشة رضي الله عنها: ألست سيد العرب يا رسول الله؟ فقال: «أنا سيد ولد آدم وعلي سيد العرب».

٤٦٢٨/٢٢٦ - أخبرنا أبو بكر محمد بن عبد الله الحفيد، ثنا أحمد بن محمد بن نصر، ثنا عمرو بن طلحة القناد الثقة المأمون، ثنا علي بن هاشم بن البريد، عن أبيه قال: حدثني أبو سعيد التيمي، عن أبي ثابت مولى أبي ذر قال: كنت مع علي رضي الله عنه يوم الجمل فلما رأيت عائشة واقفة دخلني بعض ما يدخل الناس فكشف الله عني ذلك عند صلاة الظهر فقاتلت مع أمير المؤمنين فلما فرغ ذهبت إلى المدينة فأتيت أم سلمة فقلت إني والله ما جئت أسأل طعاماً ولا شراباً ولكني مولى لأبي ذر فقالت: مرحباً فقصصت عليها قصتي فقالت: أين كنت حين طارت القلوب مطائرها قلت: إلى حيث كشف الله ذلك عني عند زوال الشمس قال: أحسنت سمعت رسول الله ﷺ يقول: «علي مع القرآن والقرآن مع علي لن يتفرقا حتى يردا علي الحوض».

هذا حديث صحيح الإسناد وأبو سعيد التيمي هو عقيصاء ثقة مأمون ولم يخرجاه.

٤٦٢٩/٢٢٧ - أخبرنا أحمد بن كامل القاضي، ثنا أبو قلابة، ثنا أبو عتاب

٤٦٢٦ ـ قال في التلخيص: وضعه ابن علوان. ورواه عمر بن موسى الوجيهي عن أبي الزبير عن جابر مرفوعاً. قال الذهبي: عمر [بن موسى الوجيهي] وضاع.

٤٦٢٧ ـ انظر رقم (٤٦٢٦).

٤٦٢٨ ـ قال في التلخيص: صحيح، وأبو سعيد عقيصاء: ثقة مأمون.

٤٦٢٩ ـ قال في التلخيص: مختار [بن نافع] ساقط، قال النسائي وغيره: ليس بثقة.

این روایت شریف علاوه بر عصمت و امامت بلافصل امیر المؤمنین علیه السلام حقایق دیگری را روشن می کند و آن این که اصحاب جمل (عایشه و طلحه و زبیر و...) که بر علیه خلیفهٔ مسلمانان قیام کردند و خون بسیاری از شیعیان و پیروان امیرالمؤمنین علیه السلام را بر زمین ریختند در گمراهی بوده اند و با رسول خدا صلی الله علیه واله به مخالفت برخواسته اند و حضرت ام سلمه هم مخالف آنان بوده است.

اما پیروان اصحاب جمل برای فرار از این حقیقت می گویند: اصحاب جمل اجتهاد کردهاند و در این اجتهاد به خطا رفته اند!

در پاسخ میگوییم اجتهاد در زمانی است که نص صریح وجود نداشته باشد، اما روایات زیادی در کتب اهل سنت و وهابیت وجود دارد مثل صحیح ترین کتاب آنان یعنی صحیح بخاری که هر کس بر علیه حاکم و خلیفه مسلمانان قیام کند با گ جاهلیت (کافر) از دنیا میرود و روایات متواتری در مورد اطاعت و تبعیت از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد مثل حدیث متواتر خلیفتین و ثقلین .... که این نصوص هیچ راهی برای اجتهاد باقی نمیگذارد و اجتهاد در مقابل نص جایز نیست.(1)

1- (حَدَّثَنَا مُسَدَّدٌ، حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَارِثِ، عَنِ الجَعْدِ، عَنْ أَبِي رَجَاءٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ كَرِهَ مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا فَلْيَصْبِرْ، فَإِنَّهُ مَنْ خَرَجَ مِنَ السُّلْطَانَ شِبْرًا مَاتٌ مِيتَةً جَاهَلِيَّةً ؛ پیامبر صلی الله علیه واله فرمود: هر کس از امیرش چیزی دید که خوشش نیامد باید صبر کند حق قیام ندارد، زیرا هر کس بر علیه او خروج کند به مرگ جاهلیت از دنیا میرود حَدَّثَنَا أَبُو النُّعْمَانِ، حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ زَيدٍ، عَنِ الجَعْدِ أَبِي عُثْمَانَ ، حَدَّثَنِي أَبُو رَجَاء العُطَارِدِي، قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ، رَضِيَ الله عَنْهُمَا ، عَنِ النَّبِي صَلَّى اللَّهِ عَلَيهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: «مَنْ رَأَى مِنْ أَمِيرِهِ شَيْئًا يَكَرَهُهُ فَلَيصْبِرْ عَلَيهِ فَإِنَّهُ مَنْ فَارَقَ الجَمَاعَةَ شِبْرًا فَمَاتَ إِلا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيةً ؛ پیامبرصلی الله علیه واله فرمودند: هر کس از امیرش چیزی دید که خوشش نیامد باید صبر ،کند زیرا هر کس به اندازه یک وجب از مسلمین فاصله بگیرد با مرگ جاهلیت از دنیا می رود الکتاب: صحیح البخاری، ص 1748، ح 7053-7054، المؤلف: محمد بن إسماعيل أبوعبدالله البخاری الجعفی المتوفی: 256) ق . الناشر: دار ابن كثير، دمشق - بيروت.

تصوير

اسكن كتاب

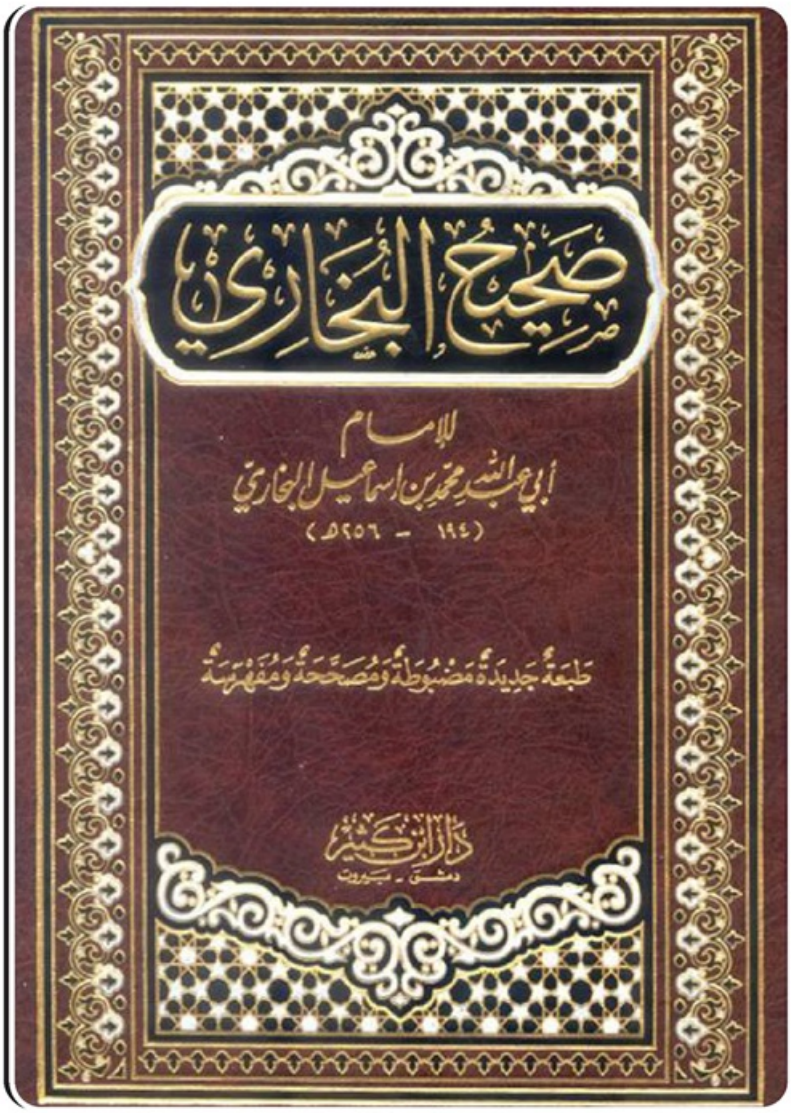

تصویر

اسکن کتاب

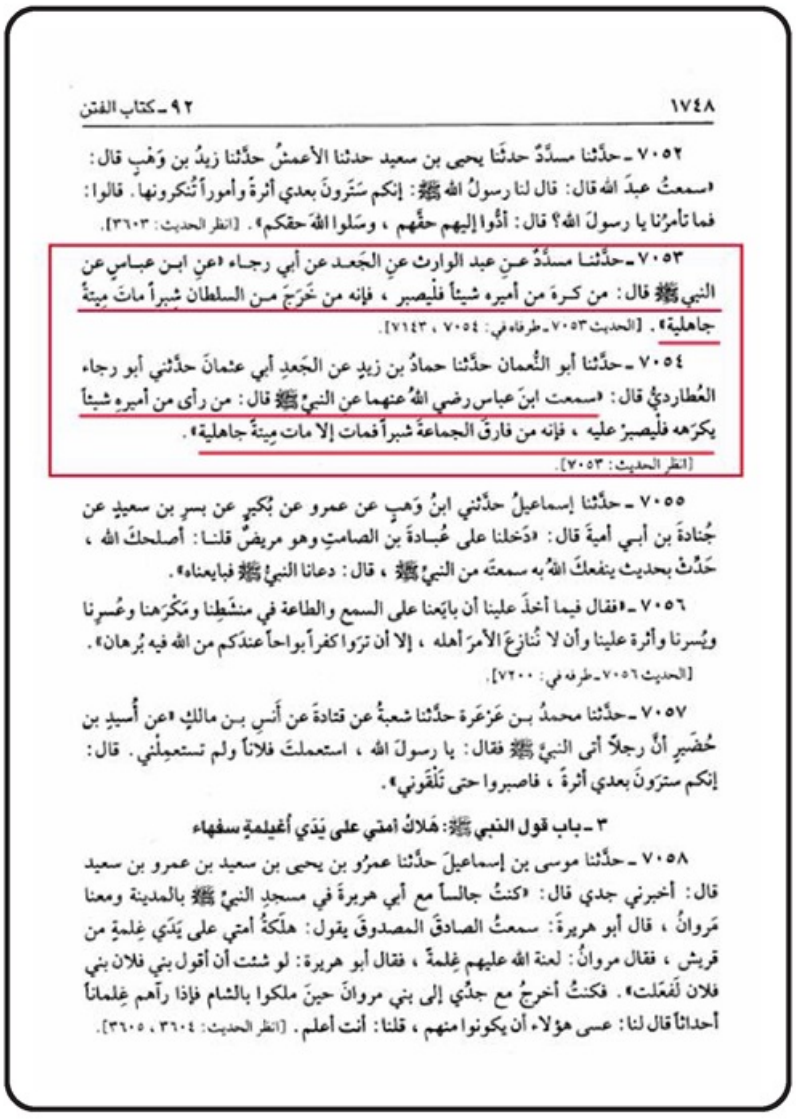

١٧٤٨ ٩٢ ـ كتاب الفتن

٧٠٥٢ ـ حدَّثنا مسدَّدٌ حدثنا يحيى بن سعيد حدثنا الأعمشُ حدَّثنا زيدُ بن وَهْبٍ قال: «سمعتُ عبدَ الله قال: قال لنا رسولُ الله ﷺ: إنكم سَتَرَونَ بعدي أثرةً وأموراً تُنكرونها. قالوا: فما تأمرُنا يا رسولَ الله؟ قال: أدُّوا إليهم حقَّهم، وسَلوا اللهَ حقكم». [انظر الحديث: ٣٦٠٣].

٧٠٥٣ ـ حدَّثنا مسدَّدٌ عن عبد الوارث عن الجَعد عن أبي رجاء «عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال: من كرهَ من أميره شيئاً فليصبر، فإنه من خَرَجَ من السلطان شبراً ماتَ ميتةً جاهلية». [الحديث ٧٠٥٣ ـ طرفاه في: ٧٠٥٤، ٧١٤٣].

٧٠٥٤ ـ حدَّثنا أبو النُّعمان حدَّثنا حمادُ بن زيدٍ عن الجَعدِ أبي عثمانَ حدَّثني أبو رجاء العُطارديُّ قال: «سمعت ابنَ عباس رضي اللهُ عنهما عن النبيِّ ﷺ قال: من رأى من أميره شيئاً يكرَهه فليصبرْ عليه، فإنه من فارقَ الجماعةَ شبراً فمات إلا مات ميتةً جاهلية».
[انظر الحديث: ٧٠٥٣].

٧٠٥٥ ـ حدَّثنا إسماعيلُ حدَّثني ابنُ وَهبٍ عن عمرو عن بُكيرٍ عن بسرِ بن سعيدٍ عن جُنادةَ بن أبي أميةَ قال: «دَخلنا على عُبادةَ بنِ الصامتِ وهو مريضٌ قلنا: أصلحكَ الله، حَدِّثْ بحديث ينفعكَ اللهُ به سمعتَه من النبيِّ ﷺ، قال: دعانا النبيُّ ﷺ فبايعناه».

٧٠٥٦ ـ «فقال فيما أخذَ علينا أن بايَعنا على السمع والطاعة في منشَطِنا ومَكْرَهنا وعُسرِنا ويُسرنا وأثرة علينا وأن لا نُنازعَ الأمرَ أهله، إلا أن تَرَوا كفراً بواحاً عندَكم من الله فيه بُرهان».
[الحديث ٧٠٥٦ ـ طرفه في: ٧٢٠٠].

٧٠٥٧ ـ حدَّثنا محمدُ بن عَرْعَرة حدَّثنا شعبةُ عن قتادةَ عن أنسِ بن مالكٍ «عن أُسيدِ بن حُضَيرٍ أنَّ رجلاً أتى النبيَّ ﷺ فقال: يا رسولَ الله، استعملتَ فلاناً ولم تستعمِلْني. قال: إنكم سترَونَ بعدي أثرةً، فاصبروا حتى تَلْقَوني».

٣ ـ باب قول النبي ﷺ: هَلاكُ أمتي على يَدَي أُغيلمةٍ سفهاء

٧٠٥٨ ـ حدَّثنا موسى بن إسماعيلَ حدَّثنا عمرُو بن يحيى بن سعيد بن عمرو بن سعيد قال: أخبرني جدي قال: «كنتُ جالساً مع أبي هريرةَ في مسجدِ النبيِّ ﷺ بالمدينة ومعنا مَروانُ، قال أبو هريرةَ: سمعتُ الصادقَ المصدوقَ يقول: هلَكَةُ أمتي على يَدَي غِلمةٍ من قريش، فقال مروانُ: لعنة الله عليهم غِلمةً، فقال أبو هريرة: لو شئت أن أقول بني فلان بني فلان لَفَعَلت». فكنتُ أخرجُ مع جدِّي إلى بني مروانَ حينَ ملكوا بالشام فإذا رآهم غِلماناً أحداثاً قال لنا: عسى هؤلاء أن يكونوا منهم، قلنا: أنت أعلم. [انظر الحديث: ٣٦٠٤، ٣٦٠٥].

ابلاغ سورة برائت توسط امیر المؤمنین علیه السلام باید و اثبات افضلیت و امامت ایشان بر ابوبکر

یکی دیگر از روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت که به روشنی دلالت بر افضلیت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابوبکر دارد روایت ابلاغ سوره برائت توسط مولی الموحدین، علی بن ابیطالب علیه السلام است.

احمد بن حنبل (امام حنابله) و هیثمی و ترمذی و آلبانی وهابی و.... روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه واله ابوبکر را برای خواندن سوره برائت بر کفار و مشرکین به مکه فرستاد اما وقتی مقدار زمانی گذشت جبرئیل نازل شد و به پیامبر صلی الله علیه واله دستور داد که ای رسول خدا این سوره را یا خودت یا شخصی که از خودت است باید برای مشرکان بخواند.

در این هنگام رسول خدا صلی الله علیه واله به امام علی علیه السلام دستور داد که خودت را به ابوبکر برسان و آیات را از او بگیر و خودت این مأموریت را انجام بده. ابوبکر از این جریان به شدت ناراحت شده بود و دلیل آن را از پیامبر صلی الله علیه واله پرسید و آن حضرت فرمود:

خداوند دستور داد که این مأموریت را یا خودت انجام بده یا شخصی که از خودت است «أمرتُ أن لا یبلغه إلا أنا أو رجل منی».

لفظ أو رجل منی اشاره به همان آیه مباهله و حدیث نور است که حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام نفس پیامبر صلی الله علیه واله است و یکی از وظایف رسالت ابلاغ آیات قرآن است و هر زمان نبی مکرم این کار را انجام ندهد، باید نفس ایشان انجام دهد نه شخص دیگر.

این روایت به روشنی دلالت بر برتری امیرالمؤمنین بر ابوبکر دارد و نشان می دهد که ابوبکر حق ندارد حتی برای خواندن چند آیه از قرآن کریم برای کفار و مشرکان، جانشین پیامبر صلی الله علیه واله شود تا چه رسد به خلافت بعد از نبی مکرم صلی الله علیه واله.

تمامی صاحبان خرد و اندیشه می دانند که طبق قاعده قُبح تقدیم مفضول بر فاضل،با وجود این روایات صحیح ،السند ابوبکر نمیتواند بر امیرالمؤمنین علیه السلام مقدم شود و خلافت را به دست گیرد. بنابراین خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله کسی نیست مگر امام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلام که افضل بر ابوبکر و تمامی صحابه است.

تصحیح روایت توسط احمد محمد شاکر

شارح مسند احمد یعنی احمد محمد شاکر از شارحین بنام اهل سنت و وهابیت در ذیل این روایت میگوید

إسناده صحیح، زید بن یثیع، بضم الیاء التحتیة وفتح الثاء المثلثة وبعدها

ص: 326

تحتية ساكنة ثم عين مهملة تابعى ثقة، ويقال في اسم أبيه "أثيع" أيضاً، بقلب الياء الأولى همزة(1)؛

سند روايت صحيح است و زيدبن يشيع از تابعين و ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 327

1- الكتاب: مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج 1، ص ،168 ش ،4، المؤلف: أبوعبدالله أحمد بن محمد بن - حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241) ق)، المحقق: أحمد محمد شاكر. الناشر: دار الحديث، القاهرة. الطبعة الأولى، 1416 ق - 1995م. عدد الأجزاء: 8 القسم الذي حققه أحمد شاكر.

تصوير

اسكن كتاب

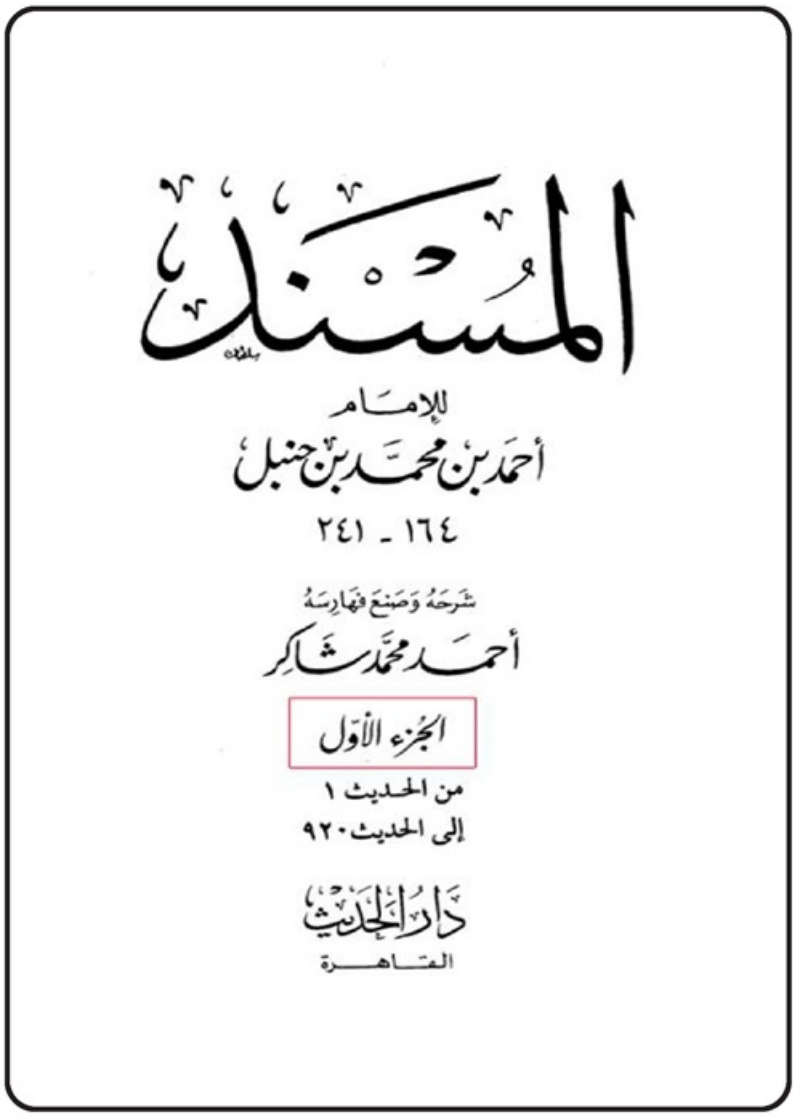

ص: 328

تصوير

اسکن کتاب

إسرائيل: وكان البراء من الأنصار من بني حارثة.

٤ ـ **حدثنا** وكيع قال: قال إسرائيل: قال أبو إسحاق عن زيد بن يثيع عن أبي بكر: أن النبيﷺ بعثه ببراءة لأهل مكة، لا يحج بعد العام مشرك، ولا يطوف بالبيت عريان، ولا يدخل الجنة إلا نفس مسلمة، من كان بينه وبين رسول اللهﷺ مدة فأجله إلى مدته، والله بريء من المشركين ورسوله، قال: فسار بها ثلاثاً، ثم قال لعليّ: «الحقه فرد عليّ أبا بكر وبلّغها أنت»، قال: ففعل، قال: فلما قدم على النبيﷺ أبو بكر بكى، قال: يا رسول الله حدث فيّ شيء. قال: «ما حدث فيك إلا خير، ولكن أُمرت أن لا يبلغه إلا أنا أو رجل منّي».

٥ ـ **حدثنا** محمد بن جعفر قال: حدثنا شعبة عن يزيد عن خمير عن سليم بن عامر عن أوسط قال: خطبنا أبو بكر فقال: قام رسول اللهﷺ مقامي هذا عام الأوّل، وبكى أبو بكر، فقال أبو بكر: سلوا الله المعافاة، أو قال: العافية، فلم يؤت أحد قط بعد اليقين أفضل من العافية أو المعافاة، عليكم بالصدق، فإنه مع البر، وهما في الجنة، وإياكم والكذب، فإنه مع الفجور، وهما في النار، ولا تحاسدوا ولا تباغضوا ولا تقاطعوا ولا تدابروا، وكونوا

(٤) **إسناده صحيح**، زيد بن يثيع، بضم الياء التحتية وفتح الثاء المثلثة وبعدها تحتية ساكنة ثم عين مهملة: تابعي ثقة، ويقال في اسم أبيه «أثيع» أيضاً، بقلب الياء الأولى همزة، وسيأتي معناه مختصراً ٥٩٤ عن سفيان عن أبي إسحاق عنه به.

(٥) **إسناده صحيح**، خمير، بضم الخاء المعجمة. أوسط: هو ابن إسماعيل بن أوسط البجلي، ذكر الحافظ في الإصابة والتهذيب أنه تابعي، مستنداً إلى ما روي عنه أنه قدم بعد وفاة رسول الله بعام. ولكن سيأتي برقم ١٧ أنه حدث عن أبي بكر «أنه سمعه حين توفي رسول اللهﷺ» إلخ، فهذا يدل على أنه كان في المدينة وقت وفاة رسول الله، فيحتمل جداً أن يكون رآه قبيل وفاته ﷺ، ولأوسط ترجمة في التاريخ الكبير للبخاري ٦٤/٢/١.

تصحیح روایت توسط هیثمی

هیثمی (807 ق) که از بزرگان اهل سنت است پس از نقل این روایت در مورد سند روایت میگوید:

قُلْتُ: فِي الصّحِيحِ بَعْضُهُ. رَوَاهُ أَحْمَدُ، وَرِجَالُهُ ثِقَاتٌ؛(1)

مقداری از این روایت در صحیح بخاری آمده است و این روایت را احمدبن حنبل در کتاب مسند آورده و تمامی راویان آن ثقه و مورد اعتماد هستند.

ص: 330

1- الکتاب: مجمع مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 3، ص 402 ش ،5464 المؤلف: أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمی (المتوفی: 807 ق) ، المحقق: محمد عبدالقادر احمد عطا. الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

تصوير

اسکن کتاب

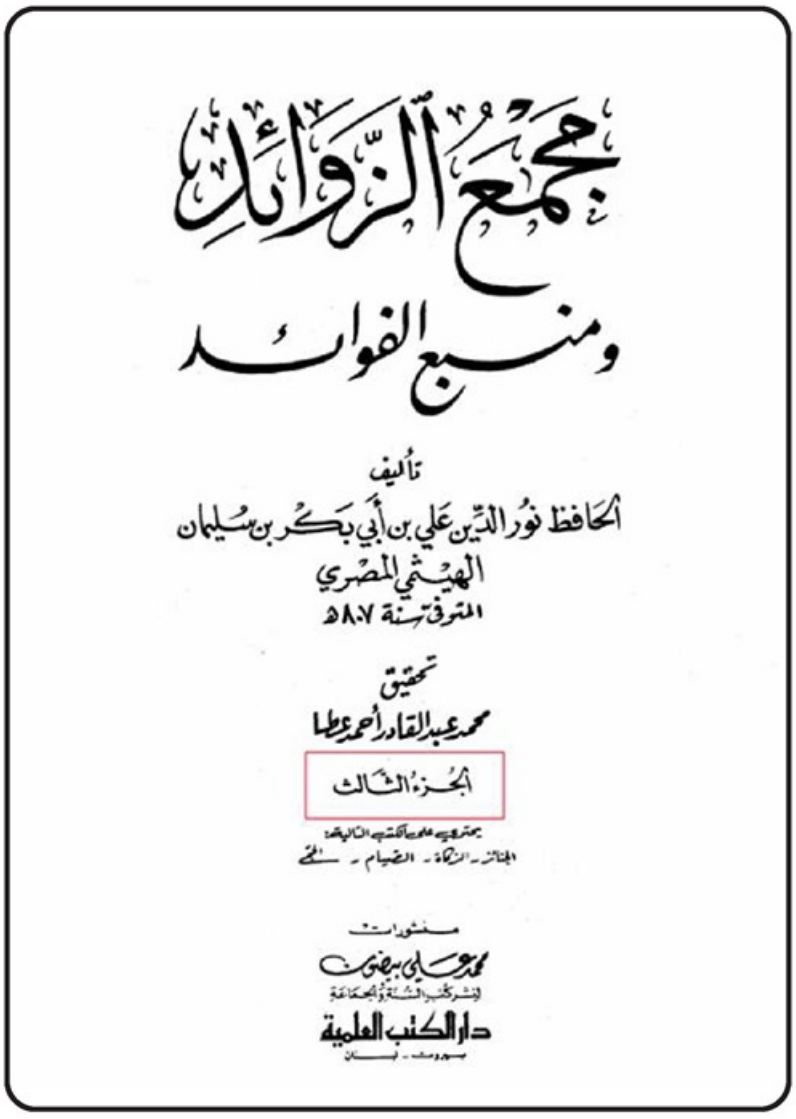
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد

تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ

تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا

الجزء الثالث

بقية كتاب الصلاة
الجنائز - الزكاة - الصيام - الحج

منشورات
محمد علي بيضون
لنشر كتب السنة والجماعة
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب



٤٠٢ ---------- كتاب الحج

٦٠ - باب مَا يقول إِذَا نظر إِلَى البيت

٥٤٦٢ - عَنْ حذيفة بن أسيد، أن النَّبِي ﷺ كَانَ إِذَا نظر إِلَى البيت قَالَ: «اللَّهُمَّ زد بيتك هَذَا تشريفًا، وتعظيمًا، وتكريمًا، وبرًا، ومهابة»(١).

رواه الطبرانى فى الكبير والأوسط، وَفِيهِ عاصم بن سليمان الكوزى، وَهُوَ متروك.

٦١ - باب الدخول إِلَى المسجد الحرام من باب بنى شيبة والخروج من غيره

٥٤٦٣ - عَنْ ابن عمر، قَالَ: دَخَلَ رَسُول اللَّه ﷺ ودخلنا مَعَهُ من دار بنى عبد مناف، وَهُوَ الَّذِى تسميه النَّاس: باب بنى شيبة، وخرجنا مَعَهُ إِلَى المدينة من باب الحزورة، وَهُوَ باب الحناطين(٢).

رواه الطبرانى فى الأوسط، وَفِيهِ مروان بن أبى مروان، قَالَ السليمانى: فِيهِ نظر، وبقية رجاله رجال الصحيح.

٦٢ - باب لا يطوف بالبيت عريان

٥٤٦٤ - عَنْ أبى بكر الصديق، أن النَّبِي ﷺ بعثه ببراءة إِلَى أهل مكة: «لاَ يَحُجُّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلاَ يَطُوفُ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، وَلاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلاَّ نَفْسٌ مُسْلِمَةٌ، وَمَنْ كَانَ بَيْنَهُ، وَبَيْنَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ مُدَّةٌ فَأَجَلُهُ إِلَى مُدَّتِهِ، وَاللَّهُ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»، قَالَ: فسار بها ثلاثًا، ثُمَّ قَالَ لعلى عَلَيْهِ السَّلام: «الْحَقْهُ فرد على أبا بكر وبلغهاأنت»، قَالَ: ففعل، فلما قدم على النَّبِي ﷺ أبو بكر، قَالَ: يَا رَسُول اللَّه حدث فِى شَىْء؟ قَالَ: «مَا حَدَثَ فِيكَ إِلاَّ خَيْرٌ، وَلَكِنْ أُمِرْتُ أَنْ لا يُبَلِّغَهُ إِلاَّ أَنَا أَوْ رَجُلٌ مِنِّى»(٣).

قُلْتُ: فِى الصحيح بعضه. رواه أحمد، ورجاله ثقات.

٦٣ - باب فِى الطواف والرمل والاستلام

٥٤٦٥ - عَنْ نافع، قَالَ: كَانَ ابْنُ عُمَرَ إِذَا دَخَلَ أَدْنَى الْحَرَمِ أَمْسَكَ عَنِ التَّلْبِيَةِ،

---

(١) أخرجه الطبرانى فى الأوسط برقم (٦١٣٢)، وقال: لم يرو هذا الحديث عن زيد بن أسلم إلا عاصم بن سليمان، تفرد به: عمر بن يحيى، ولا يروى عن أبى سريحة إلا بهذا الإسناد.

(٢) أخرجه الطبرانى فى الأوسط برقم (٤٩١)، وقال: لم يرو هذا الحديث عن مالك إلا عبدالله بن نافع، تفرد به: مروان بن أبى مروان.

(٣) أخرجه الإمام أحمد فى المسند (٣/١)، ذكره الشيخ شاكر برقم (٤) وقال: إسناده صحيح، وأورده المصنف فى زوائد المسند برقم (١٦٢١).

تصحیح روایت توسط البانی

البانی وهابی مذهب که روایات صحیح السند در کتاب سنن ترمذی را در کتابی به عنوان (صحیح سنن الترمذی) جمع آوری کرده است درباره سند این روایت که در سنن ترمذی آمده است می گوید:

«حسن الإسناد (1)

سند این روایت حسن است». (الحسن كالصحيح في الاحتجاج)

ص: 333

1- الکتاب صحیح سنن الترمذی، ج 3، ص 245 ش ،3090 المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420 ق). الناشر: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، الرياض.

تصوير

اسكن كتاب

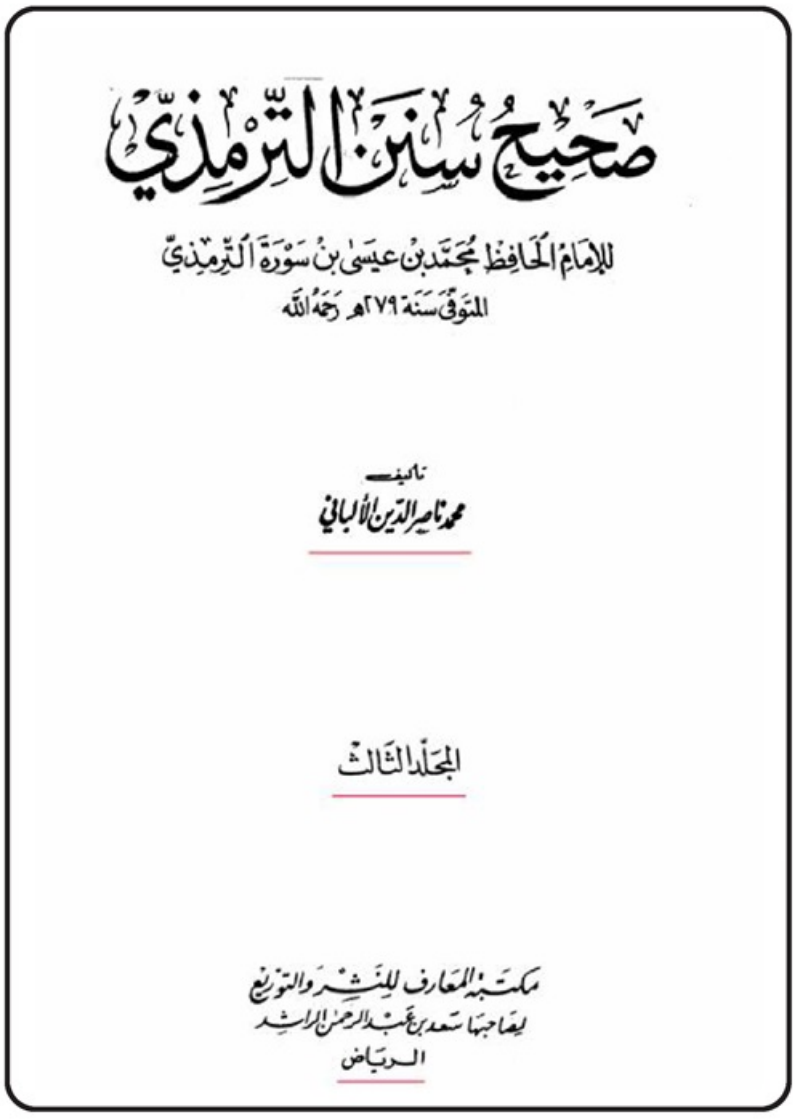
صحيح سنن الترمذي

للإمام الحافظ محمد بن عيسى بن سورة الترمذي
المتوفى سنة ٢٧٩هـ رحمه الله

تأليف
محمد ناصر الدين الألباني

المجلد الثالث

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الراشد
الرياض

تصویر

اسکن کتاب

«صحيح سنن الترمذي»

٣٠٩٠- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَشَّارٍ: حَدَّثَنَا عَفَّانُ بْنُ مُسْلِمٍ، وَعَبْدُ الصَّمَدِ بْنُ عَبْدِالْوَارِثِ، قَالاَ: حَدَّثَنَا حَمَّادُ بْنُ سَلَمَةَ، عَنْ سِمَاكِ بْنِ حَرْبٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، قَالَ:

بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ بِـ «بَرَاءَةٌ» مَعَ أَبِي بَكْرٍ، ثُمَّ دَعَاهُ، فَقَالَ: «لاَ يَنْبَغِي لأَحَدٍ أَنْ يُبَلِّغَ هَذَا، إِلَّا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِي»، فَدَعَا عَلِيًّا، فَأَعْطَاهُ إِيَّاهَا.

- حسن الإسناد.

قَالَ: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ حَدِيثِ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ.

٣٠٩١- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ: حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ الْعَوَّامِ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ بْنُ حُسَيْنٍ، عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ، عَنْ مِقْسَمٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ:

بَعَثَ النَّبِيُّ ﷺ أَبَا بَكْرٍ، وَأَمَرَهُ أَنْ يُنَادِيَ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ، ثُمَّ أَتْبَعَهُ عَلِيًّا، فَبَيْنَا أَبُو بَكْرٍ فِي بَعْضِ الطَّرِيقِ؛ إِذْ سَمِعَ رُغَاءَ نَاقَةِ رَسُولِ اللهِ ﷺ الْقَصْوَاءِ، فَخَرَجَ أَبُو بَكْرٍ فَزِعًا، فَظَنَّ أَنَّهُ رَسُولُ اللهِ ﷺ، فَإِذَا هُوَ عَلِيٌّ، فَدَفَعَ إِلَيْهِ كِتَابَ رَسُولِ اللهِ ﷺ، وَأَمَرَ عَلِيًّا أَنْ يُنَادِيَ بِهَؤُلاَءِ الْكَلِمَاتِ، فَانْطَلَقَا، فَحَجَّا، فَقَامَ عَلِيٌّ أَيَّامَ التَّشْرِيقِ، فَنَادَى: ذِمَّةُ اللهِ وَرَسُولِهِ بَرِيئَةٌ مِنْ كُلِّ مُشْرِكٍ، فَسِيحُوا فِي الأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ، وَلاَ يَحُجَّنَّ بَعْدَ الْعَامِ مُشْرِكٌ، وَلاَ يَطُوفَنَّ بِالْبَيْتِ عُرْيَانٌ، وَلاَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مُؤْمِنٌ، وَكَانَ عَلِيٌّ يُنَادِي، فَإِذَا عَيِيَ، قَامَ أَبُو بَكْرٍ، فَنَادَى بِهَا.

- صحيح الإسناد.

قَالَ أَبُو عِيسَى: وَهَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ غَرِيبٌ مِنْ هَذَا الْوَجْهِ، مِنْ حَدِيثِ ابْنِ عَبَّاسٍ.

٣٠٩٢- حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي عُمَرَ: حَدَّثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ، عَنْ زَيْدِ بْنِ يُثَيْعٍ، قَالَ:

سَأَلْنَا عَلِيًّا: بِأَيِّ شَيْءٍ بُعِثْتَ فِي الْحَجَّةِ؟ قَالَ: بُعِثْتُ بِأَرْبَعٍ لاَ يَطُوفَنَّ

٢٤٥

ص: 335

حـدیث اخوّت و حدیث ولایت و حدیث وارث (امام علی و بیان افضـلیت و اعلمیت و امامت خویش در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه واله)

روایات دیگری در منابع اهل سـنت و وهابیت با سـند صحیح وجود دارد که امیرالمؤمنین الله به صراحت امامت و اعلم و افضلیت خود را در زمان حیات پیامبر برای همگان بیان کرده اند. برای مثال حاکم نیشابوری و طبرانی و هیثمی این گونه روایت کرده اند:

عَنِ ابْنِ عَبّاسٍ رَضِي اللّهُ عَنْهُمَا قَالَ: كانَ عَلِي يَقُولُ فِي حَياةِ رَسُولِ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ: " إِنّ اللّهَ يَقُولُ: {أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ} [آل :عمران 144] وَاللّهِ لَا تَنْقَلِبُ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللّهُ، وَاللّهِ لَئِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ

لَا قَاتِلَنّ عَلَى مَا قَاتَلَ عَلَيْهِ حَتّى أَمُوتَ ، وَاللّهِ إِنّي لَأَخُوهُ وَوَلِيهُ، وَابْنُ عَمّهِ وَوَارِثُ علمِهِ فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنّى(1)

ابن عباس :گويـد على بن ابيطالب دائماً در زمان حيات پيامبر مى فرمود: خداونـد مى فرمايد: " أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ [آل عمران: 144]؛ آيا اگر پيامبر از دنيا برود يا شـهيد شود شـما به عصر جاهليت بر ميگرديد؟ به خدا قسم بعد از اين كه خداوند ما را هدايت كرده است هرگز به دوران جاهليت و كفر بر نخواهيم گشت و به و به خدا قسم اگر پيامبر از دنيا برود يا شهيد شود ما راهش را ادامه ميدهيم تا از دنيا برويم و به خدا قسم كه من برادر پيامبر و جانشـين ايشان هسـتم و پسر عمو و وارث پيامبرم. پس چه كسى سزاوارتر است از من به پيامبر ؟! [غير از من چه كسى ميتواند جانشين پيامبر باشد؟] .

1- الكتاب المسـتدرك على الصـحيحين، ج 3، ص 136 ش ،4635، المؤلف: أبو عبـدالله الحاكم محمـد بن عبـد الله بن محمـد بن حمـدويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهمانى النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405 ق تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا الناشر : دار الكتب العلميـة، بيروت الطبعة الأولى، 1411 ق 1990 م عـدد الأجزاء: 4 الكتاب: مجمع الزوائـد ومنبع الفوائد، ج 9، ص 128 و 129 ش ،14765، المؤلف: أبوالحسن نورالدين عليى بن أبى بكر بن سليمان الهيثمى :(المتوفى 807 ق المحقق محمد عبد القادر احمد عطا الناشـر: دار الكتب العلميـة لبنان الكتاب: المعجم الكبير، ج 1، ص 107 ش ،176، المؤلف : سـليمان بن أحمد بن أيوب بن مطير اللخمي الشـامي، أبو القـاسم الطبراني (المتوفى: 360 ق)، المحقق: حمـدى بن عبد المجيد السـلفى دار النشـر: مكتبة ابن تيميه القاهرة. الطبعة الثانية. عدد الأجزاء: 25

تصحیح روایت توسط هیثمی

این روایت را حاکم نیشابوری در کتابش المستدرک علی الصحیحین آورده است و هیچ اشکالی نتوانسته است به سند روایت بگیرد همچنین ذهبی که در تضعیف فضائل اهل بیت علیهم السلام مشهور است در مقابل سند روایت سکوت کرده است و نتواسته ایرادی بگیرد اما هیثمی پس از نقل روایت میگوید:

رواه الطبرانی و رجاله رجال الصحیح؛

این روایت را طبرانی در کتاب المعجم الکبیر آورده است و راویان آن از روات صحیح بخاری و مسلم هستند.

بنابراین روایت صحیح است و کوچک ترین اشکال به آن، تضعیف صحیحین است.

ص: 339

تصوير

اسكن كتاب

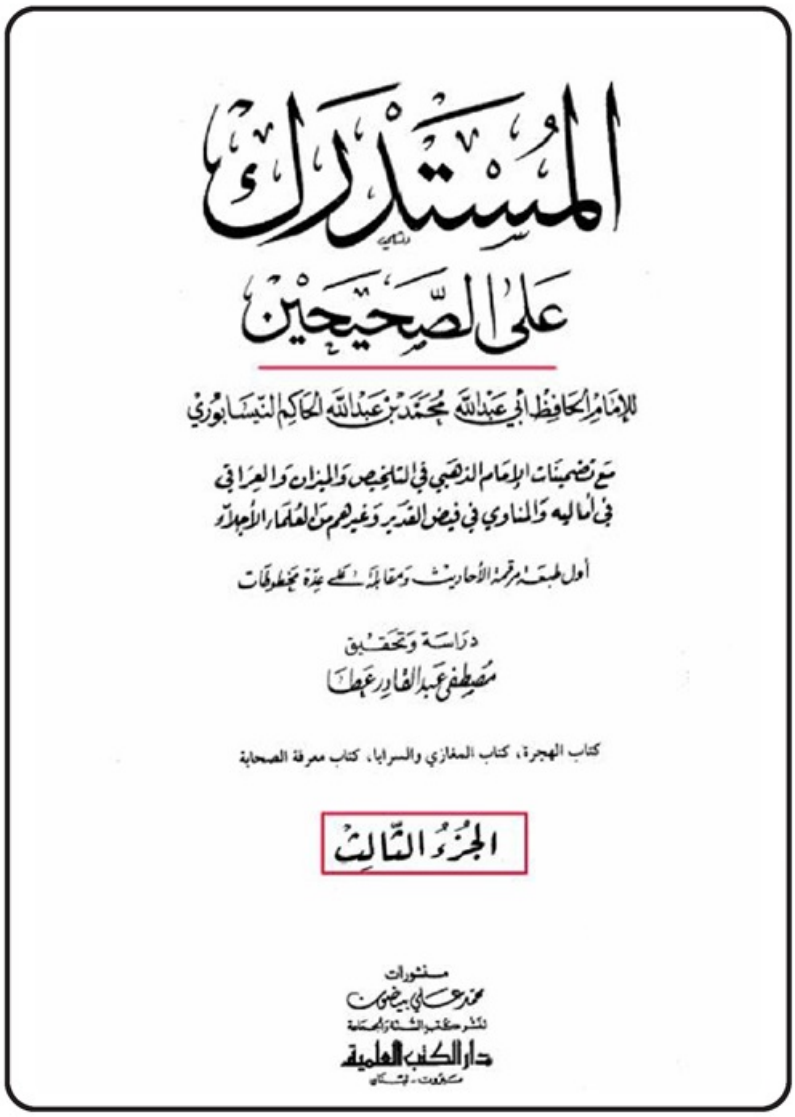

المستدرك
على الصحيحين

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري

مع تضمينات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي
في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء

أول طبعة مترجمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

ص: 340

تصویر

اسکن کتاب



١٣٦ ..... ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٤٦٣٣ ـ ٤٦٣٦

٤٦٣٣/٢٣١ - أخبرنا أبو النضر محمد بن يوسف الفقيه، ثنا عثمان بن سعيد الدارمي، ثنا النفيلي، ثنا زهير، ثنا أبو إسحاق.

قال عثمان: وحدثنا علي بن حكيم الأودي وعمرو بن عون الواسطي قالا: ثنا شريك بن عبد الله، عن أبي إسحاق قال: سألت قثم بن العباس كيف ورث علي رسول الله ﷺ دونكم قال: لأنه كان أولنا به لحوقاً وأشدنا به لزوقاً.

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

٤٦٣٤/٢٣٢ - سمعت قاضي القضاة أبا الحسن محمد بن صالح الهاشمي يقول: سمعت أبا عمر القاضي يقول: سمعت إسماعيل / بن إسحاق القاضي يقول: وذكر له ٣/١٢٦ قول قثم هذا فقال: إنما يرث الوارث بالنسب أو بالولاء ولا خلاف بين أهل العلم إن ابن العم لا يرث مع العم فقد ظهر بهذا الإجماع أن علياً ورث العلم من النبي ﷺ دونهم.

وبصحة ما ذكره القاضي.

٤٦٣٥/٢٣٣ - حدثنا محمد بن صالح بن هانىء، ثنا أحمد بن نصر، ثنا عمرو بن طلحة القناد، ثنا أسباط بن نصر، عن سماك بن حرب، عن عكرمة، عن ابن عباس رضي الله عنهما قال: كان علي يقول في حياة رسول الله ﷺ: إن الله يقول: أفإن مات أو قتل انقلبتم على أعقابكم والله لا ننقلب على أعقابنا بعد إذ هدانا الله والله لئن مات أو قتل لأقاتلن على ما قاتل عليه حتى أموت والله إني لأخوه ووليه وابن عمه ووارث علمه فمن أحق به مني.

٤٦٣٦/٢٣٤ - حدثناه أبو سعيد أحمد بن يعقوب الثقفي، ثنا محمد بن عبد الله بن سليمان، ثنا إبراهيم بن إسماعيل بن يحيى بن سلمة بن كهيل، حدثني أبي، عن أبيه، عن سلمة، عن مجاهد، عن ابن عباس رضي الله عنهما أن النبي ﷺ قال في خطبة خطبها في حجة الوداع: «لأقتلن العمالقة في كتيبة فقال له جبريل عليه السلام: أو علي قال: أو علي بن أبي طالب».

٤٦٣٣ ـ قال في التلخيص: صحيح.

٤٦٣٤ ـ سكت عنه الذهبي في التلخيص.

٤٦٣٥ ـ سكت عنه الذهبي في التلخيص.

٤٦٣٦ ـ قال في التلخيص: إسمعيل [بن يحيى بن سلمة بن كهيل] وأبوه: متروكان.

تصوير

اسكن كتاب

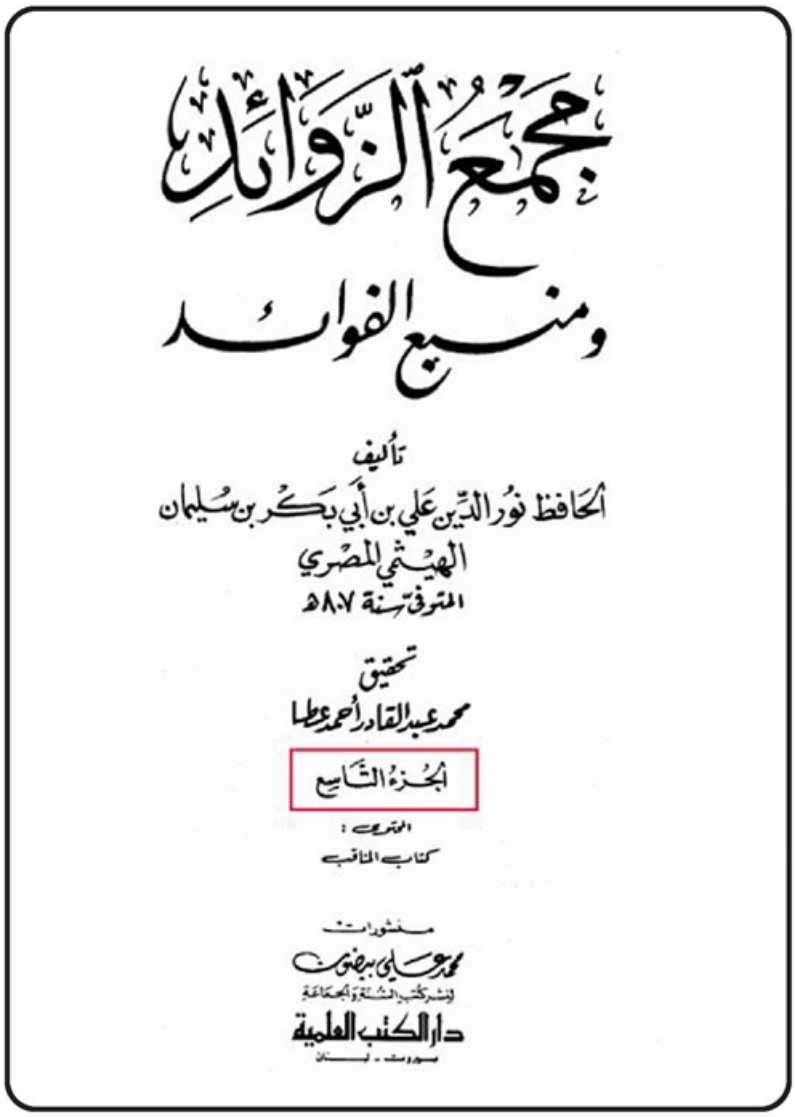
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد
تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ
تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا
الجزء التاسع
المتوفى :
كتاب المناقب
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية

تصویر

اسکن کتاب

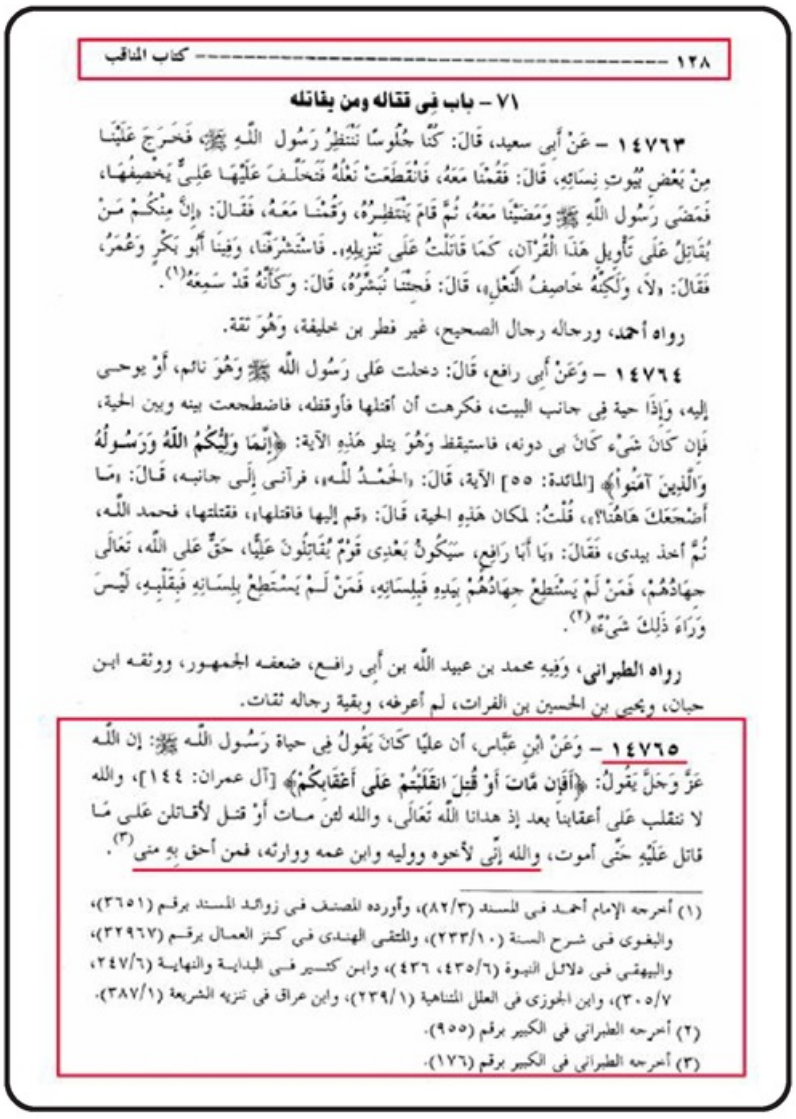

١٢٨ ---------- كتاب المناقب

٧١ - باب فى قتاله ومن يقاتله

١٤٧٦٣ - عَنْ أَبِي سعيد، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا نَنْتَظِرُ رَسُول اللَّهِ ﷺ، فَخَرَجَ عَلَيْنَا مِنْ بَعْضِ بُيُوتِ نِسَائِهِ، قَالَ: فَقُمْنَا مَعَهُ، فَانْقَطَعَتْ نَعْلُهُ فَتَخَلَّفَ عَلَيْهَا عَلِيٌّ يَخْصِفُهَا، فَمَضَى رَسُول اللَّهِ ﷺ وَمَضَيْنَا مَعَهُ، ثُمَّ قَامَ يَنْتَظِرُهُ، وَقُمْنَا مَعَهُ، فَقَالَ: «إِنَّ مِنْكُمْ مَنْ يُقَاتِلُ عَلَى تَأْوِيلِ هَذَا الْقُرْآنِ، كَمَا قَاتَلْتُ عَلَى تَنْزِيلِهِ». فَاسْتَشْرَفْنَا، وَفِينَا أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ، فَقَالَ: «لاَ، وَلَكِنَّهُ خَاصِفُ النَّعْلِ»، قَالَ: فَجِئْنَا نُبَشِّرُهُ، قَالَ: وَكَأَنَّهُ قَدْ سَمِعَهُ[1].

رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح، غير فطر بن خليفة، وَهُوَ ثقة.

١٤٧٦٤ - وَعَنْ أَبِي رافع، قَالَ: دخلت عَلى رَسُول اللَّه ﷺ وَهُوَ نائم، أَوْ يوحى إليه، وَإِذَا حية فِي جانب البيت، فكرهت أن أقتلها فأوقظه، فاضطجعت بينه وبين الحية، فَإِن كَانَ شَيْء كَانَ بِي دونه، فاستيقظ وَهُوَ يتلو هَذِهِ الآية: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا﴾ [المائدة: ٥٥] الآية، قَالَ: «الْحَمْدُ للَّه»، فرآني إِلَى جانبه، قَالَ: «مَا أَضْجَعَكَ هَاهُنَا؟»، قُلْتُ: لمكان هَذِهِ الحية، قَالَ: «قم إليها فاقتلها»، فقتلتها، فحمد اللَّه، ثُمَّ أخذ بيدي، فَقَالَ: «يَا أَبَا رَافِعٍ، سَيَكُونُ بَعْدِي قَوْمٌ يُقَاتِلُونَ عَلِيًّا، حَقٌّ عَلَى اللَّه، تَعَالَى جِهَادُهُمْ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ جِهَادَهُمْ بِيَدِهِ فَبِلِسَانِهِ، فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ بِلِسَانِهِ فَبِقَلْبِهِ، لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ شَيْءٌ»[2].

رواه الطبراني، وَفِيهِ محمد بن عبيد اللَّه بن أَبِي رافع، ضعفه الجمهور، ووثقه ابن حبان، ويحيى بن الحسين بن الفرات، لم أعرفه، وبقية رجاله ثقات.

١٤٧٦٥ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاس، أن عليًا كَانَ يَقُولُ فِي حياة رَسُول اللَّه ﷺ: إن اللَّه عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿أَفَإِن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ انقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ﴾ [آل عمران: ١٤٤]، والله لا ننقلب عَلى أعقابنا بعد إذ هدانا اللَّه تَعَالَى، والله لئن مات أَوْ قتل لأقاتلن عَلى مَا قاتل عَلَيْهِ حَتَّى أموت، والله إِنِّي لأخوه ووليه وابن عمه ووارثه، فمن أحق بِهِ مني[3].

(١) أخرجه الإمام أحمد فى المسند (٣/٨٢)، وأورده المصنف فى زوائد المسند برقم (٣٦٥١)، والبغوى فى شرح السنة (١٠/٢٣٣)، والمتقى الهندى فى كنز العمال برقم (٣٢٩٦٧)، والبيهقى فى دلائل النبوة (٦/٤٣٥، ٤٣٦)، وابن كثير فى البداية والنهاية (٦/٢٤٧، ٧/٣٠٥)، وابن الجوزى فى العلل المتناهية (١/٢٣٩)، وابن عراق فى تنزيه الشريعة (١/٣٨٧).

(٢) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (٩٥٥).

(٣) أخرجه الطبراني في الكبير برقم (١٧٦).

تصوير

اسكن كتاب

رواه **الطبراني**، ورجاله رجال الصحيح.

١٤٧٦٦ – وَعَنْ عبد الرحمن بن عوف، قَالَ: لما افتتح رَسُول اللَّه ﷺ مكة، انصرف إِلَى الطائف فحاصرها سبع عشرة، أَوْ ثمان عشرة، فلم يفتتحها، ثُمَّ أوغل روحة أَوْ غدوة، ثُمَّ نزل، ثُمَّ هجر، فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنِّى فَرَطٌ لَكُمْ، وَأُوصِيكُمْ بِعِتْرَتِى خَيْرًا، وَإِنَّ مَوْعِدَكُمْ الحَوْضُ، وَالَّذِى نَفْسِى بِيَدِهِ لَيُقِيمُوا الصَّلاةَ، وَلْيُؤتُوا الزَّكَاةَ، أَوْ لأَبْعَثَنَّ إِلَيْهِمْ رَجُلاً مِنِّى أَوْ لِنَفْسِى، فَلَيَضْرِبَنَّ أَعْنَاقَ مُقَاتِلِيهِمْ، وَلَيَسْبِيَنَّ ذَرَارِيَهُمْ»، قَالَ: فرأى النَّاس أنه أَبُو بَكْر، أَوْ عُمَر، وأخذ بيد عَلى، فَقَالَ: «هَذَا هُوَ».

رواه **أبو يعلى**، وَفِيهِ طلحة بن حبر، وثقه ابن معين فِى رواية، وضعفه الجوزجانى، وبقية رجاله ثقات.

٧٢ – باب الحق مَعَ عَلى، رَضِىَ اللَّه عَنْهُ

١٤٧٦٧ – عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «عَلِىٌّ مَعَ القُرْآنُ، والقُرْآنُ مَعَ عَلِىٌّ لاَ يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَىَّ الحَوْضَ»[1].

رواه **الطبراني فى الصغير والأوسط**، وَفِيهِ صالح بن أبى الأسود، وَهُوَ ضعيف.

١٤٧٦٨ – وَعَنْ أُمُّ سَلَمَةَ، أنها كَانَت تقول: كَانَ عَلى عَلى الحق، من اتبعه اتبع الحق، ومن تركه ترك الحق، عهد معهود قبل يومه هَذَا[2].

رواه **الطبراني**، وَفِيهِ مالك بن جعوبة، ولم أعرفه، وبقية أحد الإسنادين ثقات.

١٤٧٦٩ – وَعَنْ جرى بن سمرة، قَالَ: لما كَانَ من أَهْل البصرة الَّذِى كَانَ بينهم وبين عَلى بن أَبى طالب، انطلقت حَتَّى أتيت المدينة، فأتيت ميمونة بنت الحارث، وهى من بَنِى هلال، فسلمت عليها، فَقَالَتْ: من من الرجل؟ قُلْتُ: من أَهْل العراق، قَالَتْ: من أى العراق؟ قُلْتُ: من أَهْل الكوفة، قَالَتْ: من أى أَهْل الكوفة؟ قُلْتُ: من بَنِى عامر، قَالَتْ: مرحبًا قربًا عَلى قرب، ورحبًا عَلى رحب، فمجىء مَا جَاءَ بك؟ قُلْتُ: كَانَ بَيْنَ عَلى وطلحة الَّذِى كَانَ، فأقبلت فبايعت عليًا، قَالَتْ: فالحق بِهِ، فوالله مَا ضل ولا ضل بِهِ، حَتَّى قالتها ثلاثًا[3].

---

(١) أخرجه الطبرانى فى الأوسط برقم (٤٨٧٨)، والصغير (١/٢٥٥).
(٢) أخرجه الطبرانى فى الكبير (٢٣/٣٢٩).
(٣) أخرجه الطبرانى فى الكبير (٢٤/٩، ١٠).

فضیلت ها در روایت

در این روایت امیرالمؤمنین ها به چند فضیلت اختصاصی خودشان اشاره می کنند:

الف) وَاللّهِ إِنّي لَأَخُوهُ (حدیث أُخوّت)

نبی مکرم صلی الله علیه واله و امیرالمؤمنین علیه السلام برادر یکدیگرند و هیچکدام از صحابه حتی خلفای اهل سنت چنین فضیلتی را دارا نبوده اند که پیامبر صلی الله علیه واله با او عقد اخوت بسته باشد و رسول الله صلی الله علیه واله فقط با امام علی علیه السلام عقد اخوت بسته اند. این فضیلت نشان دهندهٔ افضلیت امیرالمؤمنین بر تمامی صحابه است و طبق قاعده «قبح تقدیم مفضول بر (فاضل خلیفهٔ بلافصل رسول الله صلی الله علیه واله فقط علی بن ابیطالب علیه السلام است.

(ب) وَوَلِيه (حدیث ولایت و خلافت)

جانشینی نبی مکرم تنها مخصوص امیرالمؤمنین علیه السلام است.

ج) وَوَارِثُ علْمِهِ – وارثه (حدیث وارث)

امیر المؤمنین الله وارث پیامبر است و این قسمت روایت اشاره به اعلمیت و افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام بر تمامی صحابه دارد

د) فَمَنْ أَحَقُّ بِهِ مِنّی

امیر المؤمنین علیه السلام در این سخن که پس چه کسی سزاوارتر است به پیامبر از من؟» به صراحت امامت و خلافت بلافصل و افضلیت خویش را برای همگان اعلام کرده اند.

ص: 345

حدیث طیر (امام علی علیه السلام محبوب ترین شخص نزد خداوند متعال)

یکی دیگر از روایات صحیح السند اهل سنت و وهابیت که به صراحت دلالت بر افضلیت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام دارد حدیث طیر است.

مخالفان از حدیث طیر بسیار اجتناب میکنند و تا به حال بسیار تلاش کرده اند تا این روایت را انکار و تضعیف کنند زیرا اگر این روایت با سند صحیح وجود داشته ،باشد به راحتی امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را اثبات میکند و هیچ صاحب عقلی بهترین و برترین بنده خدا را کنار نمی گذارد تا شخص دیگری را خلیفه خداوند و جانشین رسول الله صلی الله علیه واله قرار دهد و اگر چنین کاری کند، با قاعده عقلی قبح تقدیم مفضول بر فاضل مخالفت کرده است و از دایرۀ عقلا خارج است.

طبرانی (متوفی (360 ق) که از بزرگان اهل سنت و وهابیت محسوب میشود در کتاب المعجم الکبیر با سند صحیح این گونه روایت می کند:

ص: 347

أنّ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ أتِي بِطيرِ، فَقَالَ: "اللهم انينِي بِأَحَبُّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطّيرِ فَجَاءَ عَلَى رَضِى اللهُ عَنْهُ(1)؛

سفینه غلام پیامبر گوید برای پیامبر و مرغ بریان شده ای آوردند. ایشان فرمودند: خدایا محبوب ترین شـخص در پیشگاهت را بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول کند. در این هنگام علی بن ابیطالب تشریف آورد و از آن تناول کرد.

ص: 348

1- الکتـاب المعجم الکبیر، ج 7، ص 95 و 96 ش ،6437 المؤلف سـلیمان بن أحمـد بن أیوب بن مطیر اللخمي الشامي، أبو القاسـم الطبراني (المتوفی: 360 ق)، المحقق: حمـدی بن عبـد المجید السـلفی دار النشـر: مکتبه ابن تیمیة، القاهرة. الطبعة الثانیة، عدد الأجزاء: 25.

تصویر

اسکن کتاب

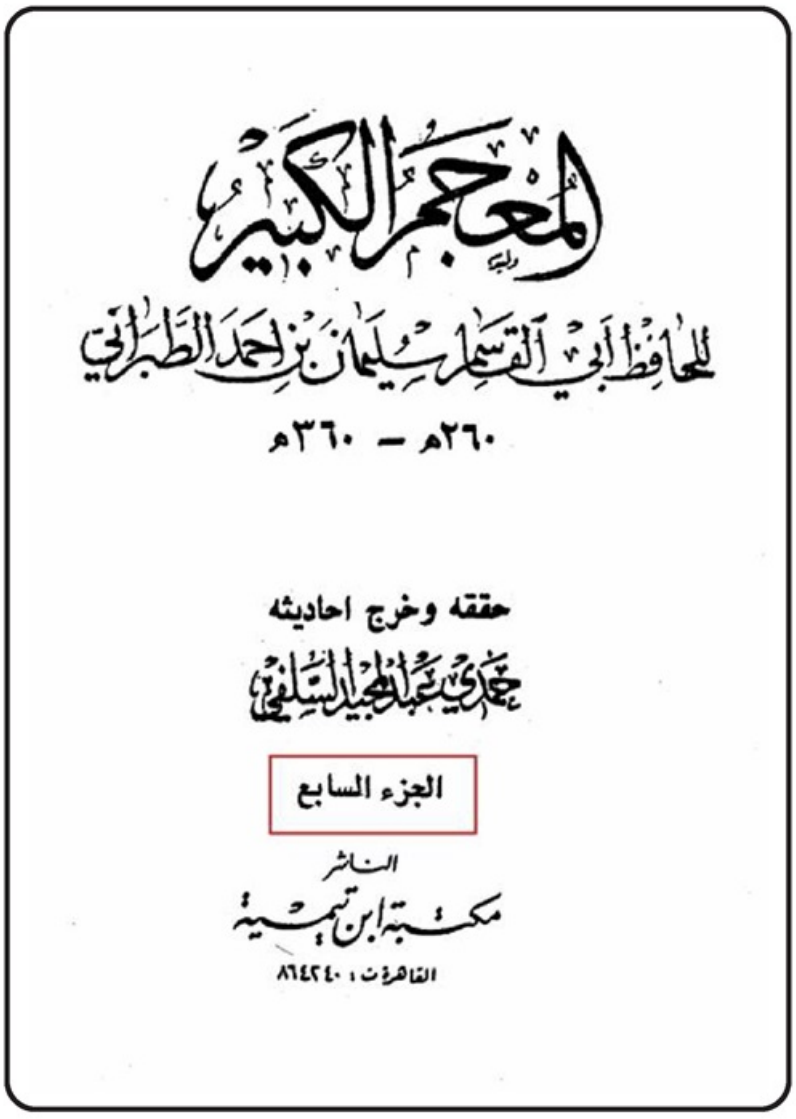
المعجم الكبير

للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني

٢٦٠هـ - ٣٦٠هـ

حققه وخرج احاديثه

حمدي عبد المجيد السلفي

الجزء السابع

الناشر

مكتبة ابن تيمية

القاهرة: ٨٦٤٢٤٠

تصوير

اسكن كتاب

الزبيري (ح) وثنا اسماعيل بن الحسن الخفاف المصري ثنا أحمد بن صالح انا محمد بن اسماعيل بن أبي فديك عن برية بن عمر بن سفينة مولى رسول الله صلى الله عليه وسلم عن أبيه عن جده قال احتجم فقال : « خذ هذا الدم فادفنه من الدواب والطير والناس » فتغيبت فشربته ثم ذكرت ذلك له فضحك ، واللفظ لاحمد بن صالح .

٦٤٣٥ ـ حدثنا محمد بن محمد التمار البصري ثنا ابراهيم بن عبدالرحمن بن مهدي ثنا ابن أبي فديك عن برية بن عمر بن سفينة عن أبيه عن جده قال أكلت مع رسول الله صلى الله عليه وسلم لحم حبارى .

ثابت البجلى عن سفينة

٦٤٣٦ ـ حدثنا محمد بن عثمان بن أبي شيبة ثنا ضرار بن صرد ثنا علي بن هاشم عن شقيق بن أبي عبدالله عن ثابت البجلى عن سفينة قال كنت عند النبي صلى الله عليه وسلم وجاء علي رضي الله عنه استأذن فدق الباب دقا خفيفا فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « يا سفينة افتح له »

عبدالرحمن بن ابي نعم عن سفينة

٦٤٣٧ ـ حدثنا عبيد العجلي ثنا ابراهيم بن سعيد

٦٤٣٥ ـ ورواه ابو داود ٣٧٧٩ والترمذي ١٨٨٨ وبرية هو ابراهيم بن عمر بن سفينة وهو مجهول ولذا قال الترمذي غريب وقال الحافظ في التلخيص ١٥٤/٤ ضعيف ورواه ابن حبان في كتاب المجروحين ١١١/١ .

٦٤٣٦ ـ قال في المجمع ٤٥/٨ وفيه ضرار بن صرد وهو ضعيف .

تصوير

اسکن کتاب

الجوهري ثنا حسين بن محمد ثنا سليمان بن قرم عن فطر بن خليفة عن عبدالرحمن بن أبي نعم عن سفينة مولى النبي صلى الله عليه وسلم ان النبي صلى الله عليه وسلم أتي بطير فقال : « اللهم ائتني بأحب خلقك اليك يأكل معي من هذا الطير » فجاء علي رضي الله عنه ، فقال النبي صلى الله عليه وسلم : « اللهم والي » .

ابو ريحانة عبدالله بن مطر عن سفينة

٦٤٣٨ ـ حدثنا معاذ بن المثنى ثنا مسدد ثنا اسماعيل بن ابراهيم عن أبي ريحانة عن سفينة أن النبي صلى الله عليه وسلم كان يتوضأ بالمد ويغتسل بالصاع .

سعيد بن جمهان عن سفينة

٦٤٣٩ ـ حدثنا علي بن عبدالعزيز ثنا أبو نعيم (ح) وثنا أبو خليفة ثنا أبو الوليد الطيالسي (ح) وثنا عمر بن حفص السدوس ثنا عاصم بن علي قالوا ثنا حشرج بن نباته حدثني سعيد بن جمهان قال سألت سفينة عن اسمه؟فقال أنا مخبرك باسمي سماني رسول الله صلى الله عليه وسلم سفينة قلت لم سماك سفينة؟ قال

٦٤٣٧ ـ قال في المجمع ١٢٦/٩ رواه البزار ٢٣٧ ـ ٢٣٨ زوائد البزار والطبراني باختصار ورجال الطبراني رجال الصحيح غير فطر بن خليفة وهو ثقة .

٦٤٣٨ ـ ورواه احمد ٢٢٢/٥ ومسلم ٣٢٦ والترمذي ٨٦ .

٤٦٣٩ ـ ورواه احمد ٢٢٠/٥ و٢٢١ و٢٢٢ والبزار ٢٥٧/١ زوائد البزار والطبراني باسانيد ورجال احمد والطبراني ثقات كذا في المجمع ٣٦٦/٩ .

ـ ٩٦ ـ

تصحیح روایت توسط هیثمی

راویان این روایت از روات صحیح بخاری و مسلم هستند و کوچک ترین اشکال به آنان در واقع اشکال به صحیحین است. هیثمی پس از نقل روایت در مورد سند آن می گوید:

رَوَاهُ الْبَزَّارُ وَالطَّبَرَانِي بِاخْتِصَارٍ، وَرِجَالُ الطَّبَرَانِي رِجَالُ الصَّحِيحِ غَيرَ فِطْرِ بْنِ خَلِيفَةَ، وَهُوَ ثِقَةٌ، (1)

این را بزار روایت کرده و طبرانی با اختصار آورده است و راویان سند طبرانی از روات صحیح بخاری و مسلم هستند به غیر از فطر بن خلیفه که آن هم ثقه و مورد اعتماد است.

1- الکتاب: مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9، ص 118 ش ،14727، المؤلف: أبو الحسن نورالدین علی بن أبی بکر بن سلیمان الهیثمی (المتوفی: 807 ق) ، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا. الناشر: دار الکتب العلمیة، لبنان.

تصویر

اسکن کتاب

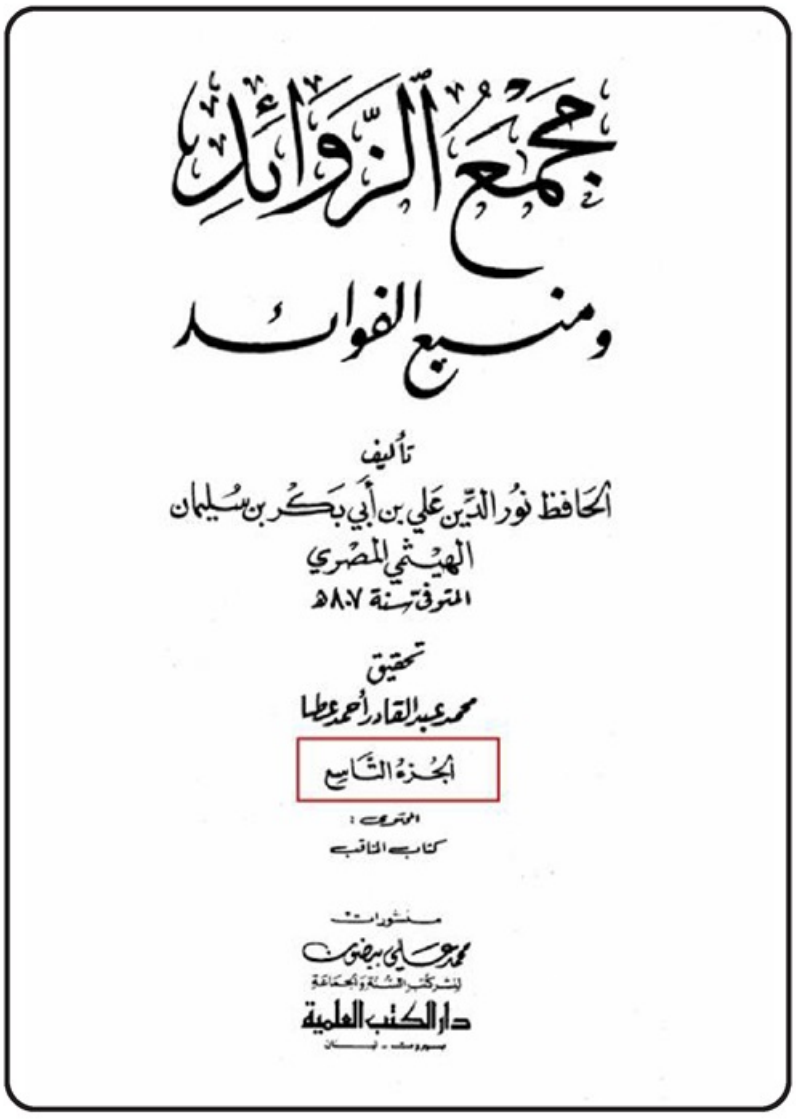
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد
تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ
تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا
الجزء التاسع
الناشر:
كتاب الناقد
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

ذَلِكَ ثلاثًا، فدخل يمشي وأنا خلفه، فَقَالَ النَّبِي ﷺ: «مَنْ حَبَسَكَ رَحِمَكَ اللَّهُ؟»، فَقَالَ: هَذَا آخر ثلاث مرات يردني أنس، يزعم أنك على حاجة، فَقَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «مَا حَمَلَكَ عَلى مَا صَنَعْتَ؟»، قُلْتُ: يَا رَسُول اللَّه، سمِعْت دعاءك، فأحببت أن يكون من قومي، فَقَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ، إِنَّ الرَّجُلَ قَدْ يُحِبُّ قَوْمَهُ»، قالها ثلاثًا[1].

رواه البزار، وَفِيهِ إسماعيل بن سلمان، وَهُوَ متروك.

١٤٧٢٧ - وَعَنْ سفينة، وَكَانَ خادمًا لرَسُول اللَّه ﷺ، قَالَ: أهدى لرَسُول اللَّه ﷺ طوائر، فصنعت لَهُ بعضها، فلما أصبح أتيته بِهِ، فَقَالَ: «مِنْ أَيْنَ لَكَ هَذَا؟»، فَقُلْت: من التي أتيت بِهِ أمس، فَقَالَ: «أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لا تَدَّخِرَنَّ لِغَدٍ طَعَامًا، لِكُلِّ يَوْمٍ رِزْقُهُ»، ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَدْخِلْ عَلَيَّ أَحَبَّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطَّيْرِ»، فدخل عَلى، رَضِي اللَّه عَنْهُ، عَلَيْهِ، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ وَإِلَيَّ»[2].

رواه البزار، والطبراني باختصار، ورجال الطبراني رجال الصحيح، غير فطر بن خليفة، وَهُوَ ثقة.

١٤٧٢٨ - وَعَنْ ابْنِ عَبَّاس، قَالَ: أتى النَّبِي ﷺ بطير، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ»، فجاء عَلى، فَقَالَ: «اللَّهُمَّ وَإِلَيَّ»[3].

رواه الطبراني، وَفِيهِ محمد بن سعيد، شيخ يروى عَنْهُ سليمان بن قرم، ولم أعرفه، وبقية رجاله ثقوا، وَفِيهِ ضعف.

١٤٧٢٩ - وَعَنْ الضحاك الأنصاري، قَالَ: لما سار النَّبِي ﷺ إِلَى خيبر، جعل عليًا عَلى مقدمته، فَقَالَ: «مَنْ دَخَلَ النَّخْلَ فَهُوَ آمِنٌ»، فلما تكلم بهَا النَّبِي ﷺ نادى بهَا عَلى، فنظر النَّبِي ﷺ إِلَى جبْرِيل، عَلَيْهِ السَّلام، يضحك، فَقَالَ رَسُول اللَّهِ ﷺ: «مَا يُضْحِكُكَ؟»، قَالَ: إِنِّي أحبه، فَقَالَ النَّبِي لعلي: «إِنَّ جبْرِيلَ يَقُولُ: إِنِّي أُحِبُّكَ»، فَقَالَ: وبلغت أن يحبني جبْرِيل؟ قَالَ: «نَعَمْ، وَمَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْ جبْرِيل، اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»[4].

---

(١) أورده المصنف فى كشف الأستار برقم (٢٥٤٨).
(٢) أخرجه الطبرانى فى الكبير برقم (٦٤٣٧)، وأورده المصنف فى كشف الأستار برقم (٢٥٤٧).
(٣) أخرجه الطبرانى فى الكبير برقم (١٠٦٦٧).
(٤) أخرجه الطبرانى فى الكبير برقم (٧١٤٥).

وقتی انسبن مالک صحابی نمیتواند افضلیت علیبن ابیطالب را تحمّل کند!

و در روایت دیگر حقایقی وجود دارد که به روشنی مشخص می شود چرا بعضی از صحابه پس از شهادت رسول الله صلی الله علیه واله ولایت و امامت الهی امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را قبول نکردند و با نصوص الهی و نبوی به مخالفت پرداختند و سقیفه درست کردند تا یک نفر از آنان رهبر و امام شود اما علی بن ابیطالب علیه السلام از حقش محروم شود و خلافت به ایشان نرسد.

در این روایت که با سند متصل و صحیح در منابع اهل سنت و وهابیت آمده است وقتی پیامبر صلی الله علیه واله دعا میکنند که «خداوندا محبوب ترین بنده نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ بریان تناول کند، حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه واله می آید، اما انس بن مالک صحابی (خادم رسول الله صلی الله علیه واله) که دعای حضرت را شنیده است و نمیخواهد این فضیلت برای علی بن ابیطالب باشد جلوی امام علی علیه السلام را می گیرد و نمی گذارد حضرت علی نزد رسول الله صلی الله علیه واله شرفیاب شود و به دروغ میگوید پیامبر صلی الله علیه واله مشغول هستند با این که پیامبر و منتظر حضور بهترین بنده خدا بعد از خودش است. پس از دومین بار که پیامبر صلی الله علیه واله دعا می کنند و امام علی علیه السلام تشریف می آورند، باز هم آنس مانع می شود تا این که بین انس و امام علی علیه السلام مشاجره میشود و صدای آنان به رسول الله میرسد و حضرت دستور میدهند که بگذار علی وارد شود. بسیار جالب است که در روایات دیگر اهل سنت و وهابیت آمده است که پیامبر صلی الله علیه واله به انس بن مالک فرمودند چرا جلوی علی بن ابیطالب را گرفتی؟ او در جواب میگوید میخواستم این فضیلت به یکی از اقوام من برسد نه به علی بن ابیطالب!

از این روایت روشن میشود که بعضی از صحابه چشم دیدن فضایل و برتری علی بن ابیطالب علیه السلام را نداشته اند و به همین دلیل سقیفه را تشکیل دادند و بدون

حضور امام علی علیه السلام که نفس و وصی پیامبر صلی الله علیه واله است و طبق حدیث ثقلین اطاعت

از ایشان بر همگان واجب است از بین خودشان یک نفر را خلیفه کردند و در همان سقیفه برای رسیدن به حکومت یکدیگر را کتک زدند تا جایی که دستور قتل یکدیگر را صادر کردند و این حقایق در منابع خودشان موجود است.

روایت مورد نظر

طبرانی (360 ق) این گونه روایت میکند

حَدّثَنَا أَحْمَدُ قَالَ : نا سَلَمَةُ بْنُ شَبِيبٍ قَالَ: نا عَبْدُ الرّزّاقِ قَالَ: أَنَا الْأَوْزَاعِي، عَنْ يُحْيِي بْنِ أَبِي كَثِيرٍ، عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكَ قَالَ: أَهْدَتْ أُمُّ أَيْمَنَ إِلَى النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ طَائِرًا بَينَ رَغِيفَينِ. فَجَاءَ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ، فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيءٌ؟» فَجَاءَتْهُ بِالطّائِرِ، فَرَفَعَ يَدَيهِ، فَقَالَ: «اللّهُمّ ائْتِنِي بِأَحَبّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ، يأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطّائِرِ ، فَجَاءَ عَلَى، فَقُلْتُ: إِنّ رَسُولَ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ مَشْغُولٌ، وَإِنّمَا دَخَلَ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ آنفًا، فَتَبَقَ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ مِنَ الطّائِرِ شَيْئًا، ثُمّ رَفَعَ يدِهِ، فَقَالَ: «اللّهُمّ ائْتِنِي بِأَحَبّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي مِنْ هَذَا الطّائِرِ»، فَجَاءَ عَلِي، فَارْتَفَعَ الصّوْتُ بَينِي وَبَيْنَهُ، فَقَالَ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ: «أَدْخِلْهُ مَنْ كانَ، فَدَخَلَ. فَقَالَ النّبِي صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ: «وَالِي يا رَبِّ ثَلَاثَ مَرّاتٍ، فَأَكَلَ مَعَ رَسُولِ اللّهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ حَتّى فَرَغَا(1)

انس بن مالک گفت: ام ایمن پرنده بریان شده ای را برای پیامبرصلی الله علیه واله هدیه آورد .

1- الكتاب المعجم الأوسط، ج 2، ص 206 و 207، ش 1744 المؤلف سليمان بن أحمد بن أيوب بن -١ - مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبرانی المتوفی: 360 ق)، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني الناشر: دار الحرمين، القاهرة. عدد الأجزاء: ١٠.

پیامبر صـلی الله علیه واله وارد شد و گفت: آیا چیزی برای خوردن هست؟ مرغ بریان را برایشان آوردند و حضرت فرمود خدایا محبوبترین بنـده در نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ تناول کنـد و علی بن ابیطالب آمـد . من (انس) به علی بن ابیطالب گفتم: پیامبر مشـغول !هست [پیامبر صلی الله علیه واله دعا کرده اند و منتظر هستند تا محبوب ترین بنده خدا نزد ایشان بیاید اما برای این که این فضیلت به امام علی نرسد، انس میگوید برو پیامبر صـلی الله علیه واله کار دارد؛ این است عدالت تمامی صـحابه ؟!] پیامبر صلی الله علیه واله مقداری از مرغ را تناول کرد و دوباره دعا کرد که خدایا بهترین بنده در نزد خودت را بفرست تا با من از این مرغ تناول کند. دوباره علی بن ابیطالب آمد و دوباره از ورود او ممانعت کردم تا این که صدای من و علی بن ابیطالب بلند شد. پیامبر صـلی الله علیه واله فرمود :هرکسی هست بگذار وارد شود و علی بن ابیطالب و پیامبر از آن مرغ تناول کردند .

ص: 357

تصوير

اسكن كتاب

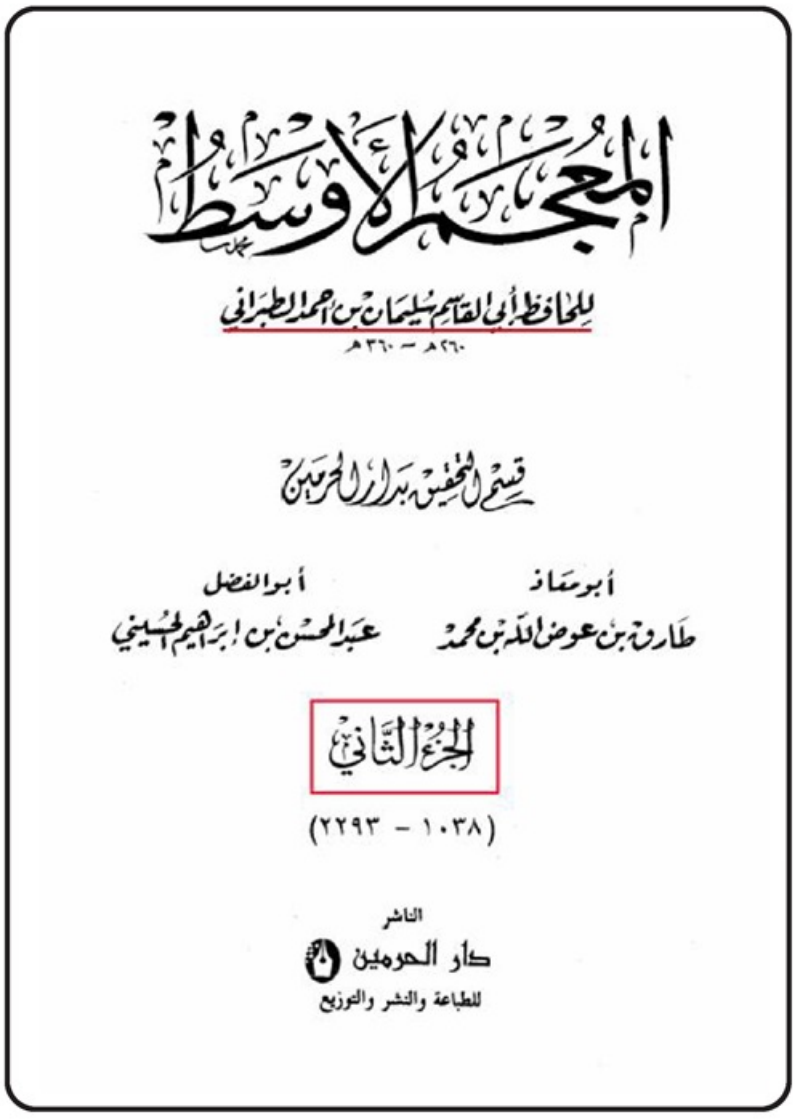
المعجم الأوسط

للحافظ أبي القاسم سليمان بن أحمد الطبراني

٢٦٠هـ - ٣٦٠هـ

قسم التحقيق بدار الحرمين

أبو معاذ طارق بن عوض الله بن محمد

أبو الفضل عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني

الجزء الثاني

(١٠٣٨ - ٢٢٩٣)

الناشر

دار الحرمين

للطباعة والنشر والتوزيع

تصوير

اسکن کتاب

١٧٤٢ – **حدثنا** أحمد بن موسى الجَوْهَري البغدادي ، قال : نا الحسين بن حُرَيْث المَرْوَزي ، قال : نا أبو معاوية محمد بن خازم ، قال : نا عبيد الله بن عمرَ ، عن نافع .

عن ابنِ عمرَ ، أنَّ النبيَّ ﷺ (٩٤ - ب) قَرَأَ[1] بهم في المَغْرِبِ : ﴿ الذينَ كَفَرُوا وصَدُّوا عن سبيلِ اللَّهِ ﴾ .

* **لم يَرْوِ هذا الحديثَ عن عُبَيْدِ اللَّهِ إلا أبو معاوية ، تفرَّدَ به : الحسينُ**[2] .

١٧٤٣ – **حدثنا** أبو بكر أحمد بن الجَعْد الوَشَّاء ، قال : نا محمد بن بَكَّار ، قال : نا إبراهيم بن زياد القرشي ، عن أبي حازم .

عن أنس بن مالك ، عن النَّبيِّ ﷺ ، قال : « ألا أُخبِرُكم برجالِكم في الجنَّةِ ؟ » قلنا : بلى يا رسولَ اللَّهِ . قال : « النَّبيُّ في الجنَّةِ ، والصِّدِّيقُ في الجنةِ ، والشَّهيدُ في الجنَّةِ ، والمولودُ في الجنَّةِ ، والرَّجلُ يزور أخاه في ناحية المِصْرِ ، لا يزورُه إلا لله في الجنة ، ألا أُخبركم بنسائِكم في الجنَّةِ ؟ » قلنا : بلى يا رسولَ الله . قال : « كلُّ وَدُودٍ وَلُودٍ إذا غَضِبَتْ أو أُسِيْءَ إليها[3] ، قالت : هذه يَدي في يَدِكَ ، لا أُكْتَحِلُ بغَمْضٍ حتى تَرْضَى » .

* **لم يَرْوِهِ عن أبي حازمٍ إلا إبراهيمُ هذا ، ولا يُرْوَى عن أنس إلا من هذا الوجه**[4] .

١٧٤٤ – **حدثنا** أحمد ، قال : نا سَلَمَةُ بن شَبِيب ، قال : نا عبد الرزاق ، قال : أنا[5] الأوزاعي ، عن يحيى بن أبي كَثير .

عن أنس بن مالك ، قال : أُهْدَتْ أُمُّ أَيْمَنَ إلى النبيِّ ﷺ طائرًا بينَ رغيفين . فجاءَ النبيُّ ﷺ ، فقال : « هل عندكم شيءٌ ؟ » فجاءَتْهُ بالطائرِ ، فرفعَ يديهِ ، فقال :

(١) في « المجمع » : « كان يقرأ » . (٢) « مجمع البحرين » (٨٢١) .
(٣) في « المجمع » : « أو أسيء إليها [أو غضب] زوجها » وما بين المعقوفين في إحدى نسختيه ، وهي ثابتة في « الصغير » (١١٢) ، وفيه : « أو غضب - أي : زوجها - » .
(٤) « مجمع البحرين » (٢٣١٨) . (٥) في « المجمع » : « حدثنا » .

تصوير

اسكن كتاب

« اللهمَّ ائتني بأَحَبِّ خَلْقِكَ إليكَ ، يَأْكُلُ معي من هذا الطائرِ » ، فجاءَ عَلِيٌّ ، فقلتُ : إنَّ رسولَ اللَّهِ ﷺ مَشْغُولٌ ، وإنما دخلَ النَّبيُّ ﷺ آنفًا ، فَلَبِثَ النبي ﷺ من الطَّائرِ شيئًا ، ثمَّ رفعَ يدَه ، فقال : « اللهمَّ ائتني بأَحَبِّ خَلْقِكَ إليكَ يأْكُلُ معي من هذا الطَّائرِ » ، فجاءَ عليٌّ ، فارتفعَ الصَّوتُ بيني وبينه ، فقال النبيُّ ﷺ : « أُدْخِلْهُ مَنْ كَانَ » ، فدخل . فقال النبيُّ ﷺ : « والي[1] يا رب » – ثلاث مرات –، فأَكَلَ مع رسولِ اللَّهِ ﷺ حتَّى فَرَغا[2].

* لم يرو هذا الحديث عن الأوزاعي إلا عبد الرزاق ، تفرد به : سلمة .

١٧٤٥ – حدثنا أحمد ، قال : نا عبد الله بن مروان الفَزَاري ، قال : نا حسين بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب ، قال : نا جعفر بن محمد ، قال : أشهد على أبي ، لَحَدَّثني عن أبيه .

عن جده حسين بن علي ، قال : جاءتِ الأنصارُ تُبَايِعُ رسولَ اللَّهِ ﷺ على العَقَبَةِ ، فقال : « قُمْ يا عَلِيُّ فَبَايِعْهُمْ » ، فقال : على ما أُبَايِعُهُمْ يا رسولَ الله ؟ قال : « على أَنْ يُطَاعَ اللَّهُ ، ولا يُعْصَى ، وعلى أن تَمْنَعُوا رسولَ اللَّهِ وأَهْلَ[3] بَيْتِهِ وذُرِّيَّتَهُ مما تمنعون منه أنفسَكم وذراريَكم » .

* لم يَرْوِ هذا الحديثَ عن جعفر إلا حسين ، تفرَّدَ به : عبد الله بن مروان[4].

١٧٤٦ – حدثنا أحمد ، قال : نا عبد الرحمن بن صالح الأَزْدي ، قال : نا عمرو بن هاشم الجَنْبي ، عن الأَجْلَح ، عن سَلَمَةَ بن كُهَيْل ، عن حَبَّة بن جُوَيْن العُرَني .

عن عليٍّ ، أنَّه قالَ : اللهمَّ إنَّكَ تعلمُ أنَّه لم يَعْبُدْكَ أحدٌ من هذه الأمةِ بعدَ نبيها ﷺ قَبْلي ، ولقد عَبَدْتُكَ قبلَ أن يَعْبُدَكَ أحدٌ من هذه الأمةِ بسبعِ سنينَ .

(١) كذا .
(٢) « مجمع البحرين » مختصرًا (٣٧١٢) .
(٣) في الأصل : « أهل » بدون واو ، وعلى الصواب في « المجمع » .
(٤) « مجمع البحرين » (٢٧٤٠) .

بررسی سند روایت

سند روایت متصل و صحیح است و حتی تعدادی از راویان آن از روات صحیح بخاری و مسلم هستند و تمامی راویان این حدیث دارای مقام و ثاقت اند. بنابر این تک تک آنان را بررسی میکنیم:

راوی اول: أبو القاسم الطبراني (مؤلف کتاب)

او از بزرگان اهل سنت و وهابیت است و افراد بسیاری او را توفیق کرده اند، از جمله ذهبی که می گوید:

(الطَّبَرَانِي هُوَ الإِمَامُ، الحَافِظُ الثِّقَةُ الرَّحَّالُ الجَوَّالُ، مُحَدِّثُ الإِسلام، علم المعمرينَ، أَبُو القَاسِمِ سُلَيْمَانُ بنُ أَحْمَدَ بنِ أَيُّوْبَ بنِ مُطَيرِ اللَّخْمِي، الشَّامِي، الطَّبَرَانِي، صَاحِبُ المَعَاجِمِ الثَّلَاثَةِ (1))

او امام و حافظ و نقه و مورد اعتماد است.

1- الكتاب سير أعلام النبلاء، ج 16، ص 119 ش ،86، المؤلف : شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة . الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

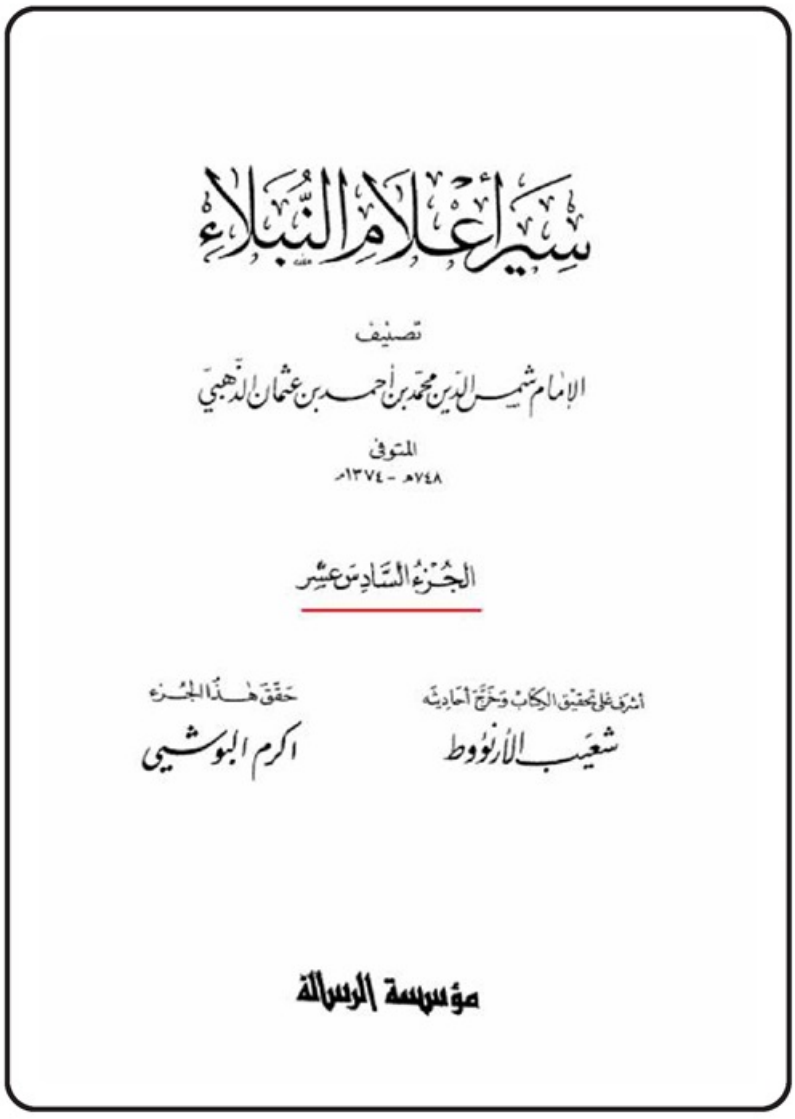
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجُزْءُ السَّادِسَ عَشَر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

اكرم البوشي

مؤسسة الرسالة

ص: 362

تصوير

اسکن کتاب

يوسف بن أفْرَجَه ، وحافظ الوقت أبو إسحاق بنُ حمزة المذكور ،ومقرئُ بغداد أبو عيسى بكّار بنُ أحمد ، والمسندُ جعفرُ بنُ محمد الواسطي المؤدِّب ومسندالعصر أبو الفوارس شجاع بن جعفر البغدادي الورّاق في عشر المئة ، ومسندُ العجم عبدُ اللهِ بنُ الحسن بنِّ بُندار المَديني شيخ أبي نعيم ، ومسندُ دمشق أبو القاسم عليُّ بنُ يعقوب بن أبي العَقَب الهَمْداني ، ومحدِّثُ دمشق أبو عليّ محمَّد بنُ هارون بن شعيب الأنصاري .

٨٦ ـ الطَّبَراني *

هو الإمامُ ، الحافظُ ، الثِّقةُ ، الرَّحّال الجوال ، محدِّثُ الإسلام ، علمُ المعمَّرين ، أبو القاسم، سُليمانُ بنُ احمدَ بن أيّوب بن مُطَير اللّخمي الشاميُّ الطَّبَرانيّ ، صاحب المعاجم الثلاثة .

مولدُهُ بمدينة عكّا في شهر صَفَر سنةَ ستِّينَ ومئتين ، وكانت أمُّه عكّاويّة .

وأولُ سماعِهِ في سنة ثلاثٍ وسَبعين ، وارتحل به أبوه ، وحَرَصَ عليه ، فإنه كان صاحبَ حديث ، من أصحاب دُحَيم ، فأول ارتحاله كان في سنة خمسٍ وسبعين ، فبقي في الارتحال ولقيِّ الرِّجال ستَّةَ عشَر عاماً ، وكتب عمَّن أقبلَ وأدبَر ، وبرعَ في هذا الشَّأن ، وجمع وصنَّف ،وعُمِّر دهراً طويلاً ،

* ذكر أخبار أصبهان : ١/٣٣٥ ـ ٣٣٦ ، طبقات الحنابلة : ٢/٤٩ ـ ٥١ ، الأنساب : ٨/١٩٩ ـ ٢٠٠ ، المنتظم : ٧/٥٤ ، معجم البلدان : ٤/١٨ ـ ١٩ ، وفيات الأعيان : ٢/٤٠٧ ، تذكرة الحفاظ : ٣/٩١٢ ـ ٩١٧ ، دول الإسلام : ١/٢٢٣ ، ميزان الاعتدال : ٢/١٩٥ ، العبر : ٢/٣١٥ ـ ٣١٦ ، مرآة الجنان : ٢/٣٧٢ ، البداية والنهاية : ١١/٢٧٠ ، غاية النهاية في طبقات القراء : ١/٣١١ ، لسان الميزان : ٣/٧٣ ـ ٧٥ ، النجوم الزاهرة : ٤/٥٩ ـ ٦٠ ، طبقات الحفاظ : ٣٧٢ ـ ٣٧٣ ، طبقات المفسرين للداوودي : ١/١٩٨ ـ ٢٠١ ، شذرات الذهب : ٣/٣٠ ، هدية العارفين : ١/٣٩٦ ، الرسالة المستطرفة : ٣٨ ، ١٣٥ ـ ١٣٦ وغيرها ، تهذيب ابن عساكر : ٦/٢٤٢ ـ ٢٤٤ .

راوی دوم احمد بن محمد بن عبدالعزیز الوشاء

ذهبی دربارهٔ او میگوید

الوَشّاءُ: الشّيخُ الثّقَةُ العَالِمُ أَبُو بَكْرٍ أَحْمَدُ بنُ مُحَمّدِ بنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ بنِ الجَعْدِ الوَشّاءُ البَغْدَادِي(1)؛

او شخصی بزرگ و عالم و ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 364

1- الكتاب سير أعلام النبلاء، ج 14، ص 148 ش 82 المؤلف : شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة . الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

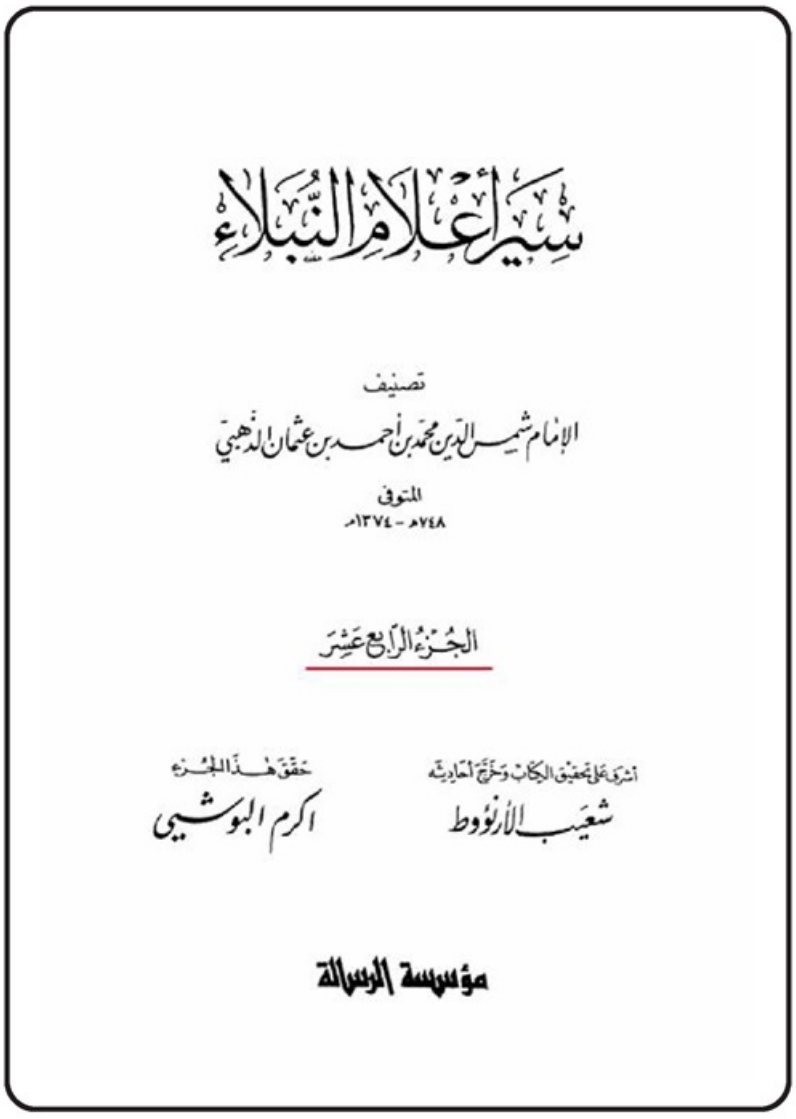
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الرابع عشر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

اكرم البوشي

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

٨٢ ـ الوَشّاء *

الشَّيخُ الثِّقَةُ العالِم، أبو بكر، أحمدُ بنُ محمدِ بنِ عبدِ العزيزِ بنِ الجَعْد الوَشّاءُ البَغْدادي .

سمعَ من سويدِ بنِ سعيد «موطّأ» مالك، ومن محمدِ بنِ بكّار بن الرَّيّان، وعبدِ الأعْلى بنِ حمّاد، وأبي مَعْمر الهذلي، وجماعة .

حدَّثَ عنه: أبو بكرٍ الشّافِعيّ، وأبو عليٍّ بنُ الصَّوّاف، وأبو بكرٍ محمدُ ابنُ غريب البزّاز، وآخرون.

سمعنا «الموطّأ» من طريقه .

وقد قال الدّارَقُطْني: لا بأسَ به .

قلتُ: تُوفي في سَنَةِ إحدى وثلاثِ مئة، وهو في عشر التِّسْعين .

٨٣ ـ أبو مَعْشَر الدّارِمي **

المحدِّثُ الثِّقة، أبو مَعْشَر، الحسنُ بنُ سُلَيْمانَ بنِ نافِع الدّارميّ، شيخٌ بَصْريٌّ مُعَمَّر، سكنَ بَغْداد، وحدَّثَ عن: أبي الرَّبيع الزَّهْراني، وهُدْبَة بنِ خالد، وطَبَقَتِهِمَا .

حدَّث عنه: ابنُ قانِع، وعبد الصَّمَد الطَّسْتي، ومخلدُ بنُ جعفر الباقَرحي، وعليُّ بنُ لؤلؤ الوَرّاق .

وثّقَهُ الدّارَقُطْني .

---

* تاريخ بغداد : ٥٦/٥ ، العبر : ١١٨/٢ ، الوافي بالوفيات : ٥٥/٨ ، النجوم الزاهرة : ١٨٤/٣ ، شذرات الذهب : ٢٣٧/٢ .

** تاريخ بغداد : ٣٢٧/٧ ، المنتظم : ١٢٥/٦ .

راوی سوم سلمة بن شبیب المسمعی

او راوی صحیح مسلم و سنن أبی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است. ذهبی درباره او می گوید:

سَلَمَةُ بنُ شَبِيبٍ (م 4):

الإِمَامُ، الحَافِظُ، الثِّقَةُ، أَبُو عَبْدِ الرَّحْمَنِ الحَجْرِي، المِسْمَعِي، النَّسَائِي، نَزِيلُ مكة(1)

او امام و حافظ و ثقه و مورد اعتماد است.

ص: 367

1- الكتاب سير أعلام النبلاء، ج 12، ص 256 ش 97 ، المؤلف : شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق) ، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة . الطبعة الثالثه، 1405 ق / 1985 م. عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصوير

اسكن كتاب

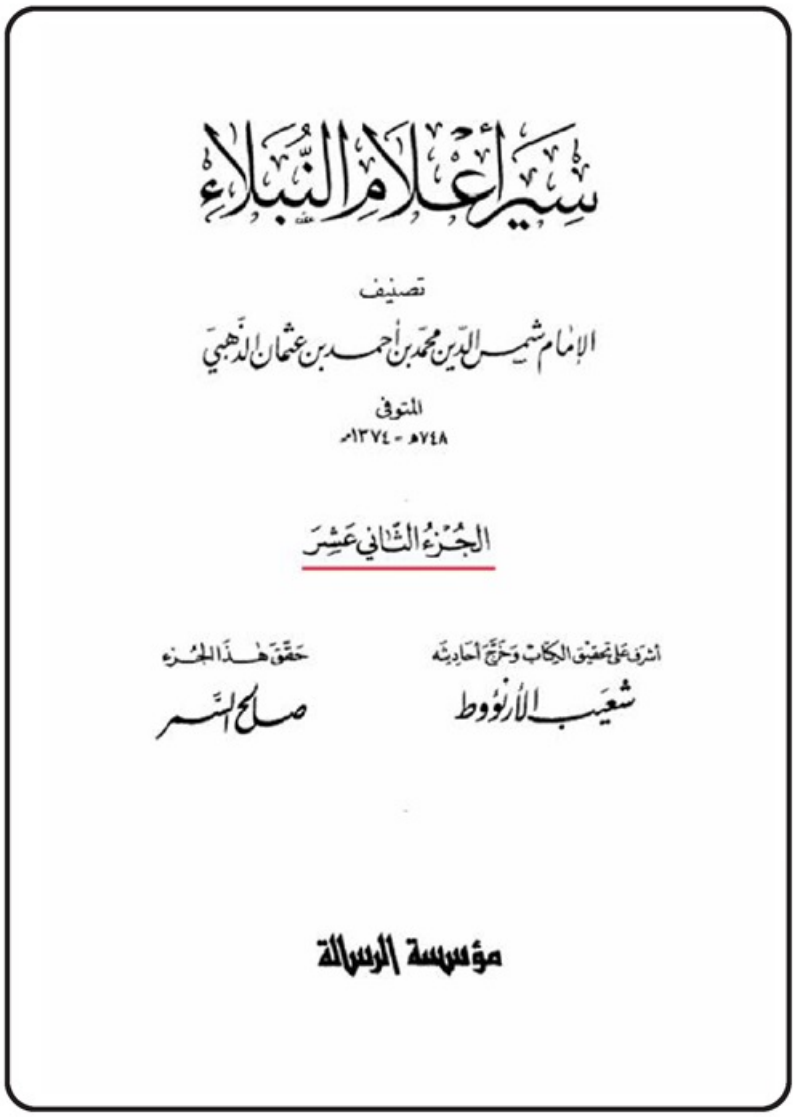
سِيَر أعلام النبلاء

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء الثاني عشر

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

صالح السمر

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسکن کتاب

وعنه : القاضي يزيدُ بن محمد . وقال : توفي سنةَ إحدىٰ وثمانين ومئتين ، وله ثمانون سنة .

٩٧ ـ سَلَمَة بن شَبِيب * (م، ٤)

الإمامُ الحافظُ الثقةُ ، أبو عبد الرحمن ، الحَجْري المِسْمَعِي النَّسائي ، نزيل مكة .

سمع يزيد بن هارون ، وزيد بن الحُبابَ ، وأبا داود الطيالسي ، وحجّاج بن محمد ، وعبدَ الرزّاق ، وحفص بنَ عبد الرحمن النيسابوري ، ومحمدَ بن يوسف الفِرْيابيَّ ، وأبا المُغيرة الخَوْلانيَّ ، وخلقاً كثيراً من هذا الضرب فَمَنْ بعدهم .

حدث عنه : مسلمٌ ، وأربابُ السُّنَن ، وأبو زُرْعَةَ ، وأبو حاتِم ، وعبدُ الله بن أحمد ، وعليُّ بن أحمد عَلَّان ، ومحمدُ بن هارون الرُّوياني ، والحسنُ بن دَكَّة الأَصبَهاني ، وحاتمُ بن محبوب الهَرَوِي ، وعدةٌ . وحدَّث عنه من شيوخه الإمامُ أحمد .

قال النسائي : ليس به بأس[1] .

وقال أبو نُعيم : قدِم أَصبَهان ، وحدث في سنةِ اثنتين وأربعين .

---

* الجرح والتعديل ٤/١٦٤ ، طبقات الحنابلة ١/١٦٨ ، ١٧٠ ، تهذيب الكمال : ٥٢٧ ، تذهيب التهذيب ٢/١/٤٢ ، تذكرة الحفاظ ٢/٥٤٣ ، ٥٤٤ ، العقد الثمين ٤/٥٩٧ ، تهذيب التهذيب ٤/١٤٦ ، ١٤٧ ، خلاصة تذهيب الكمال : ١٤٨ ، شذرات الذهب ٢/١١٦ .

(١) « تهذيب التهذيب » ٤/١٤٦ وفيه : قال أحمد بن سيار : صاحب سنة وجماعة. وقال أبو نعيم : أحد الثقات ، وذكره ابن حبان في « الثقات » . وقال الحاكم : وهو محدث أهل مكة ، والمتفق على إتقانه وصدقه .

راوی چهارم عبد الرزاق بن همام الحمیری

او راوی صحیح بخاری و مسلم و سنن أبی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است.

افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله زرکلی که میگوید:

الصَّنْعَانِي:

عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميرى مولاهم أبو بكر الصنعاني من حفاظ الحديث الثقات من أهل صنعاء . كان يحفظ نحوا من سبعة عشر ألف حديث. له(الجامع الكبير) في الحديث، قال الذهبي: وهو خزانة علم(1)

او از حافظان حدیث و از ثقات است و ذهبی گوید: او خزانه علم است».

ص: 370

1- الكتاب الأعلام، ج 3 ص 353، المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس، الزركلي الدمشقى (المتوفى: 1396 ق). الناشر: دار العلم للملايين بيروت الطبعة الخامسة عشر - آيار / مايو 2002م.

تصویر

اسکن کتاب

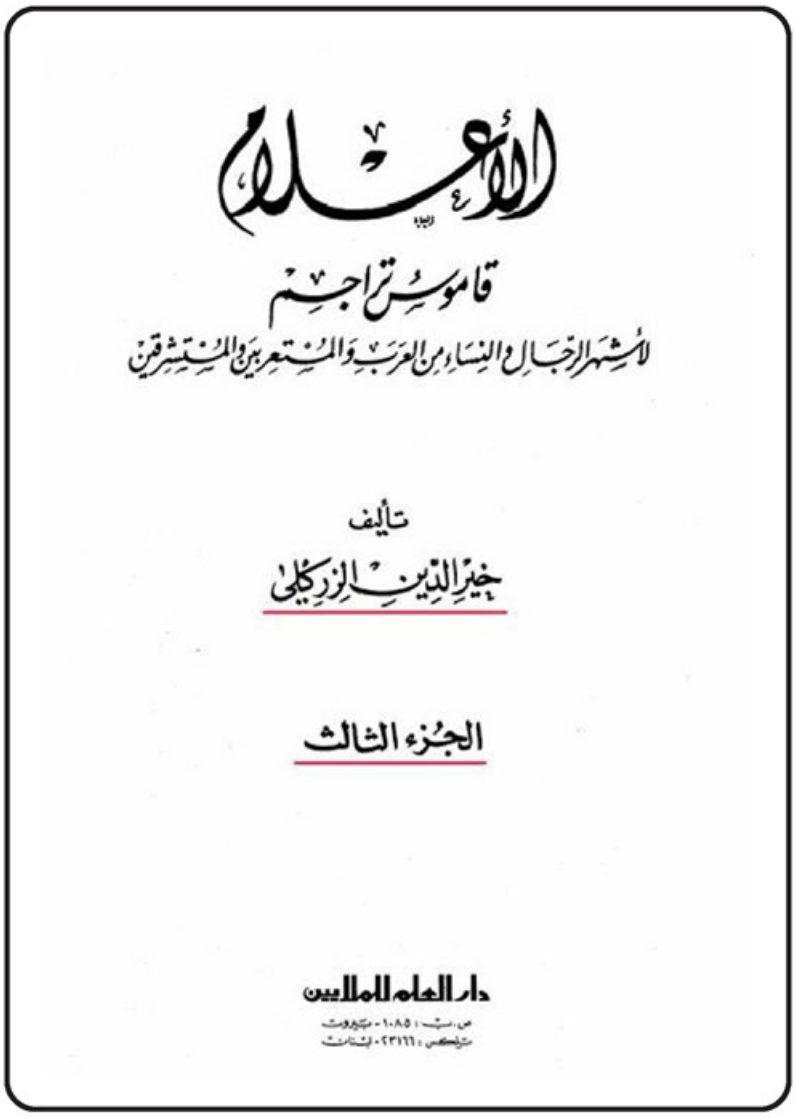
الأعلام

قاموس تراجم

لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربين والمستشرقين

تأليف

خير الدين الزركلي

الجزء الثالث

دار العلم للملايين

ص.ب: ١٠٨٥ - بيروت

برقياً: ٢٣١٦٦ - لبنان

تصوير

اسكن كتاب



السلّم ، شرح به سلّم العروج في المنازل والبروج ، لابن عقالق الأحسائي . وكان ينظم الشعر وسوّد مسودات كثيرة في فنون مختلفة . وتولى قضاء سوق الشيوخ إلى أن توفي فيها [1] .

الصَّنْعَاني

(١٢٦ ـ ٢١١هـ = ٧٤٤ ـ ٨٢٧م)

عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري ، مولاهم ، أبو بكر الصنعاني : من حفاظ الحديث الثقات ، من أهل صنعاء . كان يحفظ نحواً من سبعة عشر ألف حديث . له « الجامع الكبير » في الحديث ، قال الذهبي : وهو خزانة علم ، وكتاب في « تفسير القرآن ـ خ » و« المصنف في الحديث ـ ط » ويقال له الجامع الكبير ، حققه حبيب الرحمن الأعظمي الباكستاني المعاصر ، ونشره المجلس العلمي الباكستاني في ١١ جزءاً [2] .

الطُّعْمَة

(١٣١٢ ـ ١٣٧٨هـ = ١٨٩٥ ـ ١٩٥٨م)

عبد الرزاق الوهاب ، من بني الطعمة : مؤرخ ، من أهل كربلاء . له « كربلاء في التاريخ ـ ط » ثلاثة أجزاء [3] .

الوَلْوَالِجي

(٤٦٧ ـ بعد ٥٤٠هـ = ١٠٧٤ ـ بعد ١١٤٥م)

عبد الرشيد بن أبي حنيفة بن عبد الرزاق ، أبو الفتح ، ظهير الدين ، الولوالجي : فقيه حنفي . ولد ومات في ولوالج (ببدخشان) وتفقه ببلخ . له « الفتاوى الولوالجية ـ خ » مجلدان ، في قونية [1] .

الغَزْنَوي

(٠٠٠ ـ ٤٤٤هـ = ٠٠٠ ـ ١٠٥٢م)

عبد الرشيد بن محمود بن سبكتكين : من ملوك الدولة الغزنوية . كان ابن أخيه ، السلطان مودود ، قد حبسه في قلعة « ميدين » بطريق « بست » وتوفي مودود (سنة ٤٤١هـ) وخلفه ولد له فبقي خمسة أيام ، وقصد بعض الناس القلعة فأخرجوا « عبد الرشيد » وبايعوه ، ودخلوا معه غزنة ولقب « شمس دين الله ، سيف الدولة » أو « جمال الدولة » وكان ضعيفاً قليل الحيلة فلم يطل عهده ، قتله رئيس حجّابه [2] .

الجونفوري

(٠٠٠ ـ ١٠٨٣هـ = ٠٠٠ ـ ١٦٧٢م)

عبد الرشيد بن مصطفى شمس الحق الجونفوري : فاضل حنفي هندي . له « الرشيدية ـ ط » شرح لرسالة الشريف الجرجاني في آداب البحث [3] .

الطفيلي

(٠٠٠ ـ ١٣١٥هـ = ٠٠٠ ـ ١٨٩٧م)

عبد الرضى بن شويرد الطفيلي : فقيه إمامي ، من أهل النجف . من كتبه « شرح الاستبصار ـ خ » بخطه ، خمس مجلدات ، و« شرح شرائع الإسلام ـ خ » المجلد الأخير منه ، كتب سنة ١٣٠٥ ، قال صاحب معارف الرجال : كانت آثاره عند الشيخ ابن نجف في النجف [4] .

كاشف الغطاء

(١٣١٤ ـ ١٣٨٨هـ = ١٨٩٦ ـ ١٩٦٨م)

عبد الرضا بن عبد الحسين كاشف الغطاء ، الملقب بشيخ العراقيّن : أديب نجفي أصدر مجلة الغري (سنة ١٣٥٨) وله كتب مطبوعة ، منها « الأنوار الحسينية والشعائر الإسلامية » جزآن ، و« المرأة والحجاب » بالعربية والإنكليزية و« نصائح الشيخ للشاب الشرقي » و« نظرات في معارف العراق » و« حياة الوصي الأمير عبد الإله وتاريخ البيت المالك » [1] .

عبد الرؤوف المناوي = محمد عبد الرؤوف

فَتى الجَبَل

(١٣٢٣؟ ـ ١٣٩٠هـ = ١٩٠٥ ـ ١٩٧٠م)

عبد الرؤوف بن علي بن محمود ، من بني الأمين ، عُرف بفتى الجبل : شاعر من بلدة الصوانة ، بقضاء مرجعيون في لبنان . كان أستاذاً للأدب العربي في العراق ، فمفتشاً عاماً بوزارة الشؤون الاجتماعية بلبنان . له « العواطف الثائرة ـ ط » و« صقور قريش ـ ط » ديوانان ، وديوان ثالث هُيِّىء للطبع . توفي ببيروت ودفن في بلدته [2] .

البحراني

(٠٠٠ ـ ١١١٣هـ = ٠٠٠ ـ ١٧٠١م)

عبد الرؤوف ، أبو المعالي ، جلال الدين البحراني : شاعر . نسبته إلى البحرين . له « ديوان ـ خ » في مكتبة الدراسات العليا ببغداد [3] .

العَبْدَري = عامر بن عَمْرو ١٣٨

العَبْدَري = رَزِين بن مُعَاوِيَة ٥٣٥

العَبْدَري = بيش بن محمد ٥٨٢

---

(١) السحب الوابلة ـ خ .

(٢) تهذيب التهذيب ٦ : ٣١٠ وابن خلكان ١ : ٣٠٣ وطبقات الحنابلة ١٥٢ وميزان الاعتدال ٢ : ١٢٦ ونكت الهميان ١٩١ والرسالة المستطرفة ٣١ . وتذكرة النوادر ٣٣ ـ ٣٤ وأخبار التراث : العدد ٤٦ .

(٣) معجم المؤلفين العراقيين ٢ : ٢٥٥ .

(١) الفوائد البهية ٩٤ والجواهر المضية ١ : ٣١٣ ومعجم البلدان ٨ : ٤٣٣ . ومولانا مرزه سي ١ : ١٥٣ وهو فيه « ظهير الدين » ابو المكارم ، اسحاق بن ابي بكر الحنفي الولوالجي ؟ وليحقق .

(٢) ابن الأثير ٩ : ١٩٣ ـ ٢٠٢ .

(٣) هدية ١ : ٥٩٨ والأزهرية ٧ : ٣٥٥ .

(٤) معارف الرجال ٢ : ٥٤ ورجال الفكر ٢٩٣ .

(١) معجم المؤلفين العراقيين ٢ : ١٠٤ ، ٢٧٢ ورجال الفكر ٣٦٤ .

(٢) جريدة الحياة ١٠ تشرين الثاني ١٩٧٠ ومجلة الأديب : ديسمبر ١٩٧٠ وهكذا عرفتهم ٣ : ٢٥٥ .

(٣) مخطوطات الدراسات ، الرقم ١٤٥ .

راوی پنجم عبد الرحمن بن عمرو الأوزاعي

او نیز از راویان صحیح بخاری و مسلم و سنن ابی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله ابن حجر عسقلانی که میگوید:

عبد الرحمن ابن عمرو ابن أبي عمرو الأوزاعي أبو عمرو الفقيه ثقة جليل من السابعة مات سنة سبع وخمسين؛(1)

او فقیه و ثقه و مورد اعتماد است.

1- الكتاب : تقريب التهذيب ص ،593 ش ،3992، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلاني (المتوفى: 852 ،ق)، المحقق: ابو الاشبال صغير احمد شاغف. الناشر: دار العاصمة.

تصوير

اسكن كتاب

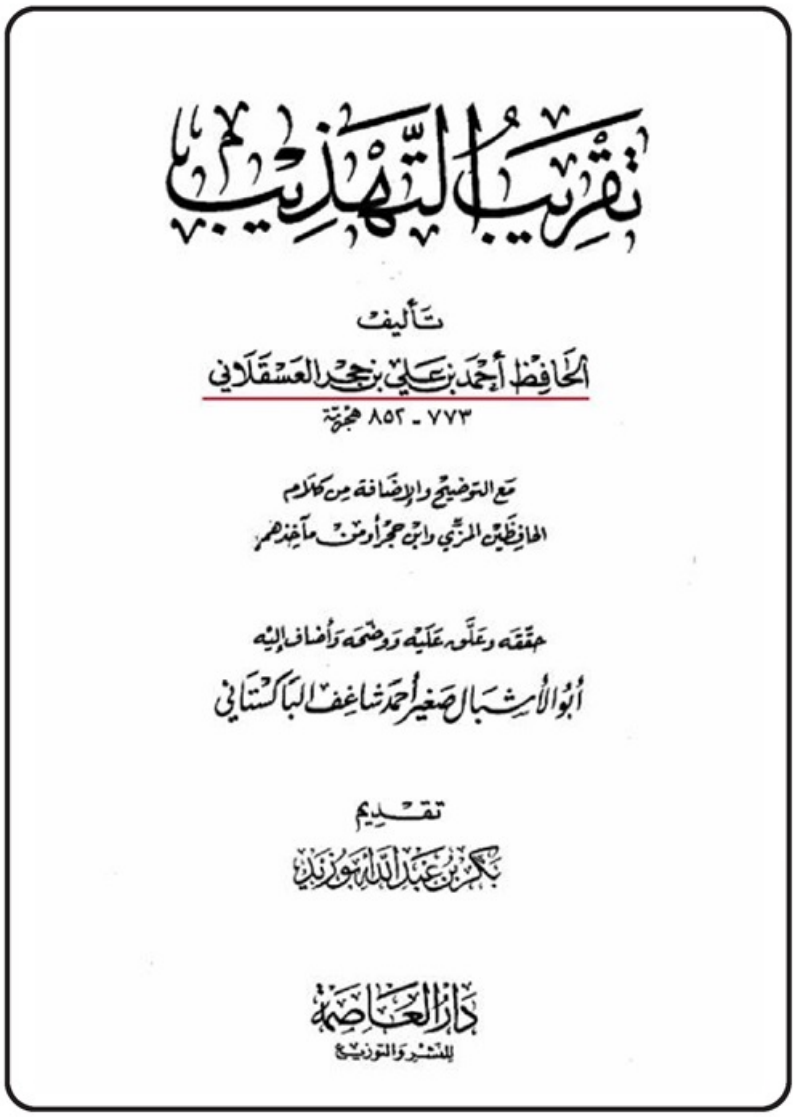
تقريب التهذيب

تأليف

الحافظ أحمد بن علي بن حجر العسقلاني

٧٧٣ - ٨٥٢ هجرية

مع التوضيح والإضافة من كلام

الحافظين المزي وابن حجر أو من ما أفاده

حققه وعلق عليه ووضعه وأضاف إليه

أبو الأشبال صغير أحمد شاغف الباكستاني

تقديم

بكر بن عبد الله أبو زيد

دار العاصمة

للنشر والتوزيع

تصوير

اسکن کتاب

إحدى وثمانين.

٣٩٩١ د ت ق عبد الرحمن بن عمرو بن عَبَسة السَّلَمي، الشامي، مقبول، من الثالثة، مات سنة عشر ومائة.

٣٩٩٢ ع عبد الرحمن بن عمرو بن أبي عمرو الأوزاعي، أبو عمرو الفقيه، ثقة جليل، من السابعة، مات سنة سبع وخمسين.

ز١/٣٩٩٢ بخ م٤ (عبد الرحمن بن عمرو، أبو المهلب، في الكنى [٨٤٦٤]).

ز٢/٣٩٩٢ م س (عبد الرحمن بن عمرو، تقدم في عبد الرحمن بن الأصم [٣٨٢٨]).

ز٣/٣٩٩٢ ع (عبد الرحمن بن عمرو، أبو شريح الخزاعي في الكنى [٨٢١٩]).

٣٩٩٣ د س عبد الرحمن بن أبي عمرو المدني، مقبول، من السابعة.

٣٩٩٤ ع عبد الرحمن بن أبي عَمرة الأنصاري، النجاري، يقال: ولد في عهد النبي ﷺ، وقال ابن أبي حاتم: ليست له صحبة.

٣٩٩٥ تمييز عبد الرحمن بن أبي عمرة الأنصاري، شيخ لمالك، قال ابن عبد البرّ: نسبه[1] (مالك) إلى جده، وهو عبد الرحمن بن عبد الله ابن أبي عَمرة، يعني أنه ابن أخي الذي قبله، مقبول، من الخامسة، وهو الذي روى عنه عبد الرحمن بن أبي الموالي[2].

٣٩٩٦ ت س عبد الرحمن بن أبي عَميرة المزني، ويقال: الأزدي، مختلف في صحبته[3]، سكن حمص.

٣٩٩٧ بخ ٤ عبد الرحمن بن عَوسجة الهَمْداني، الكوفي، ثقة، من الثالثة، قتل بالزاوية مع ابن الأشعث.

(١) في أكثر النسخ المطبوعة: «نسبته»، وهو خطأ مطبعي.

(٢) كذا في أكثر الأصول. وفي «ز» و«ق»: «الموال».

(٣) قال الأثري: قال ابن عبد البر وحده: «لا تصح صحبته»، كما في «التهذيب»، ولكن ذكره البخاري وأبو حاتم وابن سكن وابن سعد وابن حبان في الصحابة. وقد أنكر ابن فتحون على ابن عبد البر، راجع «الإصابة». قال أبو الأشبال: راجع «تحفة الأشراف» (٧/ ٢٤٠) و«سنن النسائي» كتاب الجهاد «باب تمني القتل في سبيل الله تعالى» وراجع مسند أحمد» (٤/ ٢١٦)، ويأتي فيمن نسب إلى أبيه [٨٥٥٧]: «ابن أبي عميرة، صحابي، روى عنه جبير بن نفير».

٥٩٣

راوی ششم: يحيى بن أبي كثير الطائي

او نیز از راویان صحیح بخاری و مسلم و سنن أبی داود و ترمذی و نسائی و ابن ماجه است. افراد زیادی او را توفیق کرده اند از جمله ذهبی که میگوید:

يحيى بن أَبِي كَثِيرٍ أَبُو نَصْرِ الطّائِي مَوْلَاهُم:

الإمام الحافظ ، أَحَدُ الأَعْلام، أبو نضر الطّائِي مَوْلاهُم اليَمَامِي... وَكَانَ طَلابَةً للعلم حجة(1)؛

او امام و حافظ و یکی از بزرگان است... و او حجّت است».

ص: 376

1- الكتاب: سير أعلام النبلاء، ج 6، ص 27 ش 9 المؤلف: شمس الدين أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قائماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط. الناشر: مؤسسة الرسالة. الطبعة الثالثة، 1405 ق / 1985 م . عدد الأجزاء: 25 (23 ومجلدان فهارس).

تصویر

اسکن کتاب

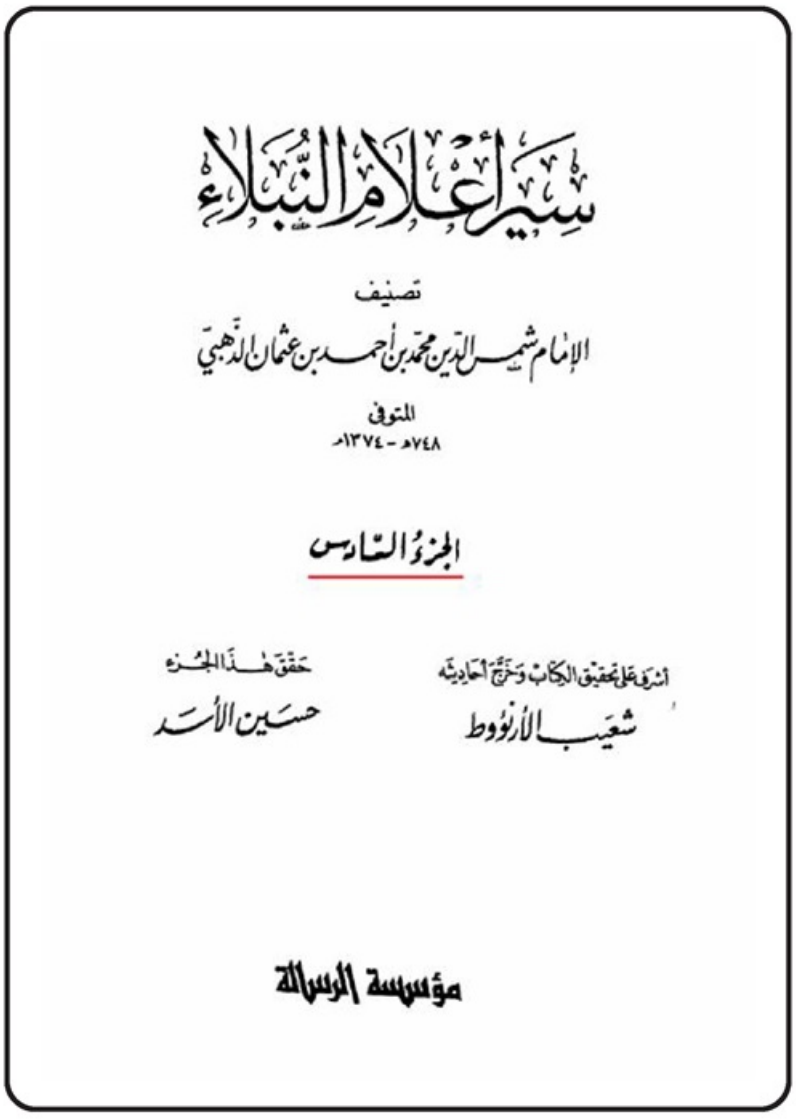
سِيَرُ أَعْلَامِ النُّبَلَاءِ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي

المتوفى

٧٤٨هـ - ١٣٧٤م

الجزء السادس

أشرف على تحقيق الكتاب وخرّج أحاديثه

شعيب الأرنؤوط

حقق هذا الجزء

حسين الأسد

مؤسسة الرسالة

تصوير

اسكن كتاب

بخلق القرآن. ويقول: إن الله في الأمكنة كلّها.

قال ابن حزم: كان يخالف مقاتلاً في التجسيم

وكان يقول: الإيمان عقد بالقلب، وإن تلفظ بالكفر.

قيل: إن سَلم بن أحوزَ قتل الجهم، لإنكاره أن الله كلّم موسى.

٩ - يحيى بن أبي كثير*(ع)

الإمامُ الحافظ، أحدُ الأعلام، أبو نصر الطائي، مولاهم اليمامي، واسم أبيه صالح، وقيل يسار، وقيل: نشيط.

روىٰ عن أبي أمامة الباهلي، وذلك في صحيح مسلم، ولكنه مُرْسَل، وعن أنس بن مالك وذلك في كتاب النسائي. وعن أبي سَلمة بن عبد الرحمن، وعبد الله بن أبي قتادة، وأبي قِلابة الجَرْمِيِّ، ويَعْجة بن عبد الله الجُهَنِيّ، وعِمران بن حطان، وهلال بن أبي ميمونة، وعدة.

وروىٰ عن جابر مرسلاً، ودينار، والسائب بن يزيد، وضمضم بن جَوْس، وعقبة بن عبد الله الغافر، وعُبيد الله بن مقسم، وعكرمة، وحَيَّة بن حابس، ونافع، ومحمد بن إبراهيم التيمي، وأبي سلّام الحبشي- وينزل إلى أن روىٰ عن زيد بن سلام، حفيدهذا، وعن الأوزاعي، وهو تلميذُه.

وكان طَلّابةً للعلم، حجة.

روىٰ عنه ابنه عبد الله، ومَعْمر، والأَوْزَاعيّ، وهشامُ بن أبي عبد الله، وحربُ بن شداد، وعِكرمةُ بن عمار، وشيبانُ النَحْويّ، وهمّام بن يحيى، وأبان

(*) طبقات ابن سعد: ٥/٥٥٥ طبقات خليفة ٢١٥، التاريخ الكبير ٨/٣٠١، التاريخ الصغير ٢/٨٢، تهذيب الكمال (١٥١٨)، تاريخ الإسلام للمؤلف ٥/١٧٩، الميزان ٤/٤٠٢- ٤٠٣، تهذيب التهذيب ١١/٢٦٨.

راوی هفتم: انس بن مالک

انس بن مالک صحابی است که نیاز به توفیق ندارد زیرا اهل سنت و وهابیت تمامی صحابه را عادل می دانند. بنابراین روایت صحیح است.

ص: 379

اعتراف عایشه و صحابه و نیز بزرگان اهل سنت به افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام

اعتراف عایشه به افضلیت امام علی علیه السلام

عایشه وقتی فهمید که پیامبر صلی الله علیه واله علی بن ابیطالب علیه السلام را بیشتر از پدرش (ابوبکر) دوست دارد بر سر پیامبر فریاد کشید

در روایات اهل سنت و وهابیت با سند صحیح آمده است که عایشه وقتی فهمید که نبی مکرم صلی الله علیه واله علی بن ابیطالب را بیشتر از پدرش ابوبکر دوست دارد بر سر رسول الله صلی الله علیه واله فریاد میکشید و میگفت الان فهمیدم که علی محبوب تر است نزد تو از پدرم ابوبکر!

در حالی که خداوند در قرآن میفرماید

«یا أیها الّذِینَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النّبِي وَلَا تَجْهَرُ والهُ بالقَوْلِ کجهر بعضکم لبعض أن تَحْبَطَ أَعْمَالُکُمْ وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ (۲) إِنّ الّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوَاتَهُمْ عِندَ رسول الله أُولَئِكَ الّذِینَ امْتَحَنَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتّقْوَى لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِیمٌ (3) (الحجرات: 2 و 3)؛

ص: 381

ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نبرید و در برابر او بلند سخن مگویید و داد و فریاد مکنید آن گونه که بعضی از شما در برابر یکدیگربلند سخن میگوید زیرا اعمالتان از بین میرود در حالی که متوجه نمی شوید.

آنان که صدای خود را نزد رسول الله بلند نمیکنند کسانی هستند که خداوند قلب هایشان را برای تقوی امتحان کرده است با تقوا هستند و برای آنان مغفرت و اجر بزرگ است .

این روایت مانند روایت قبل به روشنی حقایق صدر اسلام را مشخص میکند که چرا سقیفه ایجاد شد و حق علی بن ابیطالب علیه السلام غصب شد، زیرا بعضی صحابه چشم دیدن برتری علی بن ابیطالب علیه السلام را نداشتند و در زمان پیامبر صلی الله علیه واله در مقابل ایشان ایستاده اند تا چه رسد بعد از شهادت نبی مکرم صلی الله علیه واله از این روایت برتری امیرالمؤمنین علیه السلام بر ابوبکر روشن میشود و طبق قاعده قبح تقدیم مفضول بر فاضل خلیفهٔ بلافصل رسول الله صلی الله علیه واله فقط علی بن ابیطالب است و این که وهابیون برروی منابر فریاد میکشند که محبوب ترین فرد نزد پیامبر صلی الله علیه واله ابوبکر است و او افضل صحابه است دروغی بیش نیست. نکته دیگری که از این روایت مشخص میشود بطلان نظریه عدالت تمامی صحابه است که یکی از اصلی ترین اعتقادات اهل سنت و وهابیت است.

تعدادی از بزرگان اهل سنت و وهابیت این روایت را نقل کرده اند از جمله ابوبکر البزار (292) ق) که با سند صحیح این گونه روایت میکند:

اسْتَأْذَنَ أبو بَكرٍ عَلَى رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ، فَسَمِعَ صَوْتَ عَائِشَةَ وَهِي تقُولُ: لَقَدْ عَرَفَتُ أَنّ عَلِيا أَحَبُّ إِلَيْكَ مِنْ أَبِي مَرّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثَ، قَالَ: فَاسْتَأْذَنَ أبوبكر.

فَدَخَلَ فَأَهْوَى إِلَيْهَا، فَقَالَ: «يا ابْنَةَ فُلَانَةَ لا أَسْمَعُك تَرْفَعِينَ صَوْتَكَ عَلَى رسول الله صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ:(1)

ابوبکر از پیامبر اجازه گرفت تا وارد منزل شود در این هنگام فریاد عایشه را شنید که میگفت الان فهمیدم که علی نزد تو محبوب تر است از پدرم ابوبکر!

و دو یـا سه مرتبه این سـخن را تکرار کرد ابوبکر اجازه ورود گرفت و وارد شـد و برخورد سـختی با عایشه کرد و گفت: ای دختر فلانه دیگر نشنوم که صدایت را بر سر رسول الله بلند کنی!».

1- الکتاب مسـند البزار المنشور باسم البحر الزخار، ج 8 ص 223، ش 3275، المؤلف: أبوبکر أحمـد بن عمروبن عبد الخالق بن خلاد بن عبیـد الله العتکی المعروف بالبزار (المتوفی: 292) ق)، المحقق: محفوظ الرحمن زین الله (حقق الأـجزاء من 1 إلی 9) الناشر: مکتبة العلوم والحکم - المدینة المنورة، الطبعة الأولی، (بدأت 1988م. وانتهت 2009 م). عدد الأجزاء: 18.

تصوير

اسكن كتاب

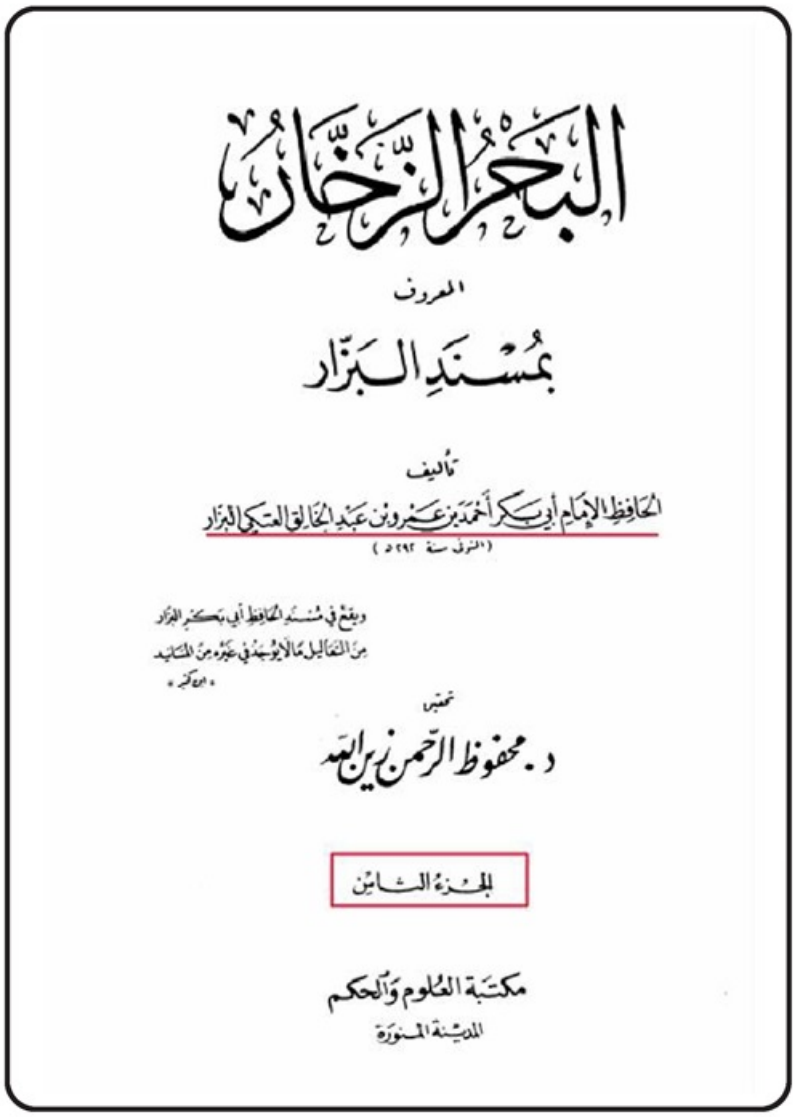

البحر الزخار

المعروف

بمسند البزار

تأليف

الحافظ الإمام أبي بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق العتكي البزار

(المتوفى سنة ٢٩٢ هـ)

ويقع في مسند الحافظ أبي بكر البزار
من الفضائل ما لا يوجد في غيره من المسانيد
« المؤلف »

تحقيق

د. محفوظ الرحمن زين الله

الجزء الثاني

مكتبة العلوم والحكم

المدينة المنورة

ص: 384

تصوير

اسکن کتاب

وهذا الحديث لا نعلم أحداً رواه عن سماك عن النعمان عن النبي - ﷺ - مرفوعاً إلا النضر بن شميل، ورواه غير واحد عن سماك عن النعمان موقوفاً.

٣٢٧٣ - أخبرنا يوسف بن موسى قال: أخبرنا جرير عن أبي فروة عن الشعبي عن النعمان بن بشير - رضي الله عنه - أن النبي - ﷺ - قال: «حلال بين وحرام بين وأمور متشابهات، فمن ترك الشبهات كان لما استبان له أترك»[1].

٣٢٧٤ - أخبرنا عبدالواحد بن غياث، قال: أنبأنا حماد بن زيد عن مجالد[2] عن الشعبي عن النعمان بن بشير عن النبي - ﷺ - بنحوه[3].

٣٢٧٥ - أخبرنا محمد بن معمر قال: أخبرنا أبو نعيم قال: أخبرنا يونس ابن أبي إسحاق[4] قال: أخبرنا العيزار بن حريث قال: أخبرنا النعمان بن بشير قال: استأذن أبو بكر على رسول الله - ﷺ - فسمع صوت عائشة وهي تقول: لقد عرفت أن علياً أحب إليك من أبي مرتين أو ثلاثاً، قال: فاستأذن أبو بكر فدخل فأهوى إليها فقال: يا ابنة فلانة ألا أسمعك ترفعين صوتك على

(١) تقدم، انظر الحديث رقم ٣٢٧١.
(٢) ليس بالقوي، وقد تغير في آخر عمره، تقدم.
(٣) أخرجه الترمذي في سننه، في البيوع، باب ما جاء في ترك الشبهات، عن قتيبة بن سعيد ثنا حماد بن زيد. ٢/ ٢٢٥ - ٢٢٦.
وأحمد في مسنده، عن يحيى عن مجالد. ٤/ ٢٦٩.
وأيضاً عن سفيان عن مجالد. ٤/ ٢٧١.
(٤) صدوق يهم قليلاً، تقدم.

تصوير

اسكن كتاب

رسول الله ـ ﷺ ـ[1].

٣٢٧٦ ـ أخبرنا محمد (٢/ ١١٠) ابن معمر قال: أخبرنا أبو عاصم الضحاك بن مخلد قال: أخبرنا شعبة عن مجالد[2] عن الشعبي عن النعمان بن بشير ـ رضي الله عنه ـ أن رسول الله ـ ﷺ ـ قال: في الإنسان مضغة إذا صلحت صلح لها سائر الجسد وإذا فسدت فسدت لها سائر الجسد، القلب.

٣٢٧٧ ـ وأخبرناه عبدالواحد بن غياث قال: أخبرنا حماد بن زيد قال: أخبرنا مجالد عن الشعبي قال: سمعت النعمان بن بشير يقول: سمعت رسول الله ـ ﷺ ـ يقول، فذكر نحوه[3].

(١) أخرجه النسائي في سننه الكبرى، في عشرة النساء، رفع المرأة صوتها على زوجها، من طريق عمرو بن محمد يعني العنقزي، قال: أنا يونس (وليس فيه ذكر أبي إسحاق) نحوه. ٥/ ٣٦٥ (٩١٥٥).

وأبو داود في سننه، في الأدب، بابه ما جاء في المزاح، عن يحيى بن معين نا حجاج بن محمد نا يونس بن أبي إسحاق عن أبي إسحاق عن العيزار نحوه، وليس فيه قول عائشة، وفيه زيادة. ٤/ ٤٥٧ ـ ٤٥٨.

وأحمد في مسنده، عن أبي نعيم. ٤/ ٢٧٥.

وأيضاً عن وكيع عن إسرائيل. ٤/ ٢٧١ ـ ٢٧٢.

وأورده الهيثمي في كشف الأستار. ٣/ ١٩٤ ـ ١٩٥ (٢٥٤٩).

وقال الهيثمي في المجمع: رواه البزار ورجاله رجال الصحيح، ورواه الطبراني بإسناد ضعيف. مجمع الزوائد ٩/ ١٢٧.

وأورده ابن حجر في مختصر زوائد البزار. ٢/ ٣١٦ ـ ٣١٧ (١٩٢٧).

(٢) تقدم، وهو: ليس بالقوي وقد تغير في آخر عمره.

(٣) أخرجه الطيالسي في مسنده، عن شعبة. ص ١٠٦ ـ ١٠٧ (٧٨٨).

والحميدي في مسنده، عن سفيان ثنا مجالد. ٢/ ٤٠٩ (٩١٩).

وأحمد في مسنده، عن سفيان عن مجالد. ٤/ ٢٧٤.

وابن حبان في صحيحه، من طريق مغيرة عن الشعبي. الإحسان ١/ ٥٣٣ (٢٩٧).

٢٣٤

تصحیح روایت توسط هیثمی

اما سند روایت متصل و راویان آن تماماً از روات صحیح بخاری و مسلم و همگی دارای مقام وثاقت و مقبولیت هستند. بنابر این سند روایت صحیح است و کوچک ترین اشکال به آن در واقع اشکال به صحیح بخاری و مسلم است به همین خاطر هیثمی در مورد سند روایت می گوید:

رَوَاهُ الْبَزَّارُ، وَرِجَالُهُ رِجَالُ الصَّحِيحِ(1)

این روایت را البزار در کتابش آورده است و راویان این روایت همان راویان صحیح بخاری و مسلم هستند .

ص: 387

1- الکتاب: مجمع مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج 9 ص ،119 ش ،14730 ، المؤلف : أبو الحسن نور الدين علی بن أبی بكر بن سليمان الهيثمی (المتوفی: 807 ق) ، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا. الناشر: دار الكتب العلمية، لبنان.

تصوير

اسكن كتاب

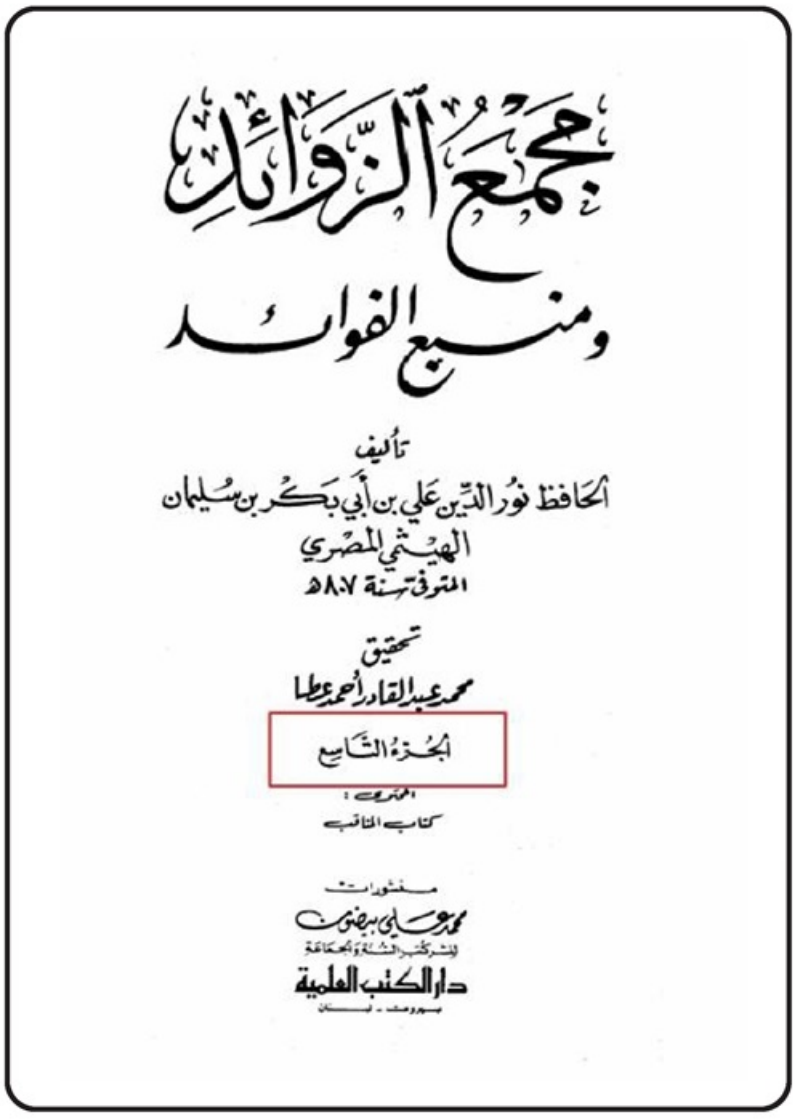
مجمع الزوائد
ومنبع الفوائد
تأليف
الحافظ نور الدين علي بن أبي بكر بن سليمان
الهيثمي المصري
المتوفى سنة ٨٠٧هـ
تحقيق
محمد عبد القادر أحمد عطا
الجزء التاسع
المحتوى:
كتاب المناقب
منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصویر

اسکن کتاب

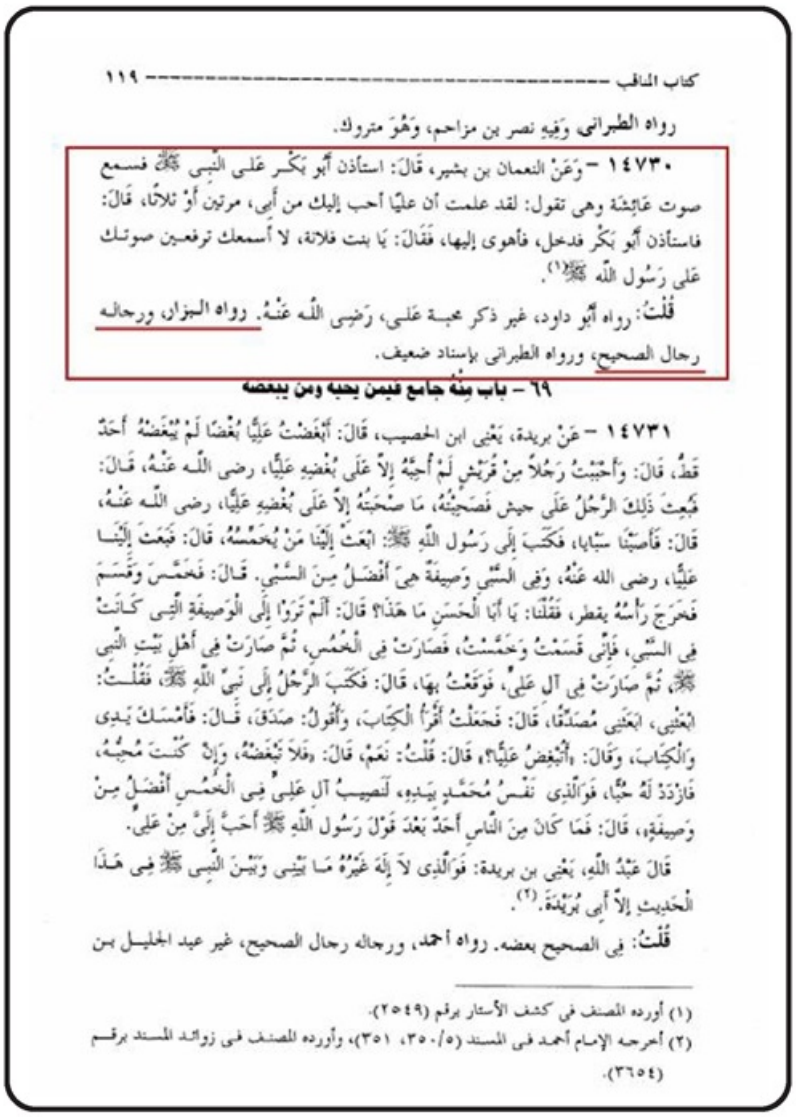

كتاب المناقب ---------- ١١٩

رواه الطبراني وَفِيهِ نصر بن مزاحم، وَهُوَ متروك.

١٤٧٣٠ - وَعَنْ النعمان بن بشير، قَالَ: استأذن أَبُو بَكْر عَلَى النَّبِي ﷺ فسمع صوت عَائِشَة وهي تقول: لقد علمت أن عليًا أحب إليك من أبي، مرتين أَوْ ثلاثًا، قَالَ: فاستأذن أَبُو بَكْر فدخل، فأهوى إليها، فَقَالَ: يَا بنت فلانة، لا أسمعك ترفعين صوتك عَلَى رَسُول اللَّه ﷺ[1].

قُلْتُ: رواه أَبُو داود، غير ذكر محبة عَلِي، رَضِيَ اللَّه عَنْهُ. رواه البزار، ورجاله رجال الصحيح، ورواه الطبراني بإسناد ضعيف.

٦٩ - باب مِنْهُ جامع فيمن يحبه ومن يبغضه

١٤٧٣١ - عَنْ بريدة، يَعْنِي ابن الحصيب، قَالَ: أَبْغَضْتُ عَلِيًّا بُغْضًا لَمْ يُبْغِضْهُ أَحَدٌ قَطُّ، قَالَ: وَأَحْبَبْتُ رَجُلاً مِنْ قُرَيْشٍ لَمْ أُحِبَّهُ إِلاَّ عَلَى بُغْضِهِ عَلِيًّا، رضى اللَّه عَنْهُ، قَالَ: فَبُعِثَ ذَلِكَ الرَّجُلُ عَلَى جيش فَصَحِبْتُهُ، مَا صَحِبْتُهُ إِلاَّ عَلَى بُغْضِهِ عَلِيًّا، رضى اللَّه عَنْهُ، قَالَ: فَأَصَبْنَا سَبْيًا، فَكَتَبَ إِلَى رَسُول اللَّهِ ﷺ: ابْعَثْ إِلَيْنَا مَنْ يُخَمِّسُهُ، قَالَ: فَبَعَثَ إِلَيْنَا عَلِيًّا، رضى الله عَنْهُ، وَفِي السَّبْيِ وَصِيفَةٌ هِيَ أَفْضَلُ مِنَ السَّبْيِ. قَالَ: فَخَمَّسَ وَقَسَمَ فَخَرَجَ رَأْسُهُ يقطر، فَقُلْنَا: يَا أَبَا الْحَسَنِ مَا هَذَا؟ قَالَ: أَلَمْ تَرَوْا إِلَى الْوَصِيفَةِ الَّتِي كَانَتْ فِي السَّبْيِ، فَإِنِّي قَسَمْتُ وَخَمَّسْتُ، فَصَارَتْ فِي الْخُمُسِ، ثُمَّ صَارَتْ فِي أَهْلِ بَيْتِ النَّبِي ﷺ، ثُمَّ صَارَتْ فِي آلِ عَلِيٍّ، فَوَقَعْتُ بِهَا، قَالَ: فَكَتَبَ الرَّجُلُ إِلَى نَبِيِّ اللَّهِ ﷺ، فَقُلْتُ: ابْعَثْنِي، ابْعَثْنِي مُصَدِّقًا، قَالَ: فَجَعَلْتُ أَقْرَأُ الْكِتَابَ، وَأَقُولُ: صَدَقَ، قَالَ: فَأَمْسَكَ يَدِي وَالْكِتَابَ، وَقَالَ: «أَتُبْغِضُ عَلِيًّا؟» قَالَ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: «فَلاَ تُبْغِضْهُ، وَإِنْ كُنْتَ مُحِبُّهُ، فَازْدَدْ لَهُ حُبًّا، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَنَصِيبُ آلِ عَلِيٍّ فِي الْخُمُسِ أَفْضَلُ مِنْ وَصِيفَةٍ»، قَالَ: فَمَا كَانَ مِنَ النَّاسِ أَحَدٌ بَعْدَ قَوْلِ رَسُول اللَّهِ ﷺ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْ عَلِيٍّ.

قَالَ عَبْدُ اللَّهِ، يَعْنِي بن بريدة: فَوَالَّذِي لاَ إِلَهَ غَيْرُهُ مَا بَيْنِي وَبَيْنَ النَّبِي ﷺ فِي هَذَا الْحَدِيثِ إِلاَّ أَبِي بُرَيْدَةَ.[2].

قُلْتُ: فِي الصحيح بعضه. رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح، غير عبد الجليل بن

(١) أورده المصنف في كشف الأستار برقم (٢٥٤٩).

(٢) أخرجه الإمام أحمد في المسند (٥/٣٥٠، ٣٥١)، وأورده المصنف في زوائد المسند برقم (٣٦٥٤).

بنابراین برای محققین گرامی زوایای پنهانی از حقایق صدر اسلام روشن شد و آن این که افرادی از صحابه مثل انس بن مالک خادم رسول الله صلی الله علیه واله و حتی بعضی از همسران پیامبرصلی الله علیه واله مثل عایشه نمی توانسته اند افضلیت و امامت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را تحمل کنند و پس از این که متوجه شده اند که نظر پیامبرصلی الله علیه واله این گونه است به طور علنی با پیامبرصلی الله علیه واله به مقابله پرداخته اند حال به راحتی فهمیده میشود که چرا خلافت الهی امیر المؤمنین علیه السلام به ایشان نرسیده است و جریان سقیفه ایجاد شده و دیگران خلافت ایشان را غصب کرده اند.

اعترافی دیگر از عایشه در مورد برتری امیرالمؤمنین علیه السلام

«عایشه: محبوب ترین شخص نزد پیامبر صلی الله علیه واله در بین مردان، علی بن ابیطالب علیه السلام و در

بین زنان فاطمه زهرا علیها السلام است .

از آن جایی که خداوند بنا دارد افضلیت و امامت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام را به گوش جهانیان برساند تا حجّت را بر همگان تمام کند حتی مخالفان امیرالمؤمنین علیه السلام که با حضرت جنگیده اند و باعث به خاک و خون کشیده شدن یاران حضرت شده اند، اعترافاتی به زبان آورده اند که برای جویندگان حقیقت حکم اکسیر را دارد و از این نمونه است این اعتراف عایشه.

روایت اول

بزرگان اهل سنت و وهابیت مانند نسائی (صاحب سنن نسائی، یکی از صحاح ستة) با سند صحیح روایت می کند:

عَن جَمِیع بن عُمَیر قَالَ دخلت مَعَ أبی علی عَائِشَة فیسألها عَن عَلی فَقَالَت

تسألنی عَن رجل ما أعلم أحدا کانَ أحب إلی رسول الله صلی الله عَلَیْهِ وَسلم مِنْهُ وَلَا أحب إلیه من امرأته ! (1)

جمیع بن عمیر گوید: نزد عایشه رفتیم و دربارهٔ علی بن ابیطالب سؤال کردیم.

عایشه گفت در مورد شخصی سؤال کردی که من نمیشناسم کسی را که نزد رسول خدا از او محبوب تر باشد و در بین زنان محبوب ترین شخص نزد پیامبر، دخترش فاطمه بود.

و محقق کتاب در پاورقی کتاب در مورد سند روایت مینویسد:

اسناده صحیح؛

سند روایت صحیح است .

1- الکتاب: خصائص امام علی، ص 94، ش 107 ، المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعیب بن علی الخراساني، النسائي (المتوفی 303 ق) ، المحقق: ابو اسحق الأثری حجازی بن محمد بن شریف الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان.

تصوير

اسكن كتاب

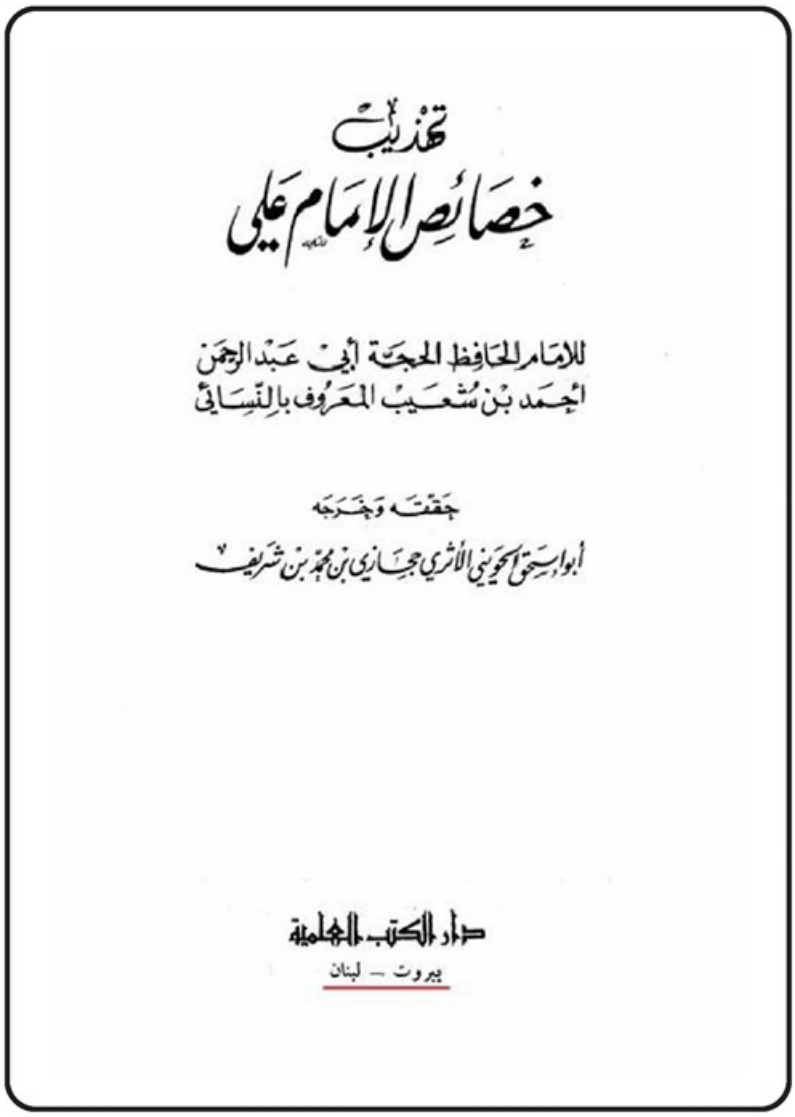
تهذيب
خصائص الإمام علي

للإمام الحافظ الحجة أبي عبد الرحمن
أحمد بن شعيب المعروف بالنسائي

حققه وخرجه
أبو إسحق الحويني الأثري حجازي بن محمد بن شريف

دار الكتب العلمية
بيروت – لبنان

تصوير

اسکن کتاب

(۱۰۷) أخبرنا أحمد بن شعيب قال : أخبرنا عمرو بن علي البصري ، قال : حدثني عبد العزيز بن الخطاب (ووثقه) قال : حدثنا محمد بن إسماعيل بن رجاء الزبيدي ، عن أبي إسحاق الشيباني ، عن جميع بن عمر ، قال : دخلت مع أبي على عائشة يسألها (من وراء الحجاب) عن عليّ رضي الله عنه ، فقالت : تسألني عن رجل ما أعلم أحداً كان أحب إلى رسول الله ﷺ منه ولا أحب إليه من امرأته .

(۱۰۸) أخبرنا أحمد بن شعيب قال : أخبرني زكريا بن يحيى ، قال : أخبرنا إبراهيم بن سعد ، قال : حدثنا شاذان ، عن جعفر الأحمر ، عن عبد الله بن عطاء ، عن أبي بريدة ، قال : جاء رجل إلى أبي فسأله : أي الناس كان أحب إلى رسول الله ﷺ ؟ قال : من النساء فاطمة ، ومن الرجال علي رضي الله عنه .

---

(۱۰۷) اسناده صحيح .

عبد العزيز بن الخطاب هو الكوفي أبو الحسن البصري ، قال أبو حاتم : « صدوق » ووقع توثيقه في الإسناد كما ترى . ومحمد بن اسماعيل ابن رجاء هو ابن ربيعة الزبيدي الكوفي . رضيه أبو حاتم .

وأبو اسحاق الشيباني هو سليمان بن أبي سليمان وهو من رجال الجماعة .

(۱۰۸) اسناده صحيح .

ابراهيم بن سعيد هو الجوهري . وهو إمام ثقة . وشاذان هو الأسود ابن عامر ، وثقه ابن المديني وأحمد وغيرهما .

وجعفر الأحمر هو ابن زياد وثقه ابن معين ويعقوب الفسوي وغيرهم وهو حسن الحديث . وعبد الله بن عطاء هو الطائفي ، وهو ثقة من رجال مسلم وهو يروي عن سليمان وعبد الله بن بريدة .

والحديث أخرجه الترمذي (۱۰/۳۷۰ تحفة) ، حدثنا ابراهيم بن سعيد الجوهري بإسناده سواء .

روایت دوم

جُمَيعِ بن عُمَيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ عَمّتِي عَلَى عَائِشَةَ فَسَأَلْتُ: أَى النّاسِ كَانَ أَحَبّ إِلَى رسول الله صَلّى اللّهُ عَلَيْهِ وَسَلّمَ؟ قَالَتْ: فَاطِمَةُ. فَقِيلَ: مِنَ الرّجَالِ؟ قَالَتْ: زوجها؛(1)

جمیع بن عمیر گوید نزد عایشه رفتیم و از او پرسیدم: چه کسی نزد رسول الله محبوب ترین شخص بود؟ عایشه :گفت فاطمه گفتم: از مردان؟ گفت: همسر فاطمه علی بن ابیطالب .

البانی که از علمای بزرگ وهابیت ،است در مورد سند این روایت که در کتاب مشکاة المصابیح است می گوید:

اسناده حسن وله عنده شاهد من حدیث بریدة و حسنه ایضاً سند روایت حسن است و شاهد مثال دیگری هم دارد و آن روایت بریده است که آن هم حسن حسن است».

بنابراین عایشه اعتراف به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام کرده است و خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله کسی نیست مگر افضل الناس یعنی حضرت مولی الموحدین علی بن ابیطالب علیه السلام.

1- الکتاب: مشکاة المصابیح، ص 1735 ش ،6146، المؤلف: محمد بن عبدالله الخطیب العمري، أبوعبد الله، ولی الدین التبریزی (المتوفی: 741 ق)، المحقق: محمد ناصر الدین الألباني. الناشر: المکتب الإسلامي - بیروت الطبعة الثانیة، 1979 م.

تصویر

اسکن کتاب

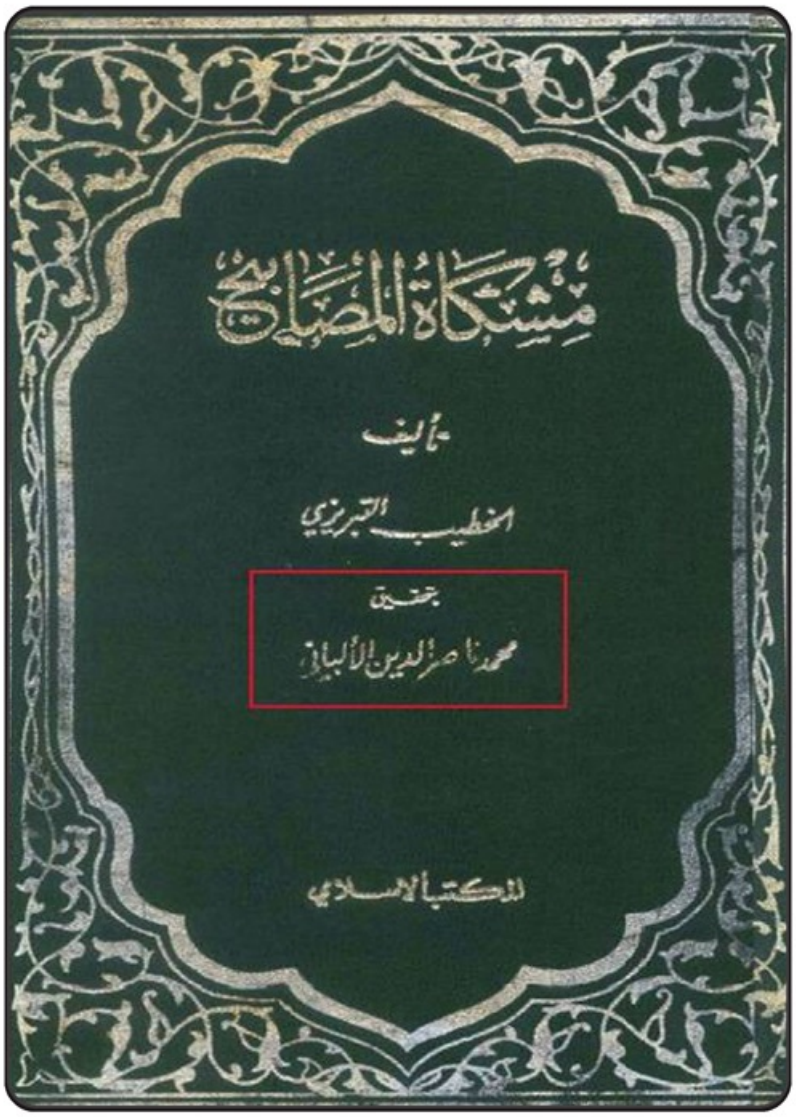

تصوير

اسكن كتاب

حقوق الطبع محفوظة
للمكتب الاسلامي للطباعة والنشر
لصاحبه
محمد زهير الشاويش

الطبعة الاولى ١٣٨١ - ١٩٦١ دمشق
الطبعة الثانية ١٣٩٩ - ١٩٧٩ بيروت

المكتب الاسلامي
بيروت: ص.ب ١١/٣٧٧١ - هاتف ٤٥٠٦٣٨ - برقيًا: اسلاميا
دمشق: ص.ب ٨٠٠ - هاتف ١١١٦٣٧ - برقيًا: اسلامي

تصویر

اسکن کتاب



الفصل الثاني

٦١٤٣ — (١٨) عن جابر، قال: رأيتُ رسولَ الله ﷺ في حجّته يوم عرفة وهو على ناقته القَصواء يخطبُ، فسمعته يقول: «يا أيّها الناسُ! إني تركتُ فيكم ما إن أخذتم به لن تضلّوا: كتابَ الله، وعترتي أهل بيتي». رواه الترمذي[1].

٦١٤٤ — (١٩) وعن زيد بن أرقمَ، قال: قال رسول الله ﷺ: «إني تاركٌ فيكم ما إن تمسّكتم به لن تضلوا بعدي، أحدُهما أعظم من الآخر: كتاب الله حبلٌ ممدود من السّماء إلى الأرض، وعترتي أهل بيتي، ولن يتفرّقا حتى يردا عليّ الحوض، فانظروا كيف تخلفوني فيهما». رواه الترمذي[2].

٦١٤٥ — (٢٠) وعنه، أنّ رسولَ الله ﷺ قال لعليّ وفاطمة والحسن والحسين: «أنا حربٌ لمن حاربهم، وسلمٌ لمن سالمهم». رواه الترمذي[3].

٦١٤٦ — (٢١) وعن جُميع بن عُمير، قال: دخلتُ مع عمّتي على عائشة، فسئلت[4] أيّ الناس كان أحبّ إلى رسول الله ﷺ؟ قالت: فاطمة. فقيل: من الرجال؟ قالت: زوجها [إن كان ما علمت صواماً قواماً][5]. رواه الترمذي[6].

٦١٤٧ — (٢٢) وعن عبد المطلب بن ربيعة، أنّ العباس دخلَ على رسول الله ﷺ

(١) وقال: «حديث حسن غريب». قلت: وإسناده ضعيف.
(٢) وقال: «حديث حسن غريب». قلت وإسناد ضعيف أيضاً، لكنه شاهد للذي قبله.
(٣) وضعفه بقوله: «حديث غريب، وصبيح مولى ام سلمة ليس بالمعروف».
(٤) في الأصول (فسألت) والتصويب من الترمذي.
(٥) زيادة ليست في الأصول، واستدركناها من «الترمذي» (٢/٢٢٧ طبع الهند).
(٦) وقال: «حديث حسن غريب». قلت: وهو كما قال وإسناده حسن، وله عنده شاهد من حديث بريدة وحسنه أيضاً.

اعتراف سعد بن أبي وقاص صحابی به افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام سعد بن أبي وقاص:

علی بن ابیطاب اولین مسلمان است و اولین کسی است که پشت سر پیامبر صلی الله علیه واله و نماز خوانده و زاهدترین مردم و عالم ترین مردم است و همسر فاطمه زهرا است و پرچمدار غزوات رسول الله صلی الله علیه واله است.

بسیاری از صحابه به افضلیت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب الله اعتراف کرده اند که یکی از آنان سعد بن أبي وقاص است.

حاکم نیشابوری (عالم بزرگ اهل سنت و وهابیت با سند صحیح این گونه روایت می کند:

فَحَدَّثَنَا بِشْرٍ، هَذَا الْحَدِيثِ الشَّيخُ أبو بكر بن إِسْحَاقَ، أَنَا الْحَسَنُ بن عَلِي بن زِيادِ السَّرِي تَنَا حَامِدُ بن يحْيِي الْبَلْخِي بِمَكةَ، ثَنَا سُفْيَانُ، عَنْ إِسْمَاعِيلَ بن أبي خَالِدٍ، عَنْ قيس بن أبي حَازِمٍ، قَالَ: كُنْتُ بِالْمَدِينَةِ فَبَينَا أَنَا أَطُوفُ فِي السُّوقِ إِذْ بَلَغْتُ أَحْجَارَ الزَّيتِ، فَرَأَيْتُ قَوْمًا مُجْتَمِعِينَ عَلَى فَارِسٍ قَدْ رَكِبَ دَابَّةً، وَهُوَ يَشْتِمُ عَلِي بن أبي طَالِبٍ، وَالنَّاسُ وُقُوفٌ حَوَالَيْهِ إِذْ أَقْبَلَ سَعْدُ بن أَبِي وَقَّاصٍ فَوَقَفَ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ فَقَالُوا: رَجُلُ يَشْتِمُ عَلى بن أبي طَالِبٍ، فَتَقَدَّمَ سَعْدٌ فَأَفْرَجُوا لَهُ حَتَّى وَقَفَ عَلَيْهِ فَقَالَ: «يا هَذَا، عَلَى مَا تَشْتُمُ عَلي بن أبي طَالِبٍ ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَوَّلَ مَنْ صَلَّى مَعَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَزْهَدَ النَّاسِ؟ أَلَمْ يَكُنْ أَعْلَمَ النَّاسِ ؟» وَذَكَرَ حَتَّى قَالَ: «أَلَمْ يَكُنْ خَتَنَ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى ابْنَتِهِ ؟ أَلَمْ يكنْ صَاحِبَ رَايَةِ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي غَزَوَاتِهِ؟» ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَرَفَعَ بِدَيهِ، وَقَالَ: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا يَشْتِمُ وَلِيا مِنْ أَوْلِيائِكَ، فَلَا تُفَرِّقُ هَذَا الْجَمْعَ

حَتَّى تُرِيهُمْ قُدْرَتك» . قَالَ قَيْسٌ : فَوَاللَّهِ مَا تَفَرَّقْنَا حَتَّى سَاخَتْ بِهِ دَابَّتُهُ فَرَمَتْهُ عَلَى هَامَتِهِ فِي تِلْكَ الْأَحْجَارِ، فَانْفَلَقَ دِمَاغُهُ وَمَاتَ(1)؛

قیس بن أبی حازم :گوید در بازار مدینه بودم که دیدم مردم در اطراف یک سواره جمع شده اند و آن شخص به علی بن ابیطالب فحش و ناسزا می داد. سعد بن ابی وقاص :گفت این کیست؟ گفتند به علی بن ابیطالب فحش میدهد، سعد بن أبي وقاص صحابی جلو آمد و به آن شخص :گفت چرا به علی بن ابیطالب فحش ؟ آیا علی بن ابیطالب اولین شخصی نیست که مسلمان شد؟ آیا او اولین کسی نیست که با پیامبر نماز خواند؟ آیا او زاهدترین مردم نیست؟ آیا او عالم ترین مردم نیست؟ فضایل منحصر به فرد علی بن ابیطالب را میگفت تا این که :گفت آیا او همسر فاطمه نیست؟ آیا او پرچمدار سپاه پیامبر در غزوات نیست؟ سپس رو به قبله کرد و گفت خدایا او به ولیی از اولیائت فحش میدهد تا این جمعیت متفرق نشده اند قدرتت را به آنان نشان بده.

قیس :گوید قسم به خداوند که هنوز جمعیت متفرّق نشده بودند که مرکبش رم کرد و به زمینش زد و کشته شد .

تصحیح روایت توسط حاکم نیشابوری و ذهبی

حاکم نیشابوری پس از نقل روایت در مورد سند روایت می گوید

هَذَا حَدِيثٌ صَحِيحٌ عَلَى شَرْطِ الشَّيْخَيْنِ، وَلَمْ يَخَرِّجَاهُ؛

1- الكتاب المستدرك على الصحيحين، ج 3، ص 571 و 572، ش 6121، المؤلف: أبوعبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نعيم بن الحكم الضبی الطهمانی النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: 405 ق) تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا الناشر: دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الأولى، 1411 - 1990. عدد الأجزاء: 4.

این روایت طبق مبانی رجالی بخاری و مسلم صحیح است این روایت مثل روایات صحیح بخاری و مسلم است .

ذهبی از بزرگان علم رجال اهل سنت و وهابیت درباره سند روایت می گوید:

[التعليق - من تلخيص الذهبي] 6121 - على شرط البخاري ومسلم؛

این روایت طبق مبانی رجالی بخاری و مسلم صحیح است این روایت مثل روایات صحیح بخاری و مسلم است».

بنابراین روایت صحیح است.

ص: 400

تصویر

اسکن کتاب

المستدرك على الصحيحين

للإمام الحافظ أبي عبدالله محمد بن عبدالله الحاكم النيسابوري

مع تضمينات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء

أول طبعة مترجمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد علي بيضون
لنشر كتب السنة والجماعة
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

تصوير

اسكن كتاب

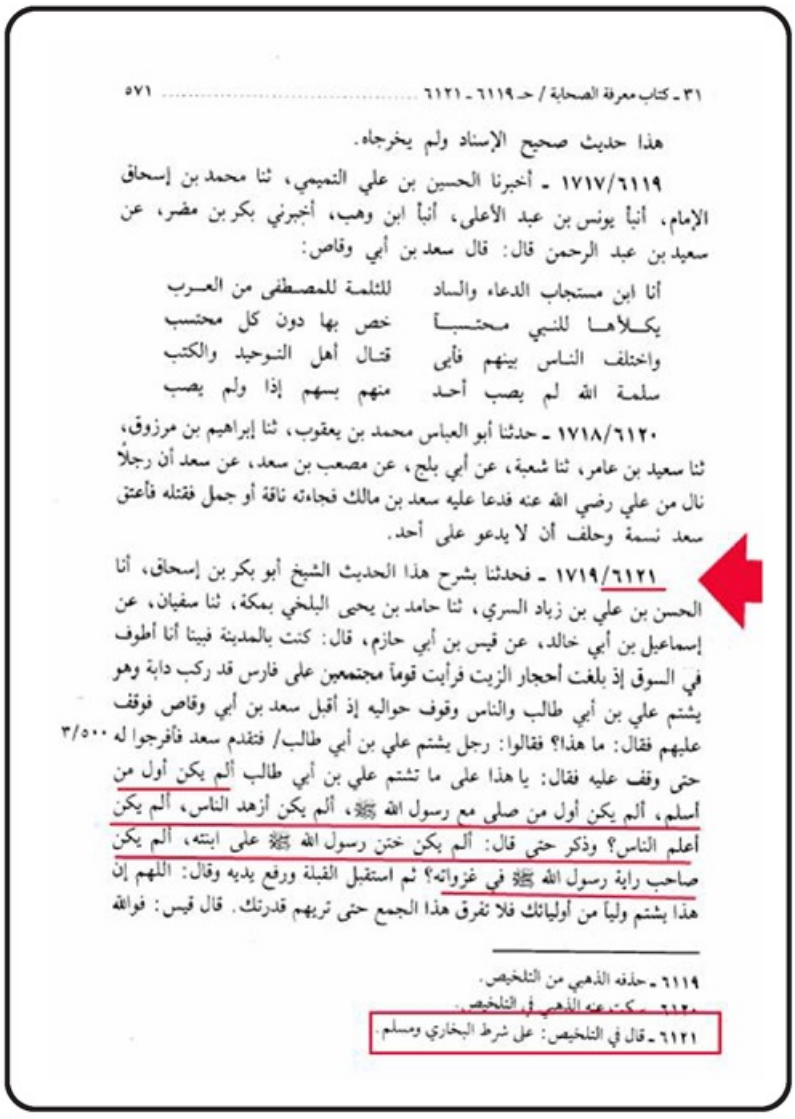

٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٦١١٩ ـ ٦١٢١ ..... ٥٧١

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

١٧١٧/٦١١٩ ـ أخبرنا الحسين بن علي التميمي، ثنا محمد بن إسحاق الإمام، أنبأ يونس بن عبد الأعلى، أنبأ ابن وهب، أخبرني بكر بن مضر، عن سعيد بن عبد الرحمن قال: قال سعد بن أبي وقاص:

أنا ابن مستجاب الدعاء والساد ... للثلمة للمصطفى من العرب
يكلأها للنبي محتسباً ... خص بها دون كل محتسب
واختلف الناس بينهم فأبى ... قتال أهل التوحيد والكتب
سلمة الله لم يصب أحد ... منهم بسهم إذا ولم يصب

١٧١٨/٦١٢٠ ـ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا إبراهيم بن مرزوق، ثنا سعيد بن عامر، ثنا شعبة، عن أبي بلج، عن مصعب بن سعد، عن سعد أن رجلاً نال من علي رضي الله عنه فدعا عليه سعد بن مالك فجاءته ناقة أو جمل فقتله فأعتق سعد نسمة وحلف أن لا يدعو على أحد.

١٧١٩/٦١٢١ ـ فحدثنا بشرح هذا الحديث الشيخ أبو بكر بن إسحاق، أنا الحسن بن علي بن زياد السري، ثنا حامد بن يحيى البلخي بمكة، ثنا سفيان، عن إسماعيل بن أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، قال: كنت بالمدينة فبينا أنا أطوف في السوق إذ بلغت أحجار الزيت فرأيت قوماً مجتمعين على فارس قد ركب دابة وهو يشتم علي بن أبي طالب والناس وقوف حواليه إذ أقبل سعد بن أبي وقاص فوقف عليهم فقال: ما هذا؟ فقالوا: رجل يشتم علي بن أبي طالب/ فتقدم سعد فأفرجوا له ٣/٥٠٠ حتى وقف عليه فقال: يا هذا على ما تشتم علي بن أبي طالب ألم يكن أول من أسلم، ألم يكن أول من صلى مع رسول الله ﷺ، ألم يكن أزهد الناس، ألم يكن أعلم الناس؟ وذكر حتى قال: ألم يكن ختن رسول الله ﷺ على ابنته، ألم يكن صاحب راية رسول الله ﷺ في غزواته؟ ثم استقبل القبلة ورفع يديه وقال: اللهم إن هذا يشتم ولياً من أوليائك فلا تفرق هذا الجمع حتى تريهم قدرتك. قال قيس: فوالله

٦١١٩ ـ حذفه الذهبي من التلخيص.
٦١٢٠ ـ سكت عنه الذهبي في التلخيص.
٦١٢١ ـ قال في التلخيص: على شرط البخاري ومسلم.

تصوير

اسكن كتاب



٥٧٢ ..... ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٦١٢٢ ـ ٦١٢٤

ما تفرقنا حتى ساخت به دابته فرمته على هامته في تلك الأحجار فانفلق دماغه ومات.

هذا حديث صحيح على شرط الشيخين ولم يخرجاه.

١٧٢٠/٦١٢٢ ـ وحدثنا الشيخ أبو بكر بن إسحاق، ثنا العباس بن الفضل الأسفاطي، ثنا إبراهيم بن يحيى الشجري، عن أبيه، حدثني موسى بن عقبة، حدثني إسماعيل بن أبي خالد، عن قيس بن أبي حازم، عن سعد بن أبي وقاص قال: قال لي رسول الله ﷺ: «اللهم سدد رميته وأجب دعوته».

هذا حديث تفرد به يحيى بن هانىء بن خالد الشجري وهو شيخ ثقة من أهل المدينة.

١٧٢١/٦١٢٣ ـ حدثنا أبو العباس محمد بن يعقوب، ثنا بكار بن قتيبة القاضي، ثنا صفوان بن عيسى، ثنا هاشم بن هاشم الزهري، عن سعيد بن المسيب قال: كنت جالساً مع سعد فجاء رجل يقال له الحارث بن برصاء وهو في السوق فقال له: يا أبا إسحاق إني كنت آنفاً عند مروان فسمعته وهو يقول: إن هذا المال مالنا نعطيه من شئنا. قال: فرفع سعد يده وقال: أفأدعو؟ فوثب مروان وهو على سريره فأعتنقه وقال: أنشدك يا أبا إسحاق أن تدعو فإنما هو مال الله.

١٧٢٢/٦١٢٤ ـ حدثناه أبو أحمد بكر بن محمد بن أحمد الصيرفي بمرو، ثنا عبد الصمد بن الفضل البلخي، ثنا مكي بن إبراهيم، ثنا هاشم بن هاشم، عن سعد بن المسيب، عن سعد قال: جاء الحارث بن البرصاء وهو في السوق فقال له: يا أبا إسحاق إني سمعت مروان يزعم أن مال الله ماله من شاء أعطاه ومن شاء منعه. فقال له: أنت سمعته يقول ذلك؟ قال: نعم. قال سعيد: فأخذ بيدي سعد وبيد الحارث حتى
٣/٥٠١ دخل على مروان فقال: يا مروان أنت تزعم أن مال الله مالك / ما شئت أعطيته ومن شئت منعته؟ قال: نعم قال فأدعو ورفع سعد يديه فوثب إليه مروان وقال: أنشدك الله أن

٦١٢٢ ـ قال في التلخيص: تفرد به الشجري، وهو ثقة.

٦١٢٣ ـ ساقه الذهبي في التلخيص، وقال: ورواه مكي بن إبراهيم عن هاشم وزاد: قال ابن المسيب: فأخذ سعد بيدي، وبيد الحارث حتى دخل على مروان فقال: أنت تزعم أن مال الله مالك. قال: نعم. قال: فادعوا. ورفع سعد يديه، فوثب إليه مروان ـ الحديث.

٦١٢٤ ـ انظر رقم (٦١٢٣).

بنابراین سعد بن أبي وقاص صحابی به اعلم، زاهدترین، شجاع ترین و اولین مسلمان بودن امام علی علیه السلام اعتراف میکند و این فضایل از اصلی ترین خصوصیات جانشین رسول الله صلی الله علیه واله است و به این حقیقت بزرگان اهل سنت و وهابیت اعتراف کرده اند که خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله باید از همه عالم تر و زاهدتر و شجاع تر باشد و این خصوصیات فقط در امیرالمؤمنین علیه السلام وجود دارد بنابراین خلیفهٔ رسول الله صلی الله علیه واله فقط علی بن ابیطالب علیه السلام است.

ص: 404

اعتراف احمـد بن حنبل (امام حنبليها) و شافعی (امام شافعی ها)و محمـدبن صالـح العثيمين از علمای بزرگ وهابيت به افضليت امام علی عليه السلام بر تمامی صحابه

بسياری از بزرگان اهل سنت و وهابيت به افضليت اميرالمؤمنين عليه السلامبر تمامی صحابه اعتراف کرده اند. صاحبان عقل ميدانند کسی ميتواند جانشـين برترين مخلوق يعنی رسول الله صـلی الله عليه واله باشد که از تمامی صـحابه برتر بلکه برترين مخلوقات باشد و آن کسی نيست جز حضرت مولی الموحدين علی بن ابيطالب عليه السلام .

افراد زيادی از بزرگان اهل سـنت و وهابيت به افضـليت امام علی عليه السـلام بر تمامی صـحابه اعتراف کرده انـد که به دليل اختصار فقط اعتراف احمد بن حنبل و شافعی و محمد بن صالح العثيمين وهابی را ذکر ميکنيم تا همگان ببينند که راهی جز اعتراف به خلافت بلافصل امير المؤمنين الله وجود ندارد و حجّت بر همگان تمام است.

حاکم نيشابوری روايت ميکند که احمد بن حنبل ميگويد سَـمِعْتُ أَحْمَدَ بْن حَنْبَلٍ يَقُولُ: «مَا جَاءَ لِأَحَدٍ مِنْ أَصْـحَابِ رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنَ الْفَضَائِلِ مَا جَاءَ لِعَلِي بن أبي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (1)

به اندازه ای که برای علی بن ابيطالب فضيلت آمده است برای هيچ يک از صحابه ذکر نشده است».

حاکم نيشابوری و ذهبی نتوانسته اند به سند اين روايت اشکالی وارد کنند، بنابراين با سکوت از کنار آن گذشته اند.

1- الکتاب: المسـتدرك علی الصـحيحين، ج 3، ص 116 ش ،4572، المؤلف: أبو عبـد الله الحاکم محمـد بن عبـد الله بن محمـد بن حمـدويه بن نعيم بن الحکم الضبي الطهمـانی النيسـابوری المعروف بـابن البيع (المتوفی: 405 ق)، تحقيق: مصـطفی عبـد القادر عطا . الناشر: دار الکتب العلمية بيروت، الطبعة الأولی، 1411 - 1990. عدد الأجزاء: 4

این سخن احمد بن حنبل در شرایطی است که بنی امیه اکثر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را نابود کرده اند و به مدت هفتاد سال بر روی منابر، امیر المؤمنین علیه السلام را لعن کرده اند، اما با این حال احمد بن حنبل می گوید: فضائلی که برای علی بن ابیطالب در روایات آمده است برای هیچ یک از صحابه نقل نشده است.

آری به راستی هیچ کس نمیتواند نور الهی را خاموش کند.

یرِیدُونَ لِیطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ کَرِهَ الْکَافِرُونَ (الصف: 8)؛

می خواهند نور خدا را با دهانهایشان خاموش کنند ولی خداوند نور خود را کامل می کند هر چند کافران خوش نداشته باشند .

ص: 406

تصوير

اسکن کتاب

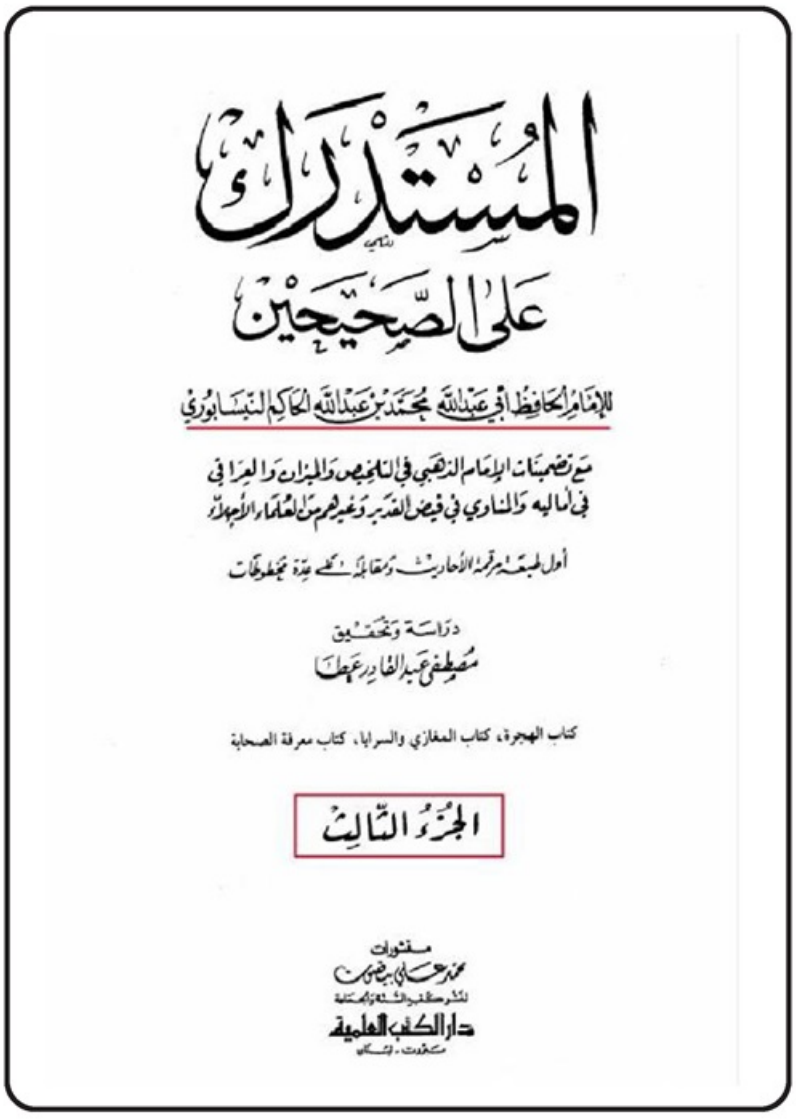

المستدرك
على الصحيحين

للإمام الحافظ أبي عبد الله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري

مع تلخيصات الإمام الذهبي في التلخيص والميزان والعراقي
في أماليه والمناوي في فيض القدير وغيرهم من العلماء الأجلاء

أول طبعة مترجمة الأحاديث ومقابلة على عدة مخطوطات

دراسة وتحقيق
مصطفى عبد القادر عطا

كتاب الهجرة، كتاب المغازي والسرايا، كتاب معرفة الصحابة

الجزء الثالث

منشورات
محمد علي بيضون
دار الكتب العلمية
بيروت - لبنان

ص: 407

تصوير

اسكن كتاب



١١٦ ..... ٣١ ـ كتاب معرفة الصحابة / حـ ٤٥٧٢ ـ ٤٥٧٤

هذا حديث وإن لم يكن له سند فإنه معقد صحيح الإسناد في هذا الموضع.

★ ★ ★

ومن مناقب أمير المؤمنين علي بن أبي طالب رضي الله عنه مما لم يخرجاه

٤٥٧٢ / ١٧٠ - سمعت القاضي أبا الحسن علي بن الحسن الجراحي، وأبا الحسين محمد بن المظفر الحافظ يقولان: سمعنا أبا حامد محمد بن هارون الحضرمي يقول: سمعت محمد بن منصور الطوسي يقول: سمعت أحمد بن حنبل يقول: ما جاء لأحد من

٣/١٠٨ أصحاب رسول الله ﷺ من الفضائل ما جاء لعلي بن أبي طالب رضي الله عنه. /

سمعت أبا العباس محمد بن يعقوب يقول: سمعت العباس بن محمد الدوري يقول: سمعت يحيى بن معين يقول: إسم أبي طالب عبد مناف.

قال الحاكم: وهكذا ذكره زياد بن محمد بن إسحاق وقد تواترت الأخبار بأن أبا طالب كنيته إسمه والله أعلم.

سمعت أبا العباس يقول: سمعت العباس بن محمد يقول: سمعت يحيى بن معين يقول: أم علي بن أبي طالب فاطمة بنت أسد بن هاشم.

٤٥٧٣ / ١٧١ - حدثني أبو بكر محمد بن أحمد بن بالويه، ثنا إبراهيم بن إسحاق الحربي، ثنا مصعب بن عبد الله الزبيري قال: كانت فاطمة بنت أسد بن هاشم أول هاشمية ولدت من هاشمي وكانت بمحل عظيم من الأعيان في عهد رسول الله ﷺ وتوفيت في حياة رسول الله ﷺ وصلى عليها وكان إسم علي أسد ولذلك يقول:

أنا الذي سمتني أمي حيدره

٤٥٧٤ / ١٧٢ - حدثني بكير بن محمد الحداد الصوفي بمكة، ثنا الحسن بن علي بن شبيب المعمري، ثنا عبد الرحمن بن عمرو بن جبلة الباهلي، ثنا أبي، عن الزبير بن سعيد القرشي قال: كنا جلوساً عند سعيد بن المسيب فمر بنا علي بن الحسين ولم أر هاشمياً قط كان أعبد لله منه فقام إليه سعيد بن المسيب وقمنا معه فسلمنا عليه فرد علينا فقال له سعيد: يا أبا محمد أخبرنا عن فاطمة بنت أسد بن هاشم أم علي بن أبي طالب رضي الله

٤٥٧٢ ـ سكت عنه الذهبي في التلخيص.

٤٥٧٤ ـ حذفه الذهبي من التلخيص لضعفه.

ابوالفرج ابن الجوزی این گونه روایت میکند

سمعت عبد الله بن أحمد بن حنبل يقول: سـمعت أبي يقول ما لأحدٍ من الصـحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلی رضی الله عنه؛ (1)

عبدالله فرزند احمد بن حنبل :گوید از پدرم شنیدم که گفت برای هیچ یک از صحابه به اندازۀ علی بن ابیطالب با سند صحیح فضایل وجود ندارد .

1- الكتاب مناقب الإمام أحمـد بن حنبل، ص 220 ، المؤلف: جمال الـدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزي (المتوفی: 597 ق ، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي الناشر: دار هجر، الطبعة الثانيه، 1409 ق. عدد الأجزاء: 1.

تصوير

اسكن كتاب

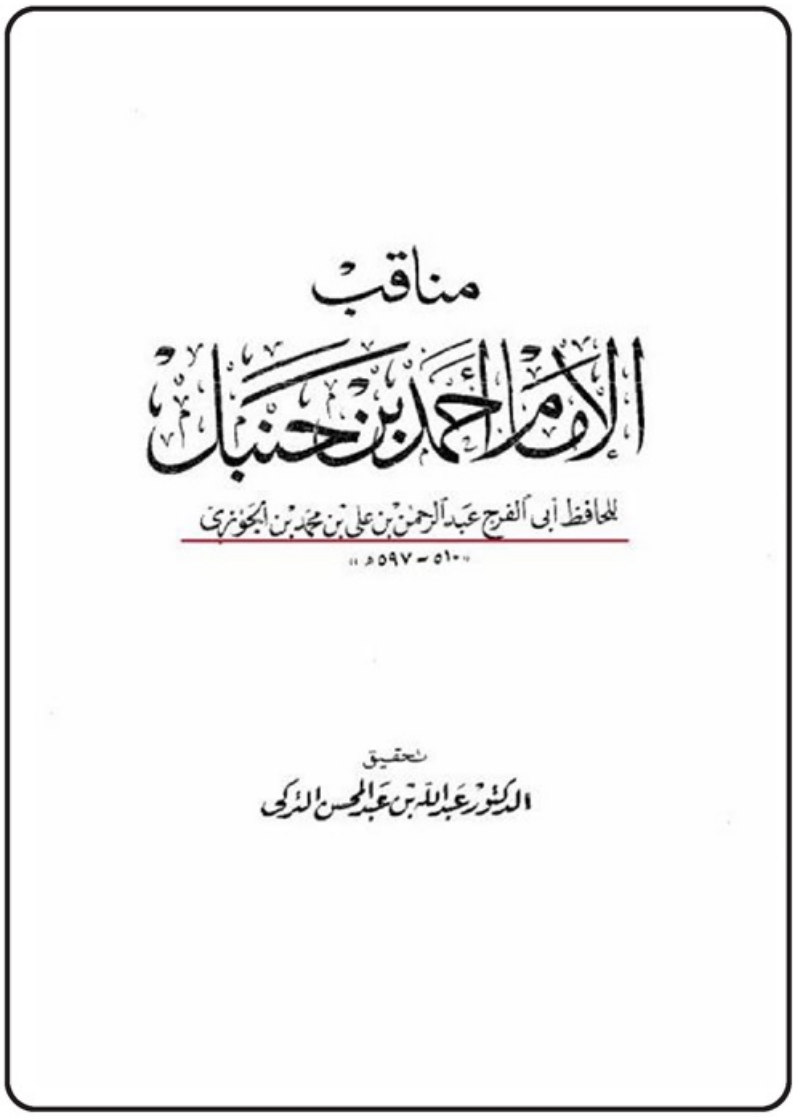

تصوير

اسکن کتاب

محمد بن الحسن الوراق ، قال : أخبرنا محمد بن الحسين[1] الصنعاني ، قال : أخبرنا سعيد بن محمد بن بُليل[2] قال : سمعتُ أبا الفضل الطوسي ، يقول : سمعتُ عبد الله بن أحمد بن حنبل يقول : سمعت أبي يقول : ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح مثل ما لعلي رَضِيَ اللهُ عنه .

أخبرنا عبد الملك بن أبي القاسم ، قال : أخبرنا عبد الله بن محمد الأنصاري ، قال : أخبرنا أبو يعقوب ، قال : حدثنا محمد بن أحمد بن بشر الحافظ ، قال : حدثنا أحمد بن الحسين الرازي ، قال : حدثنا محمد بن مَخلد ، قال : سمعتُ أبا سَعيد هشام بن مَنصور البُخاري ، يقول : سمعتُ أحمد بن حنبل يقول : من لم يُثبت الإمامةَ لعلي ، فهو أضلُّ من حِمار أهله .

أخبرنا محمد بن ناصر ، قال : أخبرنا الحسن بن أحمد إذنًا ، قال : أخبرنا هِلال بن محمد ، قال : أخبرنا عثمان ، قال : أخبرنا حَنبل ، قال : قلتُ لأبي عبد الله أحمد بن حنبل : خِلافة علي عليه السلام هل هي ثابتة ؟ فقال : سُبحان الله ! يُقيم عليٌّ الحدودَ ، ويَقطعُ ، ويأخذُ الصَّدقة ويَقسمها بلا حق وجب له ! أعوذ بالله من هذه المقالة ؛ نعم خَليفة رَضيه أصحابُ رسول الله ﷺ ، وصلّوا خلفه ، وغَزوا معه ، وجاهدوا ، وحجوا ، وكانوا يُسمونه أمير المؤمنين ، راضين بذلك غَير منكرينَ ، فنحن تَبَعٌ لهم .

سياق قوله فيما شَجر بين الصحابة :

أخبرنا محمد بن ناصر ، قال : أنبأنا الحسن بن أحمد الفقيه ، قال : أخبرنا محمد بن أحمد ، قال : حدثنا ابن سَلْم[3] ، قال : أخبرنا أحمد بن

---

(١) تحرف في (د) و (ف) إلى : « الحصين » .

(٢) بموحدتين مضمومتين وسكون اللام ، تبصير المنتبه ، ١٠١/١ .

(٣) تحرف في (د) و (ف) إلى : « أسلم » .

علامه عبدالقادر بن بدران دمشقی می گوید

وَكَانَ الإِمَام أَحْمد يقُول مَا لأحد من الصّحَابَةِ مِن الْفَضَائِلِ بِالْأَسَانِيدِ الصِّحَاحِ مَا لَعَلَى رَضِى الله عَنهُ؛ (1)

احمد بن حنبل دائماً میگفت فضایلی که برای علی بن ابیطالب با سند صحیح آمده است برای هیچ یک از صحابه نیامده است .

ص: 412

1- الكتاب: المـدخل إلى مذهب الإمام أحمد بن حنبل، ص 84 المؤلف: عبد القادر بن أحمد بن مصطفى بن ١- عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: 1346 ق)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي. الناشـر: مؤسـسة الرسالة بيروت الطبعة الثانية، 1401 ق. عدد الأجزاء: 1.

تصویر

اسکن کتاب

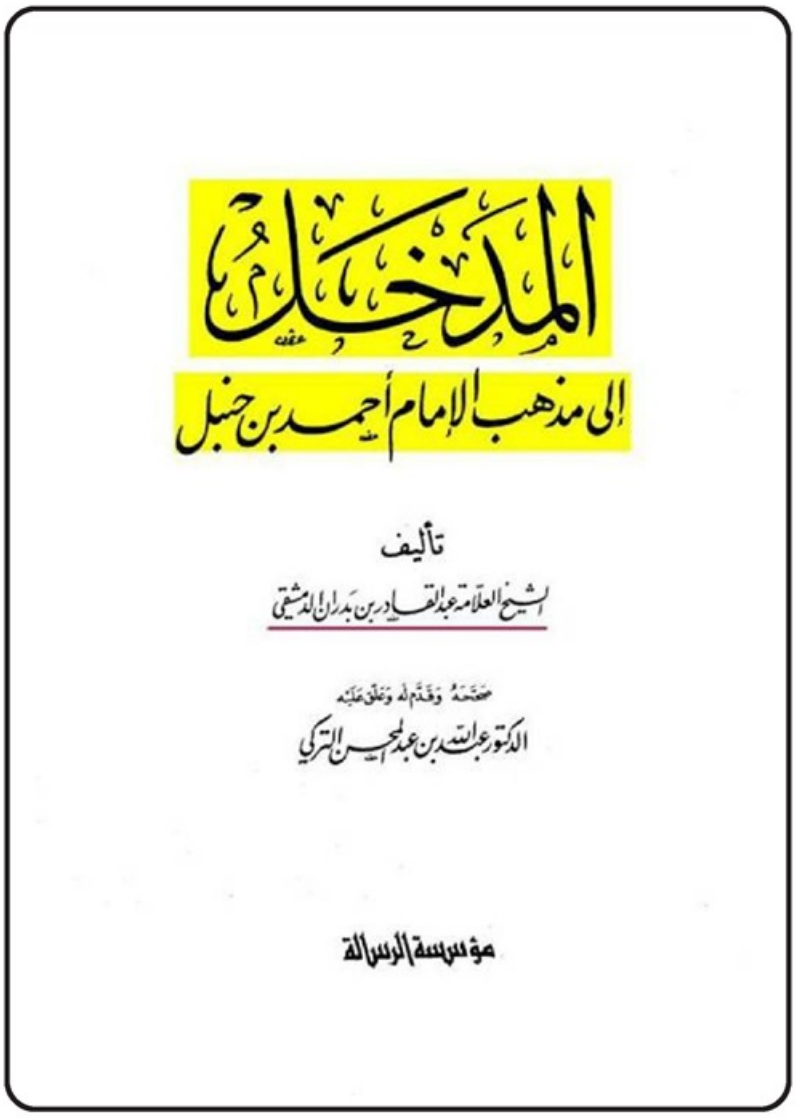

تصوير

اسكن كتاب

وروى أيضاً عن عبد الله بن الإمام أحمد قال : كنت بين يدي أبي جالساً ذات يوم فجاءت طائفة من الكرخية ، فذكروا خلافة أبي بكر ، وخلافة عمر ، وخلافة عثمان ، فأكثروا ، وذكروا خلافة علي بن أبي طالب ، فزادوا ، وأطالوا ، فرفع أبي رأسه إليهم فقال : يا هؤلاء ، قد أكثرتم القول في علي والخلافة ، إن الخلافة لا تزين علياً ، بل علي يزينها ، قال البشاري : فحدثت بهذا بعض الشيعة فقال لي : قد أخرجت نصف ما كان في قلبي على أحمد بن حنبل من البغض .

وكان الإمام أحمد يقول : ما لأحد من الصحابة من الفضائل بالأسانيد الصحاح ما لعلي رضي الله عنه ، وقال : من لم يثبت الإمامة لعلي ، فهو أضل من حمار أهله .

وروى ابن الجوزي عن حنبل قال : قلت لأبي عبد الله أحمد بن حنبل : هل خلافة علي ثابتة؟ فقال : سبحان الله ! يقيم علي الحدود ، ويقطع ، ويأخذ الصدقة ، ويقسمها بلا حق وجب له ؟! أعوذ بالله من هذه المقالة ! نعم هو خليفة ، رضيه أصحاب رسول الله ، وصلوا خلفه ، وغزوا معه ، وجاهدوا ، وحجوا ، وكانوا يسمونه أمير المؤمنين ، راضين بذلك غير منكرين ، فنحن تبع لهم .

وقال له رسل الخليفة : ما تقول فيما كان من علي ومعاوية؟ فقال : لا أقول إلا الحسنى .

وسأله رجل من بني هاشم عن مثل ذلك ، فقرأ قوله تعالى ﴿ تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴾ [البقرة : ١٤١] ، وقال له ابنه عبد الله : من الرافضي ؟ فقال : الذي يشتم ويسب أبا بكر وعمر . وقال عبد الله : سألت أبي عن رجل شتم رجلاً من أصحاب رسول الله ، فقال :ما أراه على الإسلام .

٨٤

فخر رازی در کتابی که در مناقب شافعی نوشته است بنا به قول او می گوید:

و اکثر ما اخـذ عنه في زمان عمر و عثمان لانهما کانا یسالانه و یرجعان الی قوله و کان علی قد خص بعلم القرآن و الفقه لان النبي دعا له و امره ان یقضی بین الناس و کانت قضایاه ترفع الی النبی فیمضیها (1)؛

بیشترین روایاتی که [در منابع اهل سـنت] از علی بن ابیطالب است در زمان عمر و عثمان است زیرا عمر و عثمان از آن حضـرت مسائل مشـکل را سؤال می کردنـد و به آن عمل می کردنـد [اعتراف به اعلمیت و افضـلیت امام علی بر عمر و عثمان] و علم قرآن و فقه فقط نزد علی بن ابیطالب است [اعتراف شافعی به افضـلیت و اعلمیت امام علی علیه السـلام]، زیرا رسول خدا برای او دعا کرد و دسـتور داد که در بین مردم قضاوت کند و فتوا دهد و وقتی قضاوتهای علی بن ابیطالب به حضرت رسول عرضه می شد آنها را تأیید و امضا می کرد .

1- الکتـاب مناقب الإمام الشافعي، ص 135 ، المؤلف : فخر الـدین محمد بن عمر بن الحسـین الرازي (المتوفی: 606 ق)، المحقق: د. احمد حجازی السقا. الناشر: مکتبة الکلیات الأزهریة، الأزهر - قاهرة.

تصوير

اسكن كتاب

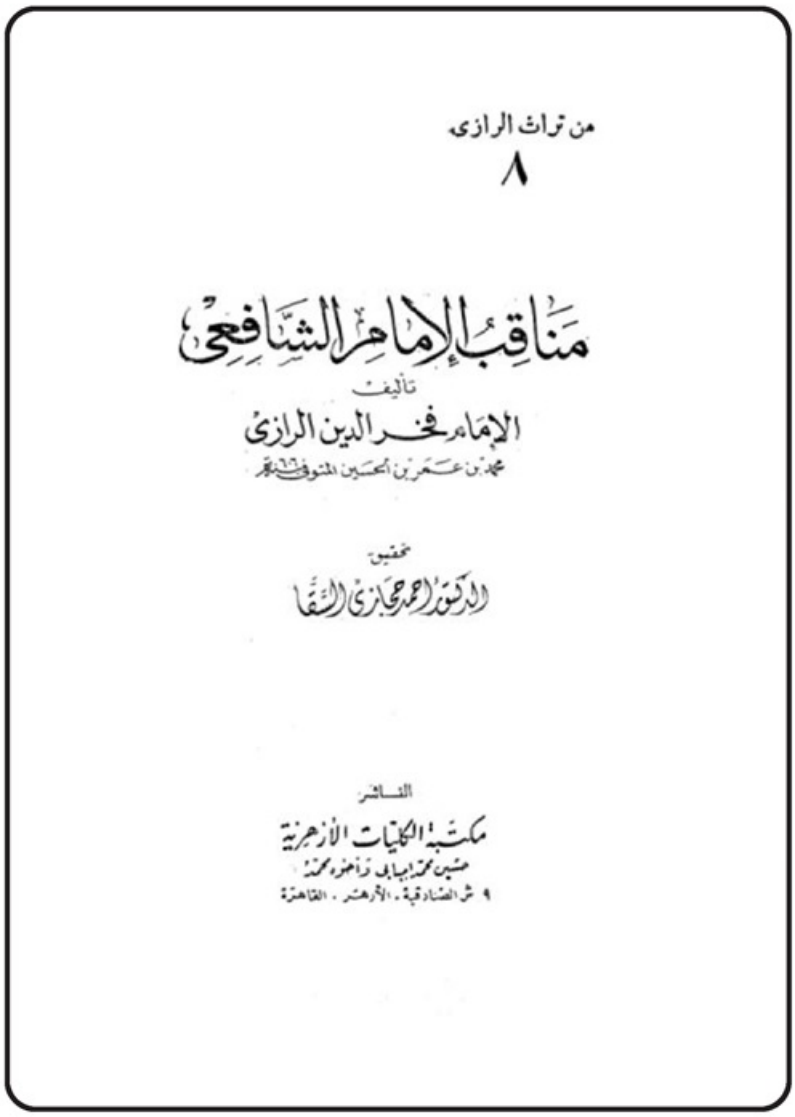
من تراث الرازى
٨

مَنَاقِبُ الإِمَامِ الشَّافِعِيِّ

تأليف
الإمام فخر الدين الرازى
محمد بن عمر بن الحسين المتوفى ٦٠٦هـ

تحقيق
الدكتور أحمد حجازى السقا

الناشر
مكتبة الكليات الأزهرية
مشيخة الأزهر
٩ ش الصادقية - الأزهر - القاهرة

تصوير

اسکن کتاب



— ١٣٥ —

قال الشافعي : السنن الصحيحة قليلة عند أهل المعرفة . إذا كان أبو بكر الصديق - رضي الله عنه - لا يصح له عن رسول الله ﷺ (إلا (٩)) سبعة أحاديث ، وعمر بن الخطاب - رضي الله عنه - مع طول مدته ، بعد رسول الله ﷺ لا يصح له (إلا (١٠)) خمسون حديثاً ، وعثمان - رضي الله عنه - فأقل ، وعلي بن أبي طالب - رضي الله عنه - مع ما كان بمحض الناس على الأخذ منه ، لا يصح له حديث كثير ، لأنه كان مشغولا ممتحناً . وأكثر ما أخذ عنه في زمان عمر وعثمان - رضي الله عنهما - لأنهما كانا يسألانه ، ويرجعان إلى قوله . وكان علي (عليه السلام (١١)) قد خص بعلم القرآن والفقه ، لأن النبي عليه السلام دعا له ، وأمره أن يقضي بين الناس ، وكانت قضاياه ترفع إلى النبي ﷺ فيمضيها .

وأما سائر أصحاب رسول الله ﷺ فالرواية عنهم أكثر . والصحيح منها عند أهل أهل المعرفة قليل .

(و) وعن الربيع . أنه قال : سمعت الشافعي يقول :

١ — شهدت بأن الله لا رب (١٢) غيره ... وأشهد أن البعث حق وأخلص
٢ — وأن عرى الإيمان قول مبين ... وفعل زكى ، قد يزيد وينقص
٣ — وأن أبا بكر خليفة أحمد ... وكان أبو حفص على الحق يحرص
٤ — وأشهد ربي أن عثمان فاضل ... وأن عليا فضله متخصص

(٩) من ا (١٠) من ا
(١١) من ا
(١٢) شيء : ا وضرب البيت الثالث مكان ضرب الأول في : د والبيت الخامس : ساقط من ج

محمد بن صالح العثیمین که از علمای متعصب وهابی است این گونه به افضلیت امیر المؤمنین علیه السلام اعتراف میکند

اشتهر رضی الله عنه بالشجاعة والذكاء مع العلم والزكاء حتى كان أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضی الله عنه يتعوذ من معضلة ليس لها أبوحسن، ومن أمثلة النحويين قضية ولا أبا حسن لها، وروى عن على أنه كان يقول: سلوني سلوني وسلوني عن كتاب الله تعالى، فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم أنزلت بليل أو نهار، وقال ابن عباس رضی الله عنهما : إذا جاءنا الثبت عن على لم نعدل به، وروى عنه أنه قال: ما أخذت من تفسير القرآن فعن على بن أبى طالب؛ (1)

علی بن ابیطالب به شجاعت و علم شهرت دارد و حتی امیرالمؤمنین عمر بن خطاب پناه به خدا می برد از مشکلی که برای برطرف کردن آن علی بن ابیطالب نباشد [در منابع اهل سنت و وهابیت روایاتی است که عمر بن خطاب حکم به کشتن شخصی می داد اما امام علی علیه السلام برای نجات جان آن شخص، حکم الهی را به عمر می گفت و او را آگاه می کرد تا جان بی گناهی را نجات دهد در این جا بود که عمر به افضلیت امام المتقین علیه السلام اعتراف می کرد و این سخن را به زبان می آورد و از علی بن ابیطالب روایت شده است که دائما میگفت از من سؤال کنید از من سؤال کنید، از من سؤال کنید از کتاب خدا، به خدا قسم آیه ای نیست مگر این که من از همه بهتر میدانم که در شب نازل شد یا روز و ابن عباس میگفت هر زمان برای ما ثابت میشد که نظر علی بن ابیطالب فلان چیز است سخن هیچ شخص دیگری

1- الكتاب تفسير العثيمين، ج 1 ص 39 المؤلف محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421 ق). الناشر: دار ابن الجوزي المملكة العربية السعودية.

را قبول نمی کردیم [سـخن هیـچ کس ارزش سـخن امیرالمؤمنین علیه السـلام را نـداشت] و ابن عبـاس میگفت تفسـیر قرآن را از علی بن بیطالب یاد گرفتم .

ص: 419

تصوير

اسكن كتاب

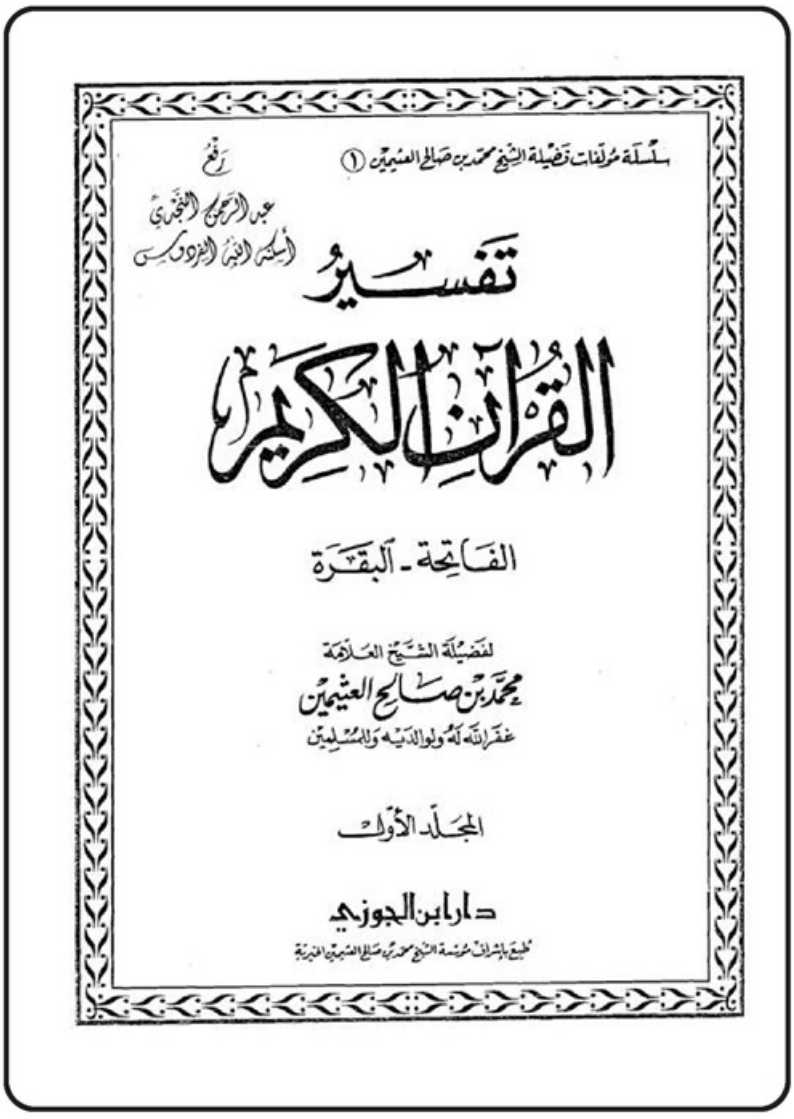

تصوير

اسکن کتاب

ما لم ينقل لغيره، وهلك به طائفتان: النواصب الذين نصبوا له العداوة، وحاولوا إخفاء مناقبه، والروافض الذين بالغوا فيما زعموه من حبه، وأحدثوا له من المناقب التي وضعوها ما هو في غنى عنه، بل هو عند التأمل من المثالب.

اشتهر رضي الله عنه بالشجاعة والذكاء مع العلم والزكاء حتى كان أمير المؤمنين عمر بن الخطاب رضي الله عنه يتعوذ من معضلة ليس لها أبو حسن، ومن أمثلة النحويين: قضية ولا أبا حسن لها، وروي عن علي أنه كان يقول: سلوني سلوني وسلوني عن كتاب الله تعالى، فوالله ما من آية إلا وأنا أعلم أَنَزَلت بليل أو نهار، وقال ابن عباس رضي الله عنهما: إذا جاءنا الثبت عن علي لم نعدل به، وروى عنه أنه قال: ما أخذت من تفسير القرآن فعن علي بن أبي طالب. كان أحد أهل الشورى الذين رشحهم عمر رضي الله عنه لتعيين الخليفة، فعرضها عليه عبد الرحمن بن عوف فأبى إلا بشروط لم يقبل بعضها، ثم بايع عثمان فبايعه علي والناس، ثم بويع بالخلافة بعد عثمان حتى قتل شهيداً في الكوفة ليلة السابع عشر من رمضان، سنة أربعين من الهجرة رضي الله عنه.

٢ ـ عبد الله بن مسعود:

هو عبد الله بن مسعود بن غافل الهذلي، وأُمه أُمُّ عَبْدٍ كان ينسب إليها أحياناً[١]، وكان من السابقين الأولين في الإسلام، وهاجر الهجرتين، وشهد بدراً، وما بعدها من المشاهد.

تلقى من النبي ﷺ بضعاً وسبعين سورة من القرآن، وقال له

(١) وذلك لأن أباه مات في الجاهلية، وأدركت أمُّه الإسلامَ فأسلمت.

بنابراین با دیدن تعدادی از اعترافات بزرگان اهل سنت و وهابیت به این نتیجه می رسیم که شخصی نمی تواند جانشین پیامبر صلی الله علیه واله باشد مگر افضل و برترین صحابه و آن شخص فقط امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام است. زیرا جانشین رسول الله صلی الله علیه واله باید دارای برترین صفات و بالاترین فضایل باشد تا بتواند جایگاه رفیع جانشینی رسول الله صلی الله علیه وسلم یعنی برترین مخلوق الهی را بگیرد و همان گونه که مشاهده شد هیچ شخصی توان رویارویی با فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام را نداشته و نخواهد داشت.

ص: 422

شیعه بودن بزرگان صحابه و پیدایش تشیع از زمان رسول الله صلی الله علیه واله

به اعتراف بزرگـان اهـل سـنت و وهـابیت در زمان رسول خـدا صـلی الله علیه واله بزرگان صـحابه شـیعه بوده انـد و امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه السـلام را افضل صـحابه و برتر از ابوبکر می دانسـته اند. بنابراین پیدایش تشیع در زمان نبی مکرم صلی الله علیه واله است و شیعه تنها مذهبی است که در عصـر نبی مکرم صـلی الله علیه واله وجود داشـته است و بقیه فرق اسلامی چندین سال پس از شهادت نبی مکرم صـلی الله علیه واله به وجود آمده اند و حتی طبق آنچه کارشـناسان و هابیت در شبکه های ضد شیعه اعتراف میکنند پیدایش مذهب اهل سنت و جماعت توسط معاویه و در زمان حکومت معاویه بوده است.

اما در اینجا به اعترافات سه نفر از علمای اهل سـنت و وهابیت اشاره میکنیم که به صراحت بیان میکنند که بزرگان صحابه شیعه بوده اند و تنها مذهب در عصر نبوی تشیّع است.

ص: 423

اعتراف آلبانی

او از بزرگان وهابیت است و به بخاری عصر حاضر شهرت دارد در شرح حال یک راوی اعتراف بسیار جالبی کرده است. او در شرح حال موسی بن قیس می گوید:

قلت: تفرد العقيلي برميه بالرفض، وما رواه عنه أن الثوری قال له: أيهما أحب إليك أبوبكر أو علی؟ قال: قلت: علی فهذا – وإن كنا لا نوافقه عليه - ليس رفضاً، فكثير من السلف كانوا يفضّلون علياً، فليس هذا بالذی يقدح فيه؛ (1)

فقط عقیلی گفته است که موسی بن قیس رافضی است و ثوری به موسی بن قیس گفته است کدام یک از این دو نفر محبوب تر و افضل است نزد تو، ابوبکر یا علی بن ابیطالب؟ موسی بن قیس :گفت علی بن ابیطالب افضل است از ابوبکر

– هرچند ما وهابیت قبول نداریم که علی از ابوبکر افضل است! – اما این سخن موسی بن قیس دلیل بر رافضی بودنش نیست زیرا بسیاری از سلف [صحابه و تابعین] علی بن ابیطالب را افضل از ابوبکر میدانسته اند (یعنی شیعه بوده اند .)

1– الكتاب: سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فی الأمة، ج 13 ص 880 و 881 المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح بن نجاتی بن آدم الأشقودری الألباني (المتوفی: 1420) (ق). دار النشر: دار المعارف، الرياض – المملكة العربية السعودية. الطبعة الأولی، 1412 ق / 1992 م. عدد الأجزاء: 14.

بسیار جالب است که وهابیها نام دیگرشان را سَلَفی یعنی پیروان سلف (صحابه و تابعین) گذاشته اند و بزرگ آنان یعنی البانی می گوید: بسیاری از سلف، علی بن ابیطالب علیه السلام را افضل از ابوبکر میدانسته اند یعنی اکثر سلف شیعه بوده اند زیرا یکی از اصول قطعی اهل سنت و وهابیت افضلیت ابوبکر بر امیرالمؤمنین علیه السلام است). جالب تر اینکه خود آلبانی با سلف مخالفت میکند و میگوید هر چند من قبول ندارم که علی بن ابیطالب افضل از ابوبکر است. این دیگر چگونه پیروی از سلف است؟!

بنابراین سَلَفی واقعی شیعه است نه وهابیت که به دروغ ادعا سلفی بودن می کند و از اکثر صحابه و تابعین تبعیت نمی کند.

ص: 425

تصوير

اسكن كتاب

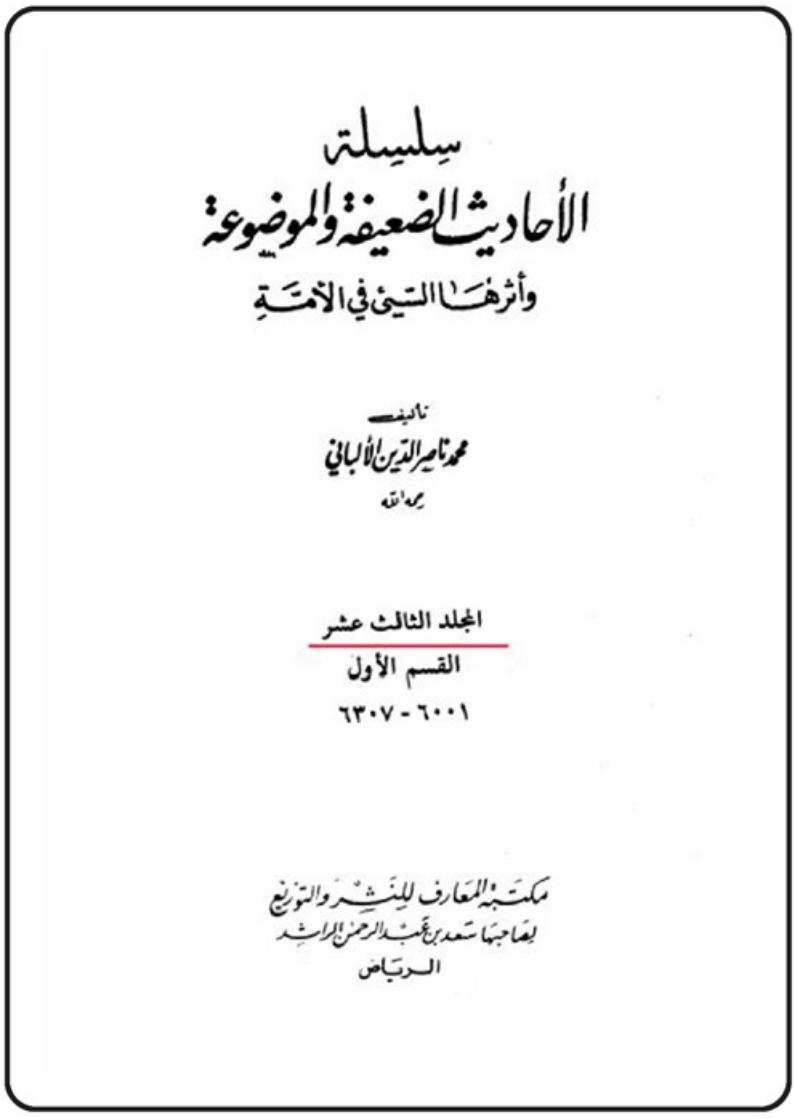
سِلسِلة
الأحاديث الضعيفة والموضوعة
وأثرها السيئ في الأمة

تأليف
محمد ناصر الدين الألباني
رحمه الله

المجلد الثالث عشر
القسم الأول
٦٠٠١ - ٦٣٠٧

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
لصاحبها سعد بن عبد الرحمن الراشد
الرياض

تصویر

اسکن کتاب

جميع الحقوق محفوظة للناشر ، فلا يجوز نشر أي جزء من هذا الكتاب ، أو تخزينه أو تسجيله بأية وسيلة ، أو تصويره أو ترجمته دون موافقة خطية مُسبقة من الناشر .

الطبعة الأولى
١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م

© مكتبة المعارف للنشر و التوزيع ، ١٤٢٤هـ

فهرسة مكتبة الملك فهد الوطنية أثناء النشر

الألباني ، محمد ناصر الدين
سلسلة الاحاديث الضعيفة - المجلد الثالث عشر. / محمد ناصر الدين الألباني .- الرياض ، ١٤٢٤هـ
٢مج.
ردمك: ٩٩٦٠-٩٤٧٠-٧-٦ (مجموعة)
٩٩٦٠-٩٤٧٠-٨-٤ (ج١)
١- الحديث الموضوع ٢- الحديث الضعيف أ.العنوان
ديوي ٢٣٢,٩ ١٤٢٤/١٨٨٩

رقم الإيداع: ١٤٢٤/١٨٨٩
ردمك: ٦-٧-٩٤٧٠-٩٩٦٠ (مجموعة)
٤-٨-٩٤٧٠-٩٩٦٠ (ج١)

مكتبة المعارف للنشر والتوزيع
هاتف ٤١١٤٥٣٥ - ٤١١٣٢٥٠
فاكس ٤١١٢٩٣٢ ص.ب ٣٢٨١
الرياض الرمز البريدي ١١٤٧١

تصوير

اسكن كتاب

قلت : فقول السيوطي في «الدر المنثور» (٢٠٨/٦) بعدما عزاه لجمع غير المذكورين :

«بسند حسن» ؛ لا يخفى ضعفه .

وقد صدّره الحافظ ابن رجب في «شرح الأربعين» (ص٩) بصيغة :

«روي» ؛ مشيراً لضعف إسناده ؛ فأصاب .

وقال الهيثمي في «المجمع» (١٢٣/٧) :

«رواه البزار ، وفيه قيس بن الربيع ، وثّقه شعبة والثوري ، وضعّفه غيرهما ، وبقية رجاله ثقات» .

وتعقبه الحافظ في «مختصر الزوائد» فقال (١١٢/٢) :

«قلت : أعله الشيخ بـ(قيس) ، وقد ذكر البخاري أن (أبا نصر) لم يسمع من ابن عباس ، فهي العلة» .

٦٣٩٢ ـ (لقد زَوَّجْتُكِ غيرَ دَجَّالٍ . يعني علياً) .

ضعيف . أخرجه العقيلي في «الضعفاء» (١٦٥/٤) من طريق قيس بن الربيع عن موسى بن قيس عن حُجر بن عنبس قال :

لما زوّج رسول الله ﷺ فاطمة من علي رضي الله عنهما قال : . . . فذكره .

أورده في ترجمة موسى بن قيس ـ وهو الحضرمي ـ هذا ، وقال :

«يلقب عصفور الجنة ، من الغلاة في الرفض ، يحدث بأحاديث رديئة بواطيل» .

قلت : تفرد العقيلي برميه بالرفض ، وما رواه عنه أن الثوري قال له : أيهما أحب إليك أبو بكر أو علي؟ قال : قلت : علي . فهذا ـ وإن كنا لا نوافقه عليه ـ

٨٨٠

ص: 428

تصوير

اسكن كتاب

ليس رفضاً ، فكثير من السلف كانوا يفضلون علياً ، فليس هذا بالذي يقدح فيه ، ولا سيما وقد روى عبدالله بن أحمد في «العلل» (١/١٢٥ و٢٤١) عن أبيه أنه قال فيه :

«ما أعلم إلا خيراً» .

ولذلك لم يضعفه أحد ، بل صرّح بتوثيقه جمع من المتقدمين والمتأخرين ، وفي «ثقات ابن شاهين» (١٢٩١/٣٠٥) ما نصه :

«وقال ابن نمير : موسى بن قيس ـ قال : كان ثقة ، روى عنه الناس ، وهو حضرمي» .

وهذا الحديث المرفوع هو الوحيد الذي ذكره العقيلي في ترجمته ، وكان من الممكن أن يدان به ؛ لو أنه كان سالماً من علة ممن دونه أو فوقه . والواقع خلاف ذلك ؛ فإن دونه ـ كما هو ظاهر ـ قيس بن الربيع ، وفيه ضعف معروف ، وكان له ابن يدس في حديثه ما ليس منه .

وقد خالفه في متنه أبو نعيم الفضل بن دكين ؛ فرواه عن موسى بن قيس . . . بلفظ :

«هي لك يا علي ! لستُ بدجال» .

أخرجه ابن سعد في «الطبقات» (٨/١٩ ـ ٢٠) .

وتابعه عبدالله بن داود ـ وهو الخريبي ـ : ثنا موسى بن قيس . . . به .

أخرجه البزار (٢/١٥١/١٤٠٦) وقال :

«وقوله ﷺ : «لستُ بدجال» يدل على أنه كان وعده ، فقال : إني لا أخلف الوعد» .

ذكر ابن سعد نحوه .

٨٨١

اعتراف ابنعبدالبرّ

عالم بزرگ اهل سنت و وهابیت ابو عمر ابن عبدالبر (463 ق) در کتابش (الإستیعاب فی معرفة الأصحاب) که در معرفی صحابه نگاشته است می گوید:

روی عَنْ سلمان، وأبی ذر، والمقداد، وخباب، وجابر، وَأَبي سَ عِید الْخُدْرِی، وزید بن الأرقم أن علی بن أبي طالب رضی اللهُ عَنْهُ أول من أسلم، وفضّله هؤلاء علی غیره(1)؛

از سلمان و ابوذر و مقداد و خباب و جابر و أبوسعید خدری و زید بن ارقم روایت شده است که میگفتند اولین مسلمان علی بن ابیطالب است و این افراد علی بن ابیطالب را افضل و برترین صحابه میدانسته اند (شیعه بوده اند)».

همان طور که همگان میدانند یکی از مبانی اصلی اهل سنت و وهابیت این است که ابوبکر اولین خلیفه رسول الله صلی الله علیه واله و برترین صحابه است. بنابر این سلمان و ابوذر و.... به دلیل این که امیرالمؤمنین علیه السلام را افضل و برترین صحابه میدانسته اند شیعه هستند.

1- الکتاب الاستیعاب في معرفة الأصحاب، ج 3 ص 1090، المؤلف: أبو عمر یوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمری القرطبي (المتوفی: 463 ق)، المحقق: علی محمد البجاوي. الناشر: دار الجیل،بیروت الطبعة الأولی، 1412 ق - 1992 م. عدد الأجزاء: 4.

تصویر

اسکن کتاب

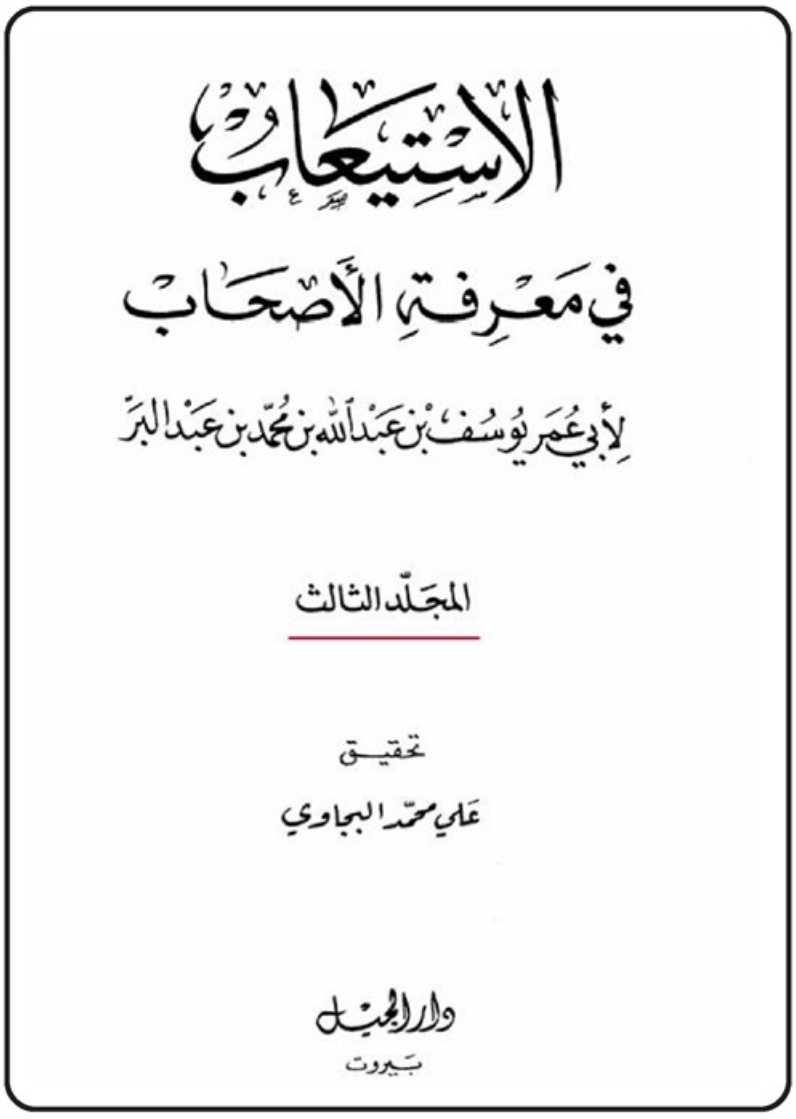
الاستيعاب

في معرفة الأصحاب

لأبي عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر

المجلد الثالث

تحقيق

علي محمد البجاوي

دار الجيل

بيروت

تصوير

اسكن كتاب



— ١٠٩٠ —

كان عليّ أصغر ولد أبي طالب . وكان أصغر من جعفر بعشر سنين ، وكان جعفر أصغر من عقيل بعشر سنين ، وكان عقيل أصغر من طالب بعشر سنين .

ورُوى — عن سلمان ، وأبي ذرّ ، والمقداد ، وخباب ، وجابر ، وأبي سعيد الخدري ، وزيد بن الأرقم — أنّ علي بن أبي طالب رضي الله عنه أول من أسلم ، وفضله هؤلاء على غيره .

وقال ابن إسحاق : أول من آمنَ بالله وبرسوله محمدٍ صلى الله عليه وسلم من الرجال علي بن أبي طالب . وهو قولُ ابن شهاب ، إلّا أنه قال : من الرجال بعد خديجة ، وهو قول الجميع في خديجة .

حدثنا أحمد بن محمد ، قال : حدثنا أحمد بن الفضل ، قال : حدثنا محمد بن جرير . قال : حدثنا أحمد بن [1] عبد الله الدقاق ، قال حدثنا مفضل [2] بن صالح ، عن سماك بن حرب ، عن عكرمة ، عن ابن عباس ، قال : لعليٍّ أربعُ خصال ليست لأحدٍ غيره : هو أول عربي وعجمي صلّى مع رسول صلى الله عليه وسلم وهو الذي كان لواؤه معه في كل زَحْف ، وهو الذي صبر معه يوم فرّ عنه غيره ، وهو الذي غسله وأدخله قبره .

وقد مضى في باب أبي بكر الصديق رضي الله عنه ذكرُ من قال : إنّ أبا بكر أول من أسلم .

وروى عن سلمان [الفارسي [3]] أنه قال : أول هذه الأمة وُرُوداً على نبيها عليه الصلاة والسلام الحوض ، أولها إسلاماً : عليّ بن أبي طالب رضي الله عنه .

(١) في س : حدثنا علي بن عبد الله أبو حفان .
(٢) في س : مفضل . (٣) من س .

اعتراف محمد بن عبدالرزاق

محمد بن عبدالرزاق می گوید:

«الشـيعة: الشـيعة لفظ معناه الأتباع والأنصار يطلق على الواحد والمثنى والجمع والمذكر والمؤنث، تقول هو شـيعة وهما وهم وهن شيعة وجمعه شيع وأشياع، ثم صار علماً بالغلبة على أتباع على بن أبى طالب عليه السلام.

عرف جماعة من كبار الصـحابة بموالاة على فى عصـر رسول الله صـلى الله عليه وسلم مثل سليمان الفارسي القائل: بايعنا رسول الله على النصـح للمسـلمين والانتمام بعلى بن أبى طالب والموالاة له . ومثل أبى سـعيد الخـدري الذي يقول: أمر الناس بخمس فعملوا بأربع وتركوا واحدة . ولما سـئل عن الأربع قال: الصـلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج قيل : فما الواحد التي ترموها؟ قال: ولاية على بن أبى طالب قيل له وإنما لمفروضة معهن قال: هي مفروضة معهن. ومثل أبي ذر الغفارى وعمار بن ياسـر وحذيفة بن اليمان وذى الشهادتين خزيمة بن ثابت وأبي أيوب الأنصارى وخالد بن سعيد بن العاص وقيس ابن سعد بن عبادة وكثير أمثالهم. ومن أرادهم فليراجع كتاب الدرجات الرفيعة لابن معصوم.

عرف هؤلاء باسم شـيعة على ثم غلب فأطلق فقيل لهم شـيعة. ذكر أبوحاتم الرازي في كتاب الزينـة في الألفاظ المتداولـة بين أرباب العلوم على مـا نقـل في كتاب الروضات أن أول اسم ظهر في الإسـلام على عهـد رسول الله صـلى الله عليه وسـلم الشـيعة وكان لقب أربعـة من الصـحابة وهم أبو ذر وسلمان وعمار والمقداد إلى أ أوان صفين فاشتهر بين موالى على عليه السلام ... أما ما ذهب إليه بعض المتاب من أن أصل مذهب التشيع من بدعة عبد الله ابن سبأ المعروف بابن السوداء فهو

ص: 433

وهم وقله علم بحقيقة مذهبهم. ومن علم منزلة هذا الرجل عند الشيعة وبراءتهم منه ومن أقواله وأعماله وكلام علمائهم في الطعن فيه بلا خلاف بينهم في ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب. لا ريب في أن أول ظهور الشيعة كان في الحجاز بلد المتشيع له؛ (1)

شیعه معنای لفظی شیعه یعنی پیرو و یاور و بر یک یا دو یا جمعی از مذکر و مؤنث اطلاق می شود.... سپس این لفظ شیعه، علم شد برای پیروان علی بن ابیطالب علیه السلام.

در زمان رسول الله صلی الله علیه واله جماعتی از بزرگان صحابه شناخته می شدند به پیروان علی بن ابطالب، مثل: سلمان فارسی که می گفت: بیعت کردیم با رسول الله صلی الله علیه واله بر این که خیرخواه مسلمانان باشیم و بر امامت علی بن ابیطالب و موالات و پیروی از ایشان و مثل أبوسعید خدری که میگفت خداوند مردم را به پنج چیز امر کرد، اما مردم به چهار چیز عمل کردند و یکی را ترک کردند. وقتی که سؤال شد از آن چهار چیز، گفت: آنها نماز و زکات و روزۀ رمضان و حج است. به او گفته شد آن دیگری را که مردم ترک کردند چیست؟ ابوسعید خدری گفت: ولایت علی بن ابیطالب. به او گفتند: آیا ولایت علی بن ابیطالب هم مثل آن چهار چیز واجب است؟ گفت: بله واجب است و مثل ابوذر غفاری و عمار بن یاسر وحذیفه بن الیمان و خزیمه بن ثابت ذی الشهادتین و أبي أیوب الأنصاری و خالد بن سعید بن العاص و قیس بن سعد بن عباده و بسیاری امثال ایشان که شیعه بوده اند هر کس میخواهد مطالب بیشتری بداند به کتاب الدرجات الرفیعه که ابن معصوم نوشته است مراجعه کند.

1- الکتاب خطط الشام، ج 6 ص 245 و 246، المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن محمّد، کَرْد عَلی (المتوفی: 1372 ق). الناشر: مکتبة النوری دمشق الطبعة الثالثة، 1403 ق - 1983 م. عدد الأجزاء: 6.،

این صحابه به شیعه علی بن ابیطالب شناخته میشدند، سپس این لفظ شیوع پیدا کرد و اطلاق شد بر پیروان علی بن ابیطالب . و أبوحاتم رازی در کتاب الزینه فی الألفاظ المتداوله بین أرباب العلوم طبق آنچه در کتاب الروضات آمده نقل میکند که اولین اسمی که در اسلام در زمان رسول الله وجود داشت اسم شیعه بود و این لقب چهار نفر از صحابه بود یعنی أبوذر و سلمان و عمار و المقداد ... .

و آنچه که بعضی کتاب ها گفته اند که اصل مذهب شیعه از بدعتهای عبدالله بن سبا معروف به ابن سوداء است یک وهم و خیال است و این نشان دهندهٔ کم اطلاع بودن از حقیقت مذهب تشیع است و هرکس جایگاه عبدالله بن سبا را نزد شیعیان بداند و بیزاری شان از او را در اعمال و سخنانشان و سخنان علمای شیعه در رد و طعن بر او را بداند خواهد دانست که درست این است که شیعه از زمان پیامبر وجود داشته است و هیچ شکی نیست که اولین ظهور تشیع در حجاز (عربستان) بوده است ... .

تصوير

اسكن كتاب

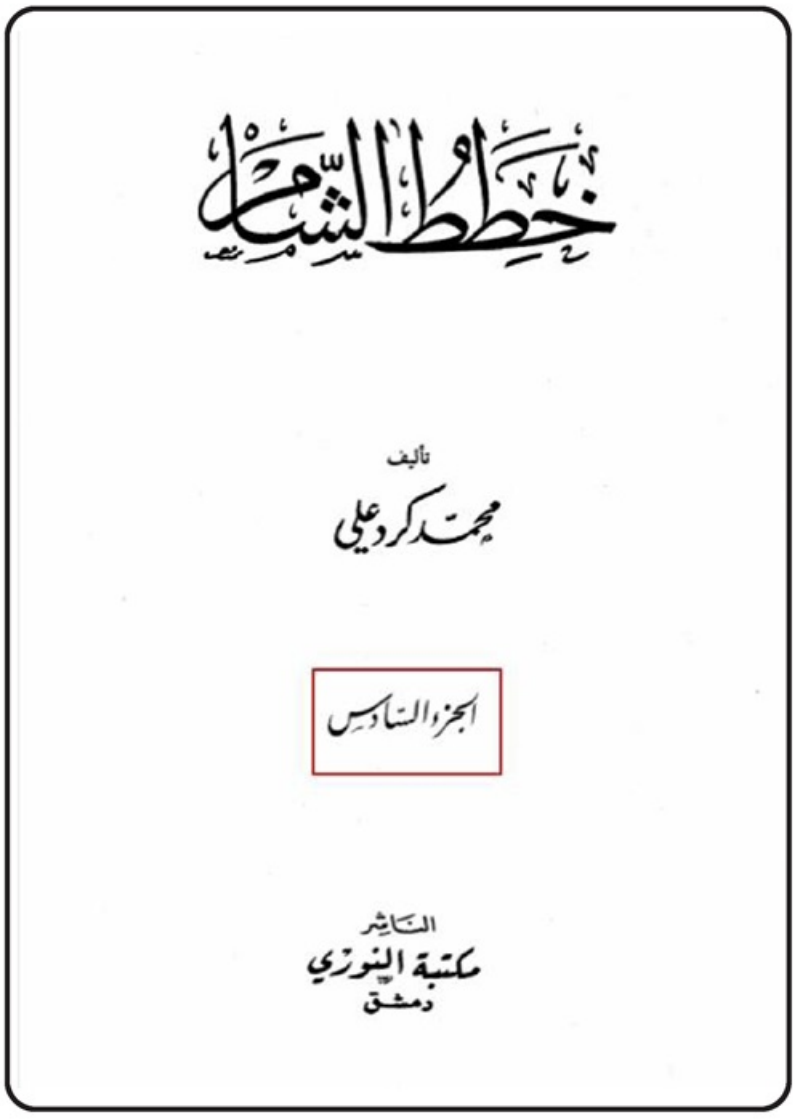

تصوير

اسکن کتاب

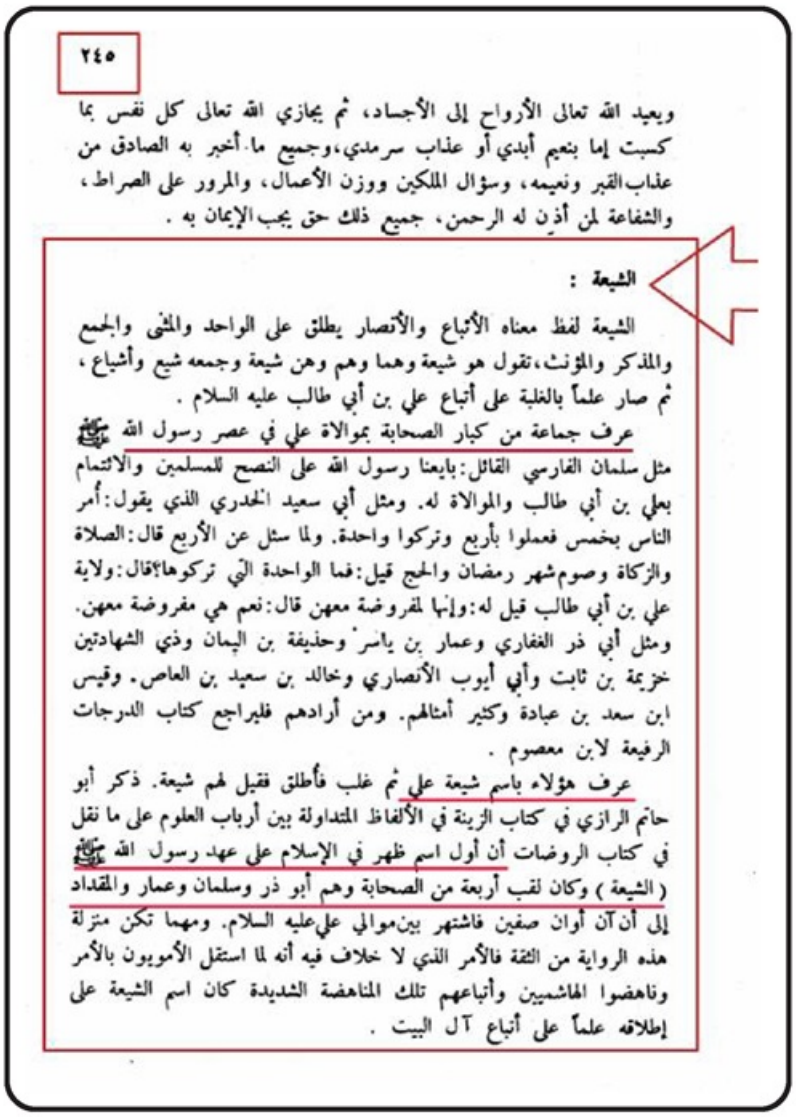

٢٤٥

ويعيد الله تعالى الأرواح إلى الأجساد، ثم يجازي الله تعالى كل نفس بما كسبت إما بنعيم أبدي أو عذاب سرمدي،وجميع ما أخبر به الصادق من عذاب القبر ونعيمه، وسؤال الملكين ووزن الأعمال، والمرور على الصراط، والشفاعة لمن أذن له الرحمن، جميع ذلك حق يجب الإيمان به .

الشيعة :

الشيعة لفظ معناه الأتباع والأنصار يطلق على الواحد والمثنى والجمع والمذكر والمؤنث،تقول هو شيعة وهما وهم وهن شيعة وجمعه شيع وأشياع، ثم صار علماً بالغلبة على أتباع علي بن أبي طالب عليه السلام .

عرف جماعة من كبار الصحابة بموالاة علي في عصر رسول الله ﷺ مثل سلمان الفارسي القائل: بايعنا رسول الله على النصح للمسلمين والائتمام بعلي بن أبي طالب والموالاة له. ومثل أبي سعيد الخدري الذي يقول: أمر الناس بخمس فعملوا بأربع وتركوا واحدة. ولما سئل عن الأربع قال: الصلاة والزكاة وصوم شهر رمضان والحج قيل: فما الواحدة التي تركوها؟قال: ولاية علي بن أبي طالب قيل له: وإنها لمفروضة معهن قال: نعم هي مفروضة معهن. ومثل أبي ذر الغفاري وعمار بن ياسر وحذيفة بن اليمان وذي الشهادتين خزيمة بن ثابت وأبي أيوب الأنصاري وخالد بن سعيد بن العاص. وقيس ابن سعد بن عبادة وكثير أمثالهم. ومن أرادهم فليراجع كتاب الدرجات الرفيعة لابن معصوم .

عرف هؤلاء باسم شيعة علي ثم غلب فأطلق فقيل لهم شيعة. ذكر أبو حاتم الرازي في كتاب الزينة في الألفاظ المتداولة بين أرباب العلوم على ما نقل في كتاب الروضات أن أول اسم ظهر في الإسلام على عهد رسول الله ﷺ (الشيعة) وكان لقب أربعة من الصحابة وهم أبو ذر وسلمان وعمار والمقداد إلى أن آن أوان صفين فاشتهر بين موالي علي عليه السلام. ومهما تكن منزلة هذه الرواية من الثقة فالأمر الذي لا خلاف فيه أنه لما استقل الأمويون بالأمر وناهضوا الهاشميين وأتباعهم تلك المناهضة الشديدة كان اسم الشيعة على إطلاقه علماً على أتباع آل البيت .

تصوير

اسكن كتاب

أما ما ذهب إليه بعض الكتاب من أن أصل مذهب التشيع من بدعة عبد الله ابن سبإ المعروف بابن السوداء فهو وهم وقلة علم بحقيقة مذهبهم. ومن علم منزلة هذا الرجل عند الشيعة وبراءتهم منه ومن أقواله وأعماله وكلام علمائهم في الطعن فيه بلا خلاف بينهم في ذلك، علم مبلغ هذا القول من الصواب.

لا ريب في أن أول ظهور الشيعة كان في الحجاز بلد المتشيع له. وكان التشيع هناك ضعيف الحول ولكنه مكين في قلوب أهله. ثم استفحل أمره في العراق زمن خلافة علي عليه السلام. أما في الشام فالمعروف بين الشيعة في جبل عامل خلفاً عن سلف أن الذي دلّهم على هذا المذهب أبو ذر الغفاري لما سُيّر إلى الشام ولا يزال في قرية الصرفند (بين صيدا وصور) له مقام معروف باسمه اتخذ مسجداً معموراً وهو غير مسجد القرية الجامع، وفي قرية ميس الجبل لمقام آخر. وميس هذه قرية في جبل عامل على طريق القادم من دمشق. وروى الحر العاملي في كتابه أمل الآمل أن أبا ذر لما أُخرج إلى الشام تشيع فيها جماعة ثم أخرجه معاوية إلى القرى فوقع في جبل عامل فتشيعوا من ذلك اليوم. ثم ذكر رواية عن الإمام أبي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام وقد سئل عن أعمال الشقيف فقال: أرنون وبيوت وربوع وتعرف بسواحل البحار وأوطئة الجبال هؤلاء شيعتنا حقاً.

وفي كتاب الروضة والفضائل لشاذان بن جبرئيل القمي رواية مسندة إلى عمار بن ياسر وزيد بن أرقم تدل على أنه كان زمن خلافة علي عليه السلام قرية في الشام عند جبل الثلج تسمى أسعار أهلها من الشيعة، وأسعار هذه قرية خربة بين مجدل شمس وجباتا الزيت وهناك نهر يعرف بنهر أسعار.

المتاولة جمع متوالي مأخوذ من الموالاة وهي الحب، لموالاتهم أهل البيت واتباعهم طريقتهم. والظاهر أن تلقيبهم بهذا اللقب في جبل عامل لم يتقدم عن القرن الثاني عشر للهجرة لأن كل المؤرخين قبل هذا القرن لم يعرفوا لهم هذا اللقب ولم ينبزهم به أحد منهم، وكانوا إذا أرادوا ذلك تجنبوا الشيعة وقالوا: الرافضة كما فعل المحبي في خلاصة الأثر. ولكن من تأخر عن القرن الحادي عشر لم يلزمهم بترك نبزهم به كما فعل المرادي في سلك الدرر فإنه لم يذكرهم في جبل عامل إلا باسم المتاولة وفاقاً للشهرة في عصره.

خداوند را شاکریم که حجت را بر همگان تمام کرده است

و مارا از شیعیان امیر المؤمنین علیه السلام قرار داده است.

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية امير المؤمنين على بن ابيطالب عليه السلام

ص: 439

فهرست منابع

1. إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى، المؤلف: أحمد بن محمد بن أبي بكر بن عبد الملک القسطلانى القتيبى المصرى ،أبو العباس، شهاب الدين (المتوفى: 923 ،ق) ، الناشر : المطبعة الكبرى الأميرية، مصر ، الطبعة السابعة 1323 ق، عدد الأجزاء: 10.

2. إزالة الخفاء عن خلافة الخلفاء ترجمه فارسى)، المؤلف : ولى الله الدهلوى (المتوفى: 1176 ق) .

3. الاستيعاب في معرفة الأصحاب المؤلف: أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمرى القرطبي (المتوفى: 463 ق)، المحقق: على محمد البجاوي، الناشر: دار الجيل، بيروت الطبعة الأولى، 1412 ق - 1992 م. عدد الأجزاء: 4.

4. الأعلام المؤلف: خير الدين بن محمود بن محمد بن على بن فارس الزركلى الدمشقى المتوفى: 1396 ق، الناشر: دار العلم للملايين، الطبعة الخامسة عشر - أيار / مايو ۲۰۰۲ م.

5. الامامة والسياسة، المولف : أبو محمد عبد الله بن مسلم بن قتيبة الدينورى (213 ق)، المحقق: الزيني

6. إيجاز البيان عن معانى القرآن المؤلف : محمود بن أبى الحسن بن الحسين النيسابورى أبوالقا. نجم الدين (المتوفى: نحو 553 ،ق) ، المحقق: الدكتور حنيف بن حسن القاسمي، الناشر: دار الغرب الإسلامي - بيروت، الطبعة الأولى - 1415 ق.

7. بحر العلوم = تفسير السمرقندى المؤلف: أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمر قندى (المتوفى: 373) ق (المحقق: الشيخ على محمد معوض الشيخ عادل احمد عبد الموجود و.... الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان.

8. تاريخ الطبرى، المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الأملى، أبو جعفر الطبري (المتوفى: 310 ق)، (صلة تاريخ الطبرى لعريب بن سعد القرطبى، المتوفى: 369 ق)، الناشر: دار التراث -بيروت، الطبعة الثانية - 1387 ق.

9. تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام المؤلف: شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى 748 ق)، المحقق: عمر عبد السلام التدمري الناشر: دار الكتاب العربي بيروت، الطبعة الثانية، 1413 ق - 1993 م. عدد الأجزاء: 52.

۱۰. تاريخ الثقات المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلى الكوفى (المتوفى: 261 ق)، الناشر: دار الكتب العلمية - لبنان.

۱۱. التاريخ الكبير ، المؤلف: محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخارى، أبو عبد الله (المتوفى: 256

ق)، الطبعة دائرة المعارف العثمانية، حيدر آباد – الدكن طبع تحت مراقبة: محمد عبد المعيد خان، عدد الأجزاء: 8.

12. تاريخ بغداد، المؤلف: أبوبكر أحمد بن على بن ثابت بن أحمد بن مهدى، الخطيب البغدادى (المتوفى: 463 ق)، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، الناشر: دار الغرب الإسلامى – بيروت، الطبعة الأولى 1422 ق – 2002م. عدد الأجزاء: 16.

١٣. تذكرة الخواص المؤلف : يوسف بن فرغلى بن عبد الله البغدادى الحنفى سبط بن الجوزى (المتوفى: 654 ق).

14. تذكرة الحفاظ، المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748،ق، الناشر: دار الكتب العلمية بيروت – لبنان، الطبعة الأولى، 1419ق – 1998م. عدد الأجزاء:4.

15. تفسير أبى السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، المؤلف: أبوالسعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى (المتوفى: 982) ق)، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت – لبنان.

16. تفسير الجلالين، المؤلف: جلال الدين محمد بن أحمد المحلى (المتوفى: 864ق) و جلال الدين عبد الرحمن بن أبى بكر السيوطى (المتوفى: 911 ،ق)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت.

17. تفسير الطبري – جامع البيان عن تأويل آي القرآن المؤلف: محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملى، أبو جعفر الطبرى (المتوفى: 310 ق)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى بالتعاون مع مركز البحوث والدراسات الإسلامية بدار هجر الدكتور عبد السند حسن يمامه، الناشر: دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الأولى، 1422 ق – 2001م. عدد الأجزاء: 26مجلد 24 مجلد ومجلدان فهارس

18. تفسير العثيمين المؤلف: محمد بن صالح بن محمد العثيمين (المتوفى: 1421)،ق، الناشر: دار ابن الجوزى، المملكة العربية السعودية.

19. تفسير القرآن، المؤلف : أبو المظفر منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزى السمعانى التميمي الحنفي ثم الشافعي (المتوفى: 489 ق) ، المحقق: ياسر بن إبراهيم و غنيم بن عباس بن غنيم، الناشر: دار الوطن الرياض – السعودية، الطبعة الأولى، 1418 ق – 1997م.

٢٠. تفسير القرآن العظيم لابن أبي حاتم المؤلف: أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر

التميمي، الحنظلي الرازي ابن أبي حـاتم (المتوفى: 327 ق) ، المحقق: أسـعد محمد الطيب، الناشـر: مكتبه نزار مصطفى الباز – المملكة العربية السعودية، الطبعة الثالثة - 1419 ق.

21. تفسـير القرآن العظيم لابـن كثير، المؤلف: أبو الفـداء إسـماعيل بن عمر بن كثير القرشـي البصـري ثم الدمشـقى (المتوفى 774 ،ق)، المحقق: محمد حسين شمس الدين الناشر: دار الكتب العلمية، منشورات محمد على بيضون – بيروت، الطبعة الأولى – 1419ق.

22. تفسـير الماتريدى تأويلات أهل السـنة)، المؤلف: محمد بن محمد بن محمود أبو منصور الماتريدى (المتوفى: 333 ق) المحقق: د. مجدى باسلوم، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، لبنان، الطبعة الأولى، 1426 ق – 2005 م. عدد الأجزاء: 10.

٢٣. تقريب التهـذيب، المؤلف : أبو الفضل أحمـد بن على بن محمـد بن أحمـد بن حجر العسـقلاني (المتوفى: 852 ،ق)، المحقق: أبو الأشبال صغير احمد شاغف الناشر: دار العاصمة – الرياض.

24. تقريب التهـذيب، المؤلف: أبو الفضل أحمـد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسـقلانى (المتوفى: 852 ق)، المحقق: عادل ،مرشد الناشر: موسسة الرسالة – لبنان.

25. تهـذيب الكمـال في أسـماء الرجـال، المؤلف: يوسف بن عبـد الرحمن بن يوسف، أبو الحجـاج، جمـال الـدين ابن الزكى أبى محمد القضـاعي الكلبى المزى (المتوفى: 742 ق)، المحقق: د. بشار عواد معروف الناشـر: مؤسـسة الرسالـة – بيروت، الطبعة الأولى، 1400 – 1980، عدد الأجزاء: 35.

26. الثقات، المؤلف: محمـد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن معبد، التميمي، أبو حاتم الدارمي، البستي (المتوفى: 354 ق)، طبع بإعانـة: وزارة المعارف للحكومـة العالية الهندية، تحت مراقبة: الدكتور محمد عبد المعيد خان مدير دائرة المعارف العثمانية، الناشـر: دائرة المعارف العثمانية بحيدر آباد الدكن الهند الطبعة الأولى، 1393 هـ = 1973، عدد الأجزاء: 9.

27. الجامع لأحكام القرآن - تفسـير القرطبي، المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شـمس الدين القرطبي (المتوفى: 671 ق)، تحقيق: الدكتور عبد الله بن عبد المحسن التركى و...، الناشر: موسسة الرسالة بيروت لبنان.

28. الجرح والتعـديل المؤلف : أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر التميمي، الحنظلي، الرازي ابن أبي حاتم (المتوفى: 327 ق)، الناشر : طبعه مجلس دائرة المعارف العثمانية – بحيدر آباد الدكن – الهند، دار الكتب العلمية لبنان.

29. خصائص امام على المؤلف: أبو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن على الخراساني، النسائي (المتوفى: 303 ق) ، المحقق: ابو اسحق الأثرى حجازى بن محمد بن شريف، الناشر: دار الكتب العلمية -بيروت- لبنان.

٣٠. خطط الشام المؤلف: محمد بن عبد الرزاق بن ،محمّد كُرْد عَلى (المتوفى: 1372 ق)، الناشر: مكتبة ،النورى دمشق الطبعة الثالثة، 1403 ق - 1983 م. عدد الأجزاء: 6.

31. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثانى المؤلف: شهاب الدين محمود بن عبد الله الحسينى الألوسى (المتوفى: 1270ق)، الناشر : إدارة الطباعة المنيريه - احياء التراث العربي - بيروت - لبنان.

32. سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين،بن الحاج نوح الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420ق)، الناشر: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع،الرياض، الطبعة الأولى (المكتبة المعارف)، عدد الأجزاء: 6

33. سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة وأثرها السيئ فى الأمة، المؤلف : أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420 ق)، دار النشر: دار المعارف، الرياض - المملكة العربية السعودية، الطبعة الأولى، 1412ق/1992م. عدد الأجزاء: 14.

34. سير أعلام النبلاء المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: 748 ق)، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة ، 1405 ق / 1985م. عدد الأجزاء: 25 (23) ومجلدان فهارس).

35. صحيح مسلم ، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابورى (المتوفى: 261ق) ، المحقق: محمد فؤاد عبد الباقى الناشر: دار الحديث قاهرة.

36. صحيح مسلم ، المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيرى النيسابورى(المتوفى: 261ق)،المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر : دار إحياء التراث العربي - بيروت، عدد الأجزاء: 5.

37. صحيح البخاري، المؤلف : محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفى (المتوفى 256 ق)، الناشر: دار ابن كثير - دمشق - بيروت الطبعة الأولى، 1423 ق - 2002 م.

38. صحيح الجامع الصغير وزياداته، المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين، بن الحاج نوح بن نجاتى بن آدم، الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420 ق) الناشر: المكتب الإسلامي عدد الأجزاء: 2.

٣٩. صحيح الجامع الصغير وزياداته، المؤلف: أبو عبدالرحمن محمد ناصر الدين بن الحاج نوح، الأشقودرى الألباني (المتوفى: 1420) ،ق)، الناشر: المكتب الإسلامي.

40. صحيح سنن الترمذى، المؤلف: محمد ناصر الدين الألباني (المتوفى: 1420ق) الناشر: مكتبة المعارف - الرياض.

41. الطبقات الكبرى المؤلف: أبو عبد الله محمد بن سعد بن منيع الهاشمي بالولاء، البصرى، البغدادي المعروف بابن سعد (المتوفى: 230 ،ق، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1410 ق - 1990 عدد الأجزاء: 8 .

42. الفصل في الملل والأهواء والنحل، المؤلف: أبو محمد على بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهرى (المتوفى: 456 ق)، الناشر: مكتبة الخانجي - القاهرة.

43. الفصول المهمة المؤلف: على بن محمد بن احمد المالكي المكى ابن الصبّاغ (المتوفى: 855 ق) الناشر: دار الأضواء - بيروت.

44. كفاية الطالب المؤلف: ابو عبد الله محمد بن يوسف بن محمد القرشى الگنجى الشافعى المتوفى:658 ق.

45. الكاشف في معرفة من له رواية فى الكتب الستة، المؤلف : شمس الدين أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قايماز الذهبي (المتوفى: (748)،ق) ، المحقق: محمد عوامة - أحمد محمد نمر الخطيب الناشر: دار القبلة للثقافة الإسلامية - مؤسسة علوم القرآن، جدة، الطبعة الأولى، 1413 ق - 1992م.

46. الكشاف، المؤلف: أبو القاسم محمود بن عمروبن أحمد الزمخشرى جار الله (المتوفى: 538 ق)، الناشر : دار المعرفة - بيروت - لبنان.

47. كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، المؤلف: علاء الدين على بن حسام الدين ابن قاضى خان القادرى الشاذلى الهندى البرهانفورى ثم المدنى فالمكي الشهير بالمتقى الهندى (المتوفى: 975 ق)، المحقق: بكرى حياني - صفوة السقا، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة الطبعة الخامسه، 1401 ق / 1981م.

48. لسان الميزان ، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر العسقلانى (المتوفى: 852 ق)، المحقق: عبد الفتاح أبو غدة ، الناشر: دار البشائر الإسلامية، الطبعة الأولى، 2002م عدد الأجزا 10 ، العاشر فهارس.

49. مجاز القرآن، المؤلف: أبو عبيدة معمر بن المثنى التيمى البصرى (المتوفى: 209 ق)، المحقق: محمد

فؤاد سزگين :الناشر: مكتبة الخانجي – القاهرة، الطبعة 1381 ق.

50. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد المؤلف: أبو الحسن نورالدين على بن أبي بكر بن سـليمان الهيثمي (المتوفى: ٨٠٧ ق)، المحقق: محمد عبد القادر احمد عطا، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت – لبنان.

51. مجموعـة رسائل الإمام الغرالى، المؤلف: أبو حامد محمد بن محمد الغزالي الطوسـى (المتوفى : 505ق)، حققه ابراهيم امين محمد الناشر: المكتبة التوفيقية – القاهرة – مصر.

52. المـدخل إلى مـذهب الإمام أحمـد بن حنبل، المؤلف: عبـد القادر بن أحمد بن مصـطفى بن عبد الرحيم بن محمد بدران (المتوفى: 1346 ق) ، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة – بيروت الطبعة الثانية، 1401، عدد الأجزاء: 1.

53. مرقاة المفاتيح شـرح مشـكاة المصابيح المؤلف: على بن (سلطان) محمد أبو الحسن نور الدين الملا الهروى القارى (المتوفى 1014 ق)، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان.

54. مروج الذهب و معادن الجوهر المؤلف: أبي الحسن على بن الحسين بن على المسعودي (المتوفى: 346 ق) الناشر: المكتبة العصرية – بيروت، الطبعة الأولى، 1425 ق.

55. المسـتدرك على الصحيحين، المؤلف: أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن عطا، الناشر: دار الكتب العلمية – بيروت، الطبعة الأولى، 1411 – 1990، عدد الأجزاء: 4.

56. مسند الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف : أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: 241،ق)، المحقق: أحمد محمد شاكر، الناشر: دار الحديث - القاهرة، الطبعة الأولى، 1416 ق - 1995م. عدد الأجزاء: (القسم الذي حققه أحمد شاكر).

57. مسـند البزار المنشور باسم البحر الزخار المؤلف: أبوبكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكى المعروف بالبزار (المتوفى: 292 ،ق) ، المحقـق محفـوظ الرحمن زين الله، حقق الأـجزاء من ١ إلى 9 ، الناشـر: مكتبـة العلوم والحكم – المدينة المنورة، الطبعة الأولى، بدأت 1988م. وانتهت 2009م، عدد الأجزاء: 18.

58. مشـكاة المصابيـح المؤلف: محمـد بن عبـد الله الخطيب العمرى أبو عبـد الله، ولى الدين، التبريزى (المتوفى: 741 ق) ، المحقـق: محمد ناصر الدين الألباني، الناشر: المكتب الإسلامي – بيروت الطبعة الثانية، 1979.

59. المطالب العالية بزوائد المسانيد الثمانية، المؤلف: أبو الفضل أحمد بن على بن محمد بن أحمد بن حجر

العسقلاني (المتوفى : 852 ،ق) ، المحقـق: (17) رسالة علمية قدمت لجامعة الإمام محمد بن سـعود، تنسـيق د. سـعد بن ناصر بن عبد العزيز الشترى الناشر: دار العاصمة دار الغيث – السعودية، الطبعة الأولى، 1419 ق، عدد الأجزاء 19.

60. معـانى القرآن، المؤلـف: أبوزكريـا يحيى بن زيـاد بن عبـد الله بن منظور الـديلمى الفراء (المتوفى: 207 ق)،المحقق: أحمد يوسـف النجاتي / محمد على النجار / عبد الفتاح إسماعيل الشلبي، الناشر: دار المصرية للتأليف والترجمة – مصر ، الطبعة الأولى.

61. المعجم الأوسـط، المؤلف: سـليمان بن أحمـد بن أيوب بن مطير اللخمي الشامي، أبو القاسم الطبراني (المتوفى: 360 ق)، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد, عبد المحسن بن إبراهيم الحسيني الناشر : دار الحرمين – القاهرة، عدد الأجزاء: 10.

62. المعجم الكـبير المؤلف: سـليمان بن أحمـد بن أيوب بن مطير اللخمي الشـامي، أبو القـاسم الطـبراني (المتوفى: 360 ق)، المحقق: حمدى بن عبد المجيد السلفى دار النشر مكتبه ابن تيميه – القاهرة الطبعة الثانية، عدد الأجزاء: 25.

63. معرفـة الثقات المؤلف: أبو الحسن أحمد بن عبد الله بن صالح العجلى الكوفى (المتوفى: 261 ق)، المحقق: عبد العليم عبد العظيم البستوى الناشر : مكتبة الدار – المدينة المنورة – السعودية، الطبعة الأولى، 1405 1985.

64. معرفة الصـحابة، المؤلف: أبو نعيم أحمد بن عبد الله بن أحمد بن إسحاق بن موسى بن مهران الأصبهاني (المتوفى: 430 ق)، تحقيق: عادل بن يوسف العزازي الناشـر : دار الوطن للنشـر، الرياض، الطبعـة الأولى 1419 ق – 1998م. عـدد الأجزاء: عدد عدد الأجزاء: عدد الأجزاء: 7 (6 أجزاء ومجلد فهارس).

65. مناقب الإمام أحمد بن حنبل، المؤلف: جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن على بن محمد الجوزي (المتوفى: 597 ،ق)، المحقق: د. عبد الله بن عبد المحسن التركى الناشر: دار هجر، الطبعة الثانية 1409 ق، عدد الأجزاء: 1.

66. مناقب الإمام الشافعى المؤلف: فخر الدين محمد بن عمر بن الحسـين الرازى (المتوفى: 606 ق)، المحقق: د. احمد حجازى السقا، الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية – الأزهر – قاهرة.

67. الوجيز فى تفسـير الكتـاب العزيز، المؤلف: أبو الحسن على بن أحمـد بن محمـد بن على الواحـدى، النيسابورى، الشافعي (المتوفى: 468 ق)، تحقيق: صفوان عدنان داوودى دار النشر: دار القلم, الدار الشامية – دمشق، بيروت، الطبعة الأولى، 1415 ق.

درباره مرکز

بسمه تعالی

جَاهِدُواْ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه موفق به تولید نرم‌افزارهای تلفن همراه، کتاب‌خانه‌های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملا مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیباني مي‌شود.

براي خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می‌دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوییم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 88318722 ـ 021

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹